

See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/283619382>

بررسی میزان خطای اندازه گیری وسعت محوطهها در بررسیهای باستانشناختی (مطالعه موردی محوطههای مسسنگی زاگرس مرکزی)

Conference Paper · January 2013

CITATIONS

0

READS

5,777

1 author:



Behzad Balmaki

Islamic Azad University of Hamedan

32 PUBLICATIONS 4 CITATIONS

SEE PROFILE

Some of the authors of this publication are also working on these related projects:



Chalcolitic of Central Zagros [View project](#)



چکیده مقاله‌های همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان



A pottery design from Tape Rahmat Abad, Fars, Middle Bakun period (4800 BC.)

نقش سفال به دست آمده از تپه رحمت آباد، دوره باکون میانه (۴۸۰۰ قبل از میلاد)



انجمن علمی
دانشجویان به کوشش: شناسی
دانشگاه تهران
محمدحسین عزیزی خراقی
مرتضی خانی پور
رضا ناصری

دانشگاه تهران
آبان ۱۳۹۲



چکیده مقاله‌های همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان
Abstracts International Congress of Young Archaeologists

آبان ۱۳۹۲

October 2013



Abstracts International Congress of Young Archaeologists



Prepared By:

M. Hossein Azizi Kharanaghi
Morteza Khanipour
Reza Naseri



University of Tehran
October, 2013

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: همایش بین‌المللی باستانشناسان جوان (چهارمین : تهران)
چکیده مقاله‌های همایش بین‌المللی باستان
عزیزی خرائقی، مرتضی خانی‌پور، رضا ناصری؛ مترجم حسین صبری؛ ویراستار فارسی سجاد
علی‌بیگی؛ برای انجمن علمی باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

تهران: نشر سمیرا،
مشخصات ظاهری: × .

شابک: 978-964-8955-67-5

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

: -- ایران -- کنگره‌ها

: شناسی -- کنگره‌ها

: ایران -- شناسی -- کنگره‌ها

- شناسه افزوده: عزیزی خرائقی، حسین،

- شناسه افزوده: خانی‌پور، مرتضی،

- شناسه افزوده: ناصری، رضا،

- شناسه افزوده: صبری، حسین،

- شناسه افزوده: علی‌بیگی، سجاد، ویراستار

شناسه افزوده: دانشگاه تهران انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی

رده بندی کنگره: DSR / ه

رده بندی دیویی /



چکیده مقاله‌های همایش بین‌المللی باستان شناسان جوان

نشر سمیرا

به کوشش: محمد حسین عزیزی خرائقی، مرتضی خانی‌پور، رضا ناصری

ویراستار فارسی: سجاد علی‌بیگی

مترجم: حسین صبری

طراحی جلد: مرتضی خانی‌پور، رضا ناصری

امور فنی و اجرایی: محمد امین میرقادری

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ: آبان ۱۳۹۲

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

چکیده مقاله‌های همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان

به کوشش

محمد حسین عزیزی خرانقی

مرتضی خانی‌پور

رضا ناصری

فهرست

دوران پیش از تاریخ

بایرام آقالاری، آیلار عبدالله زاده: نو یافته‌های معماری مدور از شمال غرب ایران براساس یافته‌های کهنه پاسگاه تپه‌سی

ماساشی آبه: پژوهشی بر روی مجموعه صنایع سنگی تپه رحمت آباد

سعید ابراهیمی، موسی زارع، علیرضا ابوالاحرار، بابک امین پور: گزارش مقدماتی سومین فصل کاوش تپه میان‌رود مرودشت، فارس

شاهین آریامنش: دافعه و جاذبه دانش باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در ایران

طیبه الماسی، عباس مترجم: زلزله و نقش آن در الگوی استقراری هزاره دوم ق.م دشت کنگاور (با نگاه زیست‌بوم‌شناختی)

مجتبی صفری، ابراهیم امیرکلایی، آرمان مسعودی، وحید شاهسوارانی: محوطه قلعه کش، استقرارگاهی کلیدی در عصر مفرغ البرز

شمالی

حسن باصفا: شیوه‌های تدفین دوره مفرغ پایانی در دشت نیشابور (شمال شرق ایران)

ذبیح‌الله بختیاری: نفوذ فرهنگ گودین VI و سیلک III، هم‌زمان با دوره اوروک، در حوضه رودخانه خرم‌آباد دشت ملایر، براساس شواهد سطحی

سیروس برفی، فرهاد زارع کردشولی، حمیدرضا کرمی: معرفی چهار محوطه پارینه‌سنگی میانی در دشت مرغاب، پاسارگاد

سیروس برفی، مرجان روایی، زهرا متین: نویافته‌هایی از دوره پارینه‌سنگی میانی از منطقه گهکم حاجی‌آباد، هرمزگان

محسن توحیدی، حامد وحدتی‌نسب: مطالعه گونه‌شناختی سفال‌های بدست آمده از کاوش پناهگاه صخره‌ای راشک III، کلاردشت، مازندران

جویدیت تومالسکی: گنج‌دره: تاکیدی جدید بر یک محوطه روستائینی کهن

هین تیلور: سرزمین‌های مرتفع جنوب غرب زاگرس (استان فارس) طی هزاره پنجم ق.م: معروف به دوره «باکون»

اردشیر جوانمردزاده: استقرارهای منسوب به دوره گذار چغامامی (CMT) در سوزیانیای بزرگ و بررسی فرضیه مهاجرت این فرهنگ در نیمه هزاره

ششم پ.م

فضل‌الله حبیبی: بررسی و تحلیل سفال دوره لیبوی در فارس

فضل‌الله حبیبی، ملیحه طهماسبی: تپه قبرستان حسین‌آباد نقش رستم: شواهدی نو از دوره فارس قدیم و میانه در دشت مرودشت

محسن حیدری: محوطه بالاقلی: شواهدی جدید از دوره پارینه‌سنگی میانی در شمال زاگرس جنوبی، استان چهارمحال و بختیاری

مهتا خاکی، ستاره شفیق زاده: دست ساخته‌های سنگی تپه توله‌ای: گزارش مقدماتی

مرتضی خانی‌پور: بررسی گذار از دوره بانس به دوره کفتری در زاگرس جنوبی

حجت دارابی: بازاندیشی رویکرد لواتی در باستان‌شناسی نوسنگی غرب ایران

مهدی دهمرده پهلوان، روح‌الله شیرازی: مطالعه تطبیقی مجموعه‌ای از سفالینه‌های عصر مفرغ مکران جنوبی

حامد ذیفر، حمیدرضا ولی پور، ایمان مصطفی پور: تشابهات سنت سفالی اواخر هزاره پنجم ق.م (سنت سفالی دالما) در شرق و شمال شرقی

استان کردستان

زهرا رجیبون، روح‌الله شیرازی، ابراهیم الیاسوند: مطالعه تأثیر برهمکنش فرهنگ یانیق در منطقه بیجار با مناطق همجوار

علیرضا رستمی، ابراهیم صادقی: قازر سنگ: محوطه‌ای از دوره سیلک II در دامنه‌های جنوبی رشته کوه البرز

حبیب رضایی، جبرئیل نوکنده، مرتضی حصار: بررسی روشمند تپه دیک سید، محوطه‌ای از دوره نوسنگی در دشت گرگان

علی روشن‌ضمیر: گونه‌شناسی و طبقه‌بندی تحلیلی سفال‌های خاکستری موزه مقدم

سپهر زارعی، مرجان روایی: گزارش مقدماتی مطالعه صنایع سنگی چند محوطه باز در شهرستان حاجی آباد، هرمزگان

علیرضا سرداری زارچی و سمیرا عطارپور: تپه سنجر: چشم‌اندازی از یک استقرار طولانی مدت در دشت شوشان

بابک شیخ بیکلو اسلام: پراکنش استقرارگاه‌های مس‌سنگی در شرق دشت ری، مطالعه موردی احمد آبادکوزه‌گران، ورامین

مونا صبا: تل همایون و بررسی پیوندهای فرهنگی آن با سایر محوطه‌های دشت خوزستان

ملیحه طهماسبی، اسماعیل حسام‌پور: تپه باستانی کُت کُتو شهرستان بوانات، فارس

زهره عبدی: بررسی مقایسه‌ای محوطه‌های نوسنگی استان فارس و فلات مرکزی ایران

محمدحسین عزیزی خرائقی: سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی تپه رحمت‌آباد، پاسارگاد

سجاد علی‌بیگی، شکوه خسروی: تأثیر انتخاب استراتژی بررسی‌های باستان‌شناختی در شناسایی محوطه‌های باز عصر سنگ: یادداشتی درباره ارتباط میان اهداف و روش‌ها در بررسی دره کران‌نژان، زاگرس مرکزی

حبیب عمادی: بررسی باستان‌شناختی سفال‌های تل شغا با تکیه بر سفالینه‌های موزه ملی ایران

زینب قاسمی، علی خاکسار: بررسی و معرفی نقش مایه‌های تزئینی بر روی سفال‌های پیش از تاریخ تپه گیان نهاوند

حمزه قبادی‌زاده: دره حمام: محوطه‌ای از دوره مس سنگی در منطقه اولادقباد، کوه‌دشت

حمیدرضا قربانی: فرایندهای نوسنگی شدن در قوس شرقی هلال حاصلخیزی

کایرا کارچر: تحلیل مجموعه سفالینه‌های خابور تپه حسنلو

محمد کریمی: بازتاب توسعه اقتصادی- سیاسی در شمال فارس طی هزاره پنجم پیش از میلاد (بر اساس کاوش‌های اخیر دره بلاغی)

استیو رنت: شیوه‌های ارتباطات در مرکز زاگرس غربی: منطقه ماهیدشت

مولود محمدی پور: تبیین دوران شوش (II) بر اساس شواهد باستان‌شناختی تپه گچ سنگی

تاکه‌پرو میکی: مقبولیت سفالینه‌های نخودی با نقش سیاه در هزاره پنجم ق.م. در جنوب غرب ایران: تحلیلی دوباره از مجموعه سفالی تل جری الف

دیمیتری نامیناری شویلی کتوان تامازا شویلی: پرسش‌هایی از روابط جنوب قفقاز و ایران (پایان هزاره سوم و آغاز هزاره دوم ق.م)

نسترن مرادی: دوره مفرغ در تپه نورآباد بر مبنای یافته‌های سفالی

آصف نوروزی: مهاجرت، انتشار، تهاجم یا تعاملی پیچیده؟ بررسی دلایل و چگونگی گسترش فرهنگ یانیق

دوران تاریخی

سولماز احمدزاده خسروشاهی، مونا فرخ‌نیا: بررسی تطبیقی زیورآلات زنان آشورنو با یافته‌های زیویه و حسنلو

محمد احمدی: استودان‌های نو یافته از منطقه بویر احمد شمالی، استان کهگیلویه و بویر احمد

رسول احمدی: قلعه دختر قم، میراثی برباد رفته!

سحر اژدم ثانی، محمود بختیاری شهری: بررسی باستان‌شناختی محوطه قلعه آتشگاه کاشمر

علی اعراب: بررسی آجر نوشته هوته لوتوش اینشوشیناک در موزه باستان‌شناسی شهرکرد

امیر امیری‌نژاد، صلاح‌الدین معروفی: پژوهشی بر سکه‌های فرت‌که‌داران در موزه بانک سپه

وحید بارانی، زهرا زمانپور، سید مهدی رضایی، وحید یونس: معایب نقش برجسته‌های پلکان شمالی کاخ شورا در تخت جمشید

محمدجوادجعفری: گزارش مقدماتی فصل سوم کاوش گورستان لما (باسوج)

مسلم جعفری زاده دهقانی: شیشه‌های اشکانی و ساسانی موزه مقدم

جهانپور جوادی مفرد، سید علی موسوی نژاد: تل جلوگیر

عطا حسن پور: نگاهی به یافته‌های معماری و گچبری حاصل از نخستین فصل کاوش نجات بخشی قلعه گوری سیمره

جواد خدادوست، شهین پورعلی یاری گوکی، علی روشن ضمیر: تپه‌های انبک: نویافته‌هایی از دوران هخامنشی و اشکانی در شرق خراسان؛ تربت جام

سُرور خُراشادی: نمود عناصر یونانی در نگارندهای صخره‌ای ساسانی

سُرور خُراشادی، دکتر سید رسول موسوی حاجی، شکوه خُراشادی: آسیب‌شناسی مطالعات دوره‌ی ساسانی با رویکرد تاریخ فرهنگی

سُرور خُراشادی، رضا مهرآفرین، شکوه خُراشادی: مهرها و مهرنگاره‌های نمادین ساسانی متناسب به پیشوایان روحانی

سُرور خُراشادی، سید رسول موسوی حاجی، شکوه خُراشادی: پژوهشی در اصلاحات لشگری خسرو انوشیروان براساس مطالعه تطبیقی منابع تاریخی و شواهد مهنشناسی

مصطفی ده پهلوان، زهرا علی‌نژاد اسبویی: نشان و منوگرام ضرابخانه‌های اشکانی (ابهام‌ها و احتمال‌ها)

سارا ذوالفقاری: معرفی و بررسی پیکرک‌های اشکانی موجود در موزه آثار باستانی لایدن هلند

سعید ذوالقدر، محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار، حمزه کریمی: بازتاب استقرارهای کوچ‌نشینی دوره هخامنشی در استقرارهای کوچ‌نشینی امروزی منطقه کوه‌رنگ؛ تحلیل نتایج معماری و گاهنگاری یک کاوش

محمد صادق روستایی، جواد علائی مقدم، رضا مهرآفرین، سید رسول موسوی حاجی: مطالعه سفال سبک داغدار اشکانی سیستان

علیرضا زبان آور: قلعه و چهارطاقی کرمجگان: آثاری از ده‌نشینی دوره ساسانی در ایران مرکزی

زهرا زهبری، رضا مهرآفرین، سید رسول موسوی حاجی، فاطمه علیزاده: مطالعه تطبیقی صنعت سفالگری شهر دهانه غلامان با مناطق غربی امپراتوری هخامنشی

سعید ستارنژاد: شناسایی و بررسی چند غار دست‌ن در شهرستان مراغه

سید اباذر شبیری: کاوش نجات بخشی در محوطه باستانی محمدآباد مرو دشت

فاطمه صارم بافنده: معادن و تاثیر آن بر معشیت و توسعه بافت تاریخی انارک

اکرم طهماسبی: مطالعه پراکندگی استقرارهای اشکانی در نیمه غربی استان کرمانشاه بر اساس سیستم GIS

سمیرا عطارپور، امیرصادق نقشینه، علیرضا سرداری زارچی: گونه‌شناسی سفال دوره ایلام براساس کاوش‌های باستان‌شناختی تپه سنجر خوزستان

فاطمه علیزاده، رضا مهرآفرین، روح الله شیرازی، زهرا زهبری: طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های اشکانی جنوب شرق ایران

جهانپور جوادی مفرد، مریم شاداب فر: بازیابی فرم و ساختار شهری استخر در دوره ساسانی

مرتضی خانی پور، بهمن فیروزمندی شیره‌جینی: نقش گریفون در هنر هخامنشی و معرفی نویافته‌ای از نقش رستم

پارسا قاسمی: تطبیق نام جای شهر چره/گره با محوطه باستانی چهارطاقی میدانک(علی آباد) در جنوب پارس باستان

رضا قاسمی: مطالعه و گونه‌شناسی مهرها و اثر مهرهای دوران سلوکی - اشکانی موزه ملی ایران

بهنام قنبری، ایمان مصطفی پور، حامد ذیفر، حمزه کریمی، سعید ذوالقدر: نو یافته‌هایی از عصر آهن در گمانه زنی و تعیین حریم گورستان جبران تپه جزلان دشت

محمد قنوتی هندیجانی: درآمدی بر جغرافیای اداری قفقاز جنوبی در زمان ساسانیان بر اساس مدارک باستان‌شناختی و تاریخی با تاکید بر مدارک

مهرشناسی، کتیبه‌نگاری و سکه‌شناسی

حمیدرضا کرمی: سدهای هخامنشی پاسارگاد

روژین کوهپایه، محمدیزدانی صفا: پیکره‌بندی‌های تاریخی منتج به استیلای خدایان مذکر در ایلام: مقایسه جایگاه خدا بانو پینیکیور با خدایان

مذکر هومبان و اینشوشیناک در هزاره دوم پیش از میلاد

مرتضی گراوند: شواهد باستان‌شناختی از حضور الی‌پی‌ها در غار بُتخانه

مرتضی گراوند، محسن زینی وند: پیشنهادی برای محل شهر ساسانی سیمره بر اساس متون تاریخی و مدارک باستان‌شناسی

ادیان گورکی: کلات و رراوی خورموج، معبدی دستکند و ناشناخته از عهد باستان

زهرآ گل‌محمدی، رضا ناصری، مهرداد ملکزاده: غلام تپه جعفرآباد بازشناسی یک محوطه اقماری سیلک ۶ در کوهپایه‌های کاشان

لیدا مشتاقی، حسن باصفا، رضا ناصری: مقایسه تحلیلی معماری دوره آهن III محوطه‌های نوشیجان تپه در ملایر و الغ تپه ترکمنستان

میثم لباف خانیکی: دیوارهای دفاعی خراسان

حمید محمدی: سازه‌های صخره‌ای تنگه شیخ ماخو (کبیرکوه)

مهران معتمدی: کوه دیوانگاه هرسین نیایشگاه صخره‌ای

لیلا مکوندی: پراکندگی جغرافیایی پرداخت‌های آیینی در متن‌های بایگانی‌های تخت جمشید

مهرنوش منوچهری، مهرداد ملکزاده، رضا ناصری: دژ سنگی شمشیرگاه، بازشناسی یک استقرار عصر آهن در مرکز فلات ایران (بر مبنای

بررسی‌های هدفمند عصر آهن قم)

سید مهدی موسوی نیا: توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های ساسانی مرکز فلات ایران نمونه مورد مطالعه شهرستان خمین

فرشاد میری: مردایا؛ شواهدی نو از تدفین صخره‌ای دوره اشکانی در رومشگان

رضا ناصری و مهرداد ملکزاده: آجرهای منقوش عصر آهن پایانی

رضا ناصری و مهرداد ملکزاده: شهر شلموت خورآباد دژ، گورستان برین، گورستان زیرین و سکوسازی‌های سنگ‌چین عصر آهن

رضا ناصری، مهرداد ملکزاده، خدیجه اسدیگی: گونه‌شناسی و شکل‌شناسی سفال عصر آهن قم بر مبنای بررسی تطبیقی محوطه‌های صرم و

شلموت

حسین ناصری صومعه، محسن سعادت، مونا صبا: سبک‌شناسی و تحلیل گوردخمه اورارتویی گویجه قلعه مراغه

علی نوراللهی: قلعه تنگه (شازه، لوت قلا) سازه‌ای دفاعی مربوط به دوران تاریخی در تنگ قیر، استان ایلام

علی نوراللهی: موشکان: بنا یا آتشکده‌ای؟ نویافته از دوره ساسانی در شهرستان شیروان چرداول، ایلام

علی اکبر وحدتی: عصر آهن در شمال شرقی ایران: بررسی مجموعه سفال‌های نیمه دوم هزاره دوم و نیمه اول هزاره اول ق.م در شمال خراسان

میلاد وندائی، پونه ملکان مهر: معرفی مجموعه چهارطاقی خرمداشت نطنز

افشین یزدانی، فضل اله حبیبی، مارال خائف: شناسایی و معرفی جایگاه تدفین مردگان شهر استخر

دوران اسلامی

رسول احمدی، سارا میرحبیبی: موزه آستانه قم، گنجینه‌ای ناشناخته از هنر ایران

خسرو احمدی خوبی، حسین فراشی ابرقویی: باستان‌شناسی وقف و نقش آن در حیات اقتصادی جامعه

مهدی آذریان، میثم حدادی دوزین: آیه الکرسی از جهاد اکبر تا جهاد اصغر از منظر باستان‌شناختی (مطالعه موردی خط نگاره‌های سجاده‌ها و جنگ افزارهای دوره صفوی)

مصیب احمدیوسفی، علی مولودی: باستان‌شناسی معماری حمام‌های دوره صفوی بر اساس مینیاتورهای این دوره

علی اعراب: چرا علم باستان‌شناسی؟ از دیدگاه قرآن کریم

اشکان اولی پوریان، محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار، حمزه کریمی: تحلیلی بر نتایج کاوش باستان‌شناسی قلعه اسلامی دزک در بیرگان کوه‌رنگ و گاه‌نگاری آن

زهره باصری: سکه‌های دوره قاجار: بررسی فلزکاری و ضرب سکه و نوشتاری در دوره قاجاریه (طبقه‌بندی سکه‌های چکشی، ماشینی، واحد، وزن)

عباس باورسائی، مریم طاهرآبادی: معرفی و بررسی سنگ قبرهای اسلامی، قبرستان روستای فش (موجود در موزه کنگاور)

سحر بختیاری، سپیده بختیاری: نگرشی به بقعه شاه قاسم انوار از دیدگاه تاریخی - باستان‌شناسی

آمنه بیشه کلائی، مهدی خلیلی، رضاقلی جهانسوز: سنگ نبشته بلده، یادگاری از سلسله پادوسپانیان تبرستان

مژگان پاشائی: بررسی فرم صورتگری در ۶ اثر نگارگری مکتب شیراز در موزه رضا عباسی تهران

مرضیه تاجی اشکفتکی، رسول موسوی بیدلی: نُسَخ نو یافته نستعلیق در موزه باستان‌شناسی استان چهارمحال و بختیاری

سامان توفیق (کارن): مکان‌یابی، بررسی و معرفی تخت‌گاه‌های اسپهبدان تبرستان وارثان سلسله ساسانی

محسن جانجان، خلیل‌الله بیک محمدی، علی خاکسار، نسرین بیک محمدی: سازه‌های آبی - تاریخی استان همدان: پل‌ها (برپایه بررسی موردی و مطالعات باستان‌شناختی)

مسلم جعفری زاده دهقانی و نعمت ... سراقی: بافت تاریخی روستای پوده

واحد جولائی، نیره رئیس: بازخوانی کتیبه سنگی و بازنگری قدمت تاریخی مسجد جامع شهرک در چهارمحال و بختیاری

واحد جولائی، نیره رئیس، مریم رئیس: بررسی دیوارنگاره‌ها و نقوش برجسته‌های قلعه تاریخی چالستر در چهارمحال و بختیاری

فاطمه جمالی: بررسی جایگاه زنان در آثار باستان‌شناختی دوره ساسانی

مطهره حاتمی: مطالعه باستان‌شناختی سکه‌های عرب - ساسانی طبرستان

محمد جعفر حاتمیان، پانته‌آ حاج ناصری: بررسی و تحلیل چهار طاقی‌های ایران در دوران اسلامی

پانته‌آ حاج ناصری: بررسی جایگاه مذهبی عدد چهار و مربع در فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی

ستار خالدیان، زینب افضلی، آذر جوهر: باستان‌شناسی دوران اسلامی و نقش آن در معرفی و شناخت فرهنگ و هویت ایرانی

رضا خلیج: گزارش گمانه‌زنی بقعه پیغمبریه قزوین

مهتاب دادخواه، مهتاب اسلامی نسب: ضرورت حفظ و صیانت از آثار دوران اسلامی؛ مورد مطالعاتی: هنر تذهیب

آزاده داوری: درآمدی بر مطالعه و بررسی آلات و ادوات پزشکی دوره صفویه با استناد به داده‌های باستان‌شناختی و مکتوب

مهدیه رحمتی، دکتر حسن باصفا: تحلیل باستان‌شناسانه پهنه فرهنگی شهر نیشابور در قرون اولیه و میانه اسلامی مطالعه موردی: شهر بوژگان

مریم رحمن ستایش، معظم خسروجرودی: بازتاب اعتقادات دینی در نقاشی‌های دیواری زندیه (مطالعه موردی: نقاشی‌های ارگ کریم خان در شیراز)

بنت الهدی راستگارپور، بهمن بخشی حصار: کشف قدیمی‌ترین حمام خصوصی در مشهد

بنت الهدی راستگاریپور، داود صارمی نائینی، معظم خسروجردی: شناخت کارکرد بنای ایوان طرق با استناد به یافته‌های باستان‌شناختی حاصل از گمانه زنی

بنت الهدی راستگاریپور، مرتضی حسنی: چگونگی تأثیر جهان بینی بر کالبد بافت روستای تاریخی گیسک

علی زارعی: نقش محوری زورخانه‌ها به عنوان نهاد و سازمانی غیر دولتی در شکل‌گیری تمدن اسلامی

سکینه زارعی مومنی: جایگاه ادبیات شفاهی و مکتوب در حوزه مطالعات باستان‌شناختی دوران اسلامی

زهرا زیوری مادام: بررسی نمادهای تشیع بر روی سکه‌های صفوی

مرجان شهرکی فرخنده، رضا مهرآفرین: پژوهشی بر آرامگاه‌های دوره اسلامی حوزه زهک سیستان

حسین صبری: تلقی سنت گرایانه از مواد باستان‌شناختی

سعید صداقتی، مجتبی سلطانی، کاظم محمودی، مینا بلندبین: اماکن مقدس بلوچستان جنوبی- مطالعه موردی: زیارت‌گاه‌ها

سمانه طاطی: بررسی کتیبه‌ها و نقوش سنگ قبرهای موزه سنگ شیراز

نگین سادات طباطبایی: بازتاب اعتقادات مذهبی عصر صفوی بر کتیبه‌نگاری مسجد شیخ لطف الله و مسجد امام اصفهان

پویا طالب‌نیا، محمد بهرام زاده، محمد ابراهیم زارعی، پریسا الله یاری: مسجد حضرت عبدالله تنگی‌ور، شاخصی از معماری اسلامی کردستان

پویا طالب‌نیا، محمد بهرام زاده، محمد ابراهیم زارعی، کیومرث حاج محمدی: معرفی پل‌های تاریخی کردستان و نقش آن‌ها در ایجاد راه‌های این منطقه

معصومه طاهری دهکردی: تکیه بختیاری‌ها در تخت فولاد اصفهان

ساره طهماسبی زاده و داوود صارمی نائینی: بررسی سکه‌های صفوی موزه گنجعلیخان کرمان

الناز عالم فرد، لیلا اسکندری: نگاهی دیگر به برج مقبره رسکت، مازندران، شمال ایران

رضا عطایی، مسعود خانچرلی، محمد کاظمی: بررسی معماری دهکده زیرزمینی کنزق

حمید عزیزی، حسن کریمیان، علی اصغر رضائی زاده: فضا و جامعه شهر یزد در انتقال از سنت به مدرنیته

جواد خدادوست، دکتر سیدرسول موسوی حاجی: طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های دوران اسلامی محوطه تاریخی مالین (باخرز)

نرگس علائی بخش، محمد بهرام زاده: سقاتالار، سمبل‌ها، نمادها و تأثیر معتقدات مذهبی و سنن ایرانی در پیدایش آن

منیره عموزاد مهدیرجی: سقا تالارهای مازندران

محسن کریمی: بررسی مقایسه‌ای سفالگری دوره فاطمی مصر با دوره سلجوقی در ایران

صدیقه کیوان نژادی، بنت الهدی راستگاریپور: بررسی کارکرد اصلی بنای چلاقده مشهد

مرجان محمدنژاد: تحولات فرهنگی و سیاسی عصر صفوی و تأثیر آن بر صنعت و هنر تجلید

علی اصغر محمودی نسب، اسماعیل معروفی اقدام: پژوهشی بر دست بافته‌های خراسان جنوبی در موزه فرش ایران

ذبیح الله مسعودی: بررسی و مطالعه تزئینات گچی باغ و عمارت رحیم‌آباد بیرجند

حسن مرادی، پوریا خدیش: دشت ساوه (بخش مرکزی) در قرون میانه اسلامی بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی

حسن مرادی و رضا مشکینی اصل: ساختار شهر شیراز در دوره زندیه بر اساس فضاهای شهری

مهسا معتبر رودی: بررسی تأثیر نقوش گچبری بناهای پیش از اسلام نیشابور بر روی برخی از بناهای مذهبی سده‌های نخست اسلام

اسماعیل معروفی اقدم، **علی اصغر محمودی نسب**: هارپی، نمایه‌ای کهن و اسطوره‌ای در گنجبری‌های مقبره‌آل یعقوب خوی
بهاره مقدم: بررسی و تحلیل نقوش حیوانی کاشی‌های دوره صفوی حرم امام رضا(ع)
علی مولودی، **سیمین دخت عسگری**: تاثیر عکاسی در هنر قاجار پس از ورود آن در دوره ناصرالدین شاه
صفورا میرخلیلی، **ابراهیم کاظم نژنداصل**، **سید فضل الله میردهقان**: نگاهی نو به محلات باغ صندل و شیخداد شهر یزد
اسماعیل همتی از ندریانی، **علی خاکسار**: نگاهی به پژوهش‌های باستان‌شناختی مجموعه معماری دست کند زیرزمینی ارزانفود همدان

علوم باستان‌شناسی

زهرا ابراهیم پور، **سهبیلا کمالی**: باستان‌شناسی مردم‌گرا و اهمیت آن در آگاهی بخشی عمومی به باستان‌شناسی ایران
نجمه آزره: ژنتیک و تطور
وحید رضا اصلاحی، **علی خاکسار**، **احمد ترابی**: تعیین روش حفاظت و مرمت بر روی یافته‌های بدست آمده از محوطه‌های باستان‌شناسی بکر
سریه امیری، **مرجان مشکور**، **فاطمه آزاده محاسب**، **مارگار تا تنگبرگ**، **مصطفی عبداللهی**، **علیرضا سرداری زارچی**: اقتصاد
زیستی محوطه‌ی «فلاگپ» (لرستان، ایران)، از دوره‌ی نوسنگی جدید تا پایان عصر آهن، بر پایه مطالعات باستان‌جانورشناسی
وحید بارانی، **احسان سلامی‌نیا**: بررسی و معرفی سنگ‌نگاره‌های شمال فارس
سیروس برفی: گزارش پوشش اضطراری پایه ستون‌های دروازه شرقی آپادانای شوش
محسن توحیدی، **دکتر حامد وحدتی‌نسب**: مقایسه نمونه سفال‌های بدست آمده از غار راشک III با نمونه‌های هم دوره از آق تپه با استفاده از
مطالعات آزمایشگاهی (Sem-Edx)
مهرداد جوادی: حفاظت حین کاوش باستان‌شناسی قلعه الموت
محسن حاج حسینی: مبانی نظری باستان‌شناسی از دیدگاه هرمنوتیک
آزاده حجازی فر: نقش باستان‌شناسی در شناخت و حفظ میراث معنوی: مطالعه موردی سنین ۱۵-۱۲ سال محله‌ی عودلاجان تهران
فریود حاجی مزدارانی، **محمد تقی اکبری**، **مرتضی حصاری**: تحلیل ژنوم میتوکندریایی بز سانان (کاپرا هیرکس) سایت نوسنگی بی‌سفال چیا
سبز، دره ی سیمره
مریم حق بیان: نگاه موردی به سایت موزه بندیان درگر
نرجس حیدری: مطالعه فلزکاری آهن در محوطه حسنلو با تکیه بر آزمایش XRF
شهرزاد خمّان: گیاه باستان‌شناسی در ایران و چالش‌ها و نیازهای پیش رو
رعنا داروغه: جستاری به گذشته: باستان‌شناسی ایران و رواج سنت‌های ملی گرایانه
آزاده درخشان، **حمیدرضا منصوریان**: آموزش باستان‌شناسی به کودکان و نوجوانان بر پایه نظریه‌های نوین یادگیری
(نظریه‌ی تمام مغزی هرمان / نظریه‌ی هوش‌های چندگانه گاردنر)
مصطفی ده پهلوان: موزه باستان‌شناسی و هنر استاد محسن مقدم (از مجموعه شخصی تا یک موزه دانشگاهی)
روناک رستمی و مژگان رستمی: جایگاه بیستون در ادبیات و فولکلور
علی رنگچیان: آموزش خلاق به کمک دانش باستان‌شناسی
مینو سلیمی: هه ورگر: مطالعه قوم باستان‌شناختی زنان سفالگر در کردستان

مهرنوش شاکری پور، زینب هادی: پایش تغییرات شهر باستانی شوش با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای لندست
شیمای شمس، فاطمه زرهپوش، هادی صبوری: آسیب‌شناسی نمایش سایت موزه‌ها در ایران؛ نقصان‌ها و راهکارها (مطالعه موردی سایت موزه
گوهر تپه)

الهام شیرزادی آهودشتی: جایگاه میراث معنوی ایران در باستان‌شناسی
غلام شیرزاده، رامین ادیبی: تاریخچه و توسعه باستان‌شناسی زیرآب (دریایی)
نوید صالح‌وند، فرشته شریفی: مطالعه موردی عنصر زیرکُن در شیشه‌های دوره ساسانی ولیران دماوند
امید عودباشی، عطا حسن پور، مهرداد ملکزاده: مطالعات آرکتومتالورژی در محوطه سنگ‌تراشان لرستان، هزاره اول ق.م
آرزو قائم پناه، پرستو نعیمی، اتوسا مومنی، محسن توحیدی: فن‌شناسی و آسیب‌شناسی اشیاء مفرغی بدست آمده از گورستان نوبند، منطقه
الموت، قزوین

زینب قاسمی، سلمان خسروی، میلاد زراعت پیشه: ضرورت مبانی توسعه فرهنگی و اهمیت آن در جامعه
کیوان کریمی: مدیریت و باستان‌شناسی ایران از ابتدا تاکنون
علیرضا کوچکزایی؛ حسین احمدی، محسن محمدی آچالچویی: بررسی قارچ‌های آسیب‌رسان در یک مجموعه آثار چرمی عصر سلجوقی
مکشوفه از محوطه قلعه کوه قاین

سعیده کیوانفر، کتیون پلاسعیدی: باستان‌شناسی و آموزش ویژه کودکان و نوجوانان
فریدا فروزان، مهدی گلچه: مطالعه قوم‌باستان‌شناسی فرآیند تولید سفال و توسعه تخصص‌پذیری در شمال فلات مرکزی ایران: مطالعه موردی
بررسی زنجیره تولید سفال در روستای احمدآباد کوزه‌گران ورامین
الهام مرادی، بصیره بصیرنیا: بازسازی رایانه‌ای کاخ ساسانی دامغان با تکیه بر شواهد و مدارک باستان‌شناختی
مرضیه مصلحی، قربانعلی عباسی، جبرئیل نوکنده: حفاظت آثار در حین کاوش تپه بازگیر مینودشت
محمد معصومیان، غلامرضا مولوی، رضا ناصر، ایرج موبدی، مهسا سادات مکی، پریساعربی، کبری مختاریان، قاسم
حسینی: بررسی گورستان عصر مفرغ ده پایین یاسوج براساس مطالعات پالتوپارازیتولوژی (باستان-انگل‌شناسی)

بهرنگ مکوندی، مسعود جانی‌پور: راهکارهایی جهت حفظ آثار باستانی از خطر تخریب در حین پروژه‌های عمرانی
مجید منتظرظهوری، مهتاب اسلامی‌نسب: جایگاه باستان‌شناسی و میراث فرهنگی در نظام آموزشی مدارس هوشمند ایرانی
رسول موسوی بیدلی، سید مهدی موسوی کوهپر، جواد نیستانی: آنالیز سکه‌های نقره‌ای خسرو دوم به روش PIXE
مریم نعیمی، آرمان مسعودی: باستان‌شناسی بدن، بدن به مثابه ماده فرهنگی در ادبیات باستان‌شناسی
علی نوراللهی: نقوش صخره‌ای نویافته دوه داشی در حاشیه قزل اوزن شهرستان طارم، استان زنجان
علی نوراللهی، سارا علی‌لو: بررسی باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌های بخش مرکزی شهرستان تفرش استان مرکزی
اسماعیل همتی ازندریانی، اسماعیل رحمانی: معرفی و بررسی سنگ‌نگاره‌های مریانج در استان همدان
محمدصادق داوری و علی محمد علاءالدین: چهارطاقی یا حسینیه؟ دوازده امام لودریچه شهرستان برخوار استان اصفهان

الهام وثوق بابائی، حسن کریمیان: آسیب‌شناسی محوطه‌های پیش از تاریخ ایران و راهکارهای حفاظت از آن‌ها (مطالعه موردی: تپه حصار دامغان)

افشین یزدانی، مسعود رضایی منفرد، کمال لطفی نسب، فضل اله حبیبی: حفاظت و شناسایی بهینه از محدوده‌های حریم‌های محوطه‌های باستانی؛ نمونه موردی؛ بازنگری و نشانه‌گذاری محدوده‌های حریم‌های درجه یک و دو محوطه میراث جهانی تخت جمشید، نقش رستم و شهر استخر روح اله یوسفی زشک، علیرضا سرداری زارچی، حجت اله احمدپور، ناهید نظاری: مستندسازی دیجیتال در کاوش‌های باستان‌شناسی

بررسی‌های باستان‌شناختی

لقمان احمدزاده: سیستم‌های استقرار و فرهنگ‌های باستانی محدوده غرب رود کرخه، جنوب‌غرب ایران

محمد ارشادی، اسماعیل صفری تمک: بررسی و شناسایی مکان‌های باستانی شرق دشت گرگان

ثریا الیکایی دهنو، مرتضی گراوند: مکان‌ها و محوطه‌های باستان‌شناختی حوضه سد پیر تقی

مهدی امیدفر: بررسی‌های باستان‌شناختی در دشت امیدیه، جنوب‌شرقی دشت شوشان

بهزاد بلمکی: بررسی میزان خطای اندازه‌گیری وسعت محوطه‌ها در بررسی‌های باستان‌شناختی

(مطالعه موردی محوطه‌های مس‌سنگی زاگرس مرکزی)

سیده لیلا بنی جمالی، جواد علایی مقدم: محلات از منظر باستان‌شناسی (مختصری از نتایج بررسی باستان‌شناختی شهرستان محلات)

الهام جعفری، جواد علایی مقدم، دکتر جبریل نوکنده: گزارشی مختصر از محوطه‌های پیش از تاریخ شهرستان محلات

سلیمان پورحبیبی، حمیده چوبک، مهدی رهبر، محسن قاسمی، علی دانشی: بررسی الگوی پراکنش محوطه‌های اشکانی در شهرستان رودبار جنوب، استان کرمان

محمدجواد جعفری، محمدحسین عزیزی خرائقی: گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی بخش ویسیان شهرستان دوره چگنی (لرستان)

حمید حریریان: الگوی استقراری عصر مفرغ میانی و جدید (گودین III) در دشت سقر و کلیایی

ندا حسین طهرانی، مرتضی رحمتی: الگوهای استفاده از غار و پناهگاه صخره‌ای در منطقه ایذه، یک بررسی باستان‌مردم‌شناسی

محسن دانا، علی هژبری: الگوی استقراری محوطه‌های پیش از تاریخی دشت جاجرم، خراسان شمالی

نوروز رجبی: الگوی استقراری حوزه رودخانه سومبار؛ شمال خراسان

نعمت الله سراقی، مسلم جعفری‌زاده دهاقانی: الگوهای استقراری دوره اشکانی دشت نهاوند

سعدی سعیدیان، محمد دهستانی کلاگر، فاطمه قلی‌زاده: بررسی باستان‌شناختی پیش از تاریخ شهرستان بابل

غلام شیرزاده، منیره محمدی، غفور کاکا، عباس باورسای: تحلیل تأثیر شرایط زیست محیطی بر نحوه پراکندگی محوطه‌های مس سنگی شهرستان خمین

امید صمدی، مهدی رهبر، حمیده چوبک، محسن قاسمی، رضا ریاحیان: بررسی الگوی استقراری محوطه‌های دوره اشکانی در دشت کهنوج، استان کرمان

علی محمد علاءالدین، محمدصادق داوری، جبرئیل نوکنده: بررسی و شناسایی مکان‌های باستانی حاشیه خاصه‌رود: از روستای زیارت تا دره نهارخوران گرگان

جواد علایی مقدم: مطالعات باستان‌شناختی مجموعه تپه‌های کولک (بخش اول: بررسی باستان‌شناختی و گاهنگاری نسبی)

جواد علایی مقدم، سیده لیلا بنی جمالی: دوره‌های استقراری در فراهان از کهن‌ترین ادوار تا عصر حاضر (مختصری از نتایج بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان فراهان)

میثم فلاح، حسین صبری: شناسایی و مطالعه محوطه‌های باستانی شهرستان بابلسر مازندران؛ بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی

رحمت قزلجه، جبرئیل نوکنده: پراکندگی مکان‌های باستانی در حاشیه گرگان‌رود: در محدود سد گلستان ۱ و ۲

غفور کاکا، غلام شبرزاده: دستاوردهای پژوهش‌های باستان‌شناختی دوره مس‌سنگی در حاشیه شرقی زاگرس

سید مهدی معزی زواره، مرتضی حصاری: الگوی پراکنش استقرارگاه‌های دوره تاریخی جواد آباد؛ شرق دشت ری

سید مقداد میر موسوی، جبرئیل نوکنده: مطالعه پراکندگی استقرارگاه‌های باستانی حاشیه رودخانه زرین گل، منطقه گرگان

محسن میرجانی، حسن رضوانی: بسترهای جغرافیایی و اکولوژیکی شکل‌گیری استقرارهای پیش از تاریخ میبد

سید فضل‌الله میردهقان: بررسی تأثیر عوامل اکولوژیک بر موجودیت استقرارها در دشت یزد - اردکان

سید فضل‌الله میردهقان، حسن رضوانی، ابراهیم کاظم‌نژاد: گاهنگاری نسبی محوطه‌های تاریخی و فرهنگی دشت یزد - اردکان، بر اساس داده‌های باستان‌شناسی

حامد ذیفر، سعید ذوالقدر، بهنام قنبری و حمزه کریمی: مطالعه محوطه‌های پیش از تاریخی در فصل سوم بررسی و شناسایی باستان-شناختی شهرستان ایجرود، زنجان

میثم نیکزاد: مروری بر استقرارهای نوسنگی شرق ماهیدشت، منطقه سرفیروز آباد، غرب زاگرس مرکزی

محمد امین میرقادری: تحلیل الگوهای استقراری عصر مفرغ میانی و جدید دشت سرفیروزآباد (جنوب و جنوب شرق دشت ماهیدشت)، غرب زاگرس مرکزی

سخن دبیر انجمن علمی و دبیر همایش

به طور کلی برگزاری همایش و سمینارهای علمی تلاشی در راستای اغناء روحیه جستجوگری جامعه علمی و اجرایی کشور برای کسب معلومات و اطلاع از یافته‌های جدید در عرصه علم و دانش است. علاوه بر آن، برگزاری همایش‌ها به تجمیع تجربیات، برقراری ارتباط مستقیم و رودرروی پژوهشگران و محققین و علم آموزان و ایجاد زمینه‌ای برای فعالیت‌های جمعی، شناسایی معضلات و تنگناها و در نتیجه، ارائه راه حل‌هایی به منظور رفع آن‌ها کمک شایانی می‌نماید.

از آنجا که انجمن‌های علمی دانشجویی دانشگاه‌ها، با استفاده از توانمندی‌های خلاقانه نیروهای مستعد و جوان، در جهت تولید و ترویج علم، همواره نقش فزاینده‌ای را سپهیم بوده‌اند و در واقع به عنوان عامل ترویج و گسترش «علم پژوهی» آکادمیک به شمار می‌آید، انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی نیز با توجه به وظیفه و رسالت خود و همچنین ضرورت برگزاری، تصمیم به برگزاری همایش باستان‌شناسان جوان گرفت. همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان با هدف گرد آمدن اساتید، دانشجویان، دانش‌پژوهان و صاحب‌نظران به منظور آگاهی از آخرین دستاوردهای علمی و پژوهشی باستان‌شناسان جوان، سهم جوانان در پیشرفت باستان‌شناسی ایران و بررسی چالش‌ها، آسیب‌ها و فرصت‌های علمی و پژوهشی آنها در پنج حوزه تخصصی شامل ۱- مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی و علوم باستان‌شناسی، ۲- مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناختی دوران پیش از تاریخ، ۳- مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناختی دوران تاریخی ۴- مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناختی دوران اسلامی و ۵- بررسی‌های باستان‌شناختی برگزار می‌شود.

برگزاری این همایش با تلاش و همت جمعی از مسئولان، اساتید، کارمندان و دوستان شروع و به انجام رسید که بدون همراهی و همکاری این عزیزان، قطعاً این مهم امکان‌پذیر نمی‌شد و هریک از این عزیزان نقش عمده‌ای در شکل‌گیری و به انجام رسیدن این امر را برعهده داشتند، از تمامی این عزیزان تشکر و قدردانی می‌کنم. کاملاً روشن است که اسامی زیادی از قلم می‌افتد که پیشاپیش پوزش می‌طلبیم. در ابتدا از دیگر اعضای شورای مرکزی انجمن علمی باستان‌شناسی، دوستان و همکاران گرمای زینب هادی، شادی کلانتر، علی برهانی، جواد سلمانزاده، فرزاد عابدی و نیلوفر احتشامی به پاس همکاری و زحمات یک ساله خود در هشتمین دوره انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی دانشگاه تهران و زحمات بی دریغ در برگزاری این همایش، قدردانی ویژه می‌نمایم؛ امید است که شاهد موفقیت‌های روزافزون آنان باشیم.

از دکتر فرهاد رهبر ریاست محترم دانشگاه تهران، دکتر جمشیدیه‌ها معاونت فرهنگی دانشگاه، دکتر وجهی معاونت دانشجویی، دکتر ساداتی-نژاد معاونت اداری مالی دانشگاه، دکتر عموعابدینی معاون پژوهشی دانشگاه، دکتر مقیمی معاونت اسبق اداری مالی دانشگاه تهران، جناب آقای فقیه مسئول تشریفات دانشگاه، دکتر گل‌محمدی مدیر کل امور فرهنگی و اجتماعی، مهندس عسکری معاونت مشارکت‌های فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تهران (باشگاه دانشجویان)، دکتر مصطفی ده پهلوان معاونت موزه‌ها و مراکز فرهنگی، سرکار خانم خرمی کارشناس انجمن‌های علمی و دانشجویی، دکتر موسوی معاونت محترم بین‌الملل دانشگاه، دکتر اسدی و سرکار خانم آرمند روابط بین‌الملل دانشگاه به پاس حمایت‌های فراوان تشکر و قدردانی می‌نمایم.

از مسئولین، کارمندان و کارکنان دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دکتر کریمی دوستان ریاست دانشکده، دکتر طاهری‌نیا معاون علمی دانشکده دکتر بی‌جن خان معاون اسبق علمی دانشکده، دکتر نعمتی معاونت اجرایی دانشکده، دکتر همایون رضوان سرپرست معاونت دانشجویی فرهنگی دانشکده، دکتر گل‌محمدی معاون روابط بین‌الملل دانشکده، جناب آقای دکتر بابالار، جناب آقای یزدانی، جناب آقای

باستانی، جناب آقای چالاک، سرکارخانم دکتر سالور، سرکار خانم الیاس زاده، سرکار خانم وفایی، سرکار خانم شرفی که هریک به سهم خود همواره مشوق انجمن‌های علمی بوده و ما را در برگزاری همایش یاری نمودند سپاسگزاری می‌نمایم.

از دبیر علمی همایش جناب آقای محمد حسین عزیزی خرنقی و اعضای محترم کمیته علمی همایش که زحمت بخش علمی همایش را به دوش کشیدند تقدیر و تشکر می‌نمایم.

از مسئولین سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دکتر محمد علی نجفی ریاست سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، جناب آقای تابش مدیر کل حوزه ریاست، دکتر مهدی حجت معاونت میراث فرهنگی، جناب آقای جلیل گلشن ریاست پژوهشگاه میراث فرهنگی، دکتر جبرائیل نوکنده مدیر پایگاه جهانی گنبد قابوس، آقای سیامک سرلک ریاست پژوهشگاه باستان شناسی و آقای نادر علی‌دادی سلیمانی معاونت حوزه ریاست و ریاست پایگاه جیرفت قدردانی می‌نمایم. امید آنکه در راه اعتلای موارث فرهنگی کشورمان بیش از پیش موفق و مؤید باشند.

از کارمندان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری جناب آقای رحمت سلیمانی فارسانی، جناب آقای مهربان و اداره کنسولی وزارت امور خارجه، جناب آقای بجستانی و جناب آقای کریمی که همکاری‌های لازم جهت ورود باستان‌شناسان غیر ایرانی را به منظور شرکت در همایش فراهم نمودند، تشکر می‌نمایم.

از دکتر موسوی کوهپیر ریاست انجمن علمی باستان‌شناسی ایران، دکتر رستمی ریاست موسسه آموزش عالی مارلیک، دکتر حسنعلی‌پور ریاست دانشکده هنر و معماری زابل، دکتر اسماعیلی معاونت پژوهشی فرهنگستان هنر، جناب آقای خورابه از فرهنگستان هنر، دکتر شوشتری، دکتر کامیاب و مهندس ابراهیمیان‌فر از سازمان زیباسازی شهرداری تهران به پاس حمایت‌های مادی و معنوی قدردانی می‌شود. از دکتر کمال الدین نیکنامی، دکتر حکمت الله ملاصالحی، دکتر حامد وحدتی‌نسب، دکتر کامیار عبدی، دکتر محمد اسماعیل اسماعیلی جلودار، دکتر حسن فاضلی نشلی و سرکارخانم مهندس فرانک بحرالعلومی به دلیل راهنمایی‌های سودمند و حمایت بی دریغشان و نیز از جناب آقای غلامحسین رنجبر شورابی مدیر مسول محترم گروه انتشاراتی میراث کتاب- سمیرا به دلیل مساعدت در چاپ و انتشار این کتاب تقدیر و تشکر می‌نمایم.

در انتها از زحمات بی‌شائبه جناب آقای رضا ناصری مسئول روابط عمومی و هماهنگ کننده کمیته علمی همایش، جناب آقای محمدمین میرقادری دبیر کمیته انتشارات، جناب آقای سجاد علی‌بیگی ویراستار بخش فارسی، جناب آقای حسین صبری مترجم بخش انگلیسی و اعضاء کمیته اجرایی: آقایان حجت دارابی، اردشیر جوانمردزاده، علی برهانی، جواد سلمانزاده، فرزاد عابدی، حبیب عمادی، سلمان خسروی، احمد بابایی زارچی، احسان احمدی‌نیا، رسول احمدی، حسن مرادی، سید رسول موسوی بیدلی، مهدی آذریان، علی روشن ضمیر، هادی صبوری، حمزه قبادی‌زاده، وحید سوری‌لکی، میلاد زراعت‌پیشه، محمد طاهری، مهیار خادمی بمی، رامین یشمی، محسن سعادت، محمد معصومیان، حسین ناصری صومعه، علی مولودی، مصیب احمدیوسفی، محمدرضا پوریعقوب، آرش خرم، هانی قاسمی، بابک کوفگر، یاشار تاج‌محمدی، فرشاد امینی، احسان حسینی، احمدرضا حسینی، سعید بشارتی‌فرد، امیرحسین صمدی، میثم صائبی، همایون خوش اقبال، افشین اسدی و خانم‌ها شکوه خسروی، زینب هادی، شادی کلانتر، مدیا رحمانی، شیما پورمومنی، بهشاد خسور، سیمین دخت عسکری، نیلوفر احتشامی، لعیا عالی‌نیا، گلناز احدی، زینب قاسمی، نازی نیازی، سحر کزازلو، سروناز گلکار، فائزه دادفر، سولماز احمد زاده، حبیبه عباسی، الهام اکبرزاده، الهام شیرزادی آهودشتی، مهکامه ابوالفتحی، سوده خلعتبری، زهره زهبری، نفیسه رشیدی، مرضیه مهربانی، رویا

ب



زمردیان، اسماء علیزاده، فاطمه باسط، ملیکا الله داد، رعنا زرگرزاده، آیسودا اکثت، یکتا جوکار، پارمیدا عطاری، ستاره ندیری و پگاه گودرزی
کمال قدردانی و سپاسگزاری را دارم؛ امید است که شاهد موفقیت‌های روزافزون آنان باشیم.

مرتضی خانی‌پور

دبیر انجمن علمی و دبیر همایش

تهران مهر ماه ۱۳۹۲



سخن دبیر علمی همایش

برگزاری همایش باستان‌شناسان جوان ایده‌ای است که در سال ۱۳۷۹ یعنی ۱۳ سال قبل متولد شد. این ایده را نخستین بار جناب آقای دکتر حمید فهیمی مطرح و نخستین همایش با این عنوان در فروردین سال ۷۹ به همت ایشان و همکاری سازمان میراث فرهنگی انجام شد. همایش‌های دوم و سوم را نیز در سال‌های ۸۲ و ۸۵ توسط دانشگاه تهران و دبیری جناب آقای شهرام زارع در دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با حمایت جهاد دانشگاهی انجام شد. پس از گذشت ۷ سال از برگزاری سومین همایش باستان‌شناسان جوان، اکنون چهارمین دوره این همایش‌ها با عنوان «**همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان**» با رویکردی بین‌المللی و تلاش و همت انجمن علمی دانشجویان گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، بویژه دبیر این انجمن، جناب آقای مرتضی خانی پور برگزار می‌گردد.

پس از سال ۸۵ و برگزاری سومین دوره همایش باستان‌شناسان جوان به دلیل شرایط حاکم شده بر کشور در سالیان اخیر، امکان برگزاری دوره‌های بعدی این همایش میسر نگردید. در بهمن ماه سال گذشته (۱۳۹۱) ایده برگزاری چهارمین دوره توسط آقای مرتضی خانی‌پور مطرح و با پیگیری‌های مستمر ایشان با مسئولین دانشکده ادبیات و دانشگاه تهران، مجوزهای لازم برای برگزاری آن مهیا شد. با توجه به جو حاکم بر جامعه پس از انتخابات ریاست جمهوری و روی کار آمدن دولت تدبیر و امید و استشمام بوی بهبود در فضای عمومی جامعه، برگزار کنندگان همایش و دانشگاه تهران تلاش گسترده‌ای جهت برگزاری این همایش بصورت بین‌المللی با دعوت از باستان‌شناسان خارجی که در مورد باستان‌شناسی ایران مشغول مطالعه و پژوهش هستند و مخصوصاً جوانان باستان‌شناس غیر ایرانی که بر روی مواد فرهنگی ایران مشغول مطالعه هستند، نمود و بدین‌گونه عنوان همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان متولد گردید.

هیات اجرایی و علمی این همایش علاقه‌مند بود که همایش این دوره را با عنوان چهارمین دوره همایش باستان‌شناسان جوان مطرح نماید ولی واژه بین‌المللی امکان انتخاب چنین عنوانی را میسر نساخت، ولی برگزار کنندگان این همایش را نیز در راستای سه همایش گذشته و در واقع چهارمین دوره همایش باستان‌شناسان جوان می‌دانند. همایش باستان‌شناسان جوان از زمان تولد در سال ۷۹ تا کنون بسوی تعالی و ترقی طی میسر نموده و در هر دوره پربارتر برگزار شده و اندیشه‌های جدیدی بدان پیوسته است.

طرح موضوع برگزاری همایش باستان‌شناسان جوان پس از وقفه‌ای ۷ ساله توسط انجمن علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران مطرح و در بهمن ماه سال ۱۳۹۱ در شورای فرهنگی دانشکده ادبیات و علوم انسانی تصویب گردید. پس از چند ماه پیگیری به منظور کسب مجوزهای لازم از دانشگاه تهران و انتخاب دبیر علمی، دبیر اجرایی و اعضاء کمیته علمی همایش، که تقریباً از تمامی گروه‌های باستان‌شناسی فعال در کشور و همچنین باستان‌شناسان و پژوهشگران شاغل در دیگر مراکز فرهنگی و پژوهشی مخصوصاً پژوهشگاه میراث فرهنگی و پژوهشکده باستان‌شناسی، فراخوان عمومی در ۵ تیرماه ۱۳۹۲ اعلام گردید، و تنها شرط سنی (زیر ۳۵ سال) برای ارائه مقاله مطرح شد. تعداد ۵۷۴ چکیده مقاله توسط دبیرخانه همایش دریافت و پس از برگزاری جلسه با کمیته علمی همایش و داوری تمامی چکیده مقاله‌ها توسط داوران، تعداد ۲۴۸ چکیده مقاله پذیرفته شد. با توجه به نظر داوران محترم از میان مقالات ارسال شده ۴۶ مقاله جهت ارائه سخنرانی و ۶۸ مقاله بعنوان پوستر پذیرفته شدند. سعی شده که مقالات منتخب به منظور ارائه سخنرانی با محورهای همایش همخوانی و تقریباً از تمامی گرایش‌های رایج در باستان‌شناسی و علوم باستان‌شناسی مقاله‌ای برای ارائه انتخاب شده است.

تمام تلاش برگزار کنندگان همایش فراهم نمودن شرایطی مناسب برای ارائه آخرین دستاوردهای باستان‌شناسی ایران توسط جوانان باستان‌شناس است و همان‌گونه که در بالا نیز اشاره شد، علاوه بر جوانان ایرانی، از دیگر باستان‌شناسان جوان از کشورهای مختلف دعوت شد که در این همایش شرکت نمایند. هدف برگزار کنندگان همایش از این دعوت ایجاد فضای تعاملی بین جوانان و باستان‌شناسان ایرانی با

باستان‌شناسان خارجی، پس از چندین سال وقفه بوده است. امید است که برگزاری چنین برنامه‌هایی موجب پیشرفت مطالعات باستان‌شناسی ایران گردد.

لازم است که از تمام عزیزانی که ما را در این مسیر یاری رسانند سپاسگزاری نماییم. نخست از مسئولین محترم دانشگاه تهران و مخصوصاً ریاست محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی، جناب آقای دکتر کریمی دوستان و جناب آقای همایون رضوان که همواره پشتیبان برگزاری این همایش بوده‌اند، قدردانی می‌نماییم. عزیزان روابط بین‌الملل دانشگاه تهران همواره تلاش بی‌وقفه‌ای را به منظور دعوت از مهمانان خارجی همایش کشیدند که از تمامی آنان کمال تشکر و قدردانی می‌گردد. از مسئولین محترم سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، بخصوص جناب آقای جلیل گلشن، ریاست محترم پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی تشکر و قدردانی می‌گردد. سپاس ویژه ما نیز از وزارت امور خارجه و مخصوصاً بخش صدور روادید که کمال همکاری و مساعدت را در صدور روادید برای اکثر مهمانان خارجی این همایش را تقبل نمودند، دارم. امید است که با چنین رویکرد مثبتی از سوی آن نهاد محترم، بزودی امکان انجام پروژه‌های پژوهشی مشترک بین باستان‌شناسان ایرانی و خارجی نیز فراهم شود.

از تمامی اعضای کمیته علمی همایش و کمیته اجرایی همایش تشکر و قدردانی ویژه‌ای می‌نماییم. عزیزان کمیته علمی همایش در ایام تعطیل تابستان در چندین نوبت جلسه هماهنگی شرکت و با ارائه تجربیات و راهکارهای خویش بنده و دوستانم را راهنمایی و هدایت نمودند، جناب آقای دکتر حمید فهیمی نیز به عنوان دبیر اولین دوره همایش باستان‌شناسان جوان راهنمایی‌های فراوانی نمودند که از ایشان نیز کمال تشکر و قدردانی را دارم.

در پایان بر خود فرض می‌دانم که از زحمات بی‌شائبه و شبانه‌روزی همکارانم در این همایش، جناب آقای مرتضی خانی‌پور دبیر همایش، جناب آقای رضا ناصری مسئول روابط عمومی و هماهنگ کننده کمیته علمی همایش و کمیته اجرایی و جناب آقای محمد امین میرقادری دبیر کمیته انتشارات که طی چندماه اخیر را خستگی ناپذیر و مصمم تمامی مشکلات پیش‌رو را یکی یکی برداشته‌اند و در واقع برگزاری این برنامه بدون همت و تلاش ایشان، میسر نبود، تشکر و قدردانی می‌نمایم. امید است که در سایه خداوند متعال شاهد توفیق روزافزون آنان باشم.

محمدحسین عزیزی‌خرانقی

دبیر علمی همایش

تهران، آبان‌ماه ۹۲



همایش باستان‌شناسان جوان؛ ۱۳ سال گذشت

حمید فهیمی

دبیر نخستین همایش باستان‌شناسان جوان، عضو هیئت علمی دانشکده خاورمیانه دانشگاه آزاد برلین

اندیشه برپایی همایش باستان‌شناسان جوان

چهارمین همایش باستان‌شناسان جوان در حالی برگزار خواهد شد که سیزده سال از برگزاری نخستین دوره آن می‌گذرد، به عبارتی هر سه سال یک بار. در نگاه نخست چندان هم بد نیست ولی آیا خواسته‌های همایش‌های برگزار شده و قطعنامه‌های صادر شده در پایان سه همایش پیشین برآورده شده است؟ به راستی اگر بخواهیم کارکرد همایش‌های برگزار شده را بررسی کنیم چه نتیجه‌ای به دست می‌آید؟ برای این منظور ناگزیر به بررسی اوضاع و احوال باستان‌شناسی ایران در سیزده سال گذشته هستیم. اندیشه پایه‌گذاری نخستین همایش باستان‌شناسان جوان و اصولاً برگزاری چنین همایشی در فروردین ماه ۱۳۷۹ شکل گرفت. آنچه که در این میان خودنمایی می‌کرد نوعی جوان‌زدایی و به بیانی خوش‌بینانه‌تر در نظر نگرفتن نقش جوانان در عرصه باستان‌شناسی ایران (آن‌طور که باید و شاید) بود. ساختار باستان‌شناسی در آن زمان کمی سنتی‌تر و منزوی‌تر از آنچه بود که در دهه ۱۳۸۰، دست‌کم در نیمه نخست این دهه، برخورد دید. این مسئله زمانی نمود بیشتری یافت که پیشنهاد برگزاری همایش باستان‌شناسان جوان از سوی نگارنده مطرح شد و واکنش‌های اعمال شده به این موضوع، نشان داد که رضایت چندان از به‌راه‌افتادن چنین همایشی وجود ندارد. ابتدا نگارنده تصور می‌کرد که با پیشنهاد و برنامه‌ریزی در این باره می‌توان این همایش را توسط پژوهشکده باستان‌شناسی برگزار کرد ولی خیلی زود مشخص شد که چنین امری امکان‌پذیر نیست و برای تأمین اعتبار مالی و برگزاری آن می‌بایست به سراغ واحد دیگری در سازمان میراث فرهنگی کشور رفت. در جلسه‌ای که به درخواست نگارنده با رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی کشور، سید محمد بهشتی، و نیز بر پایه جلسه‌های مکرری که با معاون معرفی و آموزش وقت سازمان، سید احمد محیط طباطبایی برگزار شد، این نتیجه به دست آمد که برگزار کننده این همایش می‌تواند معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور باشد. در این راستا جلسه‌های هماهنگی و برنامه‌ریزی نخستین همایش، با حضور نمایندگان ۱۳ نهاد، ارگان و دانشکده‌های مرتبط با باستان‌شناسی در ایران، در دفتر معاونت معرفی و آموزش سازمان برگزار شد.

همایش نخست؛ نخستین همایش باستان‌شناسان جوان

یکی از مشهودترین دستاوردهای برنامه‌ریزی همایش نخست، نمایان شدن وجود جوانان علاقمند فراوانی در باستان‌شناسی کشور چه در عرصه دانشگاه و چه بیرون از آن بود که تا آن زمان در فضایی خاموش دیده نمی‌شدند. همکاری بخش‌های گوناگون سازمان و موزه ملی ایران از یک سو و دانشکده‌های باستان‌شناسی سراسر کشور از سوی دیگر، باعث شد تا همایشی با هدفی روشن و ارائه راهکارهایی آشکار برای جوانان برگزار شود که به گفته بسیاری از شرکت‌کنندگان، همایشی بی‌نظیر در نوع خود و کم‌نظیر در مقایسه با همایش‌های برگزار شده تا آن زمان بود. با حضور نمایندگان ارگان‌ها و نهادهای مرتبط با باستان‌شناسی ایران در جلسه‌های برنامه‌ریزی و هماهنگی، محورهای مورد بحث و سخنرانی در این همایش نیز مشخص شدند. این محورها عبارت بودند از:

بررسی وضعیت باستان‌شناسی ایران پس از انقلاب اسلامی و نقش باستان‌شناسان جوان، باستان‌شناسان جوان و مسئله اشتغال، نقش باستان‌شناسان جوان در گفتگوی تمدن‌ها، نقش باستان‌شناسان جوان در توسعه فرهنگی، نقش باستان‌شناسان جوان در صنعت توریسم، نقش برنامه‌های درسی در افت یا ارتقای علم باستان‌شناسی، بررسی ارتباط باستان‌شناسی و سایر علوم جامعه، نقش باستان‌شناسان جوان در پیشبرد اهداف سازمان میراث فرهنگی کشور در سه بخش شناسایی و پژوهش-حفاظت و مرمت- معرفی و آموزش و نیز مسئولیت سازمان میراث فرهنگی کشور در قبال باستان‌شناسان جوان.



این محورها و رویکرد همایش نخست به سخنرانی‌هایی که مباحث نظری را شامل می‌شدند از ویژگی‌هایی بود که آن را از دیگر همایش‌های باستان‌شناسی که تا آن زمان برگزار شده بود متمایز می‌کرد. در حقیقت هدف اصلی همایش نخست اعلام حضور جوانان در کنار اساتید و پیش‌کسوتان و نیز پرداختن به نقطه نظرات جوانان و بررسی مشکلات و موانع و نقاط قوت و ضعف این قشر بود. شرکت استادان و پیش‌کسوتان باستان‌شناسی به عنوان اداره‌کنندگان نشست‌های همایش و همایشی که ۱۶ سخنران را جوانان تشکیل می‌دادند، فضایی را به‌وجود آورد که نویدبخش آغاز دوره‌ای در تاریخ باستان‌شناسی کشور با رویکردی نو به مقوله جوانان و جوان‌گرایی بود. این همایش دو روزه در روزهای ۲۶ و ۲۷ مهرماه ۱۳۷۹ به دبیری نگارنده و در تالار گردهمایی گنجینه دوران اسلامی موزه ملی ایران برگزار شد.

قطعنامه پایانی این همایش شامل ۱۲ بند بود که چکیده‌ای از آن به شرح زیر است:

تاکید بر ضرورت بازنگری برنامه‌های آموزشی گروه‌های باستان‌شناسی در مراکز دانشگاهی، تاکید بر تشکیل انجمن یا کانون باستان‌شناسان جوان، تاکید بر توقف رشد کمی مراکز آموزشی باستان‌شناسی که نامتناسب با رشد کیفی آن است، تاکید بر هماهنگی مراکز دانشگاهی جهت تاسیس گروه‌های باستان‌شناسی با سازمان میراث فرهنگی کشور، تاکید به برگزاری دومین همایش باستان‌شناسان جوان با تکیه بر محورهای علمی، تاکید بر مسئله آموزش باستان‌شناسی در برنامه تحصیلی دانش‌آموزان، تاکید بر ایجاد انگیزه در اقشار گوناگون جامعه نسبت به شناخت علم باستان‌شناسی و نقش آن در شناسایی، حفظ و حراست و معرفی و آموزش میراث فرهنگی، تاکید بر لزوم ایجاد ارتباط و تبادل نظر بیشتر میان باستان‌شناسان جوان و پیش‌کسوتان باستان‌شناسی، تاکید بر لزوم افزایش قدرت اجرایی باستان‌شناسان در سطح جامعه، تاکید بر ارتقای کیفیت علمی باستان‌شناسی و به روز شدن آن در مراکز پژوهشی، تاکید بر ایجاد نشریات فعال باستان‌شناسی توسط واحدهای مربوطه در سازمان میراث فرهنگی و مراکز آموزشی باستان‌شناسی و نیز تاکید بر ضرورت همکاری متقابل نهادهای مختلف کشور با جامعه باستان‌شناسی و مشاوره با باستان‌شناسان در جهت اجرای طرح‌های خود.

در حاشیه این همایش سه نمایشگاه آثار دانشجویی به همت دانشجویان گروه‌های باستان‌شناسی دانشگاه‌های کشور، نمایشگاه آثار شاخص تپه مارلیک گیلان به همت بخش پیش از تاریخ موزه ملی ایران، و نمایشگاه جلوه‌ای از نور شامل آثاری از تاثیر شخصیت حضرت علی (ع) بر هنرمندان ایران به همت بخش دوران اسلامی موزه ملی ایران، برگزار شد که با استقبال بی نظیری روبرو گردید. افزون بر این، بازدید از آزمایشگاه کربن ۱۴ گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس به عنوان آخرین برنامه این همایش اجرا شد. از جمله انتشارات همایش نخست می‌توان به چاپ و توزیع کتاب چکیده مقالات همایش در زمان برگزاری همایش و نیز چاپ کتاب مجموعه مقالات همایش در دی ماه ۱۳۷۹، سه ماه پس از برگزاری همایش اشاره کرد.

همایش دوم؛ دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران

حدود سه سال بعد در طی روزهای هشتم و نهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۲، دومین همایش باستان‌شناسان جوان این بار به همت جهاد دانشگاهی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و به دبیری شهرام زارع برگزار شد. برپایی این همایش توسط ارگانی غیر از برگزارکننده همایش نخست نشان داد که مهم‌ترین مسئله در این میان برگزاری آن است و نه برگزارکننده. علاوه بر این برگزارکننده همایش دوم، نام ایران را به پایان عنوان همایش افزود (دومین همایش باستان‌شناسان جوان "ایران") که این نیز از نکات مثبت این همایش بود. باستان‌شناسان جوان با پشت سر گذاشتن همایش نخست و مطرح کردن مباحث نظری مربوط با مشکلات و موانع موجود برسر راه باستان‌شناسان جوان در این عرصه، این بار مباحث علمی باستان‌شناسی را در دستور کار خود قرار دادند. محورهای این همایش عبارت بودند از:

باستان‌شناسی ایران و سرزمین‌های همجوار، باستان‌شناسی و ارتباط میان‌رشته‌ای و مباحث نظری باستان‌شناسی.

۲۴ مقاله از میان ۸۰ مقاله ارسالی برای سخنرانی و چاپ برگزیده شد. انتشارات این همایش شامل ویژه‌نامه چکیده مقالات و نیز کتاب مجموعه مقالات بوده است. قطعنامه پایانی همایش دوم شامل موارد زیر بود:



تاکید بر تشکیل شورایی مرکب از باستان‌شناسان و پژوهش‌گران جوان و پیش‌کسوت جهت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی همایش جدید، لزوم دارا بودن مجله باستان‌شناسی که محفلی برای رشد و پویایی باستان‌شناسان و پژوهش‌گران جوان باشد، محکومیت تاسیس و راه‌اندازی مراکز و مقاطع آموزشی باستان‌شناسی بدون توجه به معیارهای کیفی لازم و بدون توجه به آراء جامعه باستان‌شناسی کشور، تاکید بر توجه باستان‌شناسان و پژوهش‌گران جوان به حفاظت از میراث تاریخی - فرهنگی کشور و جلوگیری از غارت، تخریب و تحریف آن، تاکید بر توجه تمامی نهادهای دولتی به ویژه قوای سه‌گانه و نیز صداوسیما به میراث تاریخی و فرهنگی ایران، تاکید بر تلاش ملی و جهانی برای حفظ میراث فرهنگی و تاریخی افغانستان و عراق و توجه باستان‌شناسان جوان به میراث تاریخی و فرهنگی ایران در خارج از مرزهای فعلی، تاکید بر توجه بیشتر به امر انتشارات و تبادل اطلاعات در جامعه باستان‌شناسی کشور، تاکید بر برگزاری دو سال یک بار همایش باستان‌شناسان جوان، توجه جدی به پژوهش‌ها در سطوح سنی ۲۰ تا ۳۵ سال و تلاش برای کاهش سن پژوهش‌های باستان‌شناسی در کشور.

همایش سوم؛ سومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران و مروری بر چشم‌انداز باستان‌شناسی خراسان و بم

سومین همایش باستان‌شناسان جوان کمی بیش از سه سال گذشت زمان از همایش دوم و در طی روزهای ۱۸ تا ۲۰ آذرماه ۱۳۸۵ در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، باری دیگر به همت و دبیری شهرام زارع و با برنامه‌ریزی و هدایت موسسه فرهنگی-پژوهشی خجند و پشتیبانی و همکاری سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، دانشگاه تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، پایگاه نجات بخشی میراث فرهنگی بم و سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی-شمالی و جنوبی برگزار شد. این همایش با افزودن عنوان "مروری بر چشم‌انداز باستان‌شناسی خراسان و بم"، علاوه بر پرداختن به مباحث کلی مرتبط با باستان‌شناسی ایران، به دو موضوع و به عبارتی دغدغه روز باستان‌شناسی ایران در آن زمان پرداخت. محورهای موضوعی این همایش که تعداد روزهای برگزاری اش از دو به سه روز افزایش یافته بود، عبارت بودند از:

باستان‌شناسی دوره‌های پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی، مبانی نظری در باستان‌شناسی، باستان‌شناسی و ارتباط میان رشته‌ای، مروری بر چشم‌انداز باستان‌شناسی خراسان و نیز مروری بر چشم‌انداز باستان‌شناسی بم و فعالیت‌های پس از زلزله در بم.

۴۱ مقاله در این همایش سه روزه توسط باستان‌شناسان جوان ارائه شد. کتاب چکیده مقالات این همایش نیز در زمان برپایی همایش منتشر گردید. قطعنامه پایانی این همایش به شرح زیر بود:

قدردانی از حضور پیش‌کسوتان و پشتیبانی آنان از جوانان، تاکید بر برگزاری همایش چهارم در سال ۱۳۸۷ یعنی دو سال پس از همایش سوم، تاکید بر لزوم تشکیل دبیرخانه دائمی همایش باستان‌شناسان جوان با مشارکت همه مراکز باستان‌شناسی کشور، تاکید بر تلاش ملی برای شناخت و حفظ میراث تاریخی- فرهنگی در جهان ایرانی، تاکید بر توجه بیشتر به فراهم آوردن زمینه گفتگو میان باستان‌شناسان و پژوهشگران سایر رشته‌ها، توجه بیشتر به حفاظت از میراث تاریخی- فرهنگی کشور و جلوگیری از غارت و تخریب و تحریف آن، تاکید بر جلوگیری از رشد بی‌رویه گروه‌های باستان‌شناسی در دانشگاه‌های آزاد اسلامی، لزوم حمایت بیشتر از پیش‌سازمان میراث فرهنگی و گردشگری از طرح‌های پژوهشی باستان‌شناسان جوان و نیز تاکید بر خط‌مشی‌گذاری منسجم با چشم‌انداز بلند مدت در زمینه توسعه پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران.

همایش چهارم؛ همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان

همایش چهارمی که این بار با نامی نو و رویکردی بین‌المللی ظهور کرد، بار دیگر پرچم همایش‌های برگزارشده پیشین را بالا خواهد برد. این همایش با دیرکرد هفت ساله اعلام موجودیت کرد و رویکرد بین‌المللی آن بی‌گمان از جمله نکات مثبت آن خواهد بود. پژوهشگران و استادان فراوانی از سراسر دنیا که "ایران" دغدغه پژوهشی باستان‌شناختی آنها را تشکیل می‌دهد به همایش دعوت شده‌اند تا در کنار همکاران ایرانی خود دستاورد پژوهش‌های خود را ارائه کرده و از نتایج پژوهش‌های ملی باستان‌شناختی فراوان که توسط باستان‌شناسان



جوان در ایران به دست آمده آگاه شوند. در این میان این فرصت نیز برای باستان‌شناسان جوان به وجود می‌آید تا پژوهشگران جوان سایر کشورها را که به موضوع باستان‌شناسی ایران علاقه‌مند بوده و در این زمینه به پژوهش می‌پردازند بشناسند و از نتایج کارهای پژوهشی آنان آگاه شوند.

همایش‌های "باستان‌شناسان جوان"؛

از وضعیت حاکم بر جامعه باستان‌شناسی کشور تا قطعنامه‌ها و کارکرد همایش‌های برگزار شده به طور کلی موارد اشاره شده در قطعنامه‌های صادره شده در سه همایش پیشین باستان‌شناسان جوان را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

- مواردی که همایش به طور کلی از جامعه توقع داشته است،
- مواردی که همایش از سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و نیز دانشگاهها و موسسه‌های آموزشی باستان‌شناسی توقع داشته است،
- مواردی که همایش از برگزارکنندگان خود با همکاری جامعه باستان‌شناسی توقع داشته است.

در بررسی این تأکیدها و توقع‌ها، می‌توان دریافت که در برآوردن این توقع‌ها همه ارگان‌ها و نهادهای مربوط به باستان‌شناسی در ایران به نوعی سهیم هستند. آنچه که در مورد توقع همایش از جامعه نمود بیشتری دارد، عدم شناخت کافی جامعه از باستان‌شناسی و به طور کلی میراث فرهنگی است. شوربختانه در بسیاری از موارد بحث پاسداری و نگهداری از میراث فرهنگی در سال‌های اخیر با مدیریتی ضعیف‌تر از گذشته صورت گرفته است. هرگاه امر پاسداری و حفاظت از میراث باستانی و محوطه‌های باستان‌شناختی از سوی مراجع پاسخگو در این زمینه با ضعف همراه بوده، نگاه جامعه و دیدگاه مردم به این مقوله‌ها نیز دستخوش بی‌تفاوتی شده و گاه آمار دست‌یازی و آسیب وارده به آثار تاریخی و فرهنگی کشور افزایش یافته است.

قصد این نوشتار کوتاه بی‌گمان پرداختن به همه آنچه که در جامعه باستان‌شناسی کشور اتفاق می‌افتد نیست ولی برای قضاوت درباره میزان موفقیت یا عدم موفقیت همایش‌های باستان‌شناسان جوان برگزار شده ناگزیر به اشاره‌ای هرچند کوتاه در این خصوص هستیم. اگر بر قطعنامه‌های صادر شده در پایان سه همایش پیشین مروری گذرا کنیم می‌توان نکات مشترکی را در میان بندهای تنظیم شده، علاوه بر تأکید همایش‌ها بر لزوم حفظ و پاسداری از میراث فرهنگی و مواردی از این دست که عزمی ملی و همه‌جانبه‌ای را می‌طلبد، یادآور شد: *تأکید بر توقف رشد کمی مراکز آموزشی باستان‌شناسی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، و نیز تأکید بر لزوم تشکیل شورا و یا دبیرخانه‌ای دائمی برای برگزاری همایش باستان‌شناسان جوان از جمله مواردی هستند که می‌توانند به عنوان دو نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند:*

مسئله افزایش گروه‌های آموزشی باستان‌شناسی در مراکز آموزش عالی و تأکید بر توقف تاسیس و راه‌اندازی رشته باستان‌شناسی در دانشگاه‌های کشور به نوعی هرچند متفاوت در قطعنامه‌های هر سه همایش آمده است: شرکت کنندگان همایش نخست در سال ۱۳۷۹ خواستار هماهنگی میان مراکز آموزشی با سازمان میراث فرهنگی برای ایجاد گروه آموزشی جدید باستان‌شناسی شدند. شرکت کنندگان همایش دوم در سال ۱۳۸۲ کمی جدی‌تر با استفاده از واژه "محکومیت" درحقیقت هیچ‌گونه افزایش در این زمینه را نپذیرفتند، و شرکت کنندگان همایش سوم در سال ۱۳۸۵ اشاره‌ای مستقیم به رشد بی‌رویه گروه‌های باستان‌شناسی در دانشگاه‌های آزاد اسلامی داشته و بر جلوگیری از این رشد تأکید کردند. برای آسیب‌شناسی این مسئله در باستان‌شناسی ایران و نیز نقش و کارکرد بیانیه‌های پایانی در همایش‌های برگزار شده، نگاهی گذرا به آمار دانشکده‌ها و گروه‌های باستان‌شناسی در فاصله سال‌های ۱۳۷۹ تاکنون کافی است؛ در زمان برگزاری همایش نخست، تعداد همه دانشکده‌ها و واحدهای دانشگاهی در سراسر کشور که دارای رشته باستان‌شناسی بودند محدود به ۹ گروه آموزشی در دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس و آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی در پایتخت، آزاد اسلامی واحد ابهر، آزاد اسلامی واحد کازرون، آزاد اسلامی واحد مرودشت، و محقق اردبیلی در اردبیل، دانشگاه زابل و دانشگاه زاهدان می‌شد. این آمار اکنون و پس از



گذشت ۱۳ سال از نخستین همایش باستان‌شناسان جوان به ۲۸ گروه آموزشی افزایش یافته است. پرسش اینجاست که اصولاً هدف از تاسیس این گروه‌های آموزشی جدید چه بوده و راه اندازی کدام یک از این ۱۹ گروه آموزشی جدید با انجام هماهنگی و مشورت سازمان میراث فرهنگی صورت گرفته است؟ اگر از زاویه ای دیگر نگاه کنیم در این سال‌ها و به‌ویژه در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ خورشیدی، سازمان میراث فرهنگی خود نیز به نوعی به این مشکل دامن زده است. انتقال پژوهشکده باستان‌شناسی از تهران به شیراز و تخت جمشید و با از هم پاشیدن شیرازه پژوهش‌ها و نظارت‌های پژوهشی در سازمان میراث فرهنگی و کاهش کمی پژوهش‌های میدانی باستان‌شناختی، بسیاری از باستان‌شناسان در تهران و استان‌ها مجبور به ترک دائم یا موقت سازمان و انتقال به دانشگاه‌ها شدند. اکنون با وجود این که مشکل افزایش بی‌رویه گروه‌های آموزشی با توجه به پایین‌تر آمدن پتانسیل جذب نیروی انسانی باستان‌شناس توسط سازمان میراث فرهنگی در سال‌های گذشته، می‌بایست شدیدتر و پررنگ‌تر شده باشد، باید دید که واکنش شرکت‌کنندگان همایش چهارم در این زمینه چیست؛ آیا همچون روالی همیشگی صرفاً به اشاره به آن و محکوم کردن آن می‌پردازند یا اینکه رویکردی نو به این مسئله ظهور می‌کند. به اعتقاد نگارنده امروز افزایش گروه‌های باستان‌شناسی هدفی را دنبال می‌کند که شاید در گذشته آن را دارا نبوده است. این هدف در حقیقت اشتغال به کار دانش‌آموختگانی است که دست یافتن به مسند استادی و تدریس در دانشگاه‌ها را آسان‌تر از کار به عنوان کارشناس باستان‌شناس در سازمان میراث فرهنگی با توجه به تنگ‌تر شدن عرصه بر پروژه‌های پژوهشی و عدم امکان جذب نیروی انسانی در این سازمان می‌دانند. هرچند امیدوار هستیم که اکنون با رخداد تغییرات گسترده در سطوح مدیریت سازمان شاهد روزهایی روشن در باستان‌شناسی ایران باشیم.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از بندهای تاکید‌شده در قالب قطعنامه‌های صادرشده در همایش‌های پیشین، می‌توان به تاکید بر لزوم تشکیل شورا یا دبیرخانه‌ای دائمی برای برگزاری همایش باستان‌شناسان جوان اشاره کرد که شوربختانه تاکنون تحقق نیافته است. یکی از آشکارترین نمودهای این عدم تحقق، برگزار نشدن این همایش به‌طور متناوب و با جدول زمان‌بندی دقیق است. این ضعف هرچند با یاری همه نهادها و ارگان‌های مربوط با باستان‌شناسی در کشور راحت‌تر برطرف خواهد شد، ولی انتقادی است که به‌طور مستقیم بر برگزارکنندگان سه همایش پیشین وارد است. امید است تا این طلسم سیزده ساله با برگزاری همایش چهارم شکسته شود و به‌زودی شاهد تشکیل دبیرخانه دائمی همایش باستان‌شناسان جوان باشیم تا از این گذر همایش‌های پسین هدفمندتر و روشمندتر برگزار شوند. این شورا یا دبیرخانه دائمی قادر خواهد بود تا ضمن سیاست‌گذاری در خصوص اموری همچون محورهای همایش، مکان و برگزارکننده همایش‌های پسین را از میان ارگان‌ها و نهادها و گروه‌های باستان‌شناسی سراسر کشور گزینش کند.

بانگاهی کلی بر نفس برگزاری همایشی با نام همایش باستان‌شناسان جوان، می‌توان دریافت که هرچند همه توقع‌ها و انتظارات موجود یا مطرح‌شده برآورده نشده، ولی اصولاً موفقیت‌هایی نیز در این میان به‌دست آمده است؛ سیزده سال پیش توقع باستان‌شناسان جوان تنها این بود که اجازه حضور داشته باشند، امروز توقع آن‌ها و کف مطالباتشان بسیار بالاتر است. سیزده سال پیش برای تعیین محورهای همایش نمی‌شد تنها موضوع‌های تخصصی باستان‌شناسی را تعیین کرد چراکه هنوز باستان‌شناسان جوان فراوانی به‌طور مستقل دست به پژوهش‌های میدانی زده بودند تا حاصل کار خود را در قالب همایش باستان‌شناسان جوان ارائه کنند، ولی امروز در موقعیتی قرار گرفتند که بیش از ۵۷۰ مقاله به دبیرخانه همایش چهارم فرستاده شده و برگزارکنندگان ناگزیرند تا نشست‌های علمی این همایش را به‌طور همزمان و فشرده در طی سه روز برگزار نمایند. برگزاری همایش‌های باستان‌شناسان جوان، این قشر تاثیرگذار در باستان‌شناسی کشور را از مرحله اعلام حضور و تثبیت حضور گذرانده و اکنون در مرحله‌ای بالاتر یعنی افزایش تاثیرگذاری در سرنوشت باستان‌شناسی ایران قرار داده است. بررسی وضعیت حاکم بر جامعه و باستان‌شناسی ایران در دهه گذشته خود مقوله مهمی است که بدون پرداختن به آن قادر به تجزیه و تحلیل رویکرد این همایش‌ها و واکنش‌های موجود در برابر آن نیستیم که این امر بی‌گمان نیازمند زمان و فرصتی است تا بتوان به‌گونه‌ای شایسته به آن پرداخت.



با سپاس و قدردانی از تلاش‌های همه عزیزانی که در طول سیزده سال گذشته به نوعی در شکل‌گیری همایش‌های برگزار شده کوشیدند، استادان و پیش‌کسوتانی که از آن حمایت کردند و نیز سپاس ویژه از برگزارکنندگان همایش چهارم به‌ویژه حسین عزیزی، مرتضی خانی‌پور و رضا ناصری و آرزوی پیروزی و کامیابی بیشتر باستان‌شناسان جوان ایران و همه آنانی که در جهت اعتلای باستان‌شناسی و میراث فرهنگی ایران می‌کوشند. ۲

منابع مورد استفاده:

- زارع، شهرام (به کوشش) ۱۳۸۲، *ویژه‌نامه دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران*، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- زارع، شهرام (به کوشش) ۱۳۸۵، *چکیده مقالات سومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران و مروری بر چشم‌انداز باستان‌شناسی خراسان و ب.م. سازمان میراث فرهنگی کشور*.
- فهیمی، حمید (به کوشش) ۱۳۷۹ (الف)، *خلاصه مقالات نخستین همایش باستان‌شناسان جوان*، معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور.
- فهیمی، حمید (به کوشش) ۱۳۷۹ (ب)، *مجموعه مقالات نخستین همایش باستان‌شناسان جوان*، معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۱۳۸۲، گزارش‌ها و خبرها: دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران، در: *باستان‌پژوهی*، ویژه ۱۰ شماره انتشار، نشریه هسته علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، سال پنجم، شماره ۱۱، صص ۱۲۶-۱۲۵.
- ۱۳۸۵، سومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران با مروری بر چشم‌انداز باستان‌شناسی خراسان و ب.م. پس از زلزله، در: *باستان‌پژوهی*، دو فصلنامه ایران‌شناسی (باستان‌شناسی، میراث فرهنگی و علوم پیوسته)، دور جدید سال اول شماره ۲، صص ۸۸-۹۰.

ک



دبیر انجمن علمی و دبیر همایش: مرتضی خان‌پور
دبیر علمی همایش: محمد حسین عزیزی خرائقی
مسئول روابط عمومی و هماهنگ کننده کمیته علمی: رضا ناصری
دبیر کمیته انتشارات: محمد امین میرقادری

کمیته علمی همایش (به ترتیب حروف الفبا)

- | | |
|--|--|
| دکتر محمد اسماعیل اسماعیلی جلودار (دانشگاه تهران) | دکتر محمد حسین عزیزی خرائقی (دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه تهران) |
| مهندس فرانک بحرالعلومی (دانشگاه تهران) | دکتر حسن فاضلی نشلی (دانشگاه تهران) |
| دکتر بهرام زاده (دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر) | دکتر حسنعلی کاوش (دانشگاه زابل) |
| دکتر سوزان پولاک (دانشگاه آزاد برلین) | دکتر هایده لاله (دانشگاه تهران) |
| دکتر حمید حسنعلی پور (دانشگاه زابل) | دکتر روجر متیوس (دانشگاه ردینگ) |
| دکتر علیرضا خسروزاده (دانشگاه شهرکرد) | دکتر یعقوب محمدی فر (دانشگاه بوعلی همدان) |
| دکتر مصطفی ده‌پهلوان (دانشگاه تهران) | دکتر مرجان مشکور (CNRS) مرکز مطالعات علمی فرانسه |
| آقای کوروش روستایی (پژوهشکده باستان شناسی) | دکتر حکمت الله ملاصالحی (دانشگاه تهران) |
| دکتر محمد ابراهیم زارعی (دانشگاه بوعلی همدان) | دکتر مهرداد ملکزاده (پژوهشکده باستان شناسی) |
| دکتر کامیار عبدی (دانشگاه تربیت مدرس) | دکتر آتوسا مومنی (میراث فرهنگی کشور) |
| دکتر عباس عزیززاده (موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو) | دکتر سید مهدی موسوی کوهپیر (دانشگاه تربیت مدرس) |
| دکتر بهمن فیروزمندی شیره جینی (دانشگاه تهران) | دکتر نگین میری (دانشگاه شهید بهشتی) |
| دکتر حسن کریمیان (دانشگاه تهران) | دکتر کمال الدین نیکنامی (دانشگاه تهران) |
| دکتر میثم لباف خانیکی (دانشگاه تهران) | دکتر حامد وحدتی نسب (دانشگاه تربیت مدرس) |
| دکتر وندی متیوس (دانشگاه ردینگ) | دکتر حمیدرضا ولی پور (دانشگاه شهید بهشتی) |
| دکتر مهدی مرتضوی (دانشگاه سیستان و بلوچستان) | دکتر فرانک هول (دانشگاه بیل) |
| دکتر عباس مقدم (پژوهشکده باستان شناسی) | |
| دکتر صادق ملک شه‌میرزادی (دانشگاه تهران) | |
| دکتر غلامرضا مولوی (گروه انگل شناسی دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران) | |
| دکتر علی موسوی (دانشگاه کالیفرنیا، لوس آنجلس) | |
| دکتر فیروز مهجور (دانشگاه تهران) | |
| دکتر جبرئیل نوکنده (میراث فرهنگی استان گلستان) | |
| دکتر علیرضا هژبری نوبری (دانشگاه تربیت مدرس) | |
| دکتر رحیم ولایتی (دانشگاه تهران) | |
| دکتر باربارا هلوینگ (موسسه باستان شناسی آلمان) | |



دوران پیش از تاریخ

نو یافته‌های معماری مدور از شمال غرب ایران براساس یافته‌های کهنه پاسگاه تپه‌سی

بایرام آقالاری*، آیلاز عبدالله زاده**

(دانشجوی دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه حاجت تپه ترکیه *bairamaghalary@yahoo.com

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس**)

چکیده: کهنه پاسگاه تپه‌سی از جمله محوطه‌هایی است که طی پروژه حفاری‌های نجات بخشی سد خدا آفرین در دو فصل مورد کاوش قرار گرفت. این تپه در حاشیه رود ارس در نزدیکی شهر خمارلو از توابع شهرستان کلیبر در استان آذربایجان شرقی قرار گرفته است. از جمله یافته‌های قابل توجه که در دومین فصل کاوش این محوطه به دست آمد، چهار سازه معماری مدور مربوط به فرهنگ کورا ارس (یانیق) است. با وجود اینکه معماری مدور از دوره مس و سنگ در ماوراء قفقاز شناخته شده است لیکن این بناها همراه با سفال‌های سیاه - قرمز رنگ داغدار از مشخصه‌های اصلی فرهنگ کورا ارس به شمار می‌آید. بناهای مدور در شمال غرب ایران مخصوصاً از محوطه‌های یانیک تپه، هفتوان تپه و گوی تپه شناخته شده هستند ولی همگی این محوطه‌ها در حوزه دریاچه اورمیه قرار گرفته‌اند. کشف این بناها همراه با سایر یافته‌های ارزشمند مربوط به فرهنگ کورا-ارس در منطقه خدا آفرین افق تازه‌ای را در مطالعات مربوط به این فرهنگ در منطقه شمال غرب ایران گشوده است. با توجه به شواهد موجود بناهای مدور به دست آمده از کهنه پاسگاه تپه سی مربوط به نخستین مرحله ساخت این نوع بناها است که قابل مقایسه با فازهای اولیه یانیک تپه، هفتوان تپه VIII و دوره "K" گوی تپه هستند. این بناها همچنین در خارج از ایران قابل مقایسه با بناهای به دست آمده از کول تپه نخجوان و آرتاشن ارمنستان هستند.

کلید واژه: شمال غرب ایران، فرهنگ کورا - ارس، کهنه پاسگاه تپه سی، معماری مدور

پژوهشی بر روی مجموعه صنایع سنگی تپه رحمت آباد

ماساشی آبه

(پژوهشگر موسسه ملی تحقیقات در زمینه اموال فرهنگی توکیو abe@tobunken.go.jp)

چکیده: این مقاله به تحلیل مجموعه صنایع سنگی می‌پردازد که از کاوش لایه‌های نوسنگی با سفال قدیم رحمت آباد فارس به دست آمده است. این مقاله ویژگی‌های فناوری ابزارسنگی را در دوره نوسنگی با سفال قدیم رحمت آباد بیان نموده و آن را با فناوری ساخت ابزار سنگی در فاز جری (نوسنگی با سفال متاخر) مقایسه می‌کند. این مقایسه قویاً پیشنهاد می‌کند که سنت ساخت ابزار سنگی در فاز جری در فارس دچار تغییر و دگرگونی شدیدی شده است. این تغییر در تولید ابزار سنگی احتمالاً نتیجه ظهور کامل حیوانات اهلی، آبیاری و نیز کاهش شکار طی فاز جری بوده است.

واژگان کلیدی: فارس، رحمت‌آباد، نوسنگی، صنایع سنگی

گزارش مقدماتی سومین فصل کاوش تپه میان‌رود مرودشت، فارس

سعید ابراهیمی*، موسی زارع**، علیرضا ابوالاحرار***، بابک امین‌پور****

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، sd.ebrahimi@gmail.com، کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و مدرس دانشگاه پیام نور مرودشت**، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران***، کارشناس ارشد ژئوفیزیک، پژوهشگر آزاد****)

چکیده: تپه باستانی میان‌رود در دشت ابرج شهرستان مرودشت، از دشت‌های میان‌کوهی حوضه رود گر واقع است. طی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ سه فصل کاوش در این تپه انجام شد. در سومین فصل کاوش دو گمانه در سطح این تپه مورد کاوش قرار گرفت که هدف از آن، شناخت بیشتر لایه‌های نوسنگی محوطه و آزمودن نتایج حاصل از بررسی ژئوفیزیک مینی بر وجود بخش صنعتی در جنوب محوطه بود. گمانه X24، به ابعاد ۵×۵ متر در مربع X24 نقشه توپوگرافی ایجاد شد. آثار این گمانه موجب شناخت بیشتر لایه‌های نوسنگی تپه میان‌رود گردید. در این گمانه آثار چند دوره معماری و سفال‌های منقوش هم افق با فرهنگ جری اما با خمیره و فرم و نقش متفاوت بدست آمد. سفال‌های لایه‌های بالایی این گمانه، به احتمال مربوط به دوره گذار از فرهنگ جری به شمس آباد است. گمانه Z20، طی فصل سوم کاوش در محلی که در بررسی ژئوفیزیک تپه گمان وجود کوره سفال‌پزی برده می‌شد، گمانه‌ای به ابعاد ۴×۴ متر ایجاد شد. در این گمانه کوره‌ای به قطر ۱۳۰ سانتیمتر و ارتفاع ۱۷۰ سانتیمتر مربوط به دوره فرهنگی گپ مورد کاوش قرار گرفت.

واژگان کلیدی: نوسنگی، حوضه رود کر، سفال، کوره سفال‌پزی، پیش از تاریخ، معماری، مرودشت

دافعه و جاذبه دانش باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در ایران

شاهین آریامنش

(هموند انجمن علمی باستان‌شناسی ایران Aryamanesh_shahein@yahoo.com)

چکیده: باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران به طور جدی و رسمی با به زمین خوردن کلنگ کارلتن استتلی کوون انسان‌شناس آمریکایی در پناهگاه صخره‌ای بیستون کرمانشاه آغاز شد. گرچه تئو چند از ایرانیان در هیئت‌های باستان‌شناسی غیر ایرانی حضور داشتند و به بررسی و کاوش پارینه‌سنگی می‌پرداختند؛ اما باستان‌شناسان ایرانی در پیش از انقلاب چنان که باید به این دوره متمایل نشدند. تنها باستان‌شناس ایرانی که دلبسته این دوره شد شادروان عنایت‌الله امیرلو بود که برای اندوختن دانش پارینه‌سنگی راهی ژاپن شد و پس از بازگشت به ایران توانست نخستین کاوش پارینه‌سنگی به‌دست یک ایرانی را در محوطه قلعه‌عسگر در دماوند تهران انجام دهد. پس از او آرام‌آرام پای باستان‌شناسان ایرانی به‌طور جدی به بررسی‌ها و کاوش‌های پارینه‌سنگی باز شد. نگارنده در این مقاله به دلایل عدم گرایش باستان‌شناسان ایرانی به دانش پارینه‌سنگی در پیش از انقلاب و همچنین گرایش باستان‌شناسان ایرانی به دانش پارینه‌سنگی در پس از انقلاب می‌پردازد.

واژگان کلیدی: دانش باستان‌شناسی پارینه‌سنگی، باستان‌شناسان غیر ایرانی، باستان‌شناسان ایرانی



زلزله و نقش آن در الگوی استقراری هزاره دوم ق.م دشت کنگاور (با نگاه زیست‌بوم‌شناختی)

طیبه الماسی*، عباس مترجم**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا Tayebeh.almasi@yahoo.com، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان**)

چکیده: مجموعه عوامل زیست محیطی نقشی موثر در ایجاد بافت‌های استقراری در هر دوره زمانی دارد. این رویکرد در باستان‌شناسی، علاوه بر شناخت میزان تاثیر عامل محیط در ایجاد هر زیستگاه، میزان انطباق زیستگاه‌ها با شرایط محیطی حاکم را نیز ممکن می‌سازد. در رابطه با تاثیر ساختارهای جغرافیایی این اصل بدیهی است که هر منطقه مشخصات طبیعی و زیستی خاص خود نظیر زمین‌ریخت‌شناسی منطقه، آب و هوا، منابع آب، پوشش گیاهی و راه‌های ارتباطی را داراست که در مطالعه شیوه مکان‌گزینی موثر است. در رهیافت زیست‌بوم‌شناختی که در دو شکل زیست محیطی و جمعیت‌شناسی نمایش داده می‌شود عامل محیط و تاثیر آن بر استقرارها بحث می‌شود. در این مجال با استفاده از این رهیافت به نقش زلزله و تاثیر آن در باز استقراری و تغییر الگوی استقراری دشت کنگاور پرداخته می‌شود. با این رویکرد به این سوالات پرداخته می‌شود که تا چه میزان زلزله در پراکنش زیستگاه‌ها نقش دارد؟ آیا زیستگاه‌های جدید با همان الگوی استقرار گزینی از لحاظ نگاه به ویژگی‌های محیطی مناسب در گزینش استقرار انتخاب می‌شوند؟ در این پژوهش که بر پایه بررسی و مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده، مشخص شد نقش زمین لرزه ۱۶۰۰-۱۶۵۰ ق.م دشت کنگاور در تعداد و مکان‌گزینی استقرارها تاثیر گذار بوده، به گونه‌ای که استقرارهای دشت از ۵۳ استقرار در دوره مفرغ به ۱۲ استقرار در دوره آهن کاهش یافته و به همین ترتیب در دوره ماد و هخامنشی به کمتر از ۸ استقرار رسیده است. عوامل موثر در نوع استقرار بعد از عصر مفرغ به نوعی با الگوهای اصلی در مکان‌گزینی همخوانی ندارد؛ در نتایج فوق عامل زلزله بی‌تاثیر نبوده و این پژوهش به مطالعه عوامل موثر در گزینش استقرارها و نقش زلزله در تغییر آن‌ها می‌پردازد.

واژگان کلیدی: دشت کنگاور، زلزله، الگوی استقرار، هزاره دوم ق.م

محوطه قلعه کش، استقرارگاهی کلیدی در عصر مفرغ البرز شمالی

مجتبی صفری*، ابراهیم امیرکلایی**، آرمان مسعودی***، وحید شاهسوارانی****

(عضو هیئت علمی موسسه غیر انتفاعی نیما محمودآباد*، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سوادکوه**، کارشناس باستان‌شناسی****)

چکیده: چشم انداز فرهنگی البرز شمالی، خصوصاً حوزه مرکزی آن در عصر مفرغ و آهن از اهمیت بالایی در درک چگونگی ارتباطات منطقه‌ای، در مطالعات باستان‌شناختی برخوردار است. بر پایه بررسی‌های باستان‌شناختی انجام شده در حوزه مرکزی البرز شمالی، تپه قلعه-کش یکی از وسیع‌ترین استقرارگاه‌های پیش از تاریخ این حوزه محسوب می‌شود که با وسعت تقریبی ۷ هکتار، در فاصله ۹ کیلومتری از رشته‌کوه‌های البرز و به فاصله ۲۲ کیلومتری دریای مازندران و در چشم‌اندازی مستعد واقع شده است. سه فصل پژوهش صورت گرفته در این محوطه و مواد فرهنگی بدست آمده از کاوش‌ها، اطلاعات ارزشمندی در خصوص فرآیند استقرار در این محوطه از دوره مفرغ قدیم تا عصر آهن در اختیار قرار داده است. در مجموع با توجه به نتایج حاصل از کاوش محوطه قلعه کش، در کنار دیگر اطلاعات بدست آمده از محوطه‌های حوزه مرکزی البرز شمالی و با تعمیم نتایج حاصل از کاوش در مقیاس استقرار به کل ناحیه، می‌توان به ارتباطات گسترده فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این منطقه با حوزه شرقی خود (دشت گرگان) در عصر مفرغ اشاره کرد.

واژگان کلیدی: قلعه کش، عصر مفرغ و آهن، البرز شمالی، ارتباطات فرهنگی



شیوه‌های تدفین دوره مفرغ پایانی در دشت نیشابور (شمال شرق ایران)

حسن باصفا

(استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور)

چکیده: دشت نیشابور به عنوان یکی از مهمترین حوزه‌های فرهنگی شمال شرق ایران، در جنوب کوهستان بینالود مرتفع‌ترین رشته کوه خراسان- قرار دارد و شامل کوه‌پایه‌ها و دشتی وسیع است که از دیرباز دارای عوامل مناسب جهت توسعه جوامع انسانی بوده است. متاسفانه بسیاری از استقرارگاه‌های دشت نیشابور بواسطه چندین رودخانه فعال که از بینالود سرچشمه می‌گیرد در فرآیندهای پس از نهشته شدن زیر رسوبات مدفون و یا از بافتار اصلی خود جابجا شده‌اند. استقرار موسوم به شهرک فیروزه یکی از آنهاست که زیر رسوبات قطور چندین متری مدفون بوده، در سال ۱۳۸۷ به ناگاه هنگام گودبرداری جهت ساخت واحدهای مسکونی شناسایی شد و متاسفانه قسمت‌های عمده‌ای از آن نابود گردید.

کاوش‌های اضطراری شهرک فیروزه نشان می‌دهد با استقراری صنعتی به همراه بافتارهای تدفینی روبرو هستیم که به لحاظ گاهشناختی در دوره‌های مفرغ میانی و جدید جای دارند. در این نوشتار شیوه‌های تدفین دوره مفرغ پایانی در شهرک فیروزه که در نگاه کلی در دو نوع بدون مقبره (Cenotaph) و خمره‌ای قرار می‌گیرند، با رویکردی مقایسه‌ای تحلیل شده‌اند. ارزیابی مدارک نشان از همگونی‌های نزدیک شیوه‌های تدفین با فرهنگ پیشرفته بلخی- مروی در آسیای مرکزی دارد که نشان‌دهنده حوزه پراکنش مواد فرهنگی این فرهنگ به خارج از مرزهای آسیای مرکزی نیز است.

واژگان کلیدی: دشت نیشابور، شهرک فیروزه، دوره مفرغ پایانی، فرهنگ بلخی- مروی

نفوذ فرهنگ گودین VI و سیلک III، هم زمان با دوره اوروک، در حوضه رودخانه خرم‌آباد دشت ملایر،

براساس شواهد سطحی

ذبیح‌الله بختیاری

(دانش‌آموخته باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان Bakhtiyari.zabih1558@gmail.com)

چکیده: دوره مس و سنگ جدید در دشت‌های شرق زاگرس مرکزی، در تپه‌های سه‌گابی، گودین و گیان شناسایی شده است و خود به دو زیر دوره گودین VII (حسین آباد) و گودین VI (چشمه‌نوش) تقسیم می‌شود، که در تپه گیان در طبقه V در چهار لایه VD, VC, VB, VA نامگذاری شده است. لایه VD گیان با پایان دوران اوروک جدید در بین‌النهرین یکی است. قسمت عمده مواد فرهنگی لایه VC و بخشی از لایه تحتانی VD گیان از گونه سفال مس و سنگ جدید و هم افق با دوره تحتانی گودین تپه است (گودین VII و VI). لازم به ذکر است که در طی دوره گودین VI به صورت همزمان حضور فرهنگ اوروک در گودین تپه گزارش شده است. با توجه به تداوم و استمرار دوره گودین VI در دوره گودین V، این دوره کوتاه را با عنوان گودین VI/V تغییر نام داده است. مواد به دست آمده از فضای معماری لایه VI گودین معرف دوره اوروک جدید است. براساس نتایج حاصل از بررسی و شناسایی سطحی این منطقه تعداد سه محوطه با مشخصه سفالی گودین VI مورد مطالعه قرار گرفت. ویژگی‌های سفالی زیستگاه‌های مورد مطالعه همگونی فرهنگی گودین VI/V و سیلک III را آشکار می‌سازد. همچنین بخشی از سفالینه‌های این محوطه‌ها از نظر سبکی مشابه با نمونه‌های اوروک میانه و جدید (زاگرس مرکزی)، و تا حدودی سفال خشن حسونا در بین‌النهرین است.

واژگان کلیدی: مس و سنگ، شرق زاگرس مرکزی، گودین تپه، اوروک، دشت ملایر، حسونا



معرفی چهار محوطه پارینه‌سنگی میانی در دشت مرغاب، پاسارگاد

سیروس برفی*، فرهاد زارع کردشولی**، حمیدرضا کرمی***

(سرپرست بخش باستان‌شناسی پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری بیشاپور*، بنیاد پژوهشی پارسه پاسارگاد**)

چکیده: بررسی دشت مرغاب توسط بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد و به سرپرستی فرهاد زارع کردشولی در زمستان ۱۳۸۳ به مدت ۳۵ روز انجام شد. در نتیجه این بررسی استقرارهایی از دوران پارینه‌سنگی میانی تا دوران اسلامی شناسایی و ثبت گردید که چهار محوطه پارینه‌سنگی در شمال پاسارگاد از آن جمله است. در بازبینی مجدد محوطه‌های پارینه‌سنگی در محدوده شمال دشت مرغاب با تأکید بر محوطه‌های باز شناسایی شده، بررسی مجددی انجام شد. در این پژوهش که در زمستان ۱۳۸۵ و به مدت ۶ روز صورت گرفت، اطراف شهر قادرآباد، مرغاب و روستای دهنو مورد مطالعه و بررسی باستان‌شناختی قرار گرفت. در این بازبینی اطراف محوطه‌های باز شناسایی شده تا شعاع نزدیک به ۲ کیلومتر به صورت پیمایشی بررسی شد تا میزان گستردگی محوطه‌ها، ارتباط آنها با یکدیگر و همچنین تأثیر زمین ریخت و منابع آبی بر پراکنش محوطه‌ها مشخص شود. به دلیل فراوانی مصنوعات سنگی، نمونه‌برداری به صورت انتخابی از سطح محوطه‌ها انجام گرفت. بررسی دشت مرغاب و شمال محوطه پاسارگاد فرصت ارزشمندی در اختیار ما قرار می‌دهد تا در زمینه الگوهای استقراری دوران پارینه‌سنگی بویژه دوره پارینه‌سنگی میانی در این منطقه و ویژگی‌های صنایع سنگی آنها و ارتباط آن با سایر مجموعه‌های پارینه‌سنگی میانی شناسایی شده در زاگرس به مطالعه و پژوهش پردازیم. صنایع سنگی بدست آمده از محوطه‌های باز پاسارگاد قابل مقایسه با فرهنگ موستری زاگرس است. از ویژگی عمده صنعت موستری محوطه‌های پاسارگاد وجود شمار قابل توجه تراشه‌ها و قطعات اصلاح سنگ مادر لوالوا است. همچنین علاوه بر محوطه‌های باز در دشت مرغاب ۹ غار و پناهگاه صخره‌ای با مصنوعات سنگی شناسایی شد که بیشتر در دامنه کوه‌هایی که از نزدیک آنها رودخانه‌های فصلی گذر می‌کرد، واقع شده‌اند. مصنوعات سنگی گردآوری شده از ۹ محوطه شناسایی شده مذکور شامل تیغه و ریزتیغه‌های متعلق به دوره فراپارینه‌سنگی است.

واژگان کلیدی: دشت مرغاب، پاسارگاد، پارینه‌سنگی میانی، موستری، لوالوا

نویافته‌هایی از دوره پارینه‌سنگی میانی از منطقه گهکم حاجی آباد، هرمزگان

سیروس برفی*، مرجان روایی**، زهرا متین***

(سرپرست بخش باستان‌شناسی پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری بیشاپور*، کارشناس ارشد باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری هرمزگان**، پژوهشگر آزاد***)

چکیده: به دلیل وسعت شهرستان حاجی آباد واقع در شمال استان هرمزگان، قرار بر آن شد که این شهرستان در دو مرحله بررسی شود. بر همین اساس دشت‌های طارم، سرچاهان و گنج در بخش طارم شهرستان حاجی‌آباد در مرحله نخست بررسی شد. در این بررسی که به مدت بیست روز از تاریخ پانزدهم اسفندماه ۱۳۸۴ تا پنجم فروردین‌ماه ۱۳۸۵ به طول انجامید، نزدیک به هشتاد محوطه از دوره‌های مختلف پیش از تاریخ، تاریخی و دوران اسلامی شناسایی شد. یکی از یافته‌های مهم این بررسی کشف دو قطعه دست ساخته سنگی در یک محوطه باز در دشت گنج در بخش طارم بود. این دو دست ساخته در ارتفاع ۶۸۴ متر از سطح دریا و نزدیک به مرز سیاسی استان هرمزگان و فارس به دست آمد. مصنوعات سنگی یافت شده از جنس چرت و شامل یک سنگ مادر و یک تراشه است. به روی سنگ مادر آثار چهار جای برداشت تراشه توسط ضربه‌زن سنگی به روش ضربه مستقیم مشاهده می‌شود. تراشه به دست آمده نیز بعد از مطالعه مشخص شد که



از سنگ مادر یافت شده جدا شده است. تراشه ساده بدون روتوش است. بر اساس ریخت شناسی این دو قطعه دست ساخته سنگی به احتمال زیاد به دوره پارینه‌سنگی میانی تعلق دارد. این یافته‌ها از این‌رو قابل اهمیت هستند که در ناحیه‌ای مرزی واقع شده است که در جنوب محوطه‌هایی قرار دارند که پژوهشگرانی مانند فینزی و دشتی‌زاده در کرانه‌های شمالی تنگه هرمز و جزیره قشم شناسایی کردند و همچنین محوطه‌هایی که توسط برفی در شهرستان داراب در استان فارس شناسایی شده است. محوطه گهکم و یافته‌های آن دورنمای بهتری از دوره پارینه‌سنگی میانی در منتهی‌الیه زاگرس جنوبی را ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: هرمزگان، گهکم، پارینه‌سنگی میانی، زاگرس جنوبی

مطالعه گونه‌شناختی سفال‌های بدست آمده از کاوش پناهگاه صخره‌ای راشک III، کلاردشت، مازندران

محسن توحیدی*، حامد وحدتی نسب**

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس**)

چکیده: پناهگاه صخره‌ای راشک III بزرگترین پناهگاه در میان پناهگاه‌های صخره‌ای کوچک به همین نام است. این پناهگاه در کوه‌های البرز مرکزی و در مجاورت دشت کلاردشت واقع شده است. این مکان اولین بار توسط مرحوم عزت‌الله نگیان در سال ۱۳۵۴ به ثبت رسید. موقعیت استراتژیک و نیز همجواری آن با محوطه معروف تپه کلار سبب گردید تا کاوش باستان‌شناسی در داخل و خارج این پناهگاه توسط یکی از نگارندگان (وحدتی نسب) در سال ۱۳۸۷ صورت پذیرد. کاوش در این مکان، جهت بدست آوردن آثار گذر از پارینه‌سنگی به دوران نوسنگی در این منطقه انجام گرفت. ۳ گمانه کاوش شد که یافته‌های سفالی بدست آمده از این کاوش اساس مطالعه حاضر است. در مجموع تعداد ۵۹ قطعه سفال از کاوش پناهگاه صخره‌ای راشک III بدست آمد که بیشتر از کاوش گمانه شماره ۲ کشف شده‌اند. سفال‌های بدست آمده نشان می‌دهد که در اواخر دوران نوسنگی و در اوایل عصر مس سنگی این ناحیه شاهد استقرار گروه‌های انسانی بوده است.

واژگان کلیدی: نوسنگی، سفال، راشک III، کلاردشت، البرز مرکزی

گنج‌دره: تاکید جدید بر یک «محوطه روستانشینی» کهن

جودیت تومالسکی

(موسسه باستان‌شناسی آلمان)

چکیده: تپه گنج‌دره در منطقه کرمانشاه در رشته کوه‌های زاگرس در غرب ایران برای مدتی طولانی، بهترین استقرار شناخته شده با معماری که دیوار گلی مربوط به دوره نوسنگی بدون سفال بود. به طور خاص، لایه‌های D تا A گنج‌دره پیشرفتگی شگرف در استفاده از گل برای معماری و مرحله‌ای ابتدایی از سفالگری و نیز علاوه بر آن آگاهی اولیه از اهلی کردن و گله‌داری را نشان می‌دهد. پژوهش‌های متمرکز باستان‌شناختی دهه‌های اخیر تصورات بسیار جدیدی از فرایند نوسنگی شدن را در ایران ارائه می‌دهد. پژوهش‌های تازه درباره محوطه‌های پیش از سفال در منطقه زاگرس (Matthews et al. 2010) و ناحیه مجاور (به ویژه کردستان عراق) داده‌های جدیدی را درباره زندگی نوسنگی آغازین ارائه داده و فرصتی مناسب برای ارزشیابی دوباره تصویر باستان‌شناختی پیشین گنج‌دره فراهم می‌کند. افزون بر آن، مطالعه دوباره فهرست مصنوعات سنگی، اطلاعات با ارزشی درباره الگوهای سکونت پیشین در منطقه به دست می‌دهد. این مقاله در پی تکمیل همه جانبه چشم‌انداز باستان‌شناختی قدیم و جدید درباره محوطه پیش از سفال گنج‌دره است.

واژگان کلیدی: زاگرس، گنج‌دره، معماری گلی، اهلی‌سازی، نوسنگی، صنایع سنگی



سرزمین‌های مرتفع جنوب غرب زاگرس (استان فارس) در طول هزاره پنجم ق.م؛ معروف به دوره «باکون»

هیلن تیلور
(دانشگاه کمبریج)

چکیده: این بحث بر باستان‌شناسی سرزمین‌های مرتفع جنوب غرب زاگرس (که عمدتاً منطبق بر استان فارس امروزی است) در طول هزاره پنجم ق.م- که به عنوان دوره «باکون» شناخته می‌شود- تمرکز خواهد داشت. از لحاظ جغرافیایی این منطقه از بسیاری جهات از نواحی پیرامونی خود متمایز است؛ به سمت شمال زمین‌های پست پر باران خوزستان قرار دارد و در مجاورت آن زاگرس مرتفع‌تر و نیز به صورت متراکم بوده و بارش‌های بیشتری را تجربه می‌کند. خلیج فارس در سمت غرب و جنوب قرار دارد و از شرق تپه‌های صخره‌ای بسیار خشک، استپ‌های بیابانی و نهایتاً حوضه‌های نمک یافت می‌شوند. به لحاظ باستان‌شناختی، شاخص سفال‌های هزاره پنجم نوعی همگونی جدید است که در دوره‌های گذشته به چشم نمی‌خورد. ظروف سفالی از دره‌های دوری چون ده‌بید در شمال تا گله‌دار در جنوب تشابه قابل توجهی را در فرم و تزیین نشان می‌دهند. این همگونی آشکار از اهمیت خاصی برخوردار است به ویژه وقتی که در مقایسه با دوره پیشین یعنی دوره نوسنگی قرار می‌گیرد؛ زمانی که الگوی پراکنش منطقه‌ای تری مشاهده می‌شد. بنابراین پژوهشگران زمانی که تلاش می‌کنند مدل‌های اقتصادی و اجتماعی برای هزاره پنجم ق.م. ارایه کنند اغلب به این منطقه به عنوان یک ماهیت همگن می‌نگرند، با این پیش فرض که پاسخ‌های اقتصادی- اجتماعی و شیوه‌های زندگی عموماً در سراسر منطقه سرزمین‌های مرتفع مشابه بوده است. پژوهش حاضر در پی بررسی اعتبار چنین فرضیه‌ای است.

واژگان کلیدی: فارس، هزاره پنجم ق.م، باکون، همگونی سفالی

استقرارهای منسوب به دوره گذار چغامامی (CMT) در سوزیانای بزرگ و بررسی فرضیه مهاجرت این فرهنگ در نیمه هزاره ششم پ.م

اردشیر جوانمردزاده
(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران)

چکیده: در اواسط هزاره ششم پ.م گونه خاصی از سفال در سرتاسر بین‌النهرین جنوبی و مرکزی تا سوزیانای بزرگ دیده می‌شود. این گونه سفالی که با پیشینه سفالی موجود در جنوب بین‌النهرین و جنوب غربی ایران تفاوت بنیادی دارد، به گروهی از اقوام مهاجر منسوب شده است که اولین بار از محوطه آسوان در مرکز بین‌النهرین و سپس از محوطه‌های بررسی و کاوش شده توسط اوتس کاوش و به باستان‌شناسی خاور نزدیک معرفی گردید. این باستان‌شناسان، ویژگی اصلی این فرهنگ نوشناخته را در فرهنگی قدیمی‌تر در شمال بین‌النهرین جست و جو کرده و معتقدند که بر اساس سنت‌های سفالی، این فرهنگ تکوین یافته فرهنگ حسونا و سپس سامراست. مطالعات انجام شده، کشاورزی آبیاری، کشت و تولید دانه‌های خوراکی بزرگ و وجود گروهی از مردمان که با تخصص رمه‌گردانی را از ویژگی‌های این فرهنگ می‌دانند. با اندک فاصله زمانی از اوج رشد این فرهنگ در زادگاهش، تغییرات زیستگاهی شدید و ناهمگونی را در جنوب بین‌النهرین و دشت‌های مهران، دهلران و شوشان نیز دچار دگرگونی شدید می‌شوند. این دوره فرهنگی در دشت‌های مزبور با عنوان عبید 0 در جنوب بین‌النهرین، دوره CMT در دهلران و آرکائیک سوزیانای 3 در شوشان شناخته شده است. در این ارتباط تعدادی از



زیستگاه‌های کلیدی در شوشان، دهلران و جنوب بین‌النهرین به این دوره منسوب و به عنوان محوطه شاخص در نظر گرفته شده‌اند. در پی کاوش محوطه چغاسفید، فرانک هول به درستی بر آن شد که در زمینه منشأ این فرهنگ به پژوهش بپردازد؛ وی بر این عقیده است که پس از افزایش جمعیت ناشی از تولید کشاورزی مازاد، مازاد جمعیت این مردمان به سرزمین‌های مجاور با قابلیت بالای کشاورزی روی آورده و همراه با این تکنولوژی جدید، در فرهنگ مناطق جدید تاثیر گذاشته و تاثیراتی را پدید آوردند. لذا مسیر ارتباطی شرق بین‌النهرین تا دهلران را به صورت خطی مستقیم برای این مهاجرت به جنوب غربی ایران در نظر می‌گیرد. مدارک این مدعا در دشت‌های دهلران و شوشان در گذشته منتشر و اثبات شده است؛ این در حالی است که از منطقه بین دشت‌های دهلران تا مندلی تاکنون هیچ مدرک جدیدی دال بر رد یا تایید این فرضیه ارائه نشده و در حد یک فرضیه باقی مانده است. این پژوهش برآن است تا با بررسی داده‌های پیشین و معرفی شواهد نو منسوب به این فرهنگ، به بررسی و تحلیل فرضیه مهاجرت این مردمان بپردازد.

واژگان کلیدی: بین‌النهرین، دشت شوشان، CMT

بررسی و تحلیل سفال دوره لپویی در فارس

فضل الله حبیبی

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت Fazlalahhabibi@yahoo.com)

چکیده: در میان ادوار فرهنگی پیش از تاریخ فارس، دوره لپویی در نیمه اول هزاره چهارم قبل از میلاد نقش مهمی در شکل‌گیری نهادهای سیاسی آغازین داشته است. سفال لپویی اولین بار در لایه پنجم محوطه پیش از تاریخی تل باکون در نزدیکی تخت جمشید در سال ۱۹۳۴ شناسایی شد. با این حال در اواخر دهه ۱۹۶۰ در جریان بررسی‌های «ویلیام سامنر» و همکارانش در دشت مرودشت بود که سفال لپویی و الگوهای استقرار این دوره به عنوان مرحله پیش از آغاز ایلامی بانس فارس معرفی کرد. با این وجود کشف سفال مربوط به این دوره در پژوهش‌ها و کاوش‌های انجام شده در سال‌های اخیر در محوطه‌هایی چون تل نورآباد، تل اسپید و تل بندو در نورآباد ممسنی و تپه مهرعلی در اقلید موجب شده است تا ویژگی‌ها و گستره نفوذ آن دیگر بار مورد توجه و دقت بیشتر باستان‌شناسان قرار گیرد. پژوهش حاضر تلاش دارد تا با انجام گونه‌شناسی و طبقه‌بندی سفال‌های بدست آمده از این دوره در بررسی‌های سامنر، آلدن، عزیزاده و همچنین دیگر محوطه‌های تازه کاوش شده دانش کنونی ما را در رابطه با گونه‌شناسی سفال دوره لپویی در فارس ارتقا دهد.

واژگان کلیدی: دوره لپویی، هزاره چهارم قبل از میلاد، پیش از تاریخ فارس، دوره مس و سنگ

تپه قبرستان حسین‌آباد نقش رستم: شواهدی نو از دوره فارس قدیم و میانه در دشت مرودشت

فضل الله حبیبی، ملیحه طهماسی

(دانشجویان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت Fazlalahhabibi@yahoo.com)

چکیده: تپه قبرستان حسین‌آباد طی بررسی باستان‌شناسی سال ۱۳۸۶ جهت ثبت آثار باستانی شاخص شهرستان مرودشت شناسایی و به ثبت آثار ملی کشور رسید. این محوطه در فاصله ۱/۵ کیلومتری غرب محوطه باستانی نقش رستم و در جنوب شرق روستای حسین‌آباد از بخش مرکزی شهرستان مرودشت در استان فارس واقع شده است. این تپه از دوره قاجاریه به قبرستان تبدیل شد و به این دلیل به تل قبرستان معروف شده است. شواهد استقرار محوطه با توجه به سفال‌های سطحی مربوط به قرون اولیه اسلامی و سفال نخودی منقوش باکون ۲ (فارس میانه) و سفال نخودی و قرمز خشن شمس‌آباد (فارس قدیم/ باکون ب ۱) است. مرحله (شمس‌آباد) را می‌توان مرحله



انتقال بین فارس قدیم (موشکی و جری) و میانه و جدید (باکون و گپ) در نظر گرفت. در این مقاله ضمن معرفی این محوطه پیش ازتاریخی در دشت مروذشت، تلاش گردید به مطالعه و مقایسه سفال‌ها و ابزارهای سنگی شاخص دوره شمس آباد و باکون ب ۲ در این محوطه پرداخت.

واژگان کلیدی: باکون، شمس آباد، فارس میانه، فارس قدیم، تپه قبرستان حسین آباد

محوطه بالاقلی: شواهدی جدید از دوره پارینه‌سنگی میانی در شمال زاگرس جنوبی، استان چهارمحال و بختیاری

محسن حیدری

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان)

چکیده: منطقه شمال زاگرس جنوبی متشکل از دشت‌ها و دره‌های میان‌کوهی کوچک، کم‌عرض و مرتفعی است که از دیرباز یکی از مسیرهای ارتباطی مرکز فلات ایران به دشت پست خوزستان بوده است. علیرغم موقعیت ارتباطی منطقه، پژوهش‌های باستان‌شناسی بسیار اندکی در آن صورت گرفته و دانسته‌های ما از دوره پارینه‌سنگی آن بسیار ناچیز است. طی بازدیدی اتفاقی در فروردین سال ۹۲ در یکی از دره‌های میانکوهی به نام بالاقلی، در ۳۰ کیلومتری (به خط مستقیم) جنوب غرب شهرکرد در استان چهارمحال و بختیاری، تعدادی مصنوعات سنگی شناسایی و جمع آوری شد. مصنوعات سنگی جمع‌آوری شده شامل تعداد زیادی سنگ‌مادر، تراشه و قلوه‌سنگهای آزموده شده است. با توجه به حضور شواهدی از استفاده از تکنیک لوالوا به نظر می‌رسد که مجموعه مزبور مربوط به دوره پارینه‌سنگی میانی بوده و با توجه به گونه‌شناسی دست افزارها به احتمال محوطه به عنوان یک کارگاه تولید ابزار کاربرد داشته است. مقاله حاضر به معرفی و ارائه نتایج مقدماتی مطالعه دست افزارهای سنگی محوطه بالاقلی پرداخته است.

واژگان کلیدی: چهارمحال و بختیاری، محوطه بالاقلی، پارینه‌سنگی میانی، مصنوعات سنگی

دست ساخته‌های سنگی تپه توله‌ای: گزارشی مقدماتی

مهتا خاکی*، ستاره شفیعی زاده**

(دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران*، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس**)

چکیده: تپه توله‌ای (تولایی) در استان خوزستان، پانزده کیلومتری جنوب اندیمشک و در نزدیکی رودخانه دز واقع شده است. در سال ۱۹۷۳ فرانک هول پس از یک بازدید کوتاه برای شناخت بیشتر این محوطه پیش از تاریخی تصمیم به کاوش در آن گرفت. در این کاوش سازه‌های معماری به دست نیامد، اما هول به سنگ چین‌های منظمی از سنگ‌های قلوهای برخورد که آنها را به جوامع کوچ نشین پیش از تاریخ نسبت داد و بر مبنای سفال‌های به دست آمده، توله‌ای را از نظر قدمت در مرحله بین محمد جعفر و سفید در دهلران قرار داد. در کنار اشیاء متعدد و متنوعی که از توله‌ای کشف شد حدود ۳۹۷۰ قطعه دست ساخته سنگی نیز به دست آمد که اگرچه در جریان ثبت و ضبط کاوش به شکلی کلی بررسی و طبقه‌بندی گردید، اما هرگز مورد مطالعه دقیق‌تر قرار نگرفتند. گزارش پیش رو نخستین مطالعه جزئی‌نگر این مجموعه است. به طور کلی در این مطالعه با بررسی فناوری و گونه‌شناسی مجموعه توله‌ای تکنیک‌های ساخت (فشاری، ضربه با چکش نرم و چکش سخت)، الگوهای کاهش، روش‌های پرداخت و نیز گونه‌های ابزاری شاخص (مته، اسکنه و ریزاسکنه، خراشنده‌های کوچک و تیغه‌های داس و...) شناسایی شده است.

واژگان کلیدی: تپه توله‌ای (تولایی)، دست ساخته سنگی، فناوری، گونه‌شناسی، کاهش، پرداخت



بررسی گذار از دوره بانس به دوره کفتری در زاگرس جنوبی

مرتضی خانی‌پور

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران khanipoor.m@ut.ac.ir)

چکیده: دوره‌های بانس و کفتری فارس همزمان با دوره‌های پرتوایلامی و شکل‌گیری حکومت ایلام است، با توجه به اهمیت ویژه این برهه زمانی، تا کنون درک روشنی از چگونگی گذر از دوره پرتو ایلامی (دوره بانس) به دوره ایلام قدیم (دوره کفتری) در فارس وجود ندارد؛ از دلایل این موضوع می‌توان به محدود بودن کاوش‌های باستان‌شناختی، منسجم نبودن کاوش‌های صورت گرفته، انتشار محدود نتایج کاوش، استفاده محدود از علوم وابسته و با توجه به عوامل مختلف از جمله شرایط زیست محیطی، استقرارگاه‌ها دائماً در حال جابجایی بوده بر شمرد، هم اکنون نیز محوطه‌ای که بتواند توالی منظمی از دوره‌های پیش از تاریخ فارس ارائه دهد شناسایی نشده است. برخی از محققین از جمله سامنر سال‌ها معتقد به وقفه‌ای بین این دو دوره در فارس بوده‌اند. در سال‌های اخیر میلر و سامنر اذهان دارند که جمعیت کمی بین این دو دوره در میان ساکن بوده است. در این نوشتار به بررسی محوطه‌های این دوره پرداخته شده است؛ در این میان محوطه‌های تل نخودی، تل ضحاک و تل پی‌تل با توجه به قدیمی بودن کاوش‌ها و عدم لایه‌نگاری منسجمی نمی‌توان این موضوع را بررسی کرد، از سوی دیگر در محوطه‌هایی چون تل نورآباد و تل اسپید وقفه‌ای بین این دو دوره دیده می‌شود که احتمالاً ناشی از جابجایی استقرارگاه‌ها بوده، در تل میان جمعیت کمی در بین این دو دوره ساکن بوده‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به کاوش صورت گرفته در تل گپ کناره، افق جدیدی در بررسی این برهه زمانی آشکار کرده است؛ طبق لایه‌نگاری صورت گرفته می‌توان تداوم گذر از دوره بانس به کفتری را بر مبنای داده‌های سفالی مشاهده نمود. با توجه به شباهت‌های سفالی این بازه زمانی با سفال‌های دوره‌های بانس و کفتری، این نکته را خاطر نشان می‌کند که بر اساس بررسی سطحی محوطه‌ها نمی‌توان پیرامون این گذار بحث و تحلیل‌های باستان‌شناختی کرد.

واژگان کلیدی: زاگرس جنوبی، دوره بانس، دوره کفتری، گذار، وقفه، تداوم

بازاندیشی رویکرد لوانتی در باستان‌شناسی نوسنگی غرب ایران

حجت دارابی

(دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ دانشگاه تهران hojjatdarabi@gmail.com)

چکیده: هنگامی که جیمز ملارت کتاب معروف خود با عنوان «نوسنگی خاور نزدیک» در اواسط دهه ۱۹۷۰ منتشر کرد، بخش مهمی از آن به ایران و به ویژه بخش‌های غربی آن اختصاص یافته بود. بدیهی است که این امر ناشی از تعدد پژوهش‌ها در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی توسط باستان‌شناسان خارجی بوده است. اما مسائل سیاسی بعدی کفه ترازوی پژوهش‌ها را شدیداً به طرف لوانت سنگین کرد و حتی باعث تغییر در نظر باستان‌شناسان در مورد فرآیند نوسنگی شدن غرب ایران شد. در همین راستا، رویکردهای باستان‌شناسی نوسنگی لوانت به منطقه غرب ایران رایج شد و یافته‌های باستان‌شناسی آن در قالب گاهنگاری لوانتی ترسیم و تعریف شدند. این موضوع، ناشی از تمرکز مطالعاتی در دهه‌های اخیر در لوانت بوده که این منطقه را به عنوان منشأ فرآیند نوسنگی شدن دنیا و شروع کشاورزی معرفی کرده، اما مدارک جدید حاکی از آن است که باید رویکرد جهانی و فرامنطقه‌ای به نوسنگی شدن را به منطقه‌ای و محلی تغییر داد. بر این اساس در مطالعات اخیر نوعی مرزبندی فرهنگی در سراسر خاور نزدیک انجام یافته که مغایر با نظریه تک مرکزی است و بر تفاوت‌های فرهنگی خاور نزدیک در دوره نوسنگی تأکید دارد. با اینکه شواهد اخیر در غرب ایران گامی مهم در راستای بازنگری فرآیند نوسنگی شدن این منطقه



بوده؛ اما متأسفانه هنوز بسیاری از پژوهشگران از گاهنگاری لوانت برای غرب ایران استفاده می‌کنند. گاهنگاری لوانت دارای بار معنایی و مشخصه‌های خاصی بوده که یافته‌های باستان‌شناسی به آن داده‌اند و اصولاً بر اساس شواهد موجود در آنجا معنا و مفهوم می‌یابد؛ اغلب یافته‌های باستان‌شناسی غرب ایران متفاوت از لوانت بوده و لذا جهت بررسی سیر تغییرات و تداوم فرهنگی باید از گاهنگاری متفاوتی استفاده نمود. بر این اساس، در این نوشتار بر روی تفاوت‌های فرهنگی دو منطقه در دوره نوسنگی تأکید شده و عدم کاربرد رویکرد لوانتی (لوانت محوری) در باستان‌شناسی غرب ایران مورد بحث قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی نوسنگی، رویکرد لوانتی، غرب ایران، گاهنگاری

مطالعه تطبیقی مجموعه‌ای از سفالینه‌های عصر مفرغ مکران جنوبی

مهدی دهمرده پهلوان*، روح الله شیرازی**

(دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان Mehdi_dahmardeh@yahoo.com*، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان**)

چکیده: بلوچستان جنوبی یا مکران، سرزمینی است که به لحاظ محیط طبیعی و جغرافیایی بسیار متنوع است. بی‌شک این منطقه در عصر مفرغ با مناطق همجوار خود ارتباط و برهمکنش‌هایی داشته است. یکی از اساسی‌ترین راه‌ها برای درک برهمکنش‌های دوران پیش از تاریخ مطالعه و بررسی سفال است. این منطقه به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود که دو شهرستان نیکشهر و چابهار در بخش جنوبی تر واقع شده‌اند. استقرارهای دوران مفرغ موجود در این منطقه حکایت از شکوه و رونق منطقه دارد و شباهت‌های بسیار موجود بین مواد فرهنگی (بوژه سفال‌ها) این منطقه با نمونه‌های دیگر، نشانگر تجارت و روابط فرهنگی و اقتصادی گسترده است. این مقاله بر اساس مطالعات صورت گرفته بر روی ۲۷۷ قطعه سفال، که حاصل بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان نیکشهر به سرپرستی روح الله شیرازی می‌باشد و به تحلیل نتایج مقایسه گونه‌شناختی آنها پرداخته شده است. براساس تجزیه و تحلیل گزارشات آماری و مقایسه نمونه‌های شاخص بلوچستان جنوبی با مناطق همجوار می‌توان گفت مکران جنوبی (بلوچستان) در عصر مفرغ ارتباطات درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترده‌ای با محوطه‌های واقع شده در جنوب شرق ایران همچون شهرسوخته، رود بیابان، خوراب، دامن و یحیی و محوطه‌هایی در افغانستان از جمله موندیگاک، گردن رگ و کچ مکران در بلوچستان پاکستان داشته است.

واژگان کلیدی: عصر مفرغ، جنوب بلوچستان، سفال، گونه‌شناسی

تشابهات سنت سفالی اواخر هزاره پنجم ق.م (سنت سفالی دالما) در شرق و شمال شرقی استان کردستان

حامد ذیفر*، حمیدرضا ولی پور**، ایمان مصطفی پور***

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد واحد ابهر* h.zifard@gmail.com، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی**، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ دانشگاه تهران***)

چکیده: در سال‌های اخیر با مطالعات و بررسی‌های باستان‌شناختی صورت گرفته در محدوده شرق و شمال‌شرقی استان کردستان، اطلاعات زیادی از استقرارهای انسانی در پیش از تاریخ بدست آمده است. بررسی حوضه آبرگیر سد تالوار در شهرستان بیجار در سال ۱۳۸۶ و کاوش‌های همین حوضه در سال ۱۳۸۹ از جمله جدیدترین موارد در این راستا هستند. محوطه تل ۱۱ استقراری از دوره مس سنگی میانی



است که در سال ۱۳۸۶ شناسایی و در پاییز سال ۱۳۸۹ کاوش شد و یافته‌های سفالی آن معرف سنت سفالی دالما است. با گونه‌شناسی سفال‌های محوطه تل ۱۱ و مقایسه این داده‌ها با سفال‌های حاصل از کاوش تپه‌ها و محوطه‌های شهرستان بیجار و نیز مناطق همجوار، اولاً امکان ارائه تاریخ نسبی در محدوده اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد برای محوطه میسر گردید. ثانیاً بر همین اساس تشابهاتی در سنت سفالگری اواخر هزاره پنجم ق.م دیده می‌شود که نشان از برهمکنش فرهنگی در یک محدوده جغرافیایی است. این محدوده شامل شرق و شمال شرقی استان کردستان، انتهای جنوب شرقی منطقه شمال غرب ایران (استان زنجان) و حاشیه غربی مرکز فلات ایران (غرب دشت قزوین) است؛ به نظر می‌رسد که در تمامی این محدوده، یک سنت سفالی در محدوده زمانی پیش گفته و در چهارچوب سنت دالما قابل شناسایی است که می‌توان در نقشه باستان‌شناسی کشور محدوده آن را ترسیم نمود.

واژگان کلیدی: سنت سفالی دالما، دوره مس سنگی میانی، محوطه تل ۱۱ تالوار، اواخر هزاره پنجم ق.م، استان کردستان

مطالعه تأثیر برهمکنش فرهنگ یانیق در منطقه بیجار با مناطق همجوار

زهرا رجبیون*، روح‌الله شیرازی**، ابراهیم الیاسوند***

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان**، کارشناس

باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی استان کردستان***)

چکیده: اصطلاح فرهنگ یانیق از محوطه‌ای بنام یانیق تپه در شرق دریاچه ارومیه گرفته شده و نشانگر فرهنگی متعلق به عصر مفرغ قدیم است. این فرهنگ از شمال غرب ایران تا شمال فلات مرکزی و همچنین زاگرس مرکزی گسترش یافته است. قرار داشتن منطقه بیجار در این محدوده احتمال وجود فرهنگ یانیق را تقویت می‌کند. با مطالعه مواد بدست آمده از بررسی‌هایی اخیر در منطقه بیجار می‌توان به شواهد حضور فرهنگ یانیق در این منطقه جغرافیایی پی برد و به نظر می‌رسد که منشا آن متعلق به مناطق شمال غربی ایران باشد. به علاوه به نظر می‌رسد که فرهنگ یانیق در این منطقه با مناطق دیگر نیز در ارتباط بوده است. در این مقاله سعی شده به تأثیر برهمکنش فرهنگ یانیق در منطقه بیجار با مناطق دیگر پرداخته شود.

واژگان کلیدی: برهمکنش فرهنگی، فرهنگ یانیق، مفرغ قدیم، منطقه بیجار

قازر سنگ: محوطه‌ای از دوره سیلک II در دامنه‌های جنوبی رشته کوه البرز

علیرضا رستمی*، ابراهیم صادقی**

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوئین زهرا*

alireza.rostamii62@gmail.com، کارشناس باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قزوین**)

چکیده: محوطه قازرسنگ در دامنه‌های جنوبی رشته کوه البرز و در فاصله یک کیلومتری جنوب روستای قازرسنگ (از توابع شهرستان نظرآباد) قرار دارد. در بازدیدی که در سال ۱۳۸۹ توسط نگارندگان از این محوطه به عمل آمد، تعداد قابل ملاحظه‌ای قطعه سفال با شاخصه‌های سنت سفالگری دوره سیلک II (چشمه علی / فلات قدیم ب)، شناسایی و جمع‌آوری شد. وجود مواد فرهنگی (سفال، ابزار سنگی، تدفین و...) و آثار فراوان خاکستر در نقاط مختلف محوطه که در اثر فرآیندهای مختلف کشاورزی همچون شخم زدن و... بر روی



محوطه قابل مشاهده بود، حاکی از وجود بقایای استقرار گسترده طی هزاره ششم و پنجم ق.م در محوطه بود. از این رو یافته‌های ارزشمند محوطه نگارندگان را به مطالعه دقیق و معرفی این محوطه ارزنده ترغیب نمود. مطالعه و بررسی مواد فرهنگی بدست آمده از محوطه‌هایی چنین ناشناخته، می‌تواند نقش مهمی در تکمیل اطلاعات باستان‌شناختی منطقه، برهمکنش‌های درون و برون منطقه‌ای در اختیار قرار دهد.

واژگان کلیدی: نظرآباد، قازرسنگ، دوره انتقالی مس و سنگ (سیلک II)، گاهنگاری مقایسه‌ای، مرکز فلات ایران

بررسی روشمند تپه دیک سید، محوطه‌ای از دوره نوسنگی در دشت گرگان

حبیب رضایی*، جبرئیل نوکنده**، مرتضی حصارى***

(کارشناس باستان‌شناس پایگاه میراث فرهنگی بافت تاریخی استرآباد (گرگان) و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز * habibrezaei58@gmail.com. عضو هیات علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و مدیر پایگاه میراث جهانی گنبد قابوس**، عضو هیات علمی دانشگاه هنر اصفهان***)

چکیده: بررسی روشمند یکی از شیوه‌های بررسی در محوطه باستانی است که در مطالعه تپه دیک سید، تپه‌ای در ۳۶ کیلومتری شمال-شرق ترنگ تپه در دشت گرگان مورد استفاده قرار گرفته است. وسعت محوطه کمتر از ۱۵۰۰ متر مربع بوده و شواهدی از مواد فرهنگی دوره‌های نوسنگی همزمان با دوره سوم آق تپه و لایه الف دوره اول ترنگ تپه، عصر مفرغ میانه نیز مشابه شاه تپه II a و II b از شبکه‌های طراحی شده تپه بصورت روشمند جمع‌آوری گردید. در این مقاله طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و آماربرداری از یافته‌های مکتشفه و ارتباط فرهنگی این محوطه با محوطه‌های هم‌افق فرهنگی دیگر در دشت گرگان و مناطق همجوار در مرکز فلات ایران، دشت شاهرود و جنوب ترکمنستان مورد مطالعه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تپه دیک سید، دشت گرگان، بررسی روشمند، ارتباطات فرهنگی

گونه‌شناسی و طبقه‌بندی تحلیلی سفال‌های خاکستری موزه مقدم

علی روشن‌ضمیر

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران Aliroshanzamir67@yahoo.com)

چکیده: موزه مقدم دانشگاه تهران مملو از آثار و اشیاء منقول و غیرمنقولی است که توسط دکتر محسن مقدم جمع‌آوری شده است. از جمله اشیاء این موزه سفال‌های خاکستری است. این سفال‌ها که مربوط به عصر آهن است در گنجینه موزه مقدم نگهداری می‌شود و تاکنون مطالعات پژوهشی بر روی آنها انجام نشده است. منشا این سفال‌ها نامشخص و تمامی آنها توسط دکتر مقدم از بازارهای عتیقه خریداری شده است. تعداد سفال‌ها چهل و پنج عدد است که در هشت فرم طبقه بندی شده‌اند. هدف پژوهش حاضر طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های خاکستری و سیاه عصر آهن موزه مقدم و مقایسه آنها با نمونه‌های شمال مرکزی به منظور مشخص نمودن وضعیت تاریخ‌گذاری سفال‌ها، می‌باشد. علاوه بر این ارائه گاهنگاری سفال‌های مذکور و مشخص نمودن محل احتمالی کشف آنها از دیگر اهداف پژوهش حاضر است.

واژگان کلیدی: موزه مقدم، عصر آهن، سفال‌های خاکستری، گونه‌شناسی



گزارش مقدماتی مطالعه صنایع سنگی چند محوطه باز در شهرستان حاجی‌آباد، هرمزگان

سپهر زارعی*، مرجان روایی**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان zarei_sepahr@yahoo.com*، دانش‌آموخته کارشناس ارشد باستان‌شناسی، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان هرمزگان**)

چکیده: شهرستان حاجی‌آباد در شمال مرکزی استان هرمزگان قرار گرفته است. بخش مرکزی این شهرستان در سال ۱۳۸۴ به سرپرستی مرجان روایی بررسی شد. مجموعه مورد مطالعه که شامل ۲۸ قطعه مصنوع سنگی است که از بررسی هفت محوطه باز به دست آمده است. در پژوهش حاضر که نخستین گام در جهت شناسایی ویژگی‌های صنایع سنگی محوطه‌های پیش از تاریخی در این محدوده جغرافیایی است، مجموعه مذکور مورد مطالعه قرار گرفت. هرچند تعداد اندک داده‌ها و فقدان برخی نمونه‌های شاخص، جمع‌بندی و ارائه‌ی دوره‌بندی مناسب را با مشکل مواجه ساخته، اما می‌توان برخی ویژگی‌های ریخت-فن‌آوری اواخر پارینه‌سنگی جدید (۴)، فراپارینه‌سنگی و نوسنگی-مفرغ را در این مجموعه مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: حاجی‌آباد هرمزگان، بررسی باستان‌شناختی، ریخت-فن‌آوری، اواخر پلیستوسن، هولوسن

تپه سنجر: چشم‌اندازی از یک استقرار طولانی مدت در دشت شوشان

علیرضا سرداری زارچی* و سمیرا عطاریپور**

(عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی* sardary@yahoo.com، کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر**)

چکیده: دشت شوشان در استان خوزستان، از دیرباز مکان اولین و پردامنه‌ترین پژوهش‌های باستان‌شناختی در ایران بوده که با محوریت شوش، بنیادهای نخستین چارچوب توالی فرهنگی از دوره‌های پیش از تاریخ را در جنوب غرب ایران را مطرح ساخته است. براساس بررسی‌ها و کاوش‌های دامنه‌دار در خوزستان، محوطه‌هایی گسترده با توالی زمانی طولانی مدت شناسایی شده که به نوعی نظام سکونت‌دوره‌های مختلف زندگی در این منطقه را روشن می‌سازند. نظامی که برآمده از کشش زیست‌محیطی غنی و منابع گسترده، استقرارهایی چنددوره‌ای را شکل داده و درکنار آن تغییرات دینامیک رودخانه‌های بزرگ، ریخت‌چین محوطه‌هایی را متحول نمودند. تپه سنجر در شمال دشت شوشان، جزو چنین محوطه‌هایی است که با کاوش باستان‌شناسی، اطلاعات نسبتاً مفیدی در رابطه با چگونگی فرایند شکل‌گیری این استقرار آشکار شده است. تپه‌ای که از نظر وسعت، دست‌کم جزو ده محوطه بزرگ خوزستان و با تخریب‌های حاصل از جنگ و تسطیح‌های کشاورزان، فهم چنین فرایندی را دشوار نموده است. این محوطه که به نظر می‌رسد مرکزی مهم و تأثیرگذار دست‌کم در دوره ایلام بوده، شکل‌گیری آن به دوره‌های شوشان جدید برمی‌گردد و توالی لایه‌های آن تا دوره ساسانی ادامه می‌یابد. بررسی و تحلیل چنین فرایندها، لایه‌نگاری و تغییرات چشم‌اندازی تپه‌سنجر، موضوع مقاله حاضر است.

واژگان کلیدی: تپه سنجر، دشت شوشان، فرایند شکل‌گیری، کاوش، لایه‌نگاری



پراکنش استقرارگاه‌های مس‌سنگی در شرق دشت ری، مطالعه موردی احمدآبادکوزه گران، ورامین

بابک شیخ بیکلو اسلام

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی پیش از تاریخ دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی)

چکیده: شرق دشت ری و دشت ورامین، یکی از کانون‌های شکل‌گیری و توسعه استقرارگاه‌های اولیه بشری در مرکز فلات ایران است. براساس شواهد سطحی و کاوش‌های باستان‌شناسی، قدمت استقرارگاه‌های این منطقه به دوره نوسنگی می‌رسد. یکی از مهمترین شاخص‌های شکل‌گیری محوطه‌ها در این بخش از مرکز فلات ایران شرایط مساعد آب و هوایی و فراهم بودن آب جهت انجام امور کشاورزی و دامپروری است. محوطه استقرار احمدآباد، در حاشیه روستای احمدآباد ورامین، براساس جمع‌آوری هدفمند مواد فرهنگی شواهد استقراری در هزاره پنجم پیش از میلاد را نشان می‌دهد. در این پژوهش براساس مواد فرهنگی، به ویژه سفال، تصویری از طول مدت استقراری در این هزاره مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مقایسه محوطه‌های اصلی در مرکز فلات ایران به عنوان شاخص مورد سنجش قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: شرق دشت ری، احمدآباد کوزه‌گران، سفال، هزاره پنجم ق.م.

تل همایون و بررسی پیوندهای فرهنگی آن با سایر محوطه‌های دشت خوزستان

مونا صبا

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد تهران مرکزی monasaba90@gmail.com)

چکیده: تل همایون در استان خوزستان و در ۱۲ کیلومتری بهبهان قرار دارد. همزمان با دومین فصل کاوش باستان‌شناسی محوطه ارجان (ارگان بهبهان) در سال ۱۳۷۴ تل همایون نیز به سرپرستی آقای اسماعیل (احسان) یغمایی مورد بررسی و گمانه‌زنی قرار گرفت. این محوطه به بلندی تقریبی ۷ متر از سطح دشت در جنوب باختری محوطه ارجان جای دارد و به دلیل انجام حفاری‌های غیر مجاز و استفاده مداوم از آن به عنوان زمین زراعی دچار آشفستگی در لایه‌ها شده است. در این سال ۳ گمانه ۵×۲ متر به صورت پلکانی از سطح بالایی تپه تا بخش زیرین حفر شد. بر اساس این گمانه‌زنی‌ها، در سطح تپه یافته‌هایی مربوط به صدر اسلام و در لایه‌های زیرین بقایایی از دوره‌های تاریخی، آغاز تاریخی و پیش از تاریخ به دست آمد. شباهت‌های زیادی بین آثار این محوطه و محوطه‌های اطراف نظیر چغامیش، شوش و یا محوطه‌های دشت دهلران مانند فرخ آباد و تپه سبز وجود دارد که حاکی از ارتباطات و پیوندهای فرهنگی این محوطه با سایر مناطق است. پژوهش حاضر بر اساس فعالیت‌های میدانی، کتابخانه‌ای، ثبت و ضبط، تجزیه، تحلیل و مقایسه یافته‌ها گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: تل همایون، سفال لبه واربخته، شوش، چغامیش، فرخ آباد



تپه باستانی کُت کُتو شهرستان بوانات، فارس

ملیحه طهماسبی*، اسماعیل حسام‌پور**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت*، دانشجوی کارشناسی ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی دانشگاه هنر اصفهان**)

چکیده: تپه باستانی کُت کُتو در شمال شهرک ولی‌عصر در بخش مزایجان شهرستان بوانات در شمال استان فارس واقع شده است. کت در زبان عامیانه مردم این ناحیه به معنی سوراخ است. شاید علت این نامگذاری به دلیل حفاری‌های غیر مجازی است که در این تپه صورت گرفته است. مکان اولیه شهر مزایجان در برخی کتب پیرکدوئییه آورده شده که دارای قبرستان قدیمی است که امروزه فقط چشمه‌ای از آن باقی مانده، این شهر دارای پیشینه‌ای تاریخی همراه با آثار پیش از تاریخی است که از شاخص‌ترین محوطه‌های این منطقه تپه پیش از تاریخی سبزه چپر را می‌توان نام برد. شواهد استقرار تپه کت کتو با توجه به سفال‌ها و ظروف سنگی که در سطح قابل مشاهده است مربوط به دوران باکون میانه و جدید و لپویی است. علاوه بر اینها تعداد اندکی قطعه سفال مرحله کفتری نیز در بررسی محوطه یافت شده است. بیشترین حجم سفال‌های سطحی را سفالی با خمیره نارنجی و در برخی موارد همراه با پوششی قرمز که گاهی صیقل داده شده در بر گرفته که از نوع سفال ظریف لپویی هستند. این گونه نشان از سفال دوره لپویی جدید دارد که شامل مرحله انتقالی به دوره بانس است. دستاورد این تحقیق علاوه بر معرفی و شناسایی تپه مورد نظر می‌تواند راهگشایی در معرفی و مطالعه بیشتر سفال‌های دوره لپویی در شمال استان فارس باشد.

واژگان کلیدی: بوانات، تپه کت کتو، باکون، لپویی، مرحله انتقالی

بررسی مقایسه‌ای محوطه‌های نوسنگی استان فارس و فلات مرکزی ایران

زهرا عبدی

(دانشگاه رم، ایتالیا)

چکیده: بیشترین حفاری‌های پیش از تاریخ در استان فارس در حوزه رود کُر و دشت مرودشت انجام گرفته و طی آن‌ها مرحله موشکی در تل موشکی به عنوان کهن‌ترین مرحله استقرار دوران نوسنگی باسفال در منطقه معرفی شده بود. در سال‌های اخیر نیز کاوش‌هایی در دیگر محوطه‌های نوسنگی فارس انجام شده که هدف آن‌ها بهبود بخشیدن به آگاهی موجود از گاهنگاری دوره نوسنگی این مناطق و بررسی استراتژی‌های امرار معاش و تغییرات آن در طول زمان بوده است. طی کاوش‌هایی که در دشت قزوین و تهران، در فلات مرکزی ایران انجام گرفته، محوطه‌های چهاربنه و ابراهیم‌آباد به عنوان قدیمی‌ترین محوطه‌های نوسنگی جدید یا نوسنگی باسفال در این منطقه معرفی شده‌اند. انتقال از جوامع گردآورنده و شکارگر متحرک به جوامع یکجانشین کشاورز از اهداف مهم فعالیت‌های باستان‌شناسی اخیر در این منطقه بوده است. در این مقاله سعی شده تا محوطه‌های نوسنگی این دو منطقه باهم مقایسه و وجوه اشتراک و افتراق آن بیان گردد.

واژگان کلیدی: نوسنگی، فلات مرکزی ایران، استان فارس، کاوش‌های باستان‌شناسی، نوسنگی باسفال



سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی تپه رحمت‌آباد، پاسارگاد

محمدحسین عزیزی خرایقی

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ دانشگاه تهران)

چکیده: رحمت‌آباد تپه بیضی شکل کوچکی با مساحت نیم هکتار و ارتفاع پنج متر از سطح دشت مجاور است که در مقابل دهانه جنوبی تنگه بلاغی، در دشت کمین (سعادت‌شهر) شهرستان پاسارگاد، در استان فارس واقع شده است. این محوطه کوچک دارای لایه‌های فرهنگی از دوره نوسنگی بدون سفال تا دوران اسلامی است. سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی این محوطه با هدف مطالعه دقیق‌تر لایه‌های فرهنگی معرف دوران باکون و نوسنگی و شناخت بهتر فرایند گذار از مرحله نوسنگی بدون سفال به نوسنگی باسفال با کاوش در ترانشه‌ای (H) به ابعاد ۵×۵ متر در مرکز تپه صورت گرفت. در این ترانشه سازه‌ای خشتی تقریباً مربع شکلی که دیوارهای آن با ستون‌هایی مربع و نیم‌دایره تقویت شده بود، مربوط به دوره باکون میانه شناسایی گردید و بر اساس تاریخ‌گذاری مطلق انجام شده در این فصل کاوش، شروع استقرار در این محوطه اواسط هزاره هشتم قبل از میلاد است. تاریخ‌های مطلق نشان می‌دهد که آغاز فاز نوسنگی باسفال در محوطه اوایل هزاره هفتم و پایان استقرار نوسنگی در اواخر هزاره هفتم قبل از میلاد بوده است. بر اساس این کاوش‌ها دو فاز فرهنگی جدید در جدول گاهنگاری نوسنگی فارس با نام‌های فاز رحمت‌آباد (دوره نوسنگی بدون سفال) و فاز شکل‌گیری موشکی (دوره آغازین نوسنگی باسفال و قبل از دوره موشکی) اضافه خواهد شد.

واژگان کلیدی: فارس، رحمت‌آباد، دوره باکون، نوسنگی، نوسنگی شدن، گذار از نوسنگی بدون سفال به باسفال

تأثیر انتخاب استراتژی بررسی‌های باستان‌شناختی در شناسایی محوطه‌های باز عصر سنگ: یادداشتی درباره ارتباط میان اهداف و روش‌ها در بررسی دره گران‌بزان، زاگرس مرکزی

سجاد علی‌بیگی، شکوه خسروی

(گروه باستان‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده: در حالی که بیش از نیم سده از آغاز پژوهش‌های مختص دوران پارینه‌سنگی در ایران و بویژه زاگرس مرکزی می‌گذرد، شمار اندکی از محوطه‌های باز این دوران شناسایی گردیده است. بیشتر مکان‌های شناسایی شده دوران پارینه‌سنگی زاگرس مرکزی را غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای در برمی‌گیرد که معمولاً در چشم‌انداز طبیعی منطقه به خوبی نمایان و قابل شناسایی هستند، اما از محوطه‌های فضای باز مدارک چندانی در دست نیست. این در حالی است که بی‌شک بخش عمده‌ای از فعالیت‌های روزمره انسان دوران پارینه‌سنگی در خارج از غارها و در فضای باز انجام می‌شده است.

با توجه به غنای فراوان زیست‌محیطی، وجود منابع آب کافی و همچنین برونزدهای فراوان سنگ‌چخماق به عنوان ماده خام اولیه مورد نیاز در منطقه مورد مطالعه (زاگرس مرکزی) و از سوی دیگر بررسی‌های مداوم و گسترده در پیش و پس از انقلاب در این منطقه، نبود یا کمبود این محوطه‌ها پرسش برانگیز است. به نظر می‌رسد این ابهام بیش از آنکه به سبب فقدان بقایای محوطه‌های این دوران باشد، در انتخاب استراتژی‌های مناسب در بررسی‌های منطقه نهفته است. چرا که در اکثر بررسی‌های منطقه به ندرت از بررسی‌های پیمایشی نظام‌مند بهره برده شده است.



در مقابل در محدود بررسی‌هایی چون بررسی‌های اخیر در دره کران‌بزان که از این شیوه بررسی بهره برده شده، تعداد قابل توجهی از محوطه‌های باز شناسایی گردیده است. دره کران‌بزان پیش از این سه بار توسط باستان‌شناسان ایرانی مورد بررسی قرار گرفته و مجموعاً پنج محوطه در محدوده آن شناسایی شده، این در حالی است که بررسی اخیر ما منجر به شناسایی ۱۲۲ محوطه گردید که بیش از ۹۶ درصد آنها از چشم پژوهشگران پیشین دور مانده بود. بی‌شک ارتباط نزدیکی میان شناسایی محوطه‌های باز و رویکردهای بررسی وجود دارد. این در حالی است که بخوبی می‌توان دریافت که تنها قابلیت‌های زیست‌محیطی منطقه برای جوامع گذشته؛ سرنوشت بررسی‌های باستان‌شناختی و در نهایت ترسیم چشم‌انداز باستان‌شناختی یک منطقه را مشخص نخواهد کرد.

در این مقاله سعی شده تا با اشاره به سابقه پژوهش‌های باستان‌شناسی در زاگرس مرکزی به ارزیابی رابطه میان استراتژی بررسی و شناسایی محوطه‌های باز دوران پارینه‌سنگی پرداخته شود و در نهایت این موضوع مورد توجه قرار گیرد که شمار اندک محوطه‌های باز در زاگرس به سبب نبود یا کمبود این‌گونه از محوطه‌ها نیست، بلکه این درک نادرست به سبب انتخاب استراتژی بررسی‌های باستان‌شناختی شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: استراتژی بررسی‌های باستان‌شناختی، دوران پارینه‌سنگی، زاگرس مرکزی، محوطه‌های باز، دره کران‌بزان

بررسی باستان‌شناختی سفال‌های تُل شغا با تکیه بر سفالینه‌های موزه ملی ایران

حبيب عمادی

(دانشجوی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران hemadi@ut.ac.ir)

چکیده: تُل شغا در حوضه رود کُر و حدود ۱۲ کیلومتری جنوب تخت جمشید قرار دارد. این محوطه که بزرگ‌ترین تپه منطقه است، ابتدا در بهار سال ۱۳۲۰ خورشیدی توسط محمود راد مدیر وقت بنگاه علمی تخت جمشید حفاری گردید و به دنبال گمانه‌زنی‌های لویی واندنبرگ در دهه ۳۰ خورشیدی در حوضه رود کُر، این تپه در بهار سال ۱۳۳۰ خورشیدی مورد حفاری مجدد قرار گرفت. در توالی گاهنگاری که واندنبرگ برای رود کُر ارایه کرد، سفال‌های شغا به عنوان فازی در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد در نظر گرفته شد. از کاوش این محوطه تعدادی ظرف کامل از قبور به دست آمد که برخی از این ظروف در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود. با توجه به اهمیت محوطه و اینکه فقط گزارش‌های اولیه این کاوش‌ها چاپ شده و نیز با توجه به اینکه از یافته‌ها هنوز به صورت کامل استفاده نشده، این مقاله بر آنست تا با طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های این محوطه، راه را برای انجام سایر پژوهش‌ها در این زمینه هموار کند.

واژگان کلیدی: حوضه رود کُر، فرهنگ شغا تیموران، تل شغا، سفال، گونه‌شناسی

بررسی و معرفی نقش مایه‌های تزئینی بر روی سفال‌های پیش از تاریخ تپه گیان نهاوند

زینب قاسمی*، علی خاکسار**

(دانشجوی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان sabu.ghasemi@yahoo.com، کارشناس اداره کل میراث فرهنگی و

صنایع دستی و گردشگری استان همدان**)

چکیده: از دیرباز تاکنون سفال نقش مهمی در زندگی بشر ایفا کرده است. سفال در نه تنها نیاز انسان را رفع کرده بلکه در سیر تکاملی خویش از لحاظ فن زیباشناسی تغییر و تحولاتی را به همراه داشته است. این نوسانات زیباشناسی در هر یک از دوره‌های فرهنگی خود



دلایلی را به دنبال خود دارد که نیازمند بررسی و پژوهش دقیق است. در این مقاله به موضوع معرفی و نقش مایه‌های تزئینی سفال‌های که در تعیین عرصه و حرایم نمایان شده، پرداخته‌ایم. تنوع نقوش در سفال‌ها در همه حوزه‌های فرهنگی بقدری زیاد است که بحث در باب این موضوع شایان توجه است. چرا که شاید هر یک از نقوش بیانگر تفکرات و اعتقادات آئینی باشد یا شاید اندیشه دیگری را به همراه داشته است. در این مقاله علاوه بر معرفی نقوش سفال‌های پیش از تاریخ تپه گیان به اولویت‌بندی انواع نقوش در سفال‌های ماقبل تاریخ، اشاره شده است. روش کار در این مقاله بر اساس بررسی میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: نهاوند، گیان، سفال، نقوش تزئینی

دره حمام: محوطه ای از دوره مس سنگی در منطقه اولادقباد، کوهدشت

حمزه قبادی‌زاده

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران Hamzy_ghobad@yahoo.com)

چکیده: شمار اندک پژوهش‌های باستان‌شناسی در منطقه اولادقباد کوهدشت این حوضه را به منطقه‌ای ناشناخته مبدل نموده است. هر چند اطلاعات در مورد این منطقه بسیار محدود است ولی با توجه به موقعیت جغرافیایی این منطقه و همچنین قرار گرفتن رودخانه کاکیزه که از شاخه‌های فرعی رودخانه سیمره است، در مرکز منطقه به خوبی نشان دهنده اهمیت این منطقه است. محوطه دره حمام در ۲۵ کیلومتری شمال‌غربی کوهدشت در غرب جاده کوهدشت-اولادقباد و در حاشیه رودخانه کاکیزه واقع است. متأسفانه بخش عمده منطقه طی حفاری‌های قاچاق و انجام فعالیت‌های کشاورزی تخریب شده است. در بررسی انباشت‌های حاصل از حفاری‌های قاچاق و کشت زمین، تعداد ۳۰ قطعه سفال، ۳۰ عدد مصنوعات سنگی و یک عدد افسیدین یافت شد. این مقاله در پی به تصویر کشیدن اهمیت منطقه از نظر مطالعات باستان‌شناختی بخصوص در دوره مس سنگی به روش توصیفی-تحلیلی است. با توجه به یافته‌های سطحی محوطه و بخصوص ویژگی سفال‌های گردآوری شده می‌توان استقرار دره حمام را به دوره مس سنگی قدیم تا میانه (هزاره پنجم ق.م) نسبت داد، عدم کشف سفال‌های مرحله مس سنگ جدید به احتمال، نشان از وقفه استقرار در این محوطه است.

واژگان کلیدی: کوهدشت، اولادقباد، محوطه دره حمام، مس و سنگ، رودخانه کاکیزه

فرایندهای نوسنگی شدن در قوس شرقی هلال حاصلخیزی

حمیدرضا قربانی

(استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند ghorbani.hr@birjand.ac.ir)

چکیده: هلال حاصلخیزی-در جنوب غرب آسیا- منطقه‌ای است که نه تنها به دلیل قدمت نوسنگی شدن و پیشینه پژوهش‌های مرتبط، بلکه به خاطر فراوانی مطالعات درخصوص مراحل گذار از «تهیه خوراک» به «تولید غذا»، پیشگام و پیش‌تاز محسوب می‌شود. به دلایل گوناگون، «پژوهش‌های نوسنگی شدن» و «نوسنگی شدن و روندهایش» در قوس شرقی (دره/دشت‌های میان‌کوهی زاگرس و توروس و نواحی کوهپایه‌ای همبسته با آن) و قوس غربی (کریدور و سواحل لوانتی مدیترانه) آن، روندهای همانند و یکسانی را طی نکرده-



اند. چیدمان و کنار هم قرارگیری مناطق جغرافیایی متفاوت فراپوم-فروپوم در قسمت شرقی هلال حاصلخیزی، خرد-زیست‌بوم‌های متنوعی ایجاد کرده که از یک سو در فرایندهای نوسنگی شدن و متغیرهای موثر و نحواً برهمکنش‌های جوامع و فرهنگ‌ها، و از طرف دیگر حتی در تقدم و تاخر زمانی آن رخدادها تاثیر بسزایی داشته‌اند. به طور کلی، تغییر زندگی پارینه سنگی به روش زندگی نوسنگی فرایندی طولانی مدت بود که در حدود ۱۰۰۰۰-۱۲۰۰۰ سال پیش اتفاق افتاد. بنابراین به نظر می‌رسد که در منطقه مذکور، تثبیت کامل «بسته نوسنگی»- از زمان شروع رویداد نوسنگی شدن تا سیطره کامل روش زندگی نوسنگی- در حدود دو و نیم هزاره به طول انجامیده است. در هر بحثی از نوسنگی، تفکیک بین خود دوره، بستر تکوینی و فرایندهایی که منجر به چنان رخداد حیاتی شد؛ از ضرورت و اهمیت وافر برخوردار است. گرچه پدیده نوسنگی شدن بیشتر رویدادی اقتصادی جلوه کرده؛ اما علل آن را بایستی تاثیر متغیرهای محیطی، فرهنگی، اجتماعی و ... دوره پیش از آن دانست. با تمرکز بر فرایند، انتقال(ات) از «شکارگری-گردآوری/آذوقه جویی کوچندگی»، به «رمة داری-کشت و زرع/کشاورزی یکجانشینی»، نشانگر طیف نسبتاً گسترده‌ای از استحالتهای در قوس شرقی هلال حاصلخیزی است؛ که در مکانیسم‌های انطباقی، افزایش پیچیدگی‌ها، نحوه(ها)ی بهره‌برداری و تغییر در محیط و چشم انداز، الگوهای استقراری و در فرهنگ مادی و غیرمادی بازتاب یافته‌اند.

واژگان کلیدی: قوس شرقی هلال حاصلخیزی، تهیه خوراک، نوسنگی شدن، تولید غذا

تحلیل مجموعه سفالینه‌های خابور تپه حسنلو

کایرا کارچر

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوستون)

چکیده: ظهور سفالینه خابور در سراسر خاور نزدیک در هزاره دوم ق.م. به ساز و کارهای قومی، اقتصادی و اجتماعی- سیاسی نسبت داده شده است. ما امیدواریم که با تحلیل مجموعه تپه حسنلو، که شرقی‌ترین مکان پراکنش سفالینه خابور را نشان می‌دهد، درک بهتری از عوامل فرهنگی که باعث این پدیده شده بودند به دست آوریم. سفالینه خابور سفالی است چرخ‌ساز معمولاً با تزیین شاخص هندسی تکرنگ به رنگ قرمز، قهوه‌ای یا سیاه. مجموعه به دست آمده از حسنلو، که از ترانسه‌های عمیق به دست آمده، عمدتاً بدون تحلیل و منتشر نشده باقی مانده است. این مقاله نتایج تحلیلی از مجموعه حسنلو را که در سال ۲۰۱۲ تکمیل شد ارائه می‌نماید. آزمایش فعال‌سازی نوترونی توسط لی- آن بدال بر روی قطعات سفال دینخواه و حسنلو آشکار کرده که ظاهر سفالینه خابور بر جنبه‌های سبک‌شناختی تولید سفال محلی تاثیر گذاشته است و نه خمیره یا آمیزه آن. تکمیل این پروژه درک ما را از افق سفالی خابور در منطقه اشنو- سولدوز در شمال غرب ایران بهبود بخشیده و زمینه را برای مقایسه‌های بین مجموعه‌ای با دیگر مناطق فراهم می‌سازد. با تحلیل این مجموعه ما قادر گشتیم فهم خود را از افق سفالی خابور فراتر برده و زمینه‌های جدیدی را برای مقایسه با دیگر نواحی فراهم سازیم. این تحلیل هم چنین با ایجاد تغییرات کوچک موجب بهبود گاهنگاری هزاره دوم ق.م. شده و ما را به ساز و کارهای محلی و بزرگ مقیاس تری فرای پدیده سفال خابور راه می‌نمایاند.

واژگان کلیدی: سفال خابور، حسنلو، هزاره دوم ق.م



بازتاب توسعه اقتصادی-سیاسی در شمال فارس طی هزاره پنجم پیش از میلاد (بر اساس کاوش‌های اخیر دره بلاغی)

محمد کرمی

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه توبینگن آلمان)

چکیده: پیدایش سفال منقوش نخودی در فارس به اواخر هزاره ششم پیش از میلاد بازمی‌گردد. نخستین بار این سفال‌ها از تپه‌های باکون الف و ب در نزدیکی تخت جمشید معرفی شدند. در این راستا باکون ب ۲ به عنوان قدیمی‌ترین دوره‌گونه سفال نخودی منقوش در منطقه فارس به شمار آمد. پیش از کاوش ژاپنی‌ها در تل گپ، سفال نخودی منقوش در منطقه با نام کلی فرهنگ باکون شناخته می‌شد. کاوش‌های تل گپ، فاز جدیدی از این گونه سفال را معرفی کرد که بین باکون ب ۲ و باکون الف قرار می‌گرفت. علاوه بر سفال نخودی منقوش، اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد نمایگر رشد نهادهای حکومتی و رشد پیچیدگی‌های اقتصادی و سیاسی در فارس تلقی می‌شود که دوره باکون الف شاهد خوبی بر این ادعا است. مطالعه دوره‌های پیش یعنی باکون ب ۲ و گپ نشان می‌دهد که این محوطه‌ها هیچ یک از ویژگی‌های اصلی باکون الف یعنی جداسازی فضاها بر اساس رتبه‌بندی اجتماعی، جداسازی فضاهای مسکونی و کارگاهی، و مهم‌تر از همه شواهد ثبت و ضبط اداری را به نمایش نمی‌گذارند. از سویی اگر دوره سفال منقوش نخودی در فارس را به طور کلی به سه فاز قدیم، میانه، و جدید تقسیم کنیم؛ جالب است که سفال فاز جدید آن، که همان دوره باکون الف نامیده می‌شود، به جز دشت مرودشت و جنوب شرق شیراز در مناطقی همچون سروستان تا داراب تاکنون از مناطق شمال و شمال شرق فارس گزارش نشده است. هرچند کاوشگران با برخورد به گونه‌های مشابه از اصطلاح سفال باکون استفاده کرده‌اند. بنابراین کاربرد این اصطلاح، یعنی سفال باکون، که در باستان‌شناسی استان فارس بسیار متداول است، علاوه بر گونه سفال بسیار فرهیخته دوره باکون الف مستلزم یافتن شواهد پیش گفته نیز هست.

کاوش‌های اخیر محوطه‌های هزاره پنجم در دره بلاغی در نزدیکی پاسارگاد شواهد درخوری در مورد تولید صنعتی طی اواسط هزاره پنجم ارائه داد. کشف چندین کوره سفالگری در نبود فضاهای مسکونی مرتبط و انبوه سفال‌های بدست آمده، از وجود کارگاه‌های سفالگری خبر می‌داد. مطالعه جزئی نگر بیش از ۲۵۰۰۰ قطعه سفال با توجه به لایه‌نگاری کوره‌های سفالگری از چهار محوطه کاوش شده این دوره نه تنها فازهای نخستین و میانه سفال نخودی منقوش را بدون وقفه نشان داد؛ بلکه شواهدی از گذار این گونه سفال از فاز میانه به جدید را نیز به نمایش گذاشت.

این مقاله قصد دارد گسترش زمانی (فازهای قدیم، میانه، و جدید سفال نخودی منقوش)-فضایی (پراکندگی جغرافیایی) گونه سفال نخودی را در حد فاصل شمال شرق تا دشت مرودشت مورد بررسی قرار دهد. شواهد بدست آمده اخیر از دره بلاغی به عنوان هسته اصلی مطالعات خواهد بود. به طور کلی هدف اصلی این نوشتار پژوهش در مورد توسعه و تحولات سیاسی ممکن در اواخر هزاره پنجم، طی گذار از فاز میانه به جدید سفال نخودی منقوش، در منطقه مورد نظر خواهد بود. در این راستا به پژوهش در مورد بازتاب نقش روند تغییرات سفالی در ارتباط با روند تحولات اقتصادی و به دنبال آن سیاسی پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: هزاره پنجم، سفال نخودی منقوش، باکون، دره بلاغی، کارگاه سفالگری



شیوه‌های ارتباطات در مرکز زاگرس غربی: منطقه ماهیدشت

استیو رنت

(دانشگاه پنسیلوانیا)

چکیده: حوزه برهمکنش، که ارتفاعات ایران و زمین‌های پست بین‌النهرین را در بر می‌گیرد برای مدت زیادی محل تمرکز پژوهش‌های مطالعات خاور نزدیک بوده است. کوه‌های زاگرس و منطقه پایکوهی غربی آن نقش ویژه‌ای در این حوزه برهمکنش بازی کرده و به عنوان محلی تصور می‌شود که این دو جهان متمایز در آن با هم تلاقی کردند. متأسفانه فهم ما از شیوه‌های ارتباطات در این منطقه مرزی با ساختارهای فوق‌العاده ساده شده‌ای شکل گرفته که بر روی اندکی از راه‌های تجاری، و قابل توجه‌ترین آنها، روی جاده‌ای که اصطلاحاً به جاده خراسان معروف است، تمرکز می‌کنند. این مدل‌ها نه تنها اهمیت سایر جاده‌هایی را که دره‌های زاگرس را به زمین‌های پست‌تر در غرب متصل می‌کند، بلکه نقش فعالی را که خود جوامع زاگرس ایفا کردند نیز در این شبکه نادیده می‌گیرد. البته تاریخ طولانی برهمکنش-های درون منطقه‌ای و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی-فرهنگی، که با جغرافیایی پیچیده‌ای از دره‌ها و راه‌های کوهستانی نسبتاً مشخص می‌شود، جوامع محلی را شکل داده است. این سابقه عمیق تاریخی در فرهنگ مادی غنی منطقه بازتاب می‌یابد. از چنین پس‌زمینه‌ای بوده که این جوامع با شیوه خودشان به حوزه برهمکنش دوردست پاسخ داده و به تعبیر خود بر آن تأثیر گذاشتند. در این مقاله پیشنهاد خواهیم داد که ارایه یک مدل انزوا روشی موثر برای توصیف شیوه‌های ارتباط و شکل‌گیری جوامع پیچیده در مرکز منطقه زاگرس غربی است. این مدل با دره‌های کوهستانی به مثابه «جزیره»‌هایی رفتار می‌کند که با رشته کوه‌هایی از هم جدا می‌شوند. این جزیره‌ها به وسیله مسیرهای ارتباطی که از لحاظ جغرافیایی مشخص و اغلب به لحاظ فصلی محدودند به یکدیگر متصل می‌شوند. من به این بحث نیز می‌پردازم که شبکه‌ای درون منطقه‌ای که به واسطه این رویکرد ظهور کرد، باعث وجود فرهنگ منحصر به فرد کوهستانی و پایکوهی‌ای شد که شاخص منطقه زاگرس است. وجود برهمکنش راه دور و نیز راه‌های تجاری‌ای که از این منطقه گذر می‌کرد سطح دیگری از پیچیدگی را مطرح نمود که جوامع محلی به آن پاسخ داده و پیشرفت‌های سیاسی محلی را تحت تأثیر قرار دادند. من به عنوان یک مطالعه موردی درباره این رویکرد شبکه چند مقیاسی، خصوصاً با نگاهی به پروژه بررسی ماهیدشت که در ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ توسط دانشگاه تورنتو انجام شده بود، بر روی منطقه ماهیدشت تمرکز خواهیم نمود.

واژگان کلیدی: زاگرس مرکزی، ماهیدشت، برهمکنش، مدل انزوا، شبکه چند مقیاسی

تبیین دوران شوش (II) بر اساس شواهد باستان‌شناختی تپه گچ سنگی

مولود محمدی پور

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران mohammadipor2012@yahoo.com)

چکیده: از نظر باستان‌شناسی دشت گتوند به نسبت سایر مناطق خوزستان، یکی از ناشناخته‌ترین مناطق فرهنگی به شمار می‌رود. این منطقه در یک چشم‌انداز جغرافیایی ویژه قرار دارد، به طوری که مناطق شمالی شهرستان کوهستانی و جنوب آن را دشت فرا گرفته و رودخانه کارون از شمال تا جنوب آن جاری است. همین ویژگی توپوگرافی آن تعیین‌کننده الگوی استقرار و مکان‌گزینی منطقه در ادوار مختلف را سبب شده است. یکی از محوطه‌های مهم واقع در دشت گتوند، تپه گچ سنگی (KS.173) است که طی بررسی‌های پیشین شناسایی و اخیراً مورد کاوش و گمانه‌زنی قرار گرفته است. این محوطه در کنار یک مسیل طبیعی (آبراهه) قرار دارد که به رودخانه کارون می‌پیوندد و همین عامل در شکل‌گیری محوطه در اواسط هزاره ششم ق.م. نقشی اساسی داشته و تا زمان متروک شدن آن در اواخر هزاره چهارم (شوش II) محوطه رو به توسعه بوده است. روش کار شامل جمع‌آوری یافته‌های دوره شوش II در کاوش ترانشه I و گمانه پیشرو



محوطه، همچنین گمانه‌ها (پیرامون کوره‌ها) است که به صورت روشمند، آنها مورد توصیف، تحلیل، تطبیق و تا حدی مورد تبیین قرار گرفته است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که محوطه گچ سنگی در دوران شوش II (اوروک جدید) همزمان با مرکزیت یافتن چغامیش در شرق دشت شوشان به عنوان یک مرکز بزرگ منطقه‌ای تبدیل به روستای بزرگی گردیده و در مسیر ارتباطی چغامیش به سوی شرق قرار داشته است. شاید بتوان محوطه گچ سنگی را یکی از اقمار چغامیش به حساب آورد، مسأله‌ای که شواهد باستان‌شناختی تطبیقی، بویژه مدارک سفالی آن را تایید می‌کند.

واژگان کلیدی: دشت خوزستان، گتوند، تپه گچ سنگی (KS.173)، شوش II (اوروک جدید)، شواهد باستان‌شناختی

مقبولیت سفالینه‌های نخودی با نقش سیاه در هزاره پنجم ق.م. در جنوب غرب ایران:

تحلیلی دوباره از مجموعه سفالی تل جری الف

تاکه‌پرو میکی
(دانشگاه توکیو)

چکیده: هویت فرهنگی «باکون»، که با سفالینه‌های نخودی با نقش سیاه مشخص می‌شود، در آغاز هزاره پنجم ق.م. در فارس، جنوب غرب ایران، مقبولیت یافت. در ارتباط با این پدیده دو مسئله مبهم باقی می‌ماند. اول این که زمان دقیق مقبولیت باکون نامشخص است. دوم این که روند مقبولیت فرهنگ مادی باکون نیز می‌بایست بیشتر توضیح داده شود. این ارایه با ارجاع به قطعات سفالی تل جری A، مربع C، که در موزه دانشگاه توکیو نگهداری می‌شود، به این مسائل می‌پردازد. این محوطه که توسط نامیو اگامی و سه ایچی ماسودا کاوش شد، دارای دوره‌های فرهنگی از نوسنگی با سفال متاخر (جری و شمس آباد)، تا مس-سنگی (باکون قدیم) است. ترانسه C که شامل پنج لایه است، طبق تحلیل لایه نگاری نگارنده دوره‌ای انتقالی بین شمس آباد و باکون را در بر می‌گیرد. یک تحلیل کمی از قطعات سفالی ترانسه C نشان می‌دهد که سفالینه‌های نخودی با نقش مشکی تنها بیست درصد از تمام سفالینه‌ها را حتی در بالاترین لایه‌ها تشکیل می‌دهد. علاوه بر آن، نگارنده اشاره می‌نماید که قطعات سفالی نخودی با نقش سیاه در لایه‌های پایین‌تر با آن‌هایی که از لایه‌های بالاتر (باکون قدیم) به دست آمده بودند از لحاظ تزیین و فرم تفاوت دارند. این ارایه با استفاده از این نتایج به بحث در مورد زمان و فرایند ظهور هویت باکون در فارس پرداخته و نیز به یک تاریخگذاری رادیو کربن جدید از تل جری A، ترانسه C اشاره می‌کند.

واژگان کلیدی: فارس، هزاره پنجم ق.م، باکون، مقبولیت فرهنگی، تل جری الف

پرسش‌هایی از روابط جنوب قفقاز و ایران (پایان هزاره سوم و آغاز هزاره دوم ق.م.)

دیمیتری نامیناری شویلی کتوان تامازا شویلی
(دانشگاه دولتی تفلیس و موزه ملی گرجستان)

چکیده: روابط جوامع کهن جنوب قفقاز با ایران به هزاره‌ها می‌رسد. از پایان هزاره سوم ق.م. در بخش مرکزی جنوب قفقاز فرهنگ تریالتی گسترش یافت. مرزهای جنوبی آن به جنوب آناتولی و قلمروی شمال‌غربی ایران می‌رسید. برخی گروه‌های سفال منقوش، ظروف فلزی و تزیینات مکشوفه در «گورکان‌های درخشان» تریالتی، که در فلات تسالکا در جنوب گرجستان به دست آمدند، تشابهات نزدیکی با نمونه‌های هنر تمدن ایرانی دارند؛ همچنین نزدیکی بسیار زیادی با بقایای ساختمانی مانند تپه بمپور، تپه یحیی و جیرفت را نشان می‌دهد. دو نوع سفال منقوش از گورکان‌های تریالتی یافت شده: ۱. سفال قرمز با نقوش مشکی، ۲. سفال قهوه‌ای مایل به سیاه با تزیین نقاشی



روی پوششی کرم رنگ. این نوع سفال در جنوب گرجستان، ارمنستان، نخجوان، آذربایجان، منطقه دریاچه وان و دریاچه ارومیه رایج بوده است. گونه دوم سفال در جنوب قفقاز بسیار کمیاب است. نمونه‌های مشابه در تپه‌های تدفینی V، VI و XVII تریالتی یافت شد. پس از کشف فرهنگ تریالتی مشخص شد که سفال منقوش کاوش شده از گورکان‌ها نزدیک‌ترین موارد مشابه را در ایران دارند. به نظر ب. کوفتین، سفال‌های قرمز منقوش شده با رنگ سیاه به سبک سفالگری عیلام II شباهت دارد. غیر از سفال‌های منقوش در گورکان‌های تریالتی ظروف ساخته شده از فلزات گران‌بها نیز به دست آمد که نمونه‌های بسیار مشابهی با ایران در همان زمان، دارند. وجود سنگ‌های فیروزه و آزوریت را در بقایای ساختمانی تریالتی و صدف‌های دریایی خلیج فارس تپه‌های تدفینی زورتاکنی و لری بند، روابط بین ایران و فرهنگ تریالتی ثابت می‌کند. روابط جنوب قفقاز با ایران در قرون میانی هزاره دوم ق.م. به پایان نرسید بلکه وارد مرحله تازه‌ای شد.

واژگان کلیدی: قفقاز، هزاره سوم ق.م، آناتولی، شمال غرب ایران، تشابهات فرهنگی، روابط فرهنگی

دوره مفرغ در تپه نورآباد بر مبنای یافته‌های سفالی

نسترن مرادی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران Nastaran.moradi6786@gmail.com)

چکیده: تپه نور آباد در ۸۰ کیلومتری شهرستان خرم‌آباد و در انتهای بخش غربی شهرستان نورآباد در استان لرستان واقع شده است. محوطه در سال ۱۳۶۰ طی پروژه «لایه‌نگاری و کاوش تپه نور آباد» و با هدف شناسایی و نجات بخشی آثار توسط سید منصور سید سجادی مورد کاوش باستان‌شناسی قرار گرفت. برآیند این فصل، مواد فرهنگی بسیار متنوع و زیادی بود که اکنون در مخزن موزه ملی ایران نگهداری می‌شود. براساس مطالعه صورت گرفته، کاوشگر بازه زمانی ۳۵۰۰ تا ۷۰۰ ق.م و پنج دوره استقرار را برای محوطه پیشنهاد کرده است. در بین این آثار حجم و تراکم سفال‌های دوره مفرغ قابل توجه است. این مقاله سعی دارد، یافته‌های سفالی دوره مفرغ را گونه-شناسی و طبقه‌بندی نموده و با داده‌های دیگر محوطه‌های شاخص زاگرس مرکزی در دوران مفرغ از قبیل تپه گیان، گودین تپه و باباجان تپه مقایسه کند.

واژگان کلیدی: زاگرس مرکزی، نورآباد، دوره مفرغ، سفال، گونه‌شناسی

مهاجرت، انتشار، تهاجم یا تعاملی پیچیده؟ بررسی دلایل و چگونگی گسترش فرهنگ یانینق

آصف نوروزی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

چکیده: فرهنگ یانینق و موضوعات وابسته به آن مانند نام، منشا و خاستگاه، پراکندگی و الگوهای استقرار و معیشتی همواره محل مناقشه و بحث‌های گوناگونی بوده است. از عمده‌ترین این مباحث می‌توان به بحث در رابطه با دلایل و چگونگی گسترش این فرهنگ در آسیای غربی -به‌خصوص ترکیه و ایران- اشاره نمود. باید توجه داشت که دلایل گسترش و چگونگی گسترش به طور معمول ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر داشته و شناسایی هر یک راه را برای شناخت دیگری هموار می‌سازد. پژوهشگران در رابطه با چگونگی گسترش این فرهنگ نظرات متفاوتی از قبیل مهاجرت، انتشار فرهنگی یا تهاجم را مطرح کرده‌اند. در این نوشتار سعی شده تا این نظرات در چارچوبی



تحلیلی و مقایسه‌ای سنجیده شود و چگونگی این گسترش و همچنین دلایل آن مورد مذاقه قرار گیرد. بر اساس مطالعه صورت گرفته به نظر می‌رسد باید در مطلق انگاری هر یک از این نظرات تجدیدنظر کرد و در بستری از مناسبات و تعاملات پیچیده‌تر به مقوله علل و چگونگی گسترش فرهنگ یانیق پرداخت. در پایان بر اساس تحلیل انجام شده به نظر می‌رسد با توجه به داده‌های کنونی می‌توان به یک جمع‌بندی منطقی در این رابطه رسید که تا ارائه شواهد جدیدتر و مستحکم‌تر پابرجا باشد.

واژگان کلیدی: یانیق، کورا ارس، ماورا قفقاز قدیم، مهاجرت، انتشار فرهنگی



دوران تاریخی

بررسی تطبیقی زیورآلات زنان آشورنو با یافته های زیویه و حسنلو

سولماز احمدزاده خسروشاهی، مونا فرخ نیا
(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر)

چکیده: در نیمه نخست هزاره اول ق.م امپراطوری آشورنو در میان رودان شمالی قدرت گرفت. طی سال های ۹۱۱ تا ۶۱۲ ق.م نزدیک به ۳۰۰ سال بخش بزرگی از آسیای غربی و گاه شمال آفریقا به زیر یوغ پادشاهان آشوری بود. هجوم مکرر آشوری ها به ایران باعث به وجود آمدن تاثیراتی بر فرهنگ و هنر این دو گروه شده است که به اشکال مختلف در آثار باقی مانده از آنها دیده می شود. یکی از این تاثیرات را می توان در هنر فلزکاری و خصوصاً در زیورآلات زنانه مکشوفه از مناطق مختلف ایران دید. اهمیت به آراستگی در ایران آنقدر زیاد بوده، در مناطقی همچون زیویه و حسنلو زیورآلات بسیاری بدست آمده است. زیورآلات مکشوفه از ایران شباهت بسیاری به آثاری از محوطه های آشوری دارد که نشانه تاثیرات این دو قوم بر یکدیگر است. سوال پیش آمده این است که آیا این هجوم ها باعث به وجود آمدن شباهت هایی در هنر این دو قوم شده است؟ آیا این دو قوم بر روی یکدیگر تاثیر گذاشته اند یا اینکه این شباهت ها از قوم دیگری به عاریه گرفته شده؟ از این رو برای پاسخ به سوالات پیش آمده، این مقاله به بررسی و مطالعه تطبیقی زیورآلات این دو گروه پرداخته و تاثیرات متقابل را مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: آشور نو، زیویه، حسنلو، زیورآلات، میان رودان

استودان های نویافته از منطقه بویر احمد شمالی، استان کهگیلویه و بویر احمد

محمد احمدی
(دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)

چکیده: استان کهگیلویه و بویر احمد در جنوب غربی ایران در ارتفاع ۱۸۸۰ متر از سطح دریا واقع شده است. این استان در حوزه زاگرس جنوبی واقع شده و دربرگیرنده کوه های بلند و صعب العبور با دره های نیمه باز و V شکل است که از دیرباز تاکنون محل استقرار و مسیر کوچ نشینان زاگرس بوده است. در بخش شمالی شهرستان بویر احمد طی ماه های تیر و مرداد ۱۳۹۰ بررسی های باستان شناختی هدفمندی صورت گرفت. در طول این بررسی در مجاورت روستای خرم راه چهار ساختار صخره ای یافت شد. پیرامون این منطقه، محوطه های استقرار، گورستان و آثار فرهنگی متعددی وجود دارد که نشان از اهمیت این منطقه در طول ادوار مختلف تاریخی است. انواع معماری های صخره ای در ادوار گوناگون و در مکان های مختلف و کاربردهای متفاوت مانند سکونت گاه، معبد، محل تدفین مردگان و... بوجود آمده است. آثار نویافته مورد مطالعه این مقاله شامل چهار استودان در نزدیکی روستای خرم راه است. یکی از استودان ها به صورت منفرد تراشیده شده، اما سه استودان دیگر به صورت مجموعه و در ارتفاع قابل توجهی در مجاورت یکدیگر در سینه کش کوه ایجاد شده است. ورودی استودان منفرد به صورت مستطیل است، اما پلان آن به شکل تقریبی مربع ناقص یا سه گوش تراشیده شده است. این اثر در جهت شرق در صخره- ای منفرد با ارتفاع ۲ متر از سطح زمین های اطراف در دامنه کوهی موسوم به شاه نشین قرار دارد. در سمت غرب، در قسمت پایین کوهی به نام چله خانه، سه استودان دیگر به صورت مجموعه قرار دارد که در ارتفاع ۶ الی ۷ متری از سطح زمین های اطراف ایجاد شده است. در این

مقاله به توصیف هر یک از آنها پرداخته می‌شود. اهالی بوبر احمد این آثار صخره‌ای را با نام «برد چله خونه» می‌شناسند. از آنجایی که این آثار در منطقه تحت نفوذ الیمائیان قرار دارد و پلان آنها با آثار صخره‌ای بردگوری گتوندعلیا مشابهت‌های زیادی دارد، بنابراین چنین احتمالی وجود دارد که استودان‌های صخره‌ای بوبر احمد شمالی به دوره الیمایی تعلق داشته باشند.

واژگان کلیدی: بررسی باستان‌شناختی، بوبر احمد شمالی، دوره الیمایی، استودان، معماری صخره‌ای، برد چله خونه

قلعه دختر قم، میراثی برباد رفته!

رسول احمدی

(دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، r.ahmadi1367@ut.ac.ir)

چکیده: استان قم با مساحت ۱۱۵۲۶ کیلومتر مربع تقریباً در مرکز ایران و در غرب دریاچه نمک واقع گردیده است. با استناد به مطالعات باستان‌شناسی صورت گرفته و همچنین مراجعه به متون کهن می‌توان دریافت پیش از ظهور اسلام خصوصاً طی دوره ساسانی شهر قم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. از سوی دیگر شهر قم از دیرباز در مسیر شاهراه ارتباطی شرق به غرب قرار داشته که بی‌تردید این عامل بسیار مهم در توسعه شهر قم مؤثر بوده است. بنا بر روایات، پیش از ظهور اسلام شهر قم را حلقه‌ای از آتشکده‌ها دربر می‌گرفته است. با فتح قم به سال ۲۳ ه.ق به دست مسلمانان همچنان برخی از این آتشکده‌ها توسط اهالی منطقه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. قلعه دختر یکی از آتشکده‌های فراوان ناحیه قم بوده که تا دهه‌های گذشته بخشی از دیوارها و خرابه‌های آن قابل رؤیت بود. این بنا در منتهی‌الیه جنوب‌غربی شهر قم بر روی تپه‌ای معروف به کل دختر در آستانه ورود به دشت قم از سمت جاده اراک واقع شده است. بقایای اندک باقی مانده از اثر در دهه شصت به هنگام جنگ تحمیلی جهت اهداف نظامی (استقرار پایگاه ضد هوایی) تسطیح شده و امروز هیچ اثری از بنا برجای نمانده است. در این پژوهش تلاش گردیده با اتکا به نوشته‌های متون و گزارش‌های سیاحان و باستان‌شناسانی که پیش از نابودی اثر از آن بازدید نموده‌اند، به مطالعه و معرفی این اثر ارزشمند پرداخته شود.

واژگان کلیدی: قم، دوران تاریخی، قلعه دختر، آتشکده، صدر اسلام

بررسی باستان‌شناختی محوطه قلعه آتشگاه کاشمر

سحر اژدم ثانی،* محمود بختیاری شهری**

(دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه تهران* ajdamsani@ut.ac.ir؛ عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی**)

چکیده: در میان قلل رفیع و صخره‌ای کوه بالاباغ و کوه کمر ریخته به فاصله ۱۲ کیلومتری شمال غرب شهر کاشمر، بقایای قلعه‌ای قرار دارد که به قلعه آتشگاه معروف است و دسترسی به آن از طریق دو روستای سرحوضک و کسرینه با راهی پر پیچ و خم و سنگلاخی، مشرف به دره‌ای راه صعب العبور میسر می‌شود. آنچه از معماری این مکان برجای مانده، دیواره‌ای عظیم ساخته شده از لاشه سنگ با ملات ساروج، برج دیده‌بانی؟ سنگی، بقایای دو انبار آجری با ملات گچ و چند دیوار آجری مدفون است که قسمتی از آنها مشخص است. پراکندگی سفال‌های سطحی محوطه بسیار اندک است و یافته‌های سطحی حکایت از متعلق مجموعه به دوره ساسانی تا صدر اسلام دارد. در فاصله حدود ۲۰ متری غرب این محوطه غاری دست‌کند قرار دارد که به غار آتشگاه معروف است. ابعاد دهانه غار ۷۰×۱۲۰ متر و طول آن ۹۰ متر است. غار ۲ دالان است.



هدف نگارندگان در این مقاله بررسی قلعه آتشگاه و بازیابی هویت و کاربرد آن با توجه به متون و داده‌های باستان‌شناختی است. در متون تاریخی در مورد قلعه آتشگاه آمده که پادشاهان ساسانی پس از تخریب آتشکده کشم که شاهان اشکانی آن را برپا کرده بودند، آتشکده دیگری در فاصله چند کیلومتری آتشکده قبلی برپا ساختند. قلعه آتشگاه تا قرن هشتم هجری معمور بوده و در دوره اسماعیلیان نیز به عنوان دژ احیا شده و مورد استفاده قرار گرفته است. موقعیت سوق‌الجیشی این قلعه از نظر میزان دسترس ناپذیری و مقاومت آن، این موضوع را تایید می‌کند.

واژگان کلیدی: قلعه آتشگاه، کاشمر، غار آتشگاه، آتشکده

بررسی آجر نوشته هوته لوتوش اینشوشیناک در موزه باستان‌شناسی شهرکرد

علی اعراب

(دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد ali1371sk@yahoo.com)

چکیده: این آجر نوشته ایلامی از جهات مختلف دارای اهمیت فراوان است، و کشف آن در این منطقه نشان از اهمیت این استان در عصر ایلامی است. هوته‌لوتوش اینشوشیناک جانشین شیلهاک اینشوشیناک و پسر ارشد ملکه ناهوته اوتو است. اهمیت این پادشاه ایلام از آن جهت است که هجوم نبوکدنزار به ایلام در زمان وی رخ داده است. وی در این کتیبه از چند خدای ایلامی نام می‌برد. نام بردن از این خدایان به صورت اتفاقی در کتیبه ناحیه شمال ایلام نبوده و تماماً متناسب با اعتقادات ایلامیان در خصوص مناطق مختلف تحت حکومتشان است. سپس برای برادران و خواهرانش به ترتیب درخواست سلامتی و پیروزمندی می‌کند. برادران و خواهرانی که به نظر ناتی-اند و فرزندان شیلهاک اینشوشیناک همسر ناهوته اوتو و عمومی هوته‌لوتوش اینشوشیناک هستند. روی کار آمدن هوته‌لوتوش اینشوشیناک به این دلیل بود که وی پسر ارشد ملکه ناهوته اوتو بوده، این امر به اهمیت جایگاه زنان در عصر ایلامی نیز اشاره دارد، موضوعی که بررسی آجر نوشته مورد بحث نشان می‌دهد. در عین حال می‌توان با بررسی دیگر کتیبه‌های مربوط به این پادشاه ایلامی قسمت‌هایی از آجر نوشته را که ناخوانا بوده حدس زده و آن را تقریباً به صورت کامل بازسازی نمود. همچنین در این بررسی می‌توان تقدم و تأخر کتیبه‌های مختلف هوته‌لوتوش اینشوشیناک در سال‌های مختلف حکومتش را مشخص کرد. موضوعی که می‌تواند در تاریخ نگاری ایلام بسیار مهم و مفید باشد.

واژگان کلیدی: هوته لوتوش اینشوشیناک، ایلام میانه، خدای پینیکیبر، ملکه ناهوته اوتو

پژوهشی بر سکه‌های فرترکه‌داران در موزه بانک سپه

امیر امیری‌نژاد، صلاح‌الدین معروفی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان amiramiri12@yahoo.com)

چکیده: مقاله حاضری بخشی از پایان نامه نگارنده تحت عنوان «پژوهشی بر سکه‌های محلی فرترکه و الیمایی در دوره اشکانی» است که در آن بیش از ۳۰۰ سکه از دو حکومت محلی الیمایی و پارس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. با سقوط شاهنشاهی هخامنشی و روی کار آمدن سلوکی‌ها و سپس اشکانیان، ایالت پارس برای مدتی از استقلال داخلی برخوردار و والیان آن از حکام محلی منطقه بودند. تاریخ شاهان محلی پارس در زمان سلوکی و اشکانی بیشتر از طبقه‌بندی و مطالعه سکه‌های بجای مانده آنان بازسازی شده است. سکه‌های



پیش از دوره ساسانی، مهمترین اسناد از این دوران است و می‌تواند شناخت بهتری از منطقه جنوب غرب ایران در دوره‌های مورد بحث ارائه کند. در طبقه‌بندی سکه‌های این ناحیه، گروه نخست معرف چهار پادشاه است که خود را فرترکه خوانده‌اند. ویژگی این سکه‌ها همانند سکه‌های هخامنشی است، و این موضوع نشان‌دهنده وابستگی حاکمان محلی پارس به این سلسله بزرگ است. در کنار این ویژگی، نشانه‌هایی از سبک و نوع سکه‌های سلوکی نیز در آن‌ها قابل مشاهده است. مقاله حاضر سعی دارد تا با مطالعه اسنادی سکه‌های فرترکه در موزه بانک سپه به طبقه‌بندی سکه‌های پادشاهان محلی پارس در دوره اشکانی بپردازد تا بر این اساس زوایای تاریک تاریخی و سیاسی فرترکه‌داران پیش از پیش مشخص و آشکار گردد.

واژگان کلیدی: سکه، اشکانی، فرترکه، بغدات، وهوبرز

معایب نقش برجسته‌های پلکان شمالی کاخ شورا در تخت جمشید

وحید بارانی*، زهرا زمانپور**، سید مهدی رضایی**، وحید یونسی***

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد واحد کازرون*، کارشناسی ارشد معماری علوم تحقیقات یاسوج**، دانش‌آموخته کارشناسی دانشگاه آزاد واحد مرودشت***)

چکیده: نقوش برجسته‌ایی که کاخ‌های تخت‌جمشید را آراسته از با اهمیت‌ترین آثار تاریخی به شمار می‌آید که تاکنون بر جای مانده است. یکی از با ارزش‌ترین این نقوش برجسته سران مادی و پارسی و سربازان و نگهبانان پلکان شمالی کاخ شورا یا کاخ مرکزی با ۴۰۰ نمونه نقش است. در ردیف سران مادی و پارسی که در دو طرف پلکان شمالی دیده می‌شود، نقوش نقر شده متنوع بوده و این تنوع در حالت ایستادن سران و حتی ابزارها و زیور آلات (کمان‌ها، گل‌های نیلوفر، تاج‌ها و گردنبندها) را می‌توان مشاهده کرد. در مجموع این نقوش، چهار نقش در سمت غرب پلکان شمالی دارای معایب و خطاهایی است که می‌توان آنها را در حالت‌های ایستادن سران مشاهده کرد. معایب این نقوش را می‌توان کمبود وقت در طراحی نقوش در کار حجاران و سنگ تراشان دانست. در این مقاله نگارندگان سعی کرده اند تا با طراحی کامل و موقعیت قرارگیری هر کدام از نقوش به معرفی و معایب آنها بپردازند.

واژگان کلیدی: تخت جمشید، نقوش برجسته، پلکان شمالی کاخ شورا، معایب، حجاران

گزارش مقدماتی فصل سوم کاوش گورستان لما (یاسوج)

محمدجوادجعفری

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران و کارشناس ارشد باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان شمالی)

چکیده: گورستان لما در جنوب روستای لما و ۲۵ کیلومتری شمال غرب شهر یاسوج در زاگرس جنوبی قرار دارد. این گورستان در سال ۱۳۷۹ طی پروژه ایجاد جاده آسفالتی یاسوج - اصفهان کشف شد. فصل دوم کاوش این گورستان در مرداد و شهریور ۱۳۸۵ به سرپرستی نویسنده از سرگرفته شد و این بار، بخش‌های شمالی گورستان کاوش شد و حدود ۸ گور دیگر کشف و معرفی شد. فصل سوم از اردیبهشت ۱۳۸۷ به سرپرستی نگارنده آغاز و تا اواخر خرداد آن سال ادامه یافت. در روند کاوش این فصل تعداد ۱۲ گور در محدوده‌ای به مساحت ۱۷۵ متر مربع در دو بخش گمانه‌های اصلی و گمانه آزمایشی کشف و مستندنگاری شد. مهمترین ویژگی ساختاری گورها، قرارگرفتن آنها در عمق نیم تا ۲ متر زیر سطح زمین، استفاده از قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای و تخته سنگ‌های بزرگ و کوچک در ساخت حفره و پوشش گور،



قراردادن دیواره سنگی و یا یک سنگ بزرگ در قسمت جنوبی گور به عنوان نشانه و داشتن درب ورودی حفره تدفین است. از جمله ویژگی تدفینی این گورستان انجام مرده‌گذاری‌های مجدد داخل حفره تدفین، قراردادن ظروف سفالی و اشیاء مفرغی و آهنی و سنگی در کنار جسد و قراردادن گوشت و یا تدفین جانوران(?) در داخل و خارج حفره گور بود. وجود تنگ‌ها و سبوه‌های سفالین نخودی و قرمز رنگ با نقوش نوارهای ممتد و تزئینات مثلث شکل، ساغر ها و ظروف ته دکمه‌ای نخودی و قرمز رنگ و اشیاء فلزی تزئینی و جنگی مختلف، مهمترین مدارک تاریخگذاری این گورستان به دوران ایلام میانه II و III تا ایلام نو I (۱۴۰۰ تا ۸۰۰ پ.م) است.

واژگان کلیدی: زاگرس، منطقه بویراحمد، گورستان، تدفین سنگی، تدفین ایلامی

شیشه‌های اشکانی و ساسانی موزه مقدم

مسلم جعفری زاده دهقانی

(دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، کارمند موزه مقدم، moslem_archaeology@yahoo.com)

چکیده: موزه مقدم یکی از خانه‌های تاریخی است که توسط مرحوم دکتر محسن مقدم به شکل گنجینه‌ای گران‌بها در آمده است. محسن مقدم خانه پدری خود (احتساب الملک) را به دانشگاه تهران هدیه داد. در این مجموعه آثار شیشه‌ای با ارزشی وجود دارد که یا از کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده و یا توسط ایشان خریداری شده است. این اشیاء مربوط به دوره‌های اشکانی، ساسانی و اسلامی است. بیشتر شیشه‌های دوره تاریخی این موزه از کاوش‌های خود ایشان در منطقه دیلمان گیلان به دست آمده است. این اشیاء شامل مهره، بطری، پیاله، تنگ، روغن‌دان و عطردان است که اغلب به روش دمیدن به صورت آزاد یا قالبی ساخته شده‌اند. این اشیاء قابل مقایسه با آثار شیشه‌ای مکشوفه توسط شینجی فوکائی در گیلان و نیز مشابه آثار «تل ماحوز» و «تل ابواسخیر» در بین‌النهرین است. با توجه به مشابهت‌های میان یافته‌های این محوطه‌ها، این احتمال وجود دارد که در دوره اشکانی و ساسانی ظروف شیشه‌ای، بین ایران و بین‌النهرین تجارت می‌شده است. با توجه به کشف ظروف شیشه‌ای در محوطه‌های باستانی شمال ایران در دوره اشکانی و ساسانی، این احتمال وجود دارد که کوره‌های شیشه‌گری در این منطقه وجود داشته که به تولید این صنعت می‌پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: دکتر محسن مقدم، موزه مقدم، شیشه، اشکانی، ساسانی

تل جلوگیر

جهانپور جوادی مفرد، سید علی موسوی نژاد

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران jahan_gholami@yahoo.com)

چکیده: محوطه موسوم به تل جلوگیر در شمال غربی دشت مرودشت، بخش درودزن و ۲ کیلومتری جنوب روستای سعادت آباد در مسیر نقش رستم به روستای مائین، بین کوه حسین در شمال و شرق، و رود کُر در جنوب و غرب واقع شده است. ابعاد این تپه ۳۹۰ در ۱۴۰ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۱۰ متر است. در خلال بررسی‌هایی که در ابتدا به وسیله آندره ویلیامسون و سپس ویلیام سامنر در دشت مرودشت صورت گرفت این محوطه ثبت شده است، اما با توجه به اهمیت این محوطه و موقعیت سوق‌الجیشی آن لازم است بررسی جامع‌تری پیرامون این محوطه انجام شود تا بتوان استقرارهای این محوطه را مشخص نمود و پی‌ببریم که محوطه در از چه جایگاهی دشت مرودشت برخوردار بوده است. بدین منظور در این پژوهش سعی شده با یک بررسی سطحی جامع پیرامون این محوطه و تحلیل یافته‌های باستان‌شناختی موجود بر روی سطح (سفال‌ها، سازه‌های معماری و قبور و ...) قدمت این محوطه را مشخص نموده و پی‌ببریم که این محوطه در دوره‌های سکونت خود چه نقشی ایفا می‌نموده است.

واژگان کلیدی: دشت مرودشت، تل جلوگیر، سفال، دوره ساسانی



نگاهی به یافته‌های معماری و گچبری حاصل از نخستین فصل کاوش نجات بخشی قلعه گوری سیمره

عطا حسن پور

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان atahasanpur@gmail.com)

چکیده: با آغاز پژوهش‌های گسترده باستان‌شناختی در محدوده آبیگر سد سیمره در میان سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ محوطه قلعه گوری راموند برای نخستین بار در پائیز سال ۱۳۸۹ همزمان با دیگر محوطه‌های شاخص این محدوده به همت پژوهشکده باستان‌شناسی کاوش شد. محوطه قلعه گوری راموند امروزه با وسعتی در حدود ۴۰۰۰ متر مربع (شمالی جنوبی ۴۰ متر و شرقی غربی ۱۰۰ متر) بر روی یک تراس آبرفتی در دامنه جنوبی کوه دربند کبود و حاشیه رودخانه سیمره، در ارتفاع ۶۵۶ از سطح دریا قرار گرفته است. این محوطه در گذشته بزرگتر از آنچه که امروزه هست بوده، چرا که بخش‌های جنوبی آن طی سالیان دراز به دلیل قرارگیری در حاشیه رودخانه شسته شده و از میان رفته است. در پایان کاوش فصل اول این محوطه بنایی با مصالح سنگ و ملاط گچ پدیدار شد که شامل چهار فضای متصل به هم از جمله، یک فضای رابط، دو اتاق موازی با پلان مستطیل شکل و یک اتاق ستون‌دار است. در جداره‌های درونی این بنا تعدادی گچبری از نمونه‌های معروف به سوراخ کلیدی تعبیه شده است. قسمت‌هایی از طاق‌های بنا با چفت مازه‌دار در برخی از اتاق‌ها به صورت واژگون شده به دست آمد. گچبری‌های مکشوفه دارای نقشمایه‌های مختلفی هستند که در تزئینات بنا مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نقشمایه‌های انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی و .. از این دست به شمار می‌آیند. این گچبری‌ها شباهت زیادی با نمونه‌های به دست آمده از محوطه‌های، برز قواله راموند، قلعه یزدگرد، حاجی آباد، تپه میل ورامین و چال ترخان ری دارند. بررسی و مقایسات تطبیقی یافته‌های معماری، گچبری و سفالین نشان از حیات فرهنگی این بنا در اواخر دوران ساسانی دارد.

واژگان کلیدی: سیمره، قلعه گوری راموند، گچ‌بری، ساسانی

تپه‌های انبزک: نویافته‌هایی از دوران هخامنشی و اشکانی در شرق خراسان؛ تربت جام

جواد خدادوست*، شهین پورعلی‌یاری گوکی**، علی روشن‌ضمیر***

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بابلسر مازندران javadsafir@gmail.com، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران**)

چکیده: شهرستان تربت‌جام در ارتفاع ۹۲۸ متری از سطح آبهای آزاد، در جنوب‌شرق استان کنونی خراسان رضوی واقع شده است. در سال ۱۳۹۱، نگارندگان در جریان یک بازدید در دشت جام، توانستند دو محوطه استقراری، معروف به تپه‌های انبزک را مورد شناسایی قرار دهند. هر دو تپه به فاصله کمی از یکدیگر در روستای ابدالآباد، در بخش بالاجام در فاصله ۵۰ کیلومتری از مرکز شهرستان واقع شده‌اند. آثار سطحی بر روی هر دو تپه بندرت یافت می‌شود. بخشی از یکی از دو تپه مذکور (تپه الف) بدلیل فعالیت‌های ماشین‌آلات راه‌سازی تخریب شده و آثاری چون سازه‌های معماری، سفال و استخوان نمایان شده است. در تپه دیگر نیز چاله‌ای توسط چوپانان برای اقامت کوتاه‌مدت کنده شده بود که در اثر آن مواد فرهنگی بیرون ریخته شده بود. در این بررسی پس از ثبت ویژگی‌های تپه‌ها، از سطح هر دو تپه چند قطعه سفال و هم‌چنین لبه یک ظرف سنگی برای مطالعه جمع‌آوری شده و به پایگاه میراث فرهنگی منتقل شد. گام نخست در مطالعه این سفال‌ها، ثبت و ضبط تمام مجموعه سفالین به همراه ثبت تمامی اطلاعات آنها بود. مراحل مطالعه سفال‌ها، نخست شست و شو و پشت‌نویسی و پس از آن بررسی آماری متغیرهای گوناگون در مجموعه سفال‌ها، طراحی، مقایسه و تاریخ‌گذاری نسبی بوده است. انجام مطالعات گوناگون و گونه‌شناسی قطعات سفالین نشان داد که هر دو تپه استقراری از دوران هخامنشی و اشکانی را در خود جای داده‌اند.

واژگان کلیدی: خراسان، تربت‌جام، ابدالآباد، انبزک، هخامنشی، اشکانی



نمود عناصر یونانی در نگارندهای صخره‌ای ساسانی

سُرور خُراشادی

(Sorur_khorashadi@yahoo.com) دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده: ارتباط میان اقوام ایرانی و یونانی به زمانی بس دورتر از عصر هلنستیک ایران باز می‌گردد. از این منظر، تأثیر و تأثرات هنری میان این دو تمدن، پیشینه‌ای بس دیرینه دارد. نظر به این که پارت‌ها وارثان قلمروی سلوکیان مقدونی- یونانی شدند، نیروی زایشی هنر آنان نیز ملهم از نواحی یونانی بود و از آن روی که ساسانیان نیز وارثان بلافصل پارتیان گشتند، ردپای یونانی‌مآبی در آثار هنری‌شان بسی مشهود است. علی‌رغم ترویج این اندیشه که هنر ساسانی، معرف احیای ناگهانی سنن کهن شرقی است، اما نمی‌توان از نفوذ عناصر یونانی در آن چشم پوشید. مرزبندی‌هایی که در باب سیر تحول و تطور هنر ساسانی صورت پذیرفته است، تنها هنر سده سوم میلادی را اقتباسی از عناصر یونانی‌مآب می‌دانند. حال آن که نگرشی بر هنر صخره‌ای این ایام، تقسیم‌بندی ادوار هنری را به طور شفاف و منقطع به چالش می‌کشد. نگارندهای صخره‌ای ساسانی شاهی است بس معتبر بر تداوم سنن هلنی در ایران پس از عصر هلنستیک؛ به گونه‌ای که عناصر و سنن تصویرگری یونانی چون تجسم انسانی خدایان، نقش هراکلس، تصویر الهه نیکه، شعاع نورانی پیرامون سر، واقع‌گرایی، پلاستیسیته، پرسپکتیو و ایستایی متعادل در این آثار تبلور یافته‌اند و یک پیوستگی را میان مراحل مختلف هنری این ایام نشان می‌دهند. از این روی، نمی‌توان مرزبندی قطعی به لحاظ پذیرش یا طرد عناصر یونانی برای هر یک از مراحل قائل بود؛ به گونه‌ای که حتی در هنر اواخر دوره ساسانی که از آن با عنوان مرحله‌ی «طرد عناصر بیگانه» یاد می‌شود با نقش الهه نیکه در طاق بستان مواجهیم؛ گو این که عناصر اقتباسی تنها به جنبه‌های صرف زیبایی‌شناسانه هنر تقلیل یافته باشند و در تعبیری دیگرگونه با روح هنری و باورهای جامعه هم‌عنان گشته باشند.

واژگان کلیدی: هنر، ساسانی، هلنستیک، عناصر یونانی، نگارندهای صخره‌ای

آسیب‌شناسی مطالعات دوره‌ی ساسانی با رویکرد تاریخ فرهنگی

سُرور خُراشادی*، دکتر سید رسول موسوی حاجی**، شکوه خُراشادی***

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس * Sorur_khorashadi@yahoo.com، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه

مازندران**، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی***)

چکیده: آسیب‌شناسی مطالعات باستان‌شناسی، اصولاً رویکردی کاوش- محور داشته و از پرداختن به تاریخ فرهنگ هر تمدن غفلت شده است. نظر به این که بخش عمده اطلاعات ما از دوره ساسانی حاصل منابع نوشتاری است، به منظور جامعه‌شناسی این ایام می‌بایست به متون تاریخی نیز با دیدی نقادانه نگریست. در این تفحص، تناقضات شدید میان روایات تاریخی بیش از هر چیز متبلور است. دلیل این امر را می‌توان در عواملی چون نگرش تاریخ طبقاتی و روح غالب ملی‌گرایی، دوره‌ی فترت میان وقوع حوادث و زمان نگارش آن‌ها، گستره تغییرات ادواری در طول حکومت ساسانی و نبود وحدت نظر میان متخصصان زبان‌شناسی در تعبیرشان از واژگان پهلوی خلاصه کرد. در این پژوهش سعی شده تا به بیان پاره‌ای از ابهامات تمدن ساسانی که روند بررسی تاریخ فرهنگ این عصر را با مشکل مواجه ساخته، پرداخته شود. انتساب نظام طبقاتی به تمامی ادوار حکومت ساسانی مورد اجماع محققان نیست و حتی توالی طبقاتی جامعه به صورت روحانیان، جنگاوران، اداریان، کشاورزان و پیشه‌وران نیز مقوله‌ای بحث‌برانگیز است. خاستگاه اصلی و پایگاه زمین‌داری خاندان‌های متنفذ با تردید بیان می‌شود و امتیازات خاندان‌های بزرگ به درستی معلوم نیست. افزون بر این، انحصار پاره‌ای از مشاغل خاص و موروثی بودن آن‌ها نزد خاندان‌های هفت‌گانه در هاله‌ای از ابهام است. اصالت عملکردی یا افتخاری القاب و عناوین، سیر تحول عملکردی، محدوده اختیارات و واژگان معادل معرف هر منصب به روشنی مشخص نیست. نشانه‌شناسی و فلسفه علی انتساب برخی از نشانه‌ها به مناصب خاص، یکی



دیگر از نکات پر ایهام هنر و جامعه‌شناسی دوره‌ی ساسانی است. وسعت واحد سیاسی کوست را به عنوان بزرگ‌ترین واحد از تقسیمات کشوری به قطعیت نمی‌توان تعیین نمود و فزون بر این، در بیان قلمروی هر یک از کوست‌های چهارگانه‌ی کشور نیز تناقضاتی وجود دارد. در خصوص اصالت نام و مکان شهرهای ساسانی میان مورخان و محققان اختلاف نظر وجود دارد که خود، تعیین هویت دقیق مجتعی‌های ساسانی را با مشکل مواجه ساخته است. اطلاق عنوان شهر به برخی از محوطه‌های کاوش شده محل تردید است، زیرا تا کنون عناصر لاینفک شهری همچون کاخ، معبد و بازار در خصوص تمامی مکان‌هایی که تحت عنوان شهرهای ساسانی از آن‌ها یاد شده است، صدق نمی‌کند. کاربری برخی از بناهای شاخص دوره‌ی ساسانی نیز هنوز مسلم نیست.

واژگان کلیدی: ساسانی، آسیب‌شناسی، تاریخ فرهنگی، جامعه‌شناسی تاریخی، تغییرات ادواری

مهرها و مهرنگاره‌های نمادین ساسانی منتسب به پیشوایان روحانی

سُرور خُراشادی*، رضا مهرآفرین**، شکوه خُراشادی**

(دانشجوی دکترای باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس Sorur_khorashadi@yahoo.com*، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه

مازندران**، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی**)

چکیده: مهرها و مهرنگاره‌های ساسانی منتسب به پیشوایان روحانی بر اساس نقش شامل مهرهای منقش به تک‌چهره، فیگوراتیو، نمادهای حیوانی، نمادهای فلکی و مونوگرام‌ها است. افزون بر مفاهیم اساطیری، چه تعابیر دیگری در پس نقوش نمادین نهان است؟ نمادهای حیوانی به صورت گاو، شیر، قوچ، گوزن، شتر، اسب بالدار، خرگوش و پرنده تصویر گشته‌اند. در این میان، حیواناتی چون گاو، قوچ، خرگوش و گاو، کنایه‌ای از رسالت اساطیری الهه‌ی آناهیتا، سمبل باروری و حاصلخیزی است. نقوش پرنده و شتر نمادی از ایزد ورثرغنه است و تصاویر شیر، گوزن و اسب بالدار نیز بیانی نمادین از ایزد مهر هستند. نمادهای فلکی مشتمل بر نقش هلال ماه و ستاره، تعبیری نمادین از الهه‌ی آناهیتا و ایزد تیشتر است. گروه بزرگی از مهرها صرفاً دارای نقوش هندسی انتزاعی به نام مونوگرام‌ها هستند که عناصر محدود به کار رفته در آن‌ها ترکیبات متنوعی را به وجود آورده‌اند که معمولاً در رأس آن‌ها هلال ماه و شاخ گاو یا شاخ قوچ جای گرفته است. این نقوش نیز سمبلی از الهه‌ی آناهیتا و نماد باروری است. نقوش نمادین بر مهرها و مهرنگاره‌های موبدان زرتشتی گویای تعلق خاطر آنان به ایزد و الهه‌ی خاص و پیوند درونی‌شان با مظاهر الهی است. حتی شاید کنایه از خدمت این موبدان به پرستشگاه ایزد یا الهه‌ی خاص باشد. از این رهگذر، می‌توان چنین پنداشت که الهه‌ی آناهیتا در میان دیگر الهگان و ایزدان زرتشتی والاترین جایگاه را داشته که بیش‌ترین نقوش به حضور نمادین آن و خدمت اکثر موبدان زرتشتی به آتشکده‌های متعلق بدان اشاره دارند. این مهم با پیشینه‌ی ساسانیان به عنوان متولیان معابد آناهیتا نیز می‌تواند هم‌عنان باشد و از این روی، افزون بر عقاید مذهبی، اندیشه‌های سیاسی نیز در پس آن نهان است. پس از آن ایزد مهر و سپس ورثرغنه با انحصار دیگر نقوش، ایزدان مورد توجه پیشوایان روحانی و جامعه‌ی ساسانی بوده‌اند.

واژگان کلیدی: ساسانی، مهر، مهرنگاره، موبدان، آناهیتا، مهر، ورثرغنه



پژوهشی در اصلاحات لشگری خسرو انوشیروان براساس مطالعه تطبیقی منابع تاریخی و شواهد مهرشناسی

سرور خُراشادی*، سید رسول موسوی حاجی**، شکوه خُراشادی***

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس* Sorur_khorashadi@yahoo.com، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه

مازندران**، کارشناسی ارشد باستان‌شناسی***)

چکیده: روایات تاریخی در شرح مناصب لشگری موروثی عهد ساسانی چنین آورده‌اند: یکی از خاندان‌های هفت‌گانه، عنوان اران-سپاهیدی در حکم ریاست سپاه و وزیر جنگ را در انحصار خود داشته، خاندانی دیگر، فرماندهی سواره‌نظام را تحت عنوان اسببد متکفل بوده، امتیاز مواظبت از اسلحه و مهمات لشگر با عنوان اران‌امبارگ‌بذ را خاندانی دیگر از آن خود کرده بود. این در حالی است که شواهد مهرشناسی متعلق به نیمه دوم قرن ششم میلادی، موروثی بودن این مناصب را به چالش می‌کشند. بر روی چندین مهرنگاره متعلق به اران‌سپاهیدان چهارگانه، ذکر توأمان عناوین موروثی اسببد و اران‌سپاهید آمده است. در تفسیر این دوگانگی می‌توان چنین پنداشت که شخص مذکور با حفظ سیمت قبلی خود که همان رئیس سواره‌نظام (اسببد) بوده به مقام اران‌سپاهیدی نیز ارتقا یافته و از این روی، هر دو سیمت وی بر زمینه مهر نقر شده است. اما این تفسیر، انتساب دو منصب موروثی به یک شخص را با توجه به گواهی روایات تاریخی توجیه نمی‌کند. بنابراین مرجح آن است که دوگانگی میان روایات تاریخی و شواهد مهرشناسی را حاصل اصلاحات لشگری-کشوری خسرو انوشیروان بدانیم؛ به گونه‌ای که با نقض قوانین سابق کشوری و لشگری، در کنار اشتقاق مقام اران‌سپاهیدی میان چهار سردار، انحصاری بودن پاره‌ای از مشاغل خاص نزد خاندان‌های بزرگ را نیز از میان برداشت. به همین دلیل انتساب دو مقام اسببد و اران‌سپاهید به یک شخص با قوانین جدید کشوری در تعارض نبوده است. شواهد مهرشناسی خود صحنه‌ای است بر گواهی روایات تاریخی مبنی بر گستره تغییرات لشگری در زمان خسرو انوشیروان و از طرفی، چگونگی اعمال اصلاحات در راستای تکامل نظام دیوان‌سالاری را روشن می‌نمایند.

واژگان کلیدی: ساسانی، لشگری، مناصب موروثی، مهرنگاره، خسرو انوشیروان، اسببد، اران‌سپاهید

نشان و منوگرام ضربخانه‌های اشکانی (ابهام‌ها و احتمال‌ها)

مصطفی ده پهلوان*، زهرا علی‌نژاد اسبویی**

(دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه تهران* Mdehpahlavan@ut.ac.ir، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران

تاریخی دانشگاه تهران**)

چکیده: یکی از ادوار مهم تاریخ ایران که از جهت‌های مختلف قابل تعمق و مطالعه می‌باشد دوره اشکانی یا پارتی است. دوره‌ای درخشان که شاهان مؤسس در برابر یونانیان و جانشینان اسکندر برخاستند و اساس شاهنشاهی بزرگی را به مدت ۵ قرن پی‌ریزی کردند. اشکانیان چندان آثار مکتوبی از خود بر جای نگذاشته‌اند. سکه‌های آنان از اسناد و مدارک گران‌بهای تاریخ، فرهنگ و هنر این دودمان به شمار می‌آید. تنوع سکه‌های اشکانی می‌تواند معیاری مستند برای شناخت اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این دوره تاریخی به شمار آید. نخستین سکه‌های اشکانی از الگوی سلوکی پیروی می‌کنند. مدارک سکه‌شناسی نشان می‌دهد که نخستین شاهان اشکانی تا حد امکان تمایلی به پیروی از این الگو نداشته‌اند. ولی شرایط اقتصادی و سیاسی فرمانطقه‌ای تأثیرات عمیقی را بر تبعیت شاهان اشکانی در پذیرش برخی از نمادهای فرهنگ هلنی بر روی سکه‌ها می‌گذارد. یکی از این نمادهای ضرب شده، نشان و علامت یا به عبارتی منوگرام-های ضربخانه‌های اشکانی است. بی‌شک این اقدام برگرفته از سبک و سیاق سکه‌های سلوکی بوده است. در این نوشتار با مطالعه تعداد زیادی از سکه‌های شاهان اشکانی و نشان ضربخانه‌های آنان، تنها امکان بررسی و شناخت ابهامات موجود و برخی احتمالات در ضرورت ضرب این نمادها امکان پذیر شد.

واژگان کلیدی: سکه، سلوکیان، اشکانیان، ضربخانه، منوگرام ضربخانه



معرفی و بررسی پیکرک‌های اشکانی موجود در موزه آثار باستانی لایدن هلند

سارا ذوالفقاری

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی sarazolfaghari_persia@yahoo.com)

چکیده: سال گذشته، زمانی که برای نخستین بار از موزه آثار باستانی لایدن هلند دیدن کردم، در بخش خاور نزدیک، قسمت ایران، پشت یک ویترین کوچک، پیکرک‌های اشکانی جالبی، توجه‌ام را جلب کرد. بنابراین بهتر دیدم گزارش و معرفی کوتاهی از این آثار تهیه کنم. در این پژوهش ۱۸ پیکرک انسانی اشکانی (۵ مرد و ۱۳ زن) در ۷ گروه، شامل: نوازندگان، بانوان لمیده، استخوانی، مادر و کودک، نیم‌تنه‌های مردان، جنگجویان با سپر و ایزد بانوان برهنه معرفی و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بیشتر این پیکرک‌ها سفالی از مناطقی چون ایران (شوش)، سلوکیه، آشور و ترکیه بدست آمده‌اند. وجود این حجم زیاد از پیکرک زنان مباحث مختلفی را برانگیخته است که مهمترین آنها مربوط به مقدس بودن پیکرک‌ها و منسوب بودن آنها به الهه آنهاست. نتایج نشان می‌دهد که این آثار به سبک‌های مختلف از واقع‌گرا تا انتزاعی و ساده ساخته شده و تعدادی نیز در حد فاصل این دو گونه قرار دارند. از جالب‌ترین پیکرک‌ها نوازندگان با سازهای بادی هستند. با مقایسه این آثار با نمونه‌های مشابه دیگر می‌توان دریافت که نمایش زنان در حال نواختن این نوع ساز فقط در طول دوره اشکانی و سپس ساسانی مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: دوره اشکانی، موزه لایدن، پیکرک، نوازندگان سفالین

بازتاب استقرارهای کوچ‌نشینی دوره هخامنشی در استقرارهای کوچ‌نشینی امروزی منطقه کوه‌رنگ؛**تحلیل نتایج معماری و گاهنگاری یک کاوش**

سعید ذوالقدر*، محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار**، حمزه کریمی***

*دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی**، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران***

*jelodar@ut.ac.ir؛ کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه آزاد واحد اهر***

چکیده: با آغاز عملیات عمرانی پروژه ساخت سد و تونل سوم کوه‌رنگ در منطقه بیرگان کوه‌رنگ، به جهت نجات بخشی آثار باستانی منطقه محدوده سد و تونل، برنامه بررسی و شناسایی باستان‌شناسی آن توسط کوروش روستائی انجام گرفت. نتایج این بررسی نشان داد عمده محوطه‌های باستانی شناسایی شده در منطقه آبیگری سد از نوع کوچ‌نشینی بوده و جهت نجات آنها برنامه کاوش در محوطه‌های شاخص آن پیشنهاد و در سال ۱۳۸۷ عملیات کاوش آن صورت گرفت. یکی از این محوطه‌ها، به نام شهریاری ۲ موضوع این مقاله است که در یک کیلومتری غرب روستای شهریاری در منطقه بیرگان قرار دارد. با انجام کاوش در این محوطه ساختار معماری و پلانی نامنظم بدست آمد. در ابتدا تحلیل آن بسیار دشوار می‌بود، اما با انجام برنامه همزمان مردم‌شناسی در روستاها و استقرارهای فصلی موجود در محدوده طرح و تلفیق نتایج آن با نتایج کاوش مشخص گردید که استقرارهای کوچ‌نشینی در منطقه در دوره هخامنشی به شکل امروزی آن هم وجود داشته است. در این مقاله سعی شده است تا ضمن ارائه مختصری از کاوش انجام شده، نتایج مطالعه مقایسه‌ای سفال‌های آن که منتج به گاهنگاری آن شد، ارائه گردد. بر این اساس با مطالعه سفال‌های به دست آمده، مشخص گردید که این محوطه هم دوره با هخامنشی بوده و با بیشتر محوطه‌های هم‌افق خود، به خصوص تخت جمشید، چغامیش، شوش و چند محوطه دیگر قابل مقایسه است. از سوی دیگر مطالعات مردم‌شناسی انجام گرفته پیرامون معماری استقرارهای کوچ‌نشینی منطقه توسط هیئت کاوش نشان داد که این گونه معماری، احتمالاً با اندکی تغییر از گذشته‌های دور تداوم داشته و با نتایج استقرار هخامنشی کاوش شده، قابل تطبیق است.

واژگان کلیدی: چهارمحال و بختیاری، کوه‌رنگ، بیرگان، کوچ‌نشینی، هخامنشی



مطالعه سفال سبک داغدار اشکانی سیستان

محمد صادق روستایی*، جواد علائی مقدم**، رضا مهرآفرین***، سید رسول موسوی حاجی****
 (دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، عضو هیات علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل**، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان***، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران****)

چکیده: یافته‌های باستانی به دست آمده از بررسی‌ها و کاوش‌های مهمترین بخش از مطالعات باستان‌شناسی است که به کمک آنها می‌توان به فرهنگ و تمدن هر منطقه و حکومت پی‌برد. یکی از این یافته‌های ارزشمند سفال است که بعنوان مهم‌ترین و فراوان‌ترین داده فرهنگی در اکثر محوطه‌های باستانی از اهمیت بالایی برخوردار است. به نحوی که بسیاری از دوره‌بندی‌های تاریخی صورت گرفته بر مبنای مطالعات نمونه‌های سفالی است. در باستان‌شناسی دوره اشکانی اهمیت مطالعه سفال با توجه به وجود سبک‌های محلی در هر منطقه جایگاه ویژه‌ای دارد و گونه‌های سفالی متنوع در مناطق مختلف هر یک بیانگر سبک و پیشرفت خاصی هستند. یکی از نمونه‌های خاص سفال اشکانی در منطقه سیستان، سفال با تزیینات داغدار است که دارای کیفیت و ظرافت منحصر به فردی بوده به نحوی که به ندرت در دیگر مناطق ایران مشاهده می‌شود. در این پژوهش نگارندگان نتایج مطالعات و بررسی‌های خود را در باب سفال داغدار دوره اشکانی سیستان بیان می‌دارند و علاوه بر معرفی کامل این گونه سفالی، به محدوده دامنه پراکندگی آن می‌پردازند.

واژگان کلیدی: سفال داغدار، دوره اشکانی، سیستان، مقایسه گونه‌شناختی

قلعه و چهارطاقی کرمجگان: آثاری از دهنشینی دوره ساسانی در ایران مرکزی

علیرضا زبان‌آور

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر (alireza@zabanavar.com))

چکیده: تاکنون منطقه ایران مرکزی و به طور خاص استان‌های قم، مرکزی و اصفهان از منظر پژوهش‌های باستان‌شناسی دوران ساسانی به طور جدی مورد مطالعه قرار نگرفته است. با توجه به متون برجای مانده از اواخر دوران ساسانی تا اوایل دوران اسلامی، در مناطقی مانند قم، یکجانشینی‌ها بیشتر به صورت دهنشینی و روستانشینی بوده و شهرنشینی به سبک دوران ساسانی کمتر در این مناطق گسترش یافته بود. در جنوب غربی قم و در نزدیکی روستای کرمجگان بقایای معماری از دوره ساسانی برجای مانده که تا به امروز در کمتر پژوهشی به آنها پرداخته شده است. این آثار که شامل قلعه و چهارطاقی است، با استفاده از مصالح بومی مانند لاشه‌سنگ و ملاط گچ ساخته شده و فاصله نزدیک آنها نسبت به هم، این فرضیه را مطرح می‌نماید که این دو سازه با یکدیگر ارتباطی قابل تامل داشته‌اند. در این نوشتار، بقایای این دو سازه ساسانی در این منطقه معرفی و با سایر سازه‌های مشابه در مناطق همجوار سنجش و تحلیل شده است. اهمیت این دو سازه از آنجا است که می‌تواند مسائلی درباره دهنشینی دوره ساسانی در نواحی مرکزی ایران را روشن سازد.

واژگان کلیدی: ساسانی، کرمجگان، قلعه، آتشکده، چهارطاقی، ایران مرکزی، دهنشینی



مطالعه تطبیقی صنعت سفالگری شهر دهانه غلامان با مناطق غربی امپراتوری هخامنشی

زهره زهبری*، رضا مهرآفرین**، سید رسول موسوی حاجی***، فاطمه عزیزاده****

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران* z.zehbari@yahoo.com، دانشیار گروه باستان‌شناسی بابلسر**، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران***، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان زاهدان****)

چکیده: شهر دهانه غلامان در ۴۴ کیلومتری جنوب شرقی زابل در بخش شمالی استان سیستان و بلوچستان قرار دارد. این محوطه از معدود شهرهای دوره هخامنشی است که طبقات و اقسام گوناگون اجتماعی در آن سکونت داشته‌اند. تقریباً تمامی مطالعات صورت گرفته راجع به این شهر مربوط به معماری و سیستم شهرسازی آن بوده است. سفال دهانه غلامان به دلیل کمیت بسیار بالا، اشکال گوناگون، ریخت‌شناسی‌های متنوع و کاربری‌های فراوان، از یافته‌های بسیار پراهمیت محوطه محسوب می‌گردد که مطالعه آن برای شناخت سفال این دوره، معرفی اشکال رایج و تشریح کاربری ظروف بسیار سودمند است. نتایج مقایسات گونه‌شناختی سفال دهانه غلامان نشان می‌دهد که صنعت سفالگری این محوطه با سایر مناطق امپراتوری مشابهت و تفاوت‌هایی دارد. در برخی مناطق شباهت‌ها بیشتر معطوف به اشکال سفالی و برخی ریخت‌شناسی‌ها است. برخی از مناطق نیز عناصر و ویژگی‌های بومی محوطه دهانه غلامان را به عاریت گرفته‌اند و برعکس. در حقیقت هدف اصلی این نوشتار مطالعه تطبیقی وجوه اشتراک و افتراق یافته‌های سفالی محوطه دهانه غلامان با مناطق غربی امپراتوری است. موجودیت این مقاله بر مبنای پاسخ‌دهی به این سوال شکل گرفته که با وجود فاصله قابل ملاحظه میان محوطه دهانه غلامان و مناطق غربی شاهنشاهی، ویژگی‌های سفالی تا چه اندازه منتقل شده‌اند. در این راستا نمونه‌های سفالین مناطق غربی امپراتوری از جمله جنوب ایران (حوزه فارس و بوشهر)، جنوب غرب ایران (خوزستان)، مرکز، غرب و شمال غرب ایران و ترکیه با توجه به داده‌های منتشر شده، مورد مطالعه و مقایسه گونه‌شناختی قرار گرفت. در مرحله بعد ویژگی‌های مشترک و غیرمشترک بر شمرده و بررسی شد. نتایج مورد مطالعه نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج مبنی بر این که درصد ناچیزی از سفال‌های هخامنشی شرق شاهنشاهی با غرب شاهنشاهی مشابهت دارند، وجوه اشتراک مشخص و قابل ملاحظه‌ای میان این دو بخش از شاهنشاهی مشاهده می‌گردد.

واژگان کلیدی: دوره هخامنشی، مناطق غربی شاهنشاهی، دهانه غلامان، صنعت سفالگری، اشکال سفالی

شناسایی و بررسی چند غار دست‌نکن در شهرستان مراغه

سعید ستارنژاد

(دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، saeidsattarnejad@yahoo.com)

چکیده: طی بررسی شهرستان مراغه بیش از ۵۰ محوطه باستانی و بنای تاریخی مورد بررسی قرار گرفت. از جمله آثار ارزشمندی که در بررسی، شناسایی شدند، تعدادی غار دست‌نکن بود که تاریخ ساخت آنها نامشخص است. منطقه مراغه از نظر معماری صخره‌ای بسیار غنی است، شاید دلیل اصلی ایجاد این نوع از معماری را باید در شرایط خاص اقلیمی منطقه جست و جو کرد. در دوران اسلامی تأثیرات صوفی-گری نیز در ایجاد این نوع معماری بسیار مشهود است. غارهای قیرخ کهول کهوج و ئدی قویو کرمجوان از این نوع معماری هستند که بسیار شبیه به معابد صخره‌ای دوره ایلخانی بخصوص داش کسن در روستای ویر سلطانیه تراشیده شده‌اند. هدف این مقاله بیشتر تاریخ-گذاری این نوع از معماری در شهرستان مراغه و از طرف دیگر مطالعه و بررسی ارتباط احتمالی این دست از آثار با صوفی‌گری است. روش تحقیق بصورت میدانی و کتابخانه‌ای بوده و با مشاهده آثار و تجزیه تحلیل داده‌ها همراه بوده است.

واژگان کلیدی: مراغه، معماری صخره‌ای، صوفی‌گری، کهوج، کرمجوان، دوره ایلخانی



کاوش نجات بخشی در محوطه باستانی محمد آباد مروودشت

سید ابادر شبیری

(دانشجوی دکتری باستان شناسی کلاسیک- دانشگاه آتن sshobairi@arch.uoa.gr)

چکیده: محوطه محمد آباد در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید و غرب روستای محمدآباد (گشک) در مسیر خطوط انتقال گاز مروودشت به روستای محمد آباد واقع شده است. این محوطه در سال ۸۴ توسط گروه باستان‌شناسی بنیاد پژوهشی پارسه پاسارگاد شناسایی و در سال ۸۹ توسط نگارنده در راستای بررسی نجات بخشی مسیر این خط لوله مورد کاوش قرار گرفت. به طور کلی این محوطه حدود ۴ هکتار وسعت دارد و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۱/۵ متر است. از آنجا که با انتقال خطوط لوله گاز از میان محوطه، محوطه تخریب می‌شد، بنابراین سعی بر آن شد تا گمانه‌ها در نقاط کلیدی تر و دارای نهشت ایجاد شوند. نتایج یک فصل کاوش نجات‌بخشی در این محوطه نشان داد که محوطه محمدآباد در اواخر دوره ساسانی شکل گرفته و تداوم استقرار تا دوره صفوی در آن دیده می‌شود. این مقاله گزارش مختصری از نتایج یک فصل کاوش در محوطه یاد شده با ارایه یک چهارچوب گاهنگاری نسبی با مقایسه مواد فرهنگی آن است. نتایج بدست آمده از این کاوش می‌توانند به عنوان شاخصی برای بررسی توالی استقرار از دوره ساسانی تا قرون متأخر اسلامی در دشت مروودشت و حوزه جنوب ایران محسوب شوند.

واژگان کلیدی: محوطه محمدآباد، کاوش نجات‌بخشی، مروودشت، ساسانی، اسلامی

معادن و تاثیر آن بر معشیت و توسعه بافت تاریخی انارک

فاطمه صارم بافنده

(دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران)

چکیده: شهر انارک در فاصله ۲۲۰ کیلومتری شهر اصفهان و در شرق شهرستان نایین قرار گرفته که از شمال به کویرنمک، از شرق به شمال کویر لوت، از جنوب به اردکان یزد و از غرب به شهرهای اصفهان و اردستان محدود می‌گردد. به طور کلی این شهر در حاشیه کویر مرکزی واقع شده است. در مناطق کویری، باقی مانده کوره‌های ذوب فلزات و سرباره‌های آن، مویذ شناخت اقوام کهن ایرانی از مس و استخراج آن است. آن‌ها در این کوره‌ها با وسایل اولیه و با استفاده از استخوان حیوانات، نقره را از سرب و مس، جدا می‌ساختند. عمده شهرت و معروفیت انارک، به خاطر معادن سودمندی است که از دیرباز مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. از شمال غربی تا شمال شرقی انارک در یک مساحت تقریبی ۶۰۰۰ کیلومتر مربعی تعداد قابل توجهی معدن، شناخته شده است. این معادن نقش مهمی در روند شکل‌گیری شهر و معیشت مردم ایفا می‌کرده‌اند. نگارنده در این پژوهش بر اساس مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای به بررسی و بیان معادن و تاثیر آن بر معیشت و توسعه شهر کهن انارک خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: انارک، معدن، کویر، نخلک، سرب، مس



مطالعه پراکندگی استقرارهای اشکانی در نیمه غربی استان کرمانشاه بر اساس سیستم GIS

اکرم طهماسبی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران و کارشناس ثبت آثار، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه)

چکیده: محدوده زاگرس مرکزی به ویژه غرب استان کرمانشاه به عنوان پل ارتباطی و نقطه حایل مابین دو بخش شرقی و غربی شاهنشاهی اشکانی تاکنون کمتر مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته است. این محدوده جغرافیایی طی دوران‌های مختلف، نقطه توجه حکومت‌های گوناگون بوده و به عنوان یک راه ارتباطی در دوران هخامنشی به عنوان راه شاهی، در دوران اشکانی و ساسانی تحت عنوان جاده ابریشم و در دوران مختلف اسلامی نیز به عناوین گوناگونی نامیده می‌شده است. از سوی دیگر پرداختن به شیوه‌های اقتصادی و معیشتی اشکانیان در محدوده مورد نظر بر اساس بررسی‌های نوین باستان‌شناسی و یافتن رابطه الگوهای استقراری با منابع طبیعی و معدنی است. بررسی‌های انجام گرفته در دشت‌های غرب کشور از دوره‌های پیش از تاریخ تا دوره اشکانی همه نشان داده‌اند که عوامل محیطی مانند ارتفاع، شیب زمین و امکان دسترسی به آب‌های دائمی و نوع پوشش گیاهی منطقه، اساسی‌ترین عامل برای تبیین الگوهای استقراری محوطه‌های باستانی محسوب می‌گردند. همچنین وجود محوطه‌های مرکزی مثل قلعه یزدگرد و بناهای اطراف آن در شهرستان دالاهو و بنای دوره اشکانی سراب مورت به عنوان محوطه-هایی که در دوره اشکانی مرکزیت داشته‌اند نشان می‌دهد که این عوامل می‌تواند در شکل‌گیری استقرارهای دوره اشکانی در این منطقه تاثیر گذار بوده است.

واژگان کلیدی: زاگرس مرکزی، کرمانشاه، دوره اشکانی، الگوی استقراری، GIS

گونه‌شناسی سفال دوره ایلام براساس کاوش‌های باستان‌شناختی تپه سنجر خوزستان

سمیرا عطارپور*، امیرصادق نقشینه**، علیرضا سرداری زارچی***

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر*، samira.attarpour@yahoo.com، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر**، عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی***، sardary@yahoo.com)

چکیده: دوره ایلام به عنوان یکی از مراحل فرهنگی مهم تاریخ ایران، در یک سده اخیر مورد پژوهش‌های باستان‌شناختی قرار گرفته که با اتکا به مدارک باستانی، از نظر اکثریت متخصصان به سه مرحله قدیم، میانی و نو تقسیم می‌شود. علاوه بر منابع مکتوب، سفال به عنوان شاخص‌ترین مدرک در شناخت و گونه‌شناختی این مراحل نقش مهمی داشته است. تپه سنجر به عنوان یک مرکز مهم ایلامی در شمال دشت شوشان، براساس کاوش‌های لایه‌نگاری و آزمایش‌های رادیوکربن، دارای هر سه مرحله قدیم، میانی و نو است که از هر مرحله حجم زیادی سفال چه به صورت سالم و چه قطعات خرد، یافت شده است. سفال‌های هر سه مرحله ایلامی تپه‌سنجر بسیار قابل‌مقایسه با مدارک سفالی به دست آمده از کارگاه A و B و نیز I و II شهرشاهی شوش، هفت‌تپه، چغازنبیل و فرخ‌آباد است. در این مقاله به تشابهات سبکی این مدارک و نیز شواهدی از تولیدات بومی تپه سنجر خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: دوره ایلام، تپه سنجر، لایه‌نگاری، سفال، گونه‌شناسی



طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های اشکانی جنوب شرق ایران

فاطمه علیزاده**، رضا مهرآفرین**، روح‌الله شیرازی***، زهره زهبری***

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، fatemehalizadeh28@yahoo.com، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران**،

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان***، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران***)

چکیده: منطقه مکران (بلوچستان) جنوبی ایران در تاریخ مطالعات باستان‌شناسی، نسبت به دیگر مناطق کمتر مورد توجه قرار گرفته و این در حالی است که جنوب شرق به فراخور موقعیت حساس ژئوپلیتیک، بستر شکل‌گیری استقرارهای انسانی گسترده از ادوار پیش از تاریخ تا به امروز بوده است. علاوه بر رهیافت‌های تاریخی، سفال‌های بدست آمده طی بررسی‌های علمی تنها مستندات باستان‌شناسی این منطقه به شمار می‌رود. بدون شک این مجموعه نقش مهمی در تایید یک گاهنگاری برای منطقه بازی می‌کند. شناسایی و طبقه‌بندی سفال‌های اشکانی این منطقه می‌تواند ابزار مناسبی برای شناخت بیشتر سنت سفالگری دوره اشکانی در اختیار قرار داده و مطالعه تعاملات فرهنگی و اقتصادی مراکز جمعیتی آن دوره را میسر سازد. در این مقاله براساس یافته‌های حاصل از بررسی‌های باستان‌شناسی بلوچستان جنوبی (شهرستان‌های چابهار و نیکشهر) به سرپرستی روح‌الله شیرازی در سال ۸۹-۱۳۸۸ سعی شده به معرفی، طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های اشکانی جنوب شرق (مکران جنوبی) پرداخته شود و با مقایسه نمونه‌های این منطقه با سفال‌های دیگر محوطه‌های اشکانی داخل و خارج از ایران به استنتاجی در راستای پاسخ به پرسش کیفیت صنعت سفالگری دوره اشکانی این منطقه برسیم.

واژگان کلیدی: مکران جنوبی، دوره اشکانی، سفال، طبقه‌بندی، گونه‌شناسی، مقایسه گونه‌شناختی

بازیابی فرم و ساختار شهری استخر در دوره ساسانی

جهانپور جوادی مفرد، مریم شاداب فر

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران jahan_gholami@yahoo.com)

چکیده: ویرانه‌های گسترده شهر استخر در هفت کیلومتری شمال تخت جمشید، در گلوگاه ورود رود پلوار به دشت مرو دشت واقع شده است. موقعیت خاص جغرافیایی و تسلط بر اصلی‌ترین راه ارتباطی فارس با مناطق داخلی فلات ایران در طول حیات استقرار، جایگاهی برتر به شهر استخر بخشیده و باعث گردیده این شهر به عنوان یک مرکز اداری-سیاسی، مذهبی و تجاری در دوره‌های ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی، نقشی مهم ایفا کند. گرچه منابع مکتوب به جای مانده از فارسی میانه و نوشته‌های مورخین و جغرافی‌دانان سده‌های نخستین اسلامی اطلاعات مستقیم چندانی را در ارتباط با هویت کالبدی و بصری استخر در دوران ساسانی ارائه نداده‌اند، اما با مطالعه این منابع و مطابقت آن‌ها با شواهد باستان‌شناسی موجود، می‌توان ساختار شهر استخر را در دوره ساسانی و همچنین صدر اسلام مورد بررسی قرار داد و چیدمان شهری آن را تا حد امکان ترسیم نمود. بدین منظور در یک بررسی میدانی پیرامون این شهر و تحلیل یافته‌های باستانی به جای مانده از این محوطه و تطبیق آن‌ها با متون تاریخی، سعی شده تا در حد امکان، تصویری از فضای شهری استخر در دوره ساسانی بازسازی شود.

واژگان کلیدی: استخر، فضای شهری، دوران ساسانی، دوران اسلامی



نقش گریفون در هنر هخامنشی و معرفی نویافته‌ای از نقش رستم

مرتضی خانی پور*، بهمن فیروزمندی شیره‌جینی**

(دانشجوی کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران* khanipoor.m@ut.ac.ir. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران**)

چکیده: گریفون یا شیردال که ترکیبی از شیر و عقاب است، اولین بار در هنر ایلام ظهور کرد و سپس در هنر اقوام همسایه دیده می‌شود. بیشترین و یادمانی‌ترین نقش گریفون در هنر هخامنشی نمایش داده شده که در اندازه‌های مختلف از سرستون گرفته تا زیورآلات و ظروف بکار رفته است. پس از هخامنشی از اهمیت این نقش کاسته شد، اما همچنان تا به امروزه مورد استفاده قرار گرفته است. در نقش رستم نیز که یکی از مکان‌های مقدس دوره هخامنشی است، در فاصله بین دو آرامگاه منسوب به اردشیر اول و داریوش دوم بر صخره کوه، نقش گریفون ناقصی بصورت کنده نقش شده است. با مقایسه این نقش با دیگر نقش گریفون‌های هخامنشی، می‌توان قدمت نقش را به دوره هخامنشی منسوب کرد.

کلید واژه: هخامنشیان، نقش رستم، گریفون، نقش کنده

تطبیق نام جای شهر چره/گره با محوطه باستانی چهارطاق میدانک(علی‌آباد) در جنوب پارس باستان

پارسا قاسمی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز parsa.ghassemi@gmail.com)

چکیده: چره نام جای شهری از دوره ساسانی در شمال خلیج فارس حد فاصل بیشاپور، فیروزآباد و توج(بrazجان) است که در اغلب متون جغرافیایی و تاریخی اوایل اسلام به آن اشاره شده است. کهن‌ترین توصیف از شهر چره را طبری ارائه داده است. طبری هنگام صحبت از روستای آبروان در دشت بارین به عنوان زادگاه مهرنرسی اشاره می‌کند که مهرنرسی هم در دشت بارین و هم در چره نزدیک دشت بارین، آتشکده‌ها و باغ‌هایی بنا نهاده که مهمترین آن آتشکده مهرنرسیان است که در دوره‌های بعد جغرافی‌نویسان محل دقیق این آتشکده را در شهر چره ذکر کرده‌اند. این شهر جزء گرمسیرات فارس و بر بلندای کوهی قرار داشت. آب این شهر از رود گره تامین می‌شد و محصولات آن انگور، خرما و غلات بود. بر طبق شواهد تاریخی چره شهری کوچک در غرب اردشیرخوره در حوزه کوره شاپور بوده که یکی از منزلگاه‌های مهم شیراز به ساحل دریا و غرب کشور به شمار می‌رفت. در نتیجه بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده در این مناطق از ۱۳۸۳ تاکنون و بررسی متون تاریخی و جغرافیایی اوایل اسلامی نگارنده محل دقیق این شهر را شناسایی کرده است. در نوشتار حاضر نگارنده بر اساس اطلاعات نام جای‌های ذکر شده در متون تاریخی و جغرافیایی اوایل اسلامی و شواهد مستند بررسی‌های میدانی، نام جای جغرافیایی چره را با محوطه باستانی چهارطاق، در جنوب شرق روستای چهارطاق علی‌آباد (میدانک) تطبیق داده و در پایان به معرفی دو آتشکده از چهار آتشکده ساخته شده توسط مهرنرسی در چره و دشت بارین پرداخته است.

واژگان کلیدی: چره، شهر، جغرافیای تاریخی، متون اسلامی، ساسانی، چره، بررسی باستان‌شناسی



مطالعه و گونه شناسی مهرها و اثر مهرهای دوران سلوکی - اشکانی موزه ملی ایران

رضا قاسمی

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران: r.ghasemi.64@ut.ac.ir)

چکیده: با توجه به اهمیت مطالعه مهرها و به منظور درک شرایط و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بسیاری از باستان‌شناسان در مطالعات خود جایگاه ویژه‌ای برای مهرها و اثر مهرها قائل هستند. به علت کمبود مدارک پیرامون باستان‌شناسی دوران اشکانی، مطالعه مهرهای این دوره می‌تواند ما را به درک ابعاد مختلفی از ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی نایل سازد. در همین راستا مقاله پیش رو با مطالعه و گونه‌شناسی مهرهای سلوکی-اشکانی مجموعه موزه ملی ایران تلاش دارد، شواهدی نو از ساختارهای فرهنگی ایران در این دوره را آشکار کند. با بررسی و تحلیل آماری نقوش انسانی، حیوانی و اساطیری مهرها و اثر مهرها و مقایسه این آثار با نمونه‌های خویشاوندی چون سکه‌ها، می‌توان تأثیرات هلنی و هخامنشی را بر مهرها و اثر مهرهای این ادوار مشاهده کرد. نقوش مهرها و اثر مهرها نیز از نظر نقش مایه دارای سبک‌های متفاوت و ترکیبی است. این مجموعه شامل پانزده مهر و پانزده اثر مهر است که بدان پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: سلوکی، اشکانی، مهر، اثر مهر، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی

نو یافته‌هایی از عصر آهن در گمانه‌زنی و تعیین حریم گورستان جیران تپه جزلان دشت

بهنام قنبری*، ایمان مصطفی پور**، حامد ذیفر**، حمزه کریمی*، سعید ذوالقدر*

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر*، aryanbehnam@yahoo.com، دانشجوی دکتری باستان-

شناسی پیش از تاریخ دانشگاه تهران**)

چکیده: کاوش و گمانه‌زنی در گورستان جیران تپه جزلان دشت در شهرستان طارم استان زنجان با هدف تعیین عرصه و حریم این محوطه در ماه‌های بهمن و اسفند ۱۳۹۰ به انجام رسید. طی این پروژه و با کاوش در این گورستان به منظور مشخص شدن حریم محوطه ۲۷ گمانه ایجاد شد. در چندین گمانه آثار قابل توجهی از تدفین عصر آهن به دست آمد. این تدفین‌ها اکثراً از نوع جنینی و جمع شده به پهلوی چپ یا راست در چاله‌های بیضی شکل هستند و در یکی از گورها تدفین دونفره (زن و مرد؟) بر روی هم صورت گرفته است. در اکثر گورها اشیاء تدفینی از قبیل سفالینه‌ها، جنگ افزارهای مفرغی و زبور آلات متنوع به دست آمد. محل قرارگیری اشیاء نسبت به تدفین از الگوی خاصی پیروی می‌کند. سفالها اکثراً از نوع سفال‌های خاکستری عصر آهن و از نظر فرم شامل ظروف گونه‌نمای این دوره هستند. با توجه به وسعت زیاد محوطه و فراوانی چاله‌های حفاری غیرمجاز پراکندگی سفال در سطح محوطه بسیار زیاد است. سفال‌های به دست آمده مربوط به هر سه مرحله عصر آهن هستند. با بررسی سیستماتیک انجام شده می‌توان گفت قدیم‌ترین تدفین‌ها در شرق محوطه قرار دارند و هرچه به سمت غرب می‌رویم تدفین‌ها به فازهای جدیدتر عصر آهن تعلق دارند. در نتیجه می‌توان گفت در این گورستان، در هر سه فاز عصر آهن به صورت مداوم و در یک بازه زمانی طولانی تدفین صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: کاوش و گمانه‌زنی، گورستان جزلان دشت، تدفین جنینی، عصر آهن، سفال خاکستری، بررسی سیستماتیک



درآمدی بر جغرافیای اداری قفقاز جنوبی در زمان ساسانیان

بر اساس مدارک باستان‌شناختی و تاریخی با تاکید بر مدارک مهر شناسی، کتیبه‌نگاری و سکه‌شناسی

محمد قنواتی هندیجانی

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه بوعلی سینا همدان، qanavati@ut.ac.ir)

چکیده: پس از به قدرت رسیدن اردشیر اول و شکست اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی، سلسله جدیدی در ایران به روی کار آمد که به مدت چهار سده بر قسمتی از بین‌النهرین، قفقاز جنوبی، ایران و آسیای مرکزی حکمرانی کرد. یکی از مناطق مهم و پر تنش در ایران دوره ساسانی بین‌النهرین و قفقاز جنوبی بود که مدام بین ایران و روم دست به دست می‌شد. در این میان منطقه ارمنستان حائز اهمیت فراوان است که در این دوره بین ایران و روم تقسیم گشته و ارمنستان شرقی که بزرگ‌تر نیز بود تحت حاکمیت ساسانیان قرار گرفت. با این نظر گرفتن گستره وسیع قفقاز جنوبی و این که شهرها و مراکز اداری زیادی در این منطقه وجود داشته، اما تاکنون بر ما پوشیده بوده، با این وجود به کمک مدارک باستان‌شناختی می‌توان این نقیصه را بر طرف کرد. در واقع پاسخ‌گویی به این پرسش مهمترین هدف مقاله حاضر است. با توجه به اینکه مهرهای اداری، نام‌های جغرافیایی و مقامات اداری را در بر دارند لذا پژوهش حاضر به بررسی این مهرها و مقایسه آنها با کتیبه‌های اوایل دوره ساسانی، سکه‌های ساسانی و متون پهلوی و ارمنی آن دوره می‌پردازد. بر اساس انبار گل مهرهای بدست آمده از شهر دوین در زمان ساسانیان و نیز نام این شهر در گل مهرهای بدست آمده از اردشیر خوره، به این نتیجه می‌رسیم که ارتباطات تجاری و اداری بین استان فارس و ارمنستان برقرار بوده است. علاوه بر این بر روی سکه‌ها نیز علامت ضربخانه ارمنستان مشاهده شده است. در کنار نام ارمنستان جای‌نام‌های دیگری نیز در ارتباط با منطقه قفقاز جنوبی بدست آمده که می‌توان این مکان‌ها را تا حدودی مکان‌یابی نمود. از این میان جای‌نام‌هایی چون آرمین، آران، ویروزان، بلاسگان، سیسگان، اسپیر، شهر پادار پیروز که بر روی گل مهرها پدیدار می‌گردند قابل توجه هستند و زمانی که ما این منابع دست اول را همراه با متون ارمنی و پهلوی مانند جغرافیای موسی خورنی و شهرستان‌های ایران‌شهر مقایسه می‌کنیم به نتایج بهتری از این منطقه می‌رسیم. با توجه به مطالب گفته شده پژوهش حاضر به این نتیجه خواهد رسید که در بین جای‌نام‌های موجود بر روی گل مهرها ارمنستان مهمترین مکان اداری سراسر قفقاز جنوبی بوده و در زمان خسرو اول شهر دوین بعنوان مرکز این منطقه انتخاب شده و این شهر در زمان امویان و عباسیان نیز به‌عنوان مرکز منطقه ارمنستان به حیات خود ادامه داده است. ارمنستان نه یک استان ساسانی بلکه یک منطقه استراتژیک در دوره ساسانیان بوده تا جایی که نایب‌السلطنه‌نشین ساسانیان نیز بوده، یعنی درست همان نقشی که بابل در زمان هخامنشیان داشته است.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، گل مهر، ارمنستان، ساسانیان، دوین، جغرافیای اداری

سدهای هخامنشی پاسارگاد

حمیدرضا کرمی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی)

چکیده: سرزمین ایران از جمله مناطق نیمه خشک و کم آب به شمار می‌آید. بیشتر گستره ایران را مناطق بیابانی و نیمه بیابانی در بر می‌گیرد. به دلیل بارش‌های اندک در این سرزمین تامین آب یکی از چالش‌های اساسی به شمار می‌آید. از همین رو نیاکان ما از گذشته‌های دور راهکارهای گوناگونی را جهت بهره‌برداری بهینه از منابع آب به کار گرفته‌اند و در این میان ایجاد سد به عنوان یکی از راهکارهای ایرانیان در بحث مدیریت آب به شمار می‌آید. سدها با توجه به ساختار و کاربری، تأمین کننده آب بوده‌اند، زیرا می‌توانند آب‌های مازاد را در دوره فراوانی ذخیره کنند، همچنین سدها با داشتن این مکانیسم می‌توانند اثرات مخرب طغیان رودها را از بین ببرند و یا حداقل باعث



کاهش آنها شوند. یکی از مناطقی که در آن ساختارهای زیادی در ارتباط با بهره‌برداری مفید از منابع آب وجود دارد، دشت پاسارگاد است. به دلیل اینکه پاسارگاد در دوره هخامنشی یکی از مهمترین مراکز دولت هخامنشی به شمار می‌آید فعالیت‌های عمرانی و زیربنایی گوناگونی در گستره آن انجام شده است. بر اساس بررسی‌ها و مطالعات باستان‌شناسی که در منطقه پاسارگاد انجام شده چندین سد و چند کانال انتقال آب از این دوره شناسایی شده که ارزش و اهمیت زیادی دارند. این سدها و شبکه‌های انتقال آب در محدوده دشت پاسارگاد و دشت‌های پیرامون ایجاد شده‌اند و ارتباط مستقیمی با محوطه حکومتی پاسارگاد دارند. شواهد و مدارک باستان‌شناسی موجود نشان می‌دهد سدها و شبکه‌های آبرسانی تاثیر زیادی در رشد و توسعه پاسارگاد داشته‌اند و به عنوان یک مجموعه ارزشمند از شاهکارهای علمی و مهندسی دولت هخامنشی به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی: سدهای هخامنشی، مدیریت آب هخامنشی، محوطه پاسارگاد، پردیس پاسارگاد

پیکره‌بندی‌های تاریخی منتج به استیلای خدایان مذکر در ایلام: مقایسه جایگاه خدا بانو پینیکیر با خدایان مذکر هومبان و اینشوشیناک در هزاره دوم پیش از میلاد

روژین کوهپایه*، محمدیزدانی صفا**

(دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی و کارشناسی مترجمی زبان آلمانی *jakoob_rk_186@yahoo.com، کارشناسی ارشد مطالعات زنان**)

چکیده: این مقاله، به مقایسه جایگاه خدایان پینیکیر با هومبان و اینشوشیناک می‌پردازد. بازه زمانی مورد بررسی فاصله عهدنامه هیتا (۲۲۲۸ ق.م) و پایان دوره ایلام میانه (حدود ۱۱۰۰ ق.م) است. در لوح هیتا، جایگاه پینیکیر در صدر فهرست خدایان، هومبان دومین خدا و اینشوشیناک، در جایگاه ششم قرار دارد. اما آثار مکشوفه از دوران هومبان نوما (۱۳۰۰-۱۲۷۵ ق.م) و اونتاش گال (۱۲۵۰ ق.م) به بعد، بیانگر ارتقای جایگاه و اهمیت خدایان مذکر نسبت به مادر بزرگ است، آن‌چنان که هومبان به صدر خدایان ایلام ارتقا و اینشوشیناک اهمیتی دوچندان یافته و کیتن آن تغییر می‌یابد. این دوره را می‌توان، استیلای مردسالاری در خدایان ایلام دانست. هدف این تحقیق، تبیین ابعاد سیطره خدایان مذکر مذکور، مستند به یافته‌های باستان‌شناختی است. سپس به تحلیلی مبتنی بر جامعه‌شناسی تاریخی، نسبت به آن چه در بازه حدوداً ۹۰۰ ساله (۲۲۲۸ تا ۱۲۷۵ ق.م) در تمدن ایلام رخ داده، پرداخته می‌شود. پرسش بنیادین این پژوهش، چپستی تغییر یاد شده است. این نوشتار، درصدد صورت‌بندی «پیکره‌بندی‌های تاریخی» (به تعبیر اس.ان. آیزنشتاد) در ایلام است که گذار از خدای مادینه به خدای نرینه را، طی هزاره دوم پیش از میلاد، موجب می‌شود. روش این مقاله، در بخش نخست پژوهش، بررسی لوح‌ها و کتیبه‌ها و در بخش پیکره‌بندی‌های تاریخی، متد سه مرحله‌ای آیزنشتاد، است.

واژگان کلیدی: ایلام، خدایان، خدایان ایلام، پینیکیر، هومبان، اینشوشیناک، جامعه‌شناسی تاریخی

شواهد باستان‌شناختی از حضور الی‌پی‌ها در غار بُتخانه

مرتضی گراوند

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)

چکیده: غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای، مکان‌های طبیعی هستند که در ادوار گوناگون مردم برای سکونت از آنها استفاده می‌کردند. غار بتخانه از جمله مکان‌هایی است که از قرار معلوم توسط اقوام کوچرو مورد استفاده قرار گرفته است. این مکان در ارتفاع حدود ۱۵۰۰ متری



از سطح آب‌های آزاد در ۲۱ کیلومتری جنوب شرقی شهر کوه‌دشت و در کوه گردل کوه یا دم‌چهر واقع شده است. نزدیک‌ترین روستا به این غار آبادی «دم‌چهر یا قرعلیوند» است که در ۱/۵ کیلومتری غرب غار قرار گرفته است. غار بتخانه از دو بخش شمالی و جنوبی تشکیل شده که قسمت شمالی آن وسیع‌تر است. طول غار حدود ۲۰۰ متر و عرض آن به طور متوسط ۲۰ متر است. این غار دارای انواعی از استالاکتیت‌ها و استالاکمیت‌های کربناته است که برخی از آنها چند ده متر ارتفاع دارند. از مشخصه‌های این غار وجود رسوبات فراوان درون غاری است که حجم بالای آنها باعث محدود شدن دهانه غار شده است. غار بتخانه از مدخل تا انتهای آن روندی صعودی در ارتفاع و عرض داشته و در بلندترین نقطه که در انتهای غار واقع است ارتفاع سقف به ۴۰ متر می‌رسد. فصل نخست ساماندهی غار بتخانه براساس برنامه پیشنهادی سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان لرستان با هدف آزاد سازی دهانه غار بتخانه و بدون دخالت در لایه‌های باستان‌شناختی و نهشته‌های برج‌ا توسط نگارنده انجام شد. با انجام این ساماندهی تعدادی زیادی از یافته‌های باستان‌شناختی از قبیل قطعات شکسته سفال، بقایای استخوان حیوانی، اشیاء فلزی و آهنی و قطعات شکسته شیشه به دست آمد. مواد باستان‌شناختی غار بتخانه؛ طیفی از سفالینه‌های مس و سنگ متاخر، عصر مفرغ، عصر آهن، دوره تاریخی اشکانی و احتمالاً ساسانی را شامل می‌شود. با ساماندهی غار بتخانه تعدادی از سفالینه‌های خاکستری میکادار و گونه‌های نخودی منقوش مشابه گونه‌های باباجان III (Goff 1977) متعلق به عصر آهن به دست آمد.

واژگان کلیدی: غار بتخانه، زاگرس مرکزی، عصر آهن، سفال، گورستان، لرستان فرهنگی

پیشنهادی برای محل شهر ساسانی سیمره بر اساس متون تاریخی و مدارک باستان‌شناسی

مرتضی گراوند، محسن زینی‌وند

(دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Zeynivand@gmail.com)

چکیده: یکی از شهرهای دوره ساسانی که در متون تاریخی سده‌های نخستین و میانه اسلامی به کرات از آن نام برده شده شهر تاریخی ساسانی سیمره است. متون تاریخی قرون اولیه و سده‌های میانه شهر ساسانی سیمره را یکی از شهرهای ایالت مهرجان قذق می‌دانند که در حاشیه رودخانه سیمره شکل گرفته است. اکنون خرابه‌های شهری در محدوده شهر دره‌شهر از توابع استان ایلام با بیش از ۱۲۰ هکتار وسعت قرار دارد که در دهه‌های گذشته مورد کاوش‌های باستان‌شناختی قرار گرفته است. برخی از پژوهشگران این شهر را محل همان شهر ساسانی سیمره دانسته‌اند، اما نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی حاکی از آن است که این مجموعه ساختمانی به قرون نخستین اسلامی تعلق دارد و پس از سقوط دولت ساسانی توسط حمله اعراب به ایران با ویژگی معماری دوره ساسانی ساخته شده است. این موضوع با آنچه که در متون اسلامی از آن به عنوان شهر ساسانی سیمره نام برده شده در تعارض است. کاوش نجات بخشی اخیر در محوطه ساسانی برزقواله در حوضه سد سیمره نشان دهنده تعلق این مجموعه ساختمانی به دوره ساسانی و پیش از حمله اعراب است و تصور می‌رود که می‌تواند به عنوان محل شهر سیمره مطرح شود. در این نوشتار ما با تطبیق گفته مورخین اسلامی و مدارک و مستندات به دست آمده از کاوش محوطه برزقواله به جانمایی شهر ساسانی سیمره در منطقه ترهان شهرستان کوه‌دشت بپردازیم.

واژگان کلیدی: ساسانی، سیمره، دره شهر، برزقواله، کاوش باستان‌شناختی، متون



کلات وراوی خورموج، معبدی دستکند و ناشناخته از عهد باستان

ادیان گورکی

(دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت adian_g2003@yahoo.com)

چکیده: در نیمه جنوبی استان بوشهر در دامنه کوه مند به فاصله ۹۰ کیلومتری از شهر بوشهر، در ارتفاع سنگی مشرف به رودخانه خشکی که بستر رودخانه قدیمی است، آثار حجاری و کوه تراشی بدیعی در دل صخره وجود دارد که راهی باریک از سطح بستر رودخانه آدمی را به ارتفاع شش متری که اولین مدخل معبد است که در نظر اول گور دخمه‌ها و استودان‌هایی به نظر می‌آیند، می‌رساند. اما پس از ورود به آن به دهلیزهایی بزرگ و عظیم برخورد می‌کنیم که کاملاً در دل صخره کوه کنده شده است. این بنای چلیپایی و گنبددار نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. این معبد که بسیار دقیق و ظریف تراشیده شده از دهلیزها و راهروها و تونل‌های بزرگ و کوچک در چندین اشکوب ساخته شده که نشان دهنده انجام مراسم‌های مختلفی در هر قسمت است. این مساله در مجموع احتمال معبدی مهری را به مطرح می‌کند.

تاکنون بررسی‌ها و پژوهش‌های بسیار اندکی بر روی این بنا صورت گرفته که باعث شده این بنای بسیار مهم از عهد باستان ناشناخته باقی بماند. یکی از دلایل اهمیت ویژه این معبد به دلیل کامل تراشیده شدن آن در دل صخره کوه است، و می‌توان نمونه کاملی از یک معبد سالم را مشاهده کرد که از دوران باستان (احتمالاً دوره ساسانی) باقی مانده است.

واژگان کلیدی: استان بوشهر، خورموج، دستکند، معبد مهری

غلام‌تپه جعفرآباد

بازشناسی یک محوطه اقماری سیلک ۶ در کوهپایه‌های کاشان

زهره گل محمدی*، رضا ناصری**، مهرداد ملکزاده***

(دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان*، گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل**، پژوهشکده باستان‌شناسی***)

چکیده: غلام‌تپه جعفرآباد نخستین بار به همت خانم زهره ساروخانی سرپرست وقت پایگاه پژوهشی سیلک معرفی شد؛ پسان‌تر در سال ۱۳۸۵ مهرداد ملکزاده و رضا ناصری ضمن پژوهشی درباره گستره جغرافیایی فرهنگ‌های عصر آهن ۳ در مرکز فلات ایران از این محوطه نیز بازدید کردند. یافته‌های سطحی غلام‌تپه حاکی از آن بود که در اینجا با فرهنگ مادی دوره سیلک ۶ مواجهیم و این به خودی خود بسی مهم بود، چرا در خطه کاشان کنونی جز تپه سیلک جنوبی و سکوی خشتی آن و گورستان ب محوطه دیگری از این فرهنگ شناخته نمی‌بود. با توجه به اهمیت محوطه و یافته‌های سطحی آن، خصوصاً نمونه‌های از آجرهای منقوش، طرحی با حمایت پایگاه پژوهشی سیلک تحت عنوان «مطالعه آجرهای منقوش سیلک و غلام‌تپه جعفرآباد» برنامه‌ریزی و سازماندهی شد. غلام‌تپه جعفرآباد در حدود ۱۱ کیلومتری غرب کاشان بعد از سه‌راهی سوک چم و در جانب جنوبی جاده کاشان - مونه قرار دارد. محوطه دارای شکل ظاهری بیضوی به ابعاد ۱۸۰ در ۸۰ متر است. سفالینه‌های به دست آمده از غلام‌تپه، تماماً مربوط به یک دوره فرهنگی بوده و کاملاً قابل مقایسه با سفالینه‌های دوره سیلک ۶ و گورستان ب است. این سفالینه‌ها را می‌توان از لحاظ پوشش و نقش به سه دسته تقسیم کرد. دسته یکم همان سفالینه‌های منقوشی است که برای ایجاد نقش از رنگ سرخ بر روی زمینه نخودی استفاده شده و نقوش ایجاد شده از نوع هندسی است. دسته دوم را می‌توان سفالینه‌هایی دانست که یک روی (بیشتر بیرونی) و گاهی هر دو روی سفال با پوشش غلیظ سرخ‌رنگی پوشیده شده. دسته سوم سفالینه‌های تک‌رنگ نخودی و گاه آجری‌رنگ است. از لحاظ شکل (فرم) نیز، می‌توان به شکل‌های آشنای قوری‌های ناودانی شکل با



تزئینات دکمه‌ای دور گردن، لیوان‌های منقوش به همراه یک دسته و کاسه‌های زورقی شکل اشاره کرد. خمیره سفالینه‌ها متشکل از مواد کانی متراکم و ذرات درخنده است. دیگر اینکه تمامی سفالینه‌ها در قسمت بیرونی دارای صیقل هستند. در کنار یافته‌های سفالی، یافت شدن تعدادی آجر نشان‌دهنده وجود احتمالی بنایی (یادمانی؟) آراسته به آجرهای منقوش نوع سیلک ۶ در این محوطه است.

واژگان کلیدی: مرکز فلات ایران، عصر آهن، غلام تپه، تزئینات معماری، آجر منقوش

مقایسه تحلیلی معماری دوره آهن III محوطه‌های نوشیجان تپه در ملایر و الغ تپه ترکمنستان

لیدا مشتاقی*، حسن باصفا**، رضا ناصری***

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد موسسه آموزش عالی گلستان*، استادیار دانشگاه نیشابو**، گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل***)

چکیده: از مهمترین چالش‌های موجود دوره ماد، گستره سیاسی آن است. در خارج از مرزهای ایران در کشور ترکمنستان اخیراً مدارکی متعلق به اوایل هزاره اول ق.م بدست آمده که همگونی ویژه‌ای با معماری مادها دارد. چگونگی ارتباط مدارک معماری الغ تپه با مادها موضوع بسیار مهمی است که در نوشتار حاضر بدان پرداخته شده است. برای مقایسه تحلیلی این ارتباط نوشیجان تپه در شهرستان ملایر مبنای پژوهش قرار گرفته چرا که معماری مادها و چگونگی آن به خوبی در آن باقی مانده و مستند شده است.

با ارزیابی فرضیات در رویکرد مقایسه تحلیلی مشخص می‌شود که دو استقرار مذکور به لحاظ تکنیک‌های معماری، پلان و الگوهای معماری از سبک واحدی پیروی کرده و به این نکته دلالت می‌کنند که الغ تپه براساس تحلیل فضایی و ویژگی‌های معماری، پایگاهی نظامی متعلق به مادها در جنوب ترکمنستان است. در پژوهش حاضر ابتدا ویژگی‌های معماری هر دو محوطه تشریح و ذیل آن وجوه و موارد مشابهت میان محوطه‌های دوگانه تحلیل شده‌اند.

واژگان کلیدی: دوره آهن III، معماری ماد، نوشیجان تپه، الغ تپه

دیوارهای دفاعی خراسان

میثم لباف خانیکی

(دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه تهران labbafm@yahoo.com)

چکیده: ناحیه شمال شرق ایران که از دیرباز با نام خراسان شناخته می‌شود، به لحاظ ویژگی‌های جغرافیایی همواره مورد توجه جوامع انسانی بوده است. عبور شاهراه ارتباطی شرق به غرب و وجود دشت‌های حاصل‌خیز و آب و هوای معتدل در این منطقه سبب شکل‌گیری استقرارهای انسانی و جذب مهاجران و کوچروانی گردیده که در جستجوی شرایط مناسب برای معیشت، سرزمین‌های بخش مرکزی قاره آسیا را می‌پیمودند. ورود این جوامع به خراسان، گاه به صورت هجوم‌های غارتگرانه رخ می‌داد. اما دستیابی مهاجمان به دشت‌ها و جلگه‌های حاصلخیز مرکز خراسان به شرط عبور از یک سد طبیعی عمده امکان‌پذیر بود. این مانع طبیعی رشته کوه کپه داغ بود که با ارتفاع متوسط ۳۰۰۰ متر از سطح دریا، حصار دفاعی را در شمال شرق خراسان پدید آورده است. این حصار طبیعی در برخی نقاط دارای گردنه‌هایی بود که عبور از آن را میسر می‌ساخت. همچنین از نقاطی که ارتفاعات به پستی می‌گرایید عبور و مرور صورت می‌گرفت. تردد در این معابر توسط سازه‌های دفاعی کنترل می‌گردید. یکی از مهمترین این سازه‌ها را دیوارهایی تشکیل می‌داد که مسیر ورود به خراسان را مسدود ساخته و از یورش‌های ناگهانی به سکونتگاه‌ها جلوگیری می‌کردند. این دیوارها به تناسب وضعیت توپوگرافیک زمین و الزامات دفاعی، از



فرم و ساختار ویژه ای برخوردار بودند. در این مقاله آثار دیوارهای دفاعی تاریخی، که اخیراً طی بررسی باستان‌شناختی استان خراسان توسط نگارنده شناسایی شده، معرفی گردیده و با استناد به گزارش‌های تاریخی و ویژگی‌های زمین‌سیمی منطقه به تحلیل باستان‌شناختی عوارض مزبور پرداخته می‌شود. نتیجه پژوهش حاضر بیانگر ارتباط مستقیم مکان‌گزینی دیوارهای دفاعی خراسان با جغرافیای تاریخی و زمین‌سیمی باستان‌شناختی خراسان است.

واژگان کلیدی: خراسان، جغرافیای تاریخی، باستان‌شناسی، دیوارهای دفاعی، زمین‌سیمی باستان‌شناختی

سازه‌های صخره‌ای تنگه شیخ ماخو (کبیرکوه)

حمید محمدی

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد)

چکیده: غرب ایران در زمان حکومت ساسانیان بسیار مورد توجه قرار گرفت و ساخت و سازهای زیادی در آن برپا شد. از جمله می‌توان به وجود پل‌های بسیار بزرگی در مسیر خرم آباد به دره شهر اشاره کرد که برای ایجاد ارتباط بین مناطق مختلف ساخته شده‌اند. از مهم‌ترین این پل‌ها می‌توان به پل ملاوی، پل دختر و پل گاو میشان اشاره کرد. وجود این مسیر با این پل‌های بزرگ نشان‌دهنده اهمیت بالای این منطقه در غرب کشور بوده است. کبیرکوه به‌عنوان حصاری طبیعی دره شهر، آخرین نقطه پیش کوه را از پشت کوه جدا می‌سازد. که در این میان راه دسترسی این دو منطقه از طریق شکاف‌های زرهی کبیرکوه از جمله تنگه شیخ ماخو در ادوار گذشته بوده است. این تنگه در پنج کیلومتری شهر دره شهر در روستای شیخ ماخو در دامنه کبیرکوه واقع شده است. شهر دره شهر از لحاظ تاریخی با نام‌های سیمره و مهرجانقذ خوانده می‌شده و در دوران ساسانی و اوایل اسلامی مورد توجه بسیار قرار گرفته و دارای آثار فراوانی از این دوران است. از جمله این آثار معماری‌های صخره‌ای تنگه شیخ ماخو است. این آثار معماری بر سطح شیب‌دار صخره‌ها و بالاتر از سطح تنگه ساخته شده‌اند. با توجه به نحوه ساخت، مصالح و آثار سطحی آن احتمالاً مربوط به دوره ساسانی بوده‌اند. در سطح تنگه آثار معماری دیده می‌شود که احتمالاً مربوط به دوران اسلامی است.

واژگان کلیدی: شیخ ماخو، سیمره، کبیرکوه، پیش‌کوه، پشت‌کوه، معماری صخره‌ای

کوه دیوانگاه هرسین نیایشگاه صخره‌ای

مهران معتمدی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی (motamedi.mehran63@yahoo.com)

چکیده: شهرستان هرسین یکی از شهرهای تابع استان کرمانشاه است که دارای آثار و شواهد باستانی بوده که همواره مورد توجه پژوهشگران و باستان‌شناسان قرار گرفته است، اما آنچه در خصوص مجموع آثار باستانی این شهر قابل توجه است و تاکنون کمتر محققان به آن پرداخته، وجود کوهی به نام «دیوانگاه» است که دارای آثار و شواهدی باستانی است که چشم هر بیننده‌ای را به خوب جلب می‌نماید. آثار و شواهدی که در پای این کوه دیده می‌شود به‌عنوان سندی در بیان حقانیت و تکمیل این فرضیه مورد توجه قرار گرفت که کوه دیوانگاه در دوران تاریخی به ویژه دوران ساسانی نیایشگاه صخره‌ای بوده، بر این اساس برای نخستین بار به دو شیوه پژوهش کتابخانه‌ای و



میدانی؛ در راستای معرفی و پاسخ به این پرسش اساسی که آیا شواهد موجود بیان‌کننده نیایشگاه صخره‌ای کوه دیوانگاه در دوران ساسانی هستند، یا خیر؟ مورد شناسایی و بررسی تکمیلی قرار گرفت، که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: هرسین، کوه دیوانگاه، نیایشگاه صخره‌ای، مجمع خدایان

پراکندگی جغرافیایی پرداخت‌های آیینی در متن‌های بایگانی‌های تخت جمشید

لیلا مکوندی

(استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت)

چکیده: متن‌های بدست آمده از تخت‌جمشید (آرشیوهای بارو و خزانه، سفال نوشته‌های آرامی) دربرگیرنده اطلاعات ارزشمندی درباره برگزاری مراسم و آیین‌های مذهبی در حوزه جنوب‌غربی ایران (قلب مرکزی شاهنشاهی هخامنشی) هستند. شناخت ساختار مذهبی هخامنشیان و انجام آیین‌های مذهبی در بخش‌های تحت کنترل آنها خصوصاً در مرکز شاهنشاهی همواره مورد بحث و توجه بوده است. در پژوهش حاضر، متن‌های مربوط به پرداخت‌هایی آیینی و مذهبی بدست آمده از تخت جمشید از دید پراکندگی جغرافیایی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. هدف، شناخت ناحیه و محل‌هایی است که جیره‌هایی خوراکی برای انجام مراسم مذهبی به افراد پرداخت شده است. از مهمترین پرسش‌های مورد نظر این است که آیا تقسیم‌بندی جغرافیایی خاصی برای مراسم مربوط خدایان مختلف وجود داشته است؟ جیره‌های پرداخت شده برای مراسم مذهبی خدایان عیلامی در محدوده فهلیان به شوش بوده یا در پارسه و نواحی اطراف آن نیز در دوره هخامنشی این مراسم انجام می‌شده است؟ آیا با توجه به اطلاعات ذکر شده در متن‌ها و نامجای‌های ذکر شده می‌توان نقشه پراکندگی جغرافیایی پراکندگی پرداخت‌های آیینی را ارائه کرد؟

واژگان کلیدی: تخت جمشید، بایگانی، پرداخت‌های مذهبی

دژ سنگی شمشیرگاه، بازشناسی یک استقرار عصر آهن در مرکز فلات ایران (بر مبنای بررسی‌های هدفمند عصر آهن قم)

مهرنوش منوچهری*، مهرداد ملکزاده**، رضا ناصری***

(دانشجوی کارشناسی ارشد موسسه آموزش عالی گلستان*، پژوهشکده باستان‌شناسی**، گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل***)

چکیده: در باستان‌شناسی ایران سنتاً فرهنگ‌های عصر آهن خصوصاً مراحل آغازین این عصر را از آن مردمان کوچ‌نشین بی‌خانمان می‌دانند، به تعبیری دیگر با پیش‌فرضی مبتنی کوچنده بودن اینان، هرگز در جستجوی استقرارهای این مردمان بر نیامده‌اند. پژوهش‌های جدیدتر اما نشان‌دهنده این است که در کنار شواهد جدی از زندگی مبتنی بر روش کوچندگی، شواهدی نیز از استقرارهای مربوط این دوره در دست است؛ در این میان بر پایه مستندات باستان‌شناختی شاید بتوان دو شیوه زندگی موازی کوچ‌نشینی و یکجانشینی (مربوط و مرتبط با هم) در این دوره قایل شد. در کنار محوطه‌های گورستانی چون قیطره، خوروین، پردیس که استقرار از آنها نمی‌شناسیم، استقرارهای چندی هم وجود دارد که گورستان مربوط به آنها هنوز ناشناخته مانده است، مانند تپه‌سفالی معمورین و قلی‌درویش جمکران. در پژوهش حاضر استقرار مهم از عصر آهن به همراه گورستان (گورستان‌های هم‌کنار) آن معرفی می‌شود، به همراه تحلیل معماری و تفسیر یافته‌های سفالین سطحی. محوطه معروف به دژ شمشیرگاه خورآباد قم به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص در میان‌گاه و مفصل مسیر کهن قم -



کاشان از محوطه‌های کلیدی عصر آهن در منطقه است که در ضمن دارا بودن آثار معماری شاخص خشتی و سنگی (و همچنین آرایه‌های آجرین وابسته به معماری) و نیز سفالینه‌های شناخته شده این دوره، از جمله محوطه‌های معدودی است که گورستان‌های مربوط به آن نیز در فاصله‌ای نه چندان دور از استقرار یافته شده است.

واژگان کلیدی: فلات مرکزی، عصر آهن، شمشیرگاه، کوچ‌نشینی، یکجانشینی

توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفالهای ساسانی مرکز فلات ایران نمونه مورد مطالعه شهرستان خمین

سید مهدی موسوی نیا

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران m.mousavinia@ut.ac.ir)

چکیده: باستان‌شناسی مرکز فلات ایران در دوره ساسانی به رغم وجود یادمان‌ها و محوطه‌هایی از این دوره همچون آتشکده آتشکوه، میل ملیون، آتشکده نیاسر، آتشکده ری، قلعه ایرج، کاخ دامغان، چال ترخان و غیره همواره به عنوان یکی از حوزه‌های کمتر شناخته شده در مبحث باستان‌شناسی دوره تاریخی ایران مطرح بوده است. یکی از مناطق کمتر معرفی شده در مرکز فلات ایران که فراوانی آثار و محوطه‌های تاریخی آن گواه بر اهمیت منطقه در دوره مورد بحث است شهرستان خمین است. پراکندگی محوطه‌های شاخصی از دوره ساسانی در اطراف این شهرستان نشان از اهمیت منطقه در آخرین دوره از ادوار تاریخی پیش از اسلام است. پراکندگی قطعه سفال‌هایی از دوره ساسانی در ۳۶ محوطه این منطقه که با سفال‌های به دست آمده از آتشکوه، قلعه ایرج، بندیان، کاخ ساسانی دامغان، چال ترخان، قلعه یزدگرد، خورمه، حاجی آباد و ... قابل مقایسه هستند، می‌تواند در درک بهتر شاخصه‌های سفالی دوره ساسانی در مرکز فلات ایران به ما کمک کند. لذا در نوشته حاضر تلاش می‌شود ضمن دستیابی به درکی کلی از سفال ساسانی در ایران فرهنگی، با استناد به قطعه سفال‌های ساسانی به دست آمده از بررسی باستان‌شناختی این منطقه و مطالعات گونه‌شناختی این سفال‌ها به درکی کلی از شاخصه‌های سفالی این دوره در شهرستان خمین و مرکز فلات ایران نائل شویم.

واژگان کلیدی: مرکز فلات ایران، ساسانی، خمین، سفال، گونه‌شناسی

مردایا؛ شواهدی نو از تدفین صخره‌ای دوره اشکانی در رومشگان

فرشاد میری

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان miri_farshad@ymail.com)

چکیده: یکی از انواع شیوه‌های تدفین دوره اشکانی که تاکنون فقط در منطقه کنگاور شناسایی شده، تدفین صخره‌ای است. اخیراً شواهدی از وجود این نوع تدفین در مردایا واقع در ارتفاعات کوه پرافتاو در ۴ کیلومتری شمال شرقی روستای موسی آباد علیا در منطقه رومشگان لرستان به دست آمده است. در این غار دو قبر به صورت ساده درون صخره طبیعی و به شکل مکعب مستطیل کنده شده است. ابعاد گور شرقی ۳×۱×۵۰ متر و ابعاد گور غربی ۱×۱×۵/۵ متر است. جهت جغرافیایی قبور شمالی-جنوبی است. متأسفانه قبور مورد دستبرد غارتگران قرار گرفته و تنها مواد فرهنگی بدست آمده از آنها شامل تکه‌های شکسته سفال، استخوان‌های خرد شده و یک حلقه مفرغی است. بسیاری از محققین استفاده از این نوع شیوه تدفین را مرتبط با مذهب زرتشتی در دوره اشکانی می‌دانند. در این مقاله تلاش با توصیف و تحلیل این شیوه تدفین در مردایا و نمونه‌های مشابه آن در سایر نقاط ایران در دوره اشکانی و ارتباط آن با مذهب زرتشتی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: تدفین صخره‌ای، اشکانی، غار مردایا، رومشگان، سفال



آجرهای منقوش عصر آهن پایانی

رضاناصری و مهرداد ملکزاده

(دانشگاه زابل*، پژوهشکده باستان‌شناسی**)

چکیده: «آجرهای منقوش عصر آهن پایانی» تعبیری است پیشنهادی برای نامیدن آن دسته از آرایه‌های آجرین معماری نیمه پایانی عصر آهن در ماد شرقی که از محوطه‌های سیلک، غلام تپه جعفرآباد، شمشیرگاه و قلی درویش شناخته شده است. پیش از یافت شدن چنین آجرهای منقوشی، شناخت ما از فرهنگ‌های عصر آهن در مرکز فلات ایران منحصر به گونه‌های سفالی و افق‌های فرهنگی مربوط به آن بوده است. این تزئینات معماری، آجرهای منقوش، را می‌توان به عنوان برترین نمادهای هنری مرکز فلات ایران پیش از هنر جهانی هخامنشی معرفی کرد. پیش از این نمونه‌های انگشت شماری (۱۸ نمونه) از چنین آجرهای منقوش، طی کاوشهای باستان‌شناختی سیلک کاشان در دهه ۱۹۳۰ میلادی یافت شده بود. تا سالها به جهت یافت نشدن نمونه‌های مشابه از چنین تزئینات معماری هرگونه بحث مقایسه‌ای و پژوهش گاهنگاری تطبیقی درباره آنها عملاً ناممکن می‌بود. تا اینکه نمونه‌های این چنین آجرهای منقوش در سه محوطه دیگر از جمله در قلی درویش، شمشیرگاه، غلام تپه جعفرآباد به همراه نمونه‌های جدید از سیلک یافت شد و نشان داد که چنین تزئینات معماری، سنتی رایج در آراستن بناهای خشتی (و گاه سنگی) در مرکز فلات ایران در میانه عصر آهن (عصر آهن ۲) و نیمه پایانی آن (عصر آهن ۳) بوده است.

واژان کلیدی: مرکز فلات ایران، عصر آهن، تزئینات معماری، آجر منقوش، سیلک، قلی درویش، شمشیرگاه، غلام تپه

شهر شلموت خورآباد

دژ، گورستان برین، گورستان زیرین و سکوسازیهای سنگ‌چین عصر آهن

رضا ناصری و مهرداد ملکزاده

(گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل، پژوهشکده باستان‌شناسی)

چکیده: عصر آهن یکی از دوره‌های کمتر شناخته شده باستان‌شناسی ایران است که با وجود بررسی‌ها و کاوش‌های بسیار، و چاپ و انتشار کتب و مقالات پُرشمار هنوز درباره آن، نادانسته‌ها، بسی بر دانسته‌ها فزون است. بخش بزرگی از نادانسته‌ها درباره عصر آهن ایران منتج از توجه ناقص پژوهشگران به پراکندگی جغرافیایی فرهنگ‌های این دوره است؛ باستان‌شناسی عصر آهن بیشتر در لبه غربی فلات ایران متمرکز بوده و بیشتر آگاهی‌های علمی ما از این دوره محصول و مرهون بررسی‌ها و کاوش‌ها در آن ناحیه از پهنه ایران زمین است؛ نواحی شرقی‌تر و خصوصاً مرکز فلات ایران در مقایسه با ایران غربی بسیار کمتر میزبان گروه‌های بررسی و کاوش باستان‌شناختی بوده است؛ توزیع نامناسب برنامه‌های میدانی در گستره ایران موجب کمبودهای نمایانی در دانش امروزی ما از روند تحول و تکامل فرهنگی عصر آهن شده است. فقط و فقط طی سال‌های آغازین و میانی دهه ۱۳۸۰ بود که تحت توجهات زنده‌یاد دکتر مسعود آذرنوش چند گروه باستان‌شناسی با اهداف روشن و برنامه‌ریزی دقیق توفیق یافتند به عصر آهن مرکز فلات ایران و خصوصاً ناحیه قم بپردازند. «گروه بررسی باستان‌شناختی عصر آهن قم» به سرپرستی سیامک سرلک و مهرداد ملکزاده موفق به شناسایی محوطه‌های چندی در جنوب قم شد. مهمترین و بزرگترین این محوطه‌ها، مجموعه فرهنگی کلانی از عصر آهن بود که بنا بر نام محلی و بومی آن به شهر شلموت موسوم شد. شهر شلموت مجموعه‌ای متنوع از فضاهای باستان‌شناختی است که پیش از این بخش‌هایی از آن (مانند گورستان صرم و دژ شمشیرگاه) در



چشم‌انداز برنامه‌های میدانی باستان‌شناسی قرار گرفته بود و ناشناخته نمی‌نمود، اما فقط از پس بررسی روشمند و هدفمند پیمایشی «گروه بررسی باستان‌شناختی عصر آهن قم» بود که پیوستگی این دو محوطه به هم و به چند محوطه دیگر محرز شد و افق دیگری در فهم فرهنگی این دوره در این منطقه گشوده شد. در فاصله میان گورستان صرم با دژ شمشیرگاه، دو محوطه یکی بزرگ (شلموت الف) و دیگری کوچک (شلموت ب) شناسایی شد که در درک چندوچونی پیوند فرهنگی میان صرم و شمشیرگاه مفید واقع شد؛ در این مقاله به تحلیل این پیوستگی فرهنگی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: عصر آهن، قم، بررسی روشمند، شلموت

گونه‌شناسی و شکل‌شناسی سفال عصر آهن قم بر مبنای بررسی تطبیقی محوطه‌های صرم و شلموت

رضا ناصری*، مهرداد ملکزاده**، خدیجه اسدیگی***

(گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل*، پژوهشکده باستان‌شناسی**، کارشناسی ارشد باستان‌شناسی موسسه آموزش عالی گلستان***)

چکیده: بر خلاف عصر آهن ایران غربی که به واسطه پژوهش‌های کلاسیک دهه ۱۹۶۰ به این طرف، در بستر گاهنگاری نسبتاً مطمئنی معرفی و بازشناسانیده شده، عصر آهن در مرکز فلات ایران با وجود شناخت چندین و چند محوطه گورستانی و استقرار هونز بر بستر گاهنگاری دقیقی منطبق نشده است. از بایسته‌های پژوهشی در دوره و منطقه مورد نظر تلاش برای فهم توالی و تسلسل گاهنگاری است. تقسیم‌بندی عصر آهن ایران به عصر آهن ۱ (۱۵۰۰ تا ۱۲۵۰ ق م) و عصر آهن ۲ (۱۲۵۰ تا ۸۵۰ ق م) و عصر آهن ۳ (۸۵۰ تا ۵۵۰ ق م) بر نتایج بررسی‌ها و کاوش‌های مناطق غربی فلات ایران مبتنی است؛ این چنین تقسیم‌بندی‌هایی درباره توالی و تسلسل گونه‌شناسی و شکل‌شناسی سفال عصر آهن مناطق مرکزی تر فلات ایران آزموده نشده و چه بسا با آن تطابق کامل نداشته باشد؛ اینکه آیا سه افق سفال خاکستری غربی قدیم، افق سفال خاکستری غربی جدید و افق سفال نخودی غربی جدید عیناً در مرکز فلات ایران هم قابل بازسازی و تفکیک از هم است، پرسشی است که هنوز بی‌پاسخ می‌نماید. در مقاله حاضر کوشیده‌ایم با مقایسه یافته‌های بررسی سطحی محوطه‌های گورستانی میدان سفال صرم و شلموت الف با محوطه استقرار هم‌دوره و هم‌کنار آنها، شمشیرگاه (و همچنین با قلی‌درویش جمکران قم) اندکی تسلسل و توالی فرهنگ‌های سفالی منطقه را بیشتر بشناسیم.

واژگان کلیدی: گونه‌شناسی، عصر آهن، بررسی تطبیقی، صرم، شلموت

سبک‌شناسی و تحلیل گوردخمه اورارتویی گویجه قلعه مراغه

حسین ناصری صومعه*، محسن سعادت*، مونا صبا**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران* hoseinnaseri16@ut.ac.ir، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه

آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی**)

چکیده: روستا و قلعه اورارتویی گویجه قلعه با ساختاری سنتی و معماری سنگی در فاصله ۴۶ کیلومتری جنوب‌شرق شهرستان مراغه واقع شده است. در این قلعه، گوردخمه‌ای از صخره‌های حجاری شده وجود دارد که تا به امروز شناخته نشده و به دلیل جمع شدن آب نزولات آسمانی در آن، موجب گمراهی در تشخیص کاربرد آن شده است. در سایت‌های اینترنتی، نزد اهالی بومی و حتی برخی کارشناسان میراث فرهنگی این گوردخمه به اشتباه با عنوان آب انبار معرفی شده است. در این مقاله با بررسی میدانی محوطه و برداشت پلان گوردخمه و مقایسه آن با نمونه‌های داخلی و خارجی، همچنین با استفاده از سایر یافته‌های به دست آمده از قلعه، ضمن رد کارکرد آب انبار برای اثر



مربوطه، کاربرد و تاریخگذاری آن مشخص گردید. این مقبره شامل یک اتاق اصلی با اتاق‌های الحاقی و حیاط چهارگوش نمادین است که در ترکیب با پله‌های سنگی می‌توان آن را از نوع مقابر صخره‌ای اورارتویی «تک واحدی پیوسته» معرفی کرد. از آنجایی که در دوره اورارتو، نوع مقابر نشان دهنده وضعیت اجتماعی دفن شدگان است و گوردخمه‌ها معمولاً مخصوص خانواده سلطنتی و حاکمان محلی بوده، لذا معرفی و شناخت این گوردخمه در شناخت و درک بهتر این منطقه در دوره اورارتو مثمر ثمر خواهد بود.

واژگان کلیدی: مراغه، گویجه قلعه، اورارتو، گوردخمه، گور تک واحدی پیوسته

قلعه تنگه (شازه، لوت قلا) سازه‌ای دفاعی مربوط به دوران تاریخی در تنگ قیر، استان ایلام

علی نوراللهی

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات)

چکیده: این قلعه در بین استان ایلام و کرمانشاه و در دره تنگ قیر قرار دارد. در اسفند ماه سال ۱۳۹۱ بررسی منطقه تنگ قیر طی ۲ روز با همکاری میراث فرهنگی شهرستان شیروان چرداول انجام گرفت. در طول این بررسی سه محوطه مورد بررسی قرا گرفت که شامل قبرستان و بقایای آثار دوره تاریخی و قلعه یا محوطه‌ای است که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد. بررسی سطحی و آثار باقی مانده نشان‌دهنده ارتباط و همزمانی این محوطه‌ها با همدیگر است. زیرا بقایای دیوارها و برج‌های این قلعه که بر دیواره دوطرف تنگه قیر ساخته شده‌اند، همه این آثار را در بر گرفته‌اند. قلعه تنگه در حاشیه جنوبی رودخانه چنار آب قرار گرفته و دارای بیش از ۴۰ هکتار وسعت است. این قلعه در شرق روستای تنگه قرار دارد و امروزه آثار و بقایای سنگ‌های درهم ریخته اتاق‌هایی با پلان مربع و تاسیسات داخلی این قلعه در دامنه‌های شمالی کوه خرمة که به صورت دیواری نفوذ ناپذیر جنوب آنرا پوشش داده، واقع شده است. برای ساخت تاسیسات داخلی از مصالح لاشه سنگ، آجر و گچ استفاده کرده‌اند. این قلعه به وسیله مسیله‌ای که در ضلع جنوبی آن قرار گرفته به دو بخش شرق و غربی تقسیم می‌شود. در بخش شرقی امروزه بقایای اتاق‌ها و دیوارهای لاشه‌سنگی با ملاط گچ و پاشنه در سنگی قابل مشاهده است. بخش غربی مسیل از شمال به رودخانه چنار آب و از جنوب به دیواره صخره‌ای کوه خرمة منتهی می‌شود. در میان این قسمت بقایای ستون‌ها و بدنه ستون‌های تراشیده شده و بقایای آثار معماری با مصالح آجر و لاشه‌سنگ وجود دارد. محل تامین سنگ برای ساخت ستون‌ها و پایه ستون‌ها در نزدیکی خود محل است. بر روی دیواره‌های صخره‌ای دو طرف تنگ قیر بقایای دیواری عظیم که در فواصل منظم با برج‌های مربع شکل تقویت شده وجود دارند، این دیوار تا ابتدای ورودی تنگ قیر کشیده شده است. نگاهی به این قلعه چه از نظر محل ساخت و شیوه ساخت شباهت نزدیکی با قلعه یزدگرد کرمانشاه را آشکار می‌سازد. در بررسی تعدادی سفال از بخش‌های مختلف این محوطه جمع‌آوری شد که مطالعه مقدماتی سفال‌ها در کنار سایر یافته‌های بررسی نشان‌دهنده ساخت و استفاده از این قلعه از دوره اشکانی تا قرن اول هجری است.

واژگان کلیدی: دوران تاریخی، ایلام، تنگ قیر، قلعه تنگه

موشکان: بنا یا آتشکده‌ای؟ نویافته از دوره ساسانی در شهرستان شیروان چرداول، ایلام

علی نوراللهی

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات alinorallahy@yahoo.com)

چکیده: زاگرس مرکزی بخصوص استان ایلام تاکنون از نظر مطالعات باستان‌شناسی دوره تاریخی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات دوره تاریخی این منطقه به مطالعات لوئی واندنبرگ در دهه ۱۹۷۰ میلادی باز می‌گردد. هر چند که این مناطق بارها مورد بررسی



قرار گرفته، اما به اهمیت و جایگاه این آثار در باستان‌شناسی غرب ایران توجه چندانی نشده است. در سال ۱۳۹۱ بخش تنگ قیر در شهرستان شیروان و چرداول، توسط نگارنده مورد بررسی قرار گرفت و سه محوطه شامل قلعه و قبرستان شناسایی شد. آتشکده موشکان در ۲ کیلومتری دامنه جنوبی کوه خرمه، جایی که آثار قلعه تنگه (سازه) وجود دارد، قرار گرفته است و به علاوه از نظر معماری و نوع مصالح با آثار تنگ قیر مشابه و همزمان است، از این رو این بنا توسط نگارنده مورد بازدید قرار گرفت. بنا در ۸ کیلومتری شرق شهر سرابله و در ۶۰۰ متری حاشیه جنوبی رودخانه چرداول قرار دارد. بخشی از این بنا در سال ۱۳۷۹ توسط اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام خاکبرداری و مرمت شد. بنا دارای پلان چلیپایی شکل و چهار ورودی در جهات اصلی جغرافیایی است. برای ایجاد گنبد جزرهای قطوری با ضخامت ۴/۲۰ سانتیمتر ایجاد شده، اما به علت سنگینی گنبد کاملاً فرو ریخته است. برای پوشش سطح خشن بنا از آندود گچ مرغوبی استفاده شده که امروزه در برخی از بخش‌ها، آثار آن باقی مانده است. در گرداگرد این چارتاکی دالان‌های طواف با تاق گهواره‌ای و راهروهایی ایجاد گردیده است. همچنین برای دسترسی به بخش‌های بالایی بنا در چهارگوشه یک رشته پله با ارتفاع ۱۰ سانتی‌متر ساخته شده است. در این مقاله بنای موشکان چه از نظر ویژگی معماری و چه از نظر موقعیت قرارگیری آن در کنار رودخانه با دیگر آتشکده‌های موجود در استان ایلام از قبیل سیاهگل (سه‌پا)، ورپیل مهر، جولیان، شیان و میل‌میلگه در اسلام آباد و همچنین آتشکده آذرگن‌سب تخت سلیمان، آتشکده فراشیند و چهارتاکی نگار کرمان، مورد سنجش و مطالعه قرار گرفته است. اهمیت مطالعه این بنا با جزرهای قطور که تاکنون در میان چهارتاکی‌ها و آتشکده‌های استان شناخته نشده است و نقشه منحصر به فرد آن، کارکرد آن را تا حدود زیادی مشخص خواهد نمود.

واژگان کلیدی: دوران تاریخی، ساسانیان، آتشکده، چارتاکی، سرابله، موشکان

عصر آهن در شمال شرقی ایران: بررسی مجموعه سفال‌های نیمه دوم هزاره دوم و نیمه اول هزاره اول ق.م در شمال خراسان

علی اکبر وحدتی

(معاون اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان شمالی)

چکیده: عصر آهن در شمال شرقی ایران، بازه زمانی نسبتاً بلندی از حدود ۱۵۰۰ پ.م تا دوره هخامنشی را در بر می‌گیرد. شناخت ما از فرهنگ مادی عصر آهن در شمال شرقی ایران به مواد انتشار یافته از بررسی دره رود اترک محدود می‌شود که همپوندی زیادی با فرهنگ رایج در همان دوره در آسیای مرکزی (معروف به فرهنگ یاز ۱) نشان می‌دهد. از سوی دیگر بر خلاف دیدگاه سنتی رایج در باستان‌شناسی ایران مبنی بر متروک شدن کامل محوطه‌های دشت گرگان و دامغان در پایان عصر مفرغ (حدود ۱۷۰۰/۱۸۰۰ پ.م) و بروز یک وقفه بلند تا شروع دوره تاریخی، در سال‌های اخیر شواهدی از فعالیت‌های فرهنگی در عصر آهن مناطق مذکور به دست آمده است. مطالعه ترکیبی مواد عصر آهن حاصل از بررسی‌ها و کاوش‌های حوزه فرهنگی شمال شرق نشان می‌دهد به رغم همگونی‌های فرهنگی موجود در دوره قبل (عصر مفرغ جدید)، در عصر آهن تنوع فرهنگی در این منطقه دیده می‌شود. در پایان نگارنده نتیجه می‌گیرد تنوع فرهنگی عصر آهن در شمال شرقی ایران تا حد زیادی تابع ناهمگونی زیست محیطی در این حوزه جغرافیایی است که شاید مستلزم بهره‌گیری از نظام اقتصادی و معیشتی یا سبک زندگی متفاوتی بوده است.

واژگان کلیدی: شمال شرق ایران، عصر آهن، دره رود اترک، فرهنگ یاز ۱، ناهمگونی زیست محیطی



معرفی مجموعه چهارطاقی خرمدشت نطنز

میلااد وندائی*، پونه ملکان مهر**

دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان* mvandaii@yahoo.com، دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان**)

چکیده: در مطالعات نوین و در فرآیند بررسی‌های باستان‌شناسی، اهداف گوناگونی طراحی می‌شود. از جمله با مطالعه بناها، بعضاً مسائلی از قبیل: سبک‌ها و ویژگی‌های معماری، شرایط اقتصادی، قدرت دولت حاکمه، میزان علائق و رویکردهای مردمی به مذهب و... را می‌توان بیشتر دریافت. سلسله ساسانیان از جمله ادوار تاریخی ایران است که توجه به آیین زرتشتی و حساسیت به مسائل و رخدادهای مذهبی در رأس امور شاهان آن قرار داشته و مطالعه تاریخ این دوره دلایل این رویکرد مذهبی شاهان را تا حدودی روشن می‌سازد. در این پژوهش به معرفی یک چهارطاقی (آتشکده) ساسانی می‌پردازیم. روش کار بدین گونه است که نخست با تعیین موقعیت جغرافیایی این اثر و مصالح به کار رفته در آن را معرفی، و سپس با مقایسه ریخت‌شناسی و سبک‌شناسی با دیگر چهارطاقی‌های همدوره این اثر، به تعیین تاریخ و همچنین دیگر دستاوردهای شناخت این اثر پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: خرمدشت، چهارطاقی، نطنز، آتشکده، دین زرتشتی، ساسانیان

شناسایی و معرفی جایگاه تدفین مردگان شهر استخر

افشین یزدانی*، فضل اله حبیبی**، مارال خائف**

دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه تهران، کارشناس پایگاه میراث جهانی تخت جمشید*، دانشجوی کارشناسی ارشد گرایش پیش از تاریخ دانشگاه آزاد واحد مرودشت**)

چکیده: در بررسی‌های باستان‌شناسی که به تازگی در دره رود پلوار و در نزدیکی شهر استخر فارس در راستای شناسایی محدوده‌های حریم این شهر انجام شد سه فضای تخته‌گاه مانند محصور و مصطبه ای مملو از اجزای استخوانی انسانی به همراه شماری یافته‌های سفالی در دامنه صخره‌های بزرگ کوهستان مشرف به شهر استخر برای نخستین بار کشف و شناسایی شد. با توجه به وجود شواهد معماری در محل مانند آتشدان و استودان، و به جهت موقعیت مکانی و گستردگی آثار، شواهد کشف شده مکانی برای رها سازی و همچنین انجام امور تدفینی و مذهبی برای شهر استخر در دوره تاریخی و بویژه دوران ساسانی معرفی شده و مورد مطالعه و تحلیل دقیق تر قرار گیرد. سکوه‌های محصور سنگی به همراه انباشت فراوان از اجزای استخوانی ریز و خرد شده می‌تواند به عنوان یکی از کهن‌ترین مدارک باستان‌شناختی برای رسم رها سازی اجساد در برابر لاشخوران و پیش از تدفین اجزای درشت تر در استودان مورد تأکید قرار گیرد. نتایج پژوهش حاضر همچنین به جهت پژوهش‌های دین‌شناسی در خاستگاه شاهان ساسانی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

واژگان کلیدی: تدفین، شهر استخر، دوران تاریخی، استودان



دوران اسلامی

موزه آستانه قم، گنجینه‌ای ناشناخته از هنر ایران

رسول احمدی*، سارا میرحبیبی**

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه مازندران r.ahmadi1367@ut.ac.ir*، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران**)

چکیده: وجود بارگاه مقدس حضرت معصومه(س) ارج و اعتباری خاص به شهر قم بخشیده، به گونه‌ای که امروزه شهر قم مهم‌ترین پایگاه علمی تشیع در جهان محسوب می‌شود. محبان این بانوی بزرگوار از دیرباز در کنار اظهار ارادت قلبی، اشیاء مختلفی را تحت عنوان وقف به این بارگاه تقدیم داشته‌اند که در میان آنها آثار نفیسی همچون قرآن‌های خطی، مسکوکات تاریخی، پارچه‌ها و قالیچه‌های دستباف و سایر آثار هنری وجود داشته است. با گذشت زمان و فزونی یافتن کمیت این آثار، ضرورت ایجاد مکانی به منظور نمایش آثار به علاقه‌مندان فرهنگ و هنر ایرانی بیش از پیش احساس گردید. در آبان ماه سال ۱۳۱۴ شمسی با فراهم آمدن تمهیدات لازم، موزه آستانه مقدسه قم نخست در محوطه داخلی حرم مطهر افتتاح و سپس در سال ۱۳۶۱ شمسی به مکان فعلی واقع در میدان آستانه منتقل گردید. موزه فعلی با مساحتی حدود یک هزار متر مربع در دو طبقه دربرگیرنده بیش از سه هزار اثر نفیس تاریخی از دوران پیش از تاریخ تا دوران اسلامی است. حجم عمده آثار به دوران اسلامی تعلق دارد. در این نوشتار سعی گردیده به معرفی آثار متنوع موجود در بخش‌های مختلف این گنجینه گرانبها پرداخته شود تا از این طریق دریچه‌ای هرچند کوچک به مطالعه این آثار ارزشمند گشوده شود.

واژگان کلیدی: قم، حضرت معصومه(س)، وقف، موزه آستانه، دوران اسلامی

باستان‌شناسی وقف و نقش آن در حیات اقتصادی جامعه

خسرو احمدی خویی*، حسین فراشی ابرقویی**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه زاهدان*، دانشجویان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل**)

چکیده: انسان موجودی اجتماعی است و رشد آن در گرو زندگی جمعی و تعاون با دیگر هم‌نوعان خود است. از عمومی‌ترین پدیده تعاون و مشارکت بشری، وقف است که از قدیمی‌ترین دوره‌های تاریخی در جوامع مختلف وجود داشته و چون به نحوی تمام ابعاد یک جامعه را شامل می‌شود؛ می‌توان از آن به عنوان یک نظام نام برد. وقف در لغت به معنی ایستادن و پابندگی است و اصطلاحاً حبس کردن عین ملک یا مالی است که منافع آن در امور عام‌المنفعه مصرف شود. در دوران قبل از اسلام وقف به صورت پیشکش به معابد و پرستشگاه‌ها بود، در ایران نیز نذورات شامل وقف اموال به آتشکده‌ها و معابد می‌شد. مرحله اول توسعه وقف در ایران اسلامی با تصرف زمین‌های مفتوح‌العنوه آغاز شد. موقوفات از دیدگاه اقتصادی شامل موقوفات دارای درآمد و فاقد درآمد است و از جمله مصادیق آن در اسلام می‌توان به مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها و... اشاره کرد. هدف از این مقاله بررسی باستان‌شناسی وقف و مطالعه اثرات اقتصادی آن بر جوامع انسانی است. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی-توصیفی است و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که از جمله نتایج اقتصادی وقف، به وجود آمدن شیوه‌های متعدد بهره‌بری اقتصادی، رشد فزاینده دارایی و تقویت اصل موازنه، جلوگیری از تأثیرات منفی برخی فعالیت‌های اقتصادی، حمایت از پژوهش‌های علمی از طریق فراهم آوردن امکانات مالی و... است. بنابر نتایج بدست آمده، می‌توان چنین عنوان کرد که وقف سابقه‌ای بسیار طولانی داشته و هدف آن در اسلام، کمال ابدی، یعنی تقرب الهی است. این پدیده موجب رشد اقتصاد، رفاه عمومی، زدودن و دست‌کم کاهش چشمگیر فقر و محرومیت و آثار شوم آن در جامعه خواهد شد.

واژگان کلیدی: اقتصاد، باستان‌شناسی، جامعه اسلامی، رفاه اجتماعی، وقف

آیه الکرسی از جهاد اکبر تا جهاد اصغر از منظر باستان‌شناختی (مطالعه موردی خط نگاره‌های سجاده‌ها و جنگ افزارهای دوره صفوی)

مهدی آذریان*، میثم حدادی دوزین**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس Mehdi.azarian@modares.ac.ir*، دانش‌آموخته

کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران**)

چکیده: با روی کار آمدن صفویان شرایط خاصی به لحاظ داخلی (اختلافات و درگیری‌های سیاسی- مذهبی) و خارجی (درگیری‌ها با ازبکان و عثمانیان) بر کشور حکم‌فرما شد. با وجود این اوضاع چالش برانگیز، حکومت صفوی از اغلب امکانات موجود در جهت بوجود آوردن فضای امید و آرامش، در عرصه‌های مختلف جامعه بهره برد، که یکی از این ابزارها خط نگاره‌های قرآنی بر روی آثاری است که اقشار مختلف جامعه با آن سروکار داشتند. نوشتار حاضر در پی آن است که نشان دهد، جامعه‌ای که با این چالش‌های گوناگون روبرو بوده، چگونه از یک سو از ظرفیت‌های مذهبی و قرآنی و از سوی دیگر از نقش آثار گوناگون در مقاطع مختلف، در راستای غلبه بر این چالش‌ها بهره برده است. در این پژوهش با مورد توجه قراردادن خط نگاره قرآنی آیه‌الکرسی بر روی سجاده‌ها و جنگ افزارها، مشخص می‌شود که صفویان بدرستی از این گنجینه الهی، متناسب با موقعیت‌های منحصر بفردی که پدید آمده، استفاده کرده‌اند. به عبارت دیگر آیه‌الکرسی در عرصه نبرد با دشمن درونی (جهاد اکبر) و دشمن بیرونی (جهاد اصغر) که مورد سفارش روایات اسلامی است، نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کند.

واژگان کلیدی: دوره صفوی، قالیچه محرابی (سجاده)، جنگ افزار، خط نگاره، آیه الکرسی

بازشناسی معماری حمام‌های دوره صفوی بر اساس مینیاتورهای این دوره

مصیب احمدیوسفی، علی مولودی

(دانشجویان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده: مینیاتورهای دوره صفوی در برگزیده مضامین گسترده فرهنگی- اجتماعی هستند. در این مینیاتورها به صورت دقیق و موشکافانه‌ای به بسترهای محیطی موضوع اصلی نگاره توجه شده است. یکی از این بسترهای محیطی که در چندین مینیاتور این دوره به آن پرداخته شده «حمام» است که در تعدادی از آن‌ها بخش‌های گوناگون حمام به صورت دقیقی نگاشته شده‌اند. باتوجه به آنچه گذشت این پرسش مطرح است که آیا بررسی مینیاتورهای دوره صفوی امکان بازشناسی فضاها و تزئینات معماری حمام‌های این دوره را میسر می‌سازد؟ در این پژوهش هدف اصلی، نگاهی جدید و دقیق‌تر به ویژگی‌ها و شاخصه‌های حمام‌های دوره صفوی است. چه بسا اگر کار روی مینیاتورهای این دوره به صورت دقیق و با نگاهی نو انجام گیرد می‌تواند بسیاری از کاستی‌های باستان‌شناسان را در درک و تبیین هنرهای گوناگون دوره صفوی برطرف کند. از این رو بررسی تطبیقی بین مینیاتورهای مذکور با حمام‌های این دوره به منظور یافتن تشابهات و تفاوت‌های معماری و تزئینات در آن انجام گرفت.

واژگان کلیدی: دوره صفوی، مینیاتور، حمام، تزئینات، معماری اسلامی



چرا علم باستان‌شناسی؟ از دیدگاه قرآن کریم

علی اعراب

(دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد ali1371sk@yahoo.com)

چکیده: در حالی که هنوز به اینکه باستان‌شناسی را به عنوان علمی مستقل تعریف کنند یا خیر، بین اندیشمندان مختلف اختلاف نظر وجود دارد، قرآن کریم هزاران سال پیش به فراگیری این علم تاکید نموده است. این تاکید را در قسمت‌های مختلف قرآن به صورت مستقیم و غیر مستقیم می‌توان مشاهده نمود. چه آن هنگام که داستان‌هایی را مربوط به اقوام گذشته نقل می‌فرماید، چه آنجا که دستور به سیر در زمین جهت دریافت آثار گذشتگان می‌کند و می‌فرماید آثار ویرانه‌های قومی را برای عبرت عاقلان، بر جای گذاشتیم. قطعاً دسترسی به این موارد بدون علم باستان‌شناسی امری غیر ممکن خواهد بود. نکته جالب توجه فراوانی آیه‌ها و سوره‌هایی است که چنین مضامین و مضامین مشابهی را در بر دارند. اینها همه نشان از اهمیت علم باستان‌شناسی جهت دریافت پند برای آنچه که در گذشته رخ داده، است. به بیان دیگر دریافت آیات قرآن و معجزه بودن آن همراه با علم باستان‌شناسی برای مردم بسیار راحت‌تر و قابل فهم‌تر خواهد بود. بررسی آثار به جای مانده از گذشتگان جهت دریافت زندگی آنها و پند گرفتن از آنها موضوعی است که قرآن بسیار به آن تاکید فرموده و این همان تعریفی است که بسیاری از محققان برای باستان‌شناسی آورده‌اند. امید که با تلاش در این راستا نگاه‌ها عمومی به باستان‌شناسی تا حدودی تغییر کند و توجه بیشتری به این رشته به عنوان علمی که قرآن هم بسیار به آن اشاره کرده، مبذول گردد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، علم باستان‌شناسی، سیر و گردش، داستان‌های قرآن

تحلیلی بر نتایج کاوش باستان‌شناسی قلعه اسلامی دزک در بیرگان کوه‌رنگ و گاهنگاری آن

اشکان اولی پوریان*، محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار**، حمزه کریمی***

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران*، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران jelodar@ut.ac.ir***، دانش‌آموخته

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر***)

چکیده: به جهت ساخت سد و تونل سوم کوه‌رنگ در منطقه بیرگان، پس از انجام برنامه بررسی و شناسایی آثار باستانی آن توسط کوروش روستایی از باستان‌شناسان پژوهشکده باستان‌شناسی در سال ۱۳۸۶ به انجام رسید و در نتیجه ۴۱ محوطه از دوران پیش از تاریخ تا دوره قاجاریه شناسایی شد. در مجموع یازده محوطه برای کاوش انتخاب و در فصل اول پنج محوطه از آنها کاوش شدند. یکی از این محوطه‌ها، قلعه اسلامی دزک که در راستای عملیات نجات‌بخشی سال ۱۳۸۷ مورد کاوش قرار گرفت. مطالعات آزمایشگاهی کربن ۱۴ بر روی دو نمونه، قدمت محوطه را به اواخر دوران تیموری و اوایل دوره صفوی نشان داد. در این مقاله سعی شده تا پس از معرفی محوطه، شرح کاوش و توضیح آثار و بقایای فرهنگی، کاربرد، عملکرد و هدف از شکل‌گیری محوطه مورد مطالعه قرار گیرد. در این جهت از تحلیل شواهد مادی و محیطی، مکتوبات اندک تاریخی و جغرافیایی، و اطلاعات انسان‌شناسانه استفاده شده و در آخر گاهنگاری پیشنهادی برای آن مطرح شده است.

واژگان کلیدی: قلعه، اسلامی (ایلخانی، تیموری، صفوی)، کاوش باستان‌شناسی، کوه‌رنگ، سفال



سکه‌های دوره قاجار: بررسی فلزکاری و ضرب سکه و نوشتاری در دوره قاجاریه**(طبقه‌بندی سکه‌های چکشی، ماشینی، واحد، وزن)**

زهره باصری

(دانشجوی دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی، واحد علوم و تحقیقات، موزه ملی ایران)

چکیده: از شاهان قاجار مسکوکات متعدد و متنوعی ضرب شهرهای مختلف موجود است. نوشته بر مسکوکات بعضی از شاهان مانند آغا محمدخان بسیار ساده می‌باشد. بدین صورت که فقط نام وی به صورت (یا محمد) بر بالای اسم شهر قرار دارد. بر پشت سکه این بیت (تا زر و سیم درجهان باشد سکه صاحب الزمان باشد) یا (لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله) منقور است. نوشته بر مسکوکات فتحعلی شاه بسیار متنوع است: السلطان فتحعلی شاه قاجار یا السلطان بنالسلطان فتحعلی شاه قاجار یا فتحعلی شاه خسرو صاحبقران. در دوره فتحعلی شاه مسکوکات زرین تومان و سیمین قران و ریال و شاهی و مسین پول سیاه زده شده که دارای تقسیمات مختلفی است. سکه محمد شاه بطرزی ساده است و نوشته آن چنین می‌باشد (شاهنشاه انبیا محمد). در دوره ناصرالدین شاه، مسکوکات متنوعی ضرب زده شده است یا نوشته (السلطان ناصرالدین شاه قاجار) یا القاب اضافی دیگر بر مسکوکات مدال مانند که روی آن نقش نیم تنه ناصرالدین شاه قرار دارد نوشته بدین مضمون است: السلطان العظم والخاقان الافخم ناصرالدین شاه قاجار). در این دوره ضربخانه‌ای در تهران تاسیس گردید و ضرب مسکوکات در شهرهای مختلف از بین رفت. از دوره سلطنت ناصرالدین شاه تا انقراض قاجاریه مسکوک بدین ترتیب است: مسکوکات زرین: ده تومان- دو تومان- یک تومان- دو اشرفی- یک اشرفی- پنجهزاری- دو هزاری.

مسکوکات سیمین: دو هزار دینار- پنجهزار دینار- دو هزار دینار- یک هزار دینار- پانصد دینار- پنجقران- دوقران- یک قران- ده شاهی- پنج شاهی- دو شاهی- شاهی. مسین و نیکل: دویست دینار- صد دینار- پنجاه دینار- بیست و پنج دینار. مسکوکات بسیاری از دوران قاجار چون مسکوکات مظفرالدین شاه و محمد علی شاه و احمد شاه و همچنین مدالهایی از آنان که به مناسبتی تهیه شده، ضرب شده است. مدالهایی از ستارخان (سردار ملی) و باقرخان (سالار ملی) دوران مشروطیت و همچنین از صمصام السلطنه موجود می‌باشد.

واژگان کلیدی: سکه‌های قاجار، پادشاهان قاجار، سکه‌های ضربی، چکشی، ماشینی، چرخ، یادبود**معرفی و بررسی سنگ قبرهای اسلامی، قبرستان روستای فش (موجود در موزه کنگاور)**

عباس باورسائی*، مریم طاهر آبادی**

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران

اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، abbas.bavarsaei@yahoo.com*)

چکیده: شهرستان کنگاور که در حد فاصل دو استان تاریخی کرمانشاه و همدان واقع شده، به موجب قرارگیری معبد آناهیتا در آن، همواره مورد توجه باستان‌شناسان بوده است، این در حالیست که بیشترین فعالیت‌های باستان‌شناختی صورت پذیرفته در این شهرستان با محوریت معبد آناهیتا بوده و دیگر آثار تاریخی و باستانی این شهرستان (مخصوصاً آثار دوران اسلامی) با بی‌مهری باستان‌شناسان مواجه شده است. در این مقاله نگارندگان با علم به این مهم که یکی از منابع مهم در جهت شناخت فرهنگ، آئین‌ها و مذاهب بررسی تدفین‌های انجام شده در گورهای باستانی است، به بررسی تعدادی از سنگ قبرهای مکشوفه از دهستان فش، واقع در ۱۰ کیلومتری کنگاور، که در حال حاضر در موزه کنگاور نگهداری می‌شود، پرداخته‌اند. نقوش بکار رفته بر روی این سنگ قبرها علاوه بر کتیبه‌های تزئینی به خط



کوفی، اشکال هندسی، نقوش اسلیمی و نقوش انسانی، شامل نمادهایی همچون شانه، شمشیر و غیره است؛ برخی از این نمادها قابل مقایسه با دیگر اقوام زاگرس (مانند قوم بختیاری) است. نکته قابل توجه که اشاره بدان خالی از لطف نیست، وجود تصویری مشابه فروهر و صحنه نبرد مردی با شیر بر روی یکی از سنگ قبرهای مورد بررسی است.

واژگان کلیدی: کنگاور، روستای فش، قبرستان، سنگ قبر

نگرشی به بقعه شاه قاسم انوار از دیدگاه تاریخی - باستان‌شناسی

سحر بختیاری**، سپیده بختیاری**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان، bakhtiari_sahar@yahoo.com، دانشجوی کارشناسی ارشد

باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان**)

چکیده: بقاع متبرکه و آرامگاهی همواره از جایگاه ویژه‌ای در معماری ایران برخوردار بوده و از نظر تعداد پس از مساجد بیشترین حجم بناهای بازمانده در معماری اسلامی را به خود اختصاص داده‌اند. یک نمونه از آثار به جای مانده از معماری دوره تیموری، بقعه شاه قاسم انوار در تربت جام است. با توجه به ویژگی‌های هنری بنای مذکور که جلوه‌ای خاص بدان بخشیده، این بنا از جنبه‌های گوناگون تاریخی، هنری، مذهبی و اجتماعی قابل بحث و بررسی است. عناصر ممتاز معماری و تزیینات بنای مذکور به فراخور اهمیتی که دارند، می‌تواند بیانگر وجود رابطه ساختار و تزیینات بنا با نمونه‌های مجاور و تاثیر و تاثرات آن و همچنین جایگاه بنا در سیر تحول معماری بناهای آرامگاهی باشد. در پژوهش حاضر، سعی بر آن است که ضمن مطالعه و بررسی بنای آرامگاه و تزیینات وابسته به آن، از دو دیدگاه تاریخی و باستان‌شناسی، زمینه آشکار ساختن زوایای هنری و معماری آن را که در پرده‌ی از ابهام قرار دارد را فراهم کند، تا به شناختی جامع‌تر از این اثر ارزشمند دوره تیموری برسیم.

واژگان کلیدی: تیموری، بقعه شاه قاسم انوار، عناصر و تزیینات معماری، بناهای آرامگاهی

سنگ‌نشته بلده، یادگاری از سلسله پادوسپانیان تبرستان

آمنه بیشه‌کلایی**، مهدی خلیلی**، رضاقلی جهانسوز**

(دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس**، دانش‌آموخته کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی**، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر)

چکیده: کتیبه‌ها بویژه سنگ‌نشته‌ها همچون کتابی سنگی و اسنادی معتبر، تاریخ زنده و گویای یک سرزمین به شمار می‌آیند که بدون واسطه از پیشینیان به ما رسیده است. بازخوانی و بررسی این اسناد تاریخی می‌تواند دانسته‌هایی در زمینه شرایط اجتماعی، آئینی، فرهنگی، اقتصادی و... زمان نگارش آن، در اختیار خوانندگان قرار دهد. پس از کشته شدن یزدگرد سوم، از سال ۴۵ ه.ق به بعد پادوسپانیان که از خاندان و شاهزادگان ساسانی بودند در مناطقی همچون رستم‌دار، رویان، نور و کجور تبرستان حکومتی محلی را تشکیل دادند. این سلسله‌های محلی بی‌گمان در برهه‌ای از زمان در تکوین گوشه‌ای از تاریخ و فرهنگ سرزمین کهن ایران نقش مهمی را ایفا نموده‌اند. سنگ‌نشته‌ای مربوط به سلسله پادوسپانیان در منطقه بلده نور موجود است که در قالب دو بیت شعر در توصیف کاوس بن کیومرث از شاهان این



سلسله است. با توجه به اینکه تاکنون به یافته‌های باستان‌شناختی این حکومت‌های محلی تبرستان بطور جدی پرداخته نشده و همچنین کمبود کتیبه‌های مرتبط با این سلسله‌ها، شایسته است نگاهی ویژه به آن داشت. نگارندگان در این نوشتار به سوالات زیر می‌پردازند:

۱. اهمیت کتیبه مورد نظر چیست و چه آگاهی‌هایی از تاریخ و وقایع سلسله پادوسپانیان در اختیار ما قرار می‌دهد؟
 ۲. دلیل انتخاب محل سنگ‌نبشته در آن منطقه چیست؟
 ۳. بررسی تفاوت متون در بیان تاریخ سال وفات کاوس بن کیومرث؟
- واژگان کلیدی:** تبرستان، ساسانیان، پادوسپانیان، سلسله محلی، سنگ‌نبشته، بلده

بررسی فرم صورتگری در ۶ اثر نگارگری مکتب شیراز در موزه رضا عباسی تهران

مژگان پاشائی

(دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهرکرد)

چکیده: نگارگری جلوه ویژه‌ای از هنر است که از دیر باز ارتباطی مانوس در فضایی دو بعدی با مخاطبانش برقرار کرده است. اما آنچه در یک نگاه هنر نگاری ایران را از آثار تصویری سایر ملت‌ها متمایز می‌سازد ویژگی منحصر به فرد ظاهری و باطنی آن است. به واقع نگارگران ایرانی با تکیه بر عرفان اسلامی و تسلط بر شعر و ادب پارسی تلاش کرده‌اند تا آثاری خلق نمایند که در طبقات متفاوت نسبت به سایر ملت‌ها قرار گیرد. آنها همواره برای موضوع تاکید داشته‌اند که صحنه‌هایی را به تصویر بکشند که در خاطره جمعی بیشتر از ایرانیان حک شده باشد. بنابراین در دست‌یابی به این مهم به مصور ساختن داستان‌هایی متوسل شدند که ریشه در اسطوره‌های کهن این سرزمین داشته است. شاید همین ویژگی‌های خاص معرفتی، موضوعی و ساختاری این آثار است که موجب شده همواره زبان زد خاص و عام باشند و سالیان دراز، مردمان آنرا بستانند. در واقع، در نگاره‌های این دوره پیکره‌ها باریک و لاغر اندام، عروسک گونه با سرهای بزرگ و چهره‌هایی با زاویه سه‌چهارم هستند. این اندام‌های باریک و بلند، سرهای تخم مرغی شکل بسیار بزرگ و صورت‌های کوچک، نمونه مشابهی در نگاره‌های مکتب مغول (ایلخانی) و همچنین نگاره‌های منسوب به دیگر مراکز نیمه اول قرن ۱۴ ندارند. شاخص‌ترین نگاره‌های این مکتب خطوط موج و شکل‌های تزئینی منتزعی از طبیعت است که آنها را نه فقط از نگاره‌های نخستین آل اینجو، بلکه از مکتب معاصر جلایری نیز متمایز می‌کند.

واژگان کلیدی: مکتب شیراز، آل اینجو، آل مظفر، نگارگری، تصویرسازی، رنگ‌ها

نُسخ نویافته نستعلیق در موزه باستان‌شناسی استان چهارمحال و بختیاری

مرضیه تاجی اشکفتکی*، رسول موسوی بیدلی**

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی و مدرس دانشکده معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد*، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه

تربیت مدرس Rasoul_Mousavi@gmail.com**) **

چکیده: خط هنر تثبیت ذهنیات آدمی است، انسان از چند هزاره قبل برای رساندن پیام‌ها و خاطراتش به آیندگان و ماندگار ساختن آن ابتدا از تصویرنگاری و پس از آن از اندیشه نگاری مدد گرفت. خط نستعلیق دومین خط خاص ایرانیان است و فاقد علائم زیر و زبر و پیش است و با توجه به ظرافت‌ها و گردش‌های لطیفی که در حرکت‌ها و شکل حروف دارد کم‌کم جایگاه خود را به عنوان زیباترین نوع خوشنویسی جهان باز کرد. روشن است که ماندگاری یا زوال هنر خط را ضرورتاً اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و مهمتر از آن اصالت و



ریشه‌دار بودن آثار خلق شده تعیین خواهد کرد. خط نستعلیق با همت استادانی چون میرعلی تبریزی، سلطانعلی مشهدی، شاه محمود نیشابوری و میرعلی هروی دوران اول خود را طی کرد و دوره دوم دوره شگفتی و رشد بالندگی خط نستعلیق با سعی و تلاش بزرگانی چون باباشاه اصفهانی و میر عماد در دوره صفوی روی داد و دوره سوم مقارن و همزمان با ورود صنعت چاپ در ایران اتفاق افتاد. در ذکر این خط همین بس که از اختراعات خود هنرمندان ایرانی است که بیش از ۵ قرن است که در این مرزوبوم رایج است و روز به روز بر زیبایی آن افزوده می‌شود. در موزه باستان‌شناسی استان چهارمحال و بختیاری سه عدد نسخه خطی نفیس وجود دارد که ما را با هنر کتاب آرای و خط نستعلیق به عنوان یکی از اسناد مهم دوره صفویه آشنا خواهد ساخت. در این پژوهش سعی داریم ضمن آشنایی با این خط به عنوان عروس خطوط اسلامی، سه نسخه نویافته آن را که در موزه استان چهارمحال و بختیاری نگهداری می‌گردد مورد مطالعه قرار دهیم تا بیشتر با این هنر آشنا شویم.

واژگان کلیدی: خط نستعلیق، نسخ خطی نویافته، صفویه، موزه استان چهارمحال و بختیاری

مکان‌یابی، بررسی و معرفی تخت‌گاههای اسپهبدان تبرستان وارثان سلسله ساسانی

سامان توفیق (کارن)

(کارشناس ارشد اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان شمیرانات (samanqaren@yahoo.com))

چکیده: تبرستان بخش اعظم از ساتراپ پتشیواریش باستان بود، که با شرایط خاص جغرافیایی‌اش و برخورداری از مواهب طبیعی، تخت-گاه دودمان‌های اشرافی در پیش از اسلام بود و در هنگام هجوم اعراب، به سنگری مستحکم برای وارثان سلسله ساسانی بدل گشت. سه دودمان قارن، گاوباره و باوند که شاهان آنها را اسپهبدان می‌خواندند، با گذشت دو قرن پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی، با ایجاد سلسله‌های خودمختار، به پاسداشت آداب و رسوم شاهان ساسانی و ضرب سکه به نام یزدگرد سوم پرداختند و در پس کوه‌های بلند و استحکامات دفاعی آن، استقلال خود را از حاکمیت اعراب نگاه داشتند. در این پژوهش با نگاهی گذرا به نقش تاریخی و جغرافیای تبرستان، به مکان‌یابی تخت‌گاه شاهان که در متون کهن و تاریخی از آن نام برده شده، اما ناشناخته مانده پرداخته می‌شود و با مطالعه بقایای استحکامات دفاعی ایشان، کوشش خواهیم داشت، تأثیر پرننگ آن در فراز و فرودهای سیاسی قرون نخستین اسلامی آشکار سازیم.

واژگان کلیدی: قارن، گاوباره، باوند، اسپهبدان، تختگاه، تبرستان، استحکامات دفاعی

سازه‌های آبی-تاریخی استان همدان: پل‌ها (بر پایه بررسی موردی و مطالعات باستان‌شناختی)

محسن جانجان*، خلیل‌الله بیگ‌محمدی**، علی خاکسار***، نسربین بیگ محمدی****

(پژوهشگر و کارشناس باستان‌شناس اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان*، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی**، مربی پایه ۱ دانشگاه علمی کاربردی فرهنگ و هنر همدان، کارشناس ارشد صنایع دستی، پژوهشگر و کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان***، دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان ****Mohsenjanjan27@yahoo.com)

چکیده: زاگرس مرکزی با ویژگی مناطق متنوع طبیعی و وجود پستی و بلندی، رودخانه‌ها و دره‌های غیر قابل عبور، زاگرس‌نشینان را در فکر و تأمل به تسهیل حرکت کاروانیان بر آن داشت که بر سر مسیرهای غیر قابل عبور مخصوصاً رودخانه‌های پر آب، پل‌هایی بسازند که نمود دیگری از معماری ایرانی است. بر اساس مدارک موجود می‌توان معماری پل‌سازی در ایران را به دوران هخامنشی نسبت داد، اما



قدیمی‌ترین نمونه پل‌های به‌جامانده، از دوران ساسانی است. نقطه اوج معماری پل‌سازی در ایران متعلق به دوران صفوی است. مصالح عمده به‌کار رفته در ساخت این پل‌ها از آجر و سنگ با ملات ساروج و با قوس‌های متنوع بیضی ساده و جناقی شکل است. در ادامه معماری پل‌سازی، تا دوران قاجار نیز این سازه‌ها با همان سنت معماری دوره صفوی ادامه یافته، اما نه به‌زیبایی و ظرافت این دوره، بلکه ساده و بی‌پیرایه احداث گردیده‌اند. در پژوهشی توسط نگارندگان (محسن جانجان- علی خاکسار) به‌سال ۱۳۸۹، پل‌های تاریخی استان همدان که اغلب شناسایی شده بودند، مورد بررسی و مطالعات دقیق‌تر واقع شده و اطلاعات، تغییرات پیش آمده و همچنین وضعیت موجود آنها ثبت و ضبط گردید. در این پژوهش ۱۲ پل تاریخی متعلق به دوران صفوی تا قاجار از استان همدان شناسایی و در فهرست آثار ملی قرار گرفته است. در این نوشتار به دنبال بازشناسی: کالبد، بن‌مایه، مواد و مصالح، سازندگان و دوره ساخت این پل‌ها با تأکید بر: تحلیل، مقایسه و توصیف پلان‌های متداول با اصول پل‌سازی در ادوار مختلف در شهرهای ایران پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: همدان، بررسی، سازه‌های آبی، دوره، پل، آجر، قوس.

بافت تاریخی روستای پوده

مسلم جعفری‌زاده دهقانی و نعمت ... سراقی

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس *moslem_archaeology@yahoo.com، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس **)

چکیده: روستای پوده در ۲۴ کیلومتری شمال‌غربی شهرستان شهرضا در استان اصفهان قرار دارد. این آبادی که بر سر راه شهرضا به مبارکه واقع شده، یک روستای تاریخی با آثار باستانی فراوان است. روستای پوده بناهایی را از دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه در خود جای داده است. مهمترین فضای معماری این روستا، مسجد جامعی متعلق به اواخر دوره صفوی آن است که دارای دو ایوان، شبستان و رواق‌هایی است که با نقوش گیاهی و اسلیمی تزیین شده است. در کنار مسجد جامع بازار و چهار سو وجود دارد که هنوز نقاشی‌هایی از دوره قاجار بر دیوار آن مشهود است. از دیگر بناهای این روستا قلاع و خانه‌های خان‌ها و اربابان است. آثار معماری به جای مانده این روستا، نشان از عظمت و قدرت آن در دوره‌های مختلف دارد و این احتمال وجود دارد که این روستا در گذشته از اهمیت خاصی در جنوب اصفهان برخوردار بوده که به مرور زمان از رونق آن کاسته شده است.

واژگان کلیدی: شهرضا، پوده، مسجد جامع، شبستان، گنبد، محراب، نقاشی

بازخوانی کتیبه سنگی و بازنگری قدمت تاریخی مسجد جامع شهرک در چهارمحال و بختیاری

واحد جولائی*، نیره رئیسی**

(کارشناسی ارشد باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی jovlari@yahoo.com، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس **)

چکیده: مسجد جامع شهرک در شهری به نام کیان واقع در سه کیلومتری شرق شهرستان شهرکرد و شش کیلومتری جنوب شرق فرخ-شهر در استان چهارمحال و بختیاری واقع شده است. این مسجد در ردیف مساجد دویوانی قرار دارد که شبستان زمستانی آن دارای طاق، گنبد و ستون‌های سنگی است و در ضلع شرقی صحن واقع شده و ایوانی با کاربردی آجری دارد. شبستان بهاره در ضلع جنوبی و دارای یک ایوان نیز هست. در دل دیوار غربی مسجد، لوح سنگی بسیار ظریف مستطیل شکلی قرار دارد که تاریخ بنا را با اشعاری به خط نستعلیق نقر نموده است. با مطالعه متن این کتیبه می‌توان نتیجه گرفت که این مسجد متعلق به قبل از دوره افشاریه و احتمالاً دوره صفویه یا قدیمی‌تر



از آن است و در دوره بعد تنها مرمت و بازسازی مجدد آن صورت گرفته است. بر دیوار شرقی مسجد که جدیدالاحداث است نیز کتیبه‌ای وجود دارد که نشانگر یک تاریخ به سال هجری قمری است. این مسجد به همت محب علی بیگ خان سردار نادرشاه افشار، بر روی خرابه‌های مسجدی قدیمی، در بیست و هفتم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۵۲ ه.ق ساخته شده است. در این مقاله سعی شده ابتدا به مطالعه مسجد پرداخته و سپس با بررسی و بازخوانی کتیبه سنگی آن و مطالعه تطبیقی معماری مسجد شهرک با مساجد ایرانی به قدمت واقعی آن پی ببریم.

واژگان کلیدی: مسجد، کتیبه، افشاریه، چهارمحال و بختیاری

بررسی دیوارنگاره‌ها و نقوش برجسته‌های قلعه تاریخی چالستر در چهارمحال و بختیاری

واحد جولائی*، نیره رئیسی**، مریم رئیسی**

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی* jovlai@yahoo.com، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس**)

چکیده: روستای چالستر واقع در هشت کیلومتری شهرستان شهرکرد و از جمله روستاهای معروف و تاریخی و حکومتی استان چهارمحال و بختیاری است که در زمان لطفعلی‌خان زند و محمدشاه قاجار به عنوان یک شهر مهم این منطقه محسوب می‌شده است. از جمله بناهای مهم این روستا، قلعه تاریخی آن است، که حدود ۳۴۰۰ مترمربع وسعت دارد و در سال ۱۳۲۳ ه.ق توسط محمد رضاخان ستوده طی ۱۰ سال برپا شد. پس از محمدرضا خان ستوده فرزندش خدارحم‌خان نیز در این قلعه حکومت کرد. این بنا دارای دو حیاط اندرونی و بیرونی است که یکی از آنها موسوم به خانه ستوده و دیگری قلعه خدارحم‌خان است. سراسر این بنای تاریخی به آرایه‌های تزیینی همچون قاب‌های تزیینی چوبی، نقاشی دیواری (گل و بوته، گل و مرغ، مناظر طبیعی، آیات قرآنی)، کتیبه سرستون‌ها، و آجرکاری‌های زیبا مزین شده است. جفت ستون‌های مرتفع به همراه ازاره‌های سنگی حجاری شده که دارای نقوشی شامل شکار و شکارچی، نگهبانان و نظامیان همه بر عظمت بنا افزوده است. تزیینات حجاری و دیوار نگاری‌ها علاوه بر ازاره‌ها در پایه، ساقه و سر ستون‌ها، دو طرف درب ورودی قابل مشاهده است. دو طرف ورودی دو سرباز با پوشش و تجهیزات نظامی قرار گرفته است. این نقوش تاکید بر همان سبک بازگشت به هنر کلاسیک در دوران قاجار است. این سنگ نگاره‌ها دارای مضامین انسانی، حیوانی و گیاهی‌اند و یادآور حجاری‌های قبل از اسلام بوده و با وجود گذشت چند هزار سال ما شاهد استفاده از تزیینات حجاری با نقش مایه‌های این چنینی هستیم. این مقاله به تفسیر نقوش، پیشینه و ریشه موتیف‌های دیوارنگاره‌ها و نقوش برجسته قلعه چالستر می‌پردازد.

واژگان کلیدی: قلعه، چالستر، حجاری، نقش برجسته

بررسی جایگاه زنان در آثار باستان‌شناختی دوره ساسانی

فاطمه جمالی

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی fatemeh.j_1986@yahoo.com)

چکیده: با بررسی نوشته‌ها و آثار برجای بازمانده از ایران کهن می‌توان تا اندازه‌ای به ارزش و جایگاه زن در جامعه در طول تاریخ پی برد. زنان در دوران باستان از اهمیت و احترام بالایی برخوردار بودند، اگرچه در جامعه مردسالاری برقرار بود ولی قانون در موارد زیادی از زنان حمایت می‌نمود که ما در دوران ساسانی شاهد پادشاهی زنان هستیم و این مسئله نشان دهنده این است که زنان نیز از حق و حقوق بالایی برخوردار بودند. اطلاعات ما در این دوره بیشتر در مورد اشراف و بزرگان است. در این طبقات مشاهده می‌کنیم زنان بسیاری به فنون



جنگاوری می‌پرداختند و از تعلیم و تربیت و هنرهای مختلف بهره‌مند بودند تاجای که نقش آنان را در کنار پادشاه روی سکه‌ها و یا در نقوش برجسته‌ها مشاهده می‌کنیم. با مطالعه نقش زنان آنها مشخص شد که زنان به عنوان عنصری فعال و هم پای مردان در زمینه اقتصادی سیاسی هنری و حتی در مذهب جامعه ساسانی نقش داشته‌اند. زن این دوران از زنان جوامع پیشین خود فعال‌تر و مستقل‌تر بوده و این امر مهم را مدیون دین زرتشت است. در این پژوهش با بررسی نقش زنان در آثار دوره ساسانی شامل مهرها، نقوش برجسته‌ها، کتیبه‌ها، سکه‌ها و دیگر آثارهای هنری این دوره می‌توان به نقش و اهمیت زنان در دوران پی برد. روش گردآوری مطالب در این پژوهش کتابخانه‌ای بود و روش تحقیق به دو صورت تحلیلی- تاریخی می‌باشد.

واژگان کلیدی: نقش زنان، آثار باستان‌شناختی، ساسانی، نقوش برجسته، کتیبه، مهرها

مطالعه باستان‌شناختی سکه‌های عرب-ساسانی طبرستان

مطهره حاتمی

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی موسسه آموزش عالی گلستان motahareh.hatami@gmail.com)

چکیده: مازندران امروزی طبق نقشه جغرافیایی از بهشهر تا رامسر است و آنچه امروز مازندران خوانده می‌شود طبرستان قدیم و قسمتی از دیلمان قدیم است. همزمان با انقراض شاهنشاهی ساسانی چند خاندان از شهزادگان و بزرگان ایران بر طبرستان مستولی شدند و به آئین ساسانیان به فرمانروایی ادامه دادند که عبارت بودند از: قارن وندان، گاوبارگان و باوندیان. آغاز این دوره که مصادف با کشته شدن یزدگرد سوم بود طبرستانیان مبدأ تاریخ جدیدی را بنیاد نهادند که به تاریخ یزدگردی جدید یا تاریخ طبرستان مشهور است. اما تنها سلسله‌ای که توانستند به نام خود سکه ضرب کنند، گاوبارگان دابوپیی بودند که ۱۱۹ سال حکومت آنان به طول انجامید. در این مقاله با بررسی سکه-های عرب ساسانی طبرستان، موجود در موزه های بابل و ساری به نحوه ضرب و تداوم این گونه سکه‌ها در حد فاصل سقوط شاهنشاهی ساسانی تا تسلط کامل اعراب پرداخته شود.

واژگان کلیدی: طبرستان، سکه، عرب-ساسانی، گاوبارگان، امرای عباسی

بررسی و تحلیل چهارطاقی‌های ایران در دوران اسلامی

محمدجعفر حاتمیان*، پانته‌آ حاج ناصری**

(دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس*، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران**)

چکیده: در طول ادوار مختلف تاریخ، معماری ایران از ساختارها و فرم‌های مختلفی بهره‌مند شده که بعضاً در طول قرون مختلف تداوم داشته‌اند. یکی از این اشکال که در طول قرون متمادی در معماری ایران تداوم داشته، ساختار چهارطاقی است. با توجه به نتایج حاصل از مطالعات باستان‌شناسی، پیشینه ساخت این نوع معماری را حداقل می‌توان به دوران تاریخی، به‌ویژه دوره هخامنشی، نسبت داد. این ساختار بنا به دلایل مختلف، همچون سازگاری بسیار با اقلیم ایران، در طول دوران مختلف اسلامی نیز همچنان مورد استفاده قرار گرفته و در عین حال از کاربری‌های گسترده‌تری نیز برخوردار گردیده است؛ به‌گونه‌ای که تا قبل از این دوران، این فرم معماری بیشتر در آتشکده‌ها و تا حدودی کاخ‌های حکومتی به کار رفته در حالی که طی دوران اسلامی، این ساختار در ابنیه مختلف مانند مساجد، آرامگاه‌ها، و کوشک‌ها، به فراوانی مشاهده شده است. از این روی شناخت هرچه بیشتر این نوع ساختار معماری در طول دوران مختلف تاریخی، به‌ویژه دوران اسلامی،



از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بدین سبب در پژوهش حاضر برآنیم تا انواع و کارکردهای گوناگون چهارطاقی‌های دوران اسلامی را در ابنیه‌های مختلف دوران اسلامی مورد مطالعه قرار داده و به تحلیل آنها بپردازیم.

واژگان کلیدی: ایران، معماری، دوران اسلامی، چهارطاقی

بررسی جایگاه مذهبی عدد چهار و مربع در فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی

پانته‌آ حاج ناصری

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

چکیده: یکی از مهم‌ترین پرسش‌های مطرح در عالم فرهنگ و اندیشه‌های اسلامی، جایگاه و کاربرد اعداد و اشکال مختلف هندسی است. در این ارتباط یکی از اعداد و اشکال مهمی که به فراوانی در فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی به کار گرفته شده و در عین حال نمود بارزی در دستاوردهای این فرهنگ، چون معماری دارد، عدد چهار و شکل مربع است. با توجه به پژوهش صورت گرفته مشخص گردیده که عدد چهار در فرهنگ اسلامی، تمثال نمادین بسیاری از عناصر زمینی چون چهار فصل و عناصر اربعه است و حتی نمود والایی از عناصر ماورایی چون طبقه‌ی آخر بهشت و روشنائی منبعث از آن دارد. علاوه بر این عناصر نمادین مادی و معنوی، عدد چهار در فرهنگ اسلامی نیز که ارتباط بسیاری با شکل هندسی مربع دارد و در عین حال پایه و رکن بسیاری از سازه‌های ساخته شده توسط بشر بوده، خود در این فرهنگ ارتباط مستقیمی با بنای خانه‌ی کعبه پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که حتی بیان گردیده زمین پس از بنای خانه‌ی کعبه و از زیر آن خلق گردیده است. در این پژوهش برآنیم تا با بررسی عدد چهار و شکل مربع در فرهنگ و اندیشه اسلامی به جایگاه آن در تمدن و معماری اسلامی پی ببریم.

واژگان کلیدی: فرهنگ اسلامی، هندسه، چهار، مربع

باستان‌شناسی دوران اسلامی و نقش آن در معرفی و شناخت فرهنگ و هویت ایرانی

ستار خالدیان*، زینب افضلی**، آذر جوهر***

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران skhaleidian@ut.ac.ir، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی موسسه

آموزش عالی مارلیک، نوشهر****)

چکیده: دوران اسلامی به عنوان بخشی چشمگیر از تاریخ حیات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران مطرح است. دورانی که در آن شاهد مرحله نوینی از بالندگی ایران در عرصه فرهنگ، تمدن و هنر هستیم. آنچه مسلم است فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام، سهم بسزایی در تکوین و رشد فرهنگ و تمدن ایران در دوران اسلامی ایفا نموده و فرهنگ اسلامی نیز تاثیر چشمگیری در ترقی و بالندگی دگرباره فرهنگ ایرانی داشته است. با این حال این همه عظمت، شکوه، جلال و دگرگونی که اسلام با خود به ارمغان آورد آنچنان مورد توجه واقع نشده و مطالعه فرهنگ مادی ناشی از اسلام در رشد و بالندگی آن احتمالاً نادیده گرفته شده است. در این میان باستان‌شناسی دوران اسلامی جزو معدود رشته‌های علمی است که به خوبی می‌تواند رفتار فرهنگی ایرانیان را از پیش از اسلام تا دوران اسلامی مورد پژوهش جدی و هدفمند قرار داده و به بررسی فرهنگ مادی جامعه اسلامی بپردازد و در نتیجه شناخت فرهنگ و هویت ایرانی را در پی داشته باشد. در این مقاله دستاوردهای باستان‌شناسی اسلامی که در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، تاریخی و اجتماعی می‌تواند در ارتقاء و شناخت هویت ملی موثر باشد مورد ارزیابی قرار گرفت. در نتیجه باید گفت که از دستاوردهای این رشته استحکام وحدت سیاسی و ملی و



انسجام فرهنگی است و باستان‌شناسی اسلامی می‌تواند افزایش روحیه ملی و حس خودباوری را در مردمان ارتقا ببخشد و در تکوین هویت ملی جوامع هم عصر و نمادهای حکومتی جدید نیز نقش سازنده داشته باشد.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی اسلامی، هویت، ایران، فرهنگ

گزارش گمانه‌زنی بقعه پیغمبریه قزوین

رضا خلیج

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان البرز)

چکیده: در ایران دوران اسلامی، معماری آرامگاهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. بی‌شک پس از مسجد، بناهای آرامگاهی بیشترین حجم معماری را به خود اختصاص داده‌اند. بقعه پیغمبریه یکی از بناهای آرامگاهی شهر قزوین است. در مقبره پیغمبریه، چهار تن از انبیاء و امامزاده صالح بن مجتبی(ع) مدفونند. این بقعه در پی درخواست اداره اوقاف مبنی بر گسترش ساخت و ساز در فضای بقعه پیغمبریه(چهار انبیاء)، چندین گمانه پژوهشی در بخش داخل صحن بقعه و بیرون آن از سوی اداره کل میراث فرهنگی استان قزوین - پایگاه شهر قزوین - حفر شد. بقایای بدست آمده از این گمانه‌ها شواهدی از دوران قاجار و صفویه را آشکار کرد. درک ارتباط این شواهد با بافت تاریخی شهر قزوین در دوره صفوی با توجه به نزدیکی این محل با عمارت چهل ستون بسیار مهم به نظر می‌رسد. در این مقاله سعی بر معرفی شواهد بدست آمده به منظور درک هرچه بهتر جایگاه این بقعه در بافت شهری قزوین طی دوره صفویه دارد، هر چند عدم امکان گسترش گمانه‌زنی، پرسش‌های زیادی را پیرامون فضای داخلی بقعه و ارتباط آن با بافت معماری دوره صفوی با بقعه باقی گذاشته است.

واژگان کلیدی: پیغمبریه، قزوین، صفوی، کاشی هفت رنگ، دولتخانه، حمام

ضرورت حفظ و صیانت از آثار دوران اسلامی؛ مورد مطالعاتی: هنر تذهیب

مهتاب دادخواه، مهتاب اسلامی نسب

(دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران dt_mahtab@yahoo.com)

چکیده: هنر تذهیب از دوره ساسانی به صورت گچبری‌های دیواری جلوه‌گر بوده است. پس از اسلام این نقوش و حجاری‌ها وارد کتب شده و هر چند منشأ آن مشخص نیست، اما به اعتقاد کارشناسان در ایران تکامل یافته و نظم هندسی خاصی به خود گرفته است. بر این اساس، تذهیب را یک هنر ایرانی- اسلامی می‌دانند که در بررسی آنها در ادوار مختلف، حالات و روحیات خاص هر دوره و همچنین تأثیر فراوان هنر تذهیب ایران در دیگر کشورهای هند، ترکیه عثمانی و کشورهای عربی نمایان می‌گردد. هجوم فرهنگ غرب به ایران و وارد شدن صنعت چاپ به خصوص در دوره قاجاریه، حرکت پیشرو این هنر را کند ساخت و آن را در جهتی دیگر به تحرک واداشت و با وجود ضعف کتاب‌آرایی این دوران، شعله‌های هنر تذهیب همچنان فروزان ماند؛ اما دچار رکود شد. در این مقاله با توجه به فراوانی آثار تذهیب شده بالاخص قرآن‌های مذهب و با در نظر داشتن این نکته که این هنر نیز مانند سایر هنرهای اسلامی در آستانه انحلال و نابودی قرار دارد، در ابتدا به بررسی منشأ و سبک‌های این هنر در ادوار تاریخی پرداخته شده و سپس به ضرورت احیا و اهمیت نگهداری این آثار و ایجاد تسهیلات برای هنرمندان امروزی جهت اشاعه این هنر می‌پردازیم. روش این پژوهش توصیفی- تحلیلی است و در فرآیند این



پژوهش از مطالعات اسناد و متون بهره برده شده است. لذا شایسته است که به این هنر توجه بیشتری مبذول داشته و با احیای آن‌ها گام کوچکی در حفظ میراث تاریخی با ارزش کشورمان برداریم.

واژگان کلیدی: تذهیب، هنر اسلامی، هنر ایرانی، حفاظت آثار

در آمدی بر مطالعه و بررسی آلات و ادوات پزشکی دوره صفویه با استناد به داده‌های باستان‌شناختی و مکتوب

آزاده داوری

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد تهران مرکزی azade_davari@yahoo.com)

چکیده: انسان از دیرباز در برابر طبیعت و بلایای غیر مترقبه پیرامونش آسیب‌پذیر و گاه مغلوب بوده است. بیماری‌ها یکی از بلایای است که انسان همواره در طول تاریخ به دنبال چاره‌اندیشی برای آن بوده است. درمان بیماری‌های انسان‌های نخستین در ابتدا جنبه سحرگونه و جادویی داشته که کم‌کم در طول تاریخ با بالا رفتن سطح دانش و آگاهی انسان هیئت علمی به خود گرفته و به عنوان یک شاخه از علم مطرح گردید. کشف بسیاری از ادوات پزشکی در کاوش‌های باستان‌شناختی، شاهی بر اهمیت یافتن مقوله پزشکی در ادوار مختلف است که در کنار این داده‌های باستان‌شناختی، متون تاریخی نیز اطلاعات ارزنده‌ای در اختیار پژوهشگران این حوزه مطالعاتی قرار می‌دهد. در این میان گاه نگاره‌ها خیر از آلات و ادوات پزشکی داده و حتی گاه شیوه و نحوه درمان آن روزگاران را نیز بازگو می‌کنند که می‌تواند سخن درخشان فرهنگ کشورمان به حساب می‌آید که مقوله درمان و دارو سازی و حتی جراحی به جایگاه ممتازی رسید. نگارنده در این مقاله سعی دارد تا جایگاه و اهمیت پزشکی در جامعه ایران در دوره صفویه را پی‌جویی کرده و در گام بعد به مطالعه و بررسی ادوات و آلات پزشکی بدست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی پرداخته و در راستای شناخت بیشتر این مهم به واری متون تاریخی مرتبط در دوران صفویه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: پزشکی، ادوات، درمان، جراحی، باستان‌شناسی

تحلیل باستان‌شناسانه پهنه فرهنگی شهر نیشابور در قرون اولیه و میانه اسلامی مطالعه موردی: شهر بوژگان

مهديه رحمتی* و دکتر حسن باصفا*

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی*، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور**)

چکیده: پهنه فرهنگی (Cultural Area) محدوده‌ای جغرافیایی است که در آن گروهی تقریباً گسترده با مشخصات فرهنگی مشترک وجود داشته باشد. در این محدوده می‌توان عناصر و مولفه‌های فرهنگی را شناخت و میزان وابستگی فرهنگ‌ها را با کم و زیاد شدن وابستگی مواد فرهنگی تحلیل کرد. شهر نیشابور در دوران اسلامی که بقایای آن امروزه در جنوب شرق شهر کنونی نیشابور در مقیاس ۳۵۰۰ هکتار قرار دارد، بویژه در سده‌های نخست تا هجوم مغولان به همراه بلخ، مرو و هرات جزو چهار ربع خراسان بزرگ بوده که متأسفانه تنها نیشابور در ایران امروزی باقیمانده و شامل استان‌های خراسان رضوی و شمالی فعلی است. بر اساس منابع تاریخی و جغرافیایی



سده های نخست و میانی اسلامی نیشابور به لحاظ پهنه فرهنگی وسعت بسیاری داشته و در تقسیمان اداری دارای دوازده ولایت، ارباع متعدد، مدینه‌ها و روستاهای متعددی بوده است. بوژگان که یکی از شرقی‌ترین ولایات دوازده‌گانه نیشابور است در میان دشت نیل‌آباد به فاصله ۱۷ کیلومتری جنوب‌شرق تربت جام قرار گرفته و ماحصل برهم کنش شرایط اقلیمی با مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بستر زمانی قرن اول تا هفتم هجری قمری و ارتباط تنگاتنگ‌اش با مرکز یعنی نیشابور بوده است. نوشتار حاضر با رویکرد تحلیل تاریخی ابتدا به شناسایی متن شناختی بوژگان پرداخته که ارزیابی مدارک نشان می‌دهند همواره به عنوان یکی از مهمترین ولایت‌های شرقی نیشابور شناخته شده و نقش اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ویژه ای در مسیر جاده ربع نیشابور به هرات داشته است. درگام بعدی مواد فرهنگی بدست آمده از بررسی روشمند باستان‌شناختی بار دیگر از برهم کنش یکسویه شهر کهن نیشابور با یکی از ولایات خود حکایت دارند، که بدان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: شهر کهن نیشابور، بوژگان، ارباع خراسان، باستان‌شناسی اسلامی

بازتاب اعتقادات دینی در نقاشی‌های دیواری زندیه (مطالعه موردی: نقاشی‌های ارگ کریم خان در شیراز)

مریم رحمن ستایش*، معظم خسروجردی**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان *setayeshmrs@yahoo.com، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان**)

چکیده: ارگ کریم‌خان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بناهای دوره زندیه بشمار می‌آید. نمای بیرونی بنا ظاهری کاملاً ساده و خشن دارد که ویژگی بناهای زندیه است. ساختمان‌های داخلی ارگ و فضاهای آن با نقوش گل و مرغ، اسلیمی و با رنگ‌های زنده و شاداب رنگ آمیزی شده‌اند. در دوره زندیه گل و مرغ زینت بخش سطوح معماری مذهبی و غیرمذهبی شده است. نقاشی‌های دیواری ارگ کریم‌خان نمونه‌ای از نقاشی دوره زندیه است. در این مقاله از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی به بیان کلیاتی درباره بنا و در ادامه به بررسی نقوش به کار رفته در نقاشی‌ها و همچنین مضمون روایی آنها پرداخته خواهد شد. با توجه به مطالعات صورت گرفته می‌توان دریافت هنرمندان در این زمان موضوعات خود را از مضامین مذهبی و عاشقانه انتخاب می‌کرده‌اند و در نقاشی‌ها روایت و حکایت جایگاه ویژه‌ای دارد.

واژگان کلیدی: زندیه، شیراز، ارگ کریم‌خان، نقاشی

کشف قدیمی‌ترین حمام خصوصی در مشهد

بنت الهدی راستگارپور*، بهمن بخشی حصار**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان *hoda.rastegarpour@yahoo.com، کارشناس معماری دانشگاه آزاد اسلامی مشهد**)

چکیده: معماری دوره قاجار را معماری خانه‌سازی و یا معماری خانه‌های مسکونی نامیده‌اند. در ساخت خانه‌های دوره قاجار مشهد از چند الگوی عمده پیروی شده ولی تمام این طرح‌ها دارای پیوند قوی با سنت‌های قبلی است و تنها در کلیات فضای معماری با یکدیگر مشابه‌اند. خانه داروغه از شاهکارهای دوره قاجار در مشهد است که تزیینات بسیاری دارد و در عین هماهنگی و وحدت، تنوع و گوناگونی نقش و



نگار را به بنا داده است. بنا در سال ۱۳۸۱/۷/۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. این خانه سکونتگاه خانوادگی یوسف‌خان داروغه است که در خیابان نواب صفوی واقع شده و زمانی از آن به عنوان مدرسه علمیه استفاده می‌شده است، طی سال‌های اخیر این مجموعه به عنوان حسینیه یزدی‌ها کاربری جدیدی یافته است. در گمانه‌زنی صورت گرفته بقایایی از چند ساختار معماری از جمله، حمام، آبراهه و... کشف شد. یکی از این سازه‌ها، حمام خصوصی خانه داروغه است که در حال حاضر قدیمی‌ترین حمام خصوصی مشهد به شمار می‌رود. طی کاوش در ۵ گمانه؛ چندین فضا از جمله اتاق پاتون، گلخن و آتشدان جهت سوخت خزینه از زیر خاک بیرون آمد و همچنین به آزادسازی محوطه خزینه، چاه حمام و تأسیسات آبرسانی و آب پس دهی حمام و پاشویه منجر شد. این حمام به احتمال بسیار زیاد به زمان ساخت خود خانه، یعنی اوایل دوره قاجار تعلق دارد و در دوره‌های بعد ضمن اضافه کردن الحاقات، مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته است. با توجه به شرایط آب و هوایی مشهد، این سازه جزء ساختارهایی محسوب می‌شود که توجه به اقلیم و شرایط آب و هوایی در آن به چشم می‌خورد و ساخت قسمتی از حمام در زیرزمین و جبهه آفتاب‌گیر ساختمان گواه این مدعی است. در این مقاله سعی شده تا ضمن معرفی حمام و ساختار آن طی کاوش‌های انجام شده و ارتباط فضایی هر یک از ساختارها با فضای داخلی خانه، به تأثیر اقلیم در ساخت حمام و همچنین چگونگی تأسیسات آبرسانی برای استفاده از این گونه حمام‌های خصوصی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: دوره قاجار، مشهد، خانه، حمام خصوصی، کاوش، تأسیسات آبرسانی

شناخت کارکرد بنای ایوان طرق با استناد به یافته‌های باستان‌شناختی حاصل از گمانه‌زنی

بنت الهدی راستگاپور*، داود صارمی نائینی**، معظم خسروجردی**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان**)

چکیده: ایوان طرق بنایی با عظمت و موزون، مربوط به سده ۹ ه.ق است که در محله طرق مشهد واقع شده و در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۱۸ با شماره ثبت ۳۳۸ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. این بنای باشکوه با ویژگی‌های معماری اصیل ایرانی دوره تیموری دارای ایوانی رفیع به عرض حدود ۲۵ متر و بلندای ۱۷.۱۰ است، که امروزه بخش بزرگی از طاق آن فرو ریخته است. گنبدی خوش ساخت بر پایه‌ای ۸ ضلعی تکیه نموده و در زیر آن قبری قرار دارد، که هویت شخص متوفی در آن چندان روشن نیست. جدای از بنای آرامگاه، چندین بنای یادبود به صورت سنگ قبرهای افراشته و خفته (به صورت نامنظم و جابه‌جا شده) در جلوی ایوان وجود دارد، که اشاره به برخی از باورهای مذهبی در خراسان بزرگ طی قرون میانی دوران اسلامی دارد. با توجه به دوری بنا از مراکز جمعیتی و همچنین وجود قبوری در مجاورت آن، تعدادی از محققان احتمال داده‌اند، که مصلاهی طرق، بنای یک آرامگاه است. اما با توجه به شباهت معماری و شهرت آن به مصلی، نمی‌توان این نظر را پذیرفت. بخش عمده ساختمان‌های آرامگاه برجای مانده بیشتر از نوع متداول آرامگاه‌های گنبدداری است که گور را می‌پوشانند. از ویژگی‌های بارز این بناها، که بیشتر در این بخش از خراسان تا هرات، مشاهده می‌شود وجود مزار صوفی یا عارفی که بنا به یادبود و جهت بزرگداشت او ساخته شده، در بیرون و جلوی بنا و در فضای آزاد است و اغلب بر روی آن و یا در کنار آن درختی نیز به چشم می‌خورد که در نزد زائرین، از احترام و تقدس ویژه‌ای برخوردار است. نقشه این بناها شامل گنبدخانه‌ای مربع یا چهارطاقی با چهار شاه‌نشین، محرابی در سمت قبله، آسمانه‌ای گوشه‌سازی و کاربردی شده و ایوانی با طاق‌آهنگ یا نیم‌گنبدی در جلوی آن است. با توجه به پژوهش میدانی انجام شده در مورد ماهیت بنا و بازه زمانی آن و نیز تداوم استفاده از بنا به علاوه استناد بر متون تاریخی، سفرنامه‌ها و جغرافیای تاریخی می‌توان به بررسی شخصیت و نوع معماری و نیز مطالعه ویژگی‌های بناهای مشابه طی قرون میانی دوران اسلامی در خراسان بزرگ پرداخت.

واژگان کلیدی: ایوان طرق، دوره ایلخانی- تیموری، آرامگاه - خانقاه



چگونگی تأثیر جهان بینی بر کالبد بافت روستای تاریخی گیسک

بنت الهدی راستگارپور*، مرتضی حسنی**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان *Hoda.rastgarpour@yahoo.com، کارشناس مرمت ابنیه اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گلستان**)

چکیده: روستای گیسک از توابع شهرستان زرنده، در ده کیلومتری شمال زرنده و در محور زرنده- راور در استان کرمان قرار دارد. از پیامدهای زلزله سال ۱۳۵۶ خالی شدن از سکنه و احداث شهرک جدید در فاصله یک کیلومتری برای ساکنین روستا بوده، و همچنان باغداری و کشاورزی در زمین‌های زراعی این منطقه برقرار است. وجود معماری منحصر به فرد سنگی، توپوگرافی خاص منطقه، نحوه استقرار و چیدمان معابر با استفاده از ایدئولوژی و جهان بینی مردمان بومی، این روستا را به یکی از منابع ارزشمند تاریخی- معماری کرمان تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد برای رهیافتی صحیح به تحلیل و تفسیر درست و گم نشدن در مفاهیم یاد شده باید نمونه‌هایی از نوع گیسک را از منظر خود گیسک نگریست. هدف از انجام این پژوهش این است که ابتدا چگونگی شکل‌گیری گیسک را بررسی کنیم و سپس بنگریم که آیا موارد یاد شده در مورد جهان‌بینی با آن تطبیق می‌کند یا نه؟

واژگان کلیدی: کرمان، زرنده، روستای گیسک، جهان بینی، بافت

نقش محوری زورخانه‌ها به عنوان نهاد و سازمانی غیر دولتی در شکل‌گیری تمدن اسلامی

علی زارعی

(عضو هیات علمی دانشگاه بیرجند و دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران (azareie@birjand.ac.ir))

چکیده: مرکز ارتباطات سنتی در جامعه ایرانی- اسلامی نقش انکارناپذیری در شکل‌گیری و ترتیب اخلاقی و تعیین منش‌های این جامعه و افراد آن داشته و دارند. زورخانه‌ها به عنوان نهاد مردمی با خاستگاه سیاسی و با رویکردی ملی و مذهبی در طول تاریخ ایران تکوین یافته و پس از حملات مغولان نشو و نما یافته است. ایجاد نهادها و تشکیلات مردم نهادی چون زورخانه‌ها، خانقاه‌ها و لنگرها و غیره که توسط گروه‌هایی چون پهلوانان و صوفیان و فقیهان شکل می‌گرفتند نقش مهمی در اداره جوامع اسلامی داشته و در سایه اهداف مبارزاتی خود بوجود آمدند. از آنجایی که پهلوانان از اصول فطرت پیروی می‌کردند نزد جامعه خود محبوب بودند و از این رو فرمانروایان در تلاش بودند تا در اداره کشور و اعمال نظم و ترتیب در شهرها از آنها استفاده نمایند؛ بویژه آنکه به هنگام تنگی اوضاع سیاسی و حکومت غیر، شدت یافته و زورخانه‌ها همراه با سایر نهادهای مردمی نقش تعیین‌کننده‌ای در براندازی حکومت جور داشته‌اند. در این مقاله با بررسی جایگاه نهاد زورخانه و آداب و رسوم مرتبط با آن در مطالعات باستان‌شناسی دوره اسلامی، به تأثیر آن در تقویت فرهنگ دینی و ملی و تبیین آن در پیشبرد تمدن ایرانی- اسلامی پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: زورخانه، باستان‌شناسی دوران اسلامی، نهادهای غیر دولتی، پهلوانان



جایگاه ادبیات شفاهی و مکتوب در حوزه مطالعات باستان‌شناختی دوران اسلامی

سکینه زارعی موبنی

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان sakine_zarei@yahoo.com)

چکیده: ادبیات جزئی از فرهنگ هر جامعه است و از آنجا که هدف باستان‌شناسی بازسازی فرهنگ جوامع گذشته است، یکی از مدارکی که باید در کنار مواد فرهنگی دیگر، مورد توجه باستان‌شناسان قرار گیرد، ادبیات است. یکی از منابع اطلاعاتی باستان‌شناسی دوران اسلامی، که در اکثر موارد مورد بی‌توجهی باستان‌شناسان قرار گرفته، منابع ادبی و تاریخی است. متون ادبی و تاریخی، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. منابع تاریخی و گزارش‌های رسمی از دیرباز آلوده به اغراض سیاسی بوده‌اند، اما متون ادبی کمتر در معرض چنین مواردی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، ادبیات هر ملتی در هر عصری بازنمای امور و پدیده‌های اجتماعی و تحولات آنهاست. باستان‌شناسان دوران اسلامی، به عنوان دوره زنده، با سنت شفاهی سر و کار دارند و ادبیات شفاهی نیز جزئی از سنت شفاهی است که نسل به نسل از گذشته تا کنون انتقال یافته است. با بررسی ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه می‌توان به مسائلی که در فرهنگ رسمی قابل شناسایی نیست پی‌برد. باستان‌شناسان به دو طریق می‌توانند از ادبیات در مطالعات خود بهره ببرند. متون ادبی همچون روایات و اسناد تاریخی، بازگوکننده نکات تاریخی بسیاری هستند، بنابراین می‌توان به آنها همچون منابع تاریخی نگریست. علاوه، باستان‌شناسان با بررسی موشکافانه ادبیات می‌توانند به برخی از مجهولات خود دست یابند. در این مقاله سعی شده تا جایگاه ادبیات در مطالعات باستان‌شناسی بررسی شود.

واژگان کلیدی: مطالعات باستان‌شناسی، دوران اسلامی، ادبیات شفاهی، ادبیات مکتوب

بررسی نمادهای تشیع بر روی سکه‌های صفوی

زهرا زیوری مادام

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی zivarimadam@yahoo.com)

چکیده: صفویان با رسمی نمودن مذهب تشیع بعنوان مذهب رسمی کشور، موجب فراهم آوردن زمینه‌ای برای ایجاد آگاهی بیشتر مردم ایران به هویت ملی خود شده و از این طریق دولت مقتدر و متمرکزی را ایجاد نمودند. زیبایی و ارزش هنر اسلامی تا حدودی به فلزکاری و تزئینات وابسته به آن بستگی دارد. کتیبه‌نویسی بر روی اشیای فلزی، به خصوص سکه‌ها علاوه بر اینکه به عنوان یکی از ارکان اصلی تزئینات به شمار می‌آید اگر با عناصر دیگر نمود یابد، می‌تواند مفاهیم خاصی را ارائه دهد. سکه‌های دوره صفوی و نقش و نمادهای روی آن که بازتابی از آیین‌های تشیع را نیز در بر دارد، تفاهمی است میان هنر و مذهب که می‌توان در نوع هنری و معنوی ایرانیان مشاهده نمود. استفاده از ادعیه‌های شیعی چون دعای ناد علی و عناوینی چون بنده شاه ولایت، کلب امیرالمومنین، بکارگیری اسامی دوازده امام، استفاده از واژه علی‌ولی‌الله در شهادتین، وجود نقش ترنج به اشکال گوناگون که نقش پنج پر آن می‌تواند تداعی کننده نام پنج تن باشد و ... که از جمله مظاهر تبلیغی مذهب جدید بر روی سکه‌ها در دوره صفوی است. استفاده از شیوه‌های مختلف تزئینی بر روی سکه‌های این دوره با تاکید بر نام علی (ع) و بکارگیری تصاویری از قبیل شمشیر دو لبه بعنوان نمادی از ذوالفقار و تصاویر شیر به عنوان نمادی از حضرت علی (ع) را می‌توان در راستای این هدف دنبال نمود. پاسخ به این پرسش که استفاده از مضامین مذهبی بر روی سکه‌ها به چه علت بوده، نیز ضروری است. مقاله حاضر سعی در بررسی شمایر و نمادهای مذهب تشیع با استناد بر سکه‌های دوره صفوی دارد.

واژگان کلیدی: صفویه، سکه، نماد، تشیع، مضامین مذهبی



پژوهشی بر آرامگاه‌های دوره اسلامی حوزه زهک سیستان

مرجان شهرکی فرخنده*، رضا مهرآفرین**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان**)

چکیده: تدفین و توجه به دنیای پس از مرگ در بین همه اقوام از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. از این رو ما بر اساس دین و اعتقادات متفاوت شاهد شکل‌گیری اشکال مختلفی از تدفین در یک سرزمین واحد طی دوران‌های مختلف هستیم. سیستان از این قاعده مستثنی نبوده و در دوره‌های مختلف اشکال متنوعی از تدفین را تجربه کرده است. چنان‌که در قرون اولیه اسلامی، سنت آرامگاه‌سازی در این منطقه مانند دیگر سرزمین‌های اسلامی رواج نداشته است. آرامگاه‌های دوره اسلامی از قرن ۶ هجری قمری به بعد در سیستان ظاهر می‌شوند و پیش از این تاریخ آثاری از آرامگاه بدست نیامده است. این مسئله را باید ناشی از تغییر در نگرش‌های دینی، مذهبی و اوضاع اجتماعی مردم سیستان و یا عوامل دیگر دانست. در این نوشتار سعی شده تا روند شکل‌گیری آرامگاه‌ها در حوزه زهک سیستان مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. شیوه تحقیق در این پژوهش بصورت میدانی و همچنین استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. آرامگاه‌های این حوزه از لحاظ پلان معماری به دو دسته تقسیم می‌گردند. دسته‌ای فاقد سقف و دسته دیگر مسقف هستند. بناهای مسقف نیز به دو شکل؛ با مسطح و گنبدی ساخته شده‌اند.

واژگان کلیدی: دوران اسلامی، سیستان، زهک، آرامگاه، تدفین، معماری

تلقى سنت گرایانه از مواد باستان‌شناختی

حسین صبری

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه مازندران (Hosein_sabri@hotmail.com))

چکیده: بررسی مواد باستان‌شناختی در آرمانی‌ترین حالت باید به تفسیری از مواد فرهنگی حاصل از کاوش‌ها بیانجامد. این تفسیرها همانند مکتب‌های مرسوم در دهه‌های اخیر، از جهت‌دارترین برداشت‌ها از قبیل برداشت‌های مارکسیستی، تا بی‌مناظرین برداشت‌های شخصی بوده است. اما برداشت سنت‌گرایانه از مواد، حداقل در پیش از قرون معاصر می‌تواند گویای اصیل‌ترین حقیقت این مواد باشد. بدین نحو که در بستر فرهنگی هر یک از فرهنگ‌های پیشین با آشنایی به جهان‌بینی و ایدئولوژی آنها می‌توان مواد را تفسیر کرد که برخاسته از همان جهان‌بینی است. با بحث در اصول فکری هر دوره می‌توان چارچوبی فراهم کرد و شکل‌گیری مواد فرهنگی را بر مبنای آن پیگیری نمود. در این نوشتار ضمن تعریف سنت با جستار در تلقی جوامع از زمان و مکان و نیز جایگاه انسان در جهان هستی در جوامع سنتی و قرون معاصر به بررسی روند شکل‌گیری مواد و تطور آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: تفسیر باستان‌شناختی، برداشت سنت‌گرایانه، فرهنگ، جوامع سنتی، مواد باستان‌شناختی



اماکن مقدس بلوچستان جنوبی - مطالعه موردی: زیارت‌گاه‌ها

سعید صداقتی*، مجتبی سلطانی*، کاظم محمودی* و مینا بلندبین**

(دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، دانش‌آموخته کارشناسی جهانگردی دانشگاه پیام نور گچساران**)

چکیده: در بلوچستان اماکن مذهبی از نظر کارکردی به دو دسته؛ مساجد و زیارت‌گاه‌ها قابل تقسیم هستند. در این نوشتار ابتدا کلیاتی در مورد مقابر و سرزمین بلوچستان و سپس به معرفی و تحلیل زیارت‌گاه‌ها به عنوان یک نماد و نشانه اعتقادی در زندگی مردم این دیار می‌پردازیم. این آثار در بلوچستان دارای نمونه‌های ساده روباز و مسقف و حیاطدار هستند. با توجه به موقعیت جغرافیایی، با توجه به شکل، روند تحول و رفتارهای عامه که حول این آثار شکل گرفته‌اند، می‌توان به برخی از باورهای مردم بلوچ نقب زد که به نوعی فعالیت حد واسط میان باستان‌شناسی و مردم‌نگاری است. مراسمات و آیین‌های گوناگون در ارتباط با تولد، بلوغ، جوانی، پیری و مرگ، مراسم زناشویی و جشن تکلیف در محل این زیارت‌گاه‌ها و با تشریفات خاص (علیرغم فتاوی رهبران مذهبی بلوچ) برگزار می‌شود. بازتاب این باورها به روشنی در ادبیات و فرهنگ شفاهی مانند داستان، قصه و ضرب‌المثل‌های محلی مشاهده می‌شود. نمونه‌های مورد مطالعه از مناطق ساحلی دریای عمان، بخش‌های مرکزی مانند نیکشهر و ایرانشهر، سراوان و خاش همچنین نمونه‌های اندکی از مناطق شمالی بلوچستان گزینش شده‌اند و پس از معرفی برخی از مراسمات مرتبط با آنها نیز بیان شده است.

واژگان کلیدی: مقبره، زیارت‌گاه، بلوچستان، باستان‌شناسی، دوره اسلامی

بررسی کتیبه‌ها و نقوش سنگ قبرهای موزه سنگ شیراز

سمانه طاطی

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی tatti.samane@yahoo.com)

چکیده: عمارت هفت تنان یکی از بناهای دوره زندیه شیراز به شمار می‌رود که در زمان کریم خان زند ساخته شده است. این بنا در سال ۱۳۱۰ (ه.ش) با شماره ۷۴ در فهرست آثار ملی ایران ثبت گردیده و در سال ۱۳۷۰ (ه.ش) به موزه سنگ تبدیل شده است. در این موزه تعداد قابل توجهی سنگ قبر متعلق به قرن ۳ تا ۱۱ (ق.ه) وجود دارد. در این مقاله سعی شده تا به بررسی کتیبه‌ها حجاری‌های موجود در سنگ قبور پرداخته که نشانگر اعتقادات و باورهای سازندگان آنها است. هدف از این تحقیق شناسایی و طبقه‌بندی سنگ قبرهای موجود بر اساس نوع خط، فرم و نوع سنگ و مطالعه متن و محتوای کتیبه‌های این سنگ قبرها است که از طریق مطالعه کتابخان ای و میدانی انجام شده است.

واژگان کلیدی: موزه سنگ، شیراز، هفت تنان، کتیبه، سنگ قبر

بازتاب اعتقادات مذهبی عصر صفوی بر کتیبه نگاری مسجد شیخ لطف الله و مسجد امام اصفهان

نگین سادات طباطبایی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران nstabatabaei@gmail.com)

چکیده: از جمله مباحثی که در دوره صفوی مطرح شد و به مرور به یک جریان فکری عمده تبدیل گردید، مقوله نماز جمعه بود. یکی از جنجالی‌ترین مباحث در اصول اعتقادی مذهب شیعه دوازده امامی وجوب یا حرمت اقامه نماز جمعه در زمان غیبت امام زمان (عج) است. بحث درباره مسأله مزبور در عصر صفوی صورت نوینی یافت. در این دوره شاهان صفوی به برپایی نماز جمعه اصرار داشتند و با حمایت



دربار، دانشمندان شیعی رسالات بسیاری درباره وجوب برپایی نماز جمعه نگاشتند. مساله اهمیت برپایی نماز جمعه در کتیبه‌هایی که زینت بخش نمای ابنیه مذهبی این عصر است، نیز تبلور یافته که از آن جمله، می‌توان به کتیبه‌هایی در مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد امام اشاره داشت که حاوی آیاتی از سوره جمعه و مطالبی در خصوص لزوم برپایی نماز جمعه است. بدین ترتیب شاهان صفوی توانسته‌اند با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم اقامه نماز جمعه را مورد تأکید قرار دهند. در قسمت داخلی گنبد مسجد شیخ لطف‌الله، متن کامل سوره جمعه و در مسجد امام عباراتی در اشاره به مقوله نماز جمعه نگاشته شده است. از طرف دیگر متون تاریخی به جا مانده از دوره صفوی مشخص می‌سازند که حتی تا عصر شاه عباس اول (۱۰۳۵-۹۹۶ هجری قمری) درباره برپایی نماز جمعه اختلافات شدیدی بین علما وجود داشته و شاه عباس اول هوشمندانه از نقش حیاتی هنر کتیبه‌نگاری در تبلیغ عقاید حکومت صفوی نزد عموم مردم، بهره برده است. هنر کتیبه‌نگاری در این عصر سهم بسزایی در گسترش عقاید صفویه ایفا نمود و با استفاده از هنر خوشنویسی و کاشی‌کاری سعی شد تا بر تأثیر مضامین کتیبه‌ها افزوده گردد.

واژگان کلیدی: نماز جمعه، کتیبه‌نگاری، دوره صفوی، علمای شیعه، سوره جمعه

مسجد حضرت عبدالله تنگی‌ور، شاخصی از معماری اسلامی کردستان

پویا طالب‌نیا*، محمد بهرام‌زاده*، محمد ابراهیم زارعی**، پریسا الله یاری***

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر*، pouya_tn@yahoo.com، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان**، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی***)

چکیده: پس از ورود اسلام به ایران فرهنگ اسلامی با فرهنگ ایرانی ادغام شد و بسیار از آثار در کنار و یا بر روی آثار و استقرارهای دوره‌های پیش ایجاد شدند. شاخص‌ترین عنصری که توسط دین اسلام وارد معماری و فرهنگ ایرانی شد، ساخت مساجد بود. کردستان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بسیاری از آثار اسلامی منطقه در کنار استقرارهای دوره‌های قبل قرار گرفتند. یکی از این مناطق روستای تنگی‌ور کردستان در شمال غربی شهرستان کامیاران است. از جمله آثار شاخص این روستا کتیبه و نقش برجسته آشوری آن است و از آثار دوره اسلامی روستا می‌توان به مسجد حضرت عبدالله اشاره کرد. این مسجد که در بافت قدیمی روستا قرار گرفته و اکنون در خارج از محدوده مسکونی است، دارای شاخصه‌های معماری بومی کردستان بوده و از جهت تزئینات و نوع معماری مشابه مساجدی نظیر مسجد روستای آویه‌نگ و مسجد تمبریگ است. در این پژوهش سعی شده با حضور در محل و انجام کار میدانی مسجد حضرت عبدالله تنگی‌ور مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: کردستان، تنگی‌ور، دوره اسلامی، مسجد حضرت عبدالله

معرفی پل‌های تاریخی کردستان و نقش آنها در ایجاد راه‌های این منطقه

پویا طالب‌نیا*، محمد بهرام‌زاده*، محمد ابراهیم زارعی**، کیومرث حاج محمدی***

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر*، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان**، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر***)

چکیده: یکی از مهمترین مواردی که در طول تاریخ همواره با زندگی انسان در ارتباط بوده راه و ارتباطات است. پس از اسلام و یک دست شدن مناطق زیادی تحت لوای اسلام، ارتباطات و راه‌ها گسترش زیادی پیدا کردند. در ساخت راه‌ها عوامل مختلفی از جمله انتخاب



نزدیکترین مسیر و دیگری امنیت راه مد نظر قرار می‌گرفته است. عوامل طبیعی همواره مانعی برای دسترسی آسان و ایجاد راه‌های نزدیک بوده است. یکی از این موانع، دره‌ها و رودخانه‌ها بوده‌اند که در ساخت راه موانعی ایجاد کرده‌اند. انسان همواره با استفاده از قدرت تفکر، بر موانع گوناگون فائق آمده و راه چاره‌ای اندیشیده، برای عبور از رودخانه‌ها و ایجاد راه‌های نزدیک، به ساخت پل بر روی این مسیرها در دوره‌های مختلف تلاش نموده و از این مانع طبیعی نیز عبور کرده است. کردستان با توجه به اقلیم و رودهای دائمی که در آن وجود دارد، همواره با این مشکل در مسیر راه‌های خود مواجه بوده، بنابراین در مسیرهای ارتباطی کردستان، وجود پل‌ها و ساخت آنها در ایجاد راه‌ها و به‌ویژه در دوره اسلامی نقش موثری ایفا می‌کرده است. در این پژوهش سعی شده با حضور در محل و انجام کار میدانی پل‌های تاریخی کردستان مورد شناسایی و نقش آنها در ایجاد راه‌های این منطقه مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: راه‌سازی، موانع طبیعی، پل‌ها، کردستان

تکیه بختیاری‌ها در تخت فولاد اصفهان

معصومه طاهری دهکردی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان (m.dehkordi2010@yahoo.com)

چکیده: تخت فولاد اصفهان یکی از قبرستان‌های تاریخی و یک گنجینه ارزشمند از قبور بزرگان است. در این مجموعه افراد بزرگ از جمله اندیشمندان، شخصیت‌های تاریخی، عالمان و مردم عادی به خاک سپرده شده‌اند. اهمیت تخت فولاد از دوره صفویه به بعد به سبب دفن فلاسفه بزرگی و دانشمندان آن عصر، از اهمیت خاصی برخوردار گردید. به همین دلیل و با توجه به اهمیت مجموعه، بزرگان بسیاری که خارج از اصفهان زندگی می‌نمودند، پیش از مرگ وصیت نموده و خواستار دفن در گورستان تخت فولاد می‌شدند. در یکی از ضلع‌های تخت فولاد مجموعه‌ای به نام تکیه میر وجود دارد. علت شهرت تکیه به این نام به سبب قدیمی‌ترین قبر این مجموعه است که متعلق به میرفندرسکی، یکی از فلاسفه عصر صفویه است. در ضلع جنوب و جنوب‌شرق تکیه میر، تکیه خوانین بختیاری که در بردارنده بزرگان و سران بختیاری است، قرار دارد. از جمله: ۱- حسین‌قلی‌خان بختیاری که موفق شد در اوایل قاجار منطقه چهارمحال و بختیاری را یکپارچه کند؛ ۲- سردار اسعد بختیاری از فاتحان تهران در عهد مشروطه؛ ۳- نجف‌قلی‌خان که در سه دوره مقام صدرات در عهد قاجاریه را بر عهده داشت؛ ۴- خدارحم خان چالستری و ... اشاره کرد. هر کدام از این افراد در تاریخ چهارمحال و بختیاری تاثیر به‌سزایی داشته که قلاع بر جای مانده از آنان در قسمت‌های مختلف منطقه مذکور گواه بر این مسئله است.

واژگان کلیدی: تخت فولاد، تکیه بختیاری‌ها، سران بختیاری، حسین‌قلی‌خان بختیاری

بررسی سکه‌های صفوی موزه گنجعلیخان کرمان

ساره طهماسبی زاده و داوود صارمی نائینی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان**)

چکیده: دوره صفویه یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ ایران در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و از جمله اقتصادی است. در این دوره سکه نقشی مهم و تعیین‌کننده را در تبادلات اقتصادی داشت و در این راستا ضرب سکه رونق فراوانی گرفت. به همین جهت از صفویان در طول حکومتشان سکه‌های زیادی برجای مانده است. این سکه‌ها می‌تواند یکی از منابع بسیار مهم شناخت این دوره به حساب آید. در موزه‌های سکه داخل کشور تعداد قابل توجهی از سکه‌های صفویان وجود دارد که موزه سکه گنجعلیخان کرمان یکی از این موزه‌ها محسوب می‌گردد. در این مقاله به مطالعه و بررسی سکه‌های صفوی موجود در این موزه پرداخته شده و سعی در شناسایی و مقایسه گونه-



شناختی سکه‌ها شده است. از کل مجموعه سکه‌های موجود، مجموعه سکه‌های صفوی از کیفیت، تنوع و کمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار هستند که در این مقاله مورد پژوهش قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سکه‌های صفوی موجود در موزه گنجعلیخان کرمان شامل ۵۵ سکه است که به ۹ دسته تقسیم می‌شوند و از نظر زمانی تاریخ ۱۱۴۴-۹۰۷ ه.ق را در برمی‌گیرند که متعلق به ۷ پادشاه صفوی است.

واژگان کلیدی: سکه، نقره، دوره صفوی، موزه گنجعلیخان کرمان

نگاهی دیگر به برج مقبره رسکت، مازندران، شمال ایران

الناز عالم فرد، لیلا اسکندری

(دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت)

چکیده: به نظر می‌رسد ساختارها و سازه‌های معماری در هر دوره بیانگر ابعاد مختلفی از فرهنگ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و آیینی هستند. توجه به این ابعاد، به ویژه به کارکرد آن نقشی مهم در ترسیم دورنمایی از آنچه که باستان‌شناسان تحت عنوان فرهنگ جوامع گذشته یاد می‌کنند، دارد. این بناها تجلی‌گاه فرهنگ‌های مادی و معنوی ادوار پیش از خود و آینه تمام‌نمای از باورهای زمانی است که ساخته می‌شود. مطالعه ساختاری پیرامون این گونه از آثار معماری کمکی شایان در روشن‌تر ساختن ساختارهایی می‌کند، که در پرتو آن‌ها این گونه از بناها شکل گرفته‌اند. در میان خیل گسترده مقابر برجی؛ به عنوان نمونه‌ای از آثاری که می‌تواند به باستان‌شناسان در درک بهتر گذشته کمک کند، برج مقبره رسکت در استان مازندران، نمونه‌ای بسیار مهم و قابل توجه است؛ موقعیت قرارگیری، بازه زمانی که در آن قرار گرفته و نیز کارکرد و عناصر تزئینی آن، هر یک می‌تواند ما را برای ترسیم سیمای فرهنگی ایران طی قرن پنجم هجری کمک کند. در این مقاله ما تلاش داریم تا با کنار هم قرار دادن متون تاریخی مربوط به قرن پنجم هجری و نیز تحلیل ساختاری اجزای معماری، به نقش مذهب، فرهنگ، ساختارهای سیاسی و حتی نظامی بر شکل‌گیری این گونه از بناها، به ویژه برج مقبره رسکت داشته، بپردازیم.

واژگان کلیدی: مقابر برجی، مازندران، سلجوقیان، برج مقبره رسکت، معماری

بررسی معماری دهکده زیرزمینی کنزق

رضا عطایی*، مسعود خانچرلی**، محمد کاظمی**

(دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی*، دانشجویان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی**)

چکیده: بناهای صخره‌ای کوه کنزق با ساختارهایی بصورت منفرد و یا متصل به هم در سه کیلومتری سرعین استان اردبیل واقع شده‌اند. از شاخصه‌های این ساختارها می‌توان به وجود ورودی‌هایی در امتداد یکدیگر و تونل‌های پر پیچ و خم منتهی به اتاق‌های بزرگ و کوچک اشاره نمود. نمونه‌های زیادی از این گونه ساختارها بصورت پراکنده در نقاط مختلف استان اردبیل با الهام از ویژگی جغرافیایی و طبیعی منطقه شکل گرفته است. این ساختارها به دلیل ویژگی سازه‌ای و همچنین تبیین نوع کاربری دارای ارزش مطالعاتی ویژه‌ای هستند. عدم پژوهش کافی در مورد این گونه ساختارها و همچنین کمبود منابع، از دلایل اساسی انجام پژوهش‌های باستان‌شناختی در خصوص این بناها در راستای تبیین نحوه کاربری و گاهنگاری آنها به حساب می‌آید. جهت انجام این پژوهش به دو روش، میدانی و کتابخانه‌ای اتکا شده است.

واژگان کلیدی: معماری صخره‌ای، دستکند، اردبیل، روستای کنزق



فضا و جامعه شهر یزد در انتقال از سنت به مدرنیته

حمید عزیزی*، حسن کریمیان**، علی اصغر رضانی زاده*

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران*، عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران**)

چکیده: اگر چه موقعیت ممتاز تاریخی و جغرافیایی ایران پیوسته در توسعه شهرهای آن نقشی کلیدی ایفا می‌نموده است، لیکن توسعه تجارت جهانی در دوره قاجار به نحو موثری بر رشد شهرهای این کشور تأثیر گذاشت. شهر یزد یکی از معتبرترین و مهمترین شهرهای فلات مرکزی ایران است که به لحاظ اقتصادی و تجاری در قرن نوزدهم رونق چشمگیری یافت. تمرکز یکباره تجار بزرگ و تأثیر گذار در این شهر سبب گردید تا تعداد قابل ملاحظه‌ای خانه اعیانی - که اکثر آنها متعلق به تجار (بومی و غیر بومی) بودند در آن احداث گردد. در این مقاله سعی شده تا با اتکاء به نتایج مطالعات میدانی در بافت تاریخی شهر یزد، سازمان فضایی و ساختار اجتماعی آن را، قبل از دگرگونی‌های ناشی از تأثیرات انقلاب صنعتی مورد بازبایی قرار گیرد. نوشتار حاضر روشن ساخت که در قرن نوزدهم میلادی، علیرغم تمرکز تجار در شهر یزد، هیچ‌گونه طبقه‌بندی اجتماعی در فرم‌پذیری محلات آن اثرگذار نبوده است. بعلاوه با اتکاء به فرم بناهای مورد مطالعه می‌توان پذیرفت که ساکنان این شهر بدون هیچ‌گونه دغدغه امنیتی فضاهای زیستی و معیشتی خود را فرم بخشیده‌اند. از آنجایی که این یک حالت استثنایی در دوران پر آشوب رونق کپتالیسم به حساب می‌آید، تلاش گردید تا دلایل ظهور چنین پدیده‌ای در دگرگونی شهرهای ایران نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

کلید واژه: شهرهای تاریخی، شهر یزد، سازمان فضایی، دگرگونی‌های اجتماعی، خانه‌های اعیانی

طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های دوران اسلامی محوطه تاریخی مالین (باخرز)

جواد خدادوست*، دکتر سیدرسول موسوی حاجی**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه مازندران*، عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران**)

چکیده: خراسان بزرگ در طول دوران اسلامی نقش بسزایی در رشد فرهنگ و هنر ایرانی داشته و بر این اساس، شناخت این منطقه در درک تحولات فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی این دوران بسیار مهم بوده و مطالعات آن، می‌تواند ما را در درک بهتر زوایای متعدد از تحولات فرهنگی یاری کند. محوطه تاریخی مالین (باخرز)، یکی از کلیدی‌ترین محوطه‌هایی است که نمایانگر زوایای مهمی از دوران اسلامی است و با توجه به انبوه شواهد فرهنگی بسیار شاخص این محوطه، بویژه سفال و تنوع تکنیک‌های مختلف تزیینات (نقاشی زیر لعاب، نقش‌کنده و افزوده، قلم‌مشکی، اسگرافیاتو و آبی سفید و غیره) سفالینه‌های محوطه مذکور، شناخت آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، در این مقاله سعی در طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و گاهنگاری این محوطه بر اساس بررسی سفال‌های سطحی این محوطه بوده است. بی‌شک انجام کاوش در این محوطه، زوایای بیشتری از فرایندها و تحولات فرهنگی دوران اسلامی را مشخص کند.

واژگان کلیدی: خراسان، مالین، باخرز، دوران اسلامی، سفالینه



سقاتالار، سمبل‌ها، نمادها و تاثیر معتقدات مذهبی و سنن ایرانی در پیدایش آن

نرگس علائی بخش*، محمد بهرام‌زاده**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر* M_N_Alaee@yahoo.com، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر**)

چکیده: اعتقاد پیوندی ناگسستنی با دین، راست اندیشی، مرجعیت، استمرار و انتظام در انتقال حقیقت با امر ظاهر و امر باطنی و همچنین با حیات معنوی، علم (طبیعی) و هنرها دارد که موجب ایجاد مجموعه‌ای از آداب، عادات، رسوم و باورها می‌شود که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و شاهدیم که در طول قرون متمادی معماری را نیز تحت تاثیر قرار داده است. سقاتالارها این بناهای کوچک چوبی که در دو اشکوبه و بر روی چهار پایه قطور به فرم چهارگوش، ساخته می‌شده، موزه ای استثنایی از نقاشی‌های سمبلیک، فرهنگی و مذهبی با خواستگاه باستانی است که هزار لমে از شکوه معنادر آیین‌ها و اعتقادات دینی مردمی را در یک پرده عرضه می‌کنند. در این بنا ما شاهد آن هستیم که نه تنها سازه بنا که ریشه در دوران تاریخی ایران دارد با توجه به معتقدات و سمبل‌ها ساخته شده، بلکه تزیینات آن نیز اعم از سازه‌ای و نقاشی بیان کننده اعتقادات عمیق و سنن مردم این نقطه از مرز و بوممان است. در این پژوهش سعی شده با حضور در محل و انجام کار میدانی و همچنین مطالعات کتابخانه‌ای، سقاتالار به عنوان بنایی متاثر از معتقدات دینی و مذهبی مورد بررسی و معرفی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سقاتالار، خاستگاه باستانی، اعتقاد، دین

سقا تالارهای مازندران

منیره عموزاد مهدیرجی

(دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی موسسه آموزش عالی گلستان)

چکیده: مازندران در اسناد مکتوب تحت عناوین «تپورستان»، «تبرستان»، «طبرستان» آمده که زیستگاه دو قوم «تپور» و «آمارد» بوده که قبل از ورود آریاییان به فلات ایران در این منطقه می‌زیستند. در اینجا به معرفی گونه‌ای از معماری آیینی و مذهبی مازندران می‌پردازیم که سقاتالار نام دارد. سقاتالار یا سقانیاریا سقانیار، به بناهای چوبی کوچکی گفته می‌شود که در حریم امامزاده‌ها، تکایا و گورستان‌های استان مازندران برپا شده‌اند. معماری از نوع مردمی است و مربوط به طبقه خاصی نیست. از نقوش و تاریخ مندرج در آنها چنین استنباط می‌شود که اوج و شکوفایی آنها باید در عصر قاجار بوده باشد، اما بدین معنا نیست که سابقه و پیشینه آن به لحاظ معماری به دوره‌های کهن‌تر نرسد. سقاتالارها را می‌توان با ستایش آنها ارتباط بدانیم که باید خاطر نشان کرد که چه بسا چنین فرضی با پژوهش‌های آتی رد و یا اثبات شود.

واژگان کلیدی: تبرستان، معماری آیینی، سقاتالار، آنهایتا



بررسی مقایسه‌ای سفالگری دوره فاطمی مصر با دوره سلجوقی در ایران

محسن کریمی

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد)

چکیده: هنر اسلامی بیش از هر تمدن دیگری مرهون تمدن‌های ایران و مصر است. از سوی دیگر دوران سلجوقی در ایران و دوران فاطمی در مصر دورانی درخشان در هنر اسلامی محسوب می‌شوند. در دوره فاطمی مصر به لحاظ هنری موقعیتی برجسته در جهان اسلام پیدا کرد. سفالینه‌های منقوش زرین فام مهمترین دستاورد هنر سفالگری این دوره محسوب می‌شود. در دوره سلجوقی نیز شهرهای ری، ساوه و کاشان از مهمترین مرکز تولید ظروف سفالی بوده‌اند. نقوش به کار رفته روی سفال‌های این دوره قابل مقایسه با نقوش روی سفال‌های دوره فاطمی است که این نوشتار به مقایسه‌ای نقوش روی سفال‌های هر دو دوره پرداخته است. وجوه تشابه این نقوش در هر دو دوره عمدتاً شامل بازنمایی پرندگان و حیوانات تک پیکره‌ای و نمایش حیوانات ترکیبی و طبیعی، نقوش اسلیمی و گیاهی در کنار نقوش حیوانی و در نتیجه تثبیت ویژگی‌های فرمی و ایجاد نوعی همخوانی فرم، فضا و نحوه ترکیب و آرایش اثر هنری است. همچنین وجوه افتراق قابل توجهی را می‌توان در دستاوردهای سفالی دو هنر مورد بحث توجه قرار داد؛ گستردگی بهره‌گیری از لعاب زرین فام در هنر سفالگری دوره فاطمی بیشتر است و یکی از مهمترین نکات قابل توجه در مقایسه نقوش روی سفال‌های این دو دوره، پرداختن به زندگی عوام در دوره سلجوقی و زندگی خواص در دوره فاطمی در ایجاد نقوش روی سفال است.

واژگان کلیدی: فاطمیان، سلجوقیان، هنر سفالگری، مصر، ایران

بررسی کارکرد اصلی بنای چلاقد مشهد

صدیقه کیوان‌نژادی*، بنت الهدی راستگاریور**

(کارشناس مرمت و احیای بناهای تاریخی حکیم سبزواری*، Keivannezhadi@yahoo.com، دانشجوی کارشناس ارشد باستان‌شناسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان**)

چکیده: اثر فرهنگی- تاریخی بقعه (چهارتاقی) چلاقد متعلق به دوره سلجوقی- تیموری، در یک کیلومتری روستایی به همین نام در شهرستان مشهد استان خراسان رضوی واقع شده و به شماره ۶۴۳۸ در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۷ در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است. اگرچه مردم بومی این محل بر این عقیده‌اند که بنای چلاقد آرامگاه نیست، اما با توجه به موقعیت، طرح نقشه و شواهد موجود، احتمال آرامگاه و مقبره بودن این بنا بیش از سایر کارکردهای احتمالی است. در گذشته مردم روستا به علت نداشتن مسجد، از این بنا به عنوان مسجد و محلی برای برگزاری مراسم مذهبی استفاده می‌کردند. همچنین این بنا مکانی برای استراحت مسافری و کاروانیان نیز بوده است. ما در مرحله اول با تحلیل سبک و نوع ساخت آن کارکرد اصلی بنا را مشخص خواهیم کرد و در مرحله بعد با مقایسه تطبیقی شاخص‌های بناهای مشابه و هم‌دوره، بهره‌گیری از متون تاریخی و جغرافیایی و داده‌های باستان‌شناسی، در مورد هر یک از بناها، در خصوص کارکرد اصلی بنا به بحث خواهیم نشست.

واژگان کلیدی: مشهد، چهارتاقی، چلاقد، آرامگاه



تحولات فرهنگی و سیاسی عصر صفوی و تأثیر آن بر صنعت و هنر تجلید

مرجان محمدنژاد

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران Mohamadnezhad1@gmail.com)

چکیده: در عصر صفویه پس از برقراری آرامش نسبی در کشور، نهضت بزرگی در امر تولید کتاب صورت گرفت. حمایت‌های گسترده دربار صفوی از هنر کتاب‌آرایی و هنرهای مربوط به آن و در کنار آن رسمی شدن مذهب تشیع در ایران و در پی آن نیاز بیشتر به کتب ادعیه و افزایش تقاضای اینگونه کتاب‌ها در کنار انواع دیگر کتب، از جمله دلایل رشد و ترقی هنر و صنعت تجلید شد. تجلید از هنرهای ضروری مربوط به کتاب‌آرایی است و از این رو بی‌تردید می‌توان بیان کرد که تحولات سیاسی و فرهنگی دوره‌ی صفوی نقشی اساسی در رشد و شکوفایی این هنر و صنعت داشته است. شناخت بیش از پیش این صنعت در دوره‌ی صفویه از اهمیت و جایگاه بسیار والایی برخوردار است. با وجود این تاکنون، کمتر پژوهش مدونی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. از این روی در پژوهش حاضر با مطالعه منابع کتابخانه‌ای و داده‌های حاصل از مطالعات آثار موجود در موزه‌های مختلف، تا حدودی به مطالعه‌ی شرایط حاکم بر صنعت تجلید در دوره صفویه پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: دوره‌ی صفوی، تجلید، فرهنگ و سیاست

پژوهشی بر دست بافته‌های خراسان جنوبی در موزه فرش ایران

علی اصغر محمودی نسب، اسماعیل معروفی اقدم

(دانشجویان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس Esmael.maroufi@yahoo.com)

چکیده: فرش دستباف ایرانی به عنوان یک هنر و صنعت، سابقه‌ای بسیار طولانی در تاریخ ایران دارد و در میان تمامی هنرهای سنتی و بومی ایران، یکی از برجسته‌ترین و چشم‌نوازترین هنرها در حوزه‌ی هنرهای سنتی و صنایع دستی به شمار می‌آید. در این میان موزه‌ها به عنوان مظهر حفظ میراث فرهنگی و محل آشنایی نسل جدید، و پیشینه هر کشور، از اهمیت بالایی در هر جامعه برخوردار هستند و می‌توان گفت که موزه‌ها نشانه‌ی تمدن، گذشته، مدنیت و فرهنگ جاری هر کشور هستند. در موزه فرش ایران چهار تخته فرش مربوط به استان خراسان جنوبی با طرح‌های قابی مرغی، قابی گل فرنگ، محرمت و لچک و ترنج وجود دارد که به نوعی ویژگی قابی منطقه مورد نظر را بازگو می‌کنند. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری گردیده است، ضمن مطالعه قابی‌های مورد نظر، پیشینه و ویژگی‌های قابی‌های منطقه مورد بحث را نیز بر اساس منابع تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: فرش، خراسان جنوبی، طرح، رنگ، بافت.

بررسی و مطالعه تزئینات گچی باغ و عمارت رحیم آباد بیرجند

ذبیح الله مسعودی

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند z.masoudi@birjand.ac.ir)

چکیده: یکی از آثار ارزشمند بیرجند، باغ و عمارت رحیم‌آباد می‌باشد که در عصر قاجار ساخته شده است. باغ و عمارت رحیم‌آباد دارالحکومه‌ی اسماعیل خان شوکت‌الملک (۱۳۱۵ ه. ق) بوده و دارای عناصر معماری شامل ورودی اصلی، حوضخانه و عمارت اصلی می‌باشد.



یکی از ارکان باغ و عمارت رحیم‌آباد تزئینات وابسته به معماری آن بویژه تزئینات گچبری است که علاوه بر حفظ اصالت هنرهای تزئینی ایرانی تحت تاثیر فرهنگ و هنر اروپایی و غرب شکل گرفته است. از مهمترین تزئینات گچی باغ رحیم‌آباد تزئینات گچی با نقوش انسانی سردیس‌های حیوانی، گیاهی، هندسی، مقرنس، کاربندی و رسمی‌بندی است که نگارنده در این مقاله ضمن بررسی و مطالعه نقوش گچبری به مطالعه تطبیقی آن نیز خواهد پرداخت. روش انجام پژوهش توصیفی تحلیلی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و میدانی است.

واژگان کلیدی: بیرجند، قاجار، باغ رحیم‌آباد، تزئینات گچبری

دشت ساوه (بخش مرکزی) در قرون میانه اسلامی بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی

حسن مرادی*، پوریا خدیش**

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران* hmoradi25@gmail.com، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران**)

چکیده: بررسی باستان‌شناختی شهرستان ساوه در زمستان ۱۳۸۷ منجر به شناسایی بیش از ۴۰۰ اثر باستانی از دوره فراپارینه‌سنگی تا دوره معاصر شد. بررسی‌ها نشان از تفاوتی‌هایی بین دو بخش نوبران و مرکزی شهرستان ساوه داشت، بخش نوبران کوهستانی با دره‌های تنگ و آب فراوان، اما بخش مرکزی دشتی مسطح و نسبتاً کم آب است. کشاورزی در بخش مرکزی بیشتر متکی به آب رودخانه قره‌چای و قنات‌ها است. این تفاوت مهم باعث تاثیر زیادی در شکل‌گیری و تحول محوطه‌ها تا به امروز شده است. در بررسی بخش مرکزی شهرستان ساوه ۱۷ استقرار از دوره ساسانی شناسایی شد. همچنین در قرون اولیه اسلامی نیز استقرار در تعداد مشابهی از محوطه‌ها ادامه یافت. در قرن ۶ تا ۸ هجری قمری تعداد استقرارها به ۳۵ افزایش یافت که احتمالاً با احداث سد ساوه در این دوره در ارتباط است. بررسی‌ها نشان داد که این استقرارها بیشتر در مناطقی شکل گرفته‌اند که از نظر کاربری زمین و قابلیت خاک برای کشاورزی و باغبانی مناسب است. همچنین این استقرارها بیشتر در فاصله یک کیلومتری از رودخانه قره‌چای قرار دارند. با توجه به شواهد به نظر می‌رسد احتمالاً این استقرارها نشان از همبستگی زیادی با رودخانه و خاک‌های با قابلیت کشاورزی و باغبانی دارند.

واژگان کلیدی: بررسی باستان‌شناختی، ساوه، کاربری زمین، قره‌چای

ساختار شهر شیراز در دوره زنده بر اساس فضاهای شهری

حسن مرادی و رضا مشکینی اصل

(دانشجوی دکتری دوران اسلامی دانشگاه تهران* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه تهران**)

چکیده: شیراز به عنوان پایتخت دوره زنده با موقعیت محلی ویژه‌اش، به سرعت رشد یافت و در طول این دوره به اوج خود رسید. شیراز در دوره زنده فضاهای شهری متنوعی داشت که فعالیت‌های سیاسی، نظامی، مذهبی، تجاری، خانه‌ها، بناهای عام‌المنفعه و ... در آن متمرکز بود. از جمله بناهای مهم این دوره می‌توان به ارگ کریم‌خانی، مسجد وکیل، بازار وکیل، سرای مشیر، حمام وکیل و ... اشاره کرد که فعالیت‌های مرتبط در میان و اطراف آنها به عنوان فضایی شهری شکل گرفته است. این مقاله بر آن است تا به بررسی فضاهای شهری شیراز در دوره زنده پرداخته و با استفاده از متون تاریخی وضعیت روابط اجتماعی و فرهنگی شیراز را در این دوره تا حدودی مشخص کند.

واژگان کلیدی: شیراز، زنده، فضای شهری، روابط اجتماعی، روابط فرهنگی



بررسی تاثیر نقوش گچبری بناهای پیش از اسلام نیشابور بر روی برخی از بناهای مذهبی سده‌های نخست اسلام

مهسا معتبر رودی

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی موسسه آموزش عالی گلستان Mahsa6720@gmail.com)

چکیده: گچبری یکی از عوامل تزئینی مهم در معماری اسلامی بخصوص در سده‌های نخستین قلمداد می‌شود که یادگاری از دوران باستان برای تمدن جدید است. در سده‌های نخست اسلام مضامین گچبری در بناهای مذهبی چه از نظر تکنیک و ساخت و اجرا و چه از نظر نقوش و نگاره‌های گچبری دنباله رو هنر گچبری ساسانی و متکی بر آن بوده است. تاثیر نقوش این هنر را می‌توان در برخی از مساجد سده‌های اولیه مانند مساجد گنبدسنگان، جامع نائین و زوزن دید که نقش‌مایه‌های ساسانی مکشوفه از کاوش‌های تپه سبز پوشان نیشابور را نشان می‌دهند. از نمونه عناصر تزئینی اصلی که بیشترین نمود دارند می‌توان به نقش برگ مو و نقوش کاجی شکل اشاره کرد. در برخی از گچ‌بری‌ها شاهدیم که گچ‌کاران به سنت‌های قبل توجه داشته‌اند و حتی می‌توان در برخی موارد تزئیناتی سبک C سامرا را نیز می‌توان مشاهده کرد. در این مقاله روش پژوهش بصورت کتابخانه‌ای بوده و پس از مطالعه منابع و بررسی تصاویر و بناهای هر دو دوره، به تحلیل و تطبیق تاثیرات نقوش بناهای قبل از اسلام نیشابور بر روی بناهای سده‌های نخست پرداخته شده است.

نقش‌مایه‌های قبل از اسلام با وجود تغییرات عقایدی هر چند که مجال رشد نیافتند، اما باز هم خود را در بناهای سده‌های نخستین به رخ می‌کشند. بسیاری از ویژگی‌های نمادین و اسطوره‌ای هنر دوران پیش از اسلام در این آثار که به آهستگی و متناسب با دستورات اسلامی نفوذ کرده مشاهده می‌شود.

واژگان کلیدی: مسجد گنبدسنگان، مسجد جامع نائین، تپه سبز پوشان، نقش‌مایه‌های ساسانی، سبک سامرا

هارپی، نمایه‌ای کهن و اسطوره‌ای در گچبری‌های مقبره آل یعقوب خوی

اسماعیل معروفی اقدم، علی اصغر محمودی نسب

(دانشجویان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس Esmael.maroufi@yahoo.com)

چکیده: مقبره آل یعقوب از جمله بناهایی است که طی دوره قاجار در شهرستان خوی ساخته شده و اکنون در خیابان طالقانی و رو به روی ضلع غربی بازار و در داخل بافت قدیم شهر قرار گرفته است. در طاق ورودی به اتاق ضریح این بنا و در دو طرف آن، گچبری نفیسی از دوره قاجار به یادگار مانده که یکی از ارزش‌ترین نمونه‌های گچبری آن دوره محسوب می‌شود. یکی از مهمترین نقوش گچبری شده در این مقبره، نقش موجودات افسانه‌ای به نام هارپی است. این پژوهش که به شیوه تحلیلی-تطبیقی و به روش مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای است، مشخص می‌سازد که این موجود اسطوره‌ای در دوران پیش از اسلام و در دوران اسلامی، چه در ایران و چه در دیگر سرزمین‌ها همچون یونان و مصر، در هماهنگی کامل با موضوع مرگ و تدفین به تصویر کشیده می‌شده و هنرمندی که به ایجاد این نقش در گچبری مقبره آل یعقوب همت گمارده، از روی آگاهی کامل، به انتخاب آن پرداخته است.

واژگان کلیدی: گچبری، آل یعقوب، شهرستان خوی، هارپی



بررسی و تحلیل نقوش حیوانی کاشی‌های دوره صفوی حرم امام رضا(ع)

بهاره مقدم

(دانش‌آموخته کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر bahar.moghadam@ymail.com)

چکیده: مجموعه آستان قدس رضوی که در مرکز شهر مقدس مشهد واقع شده، یکی از باشکوه‌ترین و وسیع‌ترین مجموعه‌های آرامگاهی جهان اسلام است. بیشترین اقدامات عمرانی مجموعه حرم مطهر رضوی در زمان صفویان رخ داد. در دوره صفویه از سویی هنر کاشی‌کاری به اوج خود رسید و از طرفی توجه پادشاهان صفوی با توجه به رسمی شدن مذهب تشیع به مجموعه آستان قدس بیشتر گردید. به نظر می‌رسد که نقوش حیوانی بکار رفته در کاشی‌های حرم امام رضا، جنبه نمادین داشته و هر نقش گویای داستان و افسانه‌ای است که با الهام از داستان‌های قرآن کریم، یا کتاب‌های عرفانی و حماسی ترسیم شده است و توانسته با محیط مقدس حرم و حالات عرفانی آن ارتباط برقرار نماید. هدف اصلی این مقاله بررسی نقوش حیوانی بکار رفته در تزئینات حرم امام رضا(ع) در دوره صفوی است و پرسش اصلی این است که نقش چه حیواناتی در حرم امام رضا در دوره صفوی وجود دارد؟ و این نقوش بیانگر چه مقاصدی بوده است؟ در این پژوهش تلاش بر این است تا با استفاده از شیوه‌های کتابخانه‌ای و روش‌های میدانی به تحلیل محتوی نقوش بپردازیم.

واژگان کلیدی: دوره صفوی، حرم مطهر امام رضا(ع)، تزئینات، حیوانات نمادین، کاشی

تاثیر عکاسی در هنر قاجار پس از ورود آن در دوره ناصرالدین شاه

علی مولودی*، سیمین دخت عسگری**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی اسلامی دانشگاه تربیت مدرس* alimoloodi68@yahoo.com ، دانشجوی کارشناسی ارشد

باستان‌شناسی دانشگاه تهران**)

چکیده: یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در هنر دوره قاجار ورود دوربین عکاسی به ایران در دوره ناصرالدین شاه است. هر چند این فناوری هنری، بسیار دیر به فضای غیر درباری راه یافت اما بزرگان دربار، به ویژه شخص ناصرالدین شاه، با نوعی شیفتگی از عکاسی استقبال کردند و پس از مدتی افزون بر گستردگی، عکاسی حتی در دیگر هنرها هم تاثیر گذاشت. باتوجه به آنچه گذشت هدف از این پژوهش واکاوی آن بخش از تغییرات به وجود آمده در هنر قاجار است که پس از ورود عکاسی به ایران در شاخه‌های گوناگون هنری قاجار آشکار می‌گردد. به همین جهت نگارندگان در این جستار با تاکید بیشتر روی نقاشی، قالیبافی و کاشیکاری این تاثیرات را از نظر فرمی و مفهومی بررسی کرده‌اند. این پژوهش از آن نظر اهمیت دارد که عکاسی را به عنوان یکی از زیرشاخه‌های مدرنیته در بستر هنر سنتی قاجار مورد توجه قرار می‌دهد و آشکار می‌سازد که این هنر تازه وارد چگونه، با چه سرعت، در کدام شاخه‌ها و با چه گستردگی‌ای بر هنر قاجار تاثیر گذاشته است.

واژگان کلیدی: عکاسی، دوره قاجار، ناصرالدین شاه، مدرنیته، درباری



نگاهی نو به محلات باغ صندل و شیخداد شهر یزد

صفورا میرخلیلی*، ابراهیم کاظم نژنداصل**، سید فضل الله میردهقان***

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران*، کارشناس ارشد باستان‌شناسی و مسئول مرکز باستان‌شناسی استان یزد**، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دوره تاریخی دانشگاه بوعلی همدان***)

چکیده: در بررسی میدانی بافت تاریخی شهر یزد به واسطه فعالیت‌های باستان‌شناسی پایگاه میراث فرهنگی در محلات باغ صندل و شیخداد نزدیک به هشت خانه مربوط به دوره ایلخانی شناسایی گردید. این امر بهانه‌ای شد تا این محلات را به عنوان بخشی از بافت تاریخی که شاخصه‌های مهمی از این دوران در خود جای داده‌اند را برای اولین بار معرفی نماییم. این خانه‌ها از وسعت زیادی برخوردار هستند و این موضوع از توان افراد عادی خارج است. این محلات خارج از برج و باروی ایلخانی یزد قرار دارند. در متون قرن هشتم تعداد باغات یزد افزون بر منازل افراد بوده است و بسیاری از این رفته و تنها نام بعضی از آنها بر روی محله باقی مانده که از جمله می‌توان به باغ گندم، باغ عزاباد و باغ صندل اشاره نمود. در منابع ذکر شده که خواجه رشیدالدین فضل‌الله، سیدرکن‌الدین و سید شمس‌الدین املاک زیادی را در محله باغ صندل وقف نموده‌اند. باغ صندل در کتاب جامع‌الخیرات به صورت «باغ هندل» ذکر شده، ممکن است که «صندل‌خانه» مذکور در منشآت شرف‌الدین‌علی یزدی نیز با باغ صندل مرتبط باشد. محله شیخداد تا قرن هفتم به محله «سرآب نو» معروف بود، اما بعد از دفن شیخ تقی‌الدین‌دادا محمد به «محله شیخداد» تغییر نام یافت.

واژگان کلیدی: بافت تاریخی یزد، محله باغ صندل و شیخداد، دوره ایلخانی، باغ تاریخی

نگاهی به پژوهش‌های باستان‌شناختی مجموعه معماری دست‌کند زیرزمینی ارزانفود همدان

اسماعیل همتی ازندریانی*، علی خاکسار**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس * E.Hemati@modares.ac.i، کارشناس ارشد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان**)

چکیده: مجموعه معماری دست‌کند زیرزمینی ارزانفود همدان در سال ۱۳۸۹ بر اثر فعالیت اکتشاف معدنی به صورت اتفاقی کشف شد. این محوطه در ۳۰ کیلومتری جنوب‌شرق شهر همدان (مرکز استان) و به فاصله ۲ کیلومتری جنوب روستایی به همین نام واقع است. مجموعه مذکور در مجاورت بقعه‌ای به نام امامزاده عبدالله، در دامنه‌های رشته کوه الوند و درون پشته‌ای طبیعی ایجاد گردیده که در بررسی‌های اولیه حاکی از وجود مجموعه عظیمی از فضاهای دست‌کند زیرزمینی است. به همین جهت در سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ دو فصل برنامه پژوهشی (شناسایی، مستندنگاری، پاک‌سازی و کاوش‌های باستان‌شناختی) در این محوطه انجام گرفت. از جمله نتایج پژوهش‌های مذکور شناسایی تعداد ۶۶ فضای زیرزمینی در ۵ کارگاه زیرزمینی شامل اتاق‌ها و سالن‌های مرتبط با یکدیگر است که به صورت دست‌کند در عمق‌های متغییر ۳ تا ۷ متری از سطح محوطه ایجاد گردیده‌اند. ارتباط فضاهای زیرزمینی با سطح محوطه از طریق ورودی‌های راه پله-ای شکل ایجاد شده در سنگ بستر شیبی است. با توجه به شرایط خاص و محدودیت مطالعاتی که در مورد مجموعه‌های معماری دست‌کند از جمله نوع دست‌کند زیرزمینی وجود دارد سبب شده تا علاوه بر در نظر داشتن دیدگاه معماری این گونه آثار تا جنبه باستان‌شناسانه آن‌ها بطور شایسته مورد توجه، بحث و بررسی قرار نگیرند. به همین جهت در این مقاله ابتدا ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد معماری مجموعه دست‌کند زیرزمینی ارزانفود بیان شده و سپس به بحث و بررسی نتایج حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناختی پرداخته‌ایم تا بتوان به متداولترین سوالات مطرح در خصوص کاربری، زمان شکل‌گیری و استفاده از این مجموعه همانند سایر آثار دست‌کند پاسخی روشن و منطقی داد.

واژگان کلیدی: همدان، ارزانفود، معماری دست‌کند، دست‌کند زیرزمینی



چهارطاقی یا حسینیه؟ دوازده امام لودریچه شهرستان برخوار استان اصفهان

محمدصادق داوری و علی محمد علاء‌الدین

دانش آموخته های کارشناسی باستان شناسی موسسه آموزش عالی گلستان

لودریچه روستایی است ۹ کیلومتری شمال شهر اصفهان در شهرستان برخوار و ۴ کیلومتری غرب شهر تاریخی گز با قدمتی از دوران اشکانی و ساسانی) است لودریچه از دوکلمه "لو" به معنی کنار و "دریچه" به معنی ورودی کوچک تشکیل شده در متون از برخوار «بلخار» «پرسووار» و از شهر گز «گری یه geziye» در متون پهلوی نام برده شده است که از میراث ماندگار آن گویش پهلوی مردمان آن می‌باشد.

بنای لودریچه در مجاورت قبرستان کهن که امروزه تبدیل به فضای سبز شده است، جای دارد جهت بنا شمال غربی - جنوب شرقی و پلان آن چهار طاقی است که بعدها در آن دخالت صورت گرفته است و امروز روی گنبد آن را با کاشی لاجوردی و فیروزه‌ای تزئین نموده‌اند. حمزه اصفهانی در قرن چهارم هجری در کتاب "سنی ملوک الارض و الانبیا" می‌نویسد: کی‌اردشیر در شهر اصفهان در یک روز سه آتشکده بنا کرد یکی از آنها را در زمان ظهر در یکی از قریه‌های خوار (برخوار) بنام «زروان اردشیر» ساخته است، از دو آتشکده دیگر فقط آتشکده ماربین (آتشگاه امروزی) موجود است که در فاصله ۲۲ کیلومتری جنوب غرب این بنا قرار دارد. و با توجه به قرار گیری این روستا در امتداد آتشکده‌های ساسانی و اوایل اسلام منطقه و پلان معماری بنا درباره کاربری اولیه آن نیاز به پژوهش است، این مقاله تلاش می‌کند با مطالعه و بررسی بنا در متون تاریخی، مطالعه مصالح و تزئینات وابسته به آن، تحلیل نقشه معماری و مقایسه آن با سایر بناهای همجوار و همزمان بپردازد و نگارنده بر اساس شواهد موجود بر این باور است که بنا کاربری اولیه آن چهار طاقی بوده و بعدها به حسینیه تغییر کاربری داده است.



علوم باستان شناسی

باستان‌شناسی مردم‌گرا و اهمیت آن در آگاهی بخشی عمومی به باستان‌شناسی ایران

زهرا ابراهیم پور، سهیلا کمالی

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران Sebrahimpour90@gmail.com)

چکیده: باستان‌شناسی مردم‌گرا یکی از رهیافت‌های باستان‌شناسی پست مدرن است که به باستان‌شناسان کمک می‌کند تا با اتخاذ یک زبان ساده، مشارکت مردم را در فعالیت‌های باستان‌شناسی افزایش دهند. در این رهیافت، مردم بخش جدا ناپذیر و مهم فعالیت‌های باستان‌شناسی‌اند، که باستان‌شناسی، حیات و تداوم خود را از آنان وام می‌گیرد. اگر نیمه دوره ناصری را به عنوان آغاز فعالیت‌های علمی باستان‌شناسی در ایران بدانیم باستان‌شناسی در ایران تاریخ صد و چند ساله دارد. اما همان تصویر آغازین عتیقه‌جویانه و گنج‌یابی که از طرف شخص شاه و درباریان قاجاری در متن جامعه رسوخ کرد، همچنان میان عموم مردم رواج دارد. در سطحی دیگر با تمایلات افراطی ناسیونالیستی دولت‌ها با عموم مردم ارتباط پیدا می‌کند که در بسیاری از موارد به پیکره آن آسیب می‌رساند. باستان‌شناسی ایران با راهبردهای نوین باستان‌شناسی مردم‌گرا؛ می‌تواند به باز تعریف جایگاه خود در بافت جامعه معاصر بپردازد که این مهم با آگاهی بخشی عمومی و افزایش میزان علاقه مردم با اتخاذ زبان ساده و البته علمی انجام خواهد یافت. تخصصی بودن منابع باستان‌شناسی میزان مشارکت مردم را محدود می‌کند و آنها به راحتی نمی‌توانند با استفاده از این منابع، دانش خود را نسبت به جهان گذشته بالا ببرند. در این نوشتار تلاش بر این است که با تعریف باستان‌شناسی مردم‌گرا، ضرورت و اهمیت استفاده از آن در باستان‌شناسی ایران مورد تأکید قرار گیرد.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی مردم‌گرا، باستان‌شناسی ایران، مردم، میراث فرهنگی، محوطه‌های باستانی

ژنتیک و تطور

نجمه آزره

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی موسسه غیرانتفاعی مارلیک azar.1989@yahoo.com)

چکیده: مطالعه مواد وراثتی در افراد راهی است که به واسطه آن نحوه انتقال خصوصیات از نسلی به نسل دیگر بررسی می‌شود. در این زمینه استفاده از داده‌های وراثتی نه تنها هسته سلول بلکه از دیگر اندامک‌های درون سلولی همچون DNA میتوکندریایی می‌تواند در تفسیر تبارهای انسانی، مهاجرت‌ها، آمیزش‌ها و ... کمک موثری به انسان‌شناسان و باستان‌شناسان نماید. مطالعات ژنتیک با پژوهش‌های گریگوری مندل در سال ۱۸۶۶ شروع شد. در دهه ۱۹۹۰ برای اولین بار واژه ژنتیک باستانی به کار برده شد و به دنبال آن با مطالعات کاوالی اسفورزا و تورنی و همکارانش در اوایل دهه ۱۹۹۰ فصل نوینی در پژوهش‌های منشاء یابی انسان گشوده شد و ژنتیک بخش جدایی ناپذیر باستان‌شناسی گردید. منشا انسان امروزی هنوز نقطه چالش برانگیزی در روند تطور انسان است، بی‌شک پرده‌برداری از این راز بدون داده‌های ژنتیکی میسر نیست. تلاش‌هایی برای حل این مسائل از طریق علم ژنتیک انجام شده است. از جمله فرضیه خروج از آفریقا که بر اساس داده‌های ژنتیکی در تقابل با فرضیه چند مکانی استوار شده است. در این مقاله تلاش با نشان دادن اهمیت ورود علم ژنتیک به باستان‌شناسی و مرور تاریخچه به تشریح سوالات ایجاد شده و نقش علم ژنتیک در رفع این ابهامات پرداخته شود.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی، aDNA، منشا انسان، ژنتیک

تعیین روش حفاظت و مرمت بر روی یافته‌های بدست آمده از محوطه‌های باستان‌شناسی بکر

وحید رضا اصلاحی*، علی خاکسار**، احمد ترابی***

(کارشناس مرمت - پژوهشگر آزاد* @VahidrezaEslahi@yahoo.com، کارشناس ارشد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان**، معاون حفظ و احیاء اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان***)

چکیده: مرمت و حفاظت در کاوش‌های باستان‌شناسی از جمله فعالیت‌های ضروری است که در به حداقل رساندن؛ خطرات و تهدیدهای ناشی از اثرات کاوش و قرارگیری یافته‌های غیر منقول و منقول در شرایط دوگانه محیطی، نقش به‌سزایی دارد. یکی از محوطه‌های بکر باستان‌شناسی مجموعه دستکند زیرزمینی سامن است که نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی آن در سال ۱۳۸۶ آغاز گردید. عملیات مرمت و حفاظت اشیاء و ساختار معماری با هدف به حداقل رسانیدن ضایعات و تخریب ناشی از کاوش و دستیابی به شواهد مستند و متقن از مجموعه اعمال شد. تعیین و اجرای روش‌های حفاظت و مرمت بر روی ظروف و اشیاء فلزی که بخشی از یافته‌های این مجموعه را تشکیل می‌دهند منجر به کشف تزیینات، نقوش و کتیبه خطی بر روی تعدادی از اشیاء گردید. استفاده از این شواهد در مطالعات تاریخی- تطبیقی از طریق شناخت شاخص‌های بصری (شکل و فرم، طرح و نقوش، کاربرد و جنس) باعث شد این ظروف فلزی بعنوان یکی از داده‌ها و یافته‌های ویژه باستان‌شناسی و از مهمترین موضوعات تحقیقاتی- پژوهشی در زمینه شناخت دوره‌ای از تاریخ مجموعه دستکند زیرزمینی سامن بکار گرفته شود. این دست آورد عینی، مرمت‌گر و باستان‌شناس را بر سر دو راهی پایان یا آغاز حدس و گمان در حیطه اجرای علوم نظری قرار داده است.

واژگان کلیدی: کاوش باستان‌شناسی، حفاظت و مرمت، دستکند، شناخت بصری

اقتصاد زیستی محوطه‌ی "قلاگپ" (لرستان، ایران)، از دوره‌ی نوسنگی جدید تا پایان عصر آهن، برپایه مطالعات باستان جانورشناختی

سریه امیری*، مرجان مشکور**، آزاده محاسب**، مارگارتا تنگبرگ**، مصطفی عبداللهی**، علیرضا سرداری زارچی***
(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تهران*، موزه ملی تاریخ طبیعی فرانسه (MNHN-CNRS)**، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول**، عضو هیات علمی پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی***)

چکیده: بقایای جانوری تپه قلاگپ در استان لرستان، شهرستان ازنا، در طی نخستین فصل کاوش (۱۳۸۸) به دست آمده است. این محوطه به منظور آگاهی از وضعیت گاهنگاری منطقه زاگرس مرکزی و دشت ازنا و با هدف شناسایی ساختارهای معماری منطقه، در سه ترانسه مورد کاوش قرار گرفت و گاهنگاری آن شامل توالی منظمی از لایه‌های دوران نوسنگی جدید، مس‌سنگی، مفرغ، آهن، پارت و اسلامی است. دشت ازنا که در منطقه‌ی شرق زاگرس مرکزی (لرستان شرقی) واقع شده، تاکنون مورد پژوهش و کاوش اندکی قرار گرفته است. با توجه به وجود اراضی قابل کشت در دره‌های کوهستانی وسعت یافته‌ی این منطقه و همچنین وجود چراگاه‌های متعدد در دامنه‌ی کوه‌ها، این منطقه مکان مناسبی برای استقرار جوامع روستائین، کوچرو و نیمه کوچرو بوده که در دوره‌های مختلف زمانی بدون وقفه مورد سکونت قرار گرفته است. مطالعات باستان‌جانورشناختی محوطه قلاگپ می‌تواند به سوالات ما در ارتباط با شیوه‌های استقرار، شیوه‌های معیشتی (دامپروری و کشاورزی) و طیف گونه‌های جانوری مورد بهره‌برداری (وحشی و اهلی) در توالی دوره‌ای نوسنگی جدید تا پایان عصر آهن این منطقه پاسخ دهد. با توجه به شرایط مناسب حفاظتی بقایا، امکان انجام مطالعات گسترده بر روی ۶۳۶۹ قطعه استخوانی، شامل مطالعه‌ی طیف جانوری، استخوان سنجی (جهت شناسایی گونه‌های، مشاهده‌ی روند تکامل اندازه حیوانات و تشخیص اهلی یا وحشی



بودن) و الگوی کشتار فراهم شد. طیف جانوری شامل گونه‌های اهلی (۹۴٪) و وحشی (۶٪) بوده که بیشترین آن را در تمامی دوره‌ها گیاهخوار کوچک جثه (بز و گوسفند اهلی) و گاو اهلی تشکیل می‌دهد. با توجه به الگوی کشتار دو گونه‌ی غالب بز و گوسفند، در این مجموعه بهره‌برداری از آن‌ها بصورت مختلط و شامل محصولات اولیه (گوشت) و محصولات ثانویه (لبنیات، پشم و مو) بوده است. بهره‌برداری از گاو علاوه بر یکی از مهمترین منابع غذایی پروتئینی، می‌تواند به عنوان نیروی کار کشاورزی نیز باشد؛ که این امر با مطالعات آتی بر روی بخش‌های انتهایی اندام‌ها (استخوان قلم و بند انگشتان) به منظور بررسی آثار بیماری و آسیب‌شناسی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. در این محوطه، علاوه بر وجود اقتصاد زیستی مبتنی بر دامپروری در تمامی دوره‌ها و شیوه‌ی زندگی یکجانشینی و اقتصاد ترکیبی دامپروری و کشاورزی؛ در دوره‌ی مفرغ میانی، جوامع در این منطقه به شکار حیوانات وحشی مانند گوزن، گراز، آهو، بز و گوسفند وحشی نیز پرداخته‌اند. یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این مجموعه؛ وجود استخوان اسب در لایه‌های دوره‌ی نوسنگی جدید است. در نهایت، مطالعات گیاه باستان‌شناسی توسط متخصصان مربوطه در دست انجام است که نتایج آن می‌تواند در تحلیل دقیق‌تر اقتصاد زیستی محوطه‌ی قلاگپ نقش بسزایی داشته باشد.

واژگان کلیدی: باستان‌جانورشناسی، اقتصاد زیستی، محوطه قلاگپ، زاگرس مرکزی، نوسنگی جدید، مس‌سنگی، مفرغ، عصر آهن

بررسی و معرفی سنگ‌نگارهای شمال فارس

وحید بارانی*، احسان سلامی‌نیا**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واح کازرون*، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی**)

چکیده: پهنه سنگ‌ها و صخره‌ها از گذشته بسیار دور، بستری برای به تصویر کشیدن و اعلام افکار، عقاید، قوانین، عرفی، اجتماعی، آیینی و یادمان‌های گروهی جوامع از ابتدا تا کنون بوده است. هنر صخره‌ای به عنوان یک مقوله جهانی شناخته شده، که در ایران طی دو دهه اخیر مخصوصاً چندسال اخیر مورد توجه قرار گرفته است. مناطق شمالی فارس با توجه به اهمیت تاکنون جندان مورد توجه باستان‌شناسان قرار نگرفته است. طی بررسی‌های صورت گرفته در منطقه اقلید، در دو محل پناهگاه سم دلدل در نزدیکی روستای اسپاس و تنگ فیمنی در نزدیک روستای جدولنو از بخش حسن آباد سنگ‌نگاره‌هایی شناسایی شد که در ادوار زمانی مختلف ایجاد شده‌اند؛ این نقوش را می‌توان به سه گروه: نقوش انسانی، نقوش حیوانی و نقوش هندسی یا نمادین تقسیم بندی کرد، تکنیک ایجاد نقوش به شیوه کوبشی و جنس سنگ‌هایی که نقوش بر روی آنها ایجاد شده‌اند از نوع سنگ‌های رسوبی بوده است.

کلید واژه: اقلید، سنگ‌نگاره، نقوش حیوانی، نقوش هندسی

گزارش پوشش اضطراری پایه ستون‌های دروازه شرقی آپادانای شوش

سیروس برفی

(سرپرست بخش باستان‌شناسی پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری بیشاپور)

چکیده: بخشی از کتیبه فارسی باستان پایه ستونی که سنگ شالی نداشت در دروازه شرقی آپادانا در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۷ تخریب شد. بخش تخریبی تقریباً دایره‌ای با قطر ۱۵ سانتیمتر را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد هدف شخص یا اشخاص که سبب این آسیب شده‌اند تنها تخریب کتیبه بوده است. با مقایسه این پایه‌ستون با تصاویر هنگام کاوش، مشخص می‌شود که در چند سال گذشته درست در کنار



تخریب اخیر با همین سبک و سیاق بخش دیگری از همین کتیبه از بین رفته است. با توجه به این موارد و اینکه یگان حفاظت میراث فرهنگی شوش از عهده حفاظت این بخش از محوطه به دلیل کمبود نیرو عاجز بود، تصمیم بر آن شد تا با هماهنگی پژوهشکده حفاظت و مرمت اشیاء برای حفاظت بهتر و جلوگیری از تخریب‌های احتمالی بعدی، هر دو پایه‌ستون به صورت اضطراری پوشش داده شوند. برای پوشش این دو پایه ستون باید چند مورد مهم لحاظ می‌شد. نخست اینکه از مصالحی استفاده شود که آسیبی به پایه ستون‌ها وارد نکرده و همچنین با سنگ در تعارض نباشد. دوم اینکه وضعیت پس از پوشش در نظر گرفته شود که هم از لحاظ رطوبت و هم از لحاظ بصری با مجموعه در تعارض نباشد. با در نظر گرفتن همه این موارد تصمیم بر آن شد که دیواری از خشت قالب زده با رعایت ۵ سانتیمتر فاصله در اطراف پایه‌ستون‌ها کشیده شود و درون آن با ماسه بادی پر شود و همچنین برای استحکام بیشتر روی دیوار را با کاهگل اندود نمائیم. برای این منظور از پایگاه هفت تپه و چغازنبیل درخواست همکاری شد که تعداد از خشت‌های قالب زده‌ای که به منظور مرمت چغازنبیل استفاده می‌کنند و همچنین کارشناس و استادکاری مجرب که در استفاده از خشت و گل مهارت داشته باشد را در اختیار پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری شوش قرار دهند. ماسه بادی نیز از حاشیه رودکرخه تهیه شد. در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۷ مصالح به محل آورده و ۲۹ اردیبهشت کار شروع شد. در کل پوشش هر دو پایه‌ستون ۱۴ روز به طول انجامید. پوشش پایه‌ستون‌ها شاید تنها را چاره برای حفاظت این آثار نبوده و احتمالاً هم این اقدام پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری شوش با انتقادهایی از سوی دوستان دوستدار میراث فرهنگی و همکاران گرامی روبرو شود. اما در آن مقطع زمانی و با آن شرایط و کمبود امکانات هر اقدامی متحمل زمان و اعتباری ویژه بود که در اسرع وقت تهیه آن امکانپذیر نبود.

واژه‌های کلیدی: شوش، هخامنشی، دروازه شرقی، پایه ستون، کتیبه میخی، تخریب، حفاظت

مقایسه نمونه سفال‌های بدست آمده از غار راشک III با نمونه‌های هم دوره از آق تپه با استفاده از مطالعات آزمایشگاهی (Sem-Edx)

محسن توحیدی ، دکتر حامد وحدتی نسب

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر ، عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده: پناهگاه صخره‌ای راشک III برای بدست آوردن آثار گذر از پارینه سنگی به نوسنگی در سال ۱۳۸۷ مورد کاوش قرار گرفت. راشک III بزرگترین پناهگاه در میان چندین پناهگاه موجود در دره‌ای به همین نام است. این پناهگاه در کوه‌های البرز مرکزی و در مجاورت دشت کلاردشت واقع شده است. این مکان اولین بار توسط مرحوم عزت‌الله نگهبان در سال ۱۹۷۵ به ثبت رسید. کاوش در این پناهگاه در ۳ گمانه انجام گرفت که یافته‌های سفالی گمانه ۲ اساس مطالعه حاضر است. تعداد ۵۹ قطعه سفال از این گمانه بدست آمده است. مطالعه بر روی قطعات سفالی نشان می‌دهد که راشک ۳ در اواخر دوران نوسنگی و اوایل عصر مس سنگی مورد استفاده قرار گرفته است. مقایسه‌ای که براساس مطالعات آزمایشگاهی (Sem-Edx) بر روی سفال‌های بدست آمده از غار راشک و نیز سفال‌های هم دوره آن از آق تپه انجام گرفت و به وسیله آزمون Paired Samples Test مورد تحلیل قرار گرفت نشان می‌دهد که به طور متوسط مقادیر عناصر تحت بررسی در این پژوهش در دو محوطه (غار راشک و آق تپه) و با داده متغیر weight-s یکسان است.

کلید واژه: نوسنگی، سفال، راشک III، آق تپه، sem, edx



حفاظت حین کاوش باستان‌شناسی قلعه الموت

مهرداد جوادی

(معاون دفتر حفظ و احیاء بناها، بافت‌ها و محوطه‌های سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری کشور)

(Mehrdadjavadi2003@yahoo.com)

چکیده: بطور کلی یکی از اقداماتی که در روند کاوش‌های باستان‌شناسی بسیار مهم و ضروریست، حفاظت از یافته‌های معماری حین کاوش است، که متأسفانه در بسیاری از موارد این مهم مورد غفلت قرار می‌گیرد، اقدامات ساده‌ای که غالباً می‌توان با هزینه کم و به سرعت در حین کاوش انجام داد، اما متأسفانه اغلب به زمان اتمام کاوش موکول شده، و این امر موجب تخریب بخش‌های ضعیف و سست و گاهی از بین رفتن اطلاعاتی منحصر بفرد می‌گردد. در این رابطه یکی از محوطه‌هایی که نجات بخشی و حفاظت حین کاوش در آن انجام شد قلعه الموت بود که سعی گردید با استفاده از مصالح موجود در منطقه و بهره‌گیری از تجربه استادکاران محلی این مهم صورت گیرد. این اقدامات شامل خواناسازی و مستندنگاری بقایای معماری، ساماندهی بخش‌های تخریب شده دیوارها با مصالح همگون و ایجاد پوشش مناسب با کاهگل، حفاظت از آثار موجود در کف فضاها با پرکردن بوسیله ماسه نرم و یک لایه ملات و استفاده از پوشش ایرانیت برای فضاها گسترده بوده که در مقاله به تفکیک به آنها اشاره شده است. هدف از ارائه این مقاله معرفی روش‌هایی است که شاید در نظر اول بسیار ساده تلقی شود، اما می‌تواند یک اقدام موثر در راستای حفاظت اضطراری نقش باشد.

واژگان کلیدی: حفاظت حین کاوش، نجات بخشی، الموت، قلعه

مبانی نظری باستان‌شناسی از دیدگاه هرمنوتیک

محسن حاج‌حسینی

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان)

چکیده: رسالت باستان‌شناسی، کوشش برای معرفت یافتن بر معنای آثار به‌جای مانده از گذشته و درک مقصود سازندگان این آثار است، اما فهم چیزی فراتر از درک معنای آثار است. اگرچه مطالعات زیادی جهت روشن ساختن گذشته انجام شده، لیکن ابهامات و مغالطات مفهومی بی‌شماری بر این پژوهش‌ها سایه افکنده است. امروزه بسیاری از باستان‌شناسان بُعد روش‌شناختی عمل فهم را نادیده گرفته و قواعد حاکم بر فرآیند پژوهش را ساده می‌انگارند. نقش محوری که هرمنوتیک در تفسیر گذشته دارد، قابل انکار نیست و مدل‌هایی که توسط این رویکرد قابل بررسی است برای درک بهتر ریشه‌ها بسیار مفید است. چنین دانشی به منظور توسعه روش‌های پربارتر برای تفسیر باستان‌شناسی لازم به نظر می‌رسد. برای زدودن غبار از مسائلی که در مورد گذشته وجود دارد باید تلاش نمود تا از طریق داده‌هایی که امروز پیش روی ماست به کشف حقیقت نائل آئیم؛ اما لازم است اصول کار رعایت شود و هرمنوتیک یک اصل اساسی است که تا به امروز کمتر به آن توجه شده است. در طول مسیر یک روند باستان‌شناختی - یعنی از هنگامی که کار بر روی یک مسئله آغاز می‌شود تا زمان نتیجه گیری، - در مقاطعی از کار نیازمند تجزیه، تحلیل و تفسیر هستیم. در این مراحل استفاده از هرمنوتیک ضروری می‌نماید. هدف و موضوع محوری این نگاشته، طرح مؤلفه‌های اساسی هرمنوتیک و استفاده از شیوه‌های جدید و کارآمد در تحلیل‌های باستان‌شناسی است و هم‌چنین این نوشتار به دنبال ایجاد شفافیت مفاهیم تئوری در تفکر باستان‌شناسی از طریق نشان دادن اهمیت رویکرد هرمنوتیکی است و در ادامه به بررسی و ارزیابی انتقادی عدم توجه به هرمنوتیک در تفسیر و تحلیل‌های باستان‌شناسی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی، تحلیل، تفسیر، مفاهیم نظری، هرمنوتیک



نقش باستان‌شناسی در شناخت و حفظ میراث معنوی: مطالعه موردی سنین ۱۵-۱۲ سال محلهٔ عودلاجان تهران

آزاده حجازی فر

(دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

چکیده: میراث معنوی گنجینه زنده بشری به شمار می‌رود، که شامل هنجارها و قانونمندی‌هایی است که پیوسته به گونه‌ای ناخودآگاه و روایی و سنتی از نسلی به نسل دیگر منتقل و آموخته شده و معیارهای ارزش آنها همیشه مورد احترام جمعی قرار می‌گیرد. حال با تاکید بر اینکه میراث معنوی بنیادی‌ترین جنبه‌های حیات اجتماعی - فکری ملت‌ها و منشا هویت‌ها و خلاقیت است، شناخت و حفظ و بازآفرینی آن نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رود و لازم است اقدام‌هایی با هدف تضمین دوام آنها به خصوص از طریق آموزش رسمی و غیر رسمی و نیز احیای جنبه‌های مختلف این میراث صورت بگیرد. در این پژوهش تلاش نگارنده بر آن است تا از یک سو به نقش باستان‌شناسی در شناخت و حفظ میراث معنوی در بین نوجوانان یک محله پرداخته و از دیگر سو کیفیت مطالب ارائه شده را مورد ارزیابی قرار دهد. در همین راستا، ما سنین بین ۱۲ تا ۱۵ سالگی را انتخاب کردیم، زیرا دوران شکل‌گیری هویت فردی و شخصیت فرهنگی در انسان است و این دوران با یادگیری و کنجکاوی و کندو کاو و جست‌وجوگری همراه است و باستان‌شناسی به دلیل جذابیت ذاتی خویش نزد مخاطب کودک و نوجوان می‌تواند بر آشنایی و شناساندن گذشته و هویت یابی در این سنین کمک شایانی کند. این مقاله با رویکردی آموزشی و پژوهشی و ارائهٔ راهکارهای کارآمد در جهت بهبود آموزش‌ها، زمینه‌سازی لازم به منظور شناخت و حفظ میراث معنوی و احترام گذاشتن به آنها را در بین مخاطبان خود ایجاد نماید.

واژگان کلیدی: میراث معنوی، باستان‌شناسی، نوجوان، آموزش، شناخت و حفظ

تحلیل ژنوم میتوکندریایی بز سانان (کاپرا هیرکس) سایت نوسنگی بی سفال چیا سبز، درهٔ ی سیمره

فرهود حاجی مزدارانی*، محمد تقی اکبری**، مرتضی حساری***

(دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی*، استادیار گروه ژنتیک پزشکی، دانشکده علوم پزشکی،

دانشگاه تربیت مدرس**، دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان***)

چکیده: گونه‌ی کاپرا هیرکس یا همان بز امروزی یکی از اولین سم‌سانانی بوده که به نظر می‌رسد حدود ۱۰،۵۰۰ سال قبل در زاگرس ایران (بویره مرکزی) و بخش‌هایی از آناتولی مراحل ابتدایی اهلی‌سازی را گذرانده باشد. از دهه‌ی ۶۰ میلادی تا کنون مطالعات کم و بیش وسیع در زمینه‌ی اهلی‌سازی بز در هلال حاصلخیزی انجام شده است، اما با پیشرفت چشمگیر علم ژنتیک (مولکولی) در اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ میلادی، پرده‌ی ابهام از فرآیند اهلی‌سازی و انتشار این گونه‌ی جانوری در قاره‌ی آسیا و دیگر تقاطع جهان برداشته شد. مطالعه و بررسی دقیق بخش‌هایی از ژنوم میتوکندری توانسته به درک بهتر خاستگاه کاپرا هیرکس منجر شود. مطالعات ژنتیکی سال‌های اخیر باعث شناسایی چندین هیلوگروپ اصلی بز در دنیای شده است، چنان‌که اکثر این هیلوگروپ‌ها در میان کشورهای مختلف دنیا مشترک بوده‌اند. با شناسایی دقیق ۵ نمونه استخوان بز در مجموعه‌ی استخوانی چیا سبز و استخراج بی‌نقص دی‌ان‌ای باستانی، منطقه‌ی فوق متغیر ژنوم میتوکندری در این نمونه‌ها تعیین توالی گشت. مقایسه این توالی‌ها با سکانس‌های بز امروزی (وحشی و اهلی)، درک بهتری از مبحث اهلی‌سازی بز در زاگرس مرکزی و آغاز پراکنش این گونه در غرب ایران را بوجود می‌آورد. درخت فیلوژنی این مطالعه قرابت بسیار بالای هیلوتیپ‌های نوسنگی با یکی از هیلوگروپ‌های امروزی (A) را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: کاپرا هیرکس، زاگرس مرکزی، اهلی‌سازی بز، ژنوم میتوکندری، هیلوگروپ A



نگاه موردی به سایت موزه بندیان درگز

مریم حق بیان

(دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا)

چکیده: از ابتدای تصمیم به کاوش مناطق باستانی با توجه به علم بر اینکه آیا مکان مذکور توانایی لازم جهت به فعلیت رساندن داده‌های باستان‌شناسی را نیز شامل می‌گردد یا خیر، دست به کاوش خواهیم زد. پس از اتمام مراحل کاوش حال به موضعی خواهیم رسید که باید تصمیم گرفت از بین تمام نقاط کاوش شده اهمیت و بقای کدام یک از محوطه‌های باستانی حائز اهمیت است و از ارجعیتی خاص نسبت به دیگر مناطق مورد کاوش برخوردار است. بنابراین زمانی که دیگر به اجماع نظر رسیده باشیم می‌بایست تدابیر ویژه را جهت ایجاد یک سایت موزه اتخاذ نماییم، علی‌رغم اینکه بناهای معماری غیرمنقول هستند و امکان جابجایی بنا از محوطه به موزه وجود ندارد و یا چنانچه بخشی از آن به موزه انتقال یابد به هویت تاریخی اثر لطمه می‌زند باید به فکر پدید آوردن محیطی در همان مکان باشیم. ضمن اینکه بتوان هویت محوطه را در عین حال که به بافت تاریخی، شاخصه‌ها و شاخصه‌های فرهنگی موجود در بنا خدشه‌ای وارد نشود، حفظ کرد. در این مقاله ابتدا به لزوم ضرورت سایت-موزه و ایجاد ارتباط عاطفی بین محیط و مخاطب پرداخته شده و بطور موردی توضیحات کامل‌تری نسبت به چگونگی احداث و حفاظت‌های موجود در سایت موزه بندیان درگز اشاره خواهیم کرد.

واژگان کلیدی: سایت-موزه، بندیان درگز، دوره ساسانی

مطالعه فلزکاری آهن در محوطه حسنلو با تکیه بر آزمایش XRF

نرجس حیدری

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه مازندران narges.heydari@gmail.com)

چکیده: استفاده گسترده از فلز آهن از دستاوردهای مهم عصر آهن است که نقش مهمی در زندگی بشر ایفا کرده نموده و به عنوان یک دگرگونی فنی تأثیرات مهمی در جوامع این عصر به جای گذاشت، به طوری که تأثیر ابزارهای پیشرفته در زمینه نیروهای تولیدی را می‌توان از اساسی‌ترین این موارد بیان کرد. استفاده از دیدگاه‌های میان‌رشته‌ای و آزمایشگاهی در مطالعات فلزگری نقش مهمی ایفا می‌کند و این امکان را به باستان‌شناسان خواهد داد که اطلاعات ارزشمندی در مورد تکنیک‌های فلزگری و منابع استفاده شده در ساخت اشیاء فلزی بدست آورد. در تحقیق حاضر تلاش بر آن بوده تا با استفاده از روش آزمایشگاهی طیف‌سنجی تابش مجهول فلورسانسه شده، منابع استفاده شده در ساخت اشیاء آهنی محوطه باستانی حسنلو شناسایی شوند. برای این هدف، ۱۰ قطعه آهنی مربوط به طبقه IV محوطه حسنلو که دارای ارزش مطالعاتی بود، مورد آزمایش طیف‌سنجی تابش مجهول فلورسانسه شده (XRF) قرار گرفت.

واژگان کلیدی: محوطه حسنلو، عصر آهن، اشیاء آهنی، آزمایش طیف‌سنجی تابش مجهول فلورسانسه شده (XRF)



گیاه‌باستان‌شناسی در ایران و چالش‌ها و نیازهای پیش رو

شهرزاد خمان

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس shahrzad.khaman@modares.ac.ir)

چکیده: آگاهی از وقایع رخ داده در زندگی انسان گذشته نیازمند آگاهی از همه جنبه‌ها و نیازهای وی است. باستان‌شناسان برای آگاهی از تمامی این جنبه‌ها مستلزم به کارگیری علوم مختلف و ایجاد شاخه‌های میان‌رشته‌ای در باستان‌شناسی هستند. یکی از این شاخه‌ها باستان‌شناسی محیطی است که با زیرشاخه‌ها و رویکردهای خود به دنبال پاسخگویی پرسش‌های باستان‌شناسان است. گیاه‌باستان‌شناسی یکی از زیرشاخه‌های باستان‌شناسی محیطی محسوب می‌شود که به مطالعه بروی دانه‌ها و فسیل‌های گیاهی باقیمانده در محوطه‌های باستانی می‌پردازد. این شاخه در بازسازی رژیم غذایی، شرایط محیطی، مبادلات و در کل نحوهٔ امرار معاش انسان باستان به باستان‌شناسان کمک شایانی می‌کند. در محوطه‌های باستانی می‌توان طی مراحل شناورسازی (Floatation) خاک بقایای گیاهان باستانی را که به صورت دانه، میوه، چوب، ذغال و... بدست می‌آیند را مورد بررسی قرار داد و دانه‌ها را که به دو دستهٔ بقایای بزرگ و بقایای کوچک تقسیم می‌شوند از یکدیگر جدا کرده و سپس آنها را توسط اطلس دانه‌های گیاهی (مرجع نمونه دانه‌ها) مطالعه کرد. اما انجام درست این فرایند نیازمند ایجاد زمینه‌های اولیهٔ مطالعاتی این علم است که متأسفانه در ایران ایجاد نشده است. در این مقاله سعی شده تا ضمن تشریح این شاخه نیازهای ایجاد و گسترش آن در ایران مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و پیشنهادهایی در این خصوص ارائه گردد.

واژگان کلیدی: گیاه‌باستان‌شناسی، ایران، اطلس گیاهی

جستاری به گذشته: باستان‌شناسی ایران و رواج سنت‌های ملی‌گرایانه

رعنا داروغه

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه دوره‌ام، بریتانیا)

چکیده: توجه اصلی این مقاله بر ویژگی‌های ذاتی باستان‌شناسی است که مستعد بهره‌برداری‌های سیاسی و بخصوص ملی‌گرایی بی محتوا هستند. هدف پژوهش حاضر پیگیری سنت ملی‌گرایی باستان‌شناسی ایران به واسطهٔ روشن سازی سه عامل است که باعث استحکام و رواج این سنت شده‌اند. ابتدا از این بحث می‌شود که مشابه بسیاری از ملت‌ها که تأکید باستان‌شناسی بر دوره‌های تاریخی این رشته را ناگزیر از سوء رفتار از جانب جنبش‌های سیاسی می‌نماید، در ایران تأکید گسترده بر یک دورهٔ طلایی خاص اسلامی یا پیش از آن، این رشته را در معرض بهره‌برداری‌های سیاسی قرار می‌دهد. در گام بعدی، بحث در این زمینه است که با وجود ظهور باستان‌شناسی نو در دورهٔ پهلوی و دوره‌های متأخرتر پس از انقلاب اسلامی، باستان‌شناسی ایران با توجه به تفاوت‌های بستر اجتماعی برتر ایران و در مقایسه با کشورهای دیگری که در آنها باستان‌شناسی روندگرا جریان داشت، مانند ایالات متحده، در ایجاد یک سنت علمی شکست خورد. در گام سوم، همانطور که تریگر بحث می‌کند، باستان‌شناسی ملی‌گرا در بین اقوامی برتری دارد که احساس تهدید می‌کنند یا حقوق جمعی خود را به خاطر ملت‌های قدرتمندتر مسلوب می‌بینند یا در کشورهایی تمایلات وحدت ملی ایجاد می‌شود که به مقابله با تقسیم‌بندی‌های داخلی بپردازند. بحث فوق با پرداختن به جزئیات بیشتر به لفاظی‌های معاندانهٔ گاه و بیگاه غرب بر علیه فرهنگ ایران می‌پردازد. در این زمینه بحث می‌شود که توفیق این گفتمان که اغلب خود را به صورت جلوه‌های متنوع شرق‌گرایی نشان می‌دهد، به تداوم سنت ملی‌گرایی در باستان‌شناسی ایران بیشتر دامن می‌زند. از طریق تحلیل این مضامین است که در مقاله حاضر به این پرداخته می‌شود که فقط از طریق تأکید بر ماهیت سیال



باستان‌شناسی است که باستان‌شناسان ایرانی می‌توانند به ضعف‌های بالقوهٔ رویکرد خود بپردازند و هشیاری بیشتری نسبت به ابزاری شدن باستان‌شناسی در جهت مقاصد سیاسی ایجاد نمایند.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی نو، باستان‌شناسی فرا روندگرا، سیاست، ملی‌گرایی، شرق‌شناسی

آموزش باستان‌شناسی به کودکان و نوجوانان بر پایهٔ نظریه‌های نوین یادگیری (نظریهٔ تمام مغزی هرمان / نظریهٔ هوش‌های چندگانهٔ گاردنر)

آزاده درخشان، حمیدرضا منصوریان

(دبیر دانش‌های اجتماعی و تاریخ در دبیرستان صبا و دانش‌آموزتهٔ کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی*
azadederakhshan@yahoo.com، دبیر دانش‌های اجتماعی و تاریخ در دبیرستان علامه حلی و دانش‌آموزتهٔ کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی
دانشگاه تهران**)

چکیده: ساختارهای آموزشی رایج در ایران از پایهٔ نخست دبستان تا پایان آموزش عالی، همگی بر این نکته تأکید دارند که به جای بهره‌گیری از توان شگفت‌انگیز مغز برای ایجاد افکار نوین و تبدیل آنها به واقعیت، به ذخیره‌سازی اطلاعات بپردازیم! افزون بر این، نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی یادگیرندگان، منجر به کاهش جذابیت آموزش‌ها شده و سطح کیفی این آموزش‌ها را پایین آورده است. این نگرش‌های سنتی در همهٔ بخش‌های آموزشی کشور (حتی در بخش‌های تخصصی آموزشی) رسوخ کرده است. چند سالی است که بحث آموزش میراث‌فرهنگی برای مخاطبان کودک و نوجوان (دانش‌آموزان) در کشور ما مطرح شده و فعالیت‌هایی نیز در این راستا انجام شده است. اگرچه شروع این آموزش‌ها در کشورمان بسیار ارزشمند است، اما قابل نقد نیز هست. از این منظر و با توجه به دگرگونی‌های سیستم‌های نوین آموزشی، نیاز به مطالعات تخصصی در حوزهٔ آموزش باستان‌شناسی و به روزآوری روش‌های آموزشی در این حیطه بیش از پیش احساس می‌شود. در این نوشتار، دو نظریهٔ نوین و جامع یادگیری با رویکرد آموزش تخصصی باستان‌شناسی به کودکان و نوجوانان، مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ این دو نظریه عبارتند از: نظریهٔ تمام مغزی ند هرمان و نظریهٔ هوش‌های چندگانهٔ هوارد گاردنر.

در نظریهٔ تمام مغزی هرمان، مغز انسان به چهار بخش اصلی تقسیم می‌شود که هر یک از این بخش‌ها مرکز دریافت گونهٔ ویژه‌ای از داده‌ها و بهره‌گیری از آنها است. شناخت این نظریه و کاربرد آن، ما را به سوی آموزشی جامع و همه‌جانبه که همان آموزش بر پایهٔ بهره‌گیری از همهٔ ویژگی‌های مغز انسان است، رهنمون می‌شود. در نظریهٔ هرمان بر این نکته تأکید می‌شود که داده‌ها در ذهن یادگیرندگان به روش‌های متفاوتی درک و پردازش می‌شوند و سبک‌های ویژهٔ یادگیری هستند که میزان یادگیری افراد را تعیین می‌کنند. بر پایهٔ نظریهٔ هوش‌های چندگانهٔ گاردنر (هوش‌های ۹ گانه)، هر انسان سالمی دارندهٔ همهٔ هوش‌ها است. همچنین در این نظریه بر تقویت این هوش‌ها و کاربرد آنها در زمینه‌های گوناگون تأکید شده است. این بهره‌گیری همه‌جانبه از هوش‌ها، از یک سو سبب فهم دقیق و کامل‌تر افراد نسبت به موضوعات گوناگون آموزشی شده و از دیگر سو سبب به وجود آمدن خلاقیت در افراد و موضوعات مورد مطالعه خواهد شد. با بهره‌گیری از این نظریه‌های یادگیری در باستان‌شناسی، نه تنها آموزشی مؤثر و کارا خواهیم داشت بلکه شاهد ورود خلاقیت به این حوزهٔ دانشی نیز خواهیم بود. در این مقاله، محورهای اصلی مورد مطالعه از این قرارند:

- ۱- معرفی دو نظریهٔ تمام مغزی ند هرمان و نظریهٔ هوش‌های چندگانهٔ هوارد گاردنر.
- ۲- بررسی روش‌های بهره‌گیری از این نظریه‌ها در آموزش باستان‌شناسی (با تأکید بر آموزش به کودکان و نوجوانان).
- ۳- ارائهٔ راه‌کارهای سازنده و پیشنهادها برای راه‌بردی در راستای این مطالعات.

واژگان کلیدی: یادگیری، مغز چهار ربعی، هوش چندگانه، آموزش، میراث‌فرهنگی، کودک و نوجوان



موزه باستان‌شناسی و هنر استاد محسن مقدم (از مجموعه شخصی تا یک موزه دانشگاهی)

مصطفی ده پهلوان

(Mdehpahlavan@ut.ac.ir معاون موزه‌های اداره کل فرهنگی دانشگاه تهران)

چکیده: موزه مقدم دانشگاه تهران از جمله خانه‌های مجلل دوران قاجار و متعلق به یکی از درباریان آن زمان به نام محمدتقی‌خان احتساب‌الملک بوده است. احتساب‌الملک دارای دو پسر به نام‌های حسن و محسن بود که جهت ادامه تحصیل به اروپا رفتند. برادر کوچک‌تر - محسن - پس از اتمام تحصیلات خود در رشته‌های باستان‌شناسی، تاریخ هنر و نقاشی، در سال ۱۳۱۵ به وطن بازگشت و به همراه همسر فرانسوی خود «سُلما» در خانه پدری - محل کنونی موزه مقدم - ساکن گردیدند. آنها در کنار فعالیت‌های علمی به گردآوری آثار تاریخی و هنری پرداختند. استاد مقدم بسیاری از آثار ارزشمند جمع‌آوری شده مانند کاشی، قطعات سنگی تراشیده شده و ... را در جای-جای این عمارت قدیمی نصب و برخی دیگر مانند کلکسیون پارچه، چپق و قلیان، سفالینه، شیشه، تابلو نقاشی، مسکوکات، مهرها و اسناد تاریخی و ... را با نظم و ترتیب خاصی در خانه پدری نگهداری نمود. در سال ۱۳۵۱ ه.ش، محسن مقدم خانه پدری خود را به همراه آثار نفیس گردآوری شده وقف دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا و گروه باستان‌شناسی نمود. پس از مرگ ایشان و همسرش تولیت موزه مقدم در سال ۱۳۶۹ در اختیار دانشگاه تهران قرار گرفت. از اوایل دهه ۱۳۷۰ تلاش مسئولان دانشگاه تهران بر این بوده که به نیت واقف جامه عمل بپوشانند و این مجموعه شخصی تبدیل به یک موزه دانشگاهی شود. در این نوشتار نگارنده به اختصار به شرحی جامع از اقدامات انجام گرفته با رویکردی آسیب شناسانه در راستای تبدیل یک مجموعه شخصی در عمارتی قدیمی به یک موزه پرداخته است. در پایان این نتیجه حاصل شد که در صورت عدم امکان تجهیز بناهای تاریخی به امکانات مورد نیاز برای حفاظت از آثار موزه‌ای (با حفظ اصالت بنا) و عدم وجود برنامه‌های کارشناسی و علمی، بی‌شک چنین تغییر کاربری می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای اشیاء موزه‌ای در پی داشته باشد.

واژگان کلیدی: مجموعه شخصی، موزه دانشگاهی، موزه باستان‌شناسی و هنر، محسن مقدم، موزه مقدم

جایگاه بیستون در ادبیات و فولکلور

روناک رستمی* و مژگان رستمی*

(دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی*)

چکیده: بیستون یکی از شهرهای استان کرمانشاه است، که کوه بیستون به عنوان یکی از عوامل طبیعی شکل‌گیری اجتماعات در این منطقه بوده است. به صورتی که در دوره پارینه‌سنگی، غارهای آن سکونت‌گاه و محل استقرار انسان‌های پیش از تاریخ بوده است. در دامنه کوه بیستون و در غرب نقش برجسته داریوش اول، دیواره‌ای عظیم حجاری شده است که در بین مردم به فرهاد تراش معروف است. فرهاد تراش در نزد مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آنها این اثر را کار فرهاد کوه‌کن می‌دانند که به خاطر شیرین (زن ارمنی خسرو پرویز) به این کار سنگین تن داده است. این موضوع باعث شده که بیستون در میان ادبیات شفاهی و فولکلور مردم جایگاه خاصی پیدا کند. در این مقاله سعی بر آن است، که با روش کتابخانه‌ای و میدانی به جایگاه بیستون در ادبیات و داستان‌های عامیانه پرداخته شود. علاوه بر این میزان شناخت مردم از این اثر و نحوه آشنایی آنها و نقش و جایگاه رسانه، آموزش و پرورش و خانواده در شناخت این اثر تاریخی و فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بیستون در اذهان مردم عامه با داستان شیرین و فرهاد شناخته شده تا جایی که موضوع اشعار بسیاری از



شاعران محلی و ملی مانند نظامی و فردوسی است. در قدیم انتقال این داستان‌ها و روایت‌ها برعهده خانواده‌ها بوده است اما امروزه با پیشرفت علم و تغییر روش‌های آموزشی این مسئولیت بیشتر برعهده رسانه‌ها و مدارس و اماکن آموزشی است. در این مقاله به طرح راهکارهایی برای حفظ و انتقال این داستان‌ها و روایت‌ها به نسل‌های آینده پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: کرمانشاه، بیستون، فرهاد تراش، فولکلور، شیرین و فرهاد

آموزش خلاق به کمک دانش باستان‌شناسی

علی رنگچیان

چکیده: کودکان دیروز در پاسخ به پرسش: «در آینده می‌خواهید چه کاره شوید؟» معمولاً سه پاسخ مشخص داشتند: دکتر، مهندس و خلبان. کمتر پاسخی خارج از این چارچوب شنیده می‌شد. اما امروز دایره وسیع‌تری از آینده حرفه‌ای گسترده شده است. دو شاخه از جذاب‌ترین مشاغل، امور مرتبط با گذشته و آینده است. باستان‌شناسی مهمترین دریچه به گذشته است. ره‌آورد باستان‌شناسی دریچه‌ای است به معماها و رازهای گذشته. رازهایی که گاهی کشف یکی از آنها منجر به دگرگونی تمامی شناخت ما از محیط خود می‌گردد. دانش باستان‌شناسی مملو از پرسش‌هایی برای طرح کردن، درک کردن و پاسخ دادن است. همه علوم قادرند در پیش‌برد باستان‌شناسی سهیم باشند و در عین حال باستان‌شناسی به آموزش علوم کمک می‌کند. امروزه دانش باستان‌شناسی سهم بسیار مهمی را در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته در همه مقاطع تحصیلی ایفا می‌نماید. با بهره‌گیری از آموزه‌های باستان‌شناسی می‌توان به تفهیم بیشتر و یادگیری عمیق‌تر بسیاری مفاهیم در ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان یاری رسانید. نگارنده در این فرصت قصد دارد تا به چگونگی بهره‌گیری از دانش باستان‌شناسی در آموزش، و پرورش قدرت اندیشه و تحلیل دانش‌آموزان و دانشجویان بپردازد.

واژگان کلیدی: آموزش، باستان‌شناسی، خلاقیت، توسعه

هه‌ورگر: مطالعه قوم باستان‌شناختی زنان سفالگر در کردستان

مینو سلیمی

(کارشناس ارشد پژوهشکده مردم‌شناسی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری salimiminoo@yahoo.com)

چکیده: قوم باستان‌شناسی به مطالعه روشمند حوزه مشخصی از فرهنگ مادی یا بخش‌های اصلی یک فرهنگ زنده جهت شناخت و تفسیر فرهنگ گذشته اطلاق می‌گردد. اساس مطالعات باستان‌شناسی را تحلیل فرهنگ مادی شکل می‌دهد و سفال یکی از اصلی‌ترین مواد فرهنگی در این مطالعات است. امروزه در کردستان تولید ظروف سفالی بسیار ساده و ابتدایی توسط زنانی با عنوان مشخص و متمایز (هه‌ورگر) انجام می‌گیرد. باستان‌شناسان می‌توانند با توجه به این داده‌ها که توضیح سفالگری در ابتدای‌ترین شکل خود است، قدمی در جهت شناخت و تفسیر داده‌های ایستای خود بردارند. این ظروف سفالی که توسط زنان و با روشی سنتی و استفاده از موی بز و گل سُر (خاک رس) ساخته می‌شود. در این نوشتار علاوه بر معرفی چگونگی ساخت و تولید سفال و مواد به کار رفته بومی در آن، به تشریح نحوه ساخت، کارکرد و نقش زنان سفالگر بر اساس داده‌های مردم‌شناختی در روستاهای «هشمیز» در منطقه ژاورد، روستاهای «زیویه»، «سَنته»، «قلندر»، «مازواره»، «پیرعمران»، «بغده کندی»، «دره شهر»، «سقر»، دیواندره، قروه و روستاهای دهستان «کانی‌سور» شهر بانه



پرداخته می‌شود. شناخت و معرفی شیوه تولید سفال به شکل ابتدایی در کنار مظاهر تمدنی امروز توانایی آن را دارد که باستان‌شناسان از آنها به عنوان داده‌ای پویا جهت تحلیل داده‌های ایستا بهره ببرند. مطالعه روشمند و بهره گرفتن از داده‌های مردم نگاری توسط باستان‌شناسان می‌تواند بسیاری از پرسش‌های آنها را پاسخ داده و امکان مقایسه‌پذیری و تفسیر داده‌ها را فراهم سازد.

واژگان کلیدی: سفالگری، قوم باستان‌شناسی، کردستان، هه‌ورگر، مردم‌نگاری

پایش تغییرات شهر باستانی شوش با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای لندست

مهرنوش شاکری‌پور*، زینب هادی**

(دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران*، دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی، دانشگاه تهران**)

چکیده: استفاده از سنجش از دور یکی از سریع‌ترین و دقیق‌ترین تکنیک‌های جهت بررسی و پایش تغییرات سطح است. هدف از این مطالعه پایش تغییرات و البته روند تخریبی شهر باستانی شوش، که در دشت حاصلخیز خوزستان در منطقه جنوب غرب ایران واقع شده، می‌باشد. جهت پایش در دوره ۱۳ ساله اخیر از تصاویر ماهواره لندست از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ استفاده گردید و پس از پایش پردازش‌های لازم و جداسازی حدود و حریم منطقه باستانی، منطقه مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان‌گر کاهش محدوده مورد نظرو افزایش سایر کاربری‌ها در حریم این منطقه باستانی است. این امر لزوم مطالعات دقیق‌تری جهت برنامه‌ریزی برای حفاظت بیشتر از شهر باستانی شوش را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: شهر باستانی شوش، بررسی تغییرات، سنجش از دور

آسیب‌شناسی نمایش سایت موزه‌ها در ایران؛ نقصان‌ها و راهکارها (مطالعه موردی سایت موزه گوهر تپه)

شیما شمسی*، فاطمه زرهپوش*، هادی صبوری**

(دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور*، Shima.shamc@gmail.com، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه

تهران**)

چکیده: واقعیت‌های فرهنگی زندگی انسان‌های گذشته؛ تحت عنوان یافته‌های باستان‌شناسی اغلب با ذات ویران‌گر کاوش‌های باستان-شناختی از بافتار اصلی خود جدا می‌شوند. با قرارگیری این آثار در بافتی معاصر که از نظر زمانی و فرهنگی با بستر شکل‌گیری اولیه خود فاصله بسیار دارد؛ داده‌ها زبان گویای خود برای ارتباط و سخن گفتن در مورد سرگذشت‌شان با مخاطب امروزی را از دست می‌دهند. در تفهیم این مهم باستان‌شناس با آشنایی و درک نسبی که نسبت به آثار دارد می‌تواند با نحوه نمایش درست آثار و واقعیت‌های فرهنگی در بافتار اصلی؛ در قالب موزه‌های فضای باز زمینه ارتباط موثر مخاطب با حقایق را به گونه‌ای قابل درک فراهم آورد. با توجه به پیشینه فرهنگی غنی کشور ایران در ادوار مختلف زندگی بشر، زمینه بروز موزه‌های فضای باز برای انتقال مفاهیم یافته‌ها و گسترش سطح آموزش و ذهنیت مردم در مورد باستان‌شناسی و ادوار و فرهنگ‌های گذشته انسانی همواره فراهم بوده است. نکته قابل تامل در این مقوله عدم دقت کافی در ارزیابی صحیح و کارآمد این فضاها برای نمایش آثار است. در نوشته پیش رو سعی بر آن شده تا با مطالعه موردی سایت موزه گوهرتپه به کاستی‌های این امر اشاره و برای بهبود آن نیز راهکارهایی ارائه گردد.

واژگان کلیدی: سایت موزه، انتقال مفاهیم، نمایش آثار، فرهنگ انسانی، گوهر تپه



جایگاه میراث معنوی ایران در باستان‌شناسی

الهام شیرزادی آهودشتی

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)

چکیده: دو موضوع مواد فرهنگی در باستان‌شناسی ایران و شناخت گذشته با بهره‌گیری از باستان‌شناسی تحلیلی، ما را با یک مسأله مهم و ظاهراً فراموش شده در حوزه باستان‌شناسی یعنی میراث‌های معنوی رهنمون می‌سازد؛ میراث‌هایی فرهنگی و معنوی که اتفاقاً درک ماهوی و فهم دوران‌های تاریخی آن می‌تواند کمک بسیار مهمی در رهیافت‌های ما در شناخت درست میراث‌های مادی باشد. اگرچه این مسأله مهم و آموزش‌های آن متأسفانه تا حدود زیادی نادیده انگاشته شده و در باستان‌شناسی تقریباً فراموش شده، با این حال گمان من بر این است که شناخت عمیق (از طریق آموزش و پژوهش‌های علمی) می‌تواند افقی جدید را در باستان‌شناسی نوین بگشاید؛ چراغ فروزانی که در صورت کشف هریک از یافته‌ها و یا بناهای باستانی می‌توان با استفاده از آن به جوانب گوناگون تاریخی، آیینی و اعتقادی، معیشتی و تمدنی این یافته‌ها پی‌برد. میراث‌های حوزه فرهنگ نظری و معنوی علاوه بر اینکه جفتی همزاد با میراث‌های مادی به شمار آمده و ارزش-های باستان‌شناسانه خاص خود را دارا هستند، از سویی دیگر می‌توانند در درک درست نظریات و تفکرات درونی تمدن‌های تاریخی موثر واقع شوند. به عبارت دیگر اساس ساخت و شکل‌گیری هرگونه آثار مادی و باستانی پیش از تولید و یا خلق وابسته به نگرش‌هایی هستی‌شناختی، اعتقادی و یا آیینی است. در واقع هر دوره و مرحله تاریخی ویژگی‌ها و هستی‌شناسی مختص به خود را داراست. شناخت این مراحل و دوران‌ها و اعتقادات و آیین‌ها و طرز تلقی جوامع مربوط به آنها بطور طبیعی بخشی از اطلاعات و دانش ما را نسبت به یک شی باستانی کامل‌تر می‌کند. در این رابطه کافی است تا آیین‌های ایرانی را بصورت موشکافانه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. هریک از این آیین‌ها مراحل اعتقادی مختلفی را پشت سر گذاشته و در این فرایند، نمادها و نشانه‌شناسی‌های مختلفی را رقم زده‌اند. تحقیق مورد نظر من بررسی نمادها و نشانه‌های آیینی در شماری از آیین‌های ایرانی است که این نشانه‌ها و نمادها ممکن است در برخی پدیده‌های مادی باستان‌شناسی مورد استفاده قرار گیرد. همین مسأله در رنگ، نقوش، خطوط و کنده‌کاری‌ها نیز می‌تواند صادق باشد. چنانچه به درک درستی از نمادشناختی اجزاء و نشانه‌های مذکور در یک آیین پی‌ببریم، بطور بدیهی ملاحظه آنها بر اشیاء مادی می‌تواند به درک درست ما نسبت به هویت این یافته‌ها منجر گردد. لذا پژوهش من تجزیه و تحلیل چند آیین ایرانی و مقایسه نمادهای آن با نمادها و نقوش آثار و اشیاء باستانی در ایران است.

واژگان کلیدی: میراث معنوی، فرهنگ نظری، فرهنگ معنوی، آیین، نشانه‌شناسی



تاریخچه و توسعه باستان‌شناسی زیرآب (دریایی)

غلام شیرزاده*، رامین ادیبی**

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی*، کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه آزاد واحد ورامین و عضو جامعه غواصان پدی (PADI)**)

چکیده: اینکه بشر چگونه، کجا و چه زمانی دست به ساخت اولین شناور برای خروج از مرزهای محل زندگی‌اش و عبور از مرزهای آبی با حفظ امنیت و به امید کشف سرزمین‌های جدید زد، مشخص نیست. اما همین قدر می‌دانیم که این اختراع بشری خدمتی گسترده در طول مدت هزاران سال به انسان کرده و همواره انسان چه در گذشته و چه حال از این وسیله برای صید ماهی، حمل و نقل کالا و انسان، جنگ، اکتشاف، تفریح و از همه مهمتر انتقال فرهنگ استفاده کرده، می‌کند و خواهد کرد. باستان‌شناسی زیر آب که با عناوینی چون باستان‌شناسی دریایی و ناتیکال آرکتولوژی [باستان‌شناسی انواع شناورها] شناخته می‌شود به معنای «مطالعات تخصصی بر روی آثار باقیمانده از بشر و فعالیت‌هایش بر روی دریاها است». تاریخچه باستان‌شناسی زیر آب، اکتشافات و نجات بخشی‌هایی زیر آبی به سال‌های خیلی دور بر می‌گردد یعنی زمانی که شاه پارسی، خشایارشا به سیلیس ماموریت داد تا گنجینه کشتی مغروق دشمن را بازیابی کند و این نجات بخشی‌ها به همین منوال ادامه داشت و در قرن‌های ۱۵ تا ۱۹ میلادی توسط غواصان و افراد آماتور با استفاده از تکنیک‌های حبس نفس، زنگ غواصی، کلاه‌های تغذیه از سطح (کلاه خود) و دیگر روش‌ها دنبال شد. در سال ۱۹۴۰ میلادی با اختراع سیستم اسکوبا [سیستم تنفس در زیر آب] توسط ژاک ایو کوستو و ایمل گاگنن تحولی عظیم در دنیای علوم مرتبط با زیرآب به وجود آمد که بشر توانست آنچه را تا کنون تجربه نکرده، تجربه کند و خیلی راحت‌تر به کاوش‌های زیر آبی بپردازد. در همین زمان بود که باستان‌شناسی دریایی دچار تحولات عظیمی شد و در تمام زمینه‌ها پیشرفت گسترده‌ای پیدا کرد و کم‌کم رشته باستان‌شناسی زیر آب نوین و ناتیکال آرکتولوژی [باستان‌شناسی انواع شناورها] متولد شدند، تئوری و عملی در این زمینه در طی نیم قرن پیشرفت چشمگیری در سطح دنیا کردند و همواره نیز در حال پیشرفت و ترقی هستند.

واژگان کلیدی: شناور، باستان‌شناسی زیر آب، باستان‌شناسی دریایی، ناتیکال آرکتولوژی [باستان‌شناسی انواع شناورها، زنگ غواصی، اسکوبا]

مطالعه موردی عنصر زیرکن در شیشه‌های دوره ساسانی ولیران دماوند

نوید صالح‌وند*، فرشته شریفی**

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه علوم و تحقیقات، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان)

چکیده: امروزه با گسترش دانش بشری و به کارگیری علوم مهندسی در باستان‌شناسی، رشته‌ای با عنوان باستان‌سنجی شکل گرفته است. این دانش در مطالعه شیشه‌های باستانی کمک‌های شایانی به پژوهشگران می‌کند از جمله این کمک‌ها می‌توان به بررسی عناصر سازنده شیشه، آسیب‌شناسی شیشه‌ها و چگونگی ساخت آن در عهد باستان پرداخت. در مطالعه پتروگرافی و میکروسکوپ نوری که بر روی قطعه شیشه‌ای از دوران ساسانی از محوطه ولیران دماوند انجام گردید، مشخص شد که یک کانی زیرکن در لایه شیشه وجود دارد که این کانی در خاک‌های سیلیسی موجود است و احتمالاً جز ناخالصی شن بوده که در بافت شیشه به دلیل عملکرد ناقص ذوب، بلوره شده است. با



بررسی دقیق تر این قطعه با میکروسکوپ الکترونیکی [EDS] و آزمایش [XRF] و همچنین با توجه به نقطه ذوب انکلوریزن زیرکن می-توان پی به درجه پخت شیشه برد. مقاله در واقع بیانگر ریزکاوی در مواد فرهنگی است که با چشم غیر مسلح نمی‌توان به آن پرداخت.

واژگان کلیدی: شیشه ساسانی، ولبران دماوند، پتروگرافی، زیرکن

مطالعات آرکئومتالورژی در محوطه سنگتراشان لرستان، هزاره اول ق.م

امید عودباشی*، عطا حسن‌پور*، مهرداد ملکزاده**

(دانشکده مرمت دانشگاه هنر اصفهان*، کارشناس ارشد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان**، پژوهشکده باستان‌شناسی***)

چکیده: اشیاء موسوم به مفرغ‌های لرستان یکی از مجموعه‌های بی‌نظیر و شناخته شده در باستان‌شناسی ایران هستند. این مجموعه شامل گروهی از اشیاء برنزی تزئینی متعلق به سبکی محلی هستند و تاریخ ساخت آنها به عصر آهن (هزاره اول ق.م) باز می‌گردد. این اشیاء نمونه‌های جالب توجهی از فعالیت‌های آرکئومتالورژی در ایران باستان هستند. یکی از جدیدترین مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناسی در زمینه مفرغ‌های لرستان، طی سال‌های اخیر در محوطه سنگتراشان لرستان انجام شده است. هدف از این مقاله ارائه نتایج مطالعات آرکئومتالورژی انجام شده بر روی تعدادی از اشیاء این محوطه است. به همین منظور، تعداد ۲۲ نمونه از ظروف مکشوفه از کاوش‌های محوطه سنگتراشان جهت شناسایی ترکیب آلیاژ، شیوه ساخت و مشخصات ریزساختاری مورد مطالعات آزمایشگاهی قرار گرفته‌اند. جهت مطالعات میکروسکوپی و شناسایی ترکیب شیمیایی از روش‌های متالوگرافی (OM) و روش میکروسکوپی الکترونی روبشی همراه با طیف‌سنجی تفرق اشعه ایکس SEM-EDS استفاده شده است. نتایج بیانگر این مطلب است که نمونه‌های تحت مطالعه با استفاده از آلیاژ دو جزیبی مس-قلع (مفرغ) با درصد قلع متغیر در نمونه‌ها ساخته شده‌اند که نشان‌دهنده به‌کارگیری روش استحصال توام جهت تولید مفرغ در این دوره است. همچنین مطالعه بر روی آخال‌های موجود در ریزساختار نمونه‌ها بیانگر استفاده از سنگ معدن‌های سولفیدی جهت استحصال مس است. مطالعات ریزساختاری نشان می‌دهد که به منظور شکل‌دهی و ساخت ظروف از آلیاژ مفرغ، از چرخه متناوب کار سرد و عملیات حرارتی متعاقب استفاده شده است.

واژگان کلیدی: آرکئومتالورژی، مفرغ‌های لرستان، سنگتراشان، آلیاژ مس-قلع، استحصال توام، تابکاری

فن شناسی و آسیب شناسی اشیاء مفرغی بدست آمده از گورستان نوبند، منطقه الموت، قزوین

آرزو قائم پناه*، پرستو نعیمی**، آتوسا مومنی***، محسن توحیدی****

(کارشناس ارشد مرمت اشیای فرهنگی و تاریخی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر*، arezoo_ghaempanah@yahoo.com، دانش‌آموخته دکتری دانشگاه هنر اصفهان**، دانش‌آموخته دکتری آکادمی علوم تاجیکستان***، دانش‌آموخته کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر****)

چکیده: گورستان نوبند در دره اندج‌رود منطقه الموت واقع شده است. هفت گور از این محوطه در سال ۱۳۸۸ مورد کاوش قرار گرفت که با توجه به آثار بدست آمده، گورستان به عصر آهن I و II نسبت داده شده است. از مجموعه فلزات بدست آمده از این گورستان ۶ مورد با روش‌های آزمایشگاهی (پیکسی، متالوگرافی، XRD, XRF) تحت مطالعه فنی دقیق قرار گرفته‌اند که علاوه بر تعیین جنس اشیاء (مفرغی



با ترکیبی از آلیاژ مس و قلع) فن‌شناسی و آسیب‌شناسی نیز گردیدند. فاز ناخالص سولفیدی - کلریدی در بیشتر نمونه‌ها دیده می‌شود که از زمان استخراج و ساخت اثر وجود داشته‌اند. نمونه‌های مورد مطالعه با روش ریخته‌گری و عملیات حرارتی (آنیلینگ) آماده و در نهایت با روش مکانیکی شکل‌دهی نهایی شده‌اند. عمده محصولات خوردگی از کربنات بازی مس تشکیل شده است. حضور آزوریت به عنوان ترکیبی که به طور معمول تشکیل نمی‌شود نشان می‌دهد در برهه‌ای از زمان در منطقه شرایط ایجاد آن فراهم آمده و این محصول در ایجاد لایه پاتین آثار تاریخی نیز موثر بوده است.

واژگان کلیدی: گورستان نوبند، الموت، مفرغ، فن‌شناسی، آسیب‌شناسی، پیکسی، متالوگرافی، XRF, XRD

ضرورت مبانی توسعه فرهنگی و اهمیت آن در جامعه

زینب قاسمی*، سلمان خسروی**، میلاد زراعت پیشه***

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان sabu.ghasemi@yahoo.com، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

چکیده: واژه توسعه به صورت عبارتی فراگیر در ابعاد مختلف، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که هر یک از این جنبه‌های علمی نگاه عمیقی به حوزه تخصصی خود در جامعه دارد، به کار می‌رود. در واقع این پدیده یک مفهوم چند بُعدی و پیچیده است، و همراه با رگه‌های ارزشی با مفاهیم "ترقی و تکامل، رشد، بهبود، نوسازی و..." همراه است. توسعه فرهنگی منجر به خود باوری جامعه شده است، و توانایی‌های بالقوه و خلاق انسان را در زمینه فرهنگی شکوفا می‌کند؛ و این مسئله خود در شکل‌گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفاء می‌نماید. در واقع ترکیب توسعه و فرهنگ در جامعه و در بخشی از اندیشه‌های علوم انسانی، به دنبال این است که با توجه به فرایند مدرنیته و مدرنیزاسیون با یک رویکرد درونی و بومی و بهره‌مندی از پیامدهای موثر بیرونی توسعه، به شناخت عمیق باورها و ارزش‌های ملی و محلی جامعه خود بپردازد. توسعه فرهنگی در قالب اهمیت دادن به ارزش‌های محلی و ملی، باید بتواند از طریق برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی به نیازهای معنوی و مادی افراد جامعه خود پاسخ دهد، تا از این طریق ایده‌ها، افکار، و آداب و رسوم بومی جامعه خود را در قالب ارتباطات نمادین فرهنگی و نشانه‌های ملی و بومی در عصر حاضر همپای سایر فرهنگ‌ها جوامع موثر در جهان اشاعه دهد.

واژگان کلیدی: توسعه، فرهنگ، آداب و سنن، مدرنیته

مدیریت و باستان‌شناسی ایران از ابتدا تاکنون

کیوان کریمی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران و مدیریت اجرایی کاربردی (MBA) مؤسسه آموزش عالی بهار
(kaivan.karimi@ut.ac.ir)

چکیده: حدوداً از اواسط قرن نوزدهم باستان‌شناسان خارجی در ایران مشغول به کار شدند اما در پژوهش حاضر تاریخ تأسیس موزه ملی ایران که برای اولین بار در تاریخ، نهادی مرتبط با باستان‌شناسی وارد ساختار دولتی و حکومتی ایران شده را به عنوان مبدأ در نظر گرفته‌ایم. جامعه باستان‌شناسی ایران متشکل از سه بخش اداری-اجرایی، آکادمیک (آموزشی) و پژوهشی در نظر گرفته شده و با دو ابزار مدیریتی



تئوری سازمان و رفتار سازمانی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. ساختار هر سه نهاد مربوط به باستان‌شناسی در دل ساختار بروکراتیک ماشینی بزرگتری که از منظر استانداردهای علم مدیریت، ضعیف و ناکارآمد هستند و متولیان اصلی نهادهای مستقیم باستان‌شناسی ایران می‌باشند، قرار گرفته‌اند. مثلاً پژوهشکده باستان‌شناسی در سازمان عریض و طویل میراث فرهنگی و گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در امپراطوری دانشگاه تهران، و این معضلاتی را از لحاظ ساختاری ایجاد می‌کند زیرا پیچیدگی افقی، عمودی و جغرافیایی آن‌ها زیاد، رسمیت و استاندارد سازی مشاغل بسیار کم و تمرکز تصمیم‌گیری در آن‌ها در رده‌های بالای مدیریت و بسیار متمرکز است و همچنین تأثیرات محیطی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هم بر آن‌ها زیاد است و از جانب دیگر رفتار و فرهنگ سازمانی افراد و نیروی انسانی که در پست‌های اداری و جایگاه‌های گوناگون جامعه باستان‌شناسی ایران قرار دارند به تنها تأثیری به سزا و بسیار پررنگ دارد بلکه حاوی نکات مثبت و منفی می‌باشد که وزن کفه نکات منفی و بازدارنده آن سنگین‌تر است. حضور مدیران دوره‌ای و به عوض اینکه مدیریت بر اساس قوانین و ضوابط باشد، بر اساس اهداف و سلیقه شخصی مدیران است. برای برون رفت از وضعیت موجود و رسیدن به موقعیت مطلوب باید در ابتدا فرهنگ و رفتار سازمانی نیروی انسانی هر سه بخش اصلاح و ارتقاء یابد و در حله بعدی ساختارها ترجیحاً بر اساس اصول علم مدیریت، مستقل، اصلاح و کارآمد شوند.

واژگان کلیدی: مدیریت، باستان‌شناسی، مدیران مقطعی

بررسی قارچ‌های آسیب‌رسان در یک مجموعه آثار چرمی عصر سلجوقی مکشوفه از محوطه قلعه کوه قاین

علیرضا کوچکزایی*؛ حسین احمدی**؛ محسن محمدی آچالویی***

(دانشجوی کارشناسی ارشد مرمت اشیاء فرهنگی و تاریخی دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان، *

Alireza.k.1989@gmail.com، استادیار مرمت اشیاء فرهنگی و تاریخی دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان**، دانشجوی دکتری

مرمت اشیاء فرهنگی و تاریخی دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان***)

چکیده: آثار چرمی، بخش قابل ملاحظه‌ای از اشیاء تاریخی موزه‌ها را تشکیل می‌دهند. با وجود قدمت بالای چرم‌سازی، به‌علت ماهیت آسیب‌پذیر چرم، این قبیل اشیاء معمولاً نسبت به دیگر آثار تاریخی، در جریان کاوش‌ها، کم‌تر به‌دست می‌آیند. عوامل متعددی در تخریب ساختار چرم دخیل‌اند؛ که دسته مهمی از آنها عوامل بیولوژیکی و خصوصاً قارچ‌ها هستند. قارچ‌ها آسیب‌های گوناگونی از جمله تجزیه، هیدرولیز و تخریب ساختار چرم و تانن‌های گیاهی همراه با تغییرات بصری را در پی دارند. علاوه بر این موجب مشکلات متعدد برای افرادی که با این آثار در تماس‌اند، می‌شوند. از این‌رو، حذف این عوامل و درمان مناسب آثار برای جلوگیری از گسترش آسیب به ساختار چرم امری ضروری است. لازمه انتخاب شیوه برخورد و راهکار مناسب درمانی در چرم‌های آسیب دیده با قارچ، شناخت عامل و منابع آسیب‌رسان است. در این راستا تعدادی شی چرمی منسوب به دوره سلجوقی حاصل از آواربرداری سال ۱۳۸۵ محوطه تاریخی قلعه کوه قاین، که از لحاظ قدمت، نمونه‌هایی منحصر بفردی تلقی می‌شوند، مورد ارزیابی قرار گرفتند. نمونه‌برداری و کشت، بر اساس اصول و استانداردهای مطرح در زمینه کشت قارچ، صورت گرفت و فرایند کشت، در دمای 28°C ، رطوبت نسبی ۷۰٪ و به مدت ۱۸ روز انجام شد. پس از آن، بر اساس ویژگی‌های ماکروسکوپی، میکروسکوپی و مرفولوژی، اقدام به شناسایی قارچ‌ها گردید. بررسی نشان دهنده فعالیت قارچ‌هایی از جنس پنی-سیلیوم (۹ مورد)، اسپریژیلوس (۶ مورد)، کلاوسپوریوم (۴ مورد)، رایزوکتونیا (۲ مورد) و تریکوفیتون و مخمر (هر کدام ۱ مورد) بود؛ که تأثیرات مخربی بر ساختار چرم دارند و مشکلات متعددی را برای افراد مرتبط با آثار، ایجاد می‌کنند.

واژگان کلیدی: آثار تاریخی، چرم، آسیب‌شناسی، عوامل بیولوژیکی، قارچ



باستان‌شناسی و آموزش ویژه کودکان و نوجوانان

سعیده کیوانفر*، کتابیون پلاسعدی*

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران*، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد پیشوا ورامین- رئیس هیئت مدیره انجمن ایلام‌شناسی ایران**)

چکیده: امروزه در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان آموزش خلاق کودک محور به سیاست و برنامه اصلی سامانه آموزش و پرورش تبدیل شده است. آموزش خلاق کودک محور بر فلسفه آموزش مشارکتی و همیاری کودکان و آموزگاران و مربیان استوار است. در این شیوه آموزشی به رشد چند گانه و همسوی کودکان که شامل رشد هوشی، هیجانی، اجتماعی و زبانی و فرهنگی است توجه می‌شود. و بویژه بر رشد هیجانی اجتماعی و فرهنگی که بنیاد های پرورش کودک را می‌سازند، تأکید می‌شود. در این شیوه برنامه آموزشی همسو با برنامه های پرورشی است. در این شیوه، آموزش بدون پرورش بی معنا و بی هدف بوده و برنامه های آموزشی با توجه به رغبت و گرایش کودکان طراحی می‌شوند. از جمله برنامه های آموزشی خلاق که امروزه در بیشتر کشورهای جهان از جمله آمریکا، انگلیس و روسیه مورد توجه مسئولین قرار گرفته است آموزش و آشنایی کودکان و نوجوانان با تاریخ و باستان‌شناسی است که به منظور فرهنگ سازی و شناخت هویت و در نهایت خویشتن‌شناسی است. لذا در راستای اهداف یاد شده برنامه هایی طرح ریزی و اجرا می‌شود که می‌تواند به عنوان الگو جهت آموزش کودکان و نوجوانان ایرانی قرار گیرد که با توجه به پیشینه تاریخی ایران زمین به منظور جلوگیری از بیماری بی هویتی میان نسل جوان امروز مورد استفاده واقع شود. در این مقاله الگوهایی از جهت ساخت اسباب بازی هایی که در واقع به صورت آموزش خلاق کودک و نوجوان محور است، و نیز نحوه ساخت و آموزش محوطه های باستانی و آموزش کاوش با درگیر کردن حس کنجکاوی و خلاقیت کودکان و نوجوانان، آموزش چگونگی برخورد با آثار و حفاظت از میراث باستانی به منظور آشتی و آشنایی نسل آینده مان با تاریخ و باستان‌شناسی ایران زمین ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی، آموزش خلاق، کودک و نوجوان، الگوها، ساخت اسباب بازی، کاوش

مطالعه قوم باستان‌شناسی فرآیند تولید سفال و توسعه تخصص پذیری در شمال فلات مرکزی ایران: مطالعه موردی بررسی زنجیره تولید سفال در روستای احمد آباد کوزه گران ورامین

فریدا فروزان، مهدی گلچه

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اههر)

چکیده: امروزه نمی‌توان همچون گذشته قلمرو موضوعات باستان‌شناسی را از لحاظ زمانی به گذشته محدود کرد. از لحاظ مکانی نیز تمایز موضوعات باستان‌شناختی بدلیل تخریب و نابودی محوطه‌های باستانی، اساساً ناممکن است. بیش از یک قرن و نیم باستان‌شناسان متصور بودند که موضوعات مورد مطالعه همان بقایای مادی است که از لایه‌های باستان‌شناختی کشف، گردآوری، طبقه‌بندی و توصیف می‌شدند و نگاهی به شناخت محیط فرهنگی که آثار در آن شکل گرفته بود، نداشتند. یکی از روش‌های باستان‌شناسی نو استفاده از تئوری میانجی همراه با یک سری نظریات است که پلی بین شواهد تجربی و نظریات انتزاعی است و برای ایجاد پیوندی منطقی میان بقایای مادی و تفسیر آنها ضروری است که در واقع همان باستان‌شناسی تجربی یا قوم باستان‌شناسی است. در این مقاله با بکارگیری تئوری‌هایی



در رابطه با الگوی زندگی مردم امروزی، بعد ناملموس هر فرهنگ با توجه به نمونه‌های پویای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این تحقیق فرآیند و زنجیره تولید سفال و ارتباط آن با توسعه تخصص‌پذیری و چگونگی مکان‌یابی سیستم‌های تولیدی و باز تولیدی در استفاده از منابع محیطی و همچنین نحوه ساماندهی زیر سیستم‌های زیستگاهی و معیشتی در روستای احمدآباد کوزه‌گران ورامین مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تولید سفال، قوم باستان‌شناسی، زنجیره تولید، احمدآباد کوزه‌گران

بازسازی رایانه‌ای کاخ ساسانی دامغان با تکیه بر شواهد و مدارک باستان‌شناختی

الهام مرادی*، بصیره بصیرنیا**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، دانش‌آموخته کارشناس ارشد شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس**)

چکیده: کاخ ساسانی دامغان در حدود ۲۰۰ متری جنوب غربی مجموعه اصلی تپه حصار واقع شده است. این بنا در سال ۱۹۳۱-۱۹۳۳ میلادی در ضمن کاوش تپه حصار به سرپرستی اریخ اشمیت آشکار شد. بنا به اعتقاد وی، کاخ متعلق به قباد اول (۴۴۸-۵۳۱ میلادی) بوده است. طبق گفته‌های ارنست هرتسفلد نیز کاخ دامغان متعلق به اوایل دوره ساسانی است. اکنون از این بنا تنها چند پاره دیوار و بقایای تکه تکه شده و یک کف گچی آن بر جای مانده است. با توجه به شواهد و مدارک از طرح‌های بازسازی شده، بنا ویژگی‌های شاخص معماری دوره ساسانی همچون استفاده از قرینه‌سازی، بهره‌گیری از قوس‌های بیضی بلند و کشیده، استفاده از مصالح منطقه، استفاده از تزئینات گچی و موارد دیگر در این کاخ به وضوح مشاهده می‌گردد. در این پژوهش برآنیم تا با استفاده از نرم‌افزارهای رایانه‌ای و با شبیه‌سازی سه بعدی از این کاخ امکان تحلیل بهتر این بنای بازمانده از دوران ساسانی و مقایسه ساختاری آن با دیگر کاخ‌های آن دوره را فراهم آوریم.

واژگان کلیدی: دامغان، کاخ ساسانی، شبیه‌سازی رایانه‌ای، معماری

حفاظت آثار در حین کاوش تپه بازگیر مینودشت

مرضیه مصلحی*، قربانعلی عباسی**، جبرئیل نوکنده***

(کارشناس ارشد آزمایشگاه باستان‌سنجی، مرمت و حفاظت آثار تاریخی استان گلستان و پایگاه میراث جهانی گنبد قابوس*
moslehimarziye@yahoo.com، کارشناس ارشد باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گلستان**، عضو هیات علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی مستقر در اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گلستان، مدیر پایگاه میراث جهانی گنبد قابوس***)

چکیده: تپه بازگیر یکی از مکان‌های باستانی است که در حاشیه شرقی دشت گرگان و تقریباً در ۸۰ کیلومتری شرق تورنگ تپه قرار دارد. با کشف مجموعه کم نظیر فلزی در سال ۱۳۷۹ نام این اثر در ادبیات باستان‌شناسی مطرح شد و در سال ۱۳۸۹ به سرپرستی قربانعلی عباسی مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفت و لایه‌های فرهنگی از هزاره پنجم قبل از میلاد، دوره مفرغ، دوره آهن، دوره اشکانی و دوره معاصر بدست آمد که دارای آثار متنوعی از جنس سفال، سنگ، استخوان، فلز، الیاف، چوب و بقایای معماری خشتی و چینه‌ای بوده است. با توجه به اینکه هر شی که برای مدتی در زیر خاک مدفون می‌شود با محیط اطرافش به تعادل می‌رسد و یا این تعادل به مرور انجام می‌-



شود، روند پوسیدگی از لحظه‌ای که شی پس از کاوش در معرض هوا قرار می‌گیرد آغاز می‌شود، به همین علت همزمان با شروع کاوش تپه بازگیر، کار مرمت آثار در حین کاوش، بصورت جدی در دستور کار قرار داشت. این مقاله چگونگی نحوه حفاظت از آثار بدست آمده در حین کاوش، تا بسته‌بندی و انتقال آن به مخزن آثار و حفاظت آثار معماری برجای مانده در بستر باستان‌شناختی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: حفاظت حین کاوش، تپه بازگیر، گرگان

بررسی گورستان عصر مفرغ ده پایین یاسوج براساس مطالعات پالئوپارازیتولوژی (باستان-انگل‌شناسی)

محمد معصومیان*، غلامرضا مولوی**، رضا ناصری***، ایرج موبدی****، مهسا سادات مکی*****، پریساعربی*****، کبری

مختاریان*****، قاسم حسینی*****

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران * Mmasumian@ut.ac.ir، گروه انگل‌شناسی دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران**، گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل***، دانشجوی دکتری انگل‌شناسی دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران****، دانش-آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران*****، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد*****، کارشناس ارشد انگل‌شناسی دانشگاه علوم پزشکی شیراز*****)

چکیده: گورستان متعلق به عصر مفرغ ده‌پایین یاسوج در زمستان ۱۳۹۱ توسط آقای رضا ناصری از سوی پژوهشکده باستان‌شناسی کاوش گردید و نمونه‌هایی از نه‌گور باستانی به آزمایشگاه انگل‌شناسی دانشکده بهداشت منتقل گردید. این پروژه تلاش نموده با مطالعه و بررسی بقایای باستانی گورها، عوامل انگلی بیماری‌زا در انسان دوران پیش از تاریخ و نقش آنها را در کمک به باستان‌شناسان برای شناسایی انواع بیماری‌های این دوران نشان دهد. با توجه به آنکه حصول نتایج در باستان‌انگل‌شناسی بر دو پایه مطالعات و روش‌های کلاسیک و نیز اطلاعات بدست آمده از استخراج DNA باستان است، در اولین مرحله مطالعات آزمایشگاهی با استفاده از تکنیک‌های کلاسیک آغاز شد، به این صورت که شامل تهیه مقاطع نازک از بافت‌های سخت و آب دهی رسوبات بدست آمده از لترین‌ها بود؛ در این مرحله از مطالعات که تنها بخش بسیار اندکی از نمونه مورد مطالعه قرار گرفته است. به احتمال آلودگی انسان به انگل کرمک (*Enterobius vermicularis*) پی برده شد. بدیهی است با قطعی شدن نتیجه در بررسی نمونه‌های مورد مطالعه، وجود آلودگی انسان به این کرم انگلی منتقله به طریق مستقیم در این نقطه در دوران پیش از تاریخ اثبات می‌گردد. در مجموع با شناسایی نوع بیماری‌ها تا حدودی می‌توان به نوع تغذیه و معیشت اقتصادی جامعه تحت مطالعه دست یافت. مسلم است ادامه مطالعات به روشن شدن نتایج کمک خواهد کرد.

واژگان کلیدی: ده پایین، گورستان، عصر مفرغ، باستان-انگل‌شناسی، انگل کرمک

راهکارهایی جهت حفظ آثار باستانی از خطر تخریب در حین پروژه‌های عمرانی

بهرنگ مکوندی*، مسعود جانی‌پور**

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات * ehrang_makvandi@yahoo.com، دانشجوی کارشناسی

ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی**)

چکیده: ایران کشوری در حال توسعه است که هر ساله در آن تعداد بیشماری پروژه‌های زیر بنایی، عمرانی، صنعتی و... طراحی و اجرا می‌شود. از سوی دیگر سرزمین ایران سرگذشت بشری را در خود پنهان ساخته و جای‌جای این سرزمین پر است از یادگارها و یادمان‌های



ارزشمند باستانی که رازهای ناگفته نیاکان ما را در دل نهان دارد. لزوم توسعه و خدمات‌رسانی به شهرها و روستاها بر هیچ کس پوشیده نیست همچنان که نیاز به حفاظت و حراست از آثار باستانی امری بدیهی، دست کم در کشورهای پیشرفته محسوب می‌شود. طبق قوانین و آیین‌نامه‌های کنونی کشور، همه ادارات، سازمان‌ها، نهادها و اشخاص حقیقی و حقوقی موظف هستند که پیش از اجرای پروژه خود از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استعلام بگیرند. علی‌رغم پیش‌بینی قانون، هر از چندگاهی خبری از آسبایی جدید به محوطه‌های باستانی به گوش می‌رسد. متأسفانه بیشترین آسیب نیز از طرف پروژه‌های دولتی وارد می‌شود که نشانه عدم کارآمدی سازوکار موجود در ارتباط با حفاظت و صیانت از مکان‌های باستانی است. استان خوزستان در جنوب غربی ایران، به دلیل دارا بودن محوطه‌های باستانی فراوان و نیز تعدد پروژه‌های صنعتی و توسعه‌ای بیشترین آسیب را در این رهگذر دیده است. نوشتار حاضر تلاش دارد با آسیب‌شناسی ساز و کار جاری در کشور، دلایل عدم موفقیت آن را نشان داده و با مطالعه و مرور چندین طرح موفق و ناموفق در این زمینه، الگویی کارآمد برای پیشگیری از تخریب بیشتر محوطه‌های باستانی ارائه دهد.

واژگان کلیدی: میراث فرهنگی، حفاظت، مکان‌های باستانی، توسعه

جایگاه باستان‌شناسی و میراث فرهنگی در نظام آموزشی مدارس هوشمند ایرانی

مجید منتظرظهوری*، مهتاب اسلامی نسب**

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران* majidzohouri@ut.ac.ir، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی

دانشگاه تهران** mahtabeslami@ut.ac.ir)

چکیده: یکی از نقاط ضعف نظام آموزشی مدارس کشورمان که به صورت سنتی اداره می‌شود، تکیه و تاکید آن بر تدریس درس‌های تدوین شده پیشین و عدم پویایی و استفاده از دروس جدید و همچنین نوع آموزش سنتی آن که غالباً بصورت شنیداری است. نواقص و مشکلات این نوع رویکرد آموزشی، با توجه به اینکه سالهاست در کشورهای پیشرفته منسوخ شده، هنوز دامن‌گیر نظام آموزش مدارس ایران است. این نوع از آموزش تاثیر ناچیزی در یادگیری دروس و مفاهیم آن دارد. از این میان می‌توان به دروس مرتبط با باستان‌شناسی و میراث فرهنگی در حلقه درس‌های آموزشی مدارس اشاره کرد که این سبک و سیاق از آموزش پویایی لازم جهت درک مفاهیم این حوزه اطلاعاتی را دارا نیست. باید اذعان داشت تاکنون نظام آموزشی کشور در جهت شناخت مواضع مهمی چون میراث فرهنگی و باستان‌شناسی تا قبل از مقاطع دانشگاهی، هیچ اقدام موثری انجام نداده و این رویکرد نادرست در درازمدت به گونه‌ای باعث ناآگاهی بیشتر اقشار جامعه از ارزش والای این موارث فرهنگی و متعاقباً این ناآگاهی گاه به تخریب آثار فرهنگی در بیشتر نقاط کشور منجر شده است. جای دادن دروس با سرفصل‌های باستان‌شناسی و میراث فرهنگی و همچنین هوشمندسازی مدارس و استفاده از تکنولوژی‌های فناوری اطلاعات که زمینه را برای بصری شدن نظام آموزشی (دیداری- شنیداری) مهیا می‌کند، می‌تواند تاثیر شگرفی در جایگاه میراث فرهنگی و حفظ آن در درجه نخست در نظام آموزشی و سپس در جامعه بگذارد. با آغاز این روند و تحول مهم در نظام آموزشی کشور راهکارهای زیادی برای چگونگی ارتقا سطح کیفی آموزش در مدارس می‌توان ارائه نمود تا گام‌های موثری جهت ایجاد علاقه به مضامین فرهنگی و باستان‌شناسی در بین دانش‌آموزان برداشت. به طور مثال نخست اینکه با بصری‌سازی مباحث آموزشی در سیستم هوشمند و چندرسانه‌ای مدارس، می‌توان جنبه‌های ارزشمند میراث فرهنگی را بیشتر و دقیق‌تر شناساند. بازدید از فضاهای مرتبط مانند مکان‌های گردشگری، باستان‌شناسی و موزه‌های واقعی و مجازی می‌تواند تاثیر و جذابیت این مباحث را تعمق بخشد و از طرفی این امر موجب پویایی و رونق این اماکن و همچنین گردشگری کشور گردد. همچنین استفاده از نرم‌افزارهای مرتبط با باستان‌شناسی جهت شبیه‌سازی حفاری یا حتی شبیه‌سازی عینی فضای مصنوعی جهت آموزش کوش برای دانش‌آموزان می‌تواند در نظام جدید آموزشی بکار گرفته شود.

واژگان کلیدی: میراث فرهنگی، باستان‌شناسی، مدارس هوشمند، نظام آموزشی، فناوری اطلاعات



آنالیز سکه‌های نقره‌ای خسرو دوم به روش PIXE

رسول موسوی بیدلی*، سید مهدی موسوی کوهپر**، جواد نیستانی**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس* Rasoul_mousavi@ymail.com، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس**)

چکیده: آنالیز سکه‌های نقره به روش PIXE، یکی از روش‌های دقیق سنجش عناصر تشکیل دهنده آنهاست. عناصر شناسایی شده در سکه‌ها شامل مس، آهن، طلا، نقره، سرب، نیکل، کلسیم و تیتانیوم است. این روش می‌تواند اطلاعات ارزنده‌ای دربارهٔ عناصر شیمیایی موجود در سکه‌ها در رابطه با وضعیت اقتصادی و معادن استخراج شده جهت ضرب سکه را نشان دهد. در طول دوره ساسانی ضرابخانه‌ها بواسطه انگیزه‌های گوناگونی، رویه معمول ضرب سکه را تغییر می‌دادند و نیز منابع معدنی جدیدی را برای ذوب فلز انتخاب می‌کردند. در طی دوران پادشاهی خسرو دوم، سکه‌های طلا، نقره، برنز و مسی ضرب می‌شد. اما در این بین سکه‌های نقره‌ای به نسبت ارزش فلز و گستره جغرافیایی وسیعی که در آن در گردش بودند، اهمیت بیشتری را داشتند. در واقع فلز نقره به عنوان یکی از پایه‌های پولی که اقتصاد با آن در جریان بود، در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش ۱۵ نمونه از سکه‌های نقره یک درهمی خسرو دوم بوسیله دستگاه PIXE مورد آزمایش قرار گرفته‌اند، این داده‌ها نشان می‌دهد که شرایط و اوضاع اقتصادی، سیاسی ایران در اواخر دوره ساسانی به خصوص جنگ‌ها، در نوسانات عیار سکه‌های این دوره تأثیرگذار بوده است. روش گردآوری مطالب در این پژوهش کتابخانه‌ای بوده و روش تحقیق به دو صورت آزمایشگاهی- تحلیلی است.

واژگان کلیدی: ساسانیان، خسرو دوم، آنالیز سکه، نقره، PIXE

باستان‌شناسی بدن

بدن به مثابه مادهٔ فرهنگی در ادبیات باستان‌شناسی

مریم نعیمی، آرمان مسعودی

(دانش آموختهٔ کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

چکیده: کار باستان‌شناس با ماده فرهنگی موضوعیت پیدا می‌کند. ماده فرهنگی بصورت معنادار شکل می‌گیرد و در واقع محصولی است از تولیدات انسان‌ها و ذهنیات آنها. در دهه‌های اخیر بدن انسان به مثابه مادهٔ فرهنگی در بسیاری مطالعات باستان‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است.

بدن از نخستین قلمروهای جهان است که به وسیلهٔ انسان دگرگون می‌شود. شیوهٔ زندگی هر فرد و فعالیت‌های فیزیکی و روزمرهٔ او بر بدنش اثر می‌گذارد. بیماری‌ها و آسیب‌های ناشی از کار در زمرهٔ پدیده‌هایی هستند که باستان‌شناس از طریق دسترسی به بدن (غالباً اسکلت) می‌تواند آنها را آسیب شناسی کند و در مورد «انسان» سخن گفتن را آغاز کند. مطالعه بر روی بدن را در باستان‌شناسی می‌توان به چهار دستهٔ عمده تقسیم کرد: ۱- مطالعات تاریخ هنری، ۲. نمودهای بصری بدن، ۳. باستان‌شناسی جنسیت، ۴. پدیدار شناسی بدن. مطالعه بدن نیز چون دیگر مواد فرهنگی نباید منحصر به خصوصیات ظاهری ماده باشد، بلکه باید متوجه کنش متقابل میان افراد و چیزها باشد. افرادی که روی بدن اثر می‌گذارند و افرادی که بدن را ادراک می‌کنند. این گونه مطالعهٔ بدن با بستر باستان‌شناسی و تفسیر آن ارتباط پیدا می‌کند. بدن همچنین می‌تواند به وسیلهٔ عاملان درجه دوم بازتولید شود. بازتولید بدن از طریق مجسمه، عکس، نقاشی، اتفاق می‌افتد. بدن حتی می‌تواند با جدایی قطعات بدن اصلی منتشر شود. آن چه در این مقاله خواهد آمد منظرهای گوناگونی است که از درون دانش باستان-



شناسی به موضوع «بدن» می‌پردازند: اعم از استخوان‌شناسی، باستان‌شناسی اجتماعی، باستان‌شناسی تصاویر و مجسمه‌ها، باستان‌شناسی عکس، پدیدارشناسی بدن، پدیدارشناسی چشم‌انداز. این مقاله باستان‌شناسان شاخص هر منظر را به همراه نمونه‌های مطالعاتی معرفی خواهد کرد.

واژگان کلیدی: بدن انسان، ماده فرهنگی، نمود بصری، پدیدارشناسی، معنا

نقوش صخره‌ای نویافته دوه داسی در حاشیه قزل اوزن شهرستان طارم، استان زنجان

علی نوراللهی

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات alinorallahy@yahoo.com)

چکیده: در سال ۱۳۸۹ به دنبال بررسی و کاوش روستای تشویر شهرستان طارم تعدادی سنگ نگاره در بین این روستا و روستای چمله مورد شناسایی قرار گرفت که این نقوش شامل بزکوهی، شتر یک کوهانه، آهو و نقش هندسی است. اندازه این سنگ نگاره‌ها بین ۱۵ تا ۲۰ سانتیمتر بود. این سنگ نگاره‌ها با تکنیک کوبشی ایجاد شده‌اند. این نقوش بر روی صخره‌ای که در شیب جنوبی دره کوچکی که دره رود قزل اوزن منشعب می‌شود، قرار دارند. این نقوش شبیه نقوش یافت شده در شمال غرب ایران مانند هورانند، لقلقان، سنگ نگاره‌های مه‌باد و همچنین سنگ نگاره‌های یافت شده در قزوین و دیگر نواحی همجوار است. این نقوش از آنجا اهمیت دارند که تاکنون در این منطقه از استان زنجان نقوش صخره‌ای گزارش نشده است. این نقوش نویافته می‌تواند نقشه پراکنش نقوش صخره‌ای در این بخش از ایران را مشخص نماید و آگاهی ما را در زمینه این هنر کم شناخته بالا ببرد. نگارنده در این مقاله علاوه بر ارایه کلیات، تاریخچه مختصری مطالعات نقوش صخره‌ای، توصیف نقوش و در پایان نیز جمع‌بندی از کلیه مطالب ارایه شده است.

واژگان کلیدی: نقوش صخره‌ای، زنجان، طارم، دوه داسی

بررسی باستان‌شناختی سنگ نگاره‌های بخش مرکزی شهرستان تفرش استان مرکزی

علی نوراللهی*، سارا علی‌لو**

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات* alinorallahy@yahoo.com، پژوهشگر آزاد**)

چکیده: شهرستان تفرش واقع در استان مرکزی در ۲۲۱ کیلومتری جنوب غربی تهران، در مختصات جغرافیایی ۳۴ درجه و ۴۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه طول شرقی واقع است. این منطقه برای نخستین بار توسط نگارندگان در سال ۱۳۸۶ مورد بررسی باستان‌شناختی قرار گرفت و طی آن دو گروه سنگ نگاره شناسایی و بررسی گردید که عبارتند از: گروه ۱: سنگ نگاره‌های گندم کوه و اطراف آن در شمال شرق و سمت چپ جاده آسفالتی شهر تفرش به بخش خرازان واقع گردیده است که در نوع خود از پدیده‌های مهم زمین‌شناسی شهرستان تفرش است که در اثر فعالیت‌های آتشفشانی به صورت مخروطی شکل گرفته و از صخره‌های خاکستری و تیره گرانیتی پوشیده شده و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۱۱۷۰ متر است. در صخره‌های بالای گندم کوه و دامنه‌های اطراف آن بیش از صدها سنگ نگاره به روش کوبشی ایجاد شده است. همانند سنگ نگاره‌های مناطق همجوار (قم، کمیجان، خمین، اراک) بیشتر این سنگ‌نگاره‌ها تصویر بز کوهی است که به صورت استیلیزه و برخی با بدن‌های توپر، شاخ‌های نیم دایره و دم‌های



رو به بالا در جهات مختلف و در اندازه‌های گوناگون ایجاد گردیده‌اند. در این سنگ نگاره‌ها جزییات بز کوهی یعنی ریش، بدن و گردن نقر شده است.

گروه ۲: سنگ‌نگاره‌های یازیلی‌چای در قسمت پایینی دیواره‌ای با صخره‌های آهکی. تنگه یازیلی چای در کوه گوجه که در شمال غرب روستای دربر در دهستان رودبار واقع شده‌اند. تعداد این سنگ نگاره‌ها حدود ۷۰ نقش هستند که شامل نقوش هندسی (دایره چند قسمتی و مربع چهار قسمتی)، نقوش انسانی و بز کوهی استلیزه است. این نقوش قابل مقایسه با سنگ نگاره‌های بررسی شده سایر مناطق استان مرکزی و استان‌های مجاور می‌باشند که در این مقاله سعی شده تا گاهنگاری، شیوه و سبک و علل ایجاد آنها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: استان مرکزی، تفرش، سنگ نگاره، گندم کوه، یازیلی چای، بز کوهی

معرفی و بررسی سنگ نگاره‌های مریانج در استان همدان

اسماعیل همتی از ندریانی، اسماعیل رحمانی**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس* E.Hemati@modares.ac.ir دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و کارشناس ارشد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان ** Evaki110@yahoo.com)

چکیده: سنگ نگاره‌ها از شاخص‌ترین گنجینه‌های هنری است که توسط اقوام، فرهنگ و تمدن‌ها به عنوان ابزاری ساده برای بیان افکار و اعتقادات انسان‌ها در گذشته بکار گرفته شده است. سنگ نگاره‌ها از نظر انجام مطالعات تاریخ هنر، باستان‌شناسی و انسان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در استان همدان همانند سایر نقاط ایران زمین، مجموعه‌های گوناگونی ثبت و گزارش شده که با بررسی، مطالعه و تجزیه و تحلیل آن‌ها اطلاعات ارزشمندی حاصل خواهد گردید و می‌تواند راه‌گشایی مشکلات موجود در این زمینه باشد. سنگ‌نگاره‌های مورد بررسی در این نوشتار در ۱۰ کیلومتری شمال‌غربی شهر همدان (مرکز استان همدان) در دامنه‌های رشته کوه الوند قرار دارد. این آثار شامل دو مجموعه دو خواهران و دوستعلی است که در فاصله نه چندان دور از هم، در جنوب‌غربی شهرک مریانج شناسایی شده است. سنگ نگاره‌های مجموعه دو خواهران در حاشیه جاده آسفالت مریانج-سولان در قسمت‌های پایینی ارتفاعات منطقه مذکور بر روی چندین تخته سنگ صاف و مسطح با بافت متراکم نقر شده، در حالی که سنگ نگاره‌های مجموعه دوستعلی در فاصله‌ای نه چندان دور از مجموعه دو خواهران در بالاترین ارتفاعات این منطقه واقع گردیده است. تکنیک غالب ایجاد سنگ نگاره‌هایی مریانج کوبشی، سایشی و در مواردی نقر است. نوع نقش مایه این نگاره‌ها شامل نقوش بزسانان، سگ‌سانان و انسان است که به صورت منفرد یا دسته جمعی با موضوع روایی نمایش داده شده‌اند. سنگ‌نگاره‌های مورد بحث در این نوشتار از نظر کیفی، کمی و تشابهات موتیفی با آثار و نگاره‌های استان همدان، سایر مناطق کشور و حتی فراتر از مرزهای کنونی ایران قابل مقایسه، بررسی و تحلیل‌اند.

واژگان کلیدی: همدان، مریانج، سنگ‌نگاره، دو خواهران، دوستعلی



آسیب شناسی محوطه‌های پیش از تاریخ ایران و راهکارهای حفاظت از آنها

(مطالعه موردی: تپه حصار دامغان)

الهام وثوق بابائی*، حسن کریمیان*

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران* *elham.vosouq@ut.ac.ir، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران**)

چکیده: در چند دهه اخیر، پدیده دوگانگی میان هویت تاریخی و فرهنگی شهرها از یک سو و رشد جمعیت و برنامه‌های توسعه گرایانه از سوئی دیگر به یک مساله جهانی بدل شده و خسارت‌های جبران ناپذیری را به میراث باستانی ملت‌ها وارد آورده است. در این میان، محوطه‌های باستانی، بویژه آنهایی که به شهرها نزدیک‌ترند و یا در مسیر اجرای برنامه‌های عمرانی ملی قرار دارند، آسیب بیشتری می‌بینند. توسعه روز افزون پروژه‌های سد سازی، راه‌ها و خطوط ریلی، ایجاد فرودگاه‌ها و شهرک‌های اقماری بیشترین آسیب‌ها را بر محوطه‌های فرهنگی وارد ساخته‌اند. از آنجائی که هر گونه تعرض به محوطه‌های فرهنگی خسارت جبران ناپذیری بر آن وارد می‌سازد، و با عنایت به محدود بودن محوطه‌های پیش از تاریخ در ایران، این پرسش قابلیت طرح می‌یابد که چگونه می‌توان این محوطه‌های شاخص ثبت شده را از اقدامات مخرب محیطی و انسانی در امان داشت؟ آیا می‌توان با بهره‌گیری از تجربیات جهانی و اعمال روش‌هایی علمی حفاظت فیزیکی این آثار را از خطر امحاء تدریجی مصون داشت؟ هدف از نگارش این مقاله، بررسی و شناخت عوامل و فرایندهای تخریب محوطه‌های شاخص پیش از تاریخ در جهت ارائه راهکارهای حفاظتی است. بدین منظور، محوطه پیش از تاریخ حصار به عنوان نمونه‌ای شاخص، که در سنوات اخیر رو به ویرانی رفته، انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاضر روشن ساخت که می‌توان با روش‌های علمی حفاظت، از قربانی کردن شاخصه‌های هویت ملی در پای پروژه‌های عمرانی پیشگیری و همزمان توسعه پایدار که هدف از آن بهره‌گیری مناسب از آثار و فضای‌های کهن در ارتباط با برنامه‌ریزی ملی است را محقق ساخت.

واژگان کلیدی: تپه حصار دامغان، آسیب شناسی، حفاظت آثار، توسعه پایدار، فعالیت‌های عمرانی

حفاظت و شناسایی بهینه از محدوده‌های حریم‌های محوطه‌های باستانی؛

نمونه موردی؛ بازنگری و نشانه گذاری محدوده‌های حریم‌های درجه یک و دو محوطه میراث جهانی تخت

جمشید، نقش رستم و شهر استخر

افشین یزدانی*، مسعود رضایی منفرد**، کمال لطفی نسب***، فضل اله حبیبی****

(دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه تهران، کارشناس پایگاه میراث جهانی تخت جمشید* *afshinyazdani@gmail.com،

کارشناس ارشد عمران گرایش سازه، مدیر داخلی محوطه میراث جهانی تخت جمشید**، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران تاریخی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت***)

چکیده: پس از اقدام به بازنگری نقشه حریم محوطه میراث جهانی تخت جمشید و نقش رستم و تلفیق آن با حریم شهر باستانی استخر در سال ۱۳۹۱، به منظور نگاهبانی از محدوده‌های حریم مصوب اقدام به نشانه‌گذاری نقاطی از محدوده‌های آن یک اقدام اساسی و مهم بشمار می‌رفت. فشارهای روزافزون در قالب رشد و گسترش خزنده آبادی‌های واقع در محدوده یا حاشیه حرائم، افزایش فعالیت‌های کشاورزی و خدماتی و تولیدی در منطقه را باید از مهمترین دلایل نیاز به نشانه‌گذاری محدوده حرائم دانست. به این منظور سازمان میراث فرهنگی استان فارس با همکاری پایگاه محوطه میراث جهانی تخت جمشید اقدام به تهیه ۵۵۰ میله بتنی زرد رنگ در اندازه یک متر و با



وزن ۴۰۰ کیلوگرم نمود که براساس ضوابط خاصی و در جریان بزرگترین پروژه نشانه گذاری محدوده حرائم محوطه های باستانی کشور با موفقیت به انجام رسید. در نوشتار حاضر ضمن بررسی تاریخچه و سوابق حریم تخت جمشید به بررسی جنبه‌های مختلف بازنگری حریم تا در نهایت نشانه گذاری محدوده‌های آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: تخت جمشید، نقش رستم، شهر استخر، حریم، نشانه گذاری

مستندسازی دیجیتال در کاوش‌های باستان‌شناسی

روح اله یوسفی زشک*، علیرضا سرداری زارچی**، حجت اله احمدپور***، ناهید نظاری****

(استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا*، عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی ایران**، دانش‌آموخته

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی****)

چکیده: با توسعه علوم میان‌رشته‌ای و نیز رشد فن‌آوری‌های فضایی در سال‌های اخیر، پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه برنامه‌های کاربردی دانش باستان‌شناسی مانند مستندسازی در داخل محوطه و تجزیه و تحلیل داده‌های باستان‌شناختی صورت گرفته است. این مقاله بررسی زمینه‌های ادراکی و روش‌شناختی یک چارچوب پژوهشی است که برای ادغام روش‌های دیجیتال ثبت و ضبط در کاوش، مدیریت داده‌ها و ارائه شکل سه‌بعدی به کار می‌روند. استفاده از نرم افزار GIS و دوربین دیجیتالی توتال استیشن، این رویکرد را قادر می‌سازد تا یک شناسایی پویا از تمام داده‌های حاصل از کاوش در یک محیط سه‌بعدی داشته باشد؛ بنابراین به پژوهشگر یک درک بهتر از روابط لایه‌نگاری و الگوهای فضایی- زمانی محوطه کاوش شده را می‌دهد. گرچه روش‌های دیگر که برای طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها استفاده می‌شوند به فرآیندهای استخراج اطلاعات کمک می‌کنند؛ اما روش و ابزار نوین مورد بحث، می‌تواند راه‌های جدیدی را برای مستندسازی کاوش‌های سازمان یافته‌ی فعلی ارائه دهد و همچنین می‌تواند مجموعه داده‌هایی که از کاوش‌های گذشته برجای مانده و به صورت اسناد کاغذی هستند را در یک مدل به کار ببرد. در این نوشتار، ما از کاوش محوطه پیش از تاریخی میمنت آباد، به عنوان یک مطالعه موردی بحث خواهیم نمود.

واژگان کلیدی: کاوش باستان‌شناسی، سیستم اطلاعات جغرافیایی، دوربین توتال استیشن، مدل سه‌بعدی



بررسی‌های باستان‌شناختی

سیستم‌های استقراری و فرهنگ‌های باستانی محدوده غرب رود کرخه، جنوب غرب ایران

لقمان احمدزاده

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (loghman_susa@yahoo.com)

چکیده: دشت شوشان یکی از مناطق فرهنگی ایران است که شناخت مکانیزم‌های موثر آن در تعاملات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با دیگر مناطق موضوع پژوهش‌های گوناگون بوده است. اما با وجود پژوهش‌های میدانی هدفمند و دراز مدتی که در این منطقه انجام شده، هنوز بخش‌هایی از آن ناشناخته و یا کم‌شناخته باقی مانده است. هرچند پژوهش‌هایی در این بخش‌ها انجام شده، اما به دلیل مقطعی بودن این پژوهش‌ها و نیز عدم انتشار گزارش آنها، نقشی چندان در بهتر شدن دید کنونی ما از این بخش‌ها ندارند. محدوده غرب رود کرخه یکی از بخش‌هایی است که هنوز چگونگی نقش آن در تعاملات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جنوب غربی ایران روشن نیست. برنامه بررسی باستان‌شناختی غرب رود کرخه با امید به اینکه بتواند درک درست‌تری از تحولات این بخش تأثیرگذار به دست آورد و با هدف اصلی تهیه مختصات جغرافیایی با GPS برای همهٔ مکاهای باستانی محدوده رود غرب کرخه به راه افتاد. همچنین نظر به اهمیت علمی و تاریخی این برنامه و به دست آمدن شمائی کلی از تحولات فرهنگی و اجتماعی محدوده غرب کرخه، موارد زیر در باز یافت داده‌های محوری در نظر گرفته شد. شناسایی و ثبت تمامی محوطه‌های باستانی محدوده غرب کرخه به منظور: ۱. تدوین نقشه باستان‌شناسی محدوده غرب رود کرخه؛ ۲. برآورد جمعیت این محدوده در دوران‌های گوناگون؛ ۳. تعیین و مطالعه نوسان‌های جمعیتی در دراز مدت؛ ۴. تعیین ارتباط مکان‌های باستانی با منابع طبیعی و زیست محیطی؛ ۵. تعیین حدود مرزهای فرهنگی میان منطقه‌ای؛ ۶. تعیین سلسله مراتب مکان‌های باستانی؛ ۷. درک ارتباط فضایی بین مکان‌های باستانی؛ ۸. تهیه نقشه‌های گوناگون از توزیع مکانی مکان‌های باستانی در محدوده غرب کرخه؛ و در پایان انتشار گزارش کوتاه و پایانی و در دسترس گذاشتن برآمدهای بدست آمده از آن برای دیگر پژوهشگران در سطح ملی و بین‌المللی است. بررسی ما از این محدوده که در پیش کم‌شناخته بود منجر به کشف تعدادی از مکان‌های باستانی مربوط به دوره‌های شوشان میانه متقدم و متأخر، شوشان جدید ۱، شوشان جدید ۲، شوش II متقدم و متأخر، سوکل‌مخ، عیلام میانه، عیلام نو، پارتی، ساسانی و اسلامی شد. در نتیجه طی این بررسی بیش از ۷۲ محوطه شناسایی گرفتند.

واژگان کلیدی: دشت شوشان، غرب کرخه، GPS، بررسی‌های باستان‌شناسی

بررسی و شناسایی مکان‌های باستانی شرق دشت گرگان

محمد ارشادی*، اسماعیل صفری تمک**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی موسسه آموزش عالی گلستان arman.ershadi@gmail.com*، اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان گلستان**)

چکیده: دشت گرگان به طول بیش از ۱۲۰ کیلومتر از شرق دریای کاسپی شروع و به جنگل گلستان در غرب منتهی می‌گردد. در قسمت شرقی دشت گرگان رودهایی فصلی یا دائمی بنام‌های مارس، قرناوه، دوغ، کال آجی، زاس و رود مادر سر وجود دارند که به رودخانه گرگان رود می‌پیوندند که در حاشیه آنها استقرارگاه‌های بشری از دوران پیش از تاریخ تاکنون وجود دارد. پیشینه مطالعه شرق دشت گرگان به دهه ۵۰ برمی‌گردد که هیاتی به سرپرستی دکتر محمدیوسف کیانی از مرکز باستان‌شناسی ایران پژوهش‌هایی روی دیوار بزرگ گرگان و قلعه شهرهای دشت گرگان انجام داده بود، سپس این پروژه به سرپرستی جبرئیل نوکنده و حمید عمرانی‌راکوندی و بعدها بصورت پژوهش مشترک بین سازمان میراث فرهنگی کشور با دانشگاه ادینبورگ دنبال شد، در پائیز ۱۳۸۶ گروهی به سرپرستی اسماعیل صفری تمک شرق

دشت گرگان را به منظور تهیه پرونده ثبت در فهرست آثار ملی مورد بررسی و شناسایی قرار دادند. در این برنامه ۱۶۰ مکان باستانی شامل تپه، محوطه، قبرستان‌های قدیمی، زیارتگاه‌ها، امامزاده مورد شناسایی قرار گرفت و مواد فرهنگی شامل سفال، ابزار سنگی و شیشه از سطح مکان‌های باستانی جمع‌آوری گردید. این مقاله به بررسی توالی فرهنگی شرق دشت گرگان بر اساس یافته‌های حاصل از بررسی و تحلیل پراکنش استقراری آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: بررسی باستان‌شناسی، دشت گرگان، دیوار گرگان، توالی فرهنگی

مکان‌ها و محوطه‌های باستان‌شناختی حوضه سد پیر تقی

ثریا الیکایی دهنو*، مرتضی گراوند**

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و کارشناس پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اردبیل*، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی**)

چکیده: بررسی باستان‌شناختی حوزه سد پیر تقی (قزل اوزن) استان اردبیل در پائیز سال ۱۳۸۹ و با مجوز پژوهشکده باستان‌شناسی با همکاری یک تیم باستان‌شناس به انجام رسید. از نظر تقسیمات کشوری، محدوده مورد بررسی بین سه استان آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان قرار دارد. رودخانه بزرگ و دائمی قزل اوزن که از سمت شمال غرب به جنوب شرقی جاری است؛ در تمام طول محدوده جریان دارد و در ادامه به پشت سد سفیدرود می‌ریزد. به دلیل رخنمون سنگ‌های سخت آتشفشانی و آذرین و عملکرد فرسایشی شدید رودخانه قزل اوزن، در بیشتر نواحی این منطقه مورفولوژی بسیار خشنی حکم‌فرماست. طی این بررسی ۳۱ محوطه باستانی (در طرفین حاشیه رودخانه) مربوط به دوره‌های پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی شناسایی گردید. بیشترین محوطه‌های شناسایی شده براساس یافته‌های سطحی و مواد فرهنگی از جمله سفالینه‌های معمولی و لعاب‌دار به دوران تاریخی (احتمالاً اواخر ساسانی) و اسلامی (قرون اولیه تا میانه) تعلق دارند. این استقرارها حاکی از توجه گروه‌های کوچ‌رو دوره تاریخی ساسانی و اسلامی در منطقه مورد بحث است. اگر چه مطالعات GIS نشان می‌دهد که شیب تند دره رودخانه قزل اوزن و ضعیف بودن مراتع در این محدوده استقرار و سکونت گروه‌های کوچ‌رو را با مشکل مواجه نموده، اما مواد فرهنگی و یافته‌های سفالی گویای مطالبی دیگر است. به بیان دیگر سفالینه‌ها، سازه‌های معماری خشک‌چین و بقایای معماری و وجود اجاق مربوط به فعالیت‌های خانگی در برش برخی از محوطه‌ها همگی حاکی از استفاده و سکونت دوره‌های پیش گفته در منطقه مورد بحث است.

واژگان کلیدی: رودخانه قزل اوزن، سد پیرتقی، بررسی، سفال

بررسی‌های باستان‌شناختی در دشت امیدیه، جنوب شرقی دشت شوشان

مهدی امیدفر

(دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جامع شوشتر m_omidfar84@yahoo.com)

چکیده: به دلیل اهمیت باستان‌شناختی شمال دشت خوزستان، بیشترین پژوهش‌های صورت گرفته در این منطقه انجام شده است. به همین دلیل بخش‌های جنوبی این دشت هرگز به صورت روشمند مورد بررسی و کاوش قرار نگرفتند. با این حال در سال ۱۹۴۸ میلادی دونالد مک‌کان دشت رامهرمز و بخش‌هایی از منطقه را در اطراف اهواز بررسی کرد و در دشت امیدیه نیز تنها ۴ محوطه را به ثبت رساند.



پس از آن هیچ‌گاه این محدوده مورد بررسی و ارزیابی روشمند قرار نگرفت. به همین دلیل آگاهی از سیستم‌های استقرار در این دشت کوچک حاشیه خلیج فارس می‌تواند به تصویر بزرگ‌تری از همه دشت خوزستان کمک شایان نماید. در این راستا در سال ۱۳۹۱ نگارنده پس از کسب مجوز، به بررسی روشمند این دشت پرداخت که حاصل آن ثبت ۶۴ محوطه باستانی از استقرارهای اواسط هزاره سوم در این دشت بود. وجود این گونه استقرارها که شواهد آن در دشت خوزستان فقط در شوش یافت شده فصلی جدید در رابطه با فرهنگ‌های هزاره سوم بین‌النهرین و ارتفاعات زاگرس را برای پژوهشگران می‌گشاید. این مقاله به معرفی استقرارهای موجود در این دشت به ویژه استقرارهای هزاره سوم ق.م، که نظیر آنها در دشت‌های رامهرمز، بهبهان و نورآباد یافت نشده است.

واژگان کلیدی: بررسی‌های باستان‌شناختی، دشت شوشان، دشت امیدیه، هزاره سوم ق.م

بررسی میزان خطای اندازه‌گیری وسعت محوطه‌ها در بررسی‌های باستان‌شناختی (مطالعه موردی محوطه‌های مس‌سنگی زاگرس مرکزی)

بهزاد بلمکی

(عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان balmaki@iauh.ac.ir)

چکیده: بررسی‌های باستان‌شناختی کاربردهای بسیاری در مطالعات باستان‌شناختی چه از نظر مسائل کلان اداری و چه از دیدگاه رویکردهای نظری و مطالعاتی دارد، اما در کشور ما البته بیشتر با رویکردی اداری مواجه بوده است. به هر حال با در نظر گرفتن تعدد بررسی‌های باستان‌شناختی- صرف‌نظر از اهداف - اگر به آنها به چشم غنیمی نگریسته شود می‌توان با روش‌هایی تا حدودی خطاهای اندازه‌گیری را در آنها کاهش داد. در این مقاله با مطالعه موردی محوطه‌های مس‌سنگی شناخته شده در زاگرس مرکزی و اندازه‌گیری انحراف از معیار تعداد ۱۵۱ محوطه و همچنین ضریب فشردگی و آنالیز فضایی این محوطه‌ها و خارج کردن داده‌های پرت، سعی شده تا به میزان خطای حاصل از بررسی‌ها، که بیشتر بر مبنای پراکندگی یافته‌های سطحی و اندازه‌گیری عرصه ظاهری محوطه حاصل می‌شود، دست پیدا کرده و آن را به عنوان ضریبی اصلاح‌کننده در داده‌های به دست آمده از بررسی‌های میدانی ضرب کنیم. به هر حال با انجام این آنالیز سعی بر آن است تا الگویی مشخص در اندازه‌گیری وسعت محوطه‌ها در بررسی‌های میدانی ارائه شود.

واژگان کلیدی: بررسی باستان‌شناختی، وسعت محوطه‌ها، خطای اندازه‌گیری

محلات از منظر باستان‌شناسی (مختصری از نتایج بررسی باستان‌شناختی شهرستان محلات)

سیده لیلا بنی‌جمالی*، جواد علایی مقدم*

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس*، عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل**)

چکیده: محلات از شهرستان‌های شرقی استان مرکزی، با توجه به قرارگیری در منطقه‌ای که در ادوار مختلف تاریخی از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده، دارای محوطه‌های باستانی ارزشمندی با قدمتی از چند هزار سال تا یک قرن پیش است که هر یک دارای ارزش مطالعاتی فراوانی هستند. این مهم موجب گردید تا نگارندگان جهت مطالعه همه جانبه استقرارهای این شهرستان، به بررسی همه جانبه و نظاممند باستان‌شناسی اقدام نمایند و هر یک از محوطه‌های باستانی که در محدوده این شهرستان قرار دارد را به صورت علمی مورد مطالعه قرار دهند. در نتیجه این مطالعات که در حدود یک سال به طول انجامید، تمام محوطه‌های باستانی این منطقه که از قرون گذشته باقی



مانده بودند شناسایی و مطالعه گردید و ساختارهای استقرار ادوار مختلف فرهنگی و استقراری منطقه فوق مشخص شد. در این مقاله که بر مطالعات باستان‌شناسی میدانی تکیه دارد به بیان اجمالی نتایج حاصل از بررسی باستان‌شناختی شهرستان محلات و مطالعه استقرارهای گوناگون در آن پرداخته می‌گردد.

واژگان کلیدی: شهرستان محلات، محوطه‌های باستانی، بررسی باستان‌شناختی، ساختارهای استقراری

گزارشی مختصر از محوطه‌های پیش از تاریخ شهرستان محلات

الهام جعفری، جواد علایی مقدم، دکتر جبریل نوکنده

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی موسسه آموزش عالی گلستان، عضو هیات علمی دانشگاه زابل، عضو هیات علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی مستقر در اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گلستان، مدیر پایگاه میراث جهانی گنبد قابوس***)

چکیده: شهرستان محلات بخشی از استان مرکزی است که از نظر مکانی تقریباً در شرق فلات مرکزی ایران قرار دارد و از نظر ساختار طبیعی- محیطی، محدوده این شهرستان، قلمرویی کوهستانی واقع در پهنه میانی پیشکوه‌های داخلی زاگرس با دره‌های عریض می‌باشد. با یک نظر اجمالی و به طور کلی می‌توان این شهرستان را ترکیبی از کوه‌های بلند و به هم پیوسته در شمال و جنوب با دره‌های عریض و دشت پایکوهی کوچک و بیضی شکل در مرکز محدوده شهرستان دانست که مهمترین جریان آبی آن مربوط به رودخانه بزرگ قمرود می‌باشد.

این منطقه با توجه به شرایط اقلیمی خاص خود در ادوار مختلف تاریخی و فرهنگی، از دوران پیش از تاریخ تا دوران معاصر دارای شواهد و بقایای استقرارهای گوناگونی است. در بررسی‌های باستان‌شناختی صورت گرفته در این منطقه تعداد ۱۰ محوطه مربوط به دوران پیش از تاریخ شناسایی شد که بیشتر آنها مربوط به دوره مس- سنگی می‌شوند. لازم به ذکر است متأسفانه با وجود اهمیت بسیار زیادی برخی از این محوطه‌ها، نه تنها تا کنون پژوهشی مستقل در مورد آنها صورت نگرفته است بلکه از منظر مجامع علمی کشور ناشناخته مانده اند. در این مقاله نگارندگان پس از معرفی اجمالی محوطه‌های پیش از تاریخ شهرستان محلات، به بررسی ارتباطات و شباهت‌های فرهنگی این محوطه‌ها با مناطق همجوار بر اساس نمونه‌های سفالی می‌پردازند.

واژگان کلیدی: شهرستان محلات، محوطه‌های باستانی، عصر مس-سنگی، عصر آهن، ارتباطات فرهنگی

بررسی الگوی پراکنش محوطه‌های اشکانی در شهرستان رودبار جنوب، استان کرمان

سلمان پورحبیبی*، حمیده چوبک**، مهدی رهبر***، محسن قاسمی****، علی دانشی*****

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی موسسه آموزش عالی گلستان Salman.poorhabibi@yahoo.com *، عضو هیئت علمی و استادیار پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور**، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور***، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و عضو هیئت علمی موسسه آموزش عالی گلستان****، دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی از دانشگاه تهران و کارشناس باستان‌شناسی پایگاه مطالعات باستان‌شناسی جیرفت*****)

چکیده: دشت حاصلخیز رودبار در جنوب‌شرقی ایران، در حوزه فرهنگی جازموریان، در مسیر یکی از شاهراه‌های ارتباطی دره سند به جنوب مرکزی و غربی ایران و همچنین سرزمین میان‌رودان، برکناره شرقی هلیل رود قرار دارد. در منابع تاریخی از این منطقه به عنوان



گذروزیه، مکن و اکوفاجیا نام برده شده که فاتحان بزرگی چون کوروش هخامنشی و اسکندر مقدونی در جریان لشکرکشی‌های خود به هند از این ناحیه عبور کرده‌اند. در طی بررسی‌های باستان‌شناختی صورت گرفته در این دشت، بیش از ۲۹۰ اثر فرهنگی مربوط به دوره‌های گوناگون شناسایی شده است. از کل محوطه‌های شناسایی شده، حدود ۱۴۵ اثر آن به دوران تاریخی (هخامنشی، اشکانی و ساسانی) نسبت داده شده‌اند که با توجه به بقایای فرهنگی این محوطه‌ها، می‌توان حدود ۱۰۰ محوطه را به دوران اشکانی منصوب کرد. ناحیه جنوب شرق ایران در دوران اشکانی به دلیل همجواری با قلمرو کوشانیان و هم‌چنین قرارگیری در یکی از مسیرهای بازرگانی مابین هند و ایران، دارای اهمیت بوده است. بر اساس پژوهش صورت گرفته مشخص گردیده شده که بسیاری از محوطه‌های اشکانی موجود در منطقه دارای اندازه بزرگ بوده و داده‌های فرهنگی بسیاری بر روی آنها وجود دارد که نشان‌دهنده وجود استقرارهای بزرگ اشکانی در ناحیه است. با این وجود تا به امروز پژوهش‌های بنیادینی برای شناخت جایگاه این ناحیه در دوران مهم اشکانی نشده است. در این مقاله سعی شده با توجه به اطلاعات به دست آمده از بررسی‌ها، الگوی پراکنش محوطه‌های دوره مذکور مورد مطالعه قرار گیرد. بر اساس پژوهش صورت گرفته مشخص گردید که محوطه‌های اشکانی موجود در این منطقه، به صورت خطی و در جریان رودخانه جاری در دشت شکل گرفته‌اند و دو فرهنگ سفالی لندو و نمرُد، علاوه بر نوع سفال‌های معمول دوره اشکانی، در محوطه‌های این دوران وجود دارند.

واژگان کلیدی: رودبارجنوب، دوره اشکانی، جنوب شرق، الگوی پراکنش، هلیلرود

گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی بخش ویسیان شهرستان دوره چگنی (لرستان)

محمدجواد جعفری*، محمدحسین عزیزی خرائقی**

(کارشناس ارشد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان شمالی*، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ دانشگاه تهران**)

چکیده: بررسی و شناسایی باستان‌شناسی منطقه ویسیان با هدف شناخت و دست‌یابی به اطلاعاتی در مورد بقایای گذشته مردمان منطقه و توصیف و تحلیل هرگونه آثار مادی و فرهنگی به جای مانده از آنها انجام گرفت. ویسیان امروزه در تقسیمات سیاسی استان لرستان از توابع شهرستان دوره چگنی است و مرکز این بخش، در فاصله ۲۰ کیلومتری شهر خرم‌آباد قرار دارد. بخش ویسیان با وسعتی بالغ بر ۳۰۰ کیلومتر مربع شامل دو دهستان شوراب و ویسیان است. رودخانه خرم‌آباد مهم‌ترین منبع تامین آب منطقه است که محدوده بررسی را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند. مناطق شمالی جلگه‌ای و حاصلخیز و مناطق جنوبی کوهستانی با پوشش جنگل‌های تُنک است. این رودخانه از سمت شهر خرم‌آباد(شرق) وارد محدوده بررسی می‌شود و طی مسیری حدود ۲۵ کیلومتر در ویسیان با رودخانه کشکان که از سمت شمال وارد منطقه می‌شود به هم می‌پیوندند و کشکان خروشان را تشکیل می‌دهند. اکثر استقرارهای گذشته و امروزی و پر جمعیت این منطقه در حواشی رودخانه خرم‌آباد شکل گرفته‌اند اما وجود مراتع، نهرهای فصلی و چشمه سارهای متعدد، عاملی برای جذب گروه‌های انسانی در کوهستان‌ها و دره‌های جنوب منطقه نیز بوده است. گستردگی منطقه بر پایه نقشه‌های جغرافیایی کشور به ۷ شیت به مقیاس ۱:۲۵۰۰۰ تقسیم می‌شود که این وسعت در هنگام بررسی به ۵۴ شبکه مربع به ابعاد ۲/۵×۲/۵ کیلومتر تقسیم شد. در طول ۳۰ روز بررسی، ۱۱۹ اثر شناسایی و مستند نگاری شد که از این میان بیشترین آثار، محوطه‌هایی مربوط به دروان‌های آهن و اشکانی بود و آثار دوران‌های ساسانی، اسلامی، مفرغ، مس سنگ، قاجار و پهلوی با ماهیت استقرارگاه، گورستان، قلعه، پناهگاه و غار، تپه و بناهای مسکونی و عمومی به ترتیب در ادامه قرار داشتند.

واژگان کلیدی: لرستان، شهرستان دوره چگنی، بررسی باستان‌شناسی، ویسیان، شوراب



الگوی استقراری عصر مفرغ میانی و جدید (گودین III) در دشت سنقر و کلیایی

حمید حریریان

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی hariryan@gmail.com)

چکیده: این پژوهش به چگونگی پراکنش استقرارهای عصر مفرغ میانی و جدید با استفاده از متغیرهای تأثیرگذار بر نحوه مکان‌گزینی در دشت سنقر در شرق زاگرس مرکزی می‌پردازد. طی بررسی‌های صورت گرفته در این منطقه ۱۵ محوطه مربوط به این دو دوره شناسایی شده است، بدین منظور مهمترین عوامل زیست محیطی در تبیین الگوهای استقراری این محوطه‌ها بر اساس شاخصه‌های محیطی شامل ارتفاع، شیب و جهت شیب، وسعت، پوشش گیاهی، فاصله از منابع آبی و فاصله استقرارها از یکدیگر با استفاده از نرم افزار GIS مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که انتخاب محل استقرار در دشت سنقر تابع شرایط مناسب زیست محیطی، آب و هوایی و قابلیت زمین بوده است. در واقع بهترین شرایط محیطی قابل زیست در عصر مفرغ میانی و جدید در زمین‌های کمربند کوهپایه‌ای در زون مرتفع است، به نحوی که بیشتر استقرارها کوچک و در ارتفاع ۱۸۰۰ متر به بالا شکل گرفته‌اند یعنی مناطقی که بیشترین کشتش محیطی را برای زیست و دامداری فراهم می‌کند. در واقع استفاده از موقعیت‌های زیستی مناسب در ارتفاع بالا ناشی از انطباق‌پذیری‌های پیاپی این جوامع با محیط و رو آوردن به تولیدات دامی نسبت به کشاورزی است. بنابراین می‌توان دریافت که تراکم زیاد منابع آبی و مراتع غنی در دره‌های میان‌کوهی سنقر ارتباط الگومندی را میان جوامع و محیط جهت تامین نیازهای جوامع و نفوذ فرهنگ گودین III به دشت سنقر فراهم آورده است.

واژگان کلیدی: شرق زاگرس مرکزی، سنقر و کلیایی، الگوهای استقراری، مفرغ میانی و جدید، فرهنگ گودین III

الگوهای استفاده از غار و پناهگاه صخره‌ای در منطقه ایذه، یک بررسی باستان مردم شناسی

ندا حسین طهرانی**، مرتضی رحمتی**

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی کالج دکن پونا هندوستان، دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر)

چکیده: شهرستان ایذه در شمال استان خوزستان، در مسیر جاده باستانی دز-پارت قرار گرفته که دشت خوزستان را از طریق اصفهان به فلات مرکزی ایران متصل می‌کند. این منطقه در تیرماه سال ۱۳۹۲ توسط نگارندگان مورد بررسی باستان مردم‌شناسی قرار گرفت. محدوده مورد مطالعه شامل حومه شرقی و حومه غربی ایذه، پیان، هلايجان، دهدز) روستای چهل تنان (و دنباله رود شمالی) روستای شیوند و آب‌گنجشک بود که با روش بررسی پیمایشی فشرده انجام شد و تمامی غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای که امروزه مورد استفاده مردم بومی منطقه قرار می‌گرفت، بررسی و ثبت و ضبط شد. در این بررسی بیشتر بر روی مسیر کوچ عشایری که همچنان به صورت بسیار سنتی از مسیرهایی که سالیان سال به عنوان مسیر کوچ عشایر استفاده می‌شده است، تأکید گردید. مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در دشت سوسن، دشت ایذه، پیان و بخش‌های دیگر شهرستان ایذه همگی حاکی از قابلیت‌های بالای منطقه برای استقرار جوامع انسانی در دوره فراپارینه‌سنگی و نوسنگی دارد. لذا این کار پژوهشی در راستای ادامه و تکمیل پژوهش‌های عصر سنگ از منظر باستان مردم‌شناسی برای پوشش کامل منطقه صورت گرفته است. مطالعات هدفمند باستان مردم‌شناسی جمعیت کوچ‌رو این منطقه که از طوایف گوناگون بختیاری هستند و تا حدودی شیوه زندگی کوچ‌نشینی را اگرچه در سطحی محدود، حفظ نموده‌اند، هدف اصلی این پژوهش است. این تحقیق فرصتی را فراهم آورد تا با بررسی و مطالعه باستان مردم‌شناسی این منطقه به جمع‌بندی کلی از کاربردهای امروزی چنین پناهگاه‌های طبیعی در منطقه ایذه دست بیابیم.

واژگان کلیدی: غار، پناهگاه صخره‌ای، عشایر بختیاری



الگوی استقراری محوطه‌های پیش از تاریخی دشت جاجرم، خراسان شمالی

محسن دانا، علی هژبری**

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه تربیت مدرس و کارشناس اداره کل موزه‌های معاونت میراث فرهنگی کشور، کارشناسی ارشد باستان‌شناسی و کارشناس اداره کل موزه‌ها، معاونت میراث فرهنگی کشور)**

چکیده: شهرستان جاجرم در جنوب غرب استان خراسان شمالی در منتهی‌الیه شمال شرق منطقه شمال فلات مرکزی ایران قرار دارد. این شهرستان شامل سه دشت عمده شوقان، سنخواست و جاجرم است که از نظر اقلیمی نیمه‌بیابانی، گرم و خشک و متوسط بارندگی در آن اندک است. در جنوب این منطقه رود کال شور که از کوه‌های منطقه اسفراین در شرق سرچشمه گرفته و در جنوب دشت جاجرم به دشت کویر می‌ریزد، جاری است. این منطقه در سال ۸۸ بررسی و طی آن ۱۶۱ محوطه شناسایی شد. از این میان ۱۱ محوطه معرف دوره پیش از تاریخ، از نوسنگی تا عصر آهن، هستند. محوطه‌های پیش از تاریخی این شهرستان الگوی خاصی را ارائه می‌کنند، به این معنی که سه خوشه استقراری را در این شهرستان می‌توان شناسایی نمود. نخستین خوشه در شمال شهرستان و در دشت حاصلخیز و میان‌کوهی شوقان قرار دارد. این دشت نسبتاً کوچک بر سر راه قدیم نیشابور به گرگان واقع است، اما امروزه جزو راه‌های فرعی محسوب می‌شود. خوشه دوم شامل بخشی از دشت سنخواست و جاجرم است که از شمال فلات مرکزی به منطقه وارد می‌شود. قدیمی‌ترین محوطه شناسایی شده این بررسی، تپه پهلوان در این خوشه قرار دارد که بدون شک در دوره مس‌سنگی یک مرکز ساخت و تولید مهرهای سنگی بوده است. خوشه سوم در جنوب دشت سنخواست و جاجرم و در حاشیه کویر و نزدیک به کال شور قرار دارد. زمین‌های پیرامون محوطه‌های این خوشه امروزه شوره‌زار و فاقد کاربری است. بررسی خوشه‌های استقراری محوطه‌های پیش از تاریخی شهرستان جاجرم نشان می‌دهد که محوطه‌ها در مسیر راه‌های بازرگانی قرار داشته و همچنین به نظر می‌رسد شرایط اقلیمی منطقه متفاوت از شرایط امروزی آن بوده است.

واژگان کلیدی: بررسی‌های باستان‌شناختی، الگوهای استقراری، دشت جاجرم، خوشه استقراری

الگوی استقراری حوزه رودخانه سومبار؛ شمال خراسان

نوروز رجبی

(عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت Newday1065@yahoo.com)

چکیده: رود «سومبار» از دامنه بلندی‌های مسینو در شمال شهرستان بجنورد سرچشمه گرفته و به سوی باختر جریان دارد. این رود که در پی «عهدنامه آخال» بستر آن مرز مشترک دو کشور ایران و ترکمنستان شمرده شد پس از خارج شدن از قلمرو سرزمینی ایران، به رودخانه اترک می‌پیوندد. کرانه جنوبی سومبار در قلمرو سرزمینی کشور ایران قرار دارد. بررسی باستان‌شناسی این کرانه نشان داد که کهن‌ترین دوره استقراری این حوزه مربوط به دوره مس و سنگ است. در خلال هزاره سوم تا اول پ.م (دوره مفرغ و آهن) تعداد زیستگاه‌های این دره به شکل قابل توجهی افزایش یافت. در دوره تاریخی تعداد محوطه‌ها به بیش از یازده مورد رسید. در سده‌های نخستین اسلامی استقرارهای این منطقه به شدت کاهش یافت و پس از این، در سده‌های میانی اسلامی این حوزه با ۱۹ محوطه، بیش از هر دوره دیگری مسکونی بود و در سده‌های پایانی اسلامی استقرارها دگر بار به شدت کاهش یافت. این نوشتار حاصل مطالعه کرانه جنوبی دره سومبار در خاک کنونی ایران است، بر این اساس برای درک درست الگوی استقراری حوزه فرهنگی رودخانه سومبار بایسته است تا کرانه شمالی آن در خاک ترکمنستان نیز بخوبی مورد بررسی و پیمایش قرار گیرد.

واژگان کلیدی: خراسان شمالی، دره سومبار، بررسی باستان‌شناسی



الگوهای استقراری دوره اشکانی دشت نهاوند

نعمت الله سراقی*، مسلم جعفری زاده دهقانی**

(دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس Siyavash58@Gmail.com*، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس**)

چکیده: دشت نهاوند در جنوب غربی استان همدان و در حوزه فرهنگی زاگرس مرکزی واقع شده است. شرایط زیست محیطی خاص منطقه (کوهستانی بودن، وجود زمین‌های حاصلخیز و رودخانه گاماسیاب) باعث شکل‌گیری استقرارهای کوچک و متعددی در دوره اشکانی شده است. هدف از این پژوهش بررسی الگوهای استقراری، توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های دوره اشکانی و مشخص نمودن برهم‌کنش فرهنگی و اقتصادی منطقه با سایر مراکز دوره اشکانی در غرب، شمال غرب و جنوب غرب ایران است. بدین منظور دشت نهاوند با روش پیمایشی فشرده مورد بررسی قرار گرفت که در نتیجه‌ی آن ۴۸ محوطه استقراری مربوط به دوره اشکانی شناسایی گردید. اکثر این محوطه‌ها به صورت سکونت‌گاه‌های موقت و کوچرو بر روی ارتفاعات طبیعی و صعب‌العبور کوه‌های منطقه و در موقعیت‌های سوق‌الجیشی و نزدیک به منابع آب شکل گرفته‌اند و مسلط بر دشت نهاوند هستند. بسیاری از این محوطه‌ها تک استقراری بوده و فاقد آثار معماری‌اند و احتمالاً متعلق به جوامع کوچرو هستند. سفال‌های اشکانی دشت نهاوند شامل انواع کاسه‌ها، پیاله‌ها، کوزه‌ها و خمره‌هایی با نقوش طنابی و کنده و سفال‌های کلینکی است. این سفال‌ها قابل مقایسه با سفال‌های به دست آمده از بیستون، نوشیجان، هگمتانه، قلعه ضحاک، قلعه یزدگرد، خوربه، کنگاور و دره‌های خرم‌آباد، بروجرد، نورآباد و بیشتر مناطق غرب ایران است.

واژگان کلیدی: زاگرس مرکزی، نهاوند، گاماسیاب، دوره اشکانی، سفال، کلینکی

بررسی باستان‌شناختی پیش از تاریخ شهرستان بابل

سعدی سعیدیان*، محمد دهستانی کلاگر**، فاطمه قلی‌زاده***

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران* Saedi.saeedyan@ut.ac.ir، اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان بابل**، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس***)

چکیده: ناحیه جنوب دریای مازندران (استان‌های مازندران و گیلان) به عنوان یک واحد جغرافیایی متفاوت در پهنه فلات ایران، به دلیل وجود آب و هوای مناسب و متنوع، منابع آب غنی و دائمی، وجود دشت‌های وسیع با خاک حاصلخیز، دسترسی آسان به منابع غذایی گیاهی و حیوانی، ارتباطات آسان درون منطقه‌ای و موقعیت ویژه ارتباطی، از دیرباز مورد توجه گروه‌های انسانی واقع گردیده است. وجود دریای مازندران و نیز رشته کوه‌های البرز در جنوب این استان که چون سد رفیع آن را از فلات مرکزی ایران جدا ساخته و باعث بارندگی فراوان در منطقه گردیده، موجب شده استان‌های شمالی دارای خصوصیات جغرافیایی و اقلیمی متفاوتی نسبت به دیگر نقاط کشور بوده و این مساله وجود الگوهای استقراری متفاوت با دیگر نواحی ایران را احتمالی منطقی جلوه می‌دهد. به همین دلیل در این نوشتار با معرفی محوطه‌های پیش از تاریخی شهرستان بابل (که مانند دیگر بخش‌های مناطق شمالی کشور اغلب محدود به عصر آهن بوده‌اند) و نیز تحلیل باستان‌شناختی آنها، عناصر موثر در نحوه پراکنش استقرارگاه‌های منطقه مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل موثر در نحوه پراکنش محوطه‌ها و الگوهای استقراری در مناطق مرکزی و پست شمال کشور تا حدودی متفاوت با دیگر نواحی ایران بوده و همچنین این که بررسی‌های باستان‌شناختی در این مناطق از لحاظ عملی محدودیت‌ها و پتانسیل‌های خاص خود را داراست که عدم آگاهی از آنها ممکن است درک نادرست تحولات فرهنگی این منطقه در ادوار مختلف تاریخی را در پی داشته باشد.

واژگان کلیدی: استان مازندران، شهرستان بابل، بررسی باستان‌شناختی، عصر آهن، الگوی استقرار



تحلیل تأثیر شرایط زیست محیطی بر نحوه پراکندگی محوطه‌های مس سنگی شهرستان خمین

غلام شیرزاده*، منیره محمدی**، غفور کاکا***، عباس باورسای* **

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی*، shirzadeh_gh@yahoo.com، دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر* **)

چکیده: بررسی‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهند، عوامل زیست محیطی می‌توانند بر نحوه استقرار گروه‌های انسانی در مناطق مختلف جغرافیایی، نحوه معیشت و شیوه زندگی آنها تأثیر مستقیمی داشته باشند. در این میان، مناطقی که از حوضه‌های جغرافیایی متفاوتی همانند نواحی کوهستانی و مناطق پست و کم ارتفاع برخوردار هستند، می‌توانند در برگزیده فرهنگ‌های متفاوتی از جوامع انسانی باشند. در این راستا، شهرستان خمین می‌تواند در این زمینه به عنوان الگوی مناسبی تلقی شود. این منطقه در جنوب استان مرکزی از جهت شمال و شمال شرق به سرزمین‌های پست و هموار مرکز فلات ایران ارتباط پیدا می‌کند و از جهت جنوب غرب و جنوب به ارتفاعات کوهستانی حاشیه شرقی زاگرس متصل می‌شود. بررسی باستان‌شناسی انجام گرفته در شهرستان خمین در سال ۱۳۸۸ منجر به شناسایی ۱۶ محوطه مربوط به دوره مس سنگی گردید. مطالعات تخصصی‌تر نشان می‌دهد، اکثر استقرارهای این دوره در محدوده ارتفاعی ۱۸۰۰ تا ۲۲۰۰ متر از سطح دریا واقع شده‌اند. محوطه‌هایی که در این محدوده جغرافیایی واقع شده‌اند از ابعاد کوچکی برخوردار بوده و بصورت استقرارهای فصلی در منطقه مشخص می‌شوند. علاوه بر این، اکثر این استقرارها در فاصله بسیار نزدیک نسبت به منابع آب دائمی نظیر رودخانه‌ها یا چشمه‌های آب هستند. در این مقاله، ضمن مطالعه چگونگی تأثیر عوامل زیست محیطی بر نحوه استقرار گروه‌های انسانی دوره مس سنگی در منطقه، هر یک از متغیرهای تأثیرگذار محیطی بر استقرارهای منطقه نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: بررسی باستان‌شناسی، مس سنگی، خمین، زیست محیطی، استقرار

بررسی الگوی استقرار محوطه‌های دوره اشکانی در دشت کهنوج، استان کرمان

امید صمدی*، مهدی رهبر**، حمیده چوبک***، محسن قاسمی****، رضا ریاحیان*****

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی موسسه آموزش عالی گلستان Omid_bastan711@yahoo.com*، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور**، عضو هیئت علمی و استادیار پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور***، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و عضو هیئت علمی موسسه آموزش عالی گلستان****، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان*****)

چکیده: شهرستان کهنوج در جنوب شرقی استان کرمان قرار دارد و از جنوبی‌ترین شهرستان‌های استان است. این شهرستان شامل دشت بزرگی می‌شود که دارای بلندی‌های اندک است. چند رودخانه دائمی و فصلی از مهم‌ترین منابع تامین آب دشت به شمار می‌رود. در منابع تاریخی کهن بارها از این ناحیه به عنوان بخشی از رودبار یاد شده و آن را قلعه و منزلگاه توصیف کرده‌اند. در منابع، کهنوج را به عنوان قلعه کهنو دینار ملک یاد کرده‌اند. تا اوایل دهه گذشته شهرستان کهنوج بسیار بزرگ‌تر از امروز بوده و بررسی‌های باستان‌شناختی گوناگونی در آن صورت گرفته بود که با توجه به مستقل شدن هر یک از نواحی بررسی شده از کهنوج، امروزه آن بررسی‌ها در حوزه جغرافیایی و سیاسی دیگری قابل مطالعه‌اند. تنها بررسی انجام شده در محدوده فعلی شهرستان کهنوج و دشت کهنوج، بررسی باستان‌شناختی سال ۱۳۸۸ است. در بررسی صورت گرفته، ۱۰۲ محوطه شناسایی شده که در میان آن‌ها حدود ۴۵ محوطه شاخص دوره اشکانی به چشم می‌خورد که دارای مواد فرهنگی و سفال‌های بومی اشکانی منطقه است. شوربختانه تا به امروز پژوهش گسترده‌ای بر روی محوطه‌های اشکانی موجود در ناحیه و نحوه استقرار آنها صورت نگرفته است. در این مقاله سعی می‌شود، با توجه به وجود محوطه‌های بسیار زیاد منصوب به دوره اشکانی



در منطقه و اهمیت مطالعاتی آنها در حوزه جنوب شرق - که آگاهی اندکی از آثار اشکانی در این ناحیه داری - به بررسی استقرارهای اشکانی و نحوه قرارگیری آنها در این دشت پرداخته شود. بر اساس پژوهش صورت گرفته، مشخص شده که به دلیل کمبود منابع آبی و زمین‌های حاصلخیز کشاورزی، استقرارها در مسیر تنها رود دائمی موجود در دشت (هلیل‌رود) به صورت خطی گسترش یافته‌اند و احتمال وجود استقرارهای موقتی (شاید کوچ‌رو) در جوار رودخانه‌های فصلی موجود در دشت نیز دور از ذهن نیست. هم‌چنین گونه‌های بومی سفال‌های حوزه جنوب شرق (لندو و نمرد) که تا پیش از این در بخش‌هایی از کشورهای پاکستان و افغانستان و استان سیستان و بلوچستان ایران شناسایی شده، به عنوان بخشی از فرهنگ سفالی محوطه‌های اشکانی دشت کهنوج نیز معرفی می‌گردند.

واژگان کلیدی: کهنوج، اشکانی، جنوب شرق، بررسی باستان‌شناختی، لندو، نمرد

بررسی و شناسایی مکان‌های باستانی حاشیه خاصه‌رود: از روستای زیارت تا دره نهارخوران گرگان

علی محمد علاء‌الدین*، محمدصادق داوری**، جبرئیل نوکنده**

(دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی موسسه آموزش عالی گلستان *Alaeddin76@yahoo.com، عضو هیات علمی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و مدیر پایگاه میراث جهانی گنبد قابوس**)

چکیده: خاصه‌رود یکی از رودهای منطقه گرگان است که از کوه‌های البرز در جنوب شهر گرگان سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از دره نهارخوران و طی مسیر در دشت گرگان، در پایان به رودخانه قره‌سو (یکی از سه رودخانه بزرگ دشت گرگان) می‌پیوندد. روستای بیلاقی زیارت در حاشیه این رودخانه در ۱۵ کیلومتری جنوب شهر گرگان و ۵۰ کیلومتری دریای کاسپی قرار گرفته است. پیشینه مطالعات تاریخی در این منطقه به دهه چهل شمسی باز می‌گردد. در آن زمان شادروان مسیح ذبیحی، دبیر تاریخ اهل روستای زیارت در رابطه با جغرافیا و فرهنگ مردم این خطه و دیگر مناطق گرگان تلاش‌هایی انجام داد و با همکاری دکتر منوچهر ستوده گزارشی را منتشر نمود. روستای زیارت بخاطر بافت تاریخی‌اش، صنایع دستی زنده، سنگ مزار همیشه برای پژوهشگران فرهنگ مورد توجه بوده، اما کاوش غیر مجاز در محوطه گورستان پشت لام با مجموعه سفالی، مفرغی و زرین مربوط به دوره عصر آهن، روستای زیارت در محافل باستان‌شناسی جایگاه دیگری پیدا کرد. اما متأسفانه تاکنون درباره این مواد فرهنگی ارزشمند و کم نظیر مطالعات جدی‌ای صورت نگرفته و بجز ثبت چند اثر تاریخی در فهرست آثار ملی کشور، پژوهش هدفمندی در این منطقه انجام نگرفته و اطلاعات موجود بیشتر بصورت جسته و گریخته گزارش شده است. این مقاله به معرفی مکان‌های باستانی و الگوی استقرار حاشیه خاصه‌رود از روستای زیارت تا دره نهارخوران گرگان می‌پردازد و امید است در فرصت آتی از دره نهارخوران تا قره‌سو را مورد پژوهش قرار دهد.

واژگان کلیدی: بررسی باستان‌شناسی، گرگان، خاصه رود، عصر آهن

مطالعات باستان‌شناختی مجموعه تپه‌های کولک (بخش اول: بررسی باستان‌شناختی و گاهنگاری نسبی)

جواد علایی مقدم

(عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل javadalaye@yahoo.com)

چکیده: سیستان به عنوان یکی از مهمترین ایالت شاهنشاهی اشکانی و پس از آن شاهنشاهی ساسانیان، از جایگاه قابل توجهی برخوردار بود که این جایگاه در نتیجه اهمیت سوق الجیشی، کشاورزی، مذهبی و نظامی این منطقه ایجاد گردید. این امر موجب اسکان



جمعیت قابل توجهی در سیستان این دوران شد و مکان‌های سکونتی متعدد و متنوعی بوجود آمد. مکان‌هایی که امروزه به صورت ویرانه‌های عظیم و تپه‌های کوچک و بزرگ قابل مشاهده هستند. یکی از مجموعه محوطه‌های بسیار حائز اهمیت دوران اشکانی و ساسانی، مجموعه تپه‌های کولک در شمال سیستان است.

این مجموعه متشکل از یک تپه قلعه بزرگ مدور، دو تپه بیضی شکل و چندین پشته و تپه کوچک است که در ارتباط با یکدیگر شکل گرفته‌اند. در مرحله اول مطالعه این مجموعه اقدام به نقشه‌برداری و بررسی روشمند سطحی محوطه‌ها و همچنین پیمایش گام به گام فضایی به وسعت ۲۵ کیلومتر مربع به عنوان محدوده پراکندگی استقرارهای وابسته شد. بررسی باستان‌شناختی فوق و همچنین مطالعه نمونه‌های سفالی سطحی، نتایج قابل توجه و در خور اهمیتی را در مورد الگوی استقراری و همچنین تاریخگذاری نسبی مجموعه تپه‌های قلعه کولک در پی داشت که در این مقاله به طور اجمالی به بیان آنها می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: سیستان، محوطه‌های اشکانی- ساسانی، بررسی باستان‌شناختی، الگوی استقراری، نظام حکومتی

دوره‌های استقراری در فراهان از کهن‌ترین ادوار تا عصر حاضر (مختصری از نتایج بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان فراهان)

جواد علایی مقدم*، سیده لیلا بنی جمالی**

(عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل*، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی دانشگاه تربیت مدرس**)

چکیده: استان مرکزی به عنوان بخشی از فلات مرکزی، دارای موقعیت بسیار مهمی در مطالعات باستان‌شناسی ایران است که در گذشته کمتر به آن پرداخته شده، اما در دهه‌های گذشته به همت مسولین میراث فرهنگی کشور و باستان‌شناسان پیش کسوت و جوان، مطالعات باستان‌شناسی در آن رنگ و بویی جدید یافته است. یکی از مناطق مهم استان مرکزی که به نحوی می‌توان از آن به عنوان دشت مرکزی این استان یاد نمود، منطقه پهناور فراهان است که در چند سال پیش بخش اعظم آن از نظر سیاسی از شهرستان‌های اراک، تفرش، آشتیان و کمیجان جدا شده و به صورت شهرستانی مستقل مطرح گردیده است.

در بررسی باستان‌شناختی صورت گرفته در این بخش، تعداد قابل ملاحظه‌ای از محوطه‌های باستانی با قدمتی از چند هزار سال تا یک قرن پیش شناسایی گردید که از نظر تراکم و تنوع مکان‌های باستانی، نسبت به دیگر مناطق استان مرکزی دارای برتری آشکاری است. در بررسی باستان‌شناختی فوق که به صورت منظم و همه جانبه صورت گرفت، علاوه بر شناسایی و مستند نگاری مکان‌های باستانی، نتایج مختلف دیگری در زمینه مطالعات باستان‌شناسی منطقه به دست آمد که روشن کننده بسیاری از زوایای پنهان مطالعات در منطقه است. این مقاله به مطالعات باستان‌شناسی میدانی تکیه داشته به بیان اجمالی نتایج حاصل از بررسی باستان‌شناختی شهرستان فراهان را ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی: دشت فراهان، بررسی باستان‌شناختی، مکان‌های باستانی



شناسایی و مطالعه محوطه‌های باستانی شهرستان بابلسر مازندران؛ بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی

میثم فلاح*، حسین صبری**

(مدرس گروه جهانگردی و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر*، meisam.fallah@gmail.com، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه مازندران**)

چکیده: فراوانی منابع حیاتی در حاشیه جنوبی دریای مازندران، باعث بوجود آمدن استقرارگاه‌های کوچک و بزرگ جوامع انسانی در دوران‌های مختلف تاریخی در این حوزه فرهنگی شده است. شهرستان بابلسر، بعنوان یک محدوده سیاسی جغرافیایی تعریف شده امروزی که در این حوزه قرار گرفته، از جمله مناطقی است که بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی، سکونت بی‌وقفه دست کم از عصر آهن تا دوران معاصر در آن وجود داشته و دارد. هدف اصلی این بررسی، شناسایی محوطه‌های باستانی این محدوده جغرافیایی و گاهنگاری نسبی است. در مجموع ۱۴ تپه و محوطه، متعلق به عصر آهن با مشخصه سفال سیاه (روشن و مات) و خاکستری (ساده، داغدار و کنده) و اکثر دوران اسلامی با مشخصه سفال ساده و لعاب‌دار (تک رنگ، لعاب پاشیده، اسگرافیاتو) شناسایی شده است.

واژگان کلیدی: بابلسر، بررسی باستان‌شناختی، محوطه‌های باستانی، گونه‌شناسی سفال، عصر آهن، دوران اسلامی

پراکندگی مکان‌های باستانی در حاشیه گرگان‌رود: در محدود سد گلستان ۱ و ۲

رحمت قزلجه*، جبرئیل نوکنده**

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی موسسه آموزش عالی مارلیک نوشهر Rahmat.ghezeljeh24@yahoo.com*، عضو هیات علمی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و مدیر پایگاه میراث جهانی گنبد قابوس**)

چکیده: رودخانه گرگان‌رود یکی از مهم‌ترین رودهای دائمی دشت گرگان به طول ۲۵۰ کیلومتر است که دشت گرگان را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم نموده و رودهای فصلی و دائمی فراوان دیگر از منطقه کوهستانی به این رودخانه می‌پیوندند و با توجه به خاک مناسب دشت، بویژه در اطراف رودخانه گرگان و دیگر منابع زیستی مساعد، استقرارهایی از دوران پیش از تاریخ تاکنون در اطراف آن شکل گرفته است. بشر همواره تلاش داشته تا از نعمت گرگان‌رود بطور ویژه استفاده نماید. ساخت سد و استفاده بهینه از آب گرگان‌رود از دوران ساسانی همزمان با ساخت دیوار گرگان شروع شده است. در دهه ۷۰ شمسی دولت جمهوری اسلامی ایران به ساخت دو سد در حاشیه گرگان‌رود به فاصله ۱۵ و ۲۵ کیلومتری از شرق شهر گنبد کاووس پرداخته است. متأسفانه در ابتدای پروژه سدسازی مذکور مطالعات برای باستان‌شناسی در حوزه مخزن آبگیر و شبکه آبیاری وابسته به آن صورت نگرفت و زمانی مطالعات میدانی باستان‌شناختی در آن شروع شد که پروژه سدسازی بیش از هفتاد درصد پیشرفت فیزیکی داشت. در ابتدا بررسی و شناسایی مکان‌های باستانی در سد گلستان و سد صوفی شیخ داز به سرپرستی جبرئیل نوکنده انجام شد و این پژوهش میدانی توانست مسئولان پروژه را مجاب کند که حفاظت از میراث باستان‌شناختی را باید در دستور کار قرار دهند و ضوابط عرصه و حریم آثار تاریخی را رعایت کنند و از طرف دیگر دو مکان باستانی که در معرض خطر بودند را در دستور کاوش قرار بگیرد. در این راستا تپه‌های «آق تپه» و «دانق آثار» به سرپرستی استاد صادق ملک شه‌میرزادی مورد کاوش قرار گرفت. این مقاله تلاش می‌کند به مطالعه استقرارگاه‌های گرگان‌رود در محدوده سدهای گلستان و شبکه‌های آبیاری آنها بپردازد.

واژگان کلیدی: بررسی باستان‌شناسی، گرگان‌رود، سدسازی



دستاوردهای پژوهش‌های باستان‌شناختی دوره مس‌سنگی در حاشیه شرقی زاگرس

غفور کاکا*، غلام شیرزاده**

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر*، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی**)

چکیده: از آنجایی که کوهستان زاگرس چشم‌اندازهای طبیعی متنوعی دارد، لذا بررسی و مطالعه یک دوره فرهنگی پیش از تاریخ در این منطقه دارای پیچیدگی‌ها و محدودیت‌های پژوهشی است. از این‌رو بهتر است این کار حداکثر در مقیاس منطقه‌ای صورت گیرد. در این صورت، میزان نقش و عملکرد چشم‌اندازهای طبیعی هر منطقه در تکوین و فروپاشی استقرارهای پیش از تاریخ قابل بحث و بررسی است. حاشیه شرقی زاگرس ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی خاصی دارد. این محدوده جغرافیایی دارای کوه‌های بلند، دشت‌های میانکوهی، دره‌های متعدد و منابع آب فراوان است که از دیرباز مورد توجه و سکونت جوامع انسانی بوده است. از جمله مناطقی که در حاشیه شرقی زاگرس قرار گرفته‌اند، شهرستان‌های شازند، خنداب و کمیجان است که در قالب مرزهای سیاسی امروزی، بخشی از غرب و جنوب‌غرب استان مرکزی را شامل می‌شود. اهمیت مناطق مذکور، خصوصاً در دوران پیش از تاریخ از آن جهت است که از این مناطق به عنوان یکی از مسیرهای عبور، برای ورود به مرکز فلات ایران استفاده شده است. قرار گرفتن این مناطق در حد واسط منطقه زاگرس مرکزی و فلات مرکزی این امکان را فراهم می‌سازد تا چگونگی و میزان برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را در دوره‌های مختلف در این منطقه آشکار نمود. بر این اساس، ابتدا محدوده شهرستان‌های مذکور مورد بررسی پیمایشی قرار گرفت تا در قالب این برنامه اطلاعات لازم در خصوص اوضاع منطقه در دوران مس‌سنگی به دست آید. سپس تپه قلعه سرسختی یکی از کلیدی‌ترین محوطه‌های شناخته شده در بررسی‌ها، به دلیل فراوانی داده‌های سطحی از دوران مختلف پیش از تاریخ، دارا بودن توالی فرهنگی از دوره مس‌سنگی به مفرغ و دارا بودن محیط جغرافیایی مناسب، جهت انجام کاوش لایه‌نگاری انتخاب گردید.

واژگان کلیدی: حاشیه شرقی زاگرس، استان مرکزی دوره مس‌سنگی، بررسی باستان‌شناختی، کاوش لایه‌نگاری

الگوی پراکنش استقرارگاه‌های دوره تاریخی جواد آباد؛ شرق دشت ری

سید مهدی معزی زواره*، مرتضی حصار**

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی*، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان**)

چکیده: در شرق دشت پهناور ری، به منطقه حاصلخیزی برمی‌خوریم (دشت پیشوا/ ورامین/ جواد آباد) که از دوران شکل‌گیری استقرارگاه‌های ابتدایی محدود، شرایط مناسبی را جهت سکونت بشری مهیا نموده است. براساس یافته‌های فرهنگی سطحی از محوطه‌های استقرار، سه دوره زمانی با استقرارهای آغاز تاریخی، تاریخی برای ساکنین باستانی دشت جواد آباد قابل تشخیص است. در این پژوهش محوطه‌های باستانی مختلف دوره تاریخی دشت جوادآباد که در بررسی پیمایشی شناسایی شده‌اند، معرفی و مورد بررسی قرار می‌گیرند. با استفاده از مدارک فرهنگی سطحی بدست آمده یک بانک اطلاعاتی درباره استقرارهای دوره‌های تاریخی و چگونگی الگوی پراکنش آن در جنوب شرق دشت ری ارائه خواهد شد، تا برآن اساس بتوان نحوه شکل‌گیری، گسترش و یا جابجایی استقرارگاه‌ها را برای این دشت پیشنهاد کرد.

واژگان کلیدی: دوره تاریخی، دشت جواد آباد، الگوی پراکنش، شرق دشت ری، ورامین



مطالعه پراکندگی استقرارگاه‌های باستانی حاشیه رودخانه زرین گل، منطقه گرگان

سید مقصد میر موسوی*، جبرئیل نوکنده**

(اداره کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان گلستان Meghdadmirmosavi@yahoo.com*، عضو هیات علمی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و مدیر پایگاه میراث جهانی گنبد قابوس**)

چکیده: رودخانه زرین گل بطول ۷۵ کیلومتر از شاخه‌های جنوبی «گرگان‌رود» محسوب می‌شود که در شرق شهرستان علی آباد کتول جاری است. بخشی از این رودخانه در منطقه کوهستانی و بخشی از آن در جلگه جریان دارد و این ویژگی فرصتی برای زندگی بیابانی و قشلاقی را فراهم آورده و استقرارگاه‌هایی نیز از همین شیوه زندگی در منطقه قابل مشاهده است. پیش زمینه مطالعات باستان‌شناسی حاشیه زرین گل به سال ۱۳۹۰ باز می‌گردد که برنامه گمانه‌زنی بمنظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه چینو به سرپرستی جبرئیل نوکنده انجام شد. در این مکان استقرار از دوره نوسنگی در منطقه کوهستانی با ویژگی سفال نوع آق تپه III (فلات عتیق) و سنگ چخماق شناسایی شد. تاکنون تعداد ۴۰ محوطه اعم از تپه، محوطه، قبرستان، بافت ارزشمند روستایی توسط کارشناسان و یگان حفاظت اداره کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان گلستان مربوط به دوره‌های پیش از تاریخ تا دوره اسلامی مورد شناسایی و بازدید قرار گرفته و مواد فرهنگی شامل سفال، شیشه و ابزار سنگی از سطح این مکانهای باستانی بصورت غیر روشمند جمع‌آوری شده است. این مقاله تلاش دارد به مطالعه پراکندگی استقرارگاه‌های باستانی حاشیه رودخانه زرین گل و مقایسه مواد فرهنگی آن در درون منطقه و فراتر از آن بپردازد.

واژگان کلیدی: بررسی باستان‌شناسی، گرگان، رودخانه زرین گل، گمانه‌زنی

بسترهای جغرافیایی و اکولوژیکی شکل‌گیری استقرارهای پیش از تاریخ میبد

محسن میرجانی*، حسن رضوانی**

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی*، پژوهشکده باستان‌شناسی**)

چکیده: دشت یزد - اردکان یکی از کم بارش‌ترین و در عین حال یکی از مناطقی است که دارای بیشترین اختلاف درجه هوا در فصول مختلف سال در سطح کشور است. استقرار در این منطقه از پیش از تاریخ تاکنون به میزان قابل توجهی متأثر از یک سری حداقل‌ها و بایسته‌های اقلیمی و جغرافیایی بوده است. با توجه به پراکنش نامتوازن و بدون قاعده این استعدادهای طبیعی و اقلیمی، دشت یزد - اردکان از یکدستی و یکنواختی استقرار گروه‌های انسانی برخوردار نبوده است. میبد یکی از مهمترین کانون‌های سکونت و استقرار جوامع انسانی از پیش از تاریخ تاکنون در دشت یزد - اردکان است.

این منطقه بواسطه داشتن برخی مولفه‌های مهم جغرافیایی و زمین ریخت‌شناسی، یکی از مناسب‌ترین مناطق برای جذب و تداوم استقرارهای انسانی از پیش از تاریخ تاکنون بوده است. به دیگر سخن عامل جغرافیا و توزیع نسبتاً مناسب برخی امکانات و زیرساخت‌های مهم طبیعی - چون تراس رسی سرتاسری میبد، آبراهه‌ها و مسیل‌های فصلی و همچنین موجودیت انبوه کاریز و قنات بواسطه شیب مناسب زمین در این منطقه، نقش بسیار تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری قدیمی‌ترین استقرارها در قلب کویر مرکزی ایران را داشته‌اند. در این مقاله به بررسی کلیه عوامل محیطی و جغرافیایی که به نوعی نقشی موثر در فراهم آوردن شرایط مناسب یا نسبتاً مناسب برای جذب گروه‌های انسانی از دوران پیش از تاریخ تا دوران اسلامی به منطقه میبد را داشته‌اند، پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: میبد، تراس رسی، قنات، آبراهه‌ها، مسیل‌ها، دشت یزد - اردکان



بررسی تأثیر عوامل اکولوژیک بر موجودیت استقرارها در دشت یزد - اردکان

سید فضل‌الله میردهقان

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان ashkezar1363@gmail.com)

چکیده: دشت یزد - اردکان، که بزرگترین حوضه آبخیز استان یزد به شمار می‌رود، یکی از مهمترین مراکز تمدنی در استان یزد است که بدلیل دارا بودن برخی امتیازات طبیعی، سکونت انسان از دوران فراپارینه‌سنگی تا دوره معاصر تقریباً بدون هیچ‌گونه وقفه‌ای در آن ادامه داشته است. از جمله مزیت‌های طبیعی این دشت، قرارگیری در بین چندین کوه است که کریدوری طبیعی را برای عبور یکی از مهمترین راه‌های کشور فراهم آورده است. وجود خاک حاصلخیز در برخی از مناطق این دشت، باعث شکل‌گیری استقرارهایی شده که علی‌رغم کمبود منابع آب، سکونت در آن مناطق تداوم داشته است.

همچنین در دوران نوسنگی وجود منابع آب عامل مهمی در بوجود آمدن برخی استقرارها بوده است. اما پدیده شن‌های روان یکی از مهمترین عوامل متروک‌شدن استقرارها در بخش‌های زیادی از این دشت بوده و حتی امروزه نیز زندگی را در این دشت تحت تأثیر خود قرار داده است. همچنین اگرچه مسئله آب در دوره‌ای باعث شکل‌گیری برخی از استقرارها بوده ولی به طور کلی عامل مهمی در از بین رفتن استقرارها بوده است.

واژگان کلیدی: دشت یزد - اردکان، کریدور طبیعی، استقرارهای فرهنگی، آب

گاهنگاری نسبی محوطه‌های تاریخی و فرهنگی دشت یزد - اردکان، بر اساس داده‌های باستان‌شناسی

سید فضل‌الله میردهقان*، حسن رضوانی**، ابراهیم کاظم‌نژند***

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه بوعلی سینای همدان *ashkezar1363@gmail.com، کارشناس ارشد

باستان‌شناسی پژوهشکده باستان‌شناسی**، مسئول مرکز باستان‌شناسی استان یزد***)

چکیده: دشت یزد - اردکان، از لحاظ منابع طبیعی و انسانی، یکی از مهمترین دشتهای استان یزد به شمار می‌رود. این دشت به واسطه قرارگیری در بین کوه‌های مختلف، کریدوری طبیعی برای عبور یکی از مهمترین راه‌های مواصلاتی فراهم آورده که شهرهایی مانند قم، تهران و کاشان را به مناطق جنوب و جنوب‌شرق ایران متصل می‌کند. در سال‌های گذشته فعالیت‌های باستان‌شناختی پراکنده‌ای در این دشت انجام شده بود که مهم‌ترین آنها حفاری محوطه غربال‌بیز مهریز در طی چهار فصل بود. اما در سال‌های اخیر، چندین فصل بررسی در این منطقه صورت گرفته که بیشترین تمرکز بر روی شهرستان میبد و منطقه رستاق بوده است. در طی این فعالیت‌ها محوطه‌های زیادی مربوط به ادوار مختلف فرهنگی شناسایی گردید که فاصله زمانی از دوره فراپارینه‌سنگی تا قاجار رادر برمی‌گیرند. شواهد ادوار پیش از تاریخ بیشتر در منطقه میبد شناسایی شده، در حالیکه در دوران تاریخی منطقه رستاق در کانون توجه قرار داشته است. همچنین گمانه‌زنی‌های بافت تاریخی شهر یزد اطلاعات بسیار جالبی از دوران اسلامی، به خصوص در زمینه سفالگری، در اختیار ما قرار داده که نشان می‌دهد منطقه یزد در برخی از ادوار، یکی از قطب‌های این صنعت به شمار می‌رفت.

واژگان کلیدی: دشت یزد - اردکان، گاهنگاری نسبی، سفال



مطالعه محوطه‌های پیش از تاریخی در فصل سوم بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان ایجرود، زنجان

حامد ذیفر*، سعید ذوالقدر**، بهنام قنبری* و حمزه کریمی*

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه آزاد واحد ابهر* h.zifar@gmail.com، دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز**

چکیده: ایجرود یکی از شهرستان‌های استان زنجان است که در جنوب‌غربی این استان واقع شده است. بررسی و شناسایی مرحله سوم شهرستان ایجرود در تکمیل بررسی مرحله نخست که در سال ۱۳۸۷ توسط بخش پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر (میرفتاح، ۱۳۸۷) و مرحله دوم از سوی میراث فرهنگی استان زنجان در سال ۱۳۸۸ (الهی، ۱۳۸۸)، صورت پذیرفت. هدف از بررسی‌های مذکور، شناسایی آثار تاریخی استان در راستای تهیه نقشه باستان‌شناسی کل کشور است. در مرحله سوم، بخش‌های باقی مانده شهرستان ایجرود، شامل دهستان ایجرود بالا، بخش جنوبی دهستان ایجرود پایین و دهستان سعیدآباد مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت. برآیند این بررسی باستان‌شناختی، شناسایی ۷۵ اثر از دوره‌های مختلف است (ذیفر، ۱۳۹۰). از نظر موقعیت جغرافیایی، این شهرستان در بین شرق منطقه زاگرس و کرانه غربی مرکز فلات ایران قرار دارد و از این نظر در مطالعات باستان‌شناختی حائز اهمیت است. از میان محوطه‌های ثبت شده، ۲۳ محوطه و تپه، مربوط به دوران مس‌سنگ، مفرغ و آهن است. محوطه‌های دوره مس‌سنگ که قدیمی‌ترین آثار شناسایی شده در محدوده بررسی هستند، تحت تأثیر سنت سفالی دالما قرار دارند. برخی از تپه‌ها دارای توالی استقرار از دوره مس‌سنگ به مفرغ و آهن بوده که از دوره آهن (فازهای زمانی مختلف) تعداد قابل توجهی محوطه‌های استقراری و گورستان نیز مشخص شده است.

واژگان کلیدی: شهرستان ایجرود، استان زنجان، دوران پیش‌ازتاریخ، دوره مس‌سنگ، دوره مفرغ، دوره آهن

مروری بر استقرارهای نوسنگی شرق ماهیدشت، منطقه سرفیروزآباد، غرب زاگرس مرکزی

میثم نیک‌زاد

(دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، Meisam_nikzad@yahoo.com)

چکیده: بررسی دشت سرفیروزآباد در شرق تا جنوب شرق ماهیدشت در سال ۱۳۸۸ منجر به شناسایی ۱۷ محوطه دوره نوسنگی شد که سه مورد از آنها دارای بقایایی مرحله نوسنگی بی‌سفال و ۱۵ محوطه دیگر دارای بقایایی مرحله نوسنگی با سفال است. این یافته‌ها با رویکرد تحلیل حوزه گیرش و همچنین مطالعه توزیع فضایی استقرارها بر اساس متغیرهای محیطی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. با مطالعه یافته‌های سطحی و الگوهایی استقراری مشخص گردید که استقرارهای نوسنگی سرفیروزآباد روستاهای کوچک دائم و فصلی هستند که در بخش‌های مختلف دشت پراکنده شده‌اند. با مقایسه الگوهای استقراری میان دوره‌های نوسنگی بی‌سفال و با سفال، شاهد تغییر در الگوهای استقرار، افزایش شمار استقرارها و حرکت به سوی بهره‌وری بیشتر از منابع مختلف دشت هستیم. همچنین بر اساس مطالعه حوزه گیرش محوطه‌ها مشخص گردید که در مراحل آغازین دامداری بر کشاورزی ارجحیت داشته و با گذشت زمان و نزدیک شدن به اواخر دوره نوسنگی، شاهد افزایش اهمیت کشاورزی در منطقه هستیم.

واژگان کلیدی: زاگرس مرکزی، سرفیروزآباد، بررسی‌های باستان‌شناسی، دوره نوسنگی، الگوهای استقراری



تحلیل الگوهای استقراری عصر مفرغ میانی و جدید دشت سرفیروزآباد (جنوب و جنوب شرق دشت ماهیدشت)، غرب زاگرس مرکزی

محمد امین میرقادری

(دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

چکیده: دورنمای باستان‌شناسی غرب ایران شواهد مهمی از تحولات فرهنگی-اجتماعی را در طول ادوار مختلف پیش از تاریخ نشان می‌دهد. این منطقه که رشته کوه‌های زاگرس مرکزی بخش عمده آن را در بر گرفته است، از اوایل قرن بیستم و مخصوصاً از اواسط این قرن مورد توجه بسیاری از باستان‌شناسان قرار گرفته و بررسی و کاوش‌های متعددی در آن به انجام رسیده است. در این میان دشت - سرفیروزآباد که در جنوب استان کرمانشاه قرار دارد، علیرغم قابلیت‌های زیست-بوم شناختی به جز در بازدیدهای گذرا مورد مطالعه قرار نگرفته است. به همین منظور این دشت در سال ۱۳۸۸ توسط هیئتی از دانشگاه تهران به سرپرستی دکتر کمال‌الدین نیکنامی، مورد بررسی پیمایشی فشرده قرار گرفت. این بررسی نتایج پرباری را ارائه کرد و اطلاعات فراوانی به دانش اندک ما از وضعیت گذشته منطقه افزود. در این بررسی ۲۴ محوطه از دوره مفرغ میانی و جدید (فرهنگ گودین III) شناسایی شد. پراکنش محوطه‌ها و الگوهای استقراری این دشت، طی این دوره وابستگی به منابع زیست محیطی به ویژه منابع آب را نشان می‌دهد. از دیگر عواملی که احتمال می‌رود در شکل‌گیری استقرارهای دشت سرفیروزآباد کرمانشاه موثر بوده، مسائل فرهنگی-سیاسی است. در این مقاله به این جنبه‌ها در ارتباط با الگوهای استقراری این دشت پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: زاگرس مرکزی، دشت سرفیروزآباد، بررسی باستان‌شناختی، الگوی استقرار، دوره مفرغ میانی و جدید، فرهنگ گودین

III



IN THE NAME OF GOD



Abstracts Book of The International congress of Young Archaeologists

Prepared By:

Mohammad Hossein Azizi Kharanaghi

Morteza Khanipour

Reza Naseri

Persian Editor: Sajjad Alibaigi

Translator: Hossein Sabri

Designed By: Morteza Khanipour, Reza Naseri

Technical and administrative affairs: Mohammad Amin Mirghaderi

Archaeological Scientific Association

27-29 October 2013

**Abstracts Book of The International congress of
Young Archaeologists**

Contents

Prehistoric Period

- Bairam Aghalari, Aylar Abdollah Zadeh:** Circular Architectural New finds from northwest of Iran According findings from Kohneh Pasgah Tepe si
- Masashi ABE:** A Study on the Chipped Stone Assemblage from Rahamatabad
- Saeid Ibrahim, Musa Zare, Alireza Abolahrar, Babak amin pour:** Preliminary Report of 3rd Season of Excavation at Mian Roud Mound, Marvdasht, Fars
- Kyle Olson:** Tureng Tepe: A Bronze Age Center in the Gorgan, the Wulsin Expedition 1931
- Shahin Aryamanesh:** The attractions and the repulsions of the Paleolithic archaeology science in Iran
- Tayebeh Almasi, Abbas Motarjem:** Earthquake and its Role in Settlement Patterns at 2nd Millenium B.C at Kangavar Plain (with Ecological Approach)
- Mojtaba Safari, Ibrahim Amir Kolaei, Arman Masoodi, Vahid Shahsavarani:** Ghaleh Kash Site, A Key Settlement at northern Alborz Bronze Age
- Hasan Basafa:** Late Bronze Age Burying styles at Nishapur plain (northeast of Iran)
- Zabihollah Bakhtiari:** Godin VI and Sialk III Cultural Penetration, contemporaneous with Uruk inKhorram Abad River- Malaier Basin, According to Surficial evidence
- Cyrus Barfi, Farhad Zareh, Hamid Karami:** Introducing four Middle Paleolithic Sites at Morghab Plain, Pasargad
- Cyrus Barfi, Marjan Ravaei, Zahra Matin:** New Finds from Middle Paleolithic of Gahkam Region, Haji Abad, Hormozgan
- Mohsen Tohidi, Hamed Vahdati Nasab:** Comparative studies on recovered potteries from Rashak III rock shelter, Kellar Dasht, Mazandaran
- Judith Thomalsky:** Ganj Dareh: New emphasis on an old-fashioned “villagers site”
- Helen Taylor:** Southwestern Zagros highlands (Fars province) during the 5th millennium BC, known as the "Bakun" period.
- Ardashir Javanmardzadeh:** Affiliated Settlements to Choghamami Transition Period at Great Suziana and investigating the culture Emigration at 6th Millenium B.C
- Fazollah Habibi:** Studies and Analysis on Lapuie Period Pottery, Fars
- Fazlollah Habibi, Maliheh Tahmasebi:** Hossein Abad Qabrestan Mound of Naghsh-i-Rostam: New evidence of Early and Middle Fars periods in Marvdasht Plain
- Mohsen Heidari:** Balagholi Site: New Evidences from Middle Paleolithic at Southern Zagros, Chahar Mahal Bakhtiari
- Mahta Khaki, Setareh Shafi Zadeh:** Tule'i Mound Lithic Artifacts: Preliminary Report
- Morteza Khanipoor:** Transition from Banesh to Kaftari in southern Zagros
- Hojat Darabi:** Rethinking on Levantian Approach at Neolithic Archaeology of West of Iran
- Mahdi Dahmardeh Pahlavan, Ruhollah Shirazi:** Comparative Studies on Bronze Age Potteries Collection from Southern Makran
- Hamed Zifar, Hamid Reza Valipour, Iman Mostafapour:** Similarities of Pottery Tradition at Late 5th Millenium (Dalma Pottery Tradition) at East and Northeast of Kurdistan Province

Zahra Rajabiun, Ruhollah Shirazi, Ebrahim Elisvand: Study on Yanik Culture interaction effects of Bijar Region with Neighboring's

Alireza Rostami, Ibrahim Sadeghi: Gharz Sang; A site from Sialk II Period

Habib rezaei, Jabraeil Nokandeh, Morteza Hesari, Sistemic Survey on Tapeh Dyk Seyyed, a Neolithic site in Gorgan plain

Ali Roshan Zamir: Typological interpretation of Iron Age pottery of Moghaddam Museum

Sepehr Zarei, Marjan Ravaei: Preliminary Reports of Studies on Lithic Tools from several Open Sites at Haji Abad, Hormazgan

Alireza Sardari Zarchi, Samira Attar Poor: Sanjar Mound, Outlook to Long Residence at Shushan Plain

Babak Sheikh Beiklu Islam: Halcolithic Settlements distribution at East of Rey Plain Ahmad Abad Koozehgaran, Varamin

Mona Saba: Introducing Toll Homayon, and investigating its Cultural Relations with the other sites of Khuzistan plain

Maliheh Tahmasbi, Ismaeil Hesampoor: KotKotu ancient Mound, Bavanat

Zahra Abdi: Comparative Study of Neolithic Sites of Fars and Central Plateau of Iran

M. Hossein Azizi Kharanaghi: Third Season of Archaeological Excavations at Tape Rahmat Abad, Pasargadae

Sajjad Alibaigi, Shokuh Khosravi: Effects of Choosing Strategies in Archaeological Surveys to Identifying Paleolithic Open Air Sites: A Note on Relations Between Aims and Method in Kuran Buzan Archaeological Survey, Central Zagros

Habib Emadi: Archaeological Studies on Shogha Mound Regarding Shreds of National Museum of Iran

Zeinab Qasemi, Ali Khaksar: A survey on decorating designs on prehistoric potteries of Tape Gian, Nahavand

Hamzeh Ghobadizadeh: Darreh Hamman: A Chalcolithic site at Olad-i-Ghobad Region, Kuhdasht

Hamidreza Ghorbani: Neolithization in Eastern curve of Fertile Crescent

Kyra Kaercher: An Analysis of the Khabur Ware Assemblage from Hasanlu Tepe, Iran

Mohammad Karami: Reflecting Economic-Political development at North of Fars during 5th Millenium B.C: According recent excavations at Bolaghi valley

Steve Renette: Modes of Communication through the Central Western Zagros: the Mahidasht Region

Moloud Mohammadi pour: Defining Susa II according to archaeological evidence from Gach Sangi Tape

Takehiro MIKI: The Acceptance of Black on Buff Ware in the 5th Millennium of Southwest Iran A Reanalysis of pottery assemblages from Tall-iJari A

Dimitri Narimanishvili, Ketevan Tamazashvili: Some Questions of Relations of South Caucasus and Iran (End of III millennium and beginning of II millennium B.C.)

Nastaran Moradi: Bronze Age at Norabad mound according to pottery evidence

Asef Noroozy: Emigration, Diffusion, Invasion or Complex interaction? Survey on Reasons and Quality of Yanik Culture Expansion

Historical Period

Solmaz Ahmadzadeh Khosroshahi, Mona Farrokhnia: Comparative Studies on Women Ornaments of New Assyria with Zivieh and Hasanlu Findings

Mohammad Ahmadi: New Found Ossuaries of Northern Boyer Ahmad Region, Kohgiluyeh and Boyer Ahmad

Rasool Ahmadi: Ghaleh Dokhtar (Girl Castle) of Qom, a Lost Heritage!

Sahar Azhdam Suny , Mahmood Bakhtiary Shahry: Archaeological Survey on Ghaleh Atashgah Site, Kashmar

Ali A'arab: Studies on Inscription of huteh Lutush Inshushinak at Archaeological museum of Shahr-i-Kord

Amir Amiri nezhad, Slahodin Maroufi: Investigations on Faratarakadaran Coins of Bank Sepah Museum

Vahid Barani, Zahra Zamanpoor, Seyyed Mehdi Rezaei, Vahid Yunesi: Faults in Reliefs of Northern staircase of Council's Palace at Persepolis

Mohammad Javad Jafari: Preliminary Report of 3rd Season of Excavations in Lama Cemetery (Yasuoj)

Moslem Jafarizadeh Dahaghani: Parthian and Sassanid Glasses of Moghaddam Museum

Jahanpoor Javadi Mofrad, Seyyed Ali Moosavi Nezhad: Jelogir Mound

Atta Hasan Poor: Looking at Architectural and Plasterwork Finds from 1st Season of Salvaging Excavations at Ghleh Guri, Seimareh

Javad Khodadust, Shahin Poorali Yari, Ali Roshan Zamir: Anbazak Tape: finds from Achamenids and Parthians at Eastern Khurasan

Sorur Khorashadi: Greek Elements Manifestation in Sassanid Reliefs

Sorour Khorashadi, Seyyed Rasool Moosavi Haji, Shokuh Khorashadi: The Pathology of Using Historic-cultural Approach in Sassanid Studies

Sorur Khorashadi, Reza Mehr Afarin, Shokuh Khorashadi: Sassanid Symbolic Affiliated Seals and Impressions to Spiritual Leaders

Sorour Khorashadi, Seyyed Rasool Mousavi Haji, Shokouh Khorashadi: Investigation on Khosro I military reforms according comparative study of historical sources and codicological evidences

Mostafa Dehpahlevan, Zahra Alinezhad Osbuei: Parthian Mints Monograms and Symbols (Ambiguities and Probabilities)

Sara Zolfaghari: Introducing Parthian Figurine Stored at Leiden Archaeological Museum, Holland

Saeid Zolghadr, Mohammad Ismaeil Ismaeili Jolodar, Hamzeh Karimi: Nomadic settlements reflection of Achamenid period in present nomadic settlements of Kuhrang region

Analysis of architectural and chronological results of an excavation Saeid Zolghadr, Ismaeili Jolodar,

Mohammad Sadegh Rustei , Javad Alaei, Reza Mehr Afarin, Seyyed Rasool Moosavi Haji

Studies on Parthian Burnished Pottery of Sistan

Alireza Zaban Avar: Karmajgan Chartaghi and Castle: Evidences from Sassanid Ruralism at central Iran

Zohreh Zehbari, Reza MehrAfarin, Seyyed Rasool Moosavi Haji, Fatemeh Alizadeh: Comparing Dahaneh Gholaman Pottery Industry with Industries of West of Achaemenid Empire

Saeid Sattar Nezhad: Introducing and surveying Several Hand Dug Caves, Maragheh

Seyyed Abazar Shobeiri: Salvation in Mohammad Abad Archaeological Site, Marvdasht

Fatemeh Sarom Bafandeh: Mines and Relevant Effects on Subsistence and Development of Anarak Historical Context

Akram Tahmasbi: Studies on Parthian Settlements Distribution at Western Half of Kirmanshah According to GIS

Samira Attar poor, Amir Sadegh Naghshineh, Alireza Sardari Zarchi: Pottery Typology of Ilam Period according to Archaeological Excavations at Sanjar Mound, Khuzistan

Reza Alizadeh, MehrAfarin, Ruhollah Shirazi, Zohreh Zehbari: Parthian Wares Classification, Typology, and comparative typology from South East of Iran

Jahanpour Javdi Mofrad, Maryam Shadabfar: Recovering Sassanid Urban Form and Structure of Istakhr

Morteza Khani Pour, Bahman Firoozmandi Shirejini: Introducing a newly found Griffin from Naqsh-i-Rostam

Parsa Ghasemi: Comparing “Jereh” city with Chartagh Meidanak archaeological site, south of Ancient Persia

Reza Ghasemi: Typifying Seleucids’ Seals and Impresions, National Museum of Iran

Behnam Ghanbari, Eiman Mostafa Poor, Hamed Zifar, Hamzeh Karimi, Saeid Zolghadr: Iron Age New Evidence from test trenches and boundary location, Jeiran Tepe Cemetry, Jozlandasht

Mohammad Ghanavati Hendijani: An Introduction to Administrative Geography of southern Caucasia at Sassanid Period According Glyptic Studies, paleography, and numismatic evidences

Hamid Reza Karami: Pasargad Achaemenid Dams

Rozhin Kuhpayeh, Mohammad Yazdani Safa: Historical Personification Resulting to Gods Dominance in Ilam: Comparing Pinikir Goddess position with Humban and Inshushinak Gods at 1st millennium

Morteza Garavand: Archaeological Evidences of Ellipi Presence in Botkhaneh Cave

Morteza Geravand, Mohsen Zeinivand: Locating Sassanid city, Seimareh, according to historic texts and archaeological records

Adian Gurki: Kalat Varavi at Khor Moj, Hand Dug unknown Temple from Ancient Period

Zahra Golmohammadi, Reza Naseri, Mehrdad Malekzadeh: Gholam Mound of Jafar Abad Reconstructing a satellite site of Sialk VI at Kashan foothills

Lida Moshtaghi, Hasan Basafa, Reza naseri: Analytical comparison of Iron Age III architecture in Nooshijan, Malayer, and Ologh Tepe, Turkmenistan

Meisam Labbaf Khaniki: Khurasan Defensive Walls

Hamid Mohammadi: Rock Structures of Sheokh Makhu Gorge (Kabir Kuh)

Mehran Motamedi: Harsin Divangah Mountain, a rock Prayer Hall

Leila McVandi: Ritual Payment Geographical distribution in Archival texts of Persepolis

Mehrnoosh Manoochehri, Mehrdad Malekzadeh, Reza Naseri: Stone castle of Shamshirgah
Reconstructing an Iron Age settlement in center of Iranian Plateau (According systematic surveys of
Iron Age in Qom)

Seyyed Mahdi MusaviNia: Description, Classification, and Typology of Sassanid Pottery of Center
of Iranian Plateau

Farshad Miri: Mardaya; New Evidence of Parthian's Rock Burial

Reza Naseri, Mehrdad Malekzadeh: Painted Bricks of Late Iron Age

Reza Naseri, Mehrdad Malekzadeh: Shalamut-i-Khur Abad City Castle, Upper cemetery, Lower
cemetery, and stone layered platforms of Iron Age

Reza Naseri, Mehrdad Malekzadeh, Khadijeh Asad Beigi: Typology and Morphology of Iron Age
Pottery of Qom According comparative studies on Sarm and Shalmut sites

Hossein Naseri Some'eh, Mohsen Sa'adati, Mona Saba: Stylistic and Analysis of Urartu Catacomb,
Guijeh Ghaleh

Ali Noorollahi: Ghaleh Tangeh (Shazeh, Lut Ghala), Defensive Structure from Historic Period, Tang-
i-Ghir, Ilam

Ali Noorollahi: Mooshkan: Structure or Fire-Temple? a Newly Found from Sassanid Period, Shirvan
Chardaval, Ilam

Ali Akbar Vahdati: Iron Age in Northeast Iran: Investigating Pottery Collections of 2nd Middle and
First Half of 1st millennium at North of Khurasan

Milad Vandaei, Pooneh Malekan Mehr: Introducing Chartaghi Complex of Khoramdasht, Natanz

Afshin Yazdani , Fazlollah Habibi, Maral Khaef: Introducing and Recognizing of burial position at
Istakhr

Islamic Period

Rasool Ahmadi, Sara Mir Habibi: Astaneh Museum of Qom

Khosrow Ahmadi Khoei, Hossein Farashi Abar ghooei: Archaeology of Endowment and its Role in
Economic Life of the Society

Mahdi Azarian, Meisam Haddadi Duzin: Ayat-al-Korsi from Gratest Jihad to lesser Jihad from
archaeological point of view

Mosayyeb Ahmad Yoosefi, Ali Moloodi: Reconstructing Safavid Baths Structure According to Their
Miniature

Ali Arab: Why Science of Archaeology? From Qoran Point of View

Ashkan avali pooryan , Mohammad Ismaeil Ismaeili Jolodar, Hamzeh Karimi: Analysis on the
results of archaeological excavations at Dezak Islamic castle in Birgan and related chronology

Zohreh Baseri: Qajar coins; Investigating coinage, metallurgy, and inscriptions in Qajar coins
Hammered, machine-made coins classification in relation with unit, and weight

Abbas BavarSaei, Maryam Taher Abadi: Investigating and Introducing Islamic Gravestones from
Fash Village Cemetery (now in Kangavr Museum)

Sahar Bakhtiari, Sepideh Bakhtiari: Historical-Archaeological Outlook to Tomb of Shah Ghasem
Anvar

Ameneh Biseh Kolaei, Mahdi Khalili, Reza Gholi Jahansoz: Baladeh Inscription, Paduspanian of Tabaretan Dynasty Relic

Mozghan Pashaei: Portrait Painting Study of 6 Works of Shiraz School at Reza Abbasi Museum, Tehran

Marzieh Taji Ashkaftaki, Rasool Moosavi Bideli: Newly Found Nasta'liq Texts of Archaeological Museum of Chaharmahal Bakhtiari

Saman Tofigh: Locating, Investigating, and Introducing Capital Centers of Espahbads of Tabarestan, Sassanids Heirs

Mohsen Janjan, Khalilollah Beikmohammadi, Ali Khaksar, Nasrin Beikmohammadi: Historical Hydraulic Structures of Hamadan: Bridges According case study and archaeological studies

Moslem Jafari Zadeh Dahaghani, Nematollah Saraghi: Historical context of Poodeh Village

Vahed Julaei, Nayyereh Raeisi: Reading out Jami Shahrak Mosque and Review its Oldness, Chahar Mahal Bakhtiari

Vahed Julaei, Nayyereh Raeisi, Maryam Raeisi: Reading out Jami Shahrak Mosque and Review its Oldness, Chahar Mahal Bakhtiari

Fatemeh Jamali: Investigating the Role of Women in Sassanid Archaeological remains

Motahareh Hatami: Archaeological Studies of Arab-Sassanid Coins of Tabarestan

Mohammad Jafar Hatamian, Pantea Haj Naseri: Analyzing Iranian Chartaghi at Islamic Period

Pantea Haj Nasri: Studies on Religious Position of Number 4 and Square in Islamic culture and Intellect

Sattar Khaledian, Zeinab Afzali, Azar Johar: Islamic Periods Archaeology and Its Role in Introducing and Understanding of Iranian Culture and Identity

Reza Khalaj: Test Trenching Report of Peighambarieh Tomb of Qazvin

Mahtab Dad Khah, Mahtab Islami Nasab: The Necessity of Preserving Islamic Artistic Works Gilding

Azadeh Davari: An Introduction to study of medical equipment in Safavid period Relying on archaeological and written data

Mahdieh Rahmati, Hasan Basafa: Archaeological analysis of Nishapur cultural area at early and middle Islamic centuries; Buzhgan city as case study

Maryam Rahman Setayesh, Moazzam Khosrojerdi: Reflection of Religious Beliefs in Wall Painting of Zand Period Paintings of Arg-i-Karimkhan, Shiraz

Bent olhoda Rastgarpoor, Bahman Bakhshi Hesar: Discovering the Oldest Private Bath in Mashad

Bentolhoda Rastgarpoor, Davood Saremi, Moazzam Khosrojerdi: Understanding the Function of Eivan Torogh Structure Referring to Archaeological finds of Excavations

Ali Zarei: Critical Roles of ZurKhaneh as Nongovernmental Organizations in Islamic Civilization Formation

Sakineh Zarei Muini: Oral and Written Tradition Position at Islamic Archaeological Studies

Zahra Zivari Madam: Investigating Shiite's Symbols on Safavids' coins

Marjan Shahraki Farkhondeh, Reza Mehrafarin: Investigating Islamic periods tombs in Zahak, Sistan

Hossein Sabri: Traditional Interpretation of Archaeological material

Saeid Sedaghati, Mojtaba Soltani, Kazim Mahmoodi, Mina Boland Bin: Holy Places of Southern Baluchistan: Shrines

Samaneh Tati: Survey on Inscriptions and Designs of Gravestones at Stone Museum of Shiraz

Negin Sadat Tabatabaei: Safavid Religious beliefs reflection on Sheikh Lotfollah and Imam Mosque in Isfahan

Pooya Taleb Nia, Mohammad Bahram Zadeh, Mohammad Ebrahim Zarei, Parisa Alayari: Hazrat Abdollah Mosque of Tangi var; an index of Islamic Architecture in Kurdistan

Pooya Taleb Nia, Mohammad Bahram Zadeh, Mohammad Ebrahim Zarei, Kiumarth Haj Mohammadi: Introducing historical bridges of Kurdistan and their role in creating connecting roads of the region

Masomeh Taheri Dehkordi: Bakhtiaris' Tekieh at Takht-i-Foolad, Isfahan

Sareh Tahmasebi, Davood Saremi: Safavid Coins of Ganjali Khan investigation

Elnaz Alam Fard, Leila Eskandari: Another Overview to Raskat Burial Tower, Mazandaran, North of Iran

Reza Ataei, Masood Khancharli, Mohammad Kazemi: Studies on Kanzagh Underground Village Architecture

Hamid Azizi' Hasan Karimian' Ali Asghar Ramezanzadeh: The Space and Society of Yazd City in Transmission from Tradition to Modernity

Javad Khodadust, Seyyed Rasool Moosavi Haji: Typification and classification of Islamic potteries of Malin Historical site (Bakharz)

Narges Alaei Bakhsh, Mohammad Bahram Zadeh: Sagha Talars, Symbols; religious and ritual effects, and Iranian traditions in their formation

Monireh Amoozadeh: Sagha Talars, Mazandaran

Mohsen Karimi: Comparative studies on Fatimid Pottery with Seljuqs'

Sedigheh Keivan Nezhadi, Bentolhoda Rastgarpoor: Investigating the Main Function of Chalaghad Building, Mashad

Marjan Mohammad Nezhad: Cultural and political Evolutions in Safavid Period and Subsequent effects on Book-Binding Art and Industry

Ali Asghar Mahmoudi Nasab, Ismael Maroufi Aghdam: Studies on Hand-woven Artifacts of South Khurasan at Rug Museum of Iran

Zabih Allah Masudi: Studies on Plaster decorations of Rahim Abad garden and building, Birjand

Hasan Moradi, Poorya Khadish: Saveh Plain (central part) at Islamic Middle Age According to Archaeological Surveys

Hasan Moradi, Reza Meshkini Asl: Shiraz Urban Structure in Zand Era According to Urban spaces

Mahsa Motabarrudi
Study on plasterworks designs effects of pre Islamic structures from Nishapur on early Islamic religious structures

Ismaeil Maroofti Aghdam, Ali Asghar Mahmoodi Nasab: Harpi; an ancient and mythical motif in plasterworks of Al-i-Jaqub tomb, Khoy

Bahareh Moghaddam: Analyzing Zooid Designs on Safavid Tiles of Imam Reza (PBUH) Shrine

Ali Moloodi, Simin Dokht Asgari: Photography Effects on Qajar Art after Presenting at Naser Al Din Shah Reign

Safoora Khalili, Ibrahim Kazem Nezhad Asl, Seyyed Fazlollah Mir Dehghan: New Look at Bagh Sandal and Sheikhdad Blocks, Yazd

Ismaeil Hemmati Azandriani, Ali Khaksar: Examining Archaeological Researches of Underground Dug Architectural Complex at Arzanfood, Hamedan

Archaeological Science

Zahra Ibrahim Pour, Soheila Kamali: Populist Archaeology and its Importance in Public Informing to Archaeology of Iran

Najmeh Azreh: Genetics and Evolution

Vahid Reza Eslahi, Ali Khaksar, Ahmad Torabi: Determining Preservation and conservation methods for recovered finds from virgin archaeological sites

Amiri Sarieh, Marjan Mashkour, Mohaseb, F. Azadeh, Tengberg Margareta, Abdollahi, Mostafa, Sardari Zarchi Alireza: Subsistence economy of Gela Gap (Luristan) from the Late Neolithic to the Iron Age. An account of the archaeozoological studies.

Vahid Barani, Ehsan Islami nia: Introducing rock arts of North of Fars

Cyrus Barfi: The Urgent Covering Report on Base of columns of Eastern Gate of Susa Apadana

Mohsen Tohidi, Hamed Vahdati Nasab: Comparing Recovered potteries from Rashak III cave with samples from Agh Tepe by using laboratory studies (Sem-Edx)

Mehrdad Javadi: Preservation during Archaeological Excavations at Alamoot Castle

Mohsen Haj Hoseini: Theoretical Basics of Archaeology from Hermeneutic Point of View

Azadeh Hejazifar: The Role of Archaeology in Cultural Heritage Understanding and Preserving 12-15 years Udlajan block, Tehran

Farbod Haji Marzdarani, Mohammad Taghi Akbari, Morteza Hesari: Analyzing Caprines mDNA from Pre pottery Neolithic site, Seimareh

Maryam Hagh Baian: Bandian Dargaz Stie Museum

Narjes Heidari: Investigating on Blacksmithing in Hasanlu Site Using XRF Experiments

Shahzad Khaman: Archaeobotany in Iran; Future Challenges and Needs

Rana Daroogheh: Negotiating the Past: Iranian archaeology and the prevalence of nationalistic traditions

Mostafa Dehpahlevan: Archaeology and Art Museum of Dr. Mohsen Moghaddam From private collection to academic museum

Ali Rangchian: Creative Teaching with Archaeology

Minoo Salimi: Huh Vorgar: Ethno archaeological Study on Female Potters at Kurdistan

Mehrnoosh Shakeri pour, zeinab Hadi : Observing changes in ancient susa using satellite image

Shima Shamsi, Fatemeh Zerehpooosh, Hadi Saboori: Site Museums Presentation Pathology in Iran: Losses and Strategies(Gohar Tepe as Case Study)

Elham Shirzadi Ahudashti: The Position of Spiritual Heritage in Archaeology

Gholam Shirzadeh, Ramin Adibi: Nautical Archaeology (Under water or Marine Archaeology)

Navid Salehvand, Fereshteh Shafie: Study on Zirkonium element in Valiran Sassanid Glass

Omid UdBashi, Ata Hasan Poor, Mehrdad Malekzadeh: Archaeometallurgic Studies at Sangtarashan Site, Lorestan, 1st Millenium

Arezoo Qaem Panah, Parastoo Naeimi, Atusa Momeni, Mohsen Tohidi: Technology and Pathology of Discovered Bronze Age from Noban Cemetry, Alamut Region, Qazvin

Zeinab Ghasemi, Salman Khosravi, Milad Zera'at Pisheh: Necessity of cultural development principles and its significance in society

Keivan Karimi: Management and Archaeology of Iran

Alireza Kuchakzaei, Hossein Ahmadi, Mohsen Mohammadi Achachlui: Damaging Fungi in a Collection of Leather Works from Kuh-i-Ghaien Site, Dates to Seljuqs period

Saeideh Keivanfar, Katayoon Pela Saeidi: Archaeology and Especial education for Children and Adolescents

Frida Foroozan, Mahdi Golcheh: Ethnoarchaeological Studies on Pottery Manufacturing Process and Developing Specialization at North of Iranian Central Plateau: Case study, Study on Pottery Manufacturing at Ahmad Abad Koozehgaran Village, Varamin

Elham Moradi, Basireh Basirnia: Computer Reconstructing of Sassanid Palace of Damghan Relying on Archaeological Evidences and Records

Marzieh Moslehi, Ghorbanali Abbasi, Jabraeil Nokandeh:Preserving Material during Excavation at Bazgir Mound, Minoodasht

Mohammad Masumian, Gholamreza Molavi, Reza Naseri, Iraj Moobedi, Mahsa Sadat Maleki, Parisa Arabi, Kobra Mokhtarian, Ghasem Hoseini, Saeid Sattar Nezhad :Investigations on Bronze Age Cemetery Deh Paein, Ysooj, According Paleoparasitology Studies

Behrang Makvandi, Masood Jani Poor: Strategies to Preserve Archaeological Sites from Developing Effects

Mahtab Eslami Nasab, Mahtab DadKhah: Archaeological Site Museums, Necessity for Preserving and Introducing Material Culture and Tourism Development (Kabud Mosque Site Museum)

Rasool Moosavi Bideli, Seyyed Mahdi Moosavi Koohtar, Javad Neiestani: PIXE Analysis of Khosro II Silver Coins

Maryam Naeimi, Arman Masoodi): Archaeology of Body Body as Material Culture in Archaeological Literature

Ali Noorollahi:Dava dashi Newly Found Rock arts at Ghezel Ozan Banks, Tarom, Zanjan

Ali Noorollahi, Sara Alilu: Archaeological Studies on rock arts at Central District of Tafresh, Markazi Province

Ismael Hemmati Asandariani, Ismaeil Rahmani: Survey on Marianj Rileifs, Hamedan

Elham Vosugh Babai, Hassan Karimian: The Pathology of Iranian Prehistoric Sites and preservation Strategies(Hisar Mound of Damghan)

Afshin Yazdani, Fazlollah Habibi, Maral Khaef: Introducing and Recognizing of burial position at Istakhr

Roohollah Yousefi Zoshk, Alireza Sardari Zarchi, Hojatollah AhmadPoor, Nahid Nezari: Digital Documentation in Archaeological Excavations

Archaeological Surveys

- Loghman Ahmadzadeh:** Settlement Systems and ancient cultures of western areas of Karkheh River, Southwest of Iran
- Mohammad Ershadi, Ismail Safari Tamk:** Archaeological sites Survey and Identification at eastern Gorgan Plain
- Soraya Elikaei dehno, Morteza Geravand:** Archaeological Sites at Pirtaghi Dam Basin
- Mahdi Omidfar:** Archaeological Surveys at Omidieh Plain, Southeast of Shushan Plain
- Seyyede Leila BaniJamali, Javad Alaei Moghaddam:** Mahallat from Archaeological Point of View A summary of results of archaeological surveys of Mahallat
- Elham Jafari, Javad Alaei Moghaddam, Jabraeil Nokandeh:** A Brief Report from Mahallat Prehistoric sites
- Salman Pur Habibi, Hamideh Chobak, Mehdi Rahbar, Mohsen Qasemi, Ali Daneshi:** Distributing patterns of Parthian sites at Rudbar, south of Kirman, Iran
- Mohammad Javad Jafari, M. Hossein Azizi Kharanaghi:** Archaeological Survey at Veisian district, Doreh Chegeni, Lorestan
- Hamid Haririan:** Middle and Late Bronze Age (Godin III) settlement patterns in Songhor Koliaei plain
- Neda Hossein Tehrani, Morteza Rahmati:** Pattern of Exploiting Caves and Rock Shelters at Izeh, an Ethnoarchaeological Survey
- Mohsen Dana, Ali Hozhabri:** Prehistoric Settlement patterns at Jaajarm Plain, northern Khurasan province
- Norooz Rajabi:** Settlement pattern of Sumbar River Basin, North of Khurasan
- Nematollah Saraghi, Moslem Jafari:** Parthian Settlement Patterns in Nahavand Plain
- Prehistory Archaeological survey of Babol:** Sa'adi Saidian, Mohammad Dehestani Kolagar, fatemeh gholizadeh
- Gholam Shirzadeh, Monireh Mohammadi, Ghafur KaKa, Abbas Bavarsaei:** Analyzing Environmental Conditions Effects on Distributing Chalcolithic sites at Khomein
- Omid Samadi, Mahdi Rahbar, Hamideh Choobak, Mohsen Ghasemi, Reza Riahi:** Investigation into Settlement Pattern of Parthian Settlement at Kahnuj Plain, Kerman
- Ali Mohammad Alaaldin, Mohammad Sadegh Davari, Jabrail Nokandeh :** Archaeological sites Identifying and surveying at Khaseh Roud River Banks: From Ziarat Village to Nahakhoran Valley in Gorgan
- Javad Alaei Moghaddam:** Kulak Mound Complex Archaeological Studies
First Part: Archaeological Survey and Relative Chronology
- Javad Alaei Moghaddam, Seyyede Leila Banijamali:** Settlements at Farahan from earliest times to present times
- Meisam Fallah, Hossein Sabri:** Recognizing and study of Babolsar, Mazandaran, ancient sites according to archaeological surveys
- Rahmat Ghezalchah, Jabraeil Nokandeh:** Archaeological Sites Distribution at Gorganroud River Banks: Golestan 1 & 2 Dam Basin

Ghafoor KaKa, Gholam Shirzadeh: Chalcolithic Archaeological Researches Achievements at Eastern Margins of Central Zagros of Iran

Seyyed Mahdi Moezi Zavareh, Morteza Hesari: Distributing Patterns of Historic Settlements of Javad Abad, East of Rey Plain

Seyyed Meghdad Mir Moosavi, Jabraeil Nokandeh: Studies on Ancient Settlements Distribution of Zarrin Gol River Bank, Gorgan

Mohsen Mirjani, Hasan Rezvani: Ecological and Geographical Contexts of Pre Historic Settlement Formation of Meibod

Seyyed Fazlollah Mir Dehghan: Investigation on Effects of Ecological Factors on Settlements in Yazd-Ardakan

Seyyed Fazlollah Mir Dehghan, Hasan Rezvani, Ibrahim Kazem Nazhand: Historical and Cultural Sites Relative Chronology of Yazd-Ardakan Plain According to Archaeological Data

Meisam Nikzad: Review of Neolithic Settlements of East of Mahidasht, Sarfirooz Abad region, West of Iranian Central Zagros

Mohammad Amin Mirghaderi: Analytical settlement patterns of Late and middle Bronze Age, Sarfiroozabad plain (south and southeastern Mahidasht plain), West Central Zagros, Iran

Comments of General Secretary of congress & Archaeological Scientific Association

Scientific congresses and seminars are among efforts to fulfill curious morale of our administrative and scientific society to be knowledgeable and informed of new finds in science areas. Furthermore, holding congresses help to accumulate experiences; making direct relations for researchers; creating contexts for public activities; recognizing problems and restrictions; and finally solutions for such restrictions.

Since student scientific associations have had gradual role in promoting and popularization of science, as expansion agent for academic “science researching”; scientific association of archaeology decided to hold the young archaeologists congress, regarding its natural duties and necessities for such congress. The international congress of young archaeologists is going to be held aimed to gathering scholars, students, researchers, and experts for understanding latest scientific achievements of young archaeologists, youngsters’ shares in archaeological advances of Iran; studies challenges, losses, and scientific opportunities in five main categories: (1) archaeological researches and studies and relevant sciences, (2) prehistoric studies and investigations, (3) Archaeological studies in historic periods, (4) Islamic archaeology studies and investigations, (5) archaeological surveys.

The congress is held by group efforts of several scholars, authorities, clerks, and friends, otherwise there was no possibility for such gathering. Each had major role in formation the process that is respectfully appreciated. Apparently, many people are forgotten by the author that should be apologized in advance.

Firstly I should give my gratitude to the members of central council of the association, Zeinab Hadi, Shadi Kalantar, Ali Borhani, Javad Salmanzadeh, Farzad Abedi, Niloofar Ehteshami for their cooperation a year effort in the 8th scientific student association of archaeology of University of Tehran, and their unsparing efforts in preparation the congress; hopes for their increasing success.

I appreciate Dr. Farhad Rahbar, University of Tehran dean; Dr. Jamshidiha, cultural deputy; Dr. Vajhi, student affairs deputy; Dr. Amoo Abedini, scientific deputy; Dr. Moghimi, ex-administrative deputy; Dr. Sadati, administrative deputy; Faghieh, in charge of formalities; Dr. Gol mohammadi, general manager for cultural and social affairs (Students’ club); Dr. Deh Pahlevan, deputy for museums and cultural centers; Khorram, student and scientific associations; Dr. Moosavi; Dr. Asadi; Armand, international relation.

Generous gratitude for staffs of faculty of humanities and literature; Dr Karimi Doostan, Dean of faculty of humanities; Dr. Taheri nia, scientific deputy of the faculty; Dr. Bijan Khan, ex-scientific deputy of the faculty; Dr. Nemati, administrative deputy of the faculty; Dr. Rezvan, students affair supervisor; Dr. Golmohammadi, international affairs deputy; Babalar, Bastani, Yazdani, Chalak, Dr. Saloor, Elias zadeh, Vafaei, Sharafi that were encouraging us in the process of preparation.

Our appreciation for Mohammad Hossein Azizi Kharanaghi and scientific members of the congress who took the burden of scientific affairs.

Our gratitude for ICHTO authorities, Dr. Najafi, chairman; Dr. Hojjat, ICHTO, deputy, Tabesh, chairman secretary; Golshan, head of ICHTO research center; Dr. Nokandeh,

manager of universal base for Gonbad-i-Ghqbuz; Sarlak, head of archeological research center; Alidadi Soleimani, head of base for Jiroft.

I appreciate Staffs of Sciences ministry, Rahmat Soleimani Farsani, and Mehrban; Consular Services of Foreign ministry, Bajestani, and Karimi who cooperated for foreign archaeologists' visas.

I generously appreciate Dr. Kuhpar, head of archaeological scientific association of Iran; Dr. Rostami, dean of Faculty of Art, university of Zabol; Dr. Ismaeili, research deputy of academy of Art; Khurabeh, academy of art; Dr. Kamyab and Eng. Ebrahimian far, embellishment organization of municipality of Tehran;

I demandingly appreciate Dr. Niknami, Dr. Molla Salehi, Dr. Vahdati Nasab, Dr. Abdi, Dr. Ismaeili Jelodar, Dr. Fazeli for their unsparing and profitable supports; and Mr Ranjbar Shurabi manager of Miras Ketab Publication, for his cooperation in publishing present volume.

And finally I should appreciate Reza Naseri, Public relation and scientific coordinator of the congress; Mohammad Amin Mirghaderi; Publications Committee Secretary, Sajjad Alibaigi, Persian editor; Hossein Sabri, translator; administrative committee members, , Hojjat Darabi, Ardashir Javanmardzadeh, Ali Borhani, Javad Salmanzadeh, Farzad Abedi, Habib Emadi, Ahmad Babaei Zarchi, Ehsan ahmadi nia, Rasool Ahmadi, Hasan Moradi, Seyyed asool Moosavi Bideli, Mahdi Azarian, Ali Roshan Zamir, Vahid Soori Laki, Milad Zeraat Pisheh, Mohammad Taheri, Mahyar Khademi Bami, Salman Khosravi, Ramin Yashmi, Hamzeh Ghobadi Zadeh, Ali Moludi, Mohsen Saadati, Mohammad Masumian, Hossin Naseri Somee, Mosaieb Ahmad Yoosefi, Mohammad Reza Pur Yaghoob, Arash Khorram, Hani Ghasemi, Babak Koofgar, Yashar Taj Mohammadi, Farshad Amini, Ehsan Hoseini, Ahmad Reza Hosseini, Saeid Besharati fard, Amir Hossin Samadi, Meisam Saebi, Homayoon Khosh Eghbal, Afshin Asadi; Shokuh Khosravi, Zeinab Hadi, Shadi Kalantar, Media Rahmani, Shima pur Momen, Behsha khasur, Simin Dokht Askari, Niloofar Ehteshami, La'ia Aali nia, Golnaz Ahadi, Zeinab Ghasemi, Nazli Niazi, Sahar Kazazlu, Sarv-i-Naz Golkar, Solmaz Ahmadzadeh, Habibeh Abbasi, Elham Akbarzadeh, Elham Shirzadi Ahudashti, Mahkameh Abolfathi ,Sude Khalatbari, Zohreh Zehbari, Nafiseh Rashidi, Marzieh Mehrabani, Roua Zomorradian, Asma Alizadeh, Fatemeh Baset, Melika Allah dad, Ra'na zargar zadeh, Aysuda Akthet, Yekta jokar, Parmida attari, Settareh Nadiri, Pegah Gudarzi.

Morteza Khanipour

General Secretary of congress & Archaeological Scientific Associatio

Tehran, 1392 Aban (2013 October)

b



Comments of Scientific secretary

As an Idea, “congress of young archaeologists” was born at 2000, 13 years earlier. It was firstly presented by Dr. Hamid Fahimi who held it at the same year with the same name, in cooperation with ICHTO. The second and third congress was held by University of Tehran and supported by Jahad Daneshgahi at 2003 and 2006 when Shahram Zare coordinated as secretary. After seven years of the 3rd congress, the 4th one is going to be held as “International congress of young archaeologists” with universal approach and by students’ scientific association of department of archaeology of university of Tehran, especially, Morteza Khani Pur, secretary of the association.

After the 3rd congress at 2006, there was no possibility for any congress, for dominated conditions on the country. In last Bahman (February) Khanipur suggested holding the 4th congress and followed continuously the idea and gained necessary permissions, from the university authorities. Considering new atmosphere after presidency election, rising the government of Prudence and Hope, and new traces of promotion in the society, caused coordinators and University of Tehran greatly attempt to hold the congress internationally, by inviting foreign archaeologists who are studying archaeology of Iran, especially young ones that are investigating Iranian material culture; so International congress of young archaeologists was born.

Scientific and administrative teams of the congress were interested to present the congress as “4th congress of young archaeologists”, whereas international activities made contradiction, but coordinators count it following previous three ones, as the 4th congress. Since 2000 the congress has been promoting with new ideas.

After a 7 year interval, the congress issue presented by archaeological scientific association and was approved by cultural council of literature faculty. After months pursuing the case for permissions and electing scientific secretary and scientific committee members, from all active archaeological departments and the other archaeologists from various centers especially ICHTO and archaeological research center, public invitation was announced at 2013.june. (2013 June 26), to be younger than 35 years old as precondition. The Committee received 574 abstracts within determined time table by secretarial and following evaluations, 248 abstracts was accepted to be published. Regarding referees there were accepted 46 articles for presentation whereas 68 ones as posters. It was attempted that selected papers were according the congress axis and from various approaches in archaeology and archaeological sciences.

Coordinators attempted to provide appropriate conditions for young archaeologists to present recent achievements in Iranian archaeology, and as mentioned above, for young archaeologists from the other countries who are interested in Iranian material culture; unfortunately have been decreased in numbers. Our aim have been creating interaction atmosphere between Iranian and foreign young archaeologists after years of interval. We hope such programs can promote Iranian archaeological studies.

It is necessary to give our gratitude to people that have been supported us. Our appreciation to authorities of University of Tehran, especially Dean of faculty, Dr. Karimi Doostan, and Mr. Homayoon Rezvan who were supporting the congress, International affairs of University of

Tehran with their steady efforts to invite our foreign guests. We appreciate authorities of ICHTO, especially Mr. Golshan, head of ICHTO research center.

Our especial gratitude for Foreign Ministry of Islamic Republic of Iran, especially visa section that generously provided visas for our foreign guests. We hope such cooperation from foreign ministry provide contexts for joint research projects between Iranian and foreign archaeologists.

I appreciate especially from our scientific and administrative committee members. Scientific committee members of congress held sessions of gatherings during summer to cooperate I and my friends with their experiences. Dr. H. Fahimi, as the first congress secretary advised us that are respectfully appreciated.

Finally, I consider it imperative to appreciate two of my colleagues, Reza Naseri, public relation and coordinator of scientific and administrative committees; Morteza Khani Pur, the secretary of congress and Mohammad Amin Mirghaderi; Publications Committee Secretary for their steadiness on solving problems, who that are congress is based on their efforts.

Mohammad Hossein Azizi Kharaanaghi

Scientific secretary

Tehran, 1392 Aban (2013 October)

d



General Secretary of congress & Archaeological Scientific Associatio: Morteza Khanipour

Scientific secretary: Mohammad Hossein Azizi Kharaanaghi

Director of Public Relations and Coordinator of the Scientific Committee: Reza Naseri

Scientific Committee (Alphabetical):

- Dr. Kamyar Abdi (Univarsity of Tarbiat Modares)
Dr. Abas Alizadeh (Oriental Institute University of Chicago)
Hossein Azizi Kharanaghi Mohammad (Univarsity of Tehran)
Dr. Mohammad Bahramzadeh (Islamic Azad University, Abhar Branch)
Faranak Bahrololumi (univarsity of Tehran)
Dr. Reinhard Bernbeck (Freie Universität Berlin)
Dr. ferydun Biglari (National Musium)
Dr. Michael Dant (Boston University)
DR. Gholamreza Molavi (Tehran Medical University)
Dr. Mostafa Dehpahlavan (Univarsity of Tehran)
Dr. Mohammad Ebrahim Zarei (Univarsity of Bou Ali)
Dr.Esmaeil Esmaeili Jelodar (univarsity of Tehran)
Dr. Hasan Fazeli Nashli (Univarsity of Tehran)
Dr.Bahman Firoumandi Shirehjini (Univarsity of Tehran)
Dr. Hamid Hasanlipour (Univarsity of Zabol)
Dr. Barbara Bettina Helwing (German Archaeological Institut)
Dr.Alireza Hojabri Nobari (Univarsity of Tarbiat Modares)
Dr. Frank Hole (Yale University)
Dr.Mohsen Javeri (Univarsity of Kashan)
Dr. Hasan Karimian (Univarsity of Tehran)
Dr. Hasanali Kavosh (Univarsity of Zabol)
Dr. Hamid khatibshahidi (Univarsity of Tarbiat Modares)
Dr.Alireza Khosrozadeh (Univarsity of Tehran)
Dr.Meysam Labbaf Khaniki (Univarsity of Tehran)

e



- Dr.Haydeh laleh (Univarsity of Tehran)
Dr.Firouz Mahjour (Univarsity of Tehran)
Dr.Sadegh Malek Shahmirzadi (Univarsity of Tehran)
Dr.Mehrdad Malekzadeh (ICAR)
Dr. Roger John Matthews (University of Reading)
Dr. Marjan Mashkour(CNRS)
Dr. Wendy Matthews (University of Reading)
Dr.Negin Miri (Univarsity of Shahid Beheshti)
Dr.Abas Moghaddam (ICAR)
Dr.Yaghoub Mohammadi Far (Univarsity of Bou Ali)
Dr.Hekmatollah Mollasalehi (Univarsity of Tehran)
Dr.Atousa Momeni (ICHTO)
Dr.Mehdi Mortazavi (Univarsity of Sistan and Baluchestan)
Dr.Ali Mousavi (California Univarsity, LosAnjeles)
Dr.Seyyed Mehdi Mousavi Kouhpar (Univarsity of Tarbiat Modares)
Dr.Kamaladdin Niknami (Univarsity of Tehran)
Dr.Jebreil Nokandeh (ICAR)
Dr. Susan Pollock (Freie Universität Berlin)
Mehdi Rahbar (ICHTO)
Rezvan Homayon (Univarsity of Tehran)
Kourosh Roustaei (ICAR)
Siyamak Sarlak (ICAR)
Dr. Gil Stein (Oriental Institute University of Chicago)
Dr.Hamed Vahdati Nasab (Univarsity of Tarbiat Modares)
Dr.Hamidreza Valipour (Univarsity of Shahid Beheshti)
Dr.Rahim Velayati (Univarsity of Tehran)



Prehistoric Period

Circular Architectural New finds from northwest of Iran According findings from Kohneh pasgah Tepe si

Bayram Aghalari*, Aylar Abdollah Zadeh**

(Ph.D. Student, University of Hajat Tepeh, Turkey*, MA Student, University of Tarbiat Modares**)

Abstract: Kohneh Pasgah Tepe si is among sites that were excavated during two seasons through salvation excavations at Khoda Afarin Dam basin. It is located at Aras bank near Khomarlu, from Kaleibar environs, eastern Azerbaijan. Among the recovered materials are four circular structures from Kura- Arax (Yanik). However, circular architecture is recognized from Chalcolithic in Trans Caucasia, but the structures with burnished black-red potteries are from Kura-Arax culture. Circular architecture was known from northwest of Iran, especially Ynik Tepe, Haftvan Tepe, and Guy Tepe, but all of them are located at Urmia lake basin. Discovering the structures with the other related valuable finds to Kura-Arax in Khoda Afarin region has opened new horizon in relevant studies to the same culture. Regarding evidences of circular structures that are recovered from Kohneh Pasgah Tepe Si they are related to first phase of constructions that are comparable with early phases of Yanik Tepe, Haftvan VIII, and K period of Guy Tepe. the structures are also comparable with recovered structures from Kul Tepe, Nakhjavan, and Artashan, Armania, out of Iranian present borders.

Keywords: Northwest of Iran, Kura-Arax culture, Kohneh Pasgah Tepe Si, Circular architecture.

A Study on the Chipped Stone Assemblage from Rahamatabad

Masashi Abe

(Research Fellow, The National Research Institute for Cultural Properties, Tokyo)

abe@tobunken.go.jp

Abstract: This paper analyzes the chipped stone assemblage excavated from the Early Pottery Neolithic Layers of Rahamatabad, which are located in Fars, Iran. This paper reveals characteristics of the stone tool technology of Early Pottery Neolithic at Rahamatabad and compared it with that of Jari phase (Late Pottery Neolithic). The comparison strongly suggests that the stone tool tradition radically changed in Fars in Jari phase. The change in stone tool production was probably caused by the full scale introduction of domesticated animals and irrigation and decline of hunting during Jari phase.

Keywords: Fars, Rahmat Abad, Neolithic, chipped Stone.



Preliminary Report of 3rd Season of Excavation at Mian Roud Mound, Marvdasht, Fars

Saeid Ibrahimi*, Musa Zare**, Alireza Abolahrar***, Babak amin pour****
(M.A in Archaeology*, M.A in Archaeology**, B.A in Archaeology, Islamic Azad University,
Kazerun Branch***, M A. in Geophisic****)

Abstract: Mian Roud archaeological site is located at Abraj plain, Marvdasht, of valley plains of Kor River basin. During 2008-2010 the mound was excavated through 3 seasons. In the 3rd season two test trenches were excavated, aimed to more understanding of Neolithic strata and experiencing the results of Geophysical activities for presence of an industrial section at south of the site.

X24 Test Trench

The trench was dug in X24 square with 5×5m dimension. The recovered material caused to more understanding of Neolithic strata of the mound. In the trench several architectural traces with painted pottery with the same horizon of Jerry was recovered, but in different clay, form and design. Potteries from upper layers possibly are for transition from Jarry to Shams Abad.

Z20 Test Trench

During 3rd season at the point of Geophysical survey where evidences were indicating a kiln, a 4×4m trench was dug. There was recovered a kiln with 130cm diameter and 170cm height dated to “Gap” period.

Keywords: Neolithic, Kor River, Pottery, Kiln, Prehistory, Architecture, Marvdasht.

Tureng Tepe: A Bronze Age Center in the Gorgan, the Wulsin Expedition 1931

Kyle Olson
(University Of Pennsylvania)

Abstract: In November of 1930, the Iranian Majles passed the Iranian National Heritage Protection Act, which effectively ended the French monopoly on archaeological excavations in ancient Persia. Shortly thereafter the American diplomat-explorer Frederick Wulsin and his wife Susanne became the first Americans to carry out archaeological excavations in Iran, initiating 80+ years of research by the University of Pennsylvania Museum on the ancient cultures of Iran. The Wulsin expedition uncovered the remains of an ancient community displaying a marked degree of social and economic complexity. Sadly, the Wulsins’s excavations at Tureng Tepe were never completely published; yet, scholars have long hypothesized that Tureng Tepe was a central node in the Bronze Age socio-political networks of the Gorgan. This is likely due to the fact that Tureng Tepe is the largest site in the Gorgan Valley and it features monumental architecture on a scale unparalleled in the region until the Parthian era. In addition to these attributes, many artifacts made of exotic materials such as alabaster, carnelian, and lapis lazuli, as well as the famed “Astarabad Treasure” were found at the site, suggesting the site’s importance within regional trade networks. Given how much is



assumed about the importance of Tureng Tepe in the Bronze Age, it is remarkable how little of the excavated material is actually published. To better understand this enigmatic center in the Gorgan Valley, a holistic re-examination of the Wulsin's artifact collection and archival material at the University of Pennsylvania Museum was carried out in 2010 and 2011. Based on the Wulsin excavations and those that followed, it is argued that Tureng Tepe was a site of great significance that is deserving of far greater study than this paper can allow.

The attractions and the repulsions of the Paleolithic Archaeology in Iran

Shahin Aryamanesh
(Member of Society of Iranian Archaeology)

Abstract: Paleolithic archaeology of Iran started officially and seriously when Carlton Stanley Coon, the American anthropologist, started his work on Bisotun rock shelters in Kermanshah. Although several Iranians accompanied non-Iranian archaeologist delegations and carried on some Paleolithic studies, they did not have a serious inclination toward this era before the Iranian revolution. The only Iranian archaeologist who was interested in this era was Enayatollah Amirloo who went to Japan for receiving the education and knowledge on this era and when he was back, he conducted the first Paleolithic research by an Iranian in Ghaleh Askar of Damavand. After him, little by little, the Iranian archaeologists found their way into Paleolithic research seriously. In this study, the authors first focus on the reasons of the disinclination of the Iranian archaeologists to the Paleolithic archaeology in the pre-revolutionary era, and then study the reasons of the inclinations toward the Paleolithic archaeology in the after revolutionary era.

Keywords: Paleolithic archaeology, Iranian and non-Iranian archaeologists, Tehran University

Earthquake and its Role in Settlement Patterns at 2nd Millenium B.C at Kangavar Plain (with Ecological Approach)

Tayebeh Almasi*, Abbas Motarjem**
(M.A Student in Archaeology, Bu Ali Sina University, Hamedan*, Bu Ali Sina University,
Hamedan**)

Abstract: Environmental factors have significant role in creating settlement contexts through periods. Such approach in archaeology makes possible understanding, not only the rate of environmental effects on habitat creation, but their adaptation rate with dominant environmental conditions. Regarding to geographical structures effects it is apparent every given region has its own natural and environmental characteristics including the region geomorphology, climate, water resources, roads, and vegetation that are critical in settling



methods studies. In ecological approach that is divided in two demographic and environmental studies, there are discussions on environmental factors and subsequent effects on settlements. Using the approach the authors try to involve in earthquake role in resettling and changes in settlement patterns at Kangavar Plain. It is attempted to answer to questions on rate of earthquake role in habitat distribution; or if new habitat settles with previous settling patterns which looks to appropriate environmental factors.

In present study, based on researches on scientific literature, it is indicated that the 1600-1650 B.C earthquake at Godin Tepe was effective in settlement distributing pattern. As result the settlement number in Kangavar Plain decreased from 53 in Bronze Age to 12 settlement in Iron Age and lesser than 8 settlements in Median and Achaemenid periods. The effective factors in settlement types after Bronze Age are irrelevant to general settling patterns. Finally, the authors intend to involve in effective factors in selecting settlements earthquake role in changes in the patterns.

Keywords: Kangavar Plain, Earthquake, Settlement pattern, 2nd millennium B.C

Ghaleh Kash Site, A Key Settlement at northern Alborz Bronze Age

Mojtaba Safari*, Ibrahim Amir Kolaei**, Arman Masoodi***, Vahid Shahsavarani***

(* Nima Non-governmental scientific Institute, Mahmud Abad, ** Islamic Azad University of Savadkuh, B A. in Archaeologist***)

Abstract: Northern Alborz cultural landscape, especially central area, was highly signified at Bronze and Iron Age in regional relation and archaeological surveys. According to conducted archaeological surveys in northern central Alborz, Ghaleh Kash mound recognized as one of the prehistoric expanded settlements in the area. The mound is 7Hectar in area, 9 Km from Alborz ranges, and 22 Km from Caspian Sea. Considering 3 seasons excavation in the site, recovered material of the site can express valuable information regarding settlement sequence in the site since Early Bronze Age to Iron Age. As result of excavations at Ghaleh Kash, alongside with recovered information from Northern Alborz central area extending the results to region, one can refer to cultural, social, and economic relation with Gorgan plain at Bronze Age.

Keywords: Ghaleh Kash, Iron and Bronze Age, Northern Alborz, Cultural relation.

Late Bronze Age Burying styles at Nishapur plain (northeast of Iran)

Hasan Basafa
(University of Nishabour)

Abstract: As one of the most important cultural areas at northeast of Iran, Nishapur Plain is located at south of Binalood, the highest range in Khurasan that is consisted of foothills and vast ranges capable for human societies expansion. Unfortunately, many of the human



settlements at Nishapur plain are buried under sediments or moved for active river flows originated from Binalood, Firoozeh township is one of them where was buried under meters of sediments and was destroyed partially through construction activities.

Salvation practices at Firoozeh Township indicate industrial settlement with burial contexts, chronologically dated to Middle and Late Bronze Age. Here the author analyses burial methods of Late Bronze Age at Firoozeh Township that generally categorized into two Cenotaphs and barrels. Assessing the records indicate homogeneity with advanced Balkh-Marv culture at central Asia whose material culture distribution has been seen out of central Asia borders. It is necessary to confirm on virginity of Khurasan for archaeological studies and lack of knowledge about local traditions and weakness of archaeological studies.

Keywords: Nishabour Plain, Firouzeh Township, Late Bronze Age, Balkh- Marv culture

Godin VI and Sialk III Cultural Penetration, contemporaneous with Uruk in Khorram Abad River- Malaier Basin, According to Surficial evidence

Zabihollah Bakhtiari

(M A. in Archaeology, University of Bu Ali Sina, Hamedan)

Abstract: Late Chalcolithic period is recognized at eastern Central Zagros plains, Seh Gabi, Godin, and Gian, and is subdivided in to Godin VII (Hossein Abad) and Godin VI (CheshmehNoosh), and in Gian V in to V_D, V_C, V_B, V_A. Gian V_D is same as end of Late Uruk in Mesopotamia. Most of V_C material culture parts of V_D lower layer of Gian are Chalcolithic and in the same horizon with lower layers of Godin (Godin VI and VII). It should be said that Godin VI is reported contemporaneous with Uruk culture presence at Godin. Regarding to continuity of Godin VI in Godin V, the name of the short period changed into Godin VI/V. recovered material from architectural structure at Godin VI suggests Late Uruk. In Malayer plain, of eastern Central Zagros plain, three sites with Godin VI characteristic pottery were studied. The studied habitats pottery characteristics clarify homogeneity of Godin VI/V and Sialk III. Some of the sites shreds are similar to Middle and Late Uruk (Central Zagros), according to style, and to Hasuna coarse ware in Mesopotamia.

Keywords: Chalcolithic, Eastern Central Zagros, Godin Tepe, Uruk, Malayer plain, Hasuna.

Introducing four Middle Paleolithic Sites at Morghab Plain, Pasargad

Siros Barfi*, Farhad Zareh**, Hamid Karami**

(Deptmet of Archaeology, Bishpour Cultural base *, Parse- Pasargadae Research Foundation**)

Abstract: Research Foundation of Parseh and Pasargad was conducted at 2003 that took 35 days, and resulted to recognizing sites from middle Paleolithic to Islamic Period. According to survey four open paleolithic sites were recognized at north of Pasargad. In a review paleolithic sites of northern area of the plain studied emphasizing 4 mentioned open sites. The revision and archaeological survey was conducted at Ghader Abad surroundings, Morghab,



Dehno village. Through 6 days, surrounding area of the sites were surveyed to understand the expansion of the sites, their inter relations, and geomorphologic effects and water on the sites distribution. Because of lithic artifacts abundance sampling was carried out selectively from the sites surfaces. Surveying Morghab plain and north of Site of Pasargad provide a valuable opportunity to study settlement patterns in paleolithic especially middle paleolithic in the region and their lithic industries and their relation with the other middle paleolithic collections in Zagros. Middle Paleolithic culture in Zagros is known as Mustarian, and recovered lithic artifacts from open sites of Pasargad are comparable with the same culture in Zagros. Among major characteristics of Mustarian industry of Pasargad sites are considerable number of flakes and retouched pieces of Levaloi cores. 9cave and rock shelters with lithic artifacts were recognized, mostly located at foothills next to seasonal rivers. Collected lithic artifacts are including EpiPaleolithic blades, micro blades.

Keywords: Morghab plain, Pasargad, Middle paleolithic, Mustarian, Levaloi

New Finds from Middle Paleolithic of Gahkam Region, Haji Abad, Hormozgan

Cyrus Barfi*, Marjan Ravaei**, Zahra Matin***

(Department of Archaeology, Bishpour Cultural base*, CHHTO of Hormozgan**, Researcher***)

Abstract: Regarding HajiAbad, at north of Hormazgan, expansion a two phases survey was conducted. Tarom, Sarchahan, and Ganj plains were surveyed at 1st phase, and took 20 days. Through the survey about 80 sites were recognized from various prehistoric, historic, and Islamic periods. One of the most important finds of the survey was two pieces of lithic artifacts at an open site at Tarom district of Haji Abad. There were discovered from 28 1158.6 longitude, and 55 46 08.5 latitude and 684m elevation, near Hormozgan and Fars border. Found lithic artifacts are from Chert and included a core and a flake. On the core is the trace of flaking by hard hammering method. After study of core it was cleared that recovered flake is from the recovered core. The flake is not retouched. Considering morphology, the two lithic artifacts probably related to middle paleolithic. They are significant because they are located at border lines, south of site discovered by scholars like Finzy, and Dashtizadeh at northern shores of Hormoz and the sites that were recovered by Barfi at Darab, Fars. Gahkam site and relevant finds present better profile of middle paleolithic at the southern most of Zagros.

Keywords: Hormozgan, Haji Abad, Gahkam open site, Middle paleolithic.

Comparative studies on recovered potteries from Rashak III rock shelter, Kelar Dasht, Mazandaran

Mohsen Tohidi*, Hamed Vahdati Nasab**

(MA. in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch*, Associate Professor, University of Tarbiat Modares**)

Abstract: As the biggest rock shelter, Rashak III is among the same rock shelters in the region. it is located in Central Alborz range and next to Kelar Dasht plain. It was firstly



registered by late Negahban at 1975. Strategic positioning and neighboring with Kellar site caused Vahdati Nasab excavated in and out of the rock shelter at 2008. It was conducted to study on transition period from Paleolithic to Neolithic in the region. Present paper is based on recovered material of three trenches were excavation. Totally 59 shreds were recovered from Rashak III, mostly from trench II. Recovered materials indicate that the region was settled at late Neolithic and early Chalcolithic.

Keywords: Kellar Dasht, Central Alborz, Neolithic, Pottery, Rashak III.

Ganj Dareh: New emphasis on an old-fashioned “Villagers site”

Judith Thomalsky
(German Archaeological Institute)

Abstract: Ganj Dareh in the Kermanshah district in the Zagros Mountains of western Iran was for a long period the best known settlement site with a pronounced brick and mud-walled architecture of aceramic neolithic date. Especially, Ganj Dareh levels D-A illustrate a surprising advanced use of clay for architecture and an early stage of pottery making, further the firstly insights of early domestication and herd management.

Intensive archaeological research of the last decades throws a considerably new impression on the process of neolithisation in Iran. New work on aceramic sites in the Zagros area (Matthews et al. 2010) and the adjacent region (especially in Iraqi-Kurdistan) reveals fresh data about early Neolithic life and gives a welcome opportunity to re-evaluate the older-fashioned archaeological picture from Ganj Dareh. Further, the actual re-study on the lithic inventories gives significant information about the previous occupation patterns in the region. The paper aims a comprehensive compilation of the old and new archaeological landscape around the aceramic site of Ganj Dareh.

Key words: Zagros, Ganj Dareh, Mud-walled architecture, Domestication, Neolithic, Lithic inventories.

Southwestern Zagros highlands (Fars province) during the 5th millennium BC, known as the "Bakun" period

Helen Taylor
(University of Cambridge)

Abstract: This talk will focus on the archaeology of the southwestern Zagros highlands (largely corresponding to modern day Fars province) during the 5th millennium BC, known as the "Bakun" period. Geographically this region is distinct in many ways from the areas around it - to the North lie the riverine lowlands of Khuzistan and the adjacent Zagros become higher, more tightly packed and experience greater rainfall. To the West and South lies the Persian



Gulf, and to the East, much dryer rocky hills, desertic steppe and eventually salt basins are found.

Archaeologically, the 5th millennium ceramics are characterised by a new coherence not found in previous periods. Ceramic vessels from valleys as far as Dehbid in the North to Galehdar in the south show remarkable similarities in form and decoration. This apparent homogeneity is significant, particularly when contrasted with the preceding Neolithic, when a much more regionalised distribution pattern is evident.

Researchers therefore often approach this area as a homogenous entity when attempting to build social and economic models for the 5th millennium, the underlying assumption being that socioeconomic responses and life-ways were generally similar across the highland region. The present research seeks to investigate whether such an assumption is valid.

Key words: Fars, 5th millennium B.C, Bakun, ceramic homogeneity

Affiliated Settlements to Chogha Mami Transition Period at Great Susiana and investigating the culture Emigration at 6th Millenium B.C

Ardashir Javanmardzadeh

(PhD. candidate of Archaeology, University of Tehran)

Abstract: pottery especial type emerged in the middle of 6th millennium B.C at Mesopotamia and southwestern Iran. The pottery type, fundamentally different from the region pottery manufacturing background, is affiliated to emigrated societies that firstly seen from Asvan site at center of Mesopotamia, then from surveyed and excavated sites by Otes presented to Near East archaeology. Several archaeologists explore original characteristics of newly known culture in an older culture at north of Mesopotamia and believe it was evolved from Hasuna then Samera cultures.

According to conducted investigations, the culture characteristics are agriculture, irrigation, and herding. After the summit in its cradle, southern Mesopotamia, Mehran, Dehloran and Susiana plains changed drastically. It is known in southern Mesopotamia as “Ubaid 0”, at Dehloran as “CMT” and as “Archaic Susiana 3” at Susiana. Regarding to it, several key settlements at Susiana, Dehloran, and southern Mesopotamia affiliated to the period, and considered as characteristic sites. Following excavations at Chogha Sefid, Frank Hole rightly decided to investigate on originations of the culture. He believes that after over population resulted from surpluses, the additional ones moved into neighboring highly capable territories and affected new regions with new technology; thus, considered connecting route between east of Mesopotamia and Dehluran as direct line for mentioned emigration. Evidence for the claim was confirmed at Dehloran and Susiana plains previously. It has remained as hypothesis, because from Dehloran to Mandali plain, there have not been found evidence confirming or rejecting it. The paper is intended on investigating and analyzing the people emigration according to study the previous data and introducing affiliated new evidence to the culture.

Keywords: Mesopotamia, Susiana, CMT .



Studies and Analysis on Lapuie Period Pottery, Fars

Fazollah Habibi

(M.A. student in Archaeology, Islamic Azad University, Marvdasht Branch)

Abstract: Among cultural periods in prehistory of Fars, Lapuie at the first half of 4th millennium B.C played significant role in formation of early political organizations. Lapuie was recognized in 5th layer of Bakun mound at 1934. However, it was at late 1960s and during Samner's survey at Marvdasht plain that Lapuie and related settlement patterns were presented as pre Proto Ilamite period of Banesh. Although discovering pottery of the period in recent researches and excavations in sites such as Tall-i-Noor Abad, Tall-i-Espid, and Tall-i-Bandu at Noor Abad Mamasani; and Mehr Ali mound at Eghlid have been caused archaeologists consider characteristics and expansion area of the culture again. Present research attempts to promote readers' knowledge on Lapui typology by typifying and classifying recovered potteries from Surveys of Samner, Alden, and Alizadeh; and recent excavations.

Keywords: Lapui, 4th millennium B.C, Prehistory of Fars, Chalcolithic.

Hossein Abad Qabrestan Mound of Naghsh-i-Rostam: New evidence of Early and Middle Fars periods in Marvdasht Plain

Fazlollah Habibi, Maliheh Tahmasebi

(M.A student in Archaeology, Islamic Azad University Marvdasht Branch)

Abstract: It was registered, Hossein Abad Qabrestan, through survey in Marvdasht area at 2007. The site is 1.5 Km west of Naghsh-i-Rostam archaeological site, southeast of Hossein Abad village from Marvdasht central district in Fars province. The mound was changed into a cemetery at Qajar era, for it is known as "Tepe Qabrestan". Regarding to evidence, the earliest settlement on the site is dated to early Islamic period, Bakun B2 phase (Middle Fars), and Shams Abad red and buff coarse ware (Early Fars- Bakun B1) period that are characteristic for Bakun and Shams Abad period in the region. Shams Abad can be regarded as transition period between Early Fars (Mooshki & Jary) into Middle and periods (Bakun & Gap). Here is attempted to investigate characteristic Shams Abad and Bakun B2 wares and stone tools while introducing Hossein Abad Qabrestan, as a prehistoric site.

Keywords: Qajar, Bakun, ShamsAbad, Middle Fars, Early Fars.



Balagholi: New Evidence from Middle Paleolithic at Southern Zagros, Chahar Mahal Bakhtiari

Mohsen Heidary

(Ph.D student of Archaeology, University of Sistan and Baluchestan)

Abstract: Northern Zagros is consisted of small, narrow, and high plains and mountain valleys that was one of the routes connecting center of Iranian Plateau to low Khuzistan plain. Despite of connective position of the region, little archaeological researches conducted in the region and are knowledge about Paleolithic is rare. During an unplanned visit of one of mountain valley at 2013, known as Balagholi, 30 Km southwest of Shahr-I Kord, several lithic artifact were recognized and collected, including cores, flakes, and examined pebbles. Probable evidences of Levaloi technic indicate that the collection dates to Middle Paleolithic, and regarding artifacts typology the site was probably tools manufacturing workshop. The paper involves in introduction and presenting preliminary reports of studies on lithic tools of Balagholi site.

Keywords: Chahar mahal, Balagholi site, Middle Paleolithic, Lithic artifact.

Tepe Tule'i Lithic Artifacts: Preliminary Report

Mahta Khaki*, Setareh Shafi Zadeh**

(M.A. student, University of Tehran*, M.A. student, Tarbiat Modares University**)

Abstract: Tule'i Mound is located at 15 Km south of Andimesk, Khuzistan, near Dez River. After a short visit at 1973, Frank Hole decided to excavate it to understand the prehistoric site more. Architectural structures were not found in the excavation but he faced to ordered embankment of pebbles and affiliated it to ancient pastorals, and also classified recovered shreds between Mohammad Jafar and Sefid of Dehloran.

Alongside with various recovered objects from Tulaei, around 3970 pieces of lithic artifacts were recovered; although, generally documented and classified but never discussed thoroughly. Present report is the first study discussing the artifacts in details.

In present research, generally, manufacturing technics (pressed, blowing by soft and hard hammer), reduction patterns, finishing methods, and characteristic tool types were identified and introduced by studying technology and typology in Tulai collection.

Keywords: Tule'i, Lithic artifact, Technology, Typology, Reduction, Finishing.



Transition from Banesh to Kaftari in southern Zagros

Morteza Khanipour

(MA. Student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Banesh and Kaftari periods are contemporaneous with Proto-Illamite and Illamite Formation. Considering the significance of the era, there is no clear understanding of the nature of transition from Proto-Illamite (Banesh) to Early Illamite (Kaftari) in Fars. The reasons that can be stated are limitations in archaeological excavations, lack of intensity in excavations, limited dissemination of the results, limited application of relevant sciences regarding different conditions such as environmental ones, and continuous movement of settlements; and finally there is no identified site bearing regular sequences of prehistoric periods in Fars. Some of the scholars, among them Samner, believe in an interval between two periods, but recently Iler and Samner acclaim that few population settled in Malian between these two periods. In present paper the author involves in the sites of the period, however, it cannot be followed in sites such as Tall-e Nokhodi, Tall Zahhak, and tall pitall regarding oldness of excavations and lack of intensification in stratigraphy. On the other hand, there is an interval between two periods in sites such as Tall Nur Abad, and Tall Espid, probably for settlements movements. There is little population in Malian in the interval. It appears there is new horizon in studies of the interval, considering excavations at Tal Gap Kenareh. According to stratigraphy, there can be seen continuation of transition from Banesh to Kaftari, relying pottery data. Regarding similarities in potteries of the interval with Banesh's and Kaftari's, it is indicated that survey is not reliable for discussions on the transition.

Keywords: Southern Zagros, Banesh period, Kaftari period, Transition, Interval, Continuity.

Rethinking on Levantian Approach at Neolithic Archaeology of West of Iran

Hojjat Darabi

(PhD. in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: When James Molart published his popular book, "Near East Neolithic" at middle 1970s, it was mostly concentrated on Iran, especially western parts. Apparently, it was for volumes of conducted researches on the subject by foreign archaeologists before revolution, however, briefly were published. On the other hand, after Islamic revolution, Neolithic researches moved from Iran and especially Central Zagros to western part of Fertile Crescent, especially Levant and weighed the scale to it. Such losses in information and lack of continuity in studies in western Iran caused change in archaeologists' point of view on Neolithization in the region considering it as "margin" in Neolithization studies in Near East. Meanwhile, Levant Neolithic archaeological approaches for west of Iran were commonly in use, and its archaeological finds were interpreted in Levantian chronological framework. It



was resulted of concentration of studies on Levant through recent decades that present it as cradle of Neolithization of the world and beginning of farming, at the same time, nearby regions such as Iran suffered from information losses. But new evidence imply that universal approaches to neolithization should be changed into local and regional ones, and every given region should be studied regarding to its own environmental condition. Considering this, in recent studies it can be seen kind of cultural demarcation in Near East, Wholly, that is against “unicentral” theory and confirms cultural differences in Neolithic period. Fortunately, recent evidence in west of Iran have been a significant step in reassessing Neolithization process in the region, however, most of the researchers, hitherto, mostly use Levantian chronology for west of Iran. Levant chronology has especial characteristics and implications that is derived from archaeological finds and essentially means according to available evidence; But archaeological finds from western Iran differ from Levants’, therefore different chronology should be applied to study cultural sequence and continuity. Thus, in the present paper, it is attempted to confirm on cultural differences between two regions and inapplicability of Levantian approach in archaeology of western Iran.

Keywords: Neolithic archaeology, Levantian approach, Western Iran, Chronology.

Comparative Studies on Bronze Age Potteries Collection from Southern Makran

Mahdi Dahmardeh Pahlavan*, Ruhollah Shirazi**

(* M.A Student in Archaeology, University of Sistan and Baluchestan,** University of Sistan and Baluchestan)

Abstract: Southern Baluchistan or Makran is geographically and environmentally various territory. It had relations and interactions, undoubtedly, with nearby territories in Bronze Age. One of the most important tools to understand prehistoric interactions is study of potteries. The region divides in two northern and southern regions where Nikshahr and Chabahar are located in latter one. Available Bronze settlements in the region indicate flourishing and glory, while similarities among material culture (especially pottery) with the other regions are indicator for vast commercial, cultural, and economic relations. The present paper is according to 277 pottery fragments, resulted from archaeological survey at Nikshahr by Ruhollah Shirazi that analyzes typological comparison results. According to statistical analysis and comparing characteristic samples from southern Baluchistan with neighboring areas it can be said southern Makran had intra and inter regional relations with the other sites at southeast of Iran such as Shahr-i-sukhteh, Rud Biaban, Khurab, Daman, Yahya, and sites in Afghanistan such as Mundigak, Gardan Rag, Cach Makran at Baluchistan of Pakistan region.

Keywords: Pottery, Typology, Bronze Age, Southern Baluchistan



Similarities of Pottery Tradition at Late 5th Millenium (Dalma Pottery Tradition) at East and Northeast of Kurdistan Province

Hamed Zifar*, Hamid Reza Valipour**, Iman Mostafapour***

(M A. in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch*, Faculty member, Shahid Beheshti University**, PhD candidate of Archaeology, University of Tehran***)

Abstract: There have gained much information about prehistoric settlements in recent years with archaeological studies and surveys at east and northeast of Kurdistan, among them survey at Talvar Dam basin at Bijar at 2007 and the same excavations at 2010. 11 Tolls is a settlement from middle Chalcolithic where discovered at 2007 and excavated at 2010 whose data are indicating Dalma pottery tradition. Typological researches on 11 Toll sites and comparing them with recovered data from the other sites in Bijar or neighborhood regions, firstly, late 5th millennium and early 4th millennium can be suggested as relative chronology and, secondly, similarities can be seen in late 5th millennium tradition indicating cultural interactions in a given geographical area. The area is consisted of east and northeast of Kurdistan, southeastern most of northwest region of Iran (Zanjan province), and western margins of Iranian Central Plateau (west of Qazvin plain). It appears that type of pottery tradition as “Dalma” is recognizable within this area and through the mentioned chronological limitation which can be drawn in archaeological map of Iran.

Keywords: Dalma pottery tradition, Middle Chalcolithic period, 11 Toll site, Late 5th millennium, Kurdistan province.

Similarities of Pottery Tradition at Late 5thMillenium (Dalma Pottery Tradition) at East and Northeast of Kurdistan Province

Hamed Zifar*, Hamidreza Valipour**, Iman Mostafapour***

(M A. in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch *, Faculty member, Shahid Beheshti University**, PhD candidate of Archaeology, University of Tehran***)

There have gained much information about prehistoric settlements in recent years with archaeological studies and surveys at east and northeast of Kurdistan, among them survey at Talvar Dam basin at Bijar at 2007 and the same excavations at 2010. 11 Tolls is a settlement from middle Chalcolithic where discovered at 2007 and excavated at 2010 whose data are indicating Dalma pottery tradition. Typological researches on 11 Toll sites and comparing them with recovered data from the other sites in Bijar or neighborhood regions, firstly, late 5th millennium and early 4th millennium can be suggested as relative chronology and, secondly, similarities can be seen in late 5th millennium tradition indicating cultural interactions in a given geographical area. The area is consisted of east and northeast of Kurdistan, southeastern most of northwest region of Iran (Zanjan province), and western margins of Iranian Central Plateau (west of Qazvin plain). It appears that type of pottery tradition as “Dalma” is



recognizable within this area and through the mentioned chronological limitation which can be drawn in archaeological map of Iran.

Keywords: Dalma pottery tradition, Middle Chalcolithic period, 11 Toll site, Late 5th millennium, Kurdistan province.

Study on Yanik Culture interaction effects of Bijar Region with Neighboring's

Zahra Rajabiun*, Ruhollah Shirazi**, Ebrahim Elisvand***

(M.A Student in Archaeology, University of Sistan and Baluchestan*, Assistant Professor, University of Sistan and Baluchestan**, CHHTO of Kurdistan Province***)

Abstract: “Yanik culture” term was derived from the same site at northwest of Iran that is dated to Early Bronze Age. In the period new styles of architecture and pottery emerged. Of characteristic factors of the period were incised black, grey, handmade and polished wares whereas white clay was used to fill incised designs. Motifs are mostly geometric; and they were changed into greyish silver or livid. Especial type of circular plan emerged in Early Bronze Age architecture that shifted in to square ones in Middle Bronze Age. When such factors signal the culture will be called “Yanik Culture”.

Yanik culture expanded from northwest of Iran to northern Central Plateau and Central Zagros. Bijar located at east of Kurdistan at the route of the culture, makes a question that if Yanik culture exists at the region. If so, where was the exporter? Locating on the route enforce probable existence of Yanik culture. By studying recent surveys in the region and resulted data, and considering scarcity of information about Yanik culture in the region, one can assume the existence of the culture in the region probably affected by northwestern societies whereas relating to the other regions. Here we attempts to deal with Yanik culture interactions at Bijar region.

Keywords: Interaction, Yanik culture, Early Bronze age, Bijar region.

Ghazer Sang; A site from Sialk II Period

Alireza Rostami*, Ibrahim Sadeghi**

(MA in Archaeology*, B.A in Archaeology**)

Abstract: Ghazer Sang is located at Alborz southern foothills and 1 Km south of Ghazer Sang village (of Nazar Abad environs). The authors collected considerable amounts of potteries characteristically from Sialk II (Cheshmeh Ali phase) when visited the site at 2010. Material culture such as ash was outlined around the site, for plowing, implied vast activities in the area from 6th and 5th millennium. The results were encouraging for the authors to follow the inquiry. Studies on recovered material culture form such unknown sites can play



significant role in researchers information (morphological landscape of the region, inter and intra-regional transactions) fulfillment.

Keywords: Nazar Abad, Ghazer Sang, Chalcolithic transitional period (Sialk II), Comparative chronology, Center of Iranian Plateau.

Systematic Survey on Tape Dyk Seyyed, a Neolithic Site in Gorgan Plain

Habib Rezaei*, Jebraeil Nokandeh**, Morteza Hesari***

(*MA Student in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, **ICAR and Director of the World Heritage Site of Gonbad-e Qabuos, ***Art University of Isfahan)

Abstract: As one of investigating methods, systematic survey was conducted at Dyk Seyyed mound 36 Km northeast of Torang mound at Gorgan plain. Area of the site is lesser than 1500 m² where evidences of Neolithic material culture contemporaneous with 3rd period of Agh Tepe and Torang from Ila and Iib planned networks first period and layer a, and Middle Bronze Age similar to Shah Tepe were systematically collected. The present paper aims to analyze discovered data classification, typology, and statistics; and cultural relation among the site and the other site with same cultural horizons at Gorgan plain and neighboring regions in center of Iranian plain, Shahroud plain, outh of Tukmenistan.

Keywords: Tapph Dik Seyyed- Gorgan Plain- Systematic Survey- Cultural Communications.

Typological interpretation of Iron Age pottery of Moghaddam Museum

Ali Roshan Zamir

(MA Student of Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Moghaddam Museum of University of Tehran is full of movable and immovable objects collected by late Dr. Mohsen Moghaddam, among them are grey potteries dated to Iron Age whereas no researches has been conducted on them. With no known origination they were wholly bought by Moghaddam from antiquarians. They are 45 in numbers that can be classified in 8 forms. The author aims to classify and typify Moghaddam's grey and black potteries and comparing them with samples from central north to identify potteries chronology; Furthermore, recognizing probable origination of the materials.

Keywords: Moghaddam Museum, Iron Age, Grey Pottery, Typology.



Preliminary Reports of Studies on Lithic Tools from several Open Sites at Haji Abad, Hormazgan

Sepehr Zarei*, Marjan Ravaei**

(M.A in Archaeology, University of Tehran*, M.A in Archaeology, CHHTO of Hormozgan**)

Abstract: Haji Abad located at north of the Hormzgan province. Its Central district was surveyed by Marjan Ravaei. The studied collection, consisted of 28 lithic artifacts from 7 open sites, is collected within the same project. In present study, as first step to recognize prehistoric lithic industries a characteristic at the geographical area, above collection was studied. However, rarity of data and lack of characteristic samples made conclusion difficult, it can be said some late paleolithic morphotechnological factors (?), Epipaleolithic, Neolithic, and Bronze Age can be seen in the collection.

Keywords: Haji Abad, Archaeological survey, lithic industries, Morphotechnological, Late Pelistocene, Holocene.

Tepe Sanjar, Outlook to Long Residence at Susiana Plain

Alireza Sardari Zarchi*, Samira Attar Pour**

(Member of Archaeological Institute of Iran*, M.A. student in archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch)

Abstract: It has been, Susiana Plain, the place for the first and most comprehended archaeological researches in the region, has been presented first foundations of cultural sequence framework in southwest of Iran since pre historic periods. According comprehensive excavations and surveys at Khuzistan, there have been recognized vast sites with long time sequences clarifying settling systems of different periods in the region. The system derived from environmental capacity, has formed multi periodical sites whereas dynamic changes of major rivers have evolved such sites morphology. Sanjar mound at north of Susiana plain is among the sites when being excavated, clears profitable information on the site formation sequences. Despite of being one of 10 biggest mounds in the province, there are casualties from imposed war and leveling agricultural activities in the mound that make difficult understanding such processes. The formation of the site, as a probable significant center in Ilam period dates to late Susiana, where continues to Sassanid period. The paper discusses on such processes, stratigraphy and changes in the landscape of the mound.

Keywords: Sanjar mound, Susiana plain, Formation process, Excavation, Stratigraphy.



Chalcolithic Settlements distribution at East of Rey Plain Ahmad Abad Koozehgaran, Varamin

Babak Sheikh Beiklu Islam
(M.A Student in Archaeology)

Abstract: East of Rey Plain, Varamin Plain, was center for early human settlement formation and development in Iranian Central Plateau. According to archaeological excavated and surficial data, the region settlements dated to Neolithic period. One of the most important factors in settlement formation in this part of Iranian Central Plateau is appropriate climatic condition and water supplies availability for farming and herding. Ahmad Abad site, at Ahmad Abad village margins in Varamin, indicate evidence of settlements at 5th millennium B.C according to systematic collecting method. In present paper, the author presents an image from settlement duration according to material culture, especially potsherds. In this comparison major sites in Central Iranian Plateau will be assessed.

Keywords: East of Rey plain, Ahmad Abad, Pottery, 5th millennium.

Introducing Toll Homayon, and investigating its Cultural Relations with the other sites of Khuzistan plain

Mona Saba
M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, central Tehran Branch

Abstract: Toll Homayoon is located 12 Km 2 Behbahan, Khuzistan. It was surveyed and test trenched at the same time with 2nd season of excavations at Arjan at 1995 by Yaghmaei. With 7 m elevation it is at southwest of Arjan site. Inner layers of the site are disturbed for unlawful digging and continuous plows. It was excavated in 5×2 m stair trench. According to test trenches upper data are early Islamic whereas lowers (downwardly) are historic, early historic, and prehistoric. There are similarities among the site data with peripheral sites such as Choghamish, Susa, or Dehloran plain sites such as Farrokh Abad, and Sabz mound; indicating cultural relation with the other sites. Present research was compiled according to field activities, referring to literature, documentation, analysis, and comparing data.

Keywords: Toll Homayoon, Beveled rim bowl, Susa, Chogha mish, Farrokh Abad.

Kot Kotu ancient Mound, Bavanat

Maliheh Tahmasbi*, Ismaeil Hesampour**
(*M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Marvdasht Branch,** M.A Student of Archaeology, University of Isfahan)

Abstract: Kot Kotu ancient mound is located at north of Vali-e Asr township, Mazajjan district of Bavanat town at north of Fars Province. The site is restricted from north to natural



mound, from west to farming lands, and from east to dirt road. In local tongue, “kot” means “hole”. Maybe the name of the mound is for unlawful diggings on the mound. It is narrated in some of Pir Kaduieh’s books that Mazaijan had an ancient cemetery where a spring is the only remains. The city has a history with prehistoric evidence that prehistoric Sabzeh Chireh is among the sites which can be named. The mound settlement dated to Middle and Late Bakun and Lapui regarding potteries and stone vessels that are obvious on the surface. Surficial potteries are mostly with orange clay which is covered by red slip and sometimes polished and known as “Lapui fine ware”. It is indicating Late Lapui and is including “Banesh” period. The present research can be regarded as pioneer in future more studies on Lapui potteries at north of Fars province, in addition to introducing Kotkotu mound.

Keywords: Bavanat, Kotkotu, Lapui, Transitional period.

Comparative Study of Neolithic Sites of Fars and Central Plateau of Iran

Zahra Abdi
(University of Roma, Italy)

Abstract: Most of the prehistoric excavations in Fars have been conducted at Kor River and Marvdasht plain where Mooshki phase, the earliest settlement of Pottery Neolithic was presented. Excavations at recent years at the other Neolithic sites of Fars, aimed to promote knowledge about chronology of Neolithic in the region and subsistence strategies during the period. Through excavations at Qazvin and Tehran plains, in Central Iranian Plateau, Chahar Boneh and Ibrahim Abad sites were presented as the earliest pottery Neolithic sites in the regions. Transition from hunter-gatherer societies to sedentary farmer societies is among important purpose of recent archaeological activities in the region. The author attempts to compare neolithic site of these regions to express common and uncommon factors.

Keywords: Neolithic, Central Iranian Plateau, Fars province, Archaeological excavations, Pottery Neolithic.

Third Season of Archaeological Excavations at Tape Rahmat Abad, Pasargadae

M. Hossein Azizi Kharanaghi
(PhD. candidate of Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Tape Rahmat Abad is an oval small mound with 0.5 Hectares area and 5m elevation from surrounding lands, Rahmat Abad is located at Tangeh Bolaghi southern gorge, Kamin plain, Pasargadae, Fars. It has cultural strata from Pre pottery Neolithic to Islamic periods. The 3rd season of archaeological excavations at the site focused on more detailed studies on cultural strata presenting Bakun period and Neolithic, better understanding of transition from Pre pottery Neolithic to Pottery Neolithic conducted by digging a 5×5m trench



(H) at the center of the mound. There was recognized in the trench a brick square structure where enforced with square and semicircular pillars related to Middle Bakun period; and according to absolute dating emergence of the settlement in the site was in the mid-8th millennium; beginning of the pottery Neolithic at early 7th millennium; and Neolithic ended at late 7th millennium B.C. According to the excavations two cultural phases was added to Fars Neolithic chronology chart as “Rahmat Abad Phase” (Pre pottery Neolithic), and “Mushki formation phase” (Early Pottery Neolithic and before Mushki Period).

Keywords: Fars, Rahmat Abad, Bakun period, Neolithic, Neolithization, Transition from Pre pottery Neolithic to Pottery Neolithic.

Effects of Choosing Strategies in Archaeological Surveys to Identifying Paleolithic Open Air Sites: A Note on Relations between Aims and Method in Kuran Buzan Archaeological Survey, Central Zagros

Sajjad Alibaigi, Shokuh Khosravi

(*Department of Archaeology, University of Razi, Kermanshah, **PhD Candidate in Archaeology, Tarbiat Modares University)

Abstract: While half a century passes from rise of specialized researches on Paleolithic periods in Iran, especially Central Zagros, few open sites have been discovered. Recognized places for Central Zagros Paleolithic periods are mostly caves and rock shelters where are clear identifiable in natural landscape of the region, but there are less evidence from open sites. Undoubtedly, parts of Paleolithic human routine activities were done out of caves and at open spaces. Regarding environmental richness, sufficient water sources, and flint outcrops as needed raw material at studied region, Central Zagros, and continuous and expanded surveys before and after revolution lack or rarity of such sites is questionable. It appears such ambiguity is for weakness in choosing strategies to survey region appropriately rather lack of remains of the sites. Systematic regular surveys are rare in most of conducted surveys in the regions. In few surveys like the recent Kuran Buzan survey systematic applied methods caused to recognizing considerable open sites. Kuran Buzan Valley had been surveyed three times earlier by Iranian archaeologists and just only 5 sites were recognized through its territories, whereas the recent conducted survey by the authors resulted into recognizing 122 sites means that more than 96% of them were ignored. Undoubtedly, there is close relation between recognizing open sites and survey approaches. Apparently, it can be understood that environmental capabilities are not the only effective factor on archaeological surveys and consequent archaeological landscape in a given region. In present paper it is attempted to evaluate relation between survey strategy and paleolithic open sites recognition and regarding to archaeological investigations at Central Zagros. Finally, it should be considered that rarity of open sites at Zagros is not for fewness, but for the weakness of choosing appropriate strategies in archaeological surveys.



Keywords: Archaeological surveys strategy, Paleolithic period, Central Zagros, Open sites, Kuran Buzan valley.

Archaeological Studies on Shogha Mound Regarding Shreds of National Museum of Iran

Habib Emadi

(M.A Student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Shogha mound is located at 12Km south of Persepolis at Kor River basin. As the biggest mound of the region, it was excavated firstly at 1941 by Mahmood Rad, manager of scientific agency of Persepolis, then followed by Vandenberg probes at Kor River basin at 1940s, the mound was excavated again at 1951. Vandenberg suggested shreds of Shogha as a phase at late 2nd millennium and early 1st millennium, in chronological sequence of Kor basin. Several intact vessels were recovered from graves in excavations that are stored in National Museum. Regarding to importance of the mound and publishing only related preliminary reports, the paper aims to classify and typify shreds of the site, considering inappropriate exploitation of data, and open the path to relevant researches.

Keywords: Kor River basin, Shogha Teimooran culture, Shogha mound, Typology

A survey on decorating designs on prehistoric potteries of Tape Gian, Nahavand

Zeinab Qasemi*, Ali Khaksar**

(*M.A. student in Archaeology, Art University of Isfahan, **CHHTO of Hamadan Province)

Abstract: Pottery have played critical role in human life. It satisfied not only human needs, but evolved aesthetically. The evolution process concluded into aesthetic fluctuation that can be investigated, demandingly, within given cultural periods. In the present paper, authors tried to introduce decorative themes on Gian potteries. Designs are so varied that related discussions are considering, being followed by ritual belief or other thoughts. Here it is attempted to prioritize the designs on prehistoric potteries in addition to an introduction on Gian prehistoric wares, based on survey and textual studies.

Keywords: Nahavand, Gian, Pottery, Decorative designs.



Darreh Hammam: A Chalcolithic site at Olad-i-Ghobad Region, Kuhdasht

Hamzeh Ghobadizadeh

(M.A Student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Rare archaeological studies in Olad-i-Ghobad region make it an unknown region. Despite of scarcity of information about the region, the significance of the region is remarkable because of geographical position and one of branches of Seimareh River, Kakizeh River in the center of the region. The site is located at 25 Km west of Kuhdasht-Olad-i-Ghobad and at the Kakizeh River bank. Unfortunately, the site is mainly destroyed by unlawful diggings and agricultural activities. At surveying profiles of diggings 30 pottery fragments, 30 lithic objects, and an obsidian object were recovered. The paper aim is dramatizing archaeological significance of the region at Chalcolithic by using descriptive-analytical method. Regarding surficial data, the earliest settlement in Darreh hammam can be affiliated to early to middle Chalcolithic (5th millennium). Late Chalcolithic materials absence in the site probably indicates interval in the site.

Keywords: Kuhdasht, olad-i-Ghobad, Darreh hammam, Chalcolithic, Kakizeh River.

Neolithization in Eastern curve of Fertile Crescent

Hamidreza Ghorbani

(Associate Professor, University of Birjand)

Abstract: At southwest of Asia, Fertile Crescent is a pioneer region not only for the history of Neolithization and relevant researches, but for numerous studies on transition from “gathering” to “production”. For various reasons “Neolithization researches” and “Neolithization process” have not followed parallel path at eastern curve, ‘Zagros and Toros mountainous valleys and relevant foothills’, and western curve, ‘Mediterranean Levant shores and corridor’.

Different geographical area juxtaposition of at eastern curves of Fertile Crescent create micro ecosystems that played critical roles, from one hand in Neolithization processes, effective factors, and interactions among cultures and societies, on the other hand, in chronological priority. Generally, shifting from Paleolithic to Neolithic was a long process that took place around 10000-12000 BP. Therefore, it appears Neolithic establishment in the region took 2.5 millennia since the emergence to neolithic life style domination.

When arguing Neolithization, demarcating internal phases of the period and processes resulting Neolithic are highly significant. However, Neolithization phenomenon mostly is manifested as an economic event, but the reasons can be traced in environmental, cultural, and social factors from previous immediate period. Focusing on process indicate vast transformations at eastern curves of Fertile Crescent in shifts from “migratory hunting-gathering” to “sedentary herding- cultivating” that are reflected in adaptation mechanisms,



increasing complexities, exploitations and landscape changes, settlement patterns, and material and spiritual culture.

Keywords: Eastern curve of Fertile Crescent, Gathering, Neolithization, Food production.

An Analysis of the Khabur Ware Assemblage from Hasanlu Tepe, Iran

Kyra Kaercher

(PhD. Candidate, Department of Archaeology, Boston University)

Abstract: Khabur Ware's appearance throughout the Near East in the second millennium BC has been attributed to ethnic, economic, and sociopolitical mechanisms. By analyzing the assemblage from Hasanlu Tepe, marking the easternmost extent of Khabur's Ware's distribution, we hope to gain a better understanding of the cultural forces driving this phenomenon. Khabur Ware is a wheel-made pottery usually with distinctive monochrome geometric painted decoration in red, brown, or black. The assemblage from Hasanlu, found in a deep sounding, remains largely unanalyzed and unpublished. This paper presents the results of an analysis of the Hasanlu assemblage completed in 2012. Neutron activation analysis conducted by Leigh-Ann Bedal on sherds from Dinkha and Hasanlu has revealed the appearance of Khabur Ware influenced stylistic aspects of local ceramic production, but not the clay sources or tempering agents. The completion of this project extends our understanding of the Khabur Ware Horizon in the Ushnu-Solduz region of northwestern Iran and provides new venues for inter-assemblage comparisons with other regions. By analyzing this collection we were able to extend the understanding of the Khabur Ware Horizon and provided new venues for comparisons with other regions. This analysis also fine tunes the chronology of the second millennium BC and leads us to the local and larger-scale mechanisms behind the Khabur ware phenomenon.

Keywords: Khabur Pottery, Hasanlu, Second Millennium BC.

Reflecting Economic-Political development at North of Fars during 5th Millenium B.C: According recent excavations at Bolaghi valley

Mohammad Karami

(PhD candidate of Archaeology, University of Tubingen)

Abstract: Emergence of painted buff wares at Fars dates to late 6th millennium B.C.; firstly, they were recovered from a & b Bakun mounds, near Persepolis. However, Bakun b regarded as earliest type of painted buff ware in Fars region. Before Japanese excavations at "Tall Gap", painted buff ware was known in the region as general name of Bakun culture. Excavations at Gap mound presented new phase of the pottery type positioning between bakun b₂ and Bakun a.



In addition to painted buff ware, late 5th millennium indicates state organized institutions and political and economic complexities development in Fars, and Bakun a witnesses such claim. Studies on Bakun b₂ and Gap shows that they do not have main characteristics of Bakun a such as demarcating spaces according social ranking, separation residential and industrial areas, and more important the others administrative documentation evidences. On the other hand, painted buff ware period in Fars generally divides to three early, middle, and late phases. Interestingly, new type, known as Bakun a, has not been reported from north and northeastern regions except Marvdasht and southeast of Shiraz, Sarvestan to Darab. However, scholars regard similar types as Bakun. Therefore, applying the term of “Bakun pottery”, common in Fars archaeology, needs evidences in addition to Bakun sophisticated pottery. Recent excavations at 5th millennium in Bolaghi valley, near Pasargad, presented appropriate evidences of manufacturing during 5th millennium. Recovering kilns and absence of related residential areas and numerous shreds indicate pottery workshops.

Detail studies on more than 25000 potshreds indicated not only early and middle phases of painted buff ware, but evidences from transition from middle to late phase.

The paper aims to study chronological expansion of buff wares from northeast to Marvdasht plain. Recovered evidences from Bolaghi valley is main core of the study. The author’s main purpose is investigating possible political evolution and development of late 5th millennium during middle to late phases of painted buff ware in the region. To do so the author studies pottery process change reflection relating economic evolution and subsequent political ones.

Keywords: 5th millennium, painted buff ware, Bakun, Bolaghi valley, Pottery workshop.

Modes of Communication through the Central Western Zagros: the Mahidasht Region

Steve Renette
(University of Pennsylvania)

Abstract: The interaction sphere encompassing the Iranian highlands and the Mesopotamian lowlands has long been a focus of research in Near Eastern studies. The Zagros Mountains and its western piedmont zone played a specific role in this interaction sphere and served as the interface where these two distinct worlds met. Our understanding of the modes of communication through this border region has unfortunately been shaped by overly simplified constructs that focus on a few highways of trade, most notably along the so-called Khorasan Road. These models not only neglect the importance of other roads that connect Zagros valleys with the lower lands to the west, but also the active role Zagros communities themselves played in this network. Indeed, a long history of intra-regional interactions and formations of socio-cultural networks, partially determined by a complex geography of valleys and mountain passes, shaped local communities. This deep historical background is reflected in the rich material culture of the region. From this background these communities responded to the long-distance interaction sphere on their own terms.

In this paper I will propose that a model of insularity is a productive way to describe the modes of communication and the formation of complex societies in the central western



Zagros region. This model treats the mountain valleys as “islands” bounded and separated by mountain chains. These valley islands are connected by geographically determined and often seasonally limited routes of communication. I argue that the intra-regional network that emerges from this approach gave rise to the unique mountain and piedmont culture that characterized the Zagros region. The long distance interaction and trade that crossed this region added another level of complexity to which local communities responded and affected local political developments. As a case-study for this multi-scalar network approach, I will focus on the Mahidasht region making use especially of the Mahidasht Survey Project by the University of Toronto in 1975-1978.

Key words: Central Zagros, Mahidasht, Interaction, Model of Insularity, Multi-Scalar Network.

Defining Susa II according to archaeological evidence from Gach Sangi Tape

Moloud Mohammadi pour

(M.A student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: From Archaeological point of view, Gotvand plain is one of unknown cultural area at Khuzistan province, comparing with the other ones. It is so located at landscape that north of the city covers mountainous and southern parts covers plain whereas Karoon River flows from north, southwardly. Such Topography determines settlement patterns and locating through periods. One of the most important sites within the plain is Gach Sangi mound (KS. 173) that was recognized at previous archaeological surveys and somewhat was investigated. The site is at a natural watercourse that is connected to Karoon River, and that is the factor that played a critical role in site formation at the middle of 6th millennium B.C, developing until abandonment in late 4th millennium (Susa II). The investigation method is collecting the data of Susa II from Trench I and pioneer trench, and test trenches around kilns that systematically are discussed, described, compared, and defined. The results indicate that Gach Sangi Site changed into a big village as a regional rural center, at the same time Chogha Mish located centrally at the east of Susiana plain, at Susa II (Late Uruk) period, at the Chogha Mish road to easternmost areas. It can be said that Gach Sangi site is one of Chogha Mish orbits which approved by archaeological comparative evidence especially pottery records.

Keywords: Gotvand, Gach Sangi mounds (KS.173), Susa II (Late Uruk), Archaeological evidence



The Acceptance of Black on Buff Ware in the 5th Millennium of Southwest Iran A Reanalysis of pottery assemblages from Tall-iJari A

Takehiro Miki
(University of Tokyo)

Abstract: The cultural entity “Bakun”, which is characterized by Black on Buff ware, was accepted in the beginning of the 5th millennium BC of Fars, southwest Iran. Two issues remain unclarified as to this phenomenon. First, the precise timing of the acceptance of the Bakun is unclear. Secondly, the process of the acceptance of the Bakun material culture should also be further elucidated. This presentation deals with these issues by referring to potsherds from Tall-iJariA, square C, which is kept in the University Museum, the University of Tokyo. This site, excavated by Namio Egami and Seiichi Masuda, has cultural periods from Late Pottery Neolithic (Jari and Shamsabad) to Chalcolithic (Early Bakun). The square C, which consists of five layers according to the stratigraphic analysis, contains a transitional period between the Shamsabad and the Bakun. A quantitative analysis of potsherds from the Square C shows that Black on Buff ware occupies only 20% of all wares even in the most upper layer. In addition, the author points out Black on Buff potsherds in the lower layers differ from those in the upper layers (Early Bakun) in terms of decoration and form. This presentation will discuss the timing and the process of the introduction of the Bakun entity in Fars by using these results. It also addresses a new radiocarbon date from Tall-iJari A, Square C.

Keywords: Fars, 5th Millennium BC., Bakun, Cultural Acceptance, Tall-e Jari A

Some Questions of Relations of South Caucasus and Iran (End of III millennium and beginning of II millennium B.C.)

Dimitri Narimanishvili*, Ketevan Tamazashvili**
(*Tbilisi State University, **Georgian National Museum)

Abstract: The relations of ancient population of South Caucasus with Iran count millenniums. From the end of III millennium B.C. in the central part of South Caucasus was spread Trialeti culture. Its southern borders reached the Central Anatolia and the territory of north-west Iran. Some categories of the painted pottery, metal vessels and decorations found in Trialeti “Brilliant Kurgans”, which were discovered on Tsalka plateau of South Georgia, have the close parallels with samples of art of Iranian civilization. Especial closeness is mentioned with such monuments such as Tepe Bampur, Tepe Yahya and Jiroft. Two types of painted pottery were found in Trialeti kurgans: 1. red with black designs; 2. blackish-brown painted designs over a creamy engobe. The pottery of that type were spread in South Georgia, Armenia, Nakhchivan, Azerbaijan, Lake Van and Lake Urmia region. The second type of ceramics is extremely rare in South Caucasus. The similar examples were found in Trialeti



burial mounds V, VI and XVII. After discovering of Trialeti culture, suggestion had been made, that the painted pottery excavated in Kurgans has closets analogies in Iran. In opinion B. Kuftin black painted red pottery is similar to Elam II style ware. Except the decorated ceramics in Trialeti Kurgans were found vessels made form precious metals which have the closest parallels with Iranian materials of the same time. Relation between Iran and TrialetiCultura proves turquoise and azurite stones found on Trialeti Culture Monuments. Marine shells from Persian Gulf excavated in burial mounds of Zurtaketi and and Lori-Berd indicates contact with ancient Iran. Relations of South Caucasus and Iran did not finish in the middle ages of II millennium B.C. and went to the new stage.

Key words: Caucasia, 3rd millennium B.C, Anatolia, Northwest Iran, Cultural similarities, Cultural relations.

Bronze Age at Noor Abad Mound, according to pottery evidence

Nastaran Moradi

(M.A in Archaeolgy, University of Tehran)

Abstract: Being located at 80 Km of Khoram Abad and westernmost of Noor Abad town, Noor Abad mound was excavated by Seyyed Sajjady at the “Noor Abad excavating and stratigraphy” project, aimed to salvation and documenting. The season concluded into varieties of material culture, now stored in Iranian National Museum archives. According to studies, the excavator suggests 5 settlement phases that dated to 3500-700 B.C for the site. The Bronze Age potteries were characteristic among evidences.

In present paper, it is attempted to typify and classify the site Bronze Age pottery evidence, comparing them with the other documented central Zagros data such as Gian, Godin, and Babajan.

Keywords: Noor Abad, Pottery, Bronze Age, Typology, Central Zagros.

Emigration, Diffusion, Invasion or Complex interaction? Survey on Reasons and Quality of Yanik Culture Expansion

Asef Norouzy

(M.A in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Yanik culture and derived issues such as name, origination, distribution, and settlement and subsistence patterns have been always debated. Among major topics is dispute on reasons and quality of the culture expansion at western Asia- especially Iran and Turkey. It should be considered that reasons and quality of expansion have usually close relation to each other, and understanding each one levels the route to the other. Scholars suggested different



idea on the quality of expansion including emigration, cultural diffusion, or invasion. In present paper it is attempted to evaluate the ideas in an analytic and comparative framework, while discussing on the quality of expansion and relevant reasons. According to our investigation, it appears that absolutist approaches on each should be reviewed, and reasons and quality of the expansion should be discussed in more sophisticated interactions and involvements context. Finally, it appears can be reasonably summed up according to analysis, and regarding to present data.

Keywords: Yanik, Kura Arax, Early Transcaucasia, Emigration, Cultural diffusion.



Historical Period

Comparative Studies on Women Ornaments of New Assyria with Zivieh and Hasanlu Findings

Solmaz Ahmadzadeh Khosroshahi*, Mona Farrokhnia**
(*MA. in Archaeology, **Islamic Azad University University, Abhar Branch)

Abstract: At the first half of 1st millennium B.C New Assyrian Empire was flourished. Assyrian kings dominated most of the western Asia and sometimes north of Africa during 911-612 B.C, near three centuries. Continuous invasion of Assyrians resulted to effects on culture and art of two groups that are manifested in their remains. One of them can be seen in their metallurgy especially in recovered ornaments from various regions of Iran. Attentions to beautification in Iran were so regarded that many ornaments were discovered from regions like Zivieh and Hasanlu. Recovered ornaments from Iran are highly similar to discovered ones from Assyrian sites indicating bilateral effects of two societies. The raised question is whether such invasions caused similarities in two societies' art. Whether they affected each other bilaterally or affections were borrowed from a third party. In present paper the authors involve in comparative study of the two groups and their mutual effects.

Keywords: New Assyria, Hasanlu, Ornaments, Mesopotamia.

New Found Ossuaries of Northern Boyer Ahmad Region, Kohgiluyeh and Boyer Ahmad

Mohammad Ahmadi
(M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Tehran Central Branch)

Abstract: Kohgiluyeh and Boyer Ahmad is located at southwest of Iran at 1880m elevation. At southern Zagros area it consists of high ranges and arduous valleys that were pastoralists' routs and settlements. An archaeological survey was conducted at northern part of Boyer Ahmad, during 2011 summer. During the survey 4 rock structures were found next to Khorram Rah village. Around the region, there are settlements, cemetery and various material cultures indicating importance of the region through different historical periods. Different structures were created such as settlements, temples, cemetery, and ... through periods and various places. Studies newly finds in the article are 4 ossuaries near Khorram Rah village. One of them is carved as single form whereas the others were created as complex in considerable elevation next to each other. The single one's entrance is rectangular but its plan is triangular or defective square. It is located at east in a single rock with 2m elevation from surrounding area at slopes of a mountain known as "Shah neshin". The other three are located at lower part of "Chelleh Khaneh" mountain at 6m elevation from surrounding area. Here the author describes all of them. Local people know the structures as "Bard-i-Chelleh Khooneh". Since, the structures are located at Elymais territories, and there are similarities among "Bard-i-Goori" Gotvand and mentioned structures, probable they can be affiliated to Elymais period.

Keywords: Archaeological survey, Northern Boyer Ahmad, Elymais period, Ossuary, Rock structure, Bard-i-Chelleh Khooneh.

Ghaleh Dokhtar (Girl Castle) of Qom, a Lost Heritage!

Rasoul Ahmadi

(M.A Student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Qom province with 11526 Km² areas is located nearly at center of Iran, west of salt lake. Referring to conducted archaeological and ancient literature it can be assumed that Qom had especial role in the region especially in Sassanid period. On the other hand, locating at East-West route played significant role in developing Qom. According to narrations, before Islam Qom was surrounded by fire temples, after being conquered, at 23 AH, they were in use by local people. Ghaleh Dokhtar had been one of several fire temples in the region where ruins were obvious until recent decades. The structure is located at southwestern most of Qom on a mound known as “Kal Dokhtar” at the threshold of Qom plain from Arak. The scarce remains of the structure were leveled at 1980s for antiaircraft weapons, and nothing is remained today. Here it is attempted to study and introduce the structure relying on written texts and archaeologists and travelers accounts who visited it before being leveled.

Keywords: Qom, Historical period, Ghaleh Dokhtar, Fire temple, Early Islam.

Archaeological Survey on Ghaleh Atashgah Site, Kashmar

Sahar Azhdam Suny*, Mahmood Bakhtiary Shahry**

(*B.A Student in Archaeology, University of Tehran, ** Member of Iranian center For Archaeological Research)

Abstract: Ruins of a castle, named as Atashgah is located at rocky high peaks of Balabagh and Kuhkamar ranges at 12 Km northwest of Kashmar where can be accessed from Sarhozak and Kasrineh villages overlooking an arduous valley. The remains are a huge wall made of stone and mortar, watch tower. Ruins of two stores with brick and lime mortar and parts of brick walls are buried. Surficial shreds are rare and dated to Sassanid to early Islamic periods. There is a manmade cave at the west of the site. The cave entrance dimension is 70×120 m where its length is 90 m.

The authors aim is surveying the site and recognizing its function regarding to written texts and archaeological data. It is said, in the written texts that when Sassanid kings destroyed Kashmar Fire temple where was constructed by Parthian kings earlier, another fire temple was arisen near previous location. It was in work until 8th AH century, and Ismailis renovated and used it as a castle. The site strategic location and inaccessibility to it confirms such decision.

Keywords: Ghaleh Atashgah, Kashmar, Atashgah cave, Fire temple



Studies on Inscription of huteh Lutush Inshushinak at Archaeological museum of Shahr-e Kord

Ali A'arab

(M.A. in Archaeology, University of Shahr-e Kord)

Abstract: It is signified from different aspects, and such discovery indicates the importance of location in Ilamite period. As successor of Shilhak Inshushinak, Huteh Lutush Inshushinak, was son of Queen Nahunteh Utu. He is important since Nabukad Nsar invaded Ilam in his reign. In his inscription, he calls several Ilamite gods, regarding local beliefs in their territories, not as an accident in one of their localities in one of northern regions; then he prays for his brothers and sisters' health and victory. It appears they are not from same parents, but from Shilhak Inshushinak and Huteh Lutush Inshushinak's uncle. He was throned as the first son of Queen Nahunteh Utu that is indicating women's position in Ilamite era and can be testified by the inscription. However, studies on the other Ilamite inscription help to guess unreadable parts of the inscription results to reconstructing the text completely. In this research it can be suggested the order of Huteh Lutush Inshushinak's inscriptions during his reign which can be significant and profitable in Ilamite historiography.

Keywords: Huteh Lutush Inshushinak, Middle Ilamite, Pin Aei Gir god, Queen Nahunteh Utu.

Investigations on Faratarakadaran Coins of Bank Sepah Museum

Amir Amiri Nezhad, Slahodin Maroufi

(M.A in Archaeology, University of Sistan and Baluchestan)

Abstract: Local persia kings' history at Seleucid and Parthian periods mostly has been reconstructed of classification and studies on their remained coins, by Achamenid collapse and rising Seleucids, then Parthians, Fars province was independent for a while and its governors were of local authorities. Pre Sassanid coins are among the best records for the period. In classifying the region coins, first class presenting four kings that titled themselves "Farataraka". Their coins characteristics are same as Achamenid coins which are indicating local persia rulers' dependence to the great dynasty. At the same time, there are signals of Seleucids' style and types.

Present paper attempts to classify Persia local kings in Parthian period by study the Farataraka coins collection in Bank Sepah Museum to clarify historic and political dark angles of Farataraka daran more than Previous.

Keywords: Coin, Parthian, Farataraka, Baghadat, Vahubaraz.



Faults in Reliefs of Northern staircase of Council's Palace at Persepolis

(Vahid Barani*, Zahra Zamanpoor**, Seyyed Mehdi Rezaei*, Vahid Yunesi***)

*M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Kazeron Branch, **M.A in Architecture, Yasoj University, *** B.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Marvdasht Branch)

Abstract: The reliefs decorated Persepolis palaces are among most important archaeological works that endured until now. One of them is Median and Persian authorities and guards which is including 400 depictions. In Median and Persian authorities queue at both sides of the staircase, there are varieties of designs which can be seen in the authorities' positions and even in tools and ornaments (bows, lotus, crowns, and necklaces). There 4 faults in all of depictions in western wing, northern staircase which can be seen in the authorities' position. The faults can be considered as insufficiency of time for stonemasons. In present paper the authors try to describe the faults by complete drawing of reliefs.

Keywords: Persepolis, Relief, Northern staircase, Council palace, Faults, Stonemasons.

Preliminary Report of 3rd Season of Excavations in Lama Cemetery (Yasouj)

Mohammad Javad Jafari

(CHHTO of North Khorasan province)

Abstract: Lama Cemetery is located in south of the same village, 25 Km northwest of Yasouj at southern Zagros. The cemetery was discovered in a developing project at 2000. The 2nd season of excavations conducted at 2006 summer by Jafari, excavating northern parts of cemetery resulted in discovering 8 more graves. Jaffari followed the 3rd season of excavation that resulted in discovering and documenting 12 graves in 175m² area within main and test trenches. The most important structural characteristics of the graves were dug in between 0.5-2m depths, using pebbles and different sizes of slabs in hole construction and grave coverage, positioning a stone wall or a big stone at south of grave as an indicator and doorway for burial, re-bury deads in the graves, potteries and bronze, iron, and stone burial objects next to dead, bury animals with human or putting meat on the grave. Among the most important evidences to date the cemetery to Middle Ilam II and III to New Ilam I (1400-1800 B.C) are buff and red pots and jars decorated with lines and triangle decorations, bewers, button-like base vessels; decorative and military metal objects.

Keywords: Cemetery, Lithic burial, Ilamite burial, Boyer Ahmad region, Zagros.

Parthian and Sassanid Glasses of Moghaddam Museum

Moslem Jafarizadeh Dehaghani

(Graduate Student in Archaeology, Tarbiat Modares University)

Abstract: Moghaddam museum, one of historical houses, was changed into precious treasure by late Moghaddam; he endowed his father's home to University of Tehran. There are



valuable glassworks in the collection, recovered from excavations or bought by him. They are related to Parthian, Sassanid, and Islamic periods. Most of historic glasses of the collection are from his excavations at Deilaman, Gilan; including beads, bottles, pots, Jars, perfume bottles, and that are made by blowing or molding. They are similar to recovered object by Fukai, or objects from Tall Mahuz and Tall Abu Askhir in Mesopotamia. Considering the sites data there had been commercial ties between Iran and Mesopotamia. Regarding discovering glass pots from ancient sites of north of Iran at Parthian and Sassanid periods it is probable that glass kilns were existed for such industry.

Keywords: Mohsen Moghaddam, Moghaddam museum, Glass, Parthian, Sassanid.

Jelogir Mound

Jahanpour Javadi Mofrad, Seyyed Ali Mousavi Nezhad
(M.A Student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: The mound is located at 52° 38' 8" longitude and 30° 7' 38" latitude at northwest of Marvdasht Plain, Dorudzan district, 2Km south of Saadat Abad village toward Maein from Naghsh-i-Rostam between Kuh-i-Hosseini at north and east, and Kor river at south and west. The mound dimension is 390×140 m and 10 m elevation from peripheral area with 1616m altitude.

The mound is registered first by Andrea Williamson, then by William Samner through archaeological surveys at Marvdasht Plain, but regarding to its strategic location and it demands comprehensive investigation around the site to recognize peripheral settlements to understand the site position in Marvdasht Plain. In the present paper, it is attempted to estimate the mound chronology, and the site role within the plain according to a comprehensive survey and analyzing the collected data.

Keywords: Marvdasht Plain, Jelogir Mound, Pottery, Sassanid period.

Looking at Architectural and Plasterwork Finds from 1st Season of Salvaging Excavations at Ghleh Guri, Seimareh

Atta Hasan Pour
(CHHTO of Lorestan Province)

Abstract: By beginning archaeological researches at Seimareh Dam basin between 2008-2011, Ghaleh Guri was excavated for the first time at the same time with the other outstanding sites. About 4000 Km², Ghaleh guri site is located on an alluvial terrace on southern slopes of Darband Kabud Mountain and Seimareh River bank with UTM 3691230 -38 S 0699840 and 656 elevations. Previously the site was greater than today, because southern parts have been washing away by river flow. At the end of 1st season, a structure of stone shell and mortar appeared where consisted of 4 connected spaces including copula, two parallel chambers, and



a pillared hall. On outer walls of the structure several plaster decorations known as “key hole” decorations were recovered. The recovered plaster works have different motifs that were applied to structure decorating. Anthropomorphic, zooid, vegetal, and geometrical motifs are among recovered ones. They have close similarities with recovered samples from Barz-i-Ghabaleh, Ghaleh Yazdgerd, Haji Abad, Varamin Tepe Mil, and Chaltarkhan of Rey. Comparing the site archaitecural, plasterworks and pottery indicate cultural life in the site at late periods of Sassanids.

Keywords: Seimareh, Ghleh Guri, Sassanids.

Anbazak Tape: finds from Achemenids and Parthians at Eastern Khurasan

Javad Khodadust*, Shahin Poorali Yari*, Ali Roshan Zamir**

(*M.A Student in Archaeology, University of Mazandaran, ** M.A. Student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Torbat-i-Jam is located at 35°14'30" longitude and 60°37'45" latitude with 928m altitude, southeast of Khurasan Razavi. The authors could identify two Anbazak mounds, in an unofficial survey at Jam plain, at 2012, near each other and next to Ebdal Abad village, in Balajam district 50 Km from the center. Surficial evidences are rare. For developing activities, part of “mound A” was partially destroyed and evidences like architectural structures, potsherds, and bones were obvious from profiles. In the other mound, “mound B”, there was a hole dug by shepherds for temporary stay that caused outcrops of material culture. After documenting, some sample of potsherds and a rim of type of stone vessel were collected and transported to ICHTO base in the region. All data were documented thoroughly, firstly washed, then endorsed, statistically studied, drawn, compared, and finally relatively dated. Typological comparison indicated that both of mounds had settlements of Achemenids and Pathians.

Keywords: Khurasan, Torbat-i-Jam, Ebdal Abad, Anbazak, Achemenid, Parthian.

Greek Elements Manifetation in Sassanid Reliefs

Sorur Khorashadi

(Ph.D candidate of Archaeology, University of Tarbiat Modares)

Abstract: Relation between Iranian and Greek societies dates to the times earlier than Hellenistic periods of Iran. Regarding this, artistic transactions have long history between two civilizations. Since, Parthians inherited Seleucids' territories, their artistic creativity was affected by Greek territories; and as Sassanid were Parthians' successors, Hellenism can be traced in their artistic manifestations. However, it is disseminated that Sassanid art is uprising



of oriental traditions, but Greek elements penetration should not be ignored. Demarcations on evolutionary process of Sassanid art express that the art of 3rd AD century is derivative of Hellenism, whereas a short glance on Sassanid reliefs challenge with artistic demarcating clearly. Sassanid reliefs are reliable witness for Hellenistic traditions continuity after Hellenism era including Greek depicting tradition such as gods' personification, Hercules image, Nike goddess picture, nimbus, realism, Plasticity, Perspective, equal statics that can be seen among different artistic phases of the period. However, no exact demarcation can be offered about accepting or rejecting Greek elements; and when Late Sassanid art is referred as "rejecting alien elements" phase, Nike depiction is seen at Taq-i-Bostan, Kirmanshah. By the way, derivative elements reduced to aesthetic aspects and in other definitions faded to current society beliefs.

Keywords: Art, Sassanid, Hellenistic, Greek element, Rock reliefs.

The Pathology of Using Historic-cultural Approach in Sassanid Studies

Sorour Khorashadi*, Seyyed Rasoul Mousavi Haji**, Shokuh Khorashadi***

(Ph.D candidate in Archaeology, Tarbiat Modares University*, Associate Professor, University of Mazandaran**, M.A Student in Archaeology***)

Abstract: Pathology of archaeological studies basically has excavation oriented approach and ignores dealing with history and culture of given civilizations. Regarding main part of information that derived from written texts, for social researches of the period historic texts should be revised critically, whereas contradictions will arise among historical narrations. Therefore, the reason can be summarized in factors such as eligalitarian history approach and nationalism inspiration, intervals between events and reconstructing, the expansion of periodic changes, through Sassanid reign and lack of consensus among linguists in their definitions of Pahlavi terms. In present research, it is attempted to express ambiguities of Sassanid civilization that halts the process of studies on cultural history of the period. Eligalitarianism affiliation to whole Sassanid period are not accepted generally by all scholars, and even stratifying the society into priests, Warriors, bureaucrats, farmers, and craftsmen are debating. Influential families' origination, their feudalism foundation and advantages are doubtfully discussed. Furthermore, monopolization heritability of some positions is ambiguous. Functional or honorary nature of titles, functional evolutionary process, and the authorizing limitation of terms presenting titles are not obviously clear. One of the ambiguous aspects of Sassanid art and sociology is semiotics and causative philosophy of every given symbol. Each Four districts division areas can not be determined exactly, furthermore, there are contradictions about each one of four districts; and about the authenticity of the Sassanid city names and locations. Calling some of the excavated Sassanid sites is doubted, because urban elements such as palace, temple, and markets have not been found. Some of Sassanid characteristic structure functions are not confirmed.

Keywords: Sassanid, Pathology, Cultural history, Historical sociology, Periodical changes.



Sassanid Symbolic Affiliated Seals and Impressions to Spiritual Leaders

Sorur Khorashadi*, Reza Mehr Afarin**, Shokuh Khorashadi***

(PhD. candidate of Archaeology, Tarbiat Modares University*, Associate professor of Dept. of Archaeology, University of Mazandaran**, M.A. student of Archaeology***)

Abstract: Affiliated seals and impressions to spiritual leaders are categorized according seals depicting busts, figures, zooid symbols, zodiacs, and monograms. What definitions are hidden beyond mythological concepts? Zooid symbols are depicted as milch wolf, cow, lion, Ram, deer, camel, Pegasus, rabbit, and bird, where wolf, ram, rabbit and cow imply mythical authority of Anahita goddess that symbolizes reproductiveness. Bird and camel symbolize “Vartharaghna” whereas lion, deer, and pegasus are symbolic expressions of Mehr. Zodiacs are including moon and star implying Goddess Anahita and god Tishtar. One of the main categories of seals is abstracted geometric designs known as “Monogram”’s where applied elements in them created various compositions whereas crescent and horn of cow or ram are among the most usual depictions. They symbolize Anahita and reproduction. Symbolic depictions on seals and impressions of zaratoroastrian priests indicate devotion to given god or goddess and inter connection with divine manifestations, even imply services to the temple of a given god or goddess. Therefore, it can be thought that among the other god and goddess, Anahita was highly positioned, and most of depictions indicate symbolic presence of relevant symbols and the priests devoted to temples. It can be agreed with Sassanids background as Anahita temple custodian, therefore political thoughts are hidden behind religious beliefs. Mehr and Vartharaghna were regarded by spiritual leaders and Sassanid society that are manifested in their reliefs.

Keywords: Sassanid, Seal, Impression, Mobadh, Anahita, Mehr, Vartharaghana.

Investigation on Khosro I military reforms according comparative study of historical sources and codicological evidences

Sorour Khorashadi*, Seyyed Rasoul Mousavi Haji**, Shokouh Khorashadi***

*(PhD Candidate of Tarbiat Modares University, **University of Mazandaran, ***M.A. in Archaeology)

Abstract: On explaining historical positions in Sassanid period historical texts say: one of the seven families monopolized the title of “Aran Espahbad”, commander in chief and today defense minister. A family was responsible for cavalries as “Asb Bad” whereas “Aran Ambarg Baz” title, logistics commander, were in the hand of the other family. However, codicological evidence from latter half of 6th AD century challenges the position hereditary nature. Both “Aran Espahbad” and “Asb Bad” titles are seen on impressions belonged to the four commanders. As interpretation, about the paradox can be said the person was promoted to new title (Asb Bad) whereas kept the previous position. But such interpretation does not



justify history oriented hereditary position attribution to one person. Therefore, preferably, paradox between historical records and conicological evidences should be interpreted considering Khosrow's reforms; with breaking previous military and civil laws, when dividing commander title, "Aran Espahbad", among four commanders destroyed monopoly of the big families. For the reason, two titles attribution to one person was not against new laws of the country. Codicological evidences confirm historic texts about vast reforms of Khosrow; on the other hand, clarify the nature of reforms considering beurucracy development

Keywords: Sassanid, Military, Hereditary positions, Seal impression, Khosrow I, Asb Bad, Aran Espahbad.

Parthian Mints Monograms and Symbols (Ambiguities and Probabilities)

Mostafa Dehpahlevan*, Zahra Alinezhad Osbuei**

(Ph.D. in Archaeology, University of Tehran*, Graduate Student in Archaeology, University of Tehran**)

Abstract: Parthian era is one of the historically significant periods that can be investigated from different aspects. An outstanding era that its founder kings rose against Alexander's successors and founded an empire that endured 5 centuries. They did not leave too many written texts. Their coins are among valuable evidences and records of Parthians' art and culture. Parhians' coin varieties can be documented criteria to understand political, economic, social, and cultural situations of the period. The first Parthian coins followed Seleucids' patterns. Numismatics evidences indicate that first Parthian kings did not tend to follow such patterns but trans regional economic, and political conditions deeply affected Parthian kings obedience in accepting Hellenistic cultural symbols.

One of the coined symbols is Parthians' mints monogram, undoubtedly, copied form Seleucids' coins styles. In present paper it is attempted to understand present ambiguities and probabilities in necessity of coining such symbols by investigating many Parthians' coins and their mints symbols.

Keywords: Coin, Seleucids, Parthians, Mint, Monogram.

Introducing Parthian Figurine Stored at Leiden Archaeological Museum, Holland

Sara Zolfaghari

(M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: Last year when I visited Leiden museum for the first time, Parthian figurines, stored at a small window in near east section, part of Iran, drew my attention. Therefore I



decided to introduce them briefly and have a report about them. In present research I introduced 18 anthropomorphic Parthian figurines (5 male, 13 female), including musicians, laid women, bony, mother and child, men bust, warriors with shields, and naked goddesses. They were mostly recovered from regions such as Iran (Susa), Seleucia, Assyria, and Turkey. The quantity of female figurines resulted into debates among them sacredness and their affiliation to Anahita. The results indicate that figurines were created in various styles from abstract to realistic and plain while some of them are mixed. Of interesting samples are musicians with wind instruments. Comparing them with the other similar works it can be understood that depicting female musicians were only considered at Parthian and Sassanid periods.

Keywords: Parthian period, Leiden museum, Figurine, Clay musician

Nomadic settlements reflection of Achaemenid period in present nomadic settlements of Kuhrang region: Analysis of architectural and chronological results of an excavation

Saeid Zolghadr*, Mohammad Ismaeil Ismaeili Jolodar**, Hamzeh Karimi***

(MA Student Archaeology, University of Tehran*, Ph.D. in Archaeology, Associate Professor, University of Tehran**, MA. in Archaeology, Islamic Azad University Abhar Branch***)

Abstract: Beginning Kuhrang Dam and Tunnel construction at Birgan region, an archaeological survey was conducted to salvage the material culture of Dam basin. The results indicated that most of the archaeological sites in the basin were nomadic; excavation programs were suggested for outstanding sites, then carried out in 2008. One of the sites known as "Shahriari 2" is discussed here. The site is located at 1Km west of Shahriari village in Birgan region of Kuhrang, Chahar Mahal Bakhtiari. Excavation resulted to an architectural structure with irregular plan. Firstly, analysis was very complicated but with simultaneous ethnographical researches in present villages and seasonal settlements in the region then integrating the result with excavation findings, the authors found out present settlement are same as Achaemenid ones. Here it is attempted to present the results of comparative studies of potteries resulted in chronology, and summarizing excavation process. Doing so, indicated that the site was contemporaneous with the same horizon sites such as Persepolis, Choghamish, Susa, and several other sites, when study the recovered potteries. On the other hand, ethnographical researches on architecture of nomadic settlements by the expedition indicated that such architecture probably has been continued since earliest times whereas comparable with the excavation result.

Keywords: Chaharmahal Bakhtiari, Kuhrang, Birgan, Nomadism, Achaemenid.



Studies on Parthian Burnished Pottery of Sistan

Mohammad Sadegh Roustei*, Javad Alaei**, Reza Mehr Afarin***, Seyyed Rasoul Mousavi Haji****

(M.A Student of Archaeology, University of Sistan and Baluchestan*, Faculty Member, University of Zabol**, Associate Professor, University of Mazandaran***, Associate Professor, University of Mazandaran****)

Abstract: Archaeological finds from archaeological excavations and surveys are the main part of archaeological studies that can be helpful in understanding culture and civilization of every given state and region. one of the valuable finds are pottery that in most of the ancient sites, and as most important and abundant material culture, are highly significant, in the way that most of the chronologies are based on studies on pottery samples.

Regarding presence of local types in every given region, studies on pottery in Parthian archaeology is highly positioned, and various pottery types in different regions indicate especial improvement and style. One of especial types of pottery in Sistan is pottery with burnished decorations with unique quality and delicacy that are rarely seen in the other region of Iran.

In present paper, the authors express results of their researches on Parthian burnished pottery and deal with its distribution in addition to a complete introduction of burnished pottery type.

Keywords: Burnished Pottery, Parthian period, Sistan, Typological comparison.

Karmajgan Chartaghi and Castle: Evidences from Sassanid Ruralism at central Iran

Alireza Zaban Avar

(M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch)

Abstract: From Sassanid archaeological studies point of view, Central Iran region especially Qom, Markazi, and Isfahan have not been studied properly yet. Regarding remained texts from Late Sassanid and Early Islamic periods, sedentary living styles were mostly Ruralism, and Sassanid classic Urbanism was rare in the region. There are Sassanid architectural remains near Karmajgan village, southwest of Qom, where is rarely referred in researches. It is including castle and Chartaghi that are constructed from local material such as stone shell and gypsum mortar. Close positioning of these two imply that both of structures have considering relation. In present paper, the author attempted to analyze and evaluate the mentioned Sassanid structures in the region while comparing with neighboring Sassanid structures.

Keywords: Sassanid, Karmajagan, Castle, Fire temple, Chartaghi, Central Iran, Ruralism.



Comparing Dahaneh Gholaman Pottery Industry with Industries of West of Achaemenid Empire

Zohreh Zehbari*, Reza Mehr Afarin**, Seyyed Rasoul Mousavi Haji***, Fatemeh Alizadeh****
 (* PhD. candidate of Archaeology, University of Tehran, ** University of Sistan and Baluchestan, ***
 University of Mazandaran, **** M.A in Archaeology, University of Sistan and Baluchestan)

Abstract: Dahaneh Gholaman is located at 44 Km from southeast of Zabol in northern Sistan. It is among few Achaemenids' cities where all the society's strata lived in together. Studies on the city have been mostly on architecture, city planning and urbanization. The potteries of the site are among its significant data, for high quantity, different forms, varieties of typology and function that can be highly useful in understanding potteries of the period, commonly used forms, and explanations about applications. Typological studies indicate that pottery industries of the site have similarities and, at the same time, differences with the other regions in Empire. In some regions similarities are mostly tended to forms and typologies. The other regions copied local elements and characteristics of Dahaneh Gholaman, and vice versa. The present paper aim is, actually, comparatively study of similar and different aspects of pottery data of the site with western region of Empire. The research main problem is following transition of pottery characteristics from Dahaneh Gholaman to western region, despite of considerable distance among them. In the course of such study, there were typological comparisons among samples from western regions of Empire such as south of Iran (Fars and Bushehr areas), southwest of Iran (Khuzistan), Central Iran, West of Iran, northwest of Iran, and turkey regarding published data. At next step, common and uncommon characteristics were counted and investigated. The results indicate that despite of common idea on low percentage of similarities between eastern and western Achaemenids' potteries, there are considerable amount of common characteristics between two mentioned regions.

Keywords: Pottery industry, Dahaneh Gholaman, Pottery forms, Western regions of Empire, Achaemenid period.

Introducing and surveying Several Hand Dug Caves, Maragheh

Saeid Sattar Nezhad
 (B.A in Archaeology, MohagheghArdebili University)

Abstract: During a survey, more than 50 archaeological sites were investigated. Of valuable recognized works through the survey were several hand dug caves with unknown dating. Maragheh region is architecturally rich, maybe because of especial dominant environmental condition, but because of Sufism that was effective on creating such architectural spaces. Among them are Ghirekh, Kahul, Edi, Ghuy, Karamjavan caves where are completely similar to Ilkhanid rock temples especially Dash Kasan.



The purpose of the paper is dating recovered hand dug structures in Maragheh and discussing their relations with Sufism. Our method was bibliographical and analyzing data.

Keywords: Maraghe, Kahoj, Kermojan, Ilkhanied Period.

Salvation in Mohammad Abad Archaeological Site, Marvdasht

Seyyed Abazar Shobeiri

(Graduate Student in Archaeology, University of Athen)

Abstract: Mohammad Abad site is located at southwest of Persepolis, west of Mohammad Abad village (Gashk) in the route of gas transitory lines from Marvdasht to Mohammad Abad. It was discovered by archaeological expedition of Parse-Pasargad Research Foundation at 84, and then was salvaged at 89 by the author. The site area is 4 Hectar and 1.5m higher than peripheral lands. Passing Gas pipelines through the site would have destroyed the site completely; therefore it was decided test trenches dig in critical and sediment points. After one season of excavating the results indicated that the site formed at the end of Sassanid period that endured until Safavids'.

The present paper was a brief report of the excavation results and a relative chronology framework according to comparing material culture. The results can be an index to study the sequence of settlements since Sassanids to Late Islamic periods in Marvdasht plain and southern areas of Iran.

Keywords: Mohammad Abad site, Salvation, Marvdasht, Sassanid, Islamic.

Mines and Relevant Effects on Subsistence and Development of Anarak Historical Context

Fatemeh Sarom Bafandeh

(M.A Student of Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Located at 220Km from Isfahan, Anarak is at east of Nain and limits from north to Salt desert, frm east to north of Lut, from south to Ardakan and from west to Isfahan and Ardestan; It is located at Central Desert margins. Remains of furnaces and slags in deserts are indicators for Iranian ancient people familiarity with copper and methods of extracting. They separate silver from lead and copper in such furnaces by basic tools. Anarak is mostly known for exploitable mines that were in use since earliest times. There considerable number of mines in a 6000Km area from northwest to southeast of Anarak. The mines played critical role in formation of the city and subsistence. The author studies mines and their effects on subsistence and Anarak development according bibliographical researches and field works.

Keywords: Anarak, Mine, Desert, Nakhlak, Lead, Copper.



Studies on Parthian Settlements Distribution at Western Half of Kermanshah According to GIS

Akram Tahmasbi

(M.A in Archaeology, CHHTO of Kermanshah Province)

Central Zagros district, especially west of Kermanshah, as bridge and buffer between eastern and western parts of Parthians Empire have been less considered. The geographical area was highly regarded by different rulers in different periods, and as connecting route was called in Achaemenid period as “royal road”, in Parthian and Sassanid eras as “silk road”, and in Islamic period with various names.

On the other hand, relying on modern archaeological surveys and settlement patterns with natural resources the author involves in Parthians’ economic and subsistence methods.

Surveys in western plains indicate that natural factors such as elevation, slope, permanent water supplies, and vegetation are among the most important factors to define settlement patterns in archaeological sites.

Central sites such as Ghaleh Yazdgerd and surrounding buildings in Dalahu, and Sarab Moort Parthian building can play role in forming Parthians’ settlements in the region.

Keywords: Settlement Pattern, Parthian, Central Zagros.

Pottery Typology of Ilam Period according to Archaeological Excavations at Sanjar Mound, Khuzistan

Samira Attar pour*, Amir Sadegh Naghshineh**, Alireza Sardari Zarchi****

(M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch*, Assistant Professor, Islamic Azad University, Abhar Branch **, Faculty Member of ICAR****)

Abstract: Ilam period, as one of outstanding cultural periods in History of Iran, has been considered in archaeological researches in recent century that is divided by scholars into three Early, Middle, and Late subcategories, relying on archaeological records. In addition to written texts, potsherds are the most remarkable record in understanding mentioned periods. Sanjar mound as an important Ilamite center at north of Susiana plain has three Early, Middle, and Late phases, according to stratigraphy and radiocarbon analysis; and intact and fragmentary potteries have been discovered. Discovered potteries of all three periods from Sanjar mound are comparable with recovered potteries from A & B workshops, and also I & II city of kings, Haft Tepe, Chogha Zanbil, Farrokh Abad that in present paper their stylistic similarities, and also evidences from local productions will be discussed.

Keywords: Pottery, Sanjar mound, Ilam, Stratigraphy, Typology.



Parthian Wares Classification, Typology, and comparative typology from South East of Iran

Fatemeh Alizadeh*, Reza Mehrafarin**, Ruhollah Shirazi***, Zohreh Zehbari****
(M.A in Archaeology*, Ph. D. in Archaeology, Associate Professor, University of Mazandaran*,
Ph.D. in Archaeology, Assistant Professor, University of Mazandaran***, Graduate Student in
Archaeology, University of Tehran****)

Abstract: Southern Iranian Makran region (Baluchestan) was ignored in archaeological researches history where from strategic point of view it has been cradle of human settlements formation since the earliest periods. In addition to historical approaches, the collected data are the only potteries through scientific surveys in the region. The collection undoubtedly plays a critical role in confirming chronology of the site in the region. Identifying and classification of Parthian's wares of the region can provide appropriate tool to more recognition of Parthian pottery and make possible researches on cultural and economic interactions among population centers. In the present paper, according to collected data of southern Baluchestan (Chabahar, Nikshahr) archaeological surveys, supervised by Ruhollah Shirazi at 2009-2010, it is attempted to classify, typify, and typological comparing of southeastern (southern Makran) Parthian's wares while comparing the region samples with the other Parthian sites in and out of Iran concluding to appropriate answers regarding to the Parthian pottery industry quality in the region.

Keywords: Southern Makran, Parthian period, Pottery, Classification, Typology, Typological comparing.

Recovering Sassanid Urban Form and Structure of Istakhr

Jahanpour Javdi Mofrad*, Maryam Shadabfar**
(M.A in Archaeology, University of Tehran*, M.A student in Archaeology, University of Tehran**)

Abstract: The vast ruins of Istakhr located at 7 Km north of Takht-i-Jamshid where POLvar River enters into Marvdasht plain. When existing, Istakhr had significant position for especial geographical location and domination over the main route connecting Fars with inner regions of Iranian Plain; and played critical role as an administrative-political, religious, and commercial center at Sassanid and early Islamic periods.

However remained middle Persian written texts, and classic historians and geographers' accounts do not present any direct information on Istakhr landscape and characteristic structure, but studies the texts and comparing them with available archaeological evidence make possible reconstruction of Istakhr structure and its urban settings, partially. Regarding this, according to a survey on the site and analyzing the remained ruins of it, and comparing it with historical texts, it is attempted to have a possible picture of the city at Sassanid period.

Keywords: Istakhr, Urban space, Sassanid period, Islamic.



Introducing a newly found Griffin from Naqsh-i-Rostam

Morteza Khani Pour*, Bahman Firoozmandi Shirejini**

(MA. Student of Archaeology, University of Tehran*, Department of Archaeology, University of Tehran**)

Abstract: Griffin, composed of lion and eagle, firstly emerged in Ilamite art, then in art of neighboring regions. The most monumental depictions of griffin in numbers have been manifested in Achaemenids' art, in various sizes on capitals or ornaments and vessels. After Achaemenid period the depiction lost its significance whereas have been used until present periods. A griffin is partially depicted in Naqsh-i-Rostam somewhere between affiliated tombs to Artaxerses I and II. Comparing this with the other Achaemenids' griffins, it can be affiliated to Achaemenid period.

Keywords: Achaemenids, Naqsh-i-Rostam, Griffin, Relief

Comparing “Jereh” city with Chartagh Meidanak archaeological site, south of Ancient Persia

Parsa Ghasemi

(MA. in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: “Jereh” is name of a Sassanids' city at north of Persian Gulf, among Bishapur, Firooz Abad, and Tooj (Borazjan), where is referred in most of early Islamic geographical and historic texts. The earliest reference to the city presented by Tabari. He points that Mehr Nersi in both of Barin plain and Jereh founded fire temples and gardens, when he talks about Abrovan village as his homeland. The most important fire temple, among the others, is Mehr Nersian fire temple where is claimed to be in Jereh by geographers. It is in tropical district of Fars on height. The city water source was provided by Gereh River, and crops of the region are grape, date, and cereals. According historical evidences it was located at west of Ardashir Khoreh in Shapur basin as one of stations among Shiraz to sea shores and west of the country. According to archaeological surveys of the region, since 2004, and comparing the results with early Islamic historical and geographical texts, the author can suggest the city's locality. According to referred name in the texts, and documented evidences of archaeological surveys, Jereh can be compared with Chartagh archaeological site, at southeast of Chartagh Ali Abad village (Meidanak), then introducing two fire temples that are built by Mehr Nersi at Jereh and Barin plain.

Keywords: Jereh, City, Historical geography, Islamic texts, Sassanid, Archaeological survey.



Typifying Seleucids' Seals and Impressions, National Museum of Iran

Reza Ghasemi
(M.A. student, University of Tehran)

Abstract: Many archaeologists highly consider seals in their researches to understand social, political, and economic situations. Regarding archaeological evidences rarity on Parthian period, studies on the period seals can help us to realize different dimensions of political, social, and economic aspects. Therefore, present paper aims to present new evidences of Iranian cultural structures in Parthian period. Statistical analysis on anthropomorphic, zoid, and mythical depictions of seals and impressions and comparing them with relevant types of coins such as coins Hellenistic and Achaemenid effects on coins can be seen. Depictions of seals and impressions have different composition styles from themes point of view. The collection is including 15 seals and 15 impressions that are typified and studied.

Keywords: Seleucids, Parthian, Seal, Impression, Typology and classification.

Iron Age New Evidence from test trenches and boundary location, Jeiran Tepe Cemetery, Jozlandasht

Behnam Ghanbari*, Eiman Mostafa Pour**, Hamed Zifar*, Hamzeh Karimi*, Saeid Zolghadr***
(*M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch, ** PHD Candidate in Archaeology, University of Tehran, *** M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: Test trenching at Jeiran Tepe cemetery of Jozlandasht at Tarom, Zanjan province was conducted aiming to locating boundaries at 2011 winter. During the project 27 trenches were dug. In several Trenches there were recovered artifacts from Iron Age burials. The burials were mostly embryonic with bent knees to chest and lied right in oval holes, and in one of the burials there were 2 dead (male and female?). There were recovered burial objects in most of them such as potteries, Bronze weapons and ornaments. The objects location in burials follow especial pattern. Potteries mostly are characteristic Iron Age grey wares. Regarding to the site vast expansion and the abundance of holes dug in the site unlawfully; the potteries are highly distributed on the site. The recovered potteries are dated to Iron Age, wholly. According to conducted systematic survey, it can be said the earliest burials are located at east of the site, whereas moving westward later Iron Age burials can be seen gradually. It can be concluded through 3 phases of Iron Age there were burial continuously in the cemetery increase research values of the site.

Keywords: Test trenching, Joslandasht cemetery, Embryonic Burial, Iron Age, Grey ware, Systematic



An Introduction to Administrative Geography of southern Caucasia at Sassanid Period According Glyptic Studies, paleography, and numismatic evidences

Mohammad Ghanavati Hendijani
(Ph.D. Candidat of Archaeology, Bu Ali Sina University)

Abstract: After Ardashi I uprising and Artabanus V collapse, a new dynasty emerged that governed on parts of Mesopotamia, southern Caucasia, Iran, and Central Asia. Mesopotamia and southern Caucasia were among conflicting areas that changed hands between Iran and Rome. Armenia as buffer had critical role where was separated between Iran and Rome and eastern Armenia, biggest part was Sassanid share. Considering expansion of southern Caucasia, there were many administrative centers in the region that are remains unknown to us and can be discovered by archaeological records. Answering such question is the main purpose of the present research. Considering administrative seals geographical and authorities' names, therefore the research involves in study of seals and comparing them with early Sassanid inscriptions, coins, and Pahlavi, Armenian texts. Relying on recovered impressions from Dowin at Sassanid period and name of the city from recovered impressions from Arsashir Khoreh, one can results that there were commercial and administrative ties between Fars and Armenia. Furthermore, there are especial sign of mint of Armenia can be seen on the coins. There were recovered the other names of the regions of south Caucasia that can be relatively located, including Sisgan, Espir, Padar Pirooz city, lasan, and Viroosan. Names such as Armin, Ar on impressions are considering when we compare them with first hand sources such as Armenian and Pahlavi texts like "Musa Khoreni" and "Shahrestanhaie Iran Shahr" better conclusions can be achieved. According what was said present research concludes that among name of places that are remained on impressions, Armenia is the most important one in southern Caucasia, and Dowin were capital of the region at Khosrow I regin and continued to its life during Umayyad and Abbasid periods as the center of Armenia. Armenia was a strategic region at Sassanid period and crown prince was the governor, just like Babylon in Achamenid era.

Keywords: Southern Caucasia, Impression, Armenia, Sassanid, Dowin, Administrative geography.

Pasargad Achamenid Dams

Hamid Reza Karami
(M A. in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: Iran territories are of semiarid regions of the world, Mostly desert and semi desert. In the reason of participation, water providing is a challenge. Therefore our ancestors applied various strategies to exploit water supplies, including dam construction as a strategy for water management. Regarding structure and function, dams have been providing water because they



can store surpluses for long time. Dams can reduce destructive effects of flood by using such mechanism.

Pasargad plain is one of the regions that there are many structures related to exploiting water sources. As one of most important administrative centers, there were various developing activities in the region. According archaeological studies and surveys in Pasargad, several dams and canals were recognized. The dams and water systems are in Pasargad plain and surrounding plains with direct relations with governmental precinct of Pasargad. Archaeological records and evidences shows that water systems and dams were highly effective in Pasargad development and can be caunted as valuable collection of Achamenids' engineering and scientific master pieces.

Keywords: Achamenids' dams, Achamenid water management, Pasargad site, PASargad paradise.

Historical Personification Resulting to Gods Dominance in Ilam: Comparing Pinikir Goddess position with Humban and Inshushinak Gods at 1st millennium

Rozhin Kuhpayeh*, Mohammad Yazdani Safa**

(B A. in Archaeology, University of Tehran*, M A. in Women Studies, University of Tehran**)

Abstract: The present paper involves with comparing Pinikir Goddess position with Humban and Inshushinak positions. The studied period is between Hita treaty (2228 B.C) and the end of Middle Ilamite period (about 1100 B.C). In Hita plate Pinikir as first, Humban as Second, and Inshushinak as the sixth are positioned. But recovered materials from Humban Numna (1300-1275 B.C) and Untashgal (1250 B.C) periods indicate promotion in Gods (males) position and significance rather Great Mother, so that Humban promoted into highest rank in the Ilamite Parthenon while Inshushinak found signified more and his Kiten changed. The period can be referred as Patriarchy dominance in Ilamite Parthenon. According archaeological finds, our aim is defining dimensions of dominance of the mentioned Gods. Then we have a social-historical analysis on the happening of the 900 year period (2228-1275 B.C) in Ilamite civilization. The fundamental question is the nature of the change; and the present paper aims to dramatize "historical personification" (as Izenschtadt defined) in Ilam resulting into transition from Goddesses to Gods during 2nd millennium B.C. our method is studies on tablets and inscriptions, and consequently three phases methods of Izenschtadt.

Keywords: Ilam, Goddess, Ilamite Parthenon, Pinikir, Humban, Inshushinak, Historical sociology



Archaeological Evidences of Ellipi Presence in Botkhaneh Cave

Morteza Garavand

(M.A. in Archaeology, Islamic Azad University, central Tehran Branch)

Abstract: Rock shelters and caves are local places where were used by people in different periods. Among them Botkhaneh cave had been used by pastoralists. It is located at 33 25 41 latitude, and 47 46 38 altitude at 1500m elevation, 21 Km southeast Kuhdasht and Gardel or Domchehr mountain. The nearest village to cave is “Domchehr or Gheralivand”, 1.5Km west of cave. Botkhaneh cave consisted of two northern and southern sections that the northern is bigger. Cave length is 200m and its average width is 20m. It has types of carbonated Stalactites and Stalagmites that several have tens of meters. Internal sediments are of characteristics of the cave where densely blocks the cave. Form entrance to end of the cave is transcendently in length and width that reaches to 40m elevation at roof.

The 1st season of reforming Botkhaneh cave was conducted by the author, according plans suggested by ICHTO, aimed to open the cave entrance without disturbing archaeological layers and in situ sediments. The reform caused recovering large amount of archaeological finds including shreds, animal bones, metal objects, and glass fragments. Archaeological material of Botkhaneh cave are various late Chalcolithic, Bronze Age, Iron Age, Parthian, and probably Sassanid shreds. By reforming, several mica grey and painted buff potteries similar to Babajan III types related to Iron Age. Considering archaeological researches related to Iron Age in Lorestan, some scholars believe that late Lorestan pottery overlap buff or grey mica and painted buff indicates Ellipi state. In reforming Botkhaneh cave in addition to Mica grey pottery types, plain and incised potteries were recovered that are comparable with Iron Graves of western Lorestan. In other words, however affiliated types of Ellipi potteries have not been recovered or reported, but plain nailed incised potteries similar to recovered types from western Lorestan graves with mica grey potteries and painted buff wares from Baba Jan III, In Botkhaneh cave enforce probable relation between some of pottery and Bronze finds of western Lorestan graves with local government of Ellipi in central Zagros. Therefore, our archaeological information on Ellipi state is relative, regarding territories and archaeological character (cultural) that are presented from some of scholars. In present paper the author tries to introduce Botkhaneh cave and involves in cultural-archaeological debates.

Keywords: Botkhaneh cave, Central Zagros, Iron Age, Ellipi, Pottery, Cemetery, Cultural Lorestan

Locating Sassanid city, Seimareh, according to Historic texts and Archaeological records

Morteza Geravand, Mohsen Zeynivand

(M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: Seimareh is one of the Sassanid cities and is called several times in historic texts. Early and middle Islamic texts count Seimareh as one of Mehrjanghazagh province on



Seimareh river banks. The ruins of Seimareh now are located at today Darreh Shahr suburbs, Ilam province. The remains cover 120 Hectar that excavated decades earlier. Archaeological excavations results indicate that the complex is related to early Islamic periods and was constructed after Sassanid collapse with Sassanid effects. Thus it makes paradox with what is said in historic texts about Seimareh. On the other hand, salvation excavating of Barzegovaleh Sassanid site in Seimareh Dam basin indicate that the complex is related to Sassanids before Arabs' invasion. Here, it is intended to compare Islamic historians' narrations with recovered records and documents from Barzegovaleh excavations to locate Seimareh Sassanid city at Tarhan district of Kuhdasht.

Keywords: Sassanid, Seimareh, Darreh shahr, Barzegovaleh, Archaeological excavation, Texts.

Kalat Varavi at Khor Moj, Hand Dug unknown Temple from Ancient Period

Adian Gurki

(B.A in Archaeology, Islamic Azad University, Marvdasht Branch)

Abstract: Located at southern half of Bushehr province on Mand mound foothills, 90 Km from Bushehr, at rocky heights that are overlooking dried river, there are evidences of stonecutting with a narrow path from riverbed to first entrance at 6 m higher than peripheral area. At first glance it seems as ossuary and catacomb but when entering we confront with great hallways completely cut in rocks whereas a domed cross like structure draws every visitor attention. The temple is consisted of hallways, corridors, and big/small tunnels in storeys that is indicating different ritual activities, probably as Mehr Temple.

There has been little research on the structure that made it unknown from earliest time. Among the reasons for its significance is being completely cut in rocks, and we can see a complete temple from ancient times (probably Sassanid).

Keywords: Kalat, Hand dug, Mehr Temple, Cross-like temple

Gholam Mound of Jafar Abad Reconstructing a satellite site of Sialk VI at Kashan foothills

Zahra Golmohammadi*, Reza Naseri**, Mehrdad Malekzadeh***

(MA. in Archaeology, Islamic Azad University, Hamedan Branch*, Department of Archaeology, University of Zabol**, Iranian Center for Archaeological Research (ICAR)***)

Abstract: For the first time, Gholam Mound of Jafar Abad was presented by Zahra Sarookhani, manager of Sialk Research Center; then Malekzadeh and Naseri visited the site at 2006, following researches on geographical expansion of Iron III cultures in center of Iranian



Plateau. The surficial finds implied that we face to Sialk VI material culture; it was an important implication since no sites was known in the region except southern Sialk mound, Brick platform, and Cemetery B. Regarding site and surficial finds importance, especially painted bricks, a research plan was developed and organized by Sialk Research Base support as “studies on painted bricks of Sialk and Gholam Mound of Jafar Abad”. Gholam Mound of Jafar Abad is located at 11 Km west of Kashan, after Suk-i-Cham crossroad and at southern side of Kashan-Mooneh road. Dimensionaly it is a 180*80 oval. Collected potteries from Gholam Mound wholly are from one cultural period and completely comparable with potteries from Sialk VI and Cemetery b. they can be classified in 3 categories. First, that painted potteries, painted with red on buff with geometrical designs. Second, are potteries that in one face (mostly utterly), and sometime with 2 faces, they are covered with thick red slip. Third, are the potteries with buff monochrome and sometimes brown red color; morphologically, U-shaped teapots with button-like decorations on neck, and one-handle painted cups with scaphoid bowls. The clays are consisted of dense inorganic material and shiny particles. They are polished on the outer face. Beside pottery data, finding few bricks indicates structure (monumental?) painted with the same Sialk VI designs in the site.

Analytical comparison of Iron Age III architecture in Nooshijan, Malayer, and Ologh Tepe, Turkmenistan

Lida Moshtaghi*, Hasan Basafa**, Reza Naseri***

(M.A. in Archaeology, Golestan Institute of Higher Education*, Ph.D. in Archaeology, Associate Professor, University of Nishabour**, Department of Archaeology, University of Zabol***)

Abstract: Of the important challenges of Median Empire is their political expansion. Out of Iranian present political borders, in Turkmenistan, recently evidences were recovered from 1st millennium B.C that indicates architectural homogeneity with Medians'. The nature of the relation between Medians and Ologh Tepe is highly signified which is involved in present paper. For comparative analysis Nooshijan was the author's basic for Medians' architecture, since it is completely documented.

Evaluating hypothesis in analytical-comparison approach indicates two mentioned sites follow the same architectural style according architectural technics, plans, and patterns, implying Ologh Tepe is a median fortification in south of Turkmenistan according spatial analysis and architectural characteristics.

Keywords: Iron Age III, Median architecture, Nooshijan mound, Ologh Tepe.



Khurasan Defensive Walls

Meisam Labbaf Khaniki
(University of Tehran)

Abstract: Since earliest times, northeast regions of Iran has been known “Khurasan” where was considered by human societies regarding geographical factors. East- West connecting main road, fertile plains, water supplies, and moderate climate caused settlement formation and absorbing pastorals and emigrants, looking for subsistence optimum conditions journeyed all parts of Central Asia. Entering such societies to Khurasan was followed by marauding invasions. But their access to fertile plains at center of Khurasan was conditioned by passing of a natural barrier. The barrier was Kope Dagh range with 3000m average height that created defense enclosure at northeast of Khurasan. The natural barrier had passes where made possible any human flow. The areas that elevation shifted into lowness traffic was common, but were controlled by defensive structures, among them were walls banned entering to Khurasan at the time of sudden invasions. The walls were uniquely constructed and considering land topography and defensive necessities had especial form and structure. In present paper, the remains of such defensive walls are introduced that were discovered recently in an archaeological survey conducted by the author whereas referring to historic reports and landscape characteristic of the mentioned features will be analyzed. The conclusion indicates direct relation between defensive walls positioning with historical geography and archaeological landscape of Khurasan.

Keywords: Khurasan, Historical geography, Archaeology, Defensive walls, Archaeological landscape.

Rock Structures of Sheokh Makhu Gorge (Kabir Kuh)

Hamid Mohammadi
(M.A. student in Archaeology, University of Shar-e Kord)

Abstract: Western Iran was considerably regarded at Sassanid period. Among them huge bridges can be referred in that was constructed for the people connection, including many bridges constructed at Khorram Abad-Darreh Shahr like Pol-i-Dokhtar and Pol-i-Gavmishan. The route and connecting big bridges indicate high significance of the region.

As natural barrier for Darreh Shahr, Kabir Kuh separates Pish Kuh from Posht Kuh. Access between two regions was with natural cuts such as Sheikh Makhu gorge in previous periods.

The gorge is located at 5 Km Darreh Shahr, Sheikh Makhu village and Kabir Kuh slopes. In Historical periods Darreh Shahr’s names were Seimareh and Mehr Janghazagh, highly regarded in Sassanid and early Islamic periods with numerous amounts of material cultures, among them Sheikh Makhu gorge. It is constructed on the slope and higher than gorge. Considering the construction style, material, and surficial material, it can be dated to Sassanid period with architectural remains on the gorge related to Islamic period.

Keywords: Sheikh Makhu, Seimareh, Kabir Kuh, Pish Kuh, Posht Kuh, Rock architecture.



Harsin Divangah Mountain, a rock Prayer Hall

Mehran Motamedi
(M.A in Archaeology)

Abstract: Harsin is of Kermanshah province environs where have archaeological evidence considered by researchers and archaeologists, but what is remarkable about Harsin and scholars rarely considered to it, is presence of Divangah Mountain.

What is seen on foothills can be regarded as evidences indicating Divangah as worshipping hall at historical period especially Sassanid period, therefore based on bibliographical and field researches the author looks for answers to questions about nature of the structure.

Keywords: Harsin, Divangah mountain, Rock worshipping hall, Parthenon.

Ritual Payment Geographical distribution in Archival texts of Persepolis

Leila Makvandi
(Associate Professor, University of Jiroft)

Abstract: Recovered texts from Persepolis comprehend valuable information about rites and ceremonies in southwestern regions of Iran (the Empire Heartland). Understanding religious structure of Achamenids in their territories especially in their heartland have been debatable and regarded. In present article, related texts to religious and ritual payments from Persepolis were studied from geographical distribution point of view. The author's aim is realizing localities that rations for rites were paid. Of important questions is if geographical classification is available for various gods. Whether rations were available for Elamite gods in Fahlia to Susa region or at Parseh and surrounding area in Achamenid era. Can a geographical distribution map be presented for ritual payments, regarding mentioned information in texts and localities?

Keywords: Persepolis, Ritual Payment, Geographical distribution, Archival texts, Elamite gods

Stone castle of Shamshirgah Reconstructing an Iron Age settlement in center of Iranian Plateau (According systematic surveys of Iron Age in Qom)

Mehrnoosh Manoochehri*, Mehrdad Malekzadeh**, Reza Naseri***
(MA. Student of Archaeology, Golestan Institute of Higher Education*, Iranian Center for Archaeological Research (ICAR)**, Department of Archaeology, University of Zabol***)

Abstract: Traditionally, Iron Age cultures, especially early ones, are affiliated to nomads. In other words, presuming their migratory way of life, their probable settlements have not been



searched yet. But, new researches are indicating sedentary way of life, along with serious evidences of nomadism. Relying archaeological evidences to parallel migratory and sedentary (related and connected) life style can be referred to. There are several settlements with unknown relevant cemeteries, despite of burial sites such as Qeytarieh, Khorvin, Pardis, Ma'amorin pottery mound and Qoli Darvish Jamkaran, with unknown settlements. In present paper the authors introduce an important Iron Age settlement with cemetery (juxtaposed one), with architectural analysis and interpreting surficial pottery finds. Known Shamshirgah castle site, as one of key sites in the region, located at the middle of ancient Qom-Kashan road, is of few sites with not so far relevant cemetery from it, however, with characteristic architectural mud brick and stone remains (and related brick decoration to architecture).

Keywords:

Description, Classification, and Typology of Sassanid Pottery of Center of Iranian Plateau

Seyyed Mahdi MusaviNia
(Graduate Student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Sassanid archaeology in Center of Iranian plateau is presented as one of less known areas in historical archaeology of Iran, despite of monuments and sites such as Atashkuh fire temple, Mil Maliun, Niasar firetemple, Rey firetemple, Ghalehiraj, Damghan palace, Chaltarkhan, and so on. One of the less presented regions in center of Iranian plateau is Khomein where numbers of historical sites are indicator for importance of the region in Sassanid period. Distributing outstanding Sassanid sites around the city can be sign of priority for the region in ancient times. Distribution of shreds on 36 Sassanid of the region that is comparable with recovered samples from Atashkuh, GhalehIraj, Bandian, Damghan palace, Chaltarkhan, GhlehYazdgerd, Khorheh, and Haji Abad can help us for better understanding of Sassanid pottery characteristic at center of Iranian plateau. Therefore it is attempted in present paper, to gain general understanding about Sassanid pottery indexes at Khomein and center of Iranian plateau, in companion with general realization on Sassanid pottery of cultural Iran, regarding collected potteries of the region and relevant typology.

Keywords: Pottery, Sassanid, Center of Iranian Plateau, Khomein, Typology.

Mardaya; New Evidence of Parthian's Rock Burial

Farshad Miri
(M.A Student in Archaeology, Art University of Isfahan)

Abstract: Being recognized only in Kangavar, Rock Burial is one of the Parthian burying styles. Recently evidences have been seen from such burials at Mardaya located at Beraftav heights at 4 Km of northeast of Upper Musa Abad village at Rumashkan region. In the eastern and western angles of the cave there were dug two cube graves in the stone. The eastern grave



dimension is 3*1*0.5 m and western grave dimension is 1.5*1*1m oriented to south north direction. Unfortunately, the graves were looted, and the remained material cultures are including potsherds, bone fragments, and a Bronze ring. Scholars mostly believe that the burial is related to Zoroastrianism on Parthian period. Here, it is attempted to engage with Zoroastrianism while describing and analyzing the burial style at Mardaya and comparing it with the same samples from the other regions.

Keywords: Rock burial, Parthian, Mardaya cave, Rumeshkan, Pottery.

Painted Bricks of Late Iron Age

Reza Naseri*, Mehrdad Malekzadeh**

(Department of Archaeology, University of Zabol*, Iranian Center for Archaeological Research (ICAR)**)

Abstract: “Painted Bricks of Late Iron Age” is an expression suggested to call architectural brick decorations dated to latter half of Iron Age in Eastern Media that have been recovered from sites such as Sialk, Gholam Tepe of Jafar Abad, Shamshirgah, and Qoli Darvish. Before such discovery our knowledge about Iron Age culture in center of Iranian Plateau was restricted to relevant pottery types and cultural horizons. Painted bricks can be counted as the highest artistic symbols in center of Iranian Plateau before rising of Achaemenid universal art. Previously, at 1930, few samples were recovered through archaeological excavations at Sialk. Comparative discussions and comparative chronological researches on them have been practically impossible until recent years that same material were recovered from three other sites including Qoli Darvish, Shamshirgah, and Gholam Tepe Jafar Abad with other new samples from Sialk, indicating such architectural decorations had been commonly used in brick structures (sometimes stone) at center of Iranian Plateau at mid Iron Age (Iron II) and latter half of Iron III.

Keywords: Center of Iranian Plateau, Iron Age, Architectural decoration, Painted brick, Sialk, Qoli Darvish, Shamshirgah, Gholam Tepe.

Shalamut-i-Khur Abad City

Castle, Upper cemetery, Lower cemetery, and stone layered platforms of Iron Age

Reza Naseri*, Mehrdad Malekzadeh**

(Department of Archaeology, University of Zabol*, Iranian Center for Archaeological Research (ICAR)**)

Abstract: Iron Age is one of the less known archaeological periods of Iran, despite of numerous surveys and excavations, several books and papers. Most of unknowns about Iranian Iron Age are resulted from researchers’ deficient attention to geographical distribution of cultures in the period; Iron Age archaeology mostly has focused on western margins of



Iranian plateau; and most of our knowledge is based on surveys and excavations at the same region. Most eastern regions, especially center of Iranian Plateau, have been less host of archaeological expeditions, comparing with western Iran. Improper distribution of field works in Iran has been resulted in clear deficiency in our present knowledge about cultural development process in Iron Age. It was only in 2000s that several archaeological expeditions involved in Iron Age in center of Iranian Plateau, under late Azarnoosh supervision and with clear and thorough plan. "Archaeological Survey Expedition for Qom Iron Age", supervised by Sarlak and Malekzadeh was succeeded to recognize several sites in south of Qom. The most important and expanded sites was an Iron Age cultural complex locally named as "Shalamut City". It is various complexes of archaeological spaces where parts of it, Sarm Cemetery and Shamshirgah Castle, were recognized previously in archaeological field projects. It was just after systematic survey "archaeological survey expedition for Qom Iron Age" that inter integration of latter two sites with the other sites were guaranteed resulted to new horizon in cultural understanding of the region. Two sites were recognized, bigger as Shalamut a, and lesser as Shalamut b that was beneficial in understanding the nature of cultural ties between Sarm and Shamshirgah. Here the authors involve with the analysis of the cultural integration.

Keywords: Iron Age, Qom, Shalamut-i-Khur Abad, Shamshirgah.

Typology and Morphology of Iron Age Pottery of Qom According comparative studies on Sarm and Shalmut sites

Reza Naseri*, Mehrdad Malekzadeh**, Khadijeh Asad Beigi***

(Department of Archaeology, University of Zabol*, Iranian Center for Archaeological Research (ICAR)**, MA Student Archaeology, Golestan Institute of Higher Education ***)

Abstract: Contrary to Iron Age of Western Iran, acceptably, introduced and reconstructed from 1960s classic researches, Iron Age in center of Iranian Plateau is not exactly based on chronological context, regarding discovering several settlements and cemeteries. Trying to understand chronological sequence and process is of research necessities of considered period and region. categorizing Iranian Iron Age to Iron Age I (1500-1250 B.C), Iron Age II (1250-850 B.C), and Iron Age III is based on surveys and excavations in western areas of Iran; such categorizations have not been examined in morphological and typological sequence and process, probably cannot be completely adaptable. Whether three horizons of old western grey ware, new western grey ware, and new western buff ware is constructable and categorization, is a question that has not been answered yet. In present paper we attempt to understand pottery cultural sequence and process of the region by comparing surficial finds of surveys at cemeteries sites of Sarm and Shalmut a, with contemporaneous and juxtaposed site, Shamshirgah (and also with Gholi Darvish of Jamkaran).

Keywords: Iron Age, Qom, Pottery, Typology and Morphology, Shamshirgah



Stylistic and Analysis of Urartu Catacomb, Guijeh Ghaleh

Hossein Naseri Some'eh*, Mohsen Sa'adati**, Mona Saba***

(M.A. student in Archaeology, University of Tehran* **, M.A. student in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch***)

Abstract: Urartu castle and village of Guijeh Ghaleh located at 46 Km southeast of Maragheh, with traditional structure and Rocky architecture. There is a catacomb in engraved rocks where was misinterpreted as storage for rainfall. Some scholars, local people, and internet wrongly know it as water tank. The authors attempt to reject such claim and identify chronology and functions of the site by surveying the site and drawing its plan, comparing with foreigner and Iranian samples. The tomb is consisted of a main chamber with attached spaces and symbolic square yard that is integrated with stony staircases that reach to them and can be presented as rocky Urartu tombs known as “integrated single unit”. Apparently, in Urartu, tomb type indicates buried people status and whereas catacombs usually were for royal family and local governor, therefore understanding and presenting them are profitable for better realization of the region in Urartu period.

Keywords: Urartu, Guijeh Ghaleh, Catacomb, Integrated single unit.

Ghaleh Tangeh (Shazeh, Lut Ghala), Defensive Structure from Historic Period, Tang-i-Ghir, Ilam

Ali Noorollahi

(PhD Student in Archaeology, Islamic Azad University, Science and Researches Branch)

Abstract: It is located at Tang-i-ghir valley between Ilam and Kirmanshah. Tang-i-Ghir was surveyed at 2012 during 2 days cooperated with ICHTO. During the survey, 3 sites were surveyed among them Cemetery, Historic remains, and a castle or site that is discussed here. Apparently the survey indicates relation and contemporaneousness among sites. Ghaleh Tangeh is located at southern banks of Chenar Ab River and covers 40 Hectar areas, east of Tangeh village. There are blends of shell stone and pebbles of square chambers and internal facilities of castle at Kharmeh Mountain, as impenetrable wall. Shell stone, brick, and mortar were used in construction as material. There is a cut in southern side that splits the structure in two eastern and western sections and works as watercourse. In eastern course, today remains of chambers and shell stone walls can be seen. Western section is limited from north to Chenar Ab River and from south to Kharmeh Mountain. Remains are including debris of pillars and their cut shafts, and lime stones with materials such as brick ad shell stone around them. Source of stone for pillars is in neighborhood. There are remains of giant wall on both side of valley, enforced with square towers at regular distances; the wall is continued to the entrance of the valley. The castle structure has similarities in style and location with Ghaleh



Yazdgerd at Kirmanshah. Shreds were collected in the survey from different parts of the area which indicate settlement in the castle from Parthian to 1st AH century.

Keywords: Historic period, Tang-i-Ghir, Ghaleh Tangeh.

Mooshkan: Structure or Fire-Temple? a Newly Found from Sassanid Period, Shirvan Chardaval, Ilam

Ali Noorollahi

(Graduate Student, Islamic Azad University, Sciences and Researches Branch)

Abstract: Historical researches at Central Zagros have been rarely considered, archaeologically. The history of researches dated back to Vandenberg, 1970. However, the region has been surveyed several times, but rarely the recovered sites were considered in archaeology of western Iran. Following the topic, Tang-i-Ghir district was surveyed at 2012 that resulted in discovering three sites including castle and cemetery. The fire-temple located 2 Km of southern foothills of Khorrameh mount where Ghaleh Tangeh (Shazeh) located on it and is architecturally similar to Tang-i-Ghir materials, it was visited by expedition. The structure is 8 Km east of Sarableh city, 600m from Chardaval River southern bank. Part of the structure was excavated and conserved at 2000 by ICHTO. Studies indicate that it has cross-like plan with 4 main entrances at main geographical orientations. The architects used basic pendentives to change the square in to dome, also they enjoyed thick piers, 4.2 m, but they collapsed for overweight of dome. The main materials are stone shells with semi grinded gypsum that seems the former was sunken in the latter. Fine plaster was used to smooth the coarse appearance of the structure that is remained partially. Circumambulatory corridors were created peripherally with vaulted ceilings. To access to roof 4 staircases were constructed at each corner. In the present study the author analyzed the structure characteristics and compared its positioning at river bank with the other fire temples at Ilam such as Siahkhal, Varpil mehr, Julian, Shian, Mil migeh at Islam abad; and also Azar Goshnasb in Takht-i-soleiman; Farashband and Negar at Kirman.

Key words: historian period, sasanian, fair temple, char taqi, sarableh, moshakan.

Iron Age in Northeast Iran: Investigating Pottery Collections of 2nd Middle and First Half of 1st millennium B.C. at North of Khurasan

Ali Akbar Vahdati

(CHHTO North Khorasan province)

Abstract: Iron Age at northeast of Iran is since 1500 B.C to Achaemenid period. Our knowledge on Iron Age material culture at northeast of Iran is limited to a survey at Atrak River valley that shows relations with culture of the day at central Asia (known as Yaz 1 culture). On the contrary with common traditional approach in Iranian archaeology regarding



complete abandonment of Gorgan and Damghan plains at the end of Bronze Age (1800-1700 B.C) and an interval to historic period, there have been recovered evidences of cultural activities in Iron Age at the regions. Studies on collections of Iron Age material from northeast excavations and surveys indicate that despite of cultural homogeneity in previous period (late Bronze Age) there is cultural heterogeneity in Iron Age in the region. The author, finally, conclude that cultural heterogeneity of Iron Age at northeast of Iran is highly depended to environmental heterogeneity in the region that consequently needed to exploit different economic and subsistence system.

Keywords: North- eastern of Iran, Iron Age, Atrak river valley, Yaz culture 1.

Introducing Chartaghi Complex of Khoramdasht, Natanz

Milad Vandaei, Pooneh Malekan Mehr
(Islamic Azad University, Hamadan Branch)

Abstract: Different intentions are presented in new studies and trough archaeological surveys. Among them problems such as Architectural styles and characteristics, economic condition, government authority, popular religious tends can be inferred by studying structures. Sassanids period is among Iranian historical period that kings' priority was religious sensitivity and Zaratorostrianism considerations, however investigating Sassanid history help to clarify the kings' religious approaches. In present paper first we introduce the structure by positioning it and discussing used material in construction, then date it by typological and stylistic comparisons with the other contemporaneous structures while involve with the other regarded achievements.

Keywords: Khoramdasht, Chartaghi, Natanz, Fire temple, zaratoroastrianism, Sassanids.

Introducing and Recognizing of burial position at Istakhr

Afshin Yazdani*, Fazlollah Habibi**, Maral Khaef**
(Ph.D. in Archaeology, Parse- Pasargadae world Heritage Base*, M.A student in Archaeology, Islamic Azad University, Marvdasht Branch**)

Abstract: The recent archaeological survey conducted at Polvar River valley and near to Istakhr to determine the city boundaries; there have been discovered 3 spaces for the first time, (1) an enclosed trapezoidal space, (2) A platform with lots of human remains and (3) shreds at the rocky slopes dominating Istakhr. Regarding to architectural evidence such as fire place and ossuary; and considering the facts position and expansion, the discovered evidence can be suggested as a place for leaving dead and the other related practices for Istakhr at historic period especially Sassanid, should be studied and analyzed more thoroughly. The enclosed stone platform with clusters of fragments of human remains can be identified and



confirmed as one of the most ancient archaeological records for dead removal against scavengers and consequent burial of the bigger remained bones in ossuary. The present research conclusions can be highly valuable regarding to religiology next to Sassanid kings.
Keywords: burial, Istakhr, Historic period, Ossuary.



Islamic Period

Astaneh Museum of Qom

Rasoul Ahmadi, Sara Mir Habibi
(M.A Student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Masumeh (PBUH) holy shrine has validated Qom position, and changed it into one of the most important Shiite scientific bases in the world. Followers of the gracious lady have endowed various objects to the shrine since earliest times among them exquisite works like calligraphy Quran, coins, textiles, rugs, and the other artistic works. By passing time and increasing the number of objects, necessity of creating a place to present the objects was felt. Holy Astaneh museum was founded at 1935 at inner precinct of holy shrine and then at 1986 moved to present location at Astaneh square. It stores more than 3000 objects since pre historic to Islamic periods. In present paper it is attempted to introduce various objects stored in different sections to open window to study of the valuable treasure.

Keywords: Qom, Hazrat Masumeh (PBUH), Endowment, Astaneh museum, Islamic period.

Archaeology of Endowment and its Role in Economic Life of the Society

Khosrow Ahmadi Khoei, Hossein Farashi Abar ghooei
(M.A Student in Archaeology, University of Mohaghegh Ardebili)

Abstract: As a social creation and, human development is depended on social life and cooperation with human kind. Endowment has been common since the earliest historical periods and can be counted as a system, since comprehend different aspects of a given society. Endowment, “Vaghf”, in Arabic means standing and resistance; but practically means holding property or money and spend derived profit for commonwealth. Before Islam endowment was offerings to temples; and in Iran endowments included donations to fire temples. The first phase of development in Islamic Iran began with conquering public territories. Economically, endowment includes profitable donations and non-profitable donations such as mosques, Madresehs (schools), libraries, and hospitals as manifestation. The authors’ purpose is archaeology of endowment and relevant economic effects on human societies. Our bibliographical researches were conducted with descriptive-analytical method. Finds indicate that economic results of endowment are including creating various exploitation methods, gradual increase in properties and enforcing equilibrium, preventing negative effects of some economic activity, supporting scientific researches by providing financial facilities. According results, it can be presented that endowment has long background and in Islam aimed to eternal transcendence, divine proximity. The phenomenon causes economic flourish, commonwealth, poverty expunge, or at least reducing poverty, deprivation and their sinister consequences in the society.

Keywords: Economic, Archaeology, Islamic society, Social welfare.

Ayat-al-Korsi from Gratest Jihad to lesser Jihad from archaeological point of view

Mahdi Azarian*, Meisam Haddadi Duzin**,
(M.A Student in Archaeology, Tarbiat Modares University *, M.A in Archaeology, University of Tehran**)

Abstract: Rising Safavid dynasty caused conditions in country (disagreements, political and religious challenges) and with neighbors (conflicts with Uzbeks and Ottomans). Despite of challenging conditions, Safavids enjoyed available facilities to create peace and order in the society. One of the media is Quranic scripts on artifacts available for all the society.

The present article follows indicating the society facing various challenges how to use, on one hand, religious and Quranic capabilities, on the other hand, different media to overcome the challenges. In the present study considering Ayat-al-Korsi inscriptions on prayer rugs, armors, and arms, will be indicated Safavids appropriately used the divine treasure regarding to given positions. In other words, Ayat-al-Korsi was used in conflicts with inner enemy (Gratest Jihad) and outer enemy (Lesser Jihad), according to Islamic sayings (Hadith) plays unique role.

Keywords: Inscription, Ayat-al-Korsi, Prayer rug, arms, Safavid periods

Reconstructing Safavid Baths Structure According to Their Miniature

Mosayyeb Ahmad Yoosefi*, Ali Moloodi**,
(M.A Student in Archaeology, Tarbiat Modares University*, M.A Student in Archaeology, Tarbiat Modares University**)

Abstract: Safavid Miniatures comprehend vast social-cultural concepts. The peripheral contexts of main topic in miniatures were thoroughly considered. One of the depicted contexts of the period is “bath” that in some of miniatures were pointed in details. Regarding what was said the question is if reconstructing spaces and architectural decorations of the period baths are possible by studying Safavids’ miniatures.

Our main goal is new and thorough look to Safavid baths characteristics. Doing so can decrease most of archaeologists losses in understanding and defining various arts of Safavids. Therefore, comparative studies on Safavids miniatures and contemporaneous baths was conducted to find architectural similarities and differences and their relevant decorations.

Keywords: Safavid period, Miniature, Bath, Decoration, Islamic architecture.



Why Science of Archaeology? From Quran Point of View

Ali Arab

(Under Graduate Student in Archaeology, University of Shahr-e Kord)

Abstract: However, there are disputes around the nature of archaeology; Holy Quran recommended learning the discipline which referred to in different verses of Quran directly or indirectly, since it orders to travel on earth to understand past people remains and says the remains are warning for believers. Definitely such understanding is impossible without archaeology. Interestingly, many verses and surah are available with similar themes. All in all indicate the significance of archaeology to understand past events. In other words, understanding Quranic verses and their miraculousness will be more tangible with archaeology, and on the other hand, by using Quran, archaeologists can easily resolve their problems, however such understanding should be subjective analysis. So it can be said that Quran and archaeology are connected to each other. Studies on past remains and being warned are among issues that are emphasized by Qurans, and this is the same definition that is agreed on by many scholars. It is hoped that approaches will be changed by this article, and archaeology will be attentive as a recommended science by Holy Quran.

Keywords: Holy Quran, Science of archaeology, Journey and travel, Tales of Quran

Analysis on the results of archaeological excavations at Dezak Islamic castle in Birgan and related chronology

Ashkan Avali Pouryan*, Mohammad Ismaeil Ismaeili Jolodar**, Hamzeh Karimi***
(MA Student of Archaeology, University of Tehran*, Associate Professor, University of Tehran**,
MA. In Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch***)

Abstract: Beginning Kuhrang Dam and Tunnel construction at Birgan region, an archaeological survey was conducted to salvage the material culture of Dam basin that concluded to recognizing 41 sites from prehistory to Qajar era. Salvation project was conducted in five sites at 2008. To do so, among eleven sites, five sites were excavated in the first season, one of them Dezak Islamic castle where is located at dam reservoir. Carbon dating indicates that the site is from late Timurid to early Safavid period. It is attempted to study the function of the castle while introducing the site, describing the excavation, and explanations about recovered material culture and remains. However, natural and material evidences analyzed then historical and geographical texts combined with anthropological information were used, finally there is an explanation about relevant chronology.

Keywords: Castle, Islamic (Ilkhanid, Timurid, Safavid), Archaeological excavation, Kuhrang, Pottery.



Qajar coins; Investigating coinage, metallurgy, and inscriptions in Qajar coins Hammered, machine-made coins classification in relation with unit, and weight

Zohreh Baseri
(National Museum of Iran)

Abstract: There are various coinages from different mints of kings of Qajar. Some of them have plain scripts, like Agha Mohammad Khan coins. His name is carved “Mohammad” on the name of the city. On the reverse

تا زر وسیم درجهان باشد سکه صاحب الزمان باشد

Or Shiite Shahada, is carved. Inscriptions on Fath Ali Shah’s coins are varied a lot;

السلطان فتحعلی شاه قاجار / السلطان بن السلطان فتحعلی شاه قاجار / فتحعلی شاه خسرو صاحبقران

Fath Ali Shah coined golden “Tuman”, silver “Qeran/Rial, and Shahi”, and copper black “Pul” with their own subdivisions. Mohammad Shah’s coins are plainly inscribed with

شاهنشاه انبیا محمد

Naser aldin Shah coined various coins with inscriptions such as

السلطان ناصرالدین شاه قاجار

Or the other additional titles on medallion-like coins with the king’s bust such as

السلطان العظم والخالقان الافخم ناصرالدین شاه قاجار

At the same time a central mint was founded in Tehran whereas the other mints were abandoned. From Naser aldin period on, coinage were divided to golden, silver, copper and nickel that are subdivided in order to: ten tumans; two tumans; one tumans; one ashrafi, five hezari, two hezari. Silver as: two thousand dinars; five thousand dinars; two thousand dinars; one thousand dinars; five hundred dinars; five qeran; two qeran; ten shahi; five shahi; two shahi; shahi. Copper and nickel as: two hundred dinars; one hundred dinars; fifty dinars; twenty five dinars. There are many coins from Mozaffar aldin Shah, Mohammad Ali Shah, and Ahmad Shah; and also occasional medallions from Sattar khan (Sardar-i-Melli), Bagher Khan (Salar-i-Melli), and Samsaam al Saltaneh.

Keywords: Qajar, coins, metallurgy, inscriptions, classification

Investigating and Introducing Islamic Gravestones from Fash Village Cemetery (now in Kangavar Museum)

Abbas Bavarsaei, Maryam Taher Abadi
(M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch)

Abstract: Being located between Hamedan and Kirmanshah provinces, Kangavar has been remarked by Iranian and foreign archaeologists for Anahita temple. Archaeological activities are mostly focused on the temple while the other ancient and historic sites, especially Islamic ones, have been ignored by experts. The authors, knowing ancient graves as a significant source to understand previous cultures and rites, attempted to study discovered gravestones from Fash village, 10 Km from Kangavar, stored at Kangavar museum. Applied designs on



the gravestones are geometrical, arabesque, anthropomorphic, symbols such as comb, sword in addition to Kufi scripts. Some of the symbols are comparable with the other Zagros societies. Considerable is Farvahar and battle scenes between man and lion on one of the gravestones.

Keywords: Kangavar, Fash village, Cemetery, Gravestone.

Historical-Archaeological Outlook to Tomb of Shah Ghasem Anvar

Sahar Bakhtiari*, Sepideh Bakhtiari**

(*M.A Student in Archaeology, Art University of Isfahan, ** M.A Student in Archaeology, University of Sistan and Baluchestan)

Abstract: Holy tombs have been highly positioned in Iranian architecture and after mosques they have highest quantity in Islamic architecture in Iran. One of the Timurid remains is the tomb of Shah Ghasem Anvar at Torbat Jaam. Regarding the monument artistic characteristics, it can be studied from different social, historical, and religious aspects. Remarkable architectural and decorative elements of the building, considering their priority, can indicate relations of structure and its relevant decoration with neighboring samples, and the structure position in architectural evolutionary process of tombs. In present paper it is attempted to provide context to clarify artistic and architectural angles of toms when discussing on tomb structure and its relevant decorations from historical and archaeological point of view.

Keywords: Timurid, Shah Ghasem Anvar tomb, architectural elements and decorations, Tomb structure

Baladeh Inscription, Padaspanian of Tabaretan Dynasty Relic

Ameneh Biseh Kolaei*, Mahdi Khalili**, Reza Gholi Jahansoz

(*Garduate student in Ancient Language and Culture, ** M.A in Archaeology, M A student in Archaeology)

Abstract: Inscriptions as stone books are reliable records and live history of each territory that we received directly. Study and reading out such ancient records can inform us about social, ritual, cultural, and economic conditions of its time. There is an inscription of Padaspani dynasty in Baladeh region, as 2 poetic couplets describing Kavooos ibn Kyumarth, of the kings of the dynasty. After Yazdgerd death, Padaspani dynasty founded their local reign at regions like Rostamdar, Royan, Noor, Kojoor of Tabarestan from 45 AH. Such local dynasties had great role in reviving culture and history of Iranian ancient territory.

Regarding to lack of studies of archaeological data of Tabarestan local dynasties, and also rarity of relevant inscriptions it is suggested that such investigations should be considered. In present paper the authors try to involve with following questions:



- 1- What is the significance of the inscription and what information can be derived from it?
- 2- Why the inscription was carved in that point?
- 3- The difference among texts about the year of Kavoods ibn Kyumarth death?

Keywords: Tabarestan, Sassanids, Paduspanids, Local dynasty, Inscription, Baladeh

Portrait Painting Study of 6 Works of Shiraz School at Reza Abbasi Museum, Tehran

Mozhgan Pashaei

(M.A Student, University of Shahr-e-Kord)

Abstract: Being especial manifestation of art, Painting have had tangible relation with addressees in a two dimensional space. What make Iranian painting distinct from the other nations is its unique inner and outer characteristics that means Iranian painters created their own different style relying on Islamic esoterism and commands on Persian literature. They insisted on depictions that had been kept in the social memory. Therefore to do so, the painters embarked to depict stories rooted in ancient Iranian myths. Maybe such characteristic perceptions caused people adore Iranian miniatures. Shiraz school paintings have slender and thin figures, doll-like with big head and three fourth faces. Such tall and slender bodies with big oval heads and small faces do not have same example in Ilkhanid School or the other miniatures affiliated to the other centers. The most characteristic factors of the school are wavy lines ad abstract decorative designs that make them distinct not only from earlier miniature of Al-i- Injo, but from the contemporaneous Jalaieri School.

Keywords: Shiraz School, Al-i-Injo, Al-i-Mozaffar, Painting, Depiction, Colors

Newly Found Nasta'liq Texts of Archaeological Museum of Chaharmahal Bakhtiari

Marzieh Taji Ashkaftaki, Rasoul Mousavi Bideli

(MA. in Archaeology)

Abstract: Subjectivity establishment is the art process. From earliest times human has enjoyed depictions and ideograms to dispatch and transfer his memory and messages to future generations. Being the second Iranian especial script, Nasta'liq with no diacritics, and regarding curves and smooth turns in the process and alphabet has been positioned as one of the most beautiful calligraphy in the world. Clearly, scripts endurance or abandonment is depended on political, social, cultural condition, and the originality of the works. Nasta'liq, firstly developed by masters such as "Mir Ali Tabrizi", "Soltanali Mashadi", "Shah Mahmood Nishapuri" and "Mir Ali Heravi", while second phase was developed by "Baba Shah Isfahani" and "Mir Emad" in Safavid period; and third phase was happened at the emergence of printing industries in Iran. As an Iranian invention it has been common in Iran since 5 centuries earlier with gradual increasing beauty. There are three exquisite calligraphic inscribed texts in archaeological museum of Chaharmahal that familiarize us with book layout



and Nasta'liq as Safavid important sources. Here we attempt to study these texts to understand the art more.

Keywords: Nasta'liq, Newly found texts, Safavids, Charmahal Bakhtiari.

Locating, Investigating, and Introducing Capital Centers of Espahbads of Tabarestan, Sassanids Heirs

Saman Tofigh
(CHTO office of Shemiranat)

Abstract: In ancient times, Tabarestan was major part of Patshavarish Satrapy where with geographical especial condition and natural resources, before Islam was the capital of aristocrat dynasties and by Arabs invasions functioned as sturdy fortification for Sassanid heirs.

Gharan, Govbareh, and Bavand dynasties that are called "Espahbads", two centuries after Sassanids had independent dynasties as ancient Sassanid kings' traditions guardian minted coins under Yazdgerd III title and behind natural high mountainous fortification maintained sovereignty from Arab statehood.

By short glance at Tabarestan historical and geographical role the author involves with locating local kings' unknown capitals, whereas he attempts to study remains of their defensive structures to understand the consequent effects on political fluctuations in early Islamic period.

Keywords: Gharan, Govbareh, Bavand, Espahbadan, Capital center, Tabarestan, Defensive structures.

Historical Hydraulic Structures of Hamadan: Bridges According case study and archaeological studies

Mohsen Janjan*, Khalilollah Beikmohammadi**, Ali Khaksar*, Nasrin Beikmohammadi***
(*CHHTO, Hamedan, ** M.A in Archaeology, Farhang and Honar University, Hamadan, *** B.A. in Archaeology)

Abstract: Regarding various natural characteristics, heights, rivers and arduous valleys, Zagros settlers had to construct bridges on roaring rivers of the range to facilitate the pass of caravans while the structures can be counted as Iranian architectural manifestations. According available evidences, bridging can be affiliated to Achamenids, but the oldest remain ones do not go further than Sassanids period, and bridge constructing climax is in Safavid period. The main worked materials in construction were bricks and mortar in various simple and wish bone-like arches. At Qajar period, bridge constructing was followed in Safavid style, but without decorations and plainly. The authors conducted a survey at 2010 to record information, happened changes, and present condition. In the survey 12 bridges from



Safavid and Qajar period recognized and registered. Here the authors are intended into reconstructing body, theme, material, constructors, the period of construction whereas emphasize on analyzing, comparing, and describing common plans of the bridges with construction bridges in different periods.

Keywords: Hamadan, Survey, Hydraulic structure, Bridge, Brick, Arch.

Historical context of Poodeh Village

Moslem Jafari Zadeh Dahaghani*, Nematollah Saraghi**

(PhD. Candidate in Archaeology, Tarbiat Modares University*, M.A in Archaeology, Tarbiat Modares University**)

Abstract: Poodeh village is located at 24 Km from northwest of Shahreza, Isfahan province. As a historical village with various archaeological sites, it is located at Shahreza-Mobarakeh route. It has structures from Safavids, Afsharids, Zand, and Qajar. The most important structure in the village is a Jami dated to late Safavids with 2 verandas, and porticos decorated with arabesque and vegetal designs. There is Bazar and Charsu (four ways) next to Jami. Of the other structures are castles and mansions. Remained architectural structures of the village indicate glory of different periods and it is probable that the village was significantly positioned at south of Isfahan.

Keywords: Shahreza, Poodeh, Jami, Portico, Dome, Mihrab, Painting.

Reading out Jami Shahrak Mosque and Review its Oldness, Chahar Mahal Bakhtiari

Vahed Julaei*, Nayyereh Raeisi**

(M.A in Archaeology, CHHTO*, M.A Student in Archaeology, Tarbiat Modares University**)

Abstract: Shahrak Jami is located in kian town, 3Km east of Shahr-e Kord and 6Km southeast of Farrokhshahr, Chahar Mahal Bakhtiari. The mosque is categorized in “two verandas mosque” with winter vaulted and domical portico located at eastern angle of the yard, with brick keystone veranda. Spring portico is located at southern angle and one veranda. A delicate stone plate is installed in western wall of the mosque that expresses construction date. Studying the inscription results to positioning the mosque to pre Afsharid period or Safavid and even earlier, and until today it has been renovated several times. On newly constructed eastern wall is an inscription with a date to AH. It was constructed by Mohheeb Ali beik khan Nader Shah’s commander, on an old mosque ruins, at 27th Moharram 1152 AH. In present paper it is attempted to study the mosque then investigating its real chronology by comparison with the other Iranian mosque and reading out the inscription.

Keywords: Mosque, Inscription, Afsharid, Chaharmahal and Bakhtiari.



Reading out Jami Shahrak Mosque and Review its Oldness, Chahar Mahal Bakhtiari

Vahed Julaei, Nayyereh Raeisi, Maryam Raeisi
(M.A in Archaeology, CHHTO, M.A Student in Archaeology, Tarbiat Modares University)

Abstract: Shahrak Jami is located in kian town, 3Km east of Shahr-e Kord and 6Km southeast of Farrokhshahr, Chahar Mahal Bakhtiari. The mosque is categorized in “two verandas mosque” with winter vaulted and domical portico located at eastern angle of the yard, with brick keystone veranda. Spring portico is located at southern angle and one veranda. A delicate stone plate is installed in western wall of the mosque that expresses construction date. Studying the inscription results to positioning the mosque to pre Afsharid period or Safavid and even earlier, and until today it has been renovated several times. On newly constructed eastern wall is an inscription with a date to AH. It was constructed by Mohheb Ali beik khan Nader Shah’s commander, on an old mosque ruins, at 27th Moharram 1152 AH. In present paper it is attempted to study the mosque then investigating its real chronology by comparison with the other Iranian mosque and reading out the inscription.

Keywords: Mosque, Inscription, Afsharid, Chaharmahal and Bakhtiari.

Investigating the Role of Women in Sassanid Archaeological remains

Fatemeh Jamali
(M.A in Archaeology)

Abstract: Women’s position in Iranian ancient society can be understood by referring to written texts and remains of ancient times. However the society was patriarch, but women were supported by law, for example, in late Sassanid periods they even sat on the throne that is indicator of women’s rights were highly respected. Our information about the period is mainly for nobles and aristocrats that accordingly it is said that many women tried martial technics and various educations, and we can see them even with king on coins or reliefs. Studying women’s position showed that as an active element they played significant role in economic, politics, and art just same as men. Women of the period were more active and independent in relation to women of previous periods.

In present research the author attempted to understand women’s role in Sassanid period by working on their depictions on seals, reliefs, inscriptions, coins, and the other artistic manifestations. The research method was analyzing bibliographical sources.

Keywords: Women’s role, Archaeological remains, Sassanid, Reliefs, Inscriptions, Seals.



Archaeological Studies of Arab-Sassanid Coins of Tabarestan

Motahareh Hatami

(M.A Student in Archaeology, Golestan Institute of Higher Education)

Abstract: According to geographical map, Mazandaran province is expanded from Gorgan to Ramsar, and today Mazandaran is ancient Tabarestan and part of ancient Deilaman.

Contemporaneous with Sassanid collapse several noble families dominated Tabarestan and continued to govern. They were Gharanvandan, Gavbaregan, and Bavandian.

Their beginning was the same year of Yazdgerd murdering and they founded new era named as “new yazdgerd era” or “Tabarestan era”, but the only dynasty that minted their coins was Gavbaregan-i-Dabuyehi that governed for 119 years.

In present paper it is attempted to engage in coinage and continuity of coins between Sassanid collapse and Arab comprehensive dominance by investigating Arab-Sassanid coins of Tabarestan, stored in Babol and Sari museums. Regarding the continuity of the coins in the region, the author suggest rejecting Arab coins by Govbaregan and their intention to use local Tabarestan coins, or insufficient time for new coinage because of continuous expansion of territories.

Keywords: Tabarestan, Coin, Arab-Sassanid, Govbaregan, Abbasid caliphs.

Analyzing Iranian Chartaghi at Islamic Period

Mohammad Jafar Hatamian*, Pantea Haj Naseri**

(*Ph.D. in Archaeology, Tarbiat Modares University, ** MA student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Through different historical period of Iran, there were different architectural forms that endured for centuries, among them Chartaghi structures. Regarding archaeological studies, history of the structure can be affiliated to historic, especially Achaemenid, period. According to different reasons such as adaptation with architectural climate, the structure had been in use with various functions. Therefore, being mostly applied, Chartaghi, in fire temples and palaces in pre Islamic periods whereas after Islam it penetrated into the other forms including mosques, tombs, and pavilions after Islam. Thus, it is highly positioned to understand Chartaghi architectural form through different historical periods. As result, the authors want to study and analyze different function of Chartaghi in various Islamic monuments.

Keywords: Chartaghi, Islamic period, Iran, Architecture



Studies on Religious Position of Number 4 and Square in Islamic culture and Intellect

Pantea Haj Nasri

(M.A Student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: One of the most important common questions in the world of Islamic culture and intellect is position of numbers and geometrical forms. Regarding this, of important numbers and forms are number 4 and form of square that are obviously manifested I cultural achievements such as architecture. According to present research it is determined that number 4 in Islamic culture is symbolic allegory of many terrestrial elements such as four seasons, and even heavenly manifestations of metaphysical elements such as highest floor of heaven and derived light. In addition to this material and spiritual elements number 4 has closely connected to square forms in Islamic culture and at the same time founded many manmade structures, for example, in Islamic culture relate to Ka'aba; even it is said that earth was created after Ka'aba foundation. In this research we are intended to understand position of number 4 and square forms in Islamic architecture and culture by studying number 4 and square forms in Islamic culture and intellect.

Keywords: 4, Square, Geometry, Islamic culture.

Islamic Periods Archaeology and Its Role in Introducing and Understanding of Iranian Culture and Identity

Sattar Khaledian*, Zeinab Afzali**, Azar Johar***

(Ph.D. Candidate in Archaeology, University of Tehran*, Graduate Student in Archaeology**, M.A. Student in Archaeology***)

Abstract: Islamic Periods are referred as part of remarkable history of Iranian cultural, social, political, and economic existence. The periods show new phases of art, culture, and civilization growing. Apparently Iranian pre Islamic civilization and culture had significant role in Islamic culture formation, at the same time, conversely, Islamic culture played remarkable role in Iranian cultural promotion. However, glory and proliferation brought by Islam have not been remarked exactly and studies on Islamic based material culture are ignored.

Archaeology of Islamic periods can be one of the few principles to be able to investigate systematically Iranian cultural behavior from pre Islamic to Islamic periods and deal with Islamic society's material culture concluding into understanding Iranian Identity and culture. In the present paper there were evaluations on Islamic Archaeology achievements in cultural, political, historic, and social dimension that can be effective in national identity understanding. Finally, of achievements of archaeology are National, and political unity confirmation, and cultural coherence; and Islamic archaeology can increase national confidence and morale, and have effective role on new state symbols and creation national identity of contemporaneous societies.

Keywords: Islamic archaeology, Identity, Iran, Culture



Test Trenching Report of Peighambarieh Tomb of Qazvin

Reza Khalaj
(CHHTO of Alborz Province)

Abstract: In Islamic Iran, tomb architecture is highly regarded. Undoubtedly after mosque, tomb structures are among the most usual manifestations of architecture. Peighambarieh tomb is one of the tombs of Qazvin where 4 prophets and one saint (Imamzadeh Salih ibn Mojtaba) are buried. The tomb was excavated following Endowment Organization request as conducted by ICHTO, as several test trenches in courtyard and out of the structure. Recovered evidences were from Qajar and Safavids. Understanding the evidence relation with historical context of Safavid Qazvin appears highly considered, regarding the structure proximity to Chehel Sotun Building (40 pillars). It is attempted to introduce recovered evidence to understand the position of the tomb in urban context if Qazvin in Safavid period. However, lack of facilities and permissions to expand trenches remained unanswered many questions about inner space of the tomb, relations of the tomb and the city, and relations among recovered material cultures.

Keywords: Peighambarieh, Qazvin, Safavid, 7-colored tiles, Dolatkhaneh, Bath .

The Necessity of Preserving Islamic Artistic Works Gilding

Mahtab Dad Khah*, Mahtab Islami Nasab**
(M.A in Archaeology, University of Tehran*, M.A in Archaeology, University of Tehran**)

Abstract: Gilding has been manifested since Sassanid period on their plasterworks. After Islam such technic penetrated in books from reliefs and carvings, however there is no clear origination for it but scholars believe in their development and finding geometrical regularity in Iran. Therefore Gilding is known as an Iranian-Islamic art that can be studied through different cultural period whereas the characteristic of every given period, and also the effect of Iranian gilding on Indian, Ottoman, and Arabic ones can be followed. Western cultural penetration to Iran and presenting printing to Qajars, slowed pioneer movements of the art and forced it to move in the other way, despite of weakness in book illustration at Qajar period, gilding flames remained shiny. In present paper the authors firstly discuss about the origination and derived styles in different historical periods, and then to the necessity of reviving and preserving of the art and providing facilities for present artists, regarding that gilding like the other Islamic arts is at the threshold of extinction. Our method is descriptive-analytic, whereas we enjoyed referring to written texts.

Keywords: Gilding, Islamic art, Iranian art, Preserving



An Introduction to study of medical equipment in Safavid period Relying on archaeological and written data

Azadeh Davari

(MA. in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: Since earliest times human has been susceptible and sometimes defeated by natural disasters. Diseases are among disasters that human were looking for solutions to be over dominated. Treatments were basically magical and mysterious practices while gradually with human promotions found scientific appearance. Discovering medical equipment in excavations can testify the significance of medicine in different periods; meanwhile, historical texts provide additional information for researchers alongside such archaeological data. Sometimes reliefs imply medical practice and equipment, or medical methods in a given period that can articulate dumb archaeological data. Safavid period can be counted as one of the most remarkable cultural periods of Iran, considering medical advances in treatment and even surgery. The author attempts to survey the medicine position in Iran in Safavid period, and then study recovered medical equipment from excavations alongside with historical researches for better understanding.

Keywords: Medicine, Equipment, Treatment, Surgery, Archaeology.

Archaeological analysis of Nishapur cultural area at early and middle Islamic centuries; Buzhgan city as case study

Mahdieh Rahmati, Hasan Basafa

(MA. in Archaeology, University of Nishabour)

Abstract: Cultural area is a region that a nearly expanded population exists with common cultural characteristics. In the area cultural elements can be recognized and rate of dependence of the cultures can be analyzed with related fluctuations. Remains of ancient Nishapur cover near 3500 hectares at southeast of Nishapur where was one of the quarters of Great Khurasan, until Mongols' invasion, with Marv, Balkh, and Harat, being the only remained district in modern Iran.

According historical and geographical sources of early and middle Islamic centuries, Nishapur consisted of 12 regions, various quarters, cities, and villages. Buzhgan, as one of the easternmost of twelve regions of Nishapur, located at Nil Abad plain, 17 Km southeast of Torbat-i-Jam; raised from environmental interactions with political, economic, and social condition through 1st to 7th AH centuries and close relations with Nishapur as center.

With historic-analytic approach, present paper involve in bibliographical recognition of Buzhgan where is indicated as one of the most important eastern regions of Nishapur, with especial political, cultural and economic roles in the route from Nishapur to Harat. Then the authors involve in investigating unilateral interaction of Nishapur with one of its environs by studies on recovered material culture from archaeological systematic survey.

Keywords: Nishapur ancient city, Buzhgan, Quarters of Khurasan, Islamic archaeology.



Reflection of Religious Beliefs in Wall Painting of Zand Period Paintings of Arg-i-Karimkhan, Shiraz

Maryam Rahman Setayesh*, Moazzam Khosrojerdi**

(M.A Student in Archaeology*, University of Sistan and Baluchestan, Assistant Professor, University of Sistan and Baluchestan**)

Abstract: Arg-i-Karim Khan is one of the most important and biggest structures of Zand period. Outer appearance of the structure is plain and coarse that is characteristics of Zand structures. Inner buildings of the Arg and relevant spaces are painted with live colors, flower-bird, and arabesque designs were painted. In Zand period flower-bird design is decorating all religious and non-religious architectural levels. The paintings of Arg-i-Karim Khan is of Zand period paintings. Here it is attempted to discuss generally on the structure and subsequently on designs that were worked in paintings. The authors also involve to their narrative implications. Regarding conducted studies it can be understood that artists chose their topics from religious and romantic themes whereas narration had especial position.

Keywords: Painting, Zand, Arg-i-Karim Khan, Shiraz.

Discovering the Oldest Private Bath in Mashad

Bentolhoda Rastgarpour*, Bahman Bakhshi Hesar**

(*M.A Student in Archaeology, University of Sistan and Baluchestan **, B.A in Architecture, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: Qajar architecture is called residential architecture. Qajar homes of Mashad follow several major patterns, although all of them powerfully linked to ancient traditions, and generally they are similar. Khaneh Darugheh as one of Qajar masterpieces complicatedly decorated and despite of a unified pattern, various designs can be seen in it, and was registered at 2002. This is located at Navvab Safavi Street where was Yosef Khan Darougheh residence, and was used as religious Madreseh (School) but recently changed into Hoseiniyeh. In test trenches dug at 2013, several structures were recovered including bath, runnel. The results indicate private bath of the structure that can be counted as the oldest private bath in Mashad. Within 5 test trenches there were found “Patun Chambre”, “furnace”, and “fire place”, the excavations resulted into recovering “heated pool” (Khazineh), “bath well”, and water system. The bath is dated to Early Qajar period, the same date for home, which through period was renovated. It is of the structures that show climatic considerations and constructing it semi underground can be regarded based on such considerations. In present paper it is attempted to introduce the bath and relevant structure recovered through excavations, at the same time to discuss about climatic effects on bath construction and water systems applied in bath structure.

Keywords: Qajar, Home, Bath, Excavation, Water system.



Understanding the Function of Eivan Torogh Structure Referring to Archaeological finds of Excavations

Bentolhoda Rastgarpoor*, Davood Saremi**, Moazzam Khosrojerdi***

(M.A Student in Archaeology, University of Sistan and Baluchestan *, Faculty Member, University of Sistan and Baluchestan **, Faculty Member, University of Sistan and Baluchestan ***)

Abstract: Eivan-i-Torogh, as glorious and symmetrical structure, from 9 AH century, is located at Mashad and Torogh block; was registered at 1939, with no.338. As a Timurid structure it is high veranda with 25m height and 17.1m width. Today major part of the roof is collapsed and a well-built dome is on an octagonal foundation where a grave is under it. Except the mentioned grave, there are the other memorials as stand and laid gravestones (but irregular) before veranda that can be indicators of some religious beliefs in Khurasan through Middle Islamic Periods. Some scholars suggested that Torogh is a tomb, regarding the structure distance with population centers and several graves presence, but it can be rejected if considering architectural similarities and the structure popularity as Mosalla.

Remains of the tomb structures are mostly the common domical types which cover graves, and were constructed by religious and nonreligious classes. Of the most important characteristics of the structure that can be seen from Mashad to Harat was locating the grave of Sufi before the structure that was constructed as his memorial, next to a tree, respected for pilgrims. The complex plan is including square dome house, chartaghi with four daises, a vault (mehrab) to Mecca direction, pendentives, and veranda with vaults on it.

Regarding field researches on nature of the structure, relevant period, continuity of settlement; and in addition to relying on historical and geographical texts, travel accounts one can study architectural type, buried dead position, and similar architectural characteristics at Great Khurasan.

In present research it is attempted to understand Eivan-i-Torogh function referring archaeological finds and historical investigations; furthermore we try to clarify ambiguities about such structures function when comparing the same type structures.

Keywords: Eivan-i-Torogh, Ilkhanid-Timurid, Tomb, Abbey.

Critical Roles of ZurKhaneh as Nongovernmental Organizations in Islamic Civilization Formation

Ali Zarei

(Graduate Student in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Traditional relations in Iranian-Islamic society have had an undeniable role in formation of the society. Zurkhaneh as an NGO have been evolved in Iranian History, especially after Mongols invasions with political origination and national religious approach. Creating NGOs like Zurkhanehs, Khanghahs, and Langars by groups such as Sufis, Heroes, and Sports had great role in governing the Islamic societies. Since, heroes followed



magnanimity principles they were favored by the people, therefore, rulers tried to use their penetration in governing the society; especially when political situation deteriorated, Zurkhaneh along with the other NGOs confronted the condition.

In present paper, the author attempts to study the position of Zurkhaneh and relevant rites in archaeological studies to define its effect in enforcing religious- national culture and promoting Islamic Iranian civilization.

Keywords: Zurkhaneh, Islamic archaeology, NGO, Heroes.

Oral and Written Tradition Position at Islamic Archaeological Studies

Sakineh Zarei Muini

(M.A in Archaeology, Bu Ali Sina University)

Abstract: Literature, as part of every culture, should be considered by archaeologists as evidence, for the main purpose of archaeology is reconstructing a past given society culture. Of the informative sources, ignored by archaeologists, are literature and historical texts that have close relation. Historic sources and official reports have been accused for maliciousness while in literature lesser hostility can be seen. Furthermore, literature in every period reflects social phenomena and evolutions in society. Islamic archaeologists have been involved with oral traditions whereas oral literature being part of it transmitted into generations. Studying oral traditions and culture can help to understanding to issues not to be recognized in official culture. Archaeologists can enjoy literature in two ways. Literature, like narrations and historic records, recite many historic points; thus they can be regarded as historic sources. Finally, thorough studies by archaeologists on literature they can achieve to some of unknowns. Here it is tried to study on literature position on archaeological studies.

Keywords: Archaeological studies, Islamic periods, Oral literature, written literature.

Investigating Shiite's Symbols on Safavids' coins

Zahra Zivari Madam

(M.A Student in Archaeology, Mohagheh Ardebili University)

Abstract: Safavids provided contexts for more understanding about national identity by formalizing Shiism as official religion that resulted to concentrated and powerful government. Aesthetics and relevant value of Islamic art depends on metallurgy and relevant decorations. Scribing on metal objects especially coins can imply conceptions if being integrated with the other elements, additionally it is one of foundations of decorations. Safavid coins with symbols and designs are reflecting shiit's rites whereas shows understanding between art and religion and manifested at Iranian artistic and spiritual talent. Applying shiite prayers such as "Naad-i-Ali" and titles such as "Bandeh Shah velaiat", 12 Imam names and phrases like "Ali



vali allah” in shahadahs, various Toranjs such as pentagonal ones implying 5 figures, are among new religious manifestations on the coins. Applying various decorative methods emphasizing on “Ali” and depictions such as bipartite sword and lions as the first Imam symbol can be pointed. However, answer to questions about the nature of religious concepts and symbols usage on coins is necessary. Present paper aims to investigate shiit mottos and symbols regarding Safavid coins. The investigation method is descriptive, historic and analytic.

Keywords: Safavid, coin, symbol, shiit, religious concepts.

Investigating Islamic periods tombs in Zahak, Sistan

Marjan Shahraki Farkhondeh*, Reza Mehrafarin**

(M A. Student Archaeology, University of Sistan and Baluchestan*, Associate Professor, University of Mazandaran**)

Abstract: Nearly all the societies highly considered burial and considering postmortem life. Therefore, we can see various burials in a single territory through periods and according religious beliefs. Sistan is not excluded and various burials have been experienced in Sistan. However, tomb construction in the region had not been common in early Islamic centuries. Islamic tombs appeared in Sistan from 6th AH century where no earlier tomb was recovered. It can be derived of change in religious approaches and social condition or else. Here it is attempted to study tomb formation in Zahak, Sistan, our method is bibliographic and field working. The tombs of the area can be categorized in two groups; first, without ceiling, and the other roofed while the latter subdivides to level roofs, and domical ones.

Keywords: Islamic periods, Sistan, Zahak, Tomb, Burial, Architecture.

Traditional Interpretation of Archaeological material

Hossein Sabri

(Graduate Student in Archaeology, University of Mazandaran)

Abstract: Surveying archaeological material will be concluded in an interpretation of recovered material culture in most idealistic situation. Such interpretations like current schools of thoughts are from the most oriented ones, such as Marxist interpretation, to baseless personal understandings. But traditional interpretation of material is an expression of the most authentic reality of the material, at least before modern times. Thus, in cultural context of any given past culture can be interpreted by familiarity with their worldview. Discussing doctrine of given periods can make framework as criteria that material formation can be followed on that base. In present paper, the author investigates the sequence of material formation and relevant evolution when defining tradition and query in different



society definition of time and space and also man position in the cosmos at modern times and traditional society.

Keywords: Archaeological interpretation, Traditional interpretation, Culture, Traditional society, Archaeological material.

Holy Places of Southern Baluchistan: Shrines

Saeid Sedaghati*, Mojtaba Soltani*, Kazim Mahmoodi* Mina Boland Bin**

(*M.A in Archaeology of University of Sistan and Balochestan, **B.A in Truism, Payame Noor University of Gachsaran)

Abstract: Holy places of Baluchistan are functionally categorized in two groups: mosques, shrines. The authors aim, first, to introduce tombs and territory of Baluchistan and then introducing and analyzing shrines as belief symbol in local social life. In Baluchistan the structures include open, roofed, and yarded. Regarding geographical position, form, evolutionary process, and public behavior created around the structure, some of local beliefs can be understood, as average activity between archaeology and ethnography that is little different from ethnoarchaeology, common to archaeologists. Different rites and ceremonies celebrates despite of religious leaders' orders (fatwa) relating birth, maturity, oldness, death, marriage, rites relating to reaching to religious legal age (Taklif festival) in the shrines and with especial rites. The beliefs reflections can be seen clearly in local oral tradition including stories, tales, and proverbs. Studied samples are from shores of Oman Sea, central districts of Nikshahr and Iranshahr, Saravan and Khash and some northern regions of Baluchistan with relevant rites.

Keywords: tomb, Shrine, Baluchistan, Archaeology, Islamic period

Survey on Inscriptions and Designs of Gravestones at Stone Museum of Shiraz

Samaneh Tati

(M.A Student in Archaeology)

Abstract: Haft Tanan monument is of Zand period and built at the reign of Karimkhan. It is registered at 1931 with no. 74 as historic structure and changed, functionally, into Stone museum at 1991 where is storage for gravestones from 3-11 AH centuries.

In the paper it is attempted to study on carved inscriptions on gravestones that are indicators for creators' beliefs. The authors aim is recognizing and classification of present gravestones according to type of script, stone form and type, and study of the gravestone texts and implications.

Keywords: Stone museum, Shiraz, Haft Tanan, inscriptions, gravestones.



Safavid Religious beliefs reflection on Sheikh Lotfollah and Imam Mosque in Isfahan

Negin Sadat Tabatabaei
(M.A in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Friday prayer was among topics emerged at Safavid period and gradually evolved into a major doctrine. One of the most uproarious debates in Imami Shiism is imperativeness of Friday prayer at the absence of Mahdi, the last Shiite Imam. Debates on the topic at Safavid period changed into a new manifestation. Safavid kings insisted on rising Friday prayer and under their support, Shiite scholars wrote several treaties on imperativeness of Friday prayer. The Friday prayer significance is manifested in inscriptions decorating religious monuments including inscriptions from Sheikh Lotfollah and Imam Mosques consisted of verses from 62nd (Joma'a) sura and statements regarding to saying Friday prayer. However, Safavid Kings could confirm Friday prayer using Quran verses. On inner surfaces of Sheikh Lotfollah dome 62nd sura complete text and in Imam Mosque statements are written regarding to Friday prayer issue. On the other hand, historic texts indicate until Abbas I reign, debates arose on Friday prayer and he could handle it cleverly by using inscriptions as a media advertising governmental beliefs. Inscriptions played significant role in expansion of Safavid beliefs where using calligraphy and tiling effected on increasing inscriptions implication.

Keywords: Friday prayer, Inscribing, Safavid.

Hazrat Abdollah Mosque of Tangi var; an index of Islamic Architecture in Kurdistan

Pooya Taleb Nia*, Mohammad Bahram Zadeh**, Mohammad Ebrahim Zarei***, Parisa Alayari****
(*M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch**, Islamic Azad University, Abhar Branch, ***Bu Ali Sina University, Hamadan,**** M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: After Islam penetration to Iran, Islamic Culture integrated to Iranian one and many structures were created next or on previous structures or settlements. The most outstanding Islamic element entered into Iranian culture and architecture was Mosque.

Kurdistan was not excluded from the process, and many Islamic structures were constructed next to previous ones, in the region. Of the regions is Tangi var village, northwest of Kamyaran where is including Assyrian relief and inscription, and Hazrat Abdollah Mosque from Islamic period.

The mosque is located in ancient context of the village and out of present residential area. It has local Kurdistan architectural characteristics and regarding decoration and architecture is similar to mosques such as Avihang village mosque and Tambr Beig mosque. In present study it is attempted to study Hazrat Abdollah mosque by field working.

Keywords: Kurdistan, Islamic Period, Tangi var, Hazrat Abdollah Mosque.



Introducing historical bridges of Kurdistan and their role in creating connecting roads of the region

Pooya Taleb Nia*, Mohammad Bahram Zadeh**, Mohammad Ebrahim Zarei***, Kiumarh Haj Mohammadi****

(*M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch, ** Islamic Azad University, Abhar Branch, ***Bu Ali Sina University, Hamadan, **** M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: Road and communication have been of the most significant aspects of human through his history. After Islam and unification of the region under Islam, roads expanded vastly. Various factors were considered among them proximity of distance, and security. Natural factors postponed simple access and creating roads, among them were valleys and rivers. Human always has been thought about over domination on different barriers, including rivers that were connected to lands by bridges. Regarding ecosystem and permanent rivers, Kurdistan has been faced to problems through roads. Thus bridges and their constructions in roads played significant role, especially in Islamic period. Here it is attempted to study the role of bridges in creating roads by field work and documenting them.

Keywords: Road construction, Natural barriers, Bridges, Kurdistan.

Bakhtiaris' Tekieh at Takht-i-Foolad, Isfahan

Masomeh Taheri Dehkordi

(M.A in Archaeology, University of Tarbiat Modares)

Abstract: Being an historical cemetery, Takht-i-Foolad is valuable treasure of nobles' graves. Scholars, historic authorities, and commoners are buried in the cemetery. From Safavids period on, it was highly regarded for many philosophers and scientists burials at the cemetery. Therefore, many nobles willed to be buried there after death. In one side of takht-i-Foolad, there is a complex known as "Tekieh Mir". It is named so because of Mirfendereski's (one of Safavids philosophers) grave as the earliest grave of the complex. "Bakhtiari chiefs' tekieh" is located at south and southeast of "Tekieh Mir" including graves of Bakhtiaris nobles, such as "Hossein Gholi Khan Bakhtiari" who was succeeded to unify Chahar Mahal regions; "Commander Asa'd Bakhtiari", one of constitutional revolution of Iran; "Najaf Gholi Khan" who was three times Qajar prime minister; "Khoda Rahm Khan Chaleshtari" and so on. Each played effective role in the history of Chahar Mahal, and their remained castles are confirming the issue.

Keywords: Takht-i-Foolad, Bakhtiaris' tekieh, Bakhtiaris' nobles, Hossein gholi khan bakhtiari.



Safavid Coins of Ganjali Khan investigation

Sareh Tahmasebi*, Davood Saremi**

(M.A in Archaeology*, Department Archaeology of University of Sistan and Balochestan **)

Abstract: Safavid era is one of the outstanding historical periods in Iran in historical, social, political, and economic. Coins had significant role in economic interactions, and in this course coinage flourished. Therefore, remained Safavid coins can be one of the most important sources in understanding the period. There are considerable numbers of Safavid coins in Iranian museums, among them Ganj Alikhan museum. In present paper the authors deal with stored coins in the museum whereas attempting to recognizing typological comparing and typifying the coins. Of the available coins, Safavid ones have considerable quality, variety, and quantity. It should be said that there was no research on Ganj Alikhan collection before present paper. The result indicate that available Safavid coins in Ganj Alikhan treasure are including 5 coins that are categorized into 9 groups, dating between 907-1144 AH and 7 Kings reign.

Keywords: Coin, Silver, Safavid, Ganjalikhan museum of Kirman.

Another Overview to Raskat Burial Tower, Mazandaran, North of Iran

Elnaz Alam Fard, Leila Eskandari

(M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Marvdasht Branch)

Abstract: It seems structures have been indicators of different aspects of economic, political, social, and religious culture. Considering such aspects, especially to their functions have significant role at making a picture of what archaeologists refer to as past societies' culture. According this, we face to structures with ritual functions, especially in Islamic periods. Such structures manifest all material and spiritual culture of previous periods whereas mirrors of contemporary beliefs. Studying such structures help us to clarify the structures that are located peripherally.

Among numbers of burial towers, Raskat Tower can be a sample of works helping archaeologists to understand past. Positioning, period, function, and decorative elements can help us to draw picture of cultural landscape of Iran through 5th AH century.

Here we try to involve with religious, cultural, political, and even martial role of such structures by working on historical texts of 5th AH century.

Keywords: Burial tower, Mazandaran, Seljuqs, Culture, Raskat tower tomb, architecture



Studies on Kanzagh Underground Village Architecture

Reza Ataei*, Masoud Khancharli**, Mohammad Kazemi***

(B.A in Archaeology, Mohaghegh Ardebili University*, M.A Student in Archaeology, Mohaghegh Ardebili University**, M.A Student in Archaeology, Mohaghegh Ardebili University***)

Abstract: Rocky single or connected structures of Kanzagh Mountain located at 3 Km Sar Ein, Ardebil province. Of the structures characteristics are parallel thresholds and meandering tunnels ending to small and big chambers. There are many of such structures scarcely in different districts of the province affected by geographical and natural factors. Such structures are valuable for research, because of structural characteristics and functional defining. Lack of appropriate research on such structures and sources rarity is among fundamental reasons for archeological queries on such structures to define their function and chronology. The author relied on bibliographical and field researches.

Keywords: Rocky structure, Hand dug, Kanzagh village, Ardebil.

The Space and Society of Yazd City in Transmission from Tradition to Modernity

Hamid Azizi*, Hasan Karimian**, Ali Asghar Ramezanzadeh*

(PhD. Candidate, University of Tehran*, PhD. Candidate, University of Tehran**)

Abstract: Although the Historic and geographic excellent location of Iran has played a key role in the development of its cities, development of world commercial in the Qajar era influenced effectively the development of its cities. Yazd city is one of the most important cities in central plateau of Iran that improved in 19th century from economic and commercial aspects. The concentration of great and effective merchants in this city caused construction of some wealthy houses that were owed to the merchants. (native, exotic)

In this article we try the reconstruction of its special organization and social structure before the influences of industrial revolution.

This article has clarified in Nineteenth century that despite the concentration of merchants in Yazd, there has not been any social hierarchy in the formation of quarter, in addition to form of studying houses, one can accept that the residences of this city have formed their biological and subsistence without any security concern. It was due to the fact that this is an exceptional state in the turbulent improving era of capitalism we tried to study the reasons of this phenomenon in the transformation of Iranian cities.

Keywords: Historical cities, Yazd city, Special Organization Social Transformation, Wealthy Houses.



Typification and classification of Islamic potteries of Malin Historical site (Bakharz)

Javad Khodadust*, Seyyed Rasoul Mousavi Haji**

(MA Student Archaeology, University of Mazandaran*, Ph.D. in Archaeology, Associate Professor, University of Mazandaran**)

Abstract: Great Khurasan has played great role artistic and cultural prosperity in Islamic periods, accordingly knowledge about the region in understanding cultural, artistic, political and social evolution is important and relevant studies can help us to better understanding of cultural evolution various aspects. Malin historic site (Bakharz), as one of the most important sites that indicate significant angles of Islamic periods, it is necessary to be studied regarding numerous amount of cultural evidence, especially various decoration technics of potteries (under glazed painting, incised and augmented designs, black pen, Sgraffito, blue-white, and so on). Accordingly, here it is attempted to typify and classify the surficial data to conclude reasonable chronology. Undoubtedly, consequent excavations clarify more information about Islamic cultural process and evolution.

Keywords: Khurasan, Malin, Bakharz, Islamic period, Pottery.

Sagha Talars, Symbols; religious and ritual effects, and Iranian traditions in their formation

Narges Alaei Bakhsh*, Mohammad Bahram Zadeh**

(M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch *, Assistant Professor, Islamic Azad University, Abhar Branch**)

Abstract: Religious beliefs have constant ties with orthodoxy, authority, continuity, and regularity in reality transition, essence, natural science and art that can results to collection of rites, traditions and beliefs transited from generation to generation, and one can witness architecture was affected by it through centuries.

Sagha talars, constructed in two storeys and four thick pillars in square form, are exquisite museum of symbolic, cultural, and religious paintings with ancient origination that depict lights of conceptive glory of rites and beliefs in one scene.

In the structure we witness not only a structure with deep root in Iranian history, regarding symbols and beliefs, but also constructive and painting decorations that express local traditions and rites.

Here the authors attempted to study and introduce Sagha Talars as structure affected by religious beliefs, by field working and bibliographic research.

Keywords: Saghatalars, Ancient origination, Belief, Religion.



Sagha Talars, Mazandaran

Monireh Amoozadeh

(B.A. in Archaeology, Golestan Institute of Higher Education)

Abstract: In Written texts Mazandaran is referred as “Tapoorestan” or “Tabarestan” as habitat of “Tapoor”s and “Amard”s before Aryans’ penetration in the plateau.

Here we introduce type of ritual structures in Mazandaran that is called “Sagha Talar”. “Saghanefar”, or “Saghanepar”s are small wooden structures in ImamZadehs, Tekiehs, and Cemeteries’ bounds in Mazandaran province. The structure is public and not for any given class. Their inscriptions and decorations imply that at Qajar period they were commonly used, however, it does not mean that the history of architecture does not have older background.

They can be related to Anahita worshipping, but it is not beyond a wild guess and future researches may reject or confirm the hypothesis.

Key words: Tabarestan, Ritual structure, Sgha Talar, Anahita.

Comparative studies on Fatimid Pottery with Seljuqs’

Mohsen Karimi

(MA. student of Archaeology, University of Shahr-e Kord)

Abstract: Islamic art owed to Iranian and Egyptian civilizations more than any others’. On the other hand, Seljuq period in Iran and Fatimid in Egypt are remarkable periods in Islamic arts. In Fatimid period, Egypt found an outstanding position in the world of Islam. Luster painted wares are among the most important achievements of the period. In Seljuq period Rey, Saveh, and Kashan were among the most important centers of pottery manufacturing. Applied designs on the potteries of the period are comparative with Fatimid ones that is discussed in present paper. Similarities in designs in both periods are mainly including reconstructions of birds and uni-figural animals; natural and composed animals; arabesque and vegetal designs with zoid ones, and consequently founding characteristics of forms, and type of form, space, composition, and decoration homogeneity in the material. Considerable separating aspects can be regarded as artistic achievements; expanding exploitation of luster glaze in Fatimid pottery are more common and one of the most considering aspects in designs comparisons involving with common life in Seljuq period and nobles’ life in Fatimid during the period of depicting designs.

Keywords: Fatimid, Seljuq, Pottery art, Egypt, Iran.



Investigating the Main Function of Chalaghad Building, Mashad

Sedigheh Keivan Nezhadi*, Bentolhoda Rastgarpoor**

(*Specialist of restoration of historic buildings Hakim Sabzevari, ** M.A Student in Archaeology, University of Sistan and Blchestan)

Abstract: The historical-cultural tomb (chartaghi) of chalaghad, located at Khurasan Razavi, Mashad, 1 Km of Chalaghad village dated to Seljuq-Timurid was registered at 2002. However, local people reject the structure as a tomb, but considering the plan, and present evidence, it is probably tomb.

Previously, local people used the structure as mosque and a place for religious rites, since the village did not have any; it was a place for travelers stay. It is attempted, here; by analyzing style and type of structure determining the structure main function and the comparing the structure main character with the other contemporaneous buildings where as referring to historic and geographical texts will help us to confirm the structure main function.

Key words: Mashhad, Chartaghi, Chalaghad, Tomb.

Cultural and political Evolutions in Safavid Period and Subsequent effects on Book-Binding Art and Industry

Marjan Mohammad Nezhad
M.A. in Archaeology, University of Tehran

Abstract: In Safavid period and after peace establishment in the country, great campaign began in book manufacturing. Vast supports from Safavid court from book decorating and related arts, alongside with formally recognition of Shiism, and subsequent quests for breviaries were among reasons for flourishing book binding art and industries, as necessary arts for book decorating.

Thus, it can be said, undoubtedly, that cultural and political evolutions in Safavid period played significant role in expansion of book binding. Understanding the industry at Safavid period is highly positioned, but there are few systematic researches on the subject. In present paper, the author attempts to study dominant situation on book binding industry in Safavid period by referring to written texts and derived data from stored material culture in museums.

Keywords: Safavids, Book- binding, Culture, Politics.



Studies on Hand-woven Artifacts of South Khurasan at Rug Museum of Iran

Ali Asghar Mahmoudi Nasab*, Ismael Maroufi Aghdam**
(M.A. students in Islamic Iranian archaeology*, Tarbiat Modares University**)

Abstract: As an art and industry, Iranian hand-woven rug has long history in Iranian culture and among all Iranian local and traditional arts is one of the most outstanding and remarkable arts. Museums are highly regarded as preserving cultural heritage and a place for introduction such history to new generations; it can be said museums are signal of civilization, past, modernity, and current culture. There four rugs from South Khurasan in Iranian Rug Musuem with “Ghabghabi Morghi”, “Ghabghabi Gol Farang”, “Moharramat”, and “Lachak and Toranj” explaining local carpet weaving in the region.

Present paper, compiled in bibliographical and field researches, aims to discuss on the history and characteristics of the region while studying the mentioned rugs, and regarding historical sources.

Keywords: Rug, Southern Khurasan, Design, Color, weave.

Studies on Plaster decorations of Rahim Abad garden and building, Birjand

Zabih Allah Masoudi
(MA Studend Archaeology, University of Birgand)

One of the most important buildings in Birjand is Rahim Abad Garden and building that was built in Qajar period. Being capital of Ismaeil Khan Shokat al Molk, Rahim Abad garden and building has architectural decorations including main entrance, pond room, and main structure that affected by European culture and art whereas maintaining Iranian artistic decorations. Among them are anthropomorphic designs, zoid busts, vegetal, geometrical, Moqarnas, key stoning, and decorations. The author attempts to study the plasterworks comparatively while introducing them. The research method is descriptive-analytical, and bibliographical.

Keywords: Birjand, Qajar, Rahim Abad, Plasterwork decoration.

Saveh Plain (central part) at Islamic Middle Age According to Archaeological Surveys

Hasan Moradi*, Poorya Khadish**
(M.A in Archaeology, University of Tehran*, M.A in Archaeology, University of Tehran**)

Abstract: Saveh archaeological survey at 2008 resulted into recognizing 400 ancient sites since Upper paleolithic to recent ages. Surveys indicate differences between Nobaran and Central districts of Saveh, the former with mountainous nature and narrow valleys and rich water resources whereas the latter is a flat plain with not so much water. In Central district, agriculture is relied on Ghareh Chai River and Qanats. The difference was significant on site formation and development through periods.



In conducted survey at Central district 17 Sassanid settlements were identified. The same numbers of early Islamic sites were identified as well. The number of settlements increased into 35 by 6-8 AH century that is probably related to Saveh dam construction. Surveys indicate that settlements mostly formed in regions with capable soil for farming and gardening, where their distance from Ghreh Chai River is by 1 Km. Regarding to evidence dependence of settlements to river and capable soils can be indicated.

Key words: Archaeological survey, Saveh, land function, Ghara Chay.

Shiraz Urban Structure in Zand Era According to Urban spaces

Hasan Moradi*, Reza Meshkini Asl**

(M.A in Archaeology, University of Tehran*, M.A in Archaeology, University of Tehran**)

Abstract: As Zand capital and regarding to its especial status, Shiraz developed rapidly to her climax. Shiraz had various urban spaces functionally concentrated on political, martial, religious, commercial activities. Among such structures are Arg-i-KarimKhani, Vakil mosque, Sara-ie- Moshir, Vakil bath,... where were formed as urban spaces with related activities. Here it is attempted to study urban spaces of Shiraz at Zand dynasty era whereas try to determine social and cultural relations in Shiraz by using historic texts.

Keywords: Shiraz, Zand, Urban spaces, Social relation, Cultural relation.

Study on plasterworks designs effects of pre Islamic structures from Nishapur on early Islamic religious structures

Mahsa Motabarrudi

(M.A Student of Archaeology, Golestan Institute of Higher Education)

Abstract: Plasterworks are of decorative elements in Islamic architecture, especially early Islamic centuries as reminder from ancient times for new civilization. In early Islamic periods, plasterworks themes worked on religious structures were continuous forms of Sassanid traditions, technically, constructionally, or from designing point of view. The effects of the art can be seen in some early Islamic mosques such as Gonbad Sangan, Jami Nain, and Zuzan mosques that indicate Sassanid recovered motifs from Nishapur excavations, Sabz Pooshan mound. Among most common decorating elements can refer to vine leaf and cony designs. One can see in plasterworks that workers applied previous culture and in some cases we can see "C style of samera". By bibliographical researches the author comparatively analyzes effects of pre Islamic designs, recovered from Nishapur, on early Islamic period decorations of structures.

Understanding type of pre Islamic secular effects on religious structures is of the aims of the author, whereas she wants to conclude per Islamic motifs were worked in structures during



early Islamic periods and many symbolic and mythical pre Islamic art can be seen in structures considering Islamic laws.

Keywords: Gonbad sangan mosque, Jami Nain, Sabz pooshan mound, Sassanid motifs, Samera style.

Harpi; an ancient and mythical motif in plasterworks of Al-i-Jaqub tomb, Khoy

Ismaeil Maroofi Aghdam, Ali Asghar Mahmoodi Nasab
(MA in Archaeology, University of Tarbiat Modares)

Abstract: The tomb is of the structures that were founded at Qajar era at Khoy, Taleghani St. in front of west of Bazar in the ancient context of the city. There is an exquisite plasterwork from Qajar era around the threshold, on the vault and on two pillars that is one of the most valuable pieces of the era. One of the most important motifs is mythical depictions named “Harpi”. In bibliographical and comparative-analytical methods the authors indicate that the mythical creature was involved with death and burial rites, in Iran and the other areas such as Egypt and Greece, before and after Islam; and creators depicted the motif with complete understanding.

Analyzing Zooid Designs on Safavid Tiles of Imam Reza (PBUH) Shrine

Bahareh Moghaddam
(M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch)

Abstract: A Stan-i-Ghods-i-Razavi complex is one of the most glorious and expanded tomb complexes in Islamic world. Most of developing activities of the complex happened at Safavid era. At Safavid period, from one hand, tiling reaches to its summit, and on the other hand, by formalizing Shiism more attention was paid to the complex. Regarding this, zooid designs worked in the shrine tiles are symbolically signified, and each implies tales or myths narrated in Quran or esoteric and epical texts, and is relevant to sacred and esoteric condition of the environment which meant beyond a simple artistic design.

The author’s aim is study of the zooid designs worked on Safavid tiles of Imam Reza shrine, our main problem is the animal type that are depicted on them and what meant by them. The method is analyzing constituent while field work and bibliographical approaches are considered.

Keywords: Safavid period, Imam reza holy shrine, symbolic animals, tile.



Photography Effects on Qajar Art after Presenting at Naser Al Din Shah Reign

Ali Moloodi*, Simin Dokht Asgari**

(M.A Student in Archaeology, Tarbiat Modares University*, M.A Student in Archaeology, Tehran University**)

Abstract: One of turn points in Qajar art was Photography entering in Iran at the reign of Naser aldin Shah. However, the artistic technology penetrated late to society but courtiers, and especially King himself welcomed it with fondness and photography after a while affected the other arts.

Regarding what was said, our aim of the research is analyzing the changes in art manifestations after presenting photography. Therefore the effects will be studied conceptually and formally especially on paintings, carpet weaving, and tiling. The research is important because photography as modernism manifestation was regarded in Qajar traditional art context and indicates that the how, how fast, in what field, and how vast newly come art affected Qajar art.

Keywords: Photography, Qajar, Naser aldin Shah, Modernism, courtier.

New Look at Bagh Sandal and Sheikhdad Blocks, Yazd

Safoora Khalili*, Ibrahim Kazem Nezhad Asl**, Seyyed Fazlollah Mir Dehghan***

(M.A in Archaeology*, M.A in Archaeology**, Graduate Student in Archaeology, Bu Ali Sina University***)

Abstract: Near 8 houses dated to Ilkhanid period were discovered in Bagh Sandal and Sheikhdad blocks, in survey at Historical context of Yazd conducted by ICHTO.

It was used to introduce the blocks as part of historical context of city for the first time. The houses cover vast area that is out of commoners affords, and they are out of Ilkhanid period precinct.

In 8th AH century texts gardens number are more than houses; today the remains are just some names on several blocks among them Bagh-i-Gandom, Bagh-i-Az Abad, Bagh-i-Sandal. It is said in the texts that Khajeh Rashid aldin Fazlollah, Seyyed Rokn aldin, and Seyyed Shams aldin endowed several properties at Bagh-i-Sandal.

Bagh-i-Sandal was referred as “Bagh-i-Hendel” in Jameh alKhairat; probably so-called “Sandal Khaneh” in Sharaf al Din’s Mansha’at relate to Bagh-i-Sandal. Sheikhdad block was known as “Sar Ab No” until 7th Century, but after burying Sheikh Taghi-al Din Dada Mohammad changed to “Sheikhdad block”

Keywords: Historical context, Yazd, Ilkhanid, Bagh-i-Sandal block, Sheikhdad block.



Examining Archaeological Researches of Underground Dug Architectural Complex at Arzanfood, Hamedan

Ismaeil Hemmati Azandriani*, Ali Khaksar**

(M.A Student in Archaeology, Tarbiat Modares University*, CHHTO of Hamedan Province**)

Abstract: Arzanfood underground complex was discovered at 2010 by mining activities. The site is located at 30 Km of southeast of Hamedan and 2 Km of south of the same village. The complex is constructed next to a mausoleum known as Imamzadeh Abdollah at Alvand mound foothills in a natural mound. Primary surveys indicated a vast underground complex, concluded to two season's projects including recognition, documenting, cleaning, and archaeological excavations. Among conclusions are recognizing 66 underground spaces at 5 workshops that are consisted of chambers and related halls hand dug at 3-7 depth underground with staircases dug into Shith rocks, connecting the spaces with upper area. Regarding to especial conditions and research limitations for underground dug complexes, archaeological aspects of such structures are ignored. In the present paper it is attempted to explain underground hand dug Arzanfood complex characteristic, then discussing the archaeological researches results to clarify the simplest questions on function, dating, and application of the hand dug complex.

Keywords: Hamedan, Arzanfood, Hand dug architecture, Underground hand dug.



Archaeological Science

Populist Archaeology and its Importance in Public Informing to Archaeology of Iran

Zahra Ibrahim Pour*, Soheila Kamali**

(M.A Student in Archaeology, University of Tehran*, M.A Student in Archaeology, University of Tehran**)

Abstract: Populist archaeology is one of postmodern approaches and helps archaeologists to increase public cooperation by adopting plain language. In this approach people are inseparable part of archaeological activities, and archaeology borrows its life from them. If we count on Naser Aldin Shah's reign as the beginning of archaeology in Iran, it has a one hundred year old history. But this primitive antiquarian image that was spread from king and his courtiers into the public society, even now is common through public. And in another level it relates to public with fundamentalist nationalism tends that damage to public body. Archaeology of Iran can redefine its position in contemporary context of society with new populist archaeological approach that is carried out by adopting plain language, although scientific, to increase public information and interest. Specialization of archaeological sources limit public cooperation and they cannot easily improve their knowledge about the world of past. In present paper it is attempted to confirm the necessity of Populist archaeology by defining it.

Keywords: Populist archaeology, Archaeology of Iran, Population, Cultural heritage, Archaeological sites.

Genetics and Evolution

Najmeh Azreh

(M.A in Archaeology, Marlik Institute of Higher Education)

Abstract: Investigation in Genetics is a way to study transition of characteristics from generation to Generation. To do so, using hereditary data, not only from nucleus, but also from the other cellular organelles such as mtDNA can help archaeologists and anthropologists to interpret human lines, migrations, socializings, and so on. Genetics studies started by Mendel at 1866 AD. For the first time ancient Genetics was used in 1990s, consequently Cavalli-Sforza, Torney and collages at the early of 1990s opened new season to human evolution, and Genetics became an inseparable part of archaeology.

Present human evolution is challenging point in evolutionary process of human. Undoubtedly, unveiling the secrets without hereditary data is not possible. There have been attempts to solve the problem by Genetics. Out of Africa hypothesis versus Multiregional origin hypothesis relies on Genetics data. It is attempted indicate the significance of Genetics for archaeology and relevant history to explain raised problems, and Genetics role in removing ambiguities.

Keywords: Archaeology, aDNA, Human origination, Genetics, Background.

Determining Preservation and conservation methods for recovered finds from virgin archaeological sites

Vahid Reza Eslahi*, Ali Khaksar**, Ahmad Torabi**
(*Independent Researcher,** CHHTO of Hamedan Province)

Abstract: Preservation and conservation are among necessary practices in archaeology that play critical role in minimizing risks and threats for recovered materials at paradoxical environmental conditions. That choosing preserving and conserving methods should be parallel to archaeological policies and toward understanding functions of an untouched site or basics defined principles and guidelines were of critical and debating issues. One of the untouched sites was Samen underground hand dug complex where the first archaeological excavation began at 2007. The architectural structure and artifacts preserving and conserving conducted to minimize destruction and losses resulted from excavations and accessibility to documented evidence. Determining and conducting preservation and conservation methods on vessels and metal objects, resulted into discovering decorations, designs, scripts on them. Using such evidence in comparative historical studies concluded in applying metal vessels as data and finds for archaeology and one of the most important research topics in understanding the history of Samen underground complex through visual factors. Such achievement makes paradox for conservator and archaeologists in theoretical approaches.

Keywords: Archaeological Excavation, Reconstruction and Protection.

Subsistence economy of Qela Gap (Luristan) from the Late Neolithic to the Iron Age. An account of the Archaeozoological studies

Sarieh Amiri *, Marjan Mashkour**, F. Azadeh Mohaseb, **, Margareta Tengberg **, Mostafa Abdollahi,*, Alireza Sardari Zarchi *****
(Master Archaeozoology- Tehran University*, PhD, UMR 7209 CNRS/ National Museum of Natural History - Paris**, PhD Candidate, Department of Archaeology, Islamic Azad University, Dezful Branch***, PhD, Iranian Center for Archaeological Research****)

Abstract: Tepe Ghela Gap (Azna- Luristan) has been excavated in 2010. The aim of this excavation was to establish the chronological sequence for the Azna Plain in the eastern part of Central Zagros that had been scarcely investigated archaeologically until now. Considering the ecological diversity surrounding the plain, this seems to have been an ideal place for the settlement of permanent villages but also suitable for semi nomadic and nomadic people. The archaeozoological study of a large faunal assemblage (approximately 6500 remains) from this site has brought evidence on the evolution of the subsistence economy of the site during its various periods of occupation. The faunal spectra of Ghela Gap from all periods indicates that domesticates (Sheep/Goat and Cattle) were the major source of animal resources. Among these domesticate it should be noted that Cattle ratios are important and together with other evidences based on kill off patterns and osteological pathologies it can be stated that these

animals were not only for food but also as drought animals and most probably used for agricultural activities. This is a feature especially visible during the Bronze Age. The wild species, although not very abundant (6%) were also part of the subsistence economy. Remains of Wild sheep (*Ovis orientalis*), Red Deer (*Cervus elaphus*), Boar (*Sus scrofa*) and Gazella (*Gazella subgutturosa*) have been found and indicate that different ecological niches were exploited. Another important feature of the Ghela Gap fauna is the discovery of a horse (*Equus caballus*) bone within the Neolithic Levels. In parallel to the archaeozoological studies the archaeobotanical studies are on-going and will provide a complete picture of the subsistence economy of the site during the 5000 millennia of occupation.

Keywords: Archaeozoology, Subsistence economy, Tepe Ghela Gap, Central Zagros, Late Neolithic, Chalcolithic, Bronze Age, Iron Age.

Introducing rock arts of North of Fars

Vahid Barani, Ehsan Islaminia
(MA. in Archaeology)

Abstract: Since earliest times rocks and slabs were contexts for proclamations of beliefs, thoughts, laws, conventions, rites, and social memoire. Rock art as known topic around the world has been regarded in Iran in recent years.

Northern regions of Fars have not been highly regarded by archaeologists. According surveys in Eqlid, several rock arts were recognized at Som-i-Doldol rock shelter, near Aspas village, and Tang-i-Femini, near Jadvalno village, of Hasan Abad district that have been created in different periods. They can be categorized in three groups: Anthropomorphic, Zooid, and geometrical designs. They were created with hammering method on alluvial rocks.

Keywords: Eqlid, Rock art, Zooid design, geometric design

The Urgent Covering Report on Base of columns of Eastern Gate of Susa Apadana

Cyrus Barfi
(Head of the Section of Archaeology, Cultural Heritage and Tourism office of Bishapour)

Abstract: Part of ancient Persian inscription on the base of a column at eastern gate was destroyed at 2008. The destroyed part was a circle with 15m diameter. It appears that perpetrator(s) wanted to destroy only the inscription. Comparing the base with pictures of excavation indicates that in recent years and by the same method another part of the inscription was destroyed earlier. Regarding these and lack of facilities and equipment of ICHTO guards, the authorities decided to cover the bases urgently. Some points should be considered when covering the bases. Firstly, used material should not be harmful to the bases and never confront with them. Secondly, after coverage position should be considered regarding humidity and appearance with the complex. Regarding them it was decided to



construct a wall of molded mud brick around bases with 5cm distance then filled by fine sand and finally plastered with mud straw mortar. To do so, the authorities asked cooperations from Haft Tappeh and Choghazanbil to send some molded mud bricks, used in preserving Chogha zanbil, and expert and skilled bricklayer to Susa ICHTO. Fine sand was provided from Karkheh River banks. At Ordibehesht 29, 2008 the project began and took 14 days. It was not, maybe, the only way to preserve the bases and probably raises critics. But with insufficiency of time, budget, and facilities it was the most appropriate choice.

Keywords: Susa, Eastern gate, Cunieform inscription, Destroying, Preserving, Base of the column, Achamenid.

Comparing Recovered potteries from Rashak III cave with samples from Agh Tepe by using laboratory studies (Sem-Edx)

Mohsen Tohidi*, Hamed Vahdati Nasab**

(MA. in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch*, Ph. D. in Archaeology, Associate Professor, University of Tarbiat Modares**)

Abstract: H. Vahdati Nasab excavated Rashak III rock shelter for understanding transition from Paleolithic to Neolithic at 2008. It is the biggest shelter among several shelters in the same valley. It is located at central Alborz ranges next to Kelardasht plain. It was firstly registered by late Negahban at 1975. It was excavated at three trenches, that recovered data are basic for present research. 59 shreds were recovered from the trenches. Studies on shreds indicate that Rashak III had been settled since late Neolithic to early Chalcolithic. Comparisons derived from “Sem-Edx” laboratory studies on recovered potteries from Rashak and same period from Agh Tepe indicate that the elements from two sites were same with “weight-s” variant; and the result was analyzed with “Paired Samples Test”.

Keywords: Neolithic, Pottery, Rashak III, Agh Tepe, Sem, Edx.

Preservation during Archaeological Excavations at Alamoot Castle

Mehrdad Javadi
(ICHHTO)

Abstract: One of the most important practices in excavations is preserving architectural data during excavation, being ignored in most of the cases. They are among simple practices that can be done rapidly through excavations but unfortunately they are delayed to do later causing damages, probably complete destroy, to weak parts of data.

One of the sites that salvation and preserving was carried out was Alamoot using local material and experts. They were included clarifying and documenting architectural remains, organizing ruined parts of the walls with homogeneous material and appropriate cover of mud



and straw, preserving available material on the floor by filling the spaces by soft clay and mortar and making temporal roofs that are discussed in the paper in details.

The author's aim is introducing methods to preserve urgently during excavations; however, they seem not so complicated but can work as effective steps in preservation.

Keywords: Preservation during excavation, Salvation, Alamoot, Castle.

Theoretical Basics of Archaeology from Hermeneutic Point of View

Mohsen Haj Hoseini

(Graduate Student in Archaeology, Bu Ali Sina University)

Abstract: The vocation of archaeology is to understand the conceptions of past remains and to realize the creators' purposes. But realizing is far beyond understanding the conception of objects. However, numerous studies have been carried out to understand the past, but many ambiguities dominate the researches. Today, many scholars ignore methodological aspect of understanding and take governing rules on the research process so simple. The essential role of Hermeneutics in interpreting past is not deniable, and the revisable models by this approach are profitable for better understanding of the roots. Such knowledge is necessary to develop more productive methods for archaeological interpretation. For cleaning the dust of past problems from present data, it should be attempted to discover the reality; but it is necessary to follow the principles, and Hermeneutic is a fundamental principle that has been considered less. Through the sequence of archaeology, from beginning works on a problem to conclusion, we need analysis and interpretation. In the process using Hermeneutic is necessary. The paper goal is presenting basic components of Hermeneutic and using new and functional methods in archaeological analysis; and creating theoretical conception clarification in archaeological thoughts through indicating Hermeneutic approach importance; and finally critical evaluation of ignoring Hermeneutic in archaeological analysis and interpretation.

Keywords: Archaeology, Analysis, Interpretation, Theoretical concepts, Hermeneutic.

The Role of Archaeology in Cultural Heritage Understanding and Preserving 12-15 years Udlajan block, Tehran

Azadeh Hejazifar

(M.A in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Spiritual Heritage is counted as human live treasure that includes regularities subconsciously transits from generation to generation while its fundamental standards are highly respected. Regarding emphasizing on spiritual heritage as the most fundamental aspect of social-intellectual life of nations and origination of identity and creativity, relevant understanding and reconstruction is inevitable, while it is necessary to take actions to



guarantee their durability, especially by official and nonofficial education and reviving various aspects of such heritage. In present paper the author aims to evaluate the role of archaeology in understanding and preserving spiritual heritage in a given block, from one hand, and assess the quality of presented issues, on the other hand. To do so, we chose 12-15 year old adolescents, because it is the age of identity formation period in humans with curiosity, learning capabilities; and archaeology with natural absorption can affect youngsters understanding the past and their identity. The author attempts to make context to understand and preserve spiritual heritage and respect them by educational and research approach and presenting effective strategies to promote education.

Keywords: Spiritual heritage, Archaeology, Adolescent, Education, Understanding, Preserving.

Analyzing Caprines mDNA from Pre pottery Neolithic site, Seimareh

Farbod Haji Marzdarani*, Mohammad Taghi Akbari**, Morteza Hesari***

(MA Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch*, Associate Professor, University of Tarbiat Modares**, Ph.D. in Archaeology, Associate Professor, University of Isfahan***)

It seems common goat is one of the first ungulates that had passed early phases of domestication in Iranian Zagros, especially central Zagros, and parts of Anatolia about 10500 B.P. There have been nearly vast studies in goat domestication in Fertile Crescent since 1960s; but remarkable advances in Genetics in late 20 and early 21 centuries unveiled ambiguities from domestication process and diffusing in Asia and the other regions of the world. Studies on mDNA resulted to better understanding of common goat origination. Recent genetic investigations resulted to recognizing several main Haploids of goats in the worlds indicating commonness in different regions of the world. Thorough studies on 5 samples of goat bones in the collection of Chia Sabz and extracting aDNA of the samples of the site the results were dated. Comparing resulted dating with sequences of modern goat (wild and domesticated) create better understanding of goat domestication in central Zagros and consequent distribution in western Iran. Genealogies indicate Neolithic haplotypes proximate with one of the modern Haploids (A).

Keywords: Common goat, Central Zagros, Goat domesticating, mDNA, Haploid (A).

Bandian Dargaz Stie Museum

Maryam Hagh Baian

(M.A. in Archaeology, Islamic Azad University, Varamin- Pishva Branch)

Abstract: Regarding the ability to dramatize probable archaeological data, we excavate sites. After excavations we should decide which of the excavated points is more important than the others to be preserved. When conclude, we should apply strategy to create a site museum. However, architectural structures are real estate, there is no possibility in removing them to



museums or if removed it will be damaged identically therefore we plan for creating space in the original space to maintain the site identity without damages to available cultural elements of the structure.

The paper attempts to address the necessity of site museums and rising sympathy between environment and addressee, and as case study talking about Bandian Dargaz site museum.

Keywords: Site-museum, Bandian Dargaz, Sassanid.

Investigating on Blacksmithing in Hasanlu Site Using XRF Experiments

Narjes Heidari

(Graduate Student in Archaeology, University of Mazandaran)

Abstract: Vast use of Iron was among important achievements of Iron Age that played critical role in human life and left significant effects on the contemporary society by a great technical change, among them advanced tools effect on manufacturing forces, if one count just one of them.

Using multidisciplinary in metallurgical studies play significant role and make it possible for archaeologists to gain valuable information about Metallurgical technics and used sources to metal objects manufacturing. In present research it is attempted to recognize the used elements in iron objects of Hasanlu archaeological site. To do so, 10 iron objects of Hasanlu IV with research values were experienced by XRF.

Keywords: Hasanlu site, Iron Age, Iron objects, XRF.

Archaeobotany in Iran; Future Challenges and Needs

Shahrazad Khaman

(M.A Student in Archaeology, Tarbiat Modares University)

Abstract: Understanding past, demands information about different aspects of human life and needs. Archaeologists need to apply different sciences and creating multidiscipline in archaeology to know various aspects of the past. Among them is environmental archaeology with various subdivisions and approaches follow archaeologists' problems. Archaeobotany, as one of environmental archaeology subdivisions, studies remained seeds, pollens, and vegetal fossils in ancient sites. The division helps archaeologists worthily to reconstruct diet, environmental conditions, exchanges, and general subsistence of ancient human. By floatation methods ancient soils of a given site can be processed while the results as seeds, wood, coal, and pollens can be studied by referring to Atlas of seeds. Far from a proper context in Iran, appropriate application of the process demands basics of the science (botany). In present paper it is attempted to explain archaeobotany and the ways of promotion, then to suggesting in this respect.

Keywords: Archaeobotany, Iran, Atlas of plant.



Negotiating the Past: Iranian archaeology and the prevalence of nationalistic traditions

Rana Daroogheh

(PhD. Candidate, Department of Archaeology, Durham University, United Kingdom)

rana.daroogheh@durham.ac.uk

Abstract: This paper focuses on the inherent predisposed features of archaeology to political exploitation and particularly nationalistic rhetoric. It aims to trace the nationalistic tradition of Iranian archaeology by articulating three factors that have fostered the consolidation of this tradition. First, it is argued that similar to other nations where the emphasis of archaeology on historical periods makes the discipline vulnerable to maltreatment from political movements, in Iran the extensive emphasis on a particular golden age- pre-Islamic or Islamic- has made the discipline susceptible to political exploitation. Second, it is argued that despite the introduction of “new” archaeology, in the Pahlavi and later post-Revolutionary periods, Iranian archaeology failed to generate a scientific tradition given the differences in the social context that dominated Iran in comparison with other countries where processual archaeology was prevalent, i.e. United State. Third, it is argued that as Trigger (2009) contends, nationalistic archaeology is prevalent among people who feel threatened or deprived of their collective right by more powerful nations or in countries where appeals for national unity are made to counteract internal divisions. This argument is further elaborated by discussing the occasional antagonistic rhetoric of the West against Iranian culture. It is argued that the prevalence of this discourse, which often portrays itself in various manifestations of Orientalism, further contributed to sustaining a nationalistic tradition in Iranian archaeology. Through the analysis of these themes, this paper argues that only through emphasizing the fluid nature of archaeology can Iranian archaeologists begin to address the potential drawbacks of their discipline and raise cautious against the instrumentalization of archaeology for political purpose.

Keywords: New- Archaeology, Post-Processual archaeology, Politics, Nationalism, Orientalism.

Teaching Archeology to Children and Teenagers Based on Modern Learning Theories (Herman’s Theory/Gardner’s Theory)

Azadeh Derakhshan _ Hamidreza Mansourian

Abstract: Common educational structures in Iran, from the first year of primary school up to the end of higher education, place emphasis on “storing information” in the mind rather than employing the wonderful capabilities of the brain to create new ideas and make them come true. Apart from this, disregarding individual differences of the learners has made the training less attractive and has reduced the quality of the education. These traditional approaches have penetrated to all the educational institutions and even to professional educational institutions.



In the past few years, the issue of teaching cultural heritage to children and teenaged students has been put forward and some measures have been taken in this regard. Although the start of this training in our country is worthwhile, it is subject to criticism as well. As the result of this and based on the changes in the modern educational methods, the need for specialized studies in the field of teaching archeology and updating educational methods in this field is increasingly felt.

In this paper, two modern and comprehensive learning theories based on specialized teaching of archeology to children and teenagers have been examined. These two theories are Herman's Theory and Gardner's Theory. In Herman's theory, human brain is divided into four major parts, each of which is responsible for receiving specific data and using them. Knowing this theory and using it lead us toward a comprehensive and all-inclusive method of education, which is the education based on employing all the potential powers of the brain. In Herman's theory, it is emphasized that the data are understood and analyzed in the mind of the learners in different ways, and that special ways of learning determine the level of learning among individuals.

Based on Gardner's ...Theory, any healthy human being has all these intelligences. Additionally, in this theory, emphasis has been placed on enhancing these intelligences and using them in different fields. This comprehensive employment of the intelligences will not only lead to an accurate and complete understanding of various educational issues by individuals but also results in more creative individuals and ingenious subjects. Through employing these educational theories in archeology, not only will we have a more efficient and practical education, but also we witness the role of creativity in this field of education.

In this article, the main points to be studied are as follows:

1. Introducing two theories: Herman's Theory and Gardner's Theory.
2. Investigating the ways to employ these two theories in teaching archeology, particularly to children and teenagers.
3. Offering constructive approaches and practical suggestions through these studies.

Archaeology and Art Museum of Dr. Mohsen Moghaddam From private collection to academic museum

Mostafa Dehpahlevan
(PhD. in Archaeology, Moghaddam Museum)

Abstract: Moghaddam museum of University of Tehran is one of splendid house of Qajar period where belonged to one of courtiers named "Mohammad Taghi Khan Ehtesab olMolk". He had two sons, Hasan and Hossein who were sent to Europe for education. After graduation in Archaeology, Art history, and Painting, at 1936 Hasan returned to the country and settled in his father's home with his French wife, Selma. They were collecting historical and artistic works while they had scientific activities. Master Moghaddam installed many valuable collected materials into his home structure such as tiles, cut stones, whereas set the others including textile, hookahs and pipes, Potteries, Glasses, Paintings, coins, seals and



historic documents, regularly in his father's home. At 1972 he endowed His father's home with exquisite collected materials to students of faculty of fine arts and department of archaeology. After Moghaddams' death, University of Tehran took the custodianship of the museum at 1990. Since the early 1990s, the authorities have been trying to follow the endower's purposes and change the collection into an academic museum. In present paper the author attempts to summarize conducted activities changing a private collection into museum. Finally, it is concluded if historic monuments do not be equipped with conservatory devices and lack scientific plan, such application change causes irretrievable damages to the objects.

Keywords: Private collection, Academic museum, Art and archaeology museum, Mohsen Moghaddam, Moghaddam museum

Creative Teaching with Archaeology

Ali Rangchian

Abstract: Last children when responding to the question: "what do you want to be in future?" usually had three clear responses: Doctor, Engineer, and Pilot. The other options were rare. But today more expanded circle of professional options is available. Two branches of the most attractive jobs are related to past and future. And archaeology is the most important threshold to past. The achievement of archaeology is a fissure to past puzzles and secrets. The secrets when discovered can be resulted to transforming our knowledge about surrounding area. The knowledge of archaeology is full of question to be presented, understood, and answered. Archaeology is taught at universities, as field work, and at museums. Sciences can cooperate in promoting archaeology, and at the same time archaeology can contribute significantly in developing and developed countries in teaching sciences in all educational levels.

Archaeological doctrines can help to more and deeper understanding of different concepts in students mind. The author aims to involve in the nature of using archaeology in teaching and rising analysis and thinking abilities of students.

Keywords: Teaching, Archaeology, Creativity, Development

Huh Vorgar: Ethno archaeological Study on Female Potters at Kurdistan

Minoos Salimi

(Anthropological Research Center, ICHHTO)

Abstract: Ethno archaeology is systematic studies on given area of material culture or main sections of a live culture to understand and define past cultures. Archaeological investigations are based on material culture analyzing where potteries are one of the most essential within such studies. Today, in Kurdistan women called *Huh Vorgar* are responsible for potteries manufacturing that are very primitive and plain. Regarding to such data, primarily



informative, archaeologists can walk on toward understanding and interpreting their static data. Potter women manufacture their products in traditional style using clay and goat hair. In present paper, it is dealt not only with manufacturing process and consisted materials, but also the products function and Kurd women role in the process according to archaeological data and at villages such as Hasmiz, Zivieh, Sonateh, Qalandar, Mazvareh, Piromran, Baghdeh Kandi, Dareh shar, Saghez, Divandareh, and Kani sur from Baneh. Basic manufacturing styles introducing and understanding alongside with modern manifestation make archaeologists able to use them as dynamic data in their interprets. Systematic studies and using ethnographical data by archaeologists can answer to many potential questions and provides the potential to compare and interpret such data.

Keywords: Pottery, Ethno archaeology, Kurdistan, Huh vorgar, Ethnography.

Observing changes in ancient susa using satellite image

Mehrnoosh Shakeri pour, zeinab Hadi

(M A. Student, University of Tehran*, A M Student, University of Tehran**)

Abstract: Using remote sensing is one of the fastest and detailed technics for studying surface and observing relevant changes. Present research aims to study observing the changes and destruction process of the ancient Susa, located at Khuzistan fertile plain at southwest of Iran. For observing such process satellite images from a 13 year period was used, from 2000 to 2013, to study the region while properly prepared and demarcated ancient region territories. The results indicate reducing in considered district, and at the same time increasing in the other applications which concludes thorough studies for consequent planning to preserve Ancient Susa.

Keywords: Ancient Susa, investigating changes, Remote sensing.

Site Museums Presentation Pathology in Iran: Losses and Strategies (Gohar Tepe as Case Study)

Shima Shamsi*, Fatemeh Zerehpooosh**, Hadi Saboori***

(B.A Student in Archaeology, University of Nishapur*, B.A Student in Archaeology, University of Nishapur**, M.A Student in Archaeology, University of Tehran***)

Abstract: Past human cultural realities, as archaeological data, are usually removed from their original contexts by destructive nature of archaeological excavation methods. When locating at temporary contexts that have long distance from its original ones, from chronological and spatial point of view, objects cannot connect with today addressees talking about their background. With relative familiarity and understanding with objects, archaeologists can provide understandable facts for present addressees with presenting objects



and cultural realities in their original context, within open museums. Regarding to rich cultural background of Iran through periods of human cultures, there have been provided contexts for open museums to transit information and developing public education about archaeology and past cultures. Considerable point is lack of sufficient attention in thorough suggesting such spaces for presenting objects. In the present research it is attempted to suggest strategies on presenting open museums by studying Gohar Tepe Site museum as case study.

Keywords: Site museum, Concepts transition, Presenting objects, Human culture, Gohar Tepe.

The Position of Spiritual Heritage in Archaeology

Elham Shirzadi Ahudashti

(M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: Using analytical archaeology material culture in Iranian archaeology and understanding past are two issues that results into “spiritual heritage”, the heritage whose historical understanding can help us to define material heritage. However, the problem and consequent teachings are mostly ignored in archaeology, but I think related deep understanding can open new horizon in new archaeology. The shiny light that can help to define any different aspects of Historical, ritual, religious, subsistence and civilization of each culture.

Spiritual and theoretical cultural heritage are twins with material culture, with their own archaeological value, on the other hand they can be effective in understanding historical civilizations’ thoughts and beliefs. On the other word, ontological, ideological, or ritual approaches are foundations of formation and constitution of every ancient material. In reality, every given historic phase has its own historical and ontological characteristic. Such understanding of periods, phases, rites, beliefs, and local interpretation complete our knowledge and information about a historical object.

Doing so, it is sufficient to scrutinize Iranian rites. Each has passed ideological phases resulting to creating different symbols and semiotics.

Here the author attempts to study ritual symbols and signs in some of Iranian rite to indicate their usage in some archaeological material phenomenon. Such discussion can be true for color, designs, scripts, and carvings. Appropriate understanding of mentioned signs and symbology of a given religion and its consideration on objects can help us to proper realization of nature of the finds. The author’s research is on analyzing several Iranian rites and comparison between their symbols and ancient symbols and designs.

Keywords: Spiritual heritage, theoretical culture, Spiritual culture, Rite, Semiotics.



Nautical Archaeology (Under water or Marine Archaeology)

Gholam Shirzadeh*, Ramin Adibi**

(Graduate Student in Archaeology, Mohaghegh Ardebili*, B.A in Archaeology**)

Abstract: The answers to the questions how, where and when human started to build the first vessel in order to seafaring and going beyond the boundaries of lands are unknown. However, we know to the extent that this human invention has been a great service for over thousands of years, whether used for fishing, transportation, war, exploration and entertainment and above all transferring cultures. Underwater archeology which is known by other names such as Sea Archeology and Nautical Archeology (watercraft) is defined as "the scientific study of human material remains and his activities in the sea". The history of underwater archeology, exploration and underwater salvage goes back to many years earlier, i.e. the time when Xerxes gave Silica the mission to recover the treasures the enemy's wreck and this salvages continued in this way. In centuries 15, 16, 17, 18 and 19, this salvages continued other inventions by divers and amateurs using techniques like breath-holding dives, diving bells, and diving helmet. In 1940, by inventing SCUBA by Emile Gagnan and Jacques-Yves Cousteau, a great upheaval came to existence in the world of ocean sciences by which human was able to experience what he had not experienced earlier. He was also able to explore underwater easier. At the same time, Sea archeology encountered great changes and advanced in all fields. Little by little, the new version of field of study, i.e. nautical archeology (archeology all kinds of sea crafts) was born. Regarding this field the practical and theoretical methods advanced significantly in the world and they are advancing even now.

Keywords: Vessel, Underwater archeology, Nautical archeology (archeology of all kinds of sea crafts), Diving bells, Scuba.

Study on Zirkonium element in Valiran Sassanid Glass

Navid Salehvand*, Fereshteh Shafie**

(M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Tehran Central Branch*, M.A Student, University of Bu Ali Sina, Hamedan**)

Abstract: With human knowledge expansion and applying engineering sciences in archaeology, archaeometry has emerged including studies on consisting elements, pathologies, and manufacturing methods at ancient times. In conducted petrography and microscopic studies on a fragment of Sassanid glass it was discovered that Zirkonium exists in crystal layer. The element is available in siliceous soils probably crystalized as impurity in glass texture. The glass kiln can be discovered according to XRF and EDS thorough studies and regarding to Zirkonium melting temperature. The present paper attempts to explain microscopic studies on issues that cannot be seen with unarmed eyes in material culture.

Keywords: Sassanid glass, Valiran, Petrography, Zirkonium.



Archaeometallurgic Studies at Sangtarashan Site, Lorestan, 1st Millenium

Omid Oudbashi*, Ata Hassan Pour**, Mehrdad Malekzadeh***
(Preservation Faculty*, CHHTO of Lorestan Province **, ICAR***)

Abstract: So called “Lorestan Bronze” are one of the unique and popular collections in Archaeology of Iran. They are consisted of Bronze objects in local style that date to 1st Millennium B.C; they are considering samples of archaeometallurgic activities in ancient Iran. Of the latest archaeological excavations and studies on Lorestan Bronze, in recent years, conducted at Sangtarashan. Our aim in present paper is presenting the results of archaeometallurgic studies on some of the revered objects. Doing so, 22 recovered vessels from Sangtarashan were experimented in laboratory for recognizing alloy compound, manufacturing method, and microstructural characteristics. For microscopic studies, metallography (OM), sweeping electron microscopy, and Energy-dispersive X-ray spectroscopy methods were applied. The results indicate that samples were alloyed by compounding copper and tin that the latter amount is varied whereas applying bound extraction method was common in the period. Studies on impurities of microstructure showed that sulfide mine was applied to extract copper. Microscopic studies showed cold working and subsequently hard working, in a circle, to form and manufacturing vessels from Bronze alloy.
Keywords: Archaeometalluregy, Lorestan Bronze, Sangtarashan, Copper-tin alloy, bound extraction, Annealing

Technology and Pathology of Discovered Bronze Age from Noban Cemetry, Alamut Region, Qazvin

Arezoo Qaem Panah*, Parastoo Naeimi**, Atusa Momeni***, Mohsen Tohidi****
(MA Studend Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch*, PhD in Archaeology, ICHHTO,*** MA Studend Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch****)

Noband cemetery is located in Andaj valley, Alamoot region. 7 graves were excavated at 2009 where according recovered material, it can be affiliated to Iron Age I and II. The recovered metallurgical collection of the site was studied by experimental methods (Pixie, Metallography, XRF, and XRD) resulting to technology and pathology in addition to determining type of metal. Sulfide-Chloride impure phase was seen in most of the samples that were created since the time of extraction and manufacturing of the object. They were formed by molding, annealing methods and finally finished by mechanical formation. Erosion productions are consisted of alkaloid copper carbonate. Azurite presences as rare composition indicate that the condition was suitable in the region while effective in patination on the objects.

Keywords: Noband Cemetery, Alamoot, Bronze, Technology, Pathology, Pixie, Metallography, XRD, XRF.



Necessity of cultural development principles and its significance in society

(Zeinab Ghasemi*, Salman Khosravi**, Milad Zera'at Pisheh***
MA Studend Archaeology, University of Esfahan, MA Studend Archaeology, Bu Ali Sina
University**, MA Studend Archaeology, University of Tehran***)

Comprehensively, “development” applies for economic, social, political, and cultural aspects of society from a relevant scientific point of view. Actually it is multi-dimensional and complicated phenomenon with values and accompanied with conceptions such as “promotion and evolution, growth, flourish, renovation, and so on.”

Cultural development results to self-confidence, and potential capabilities and creativities flourish; it plays critical role in cultural formation and identity of society. Integrating development and culture in society and in humanities thoughts, follows deep understanding of beliefs, and local and national values of the society, considering modernization process and with internal and local approaches, and enjoying effective outer developments consequences. Cultural development can respond to material and spiritual needs of the society by prioritizing local and national values, to expand local idea, beliefs, rites and traditions as symbolic cultural relation and national symbols in modern period with the other cultures in modern world.

Keywords: Development, Culture, Tradition and rite, Modernity

Management and Archaeology of Iran

Keivan Karimi
(M.A in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Foreigner archaeologists began excavations nearly around mid-19th century, but in present research, foundation of National Museum of Iran, as a relevant organization to archaeology, conventionally is regarded as our start point whereas archaeological society is categorized to administrative, executive, and academic groups, and will be analyzed with two administration theory, and administrative behavior theories; all of them are working in a bigger beaurucatic system that systematically are weak and inefficient, at the same time custodians of archaeological administrations in Iran. For example, ICHTO archaeological research center in complicated administration of ICHTO, and archaeology department of university of Tehran within University of Tehran Empire make structural problems such as horizontal, vertical, and geographical complicacy. Professional standardization is rare and decision making is concentrated in higher levels of management. They are affected by political, economic, social, and cultural effects, on the other hands, the forces' administrative behavior and culture that are positioned in various archaeological administrative positions, not only are significantly effective but also consisted of positive and negative points which are heavier in negative side. Periodical managers work on personal tastes and decision rather on laws and regulations. To go out of present situation and reaching to optimum condition, there



should be firstly reforms in administrative culture and behavior, and then in structures based on management.

Keywords: management, Archaeology, Temporary Managers

Damaging Fungi in a Collection of Leather Works from Kuh-i-Ghaien Site, Dates to Seljuqs period

Alireza Kuchakzaei*, Hossein Ahmadi**, Mohsen Mohammadi Achachlui***

(*M.A Student in Preserving and Conserving, Art University of Isfahan, ** Art University of Isfahan,

*** Graduate Student, University of Isfahan)

Abstract: Leather works consists of considerable amount of Museum objects. Despite of long history of tanning and considering leather decaying nature, they are rarely recovered from excavations. Various factors are involved in leather decay among them biological factors especially fungi. Fungi result into various damages including disintegration, hydrolyze and decomposition of leather structure and floral tannins with visual changes; furthermore, they infect people working with them. Therefore, the factor omission and proper cure of material preventing increasing damages is necessary. Recognizing factors and damaging sources is necessary for appropriate dealing method and strategy in infected leathers with fungi. Meanwhile, several leather objects recovered from unearthing Kuh-i-Ghaien castle at 2006, affiliated to Seljuqs, were examined. Standard laboratory sampling and cultivating, under 28 °C temperature, 70% humidity and 18 days duration were conducted. Then, fungi were recognized macroscopically, microscopically, and morphologically. The results indicated fungi including *Penicillium* (9) *Aspergillus* (6), *Cladosporium* (4), *Raizoktonia* (2), *Tericophyton* and Yeast with destructive effects on leather structure and various infections for human.

Keywords: Historical material, Leather, Pathology, Biological elements, Fungus

Archaeology and Especial education for Children and Adolescents

Saeideh Keivanfar*, Katayoon Pela Saeidi**

(M.A Student in Archaeology, University of Tehran*, Graduate Student in Archaeology**)

Abstract: Today, creative child oriented teaching in many advanced countries became the main policy in teaching children. Creative child oriented education is based on cooperation among teachers and children. In the educational method multidimensional growing of children is noticed including intelligential, excitatory, social, linguistic, and cultural growths; especially social, excitatory, and cultural that found child growth are emphasized. In the method teaching programs are parallel with training ones, which means teaching programs are



meaningless with no training consideration whereas teaching programs are conducted regarding children tendencies.

Of creative educational programs conducted in many advanced countries is children education with history and archaeology aimed to acculturate and self-identification. Therefore, in the process of education plans will be conducted that can be used for Iranian children as role model, regarding Iranian long history and preventing identity crisis among juveniles.

In present paper, the authors try to present models for making toys in creative child oriented teachings; and inventing archaeological sites to teach them excavating when rising children curiosity and creativity; teaching dealing and preserving material to make ties between future generations and our history.

Keywords: Archaeology, Creative teaching, Children and adolescents, Models, Making toys, Excavation, Conservation

Ethnoarchaeological Studies on Pottery Manufacturing Process and Developing Specialization at North of Iranian Central Plateau: Case study, Study on Pottery Manufacturing at Ahmad Abad Koozehgaran Village, Varamin

Frida Foroozan, Mahdi Golcheh

(M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University of Abhar Branch)

Abstract: Today, archaeological topics cannot be regarded only to the past. From spatial point of view, distinctions among archaeological topics are basically impossible for destruction of ancient sites. More than 1.5 centuries archaeologists assumed that archaeological issues are the material remains recovered, gathered, classified, and describe from archaeological strata, not considering cultural environment as a context for material formation. One of the new methods in New Archaeology is Middle Range Theory with series of the other theories as a bridge among experimental evidence and abstract thoughts. It is necessary for making reasonable connection among material remains that is experimental or ethno archaeology. Applying related theories with present people life styles, in present research it is attempted to study intangible dimension of a given culture and its dynamics. Here there has been evaluated pottery manufacturing process and sequence and the relation with developing specialization and locating manufacturing and remanufacturing systems in natural resources usage, while organizing habitat and subsistence subsystems at Ahmad Abad Koozehgaran village, Varamin.

Keywords: Pottery manufacturing, Ethnoarchaeology, Manufacturing sequence, Ahmad Abad Koozehgaran.



Computer Reconstructing of Sassanid Palace of Damghan Relying on Archaeological Evidences and Records

Elham Moradi*, Basireh Basirnia**

(M.A Student in Archaeology, University of Sistan and Baluchestan*, M.A in Urban Planning, University of Tarbiat Modares**)

Abstract: Damghan Sassanid palace is located at about 200m southwest of Tepe Hisar. It was discovered at 1931-1932 AD during excavations at Hisar by Erich Eschmidt. He believed the palace was for Qobad I (448-531 AD). According Herzfeld the palace was for Early Sassanids. Today the remains of palace are several broken walls and patches of a plaster floor. Regarding remained evidences and records from reconstructed drawings of the structure Sassanid architectural characteristics can be seen such as symmetrization, using high and tall arches, local material, and plaster decorations. In present paper we are intended to use software for three dimensional simulations from the palace to provide better analysis of the left structure of Sassanids' and structural comparison with the other palaces.

Keywords: Palace of Damghan, Sassanid, Computer simulation, Architecture.

Preserving Material during Excavation at Bazgir Mound, Minoodasht

Marzieh Moslehi*, Ghorbanali Abbasi**, Jabraeil Nokandeh***

(Golestan Institute of Higher Education *, M.A in Archaeology, Golestan Institute of Higher Education**, CHHTO of Gurgan Province***)

Abstract: Bazgir mound is one of ancient sites of eastern margins of Gurgan plain, 80 Km from Torang Tepe. By an exquisite metal object collection at 2000, the name of mound was presented in archaeological literature, and at 2010 Gh. A. Abbasi excavated it who recovered cultural strata from 5th millennium, Bronze Age, Iron Age, Parthian period, and temporary period; with varieties of material culture including potteries, stone, bone, metal, fiber, wood, and brick, and mud brick architectural remains.

Regarding balancing with peripheral soil for buried objects or gradually will be balanced; erosion process begins just when object recovers. Contemporaneous with Bazgir mound excavation, preserving was considered seriously. Present paper studies conserving recovered material in field, packing, transporting to store and conserving architectural remains on the site.

Keywords: Bazgir mound, Preserving Material, metal object, architectural remains,



Investigations on Bronze Age Cemetery Deh Paein, Ysouj, According Paleoparasitology Studies

Mohammad Masumian*, Gholamreza Molavi**, Reza Naseri***, Iraj Moobedi**, Mahsa Sadat Maleki**, Parisa Arabi*, Kobra Mokhtarian****, Ghasem Hoseini*****, Saeid Sattar Nezhad*****
(* M.A Student in Archaeology, University of Tehran, ** Tehran Medical University, ***University of Zabul, **** Graduate Student, Medical University of Shahr-i-Kord, ***** M.A in Parasitology, Yasouj, ***** B.A in Archaeology)

Abstract: Naseri excavated Deh Paein Bronze Age cemetery, at 2012, for ICHTO. According agreement between ICHTO and Medical University of Tehran, samples from 9 excavated graves were sent to parasitology laboratory to be examined- It is better to say that the project was the first of its own type. It is an attempt to recognize prehistoric pathogen factors and their role in helping archaeologists to be familiar with diseases by investigating remained material of graves.

Considering paleoparasitology that is based on classic studies and methods and extracted information from aDNA, at first step in laboratory experiments classic technics were applied means providing thin layers of hard tissues form latrines and hydrating them; at this stage tiny amount of the sample was studied. Probably people were infected by pinworm (*Enterobius vermicularis*), apparently will be confirmed by finishing the experiment. Identifying diseases can help to understand subsistence and type of foods; following studies helps to clarify the results.

Keywords: Dehpaein, Cemetery, Bronze Age, Paleoparasitology, Pinworm.

Strategies to Preserve Archaeological Sites from Developing Effects

Behrang Makvandi*, Masoud Jani Pour**

(Under graduate, Islamic Azad University, Sciences and Researches Branch*, M.A Student in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch**)

Abstract: Being a developing country, Iran annually needs numerous infrastructural, industrial, and developing structures. On the other hand Iran has human history in his heart; where is full of valuable ancient relics and unsaid secrets of our ancestors.

Developing and services for urban and rural centers are obvious, although preserving and conserving archaeological sites are apparent, at least in developed countries.

According to present laws and regulations, all organizations, offices, true and legal personages have to be inquired from ICHTO before conducting a project. Despite of predictions, sometimes we can hear of damages to ancient sites. Unfortunately, damages are mostly for governmental projects indicating lack of effectiveness of present regulations regarding preserving and conserving of ancient sites.

For numerous numbers of sites, and industrial projects, Khuzistan province has damaged a lot.



Present papers aim to present functional model for prevention from more damage, by criticizing current strategies, clarifying their unsuccessfulness, and study and review several success and unsuccessful projects.

Keywords: Cultural heritage, Preserving, Ancient sites, Development.

Archaeological Site Museums, Necessity for Preserving and Introducing Material Culture and Tourism Development (Kabud Mosque Site Museum)

Mahtab Eslami Nasab, Mahtab DadKhah
(M.A in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: For the first time, creating site museum was suggested for Kabud mosque. Its function is to present, preserve and conserving archaeological sites. On the other hand, presenting recovered material at the relevant site results into tourism development and consequent economic prosperity for cultural areas. They can cause permanence and appropriate attentions from the authorities that consequently reduce risks of natural and human destructive factors. Furthermore, the other advantages of creating site museum are spiritual and scientific enjoyment, providing academic atmosphere, establishing scientific and practical exchanges with a given site museum and the other museums with relevant international research centers, whereas promote public knowledge and information about cultural heritage. The authors evaluate Kabud Mosque site museum as case study to study the nature of site museum phenomenon. Archaeological excavations at Kabud Mosque resulted into valuable objects that demands vast researches for creating more knowledge. Creating site museum at the site made a platform for more archaeological investigations creating precious cultural achievements as result. The present paper attempts to know cultural achievements of site museum phenomenon and relevant explanations.

Keywords: Site museum, Archaeological material, Preservation, development, cultural tourism

PIXE Analysis of Khosro II Silver Coins

Rasoul Mousavi Bideli*, Seyyed Mahdi Mousavi Kouhpar**, Javad Neiestani***
(M.A Student in Archaeology, Tarbiat Modares University*, Assistant Professor, Tarbiat Modares University**, Assistant Professor, Tarbiat Modares University***)

Abstract: PIXE analysis of silver coins is one of thorough evaluating methods on consisting elements of them. Recognized elements in coins are including copper, iron, lead, nickel, calcium, and titanium. The method can be informative for consisting chemical elements regarding economic condition and mines. Through Sassanid period all mints changed their routines in coinage, and choose new material resources for melting. During Khosro II reign, golden, silver, copper, and bronze coins were minted, but silver coins were more signified regarding rate of metal value and geographical penetration. Actually, silver considered as one



of the monetary foundations flowing economic. In present research 15 silver coins of Khosro II was examined by PIXE machinery; subsequent results indicate that Late Sassanid political and economic condition were effective on coins karat. Bibliographical and analytic methods were used in the research.

Keywords: Sassanids, Khosro II, Coin analysis, silver, PIXE

Archaeology of Body Body as Material Culture in Archaeological Literature

Maryam Naeimi, Arman Masoudi
(M.A in Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Archaeologists' practice is defined with material culture. Material culture forms significantly and it is actually production of humans and their subjectivity. Human body, in recent decades has been considered as material culture in many archaeological studies.

Body is one of the first territories in the world that was transformed by human. Every ones' life style and routine physical activity affect his body. Derived diseases and injuries of activities are among phenomenon that can be studied by archaeologists when body (mostly skeleton) is available. Studies on body in archaeology can be categorized in 4 main groups: (1) Art history studies (2) visual manifestation of the body (3) engenders archaeology (4) Phenomenology. Study of the body should not be restricted to external characters, but should be focused on bilateral interactions between persons and objects. Persons who affect body and persons who understand it; therefore, studies on body relate to archaeological context and consequent interpretation. Body can be reproduced by second hand factors such as statues, photography, and painting. It can be disseminated by disarticulation.

What is going to be said in present paper is various landscapes involving with body from archaeological point of view: including astrology, social archaeology, depictions and statues archaeology, archaeology of photograph, phenomenology of body, landscape phenomenology. The authors introduce pioneer archaeologists of each topic with several case studies.

Keywords: Human body, Material culture, Visual manifestation, Phenomenology, implication

Dava dashi Newly Found Rock arts at Ghezel Ozan Banks, Tarom, Zanjan

Ali Noorollahi
(Graduate Student in Archaeology, Islamic Azad University, Science and Researches Branch)

Abstract: Following surveys and excavations at Tashvir village, Tarom, several rock arts were recognized between Tashvir and Chamleh village depicting ibex, dromedary, gazelle, and geometrical designs. Their length varies between 15 to 20 cm. they were created by



hammering technic. They are carved on a rock at southern slope in a small valley derived from Ghezel Ozan. They are similar to found depictions at southwest such as Horand, Laghlaghan, Depictions of Mahabad, Qazvin and the other neighboring lands. They are important because such rock arts have not been reported from Zanzan province. The newly found depictions can determine rock art distribution in this part of Iran and increase our understanding. The author's aim is describing history of rock art studies, designs, and finally summing up what was said earlier.

Key words: Rock art, Zanzan, Tarem, Dava dashi.

Archaeological Studies on rock arts at Central District of Tafresh, Markazi Province

Ali Noorollahi*, Sara Alilu**

(*PhD Student in Archaeology, Islamic Azad University, Science and Researches Branch,** Independent Researcher)

Abstract: Tafresh is located at Markazi province, 221 Km southwest of Tehran, 34° 41' longitude and 50° latitude; at Abkamar basin and 1900m elevation. It is enclosed by central range from east, south and west and finally reaches to Ghareh Chai Valley with steep slope. Tafresh covers 3735 Km² area that limits to Saveh from north, from east to Qom, from south to Ashtian and Arak, and from west to Komeijan. At 2007, the region was surveyed for the first time resulted to recognizing two groups of rock arts.

(1) The rock arts of Gandom Kuh and surroundings is located at northeast and left of Tafresh-Kharazan road; it is typically of the most important geographical phenomenon formed from geological activities, that is consisted of grey granites with 1170m elevation.

Local people believe the mountain as storage of wheat for war, drought, and famine where was connected to foothills by clay pipelines to carry the crop downwardly.

On high rocks of Gandom Kuh and surrounding foothills, more than hundreds of reliefs were created by blowing; and like neighboring areas (Qom, Komijan, Khomein, Arak) they are mostly ibex, depicted abstractly with solid body, semicircular horns and raised tails in different directions and sizes. Some of them were carved with details such as beard, body, and neck.

(2) Yazili Chai gorge rock arts. It is located on low part of lime rock, northwest of Dar Bar village, Roudbar rural district. There are about 70 rock arts including geometrical designs (Partitioned circles, and quadripartite squares). Circles are carved with direct and bent lines under them (unknown) whereas inner space are partitioned with several horizontal lines, and a flower-like design with a carved cross in it.

They are comparable with rock arts from the other regions of Markazi province. In present paper the authors attempt to analyze chronology, styles and probable reasons for creation such depictions.

Keywords: Markazi province, Tafresh, Rock art, Gandom Kuh, Yazili Chai, Ibex



Survey on Marianj Reliefs, Hamedan

Ismael Hemmati Asandariani*, Ismaeil Rahmani**

(M.A Student in Archaeology, Tarbiat Modares University*, M. A in Archaeology, Tarbiat Modares University**)

Abstract: Reliefs are among the most outstanding artistic treasures used as simple tool to express thoughts and beliefs by civilisations, cultures, and societies in the past. They are mostly significant in art historic, archaeological, and anthropological studies. Like the other area of Iran, In Hamedan province collections were reported and documented that can be solution for such problems when studied and analyzed.

The surveyed reliefs are located at 10 Km northwest of Hamedan on Alvand ranges foothills. They are including collections named Do Khaharan (two sisters) and Dust Ali, not so far from each other, southwest of Marianj Township. Two Sisters collection were carved at Marianj-Solan road on lower parts of heights of the region, on several flat compact slabs, whereas Dust Ali collection are carved on the highest heights of the region. The used technics are mostly hammering, abrasion, and in some cases carving. Motifs are including goats, canines, and anthropomorphic which are depicted single or in groups. The mentioned reliefs, and their quality, quantity and similarities are comparable with the other reliefs from Iran, and the other regions of Iran.

Keywords: Hamedan, Marianj, Relief, Do Khaharan, Dust Ali

The Pathology of Iranian Prehistoric Sites and preservation Strategies (Hisar Mound of Damghan)

Elham Vosugh Babai*, Hassan Karimian**

(M.A. in Archaeology, University of Tehran*, Assistant professor of Dept. of Archaeology, University of Tehran**)

Abstract: In recent decades paradoxes between historical and cultural identity of the cities, from one hand, and growing population and developing plans, on the other hands became a global problem and resulted to irretrievable losses to ancient heritages of nations. Among them, archaeological sites bear damages, especially the ones that are next to urban centers or at the direction of developments. Increasing development of dam projects, railroads, airports and satellitic townships impose damages to cultural sites.

However, every violation against cultural sites impose irretrievable damages, regarding rarity of prehistoric sites in Iran, the raised question is how such registered sites can be preserved from harmful environmental and human factors? Can one preserve sites and material culture from destroying factors by exploiting global experiences and using scientific methods?

The authors aim is to present preservative strategies by study and understanding destroying factors and process of noble prehistoric sites. Therefore, Hisar prehistory site, as case study, that has been facing destroying in recent years, was studied.



Derived results of the research clarifies that sacrificial of national identity in expense of development can be prevented by scientific preserving methods, at the same time, stable development with using appropriate exploitation from ancient sites relating to national programming.

Keywords: Hisar Mound of Damghan, Pathology, Preservation, Stable, development, Developing activities

Introducing and Recognizing of burial position at Istakhr

Afshin Yazdani*, Fazlollah Habibi**, Maral Khaef**

(*Ph.D. in Archaeology, Parse- Pasargadae World Heritage Base, ** M.A student in Archaeology, Islamic Azad University, Marvdasht Branch)

Abstract: The recent archaeological survey conducted at Polvar River valley and near to Istakhr to determine the city boundaries; there have been discovered 3 spaces for the first time, (1) an enclosed trace like space, (2) A platform with lots of human remains and (3) shreds at the rocky slopes dominating Istakhr. Regarding to architectural evidence such as fire place and ossuary; and considering the facts position and expansion, the discovered evidence can be suggested as a place for leaving dead and the other related practices for Istakhr at historic period especially Sassanid, should be studied and analyzed more thoroughly. The enclosed stone platform with clusters of fragments of human remains can be identified and confirmed as one of the most ancient archaeological records for dead removal against scavengers and consequent burial of the bigger remained bones in ossuary. The present research conclusions can be highly valuable regarding to religiology next to Sassanid kings.

Keywords: burial, Istakhr, Historic period, Ossuary

Digital Documentation in Archaeological Excavations

Roohollah Yousefi Zoshk*, Alireza Sardari Zarchi**, Hojatollah AhmadPoor***, Nahid Nezari***

*(Islamic Azad University, Varamin- Pishva Branch** ICAR, *** M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: By developing multidisciplinary approaches and recent space technology growth considerable advances accomplished on applicable planes in archaeology such as documenting in the site and archaeological analysis of data. The paper is an investigation on cognitive and methodological context of a research framework used for integrating digital documentation in excavation, data management, and 3D presentation. Using GIS and Total Station devices make possible a dynamic recognition of recovered data from excavation in a 3D environment. Therefore, it awards for researcher better understanding of excavated site stratigraphic relations and time-space patterns. However, the other applied methods of classification methods and statistical analysis help to information derivation; but new



discussing tools and methods can present new solutions to documenting present organized excavations, and also use remained paper data from previous excavations in one model. In present paper the authors use excavations at Meimanat Abad prehistoric Site as a case study.

Keywords: Archaeological excavation, GIS, Total station camera, 3D model



Archaeological Surveys

Settlement Systems and ancient cultures of western areas of Karkheh River, Southwest of Iran

Loghman Ahmadzadeh

(M.A. student in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: As one of cultural regions of Iran, Susiana plain with effective mechanisms of cultural, social, economic and political interactions with the other regions have been of topics to be investigated. But regarding long systematic researches in the region parts of it remained unknown or less known. Despite of some researches in the area, they have not played role in promoting our understanding, because their sectional nature and unpublished the results.

Western areas of Karkheh River are one of the regions that nature of political, social, cultural, and economic interactions is not so clear. Archaeological survey project at west of Karkheh River was formed to create better understanding about evolutions in the regions aimed to providing geographical coordination with GPS for all archaeological sites at west of Karkheh River. However, regarding historical and scientific significance and providing profile of cultural and social evolution of the region following points were considered in recovering main data. Registration and recognition of archaeological site of western areas of Karkheh for: (1) formulating archaeological map of western areas of Karkheh River (2) estimating population of the area at different periods (3) determining population fluctuations in long period (4) determining connections of archaeological sites with natural resources (5) determining inter regional cultural borders (6) determining hierarchy in archaeological sites (7) understanding spatial relations among archaeological sites (8) providing various maps from archaeological sites distribution at west of Karkheh area; and finally, publishing a summary about results for national and international researchers.

Our survey in the area, previously less known, resulted to discovering numbers of archaeological sites from Middle early and late Susiana, Late Susiana 1, Late Susiana 2, Late and Early Susa II, Sukalmakh, Middle Elamite, New Elamite, Parthian, Sassanid, Islamic. During the survey 72 sites were recognized and evaluated.

The lecture aims to present archaeological finds of Susiana plain territory and its role in cultural evolution in the context of plain.

Key words: Susiana Plain, West of Karkheh, GPS, Archaeological surveys

Archaeological sites Survey and Identification at eastern Gorgan Plain

Mohammad Ershadi*, Ismail Safari Tamk**

(*M.A in Archaeology, Golestan Institute of Higher Education, ** CHHTO of Golestan Province)

Abstract: Gorgan Plain area begins from Caspian Sea and reaches to Golestan forest in 120 Km direct line. There are several permanent and temporary rivers at eastern area among them are Mars, Qarnaveh, Kal Aji, Zas, and Roud Madarsar that join to Gorganroud River. There are human settlements at their banks since prehistoric periods.

The history of studies at east of Gorgan Plain dated to 1970s when Kiani from Iranian Archaeological center conducted surveys on Gorgan Great Wall and city-castles of Gorgan Plain, then Nokandeh and Rakavandi, and later a joint from ICHTO and University of Edinburgh followed researches. At 2007 Safari Tamk surveyed east of Gorgan Plain to register sites in national file.

In the project 160 archaeological sites were recognized including mounds, sites, ancient cemeteries, shrines, Imamzadehs; and material cultures such as potsherds, stone tools, glasses were collected from ancient sites areas.

The paper attempts to study cultural sequence at east of Gorgan Plain according to collected data from survey and analyzing subsequent settlement distribution.

Keywords: Archaeological Survey, Gorgan Plain, Goegan Wall, Cultural Sequence

Archaeological Sites at Pirtaghi Dam Basin

Soraya Elikaei dehno*, Morteza Geravand**

(*M.A in Archaeology, National Museum of Iran, ** M.A in Archaeology)

Abstract: The survey of Pirtaghi Dam basin, Ardebil province, conducted at 30.8.2010 in cooperation with groups of archaeologists. Politically, it is divided among Eastern Azerbaijan, Ardebil, and Zanzan provinces. Ghezel Ozan, a major permanent river, flows west-southeastern ward through the area and pours into Sefid Roud Dam. Outcrops of volcanic rocks and intensive erosion of the area has coarse view. Through the survey 31 archaeological sites were identified, at river banks, dated to prehistoric, historic and Islamic periods. According to surficial data, glazed and unglazed potsherds, recognized sites are mostly historic, probably Late Sassanid, and Early and Middle Islamic. They are indicating pastorals approaches at Sassanid and Islamic periods in the region. However, GIS studies suggest that steep slopes of Ghezel Ozan valley and pasture weakness in the area, make settlement difficult for pastorals. But, material culture and collected data have another implication. On the other hand, architectural structure remains and hearth for domestic activities in some of the sites sections indicate settlements from mentioned periods.

Keywords: Pirtaghi, Pottery, Prehistory, Parthian, Sassanid, Islamic

Archaeological Surveys at Omidieh Plain, Southeast of Susiana Plain

Mahdi Omidfar

(B.A in Archaeology, Azad University, Shoshtar Branch)

Abstract: Because of archaeological significance of the region, most of the conducted of the region carried out in this region. Therefore southern parts have not been properly and systematically surveyed. However, Donald Mc Cown surveyed districts of peripheral areas of



Ahvaz and registered 4 sites in Omidieh plain. After that, the area has never been surveyed systematically. Therefore our information about settlement systems in the small marginal plain of Persian Gulf can help us to make a bigger picture from all Khuzistan plain. The author surveyed systematically the plain, at 2012 that resulted to register 64 ancient sites from mid-3rd millennium that were unknown until now.

Presence of such settlements, previously known in Susa, opened new season regarded to 3rd millennium cultures between Mesopotamia and Zagros heights for researches. The paper aims to present available settlements in the plain especially 3rd millennium settlements such as Ramhormoz, Behbahan, and Noor Abad.

Keywords: Archaeological Survey, Sushan Plain, Omidieh Plain, 3rd millennium BC.

Mahallat from Archaeological Point of View A summary of results of archaeological surveys of Mahallat

Seyyede Leila BaniJamali*, Javad Alaei Moghaddam**

(*Graduate Student in Archaeology, Tarbiat Modares University, ** University of Zabol)

Abstract: As one of the eastern cities of Markazi province, and regarding locating in an important historical region, Mahallat has valuable ancient sites from millennia earlier to recent century with considering research values.

It made the authors conduct a systematic archaeological survey to study settlements of the region one by one. As result all sites of the regions were recognized and studied, at the same time the settlement patterns of all different cultural period were identified.

Relying on archaeological studies, in present paper the authors try to summarize the results of the survey and the studied settlement patterns.

Keywords: Mahallat, Archaeological sites, Archaeological survey, Settlement patterns

A Brief Report from Mahallat Prehistoric sites

Elham Jafari*, Javad Alaei Moghaddam**, Jebraeil Nokandeh***

M.A. student in Archaeology, Golestan Institute of Higher Education*, Faculty Member, University of Zabol**, Ph.D in Archaeology, Golestan Institute of Higher Education***

Abstract: Being from Markazi province, Mahallat is a city nearly located at east of Iranian central plateau; and regarding to environmental structure, its area is a mountainous range within Zagros ranges with width valleys. It can be said, generally, that the city is consisted of elevated and chained range at north and south, expanded valleys and oval small foothill plains in the central district of the city. The most important water flow is Qom Roud River.



Regarding to climatic condition through different cultural periods, the region has witnessed varieties from different settlements. According to archaeological surveys, there have been identified 10 sites dated to different prehistoric periods, mostly related to chalcolithic period. Unfortunately, it should be considered that while some of the sites are significantly important, there have been no independent study, but they are unknown to scholars.

In the present papers, the authors study cultural relation and similarities among the sites and near regions based on pottery samples while they introduce Mahallat prehistoric sites.

Keywords: Mahallat, ancient sites, chalcolithic periods, Iron Age, cultural relation.

Distributing patterns of Parthian sites at Rudbar, south of Kirman, Iran

Salman Pur Habibi*, Hamideh Chobak**, Mehdi Rahbar**, Mohsen Qasemi***, Ali Daneshi****
(*M.A Student of Archaeology, Golestan Institute of Higher Education, **ICHHTO, *** Golestan Institute of Higher Education, ****Jiroft Archaeological Base)

Abstract: Productive Rudbar Plain, is located at eastern Halilroud bank in Jazmoorian cultural region, and at one of main routes connecting Sind valley to central south and southwest of Iran. It is referred as “Gedrozia”, “Makan”, and Ecofajia” in historic texts where Cyrus the Grate and Alexander passed it through their expeditions.

More than 290 sites were recognized through conducted surveys in the region. Of the recognized sites, around 145 sites were affiliated to historical periods (Achaemenid, Parthian, and Sassanid) where 100 are exactly Parthians’.

At Parthian period southeastern regions of Iran were highly significant for neighboring with Kushans’ territories, and positioning at one of Iran-India commercial routes. According to Studies, most of the Parthian sites in the region are big, with numerous amounts of cultural data; however fundamental researches have not been conducted in the region yet.

In present paper it is attempted to study Parthian sites distribution in the plain. The authors concluded the present Parthian sites of the region formed in linear order parallel with the river and “Lando” and “Namoord” cultures are available in the site with the other Parthian pottery.

Keywords: Roudbar of south, Southeast, Distribution patterne, Halilroud

Archaeological Survey at Veisian district, Doreh Chegeni, Lorestan

Mohammad Javad Jafari*, M. Hossein Azizi Kharanaghi**
(*CHHTO of Northern Khurasan Province, ** PHD candidate of Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Archaeological survey at Veisian conducted, aimed to gain and understand information about past people of the region while analyzing and describing remained material culture. Veisian is one of the Chegeni environs, located at Lorestan province, 20 Km from



Khorram Abad. It covers about 300 Km² consisted of Shurab and Veisian rural districts. Khorram Abad River, the most important water supply in the region, divides the region into northern and southern districts. Former district is a fertile plain whereas the latter is sparse mountainous forest. The river enters into survey area from east and after 25 Km connects to Kashkan River, coming from north, at Veisian and changes into roaring Kashkan. Most of past and present settlements founded at Khorram Abad River banks. But pastures, seasonal streams, and springs have been among factors absorbing human societies into mountains and southern valleys of the region. The region area consisted of 7 standard geographical sheets with 1:25000 scale divided into 54 squares with 2.5×2.5 Km.; through 30 days there were identified and documented 119 sites among them mostly were Iron Age and Parthian sites, whereas Sassanid, Islamic, Bronze, Chalcolithic, Qajar and Pahlavi Site could be seen, being, settlement, cemetery, castle, shelter and cave, residential and public structures.

Keywords: Lorestan, Archaeological survey, Zagros archaeology, Veisian, Shurab

Middle and Late Bronze Age (Godin III) settlement patterns in Songhor va Koliaei plain

Hamid Haririan

(M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

Abstract: In the present paper it is proceeded to study Middle and Late Bronze Age settlements distribution using effective variants on locating at Songhor Plain, east of Central Zagros. According to investigations, there have been recognized 15 sites in the region. Applying GIS the most important environmental factors such as elevation, slope and its orientation, expansion, vegetation, distance from water resources and the other settlements were used to analyze settlement patterns. Results indicate that choices on settlement locations are depended to environmental and climatic conditions. The best viable environmental conditions in Middle and Late Bronze Age are at elevated foot hills. The settlements are mostly located at 1800m height that means the regions with the most environmental viability for living and husbandry. Using appropriate environmental conditions, actually, is resulted from the society's adaptation with environment and facing to Animal husbandry rather than farming. Thus, it can be understood that water resources and ranges richness through Songhor mountainous valleys provided patterns between societies and peripheral environment to acquire their needs and penetrating Godin III culture into Songhor Plain.

Keywords: Eastern Central Zagros, Songhor & Koliaei, Settlement patterns, Middle & Late Bronze Age, Godin III culture.



Pattern of Exploiting Caves and Rock Shelters at Izeh, an Ethnoarchaeological Survey

Neda Hossein Tehrani*, Morteza Rahmati**

(Graduate Student, Dekan College, India*, B A. in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch**)

Abstract: Izeh is located at north of Khuzistan and ancient Dez-Part road connecting Khuzistan plain to Central Iranian Plateau. It was ethnoarchaeologically surveyed at 2012 by authors. The studied area is consisted of eastern and western suburbs of Izeh (Pian, Halaijan, Dehdez), Chehl tanan village (and northern river trail), Shivand and Abgonjeshkak villages that was surveyed with intensive method; and all the caves and rock shelters that are in use by local people were surveyed and documented. In the survey the authors mostly focused on nomads' migration routes that even today traditionally is used same as thousands previous years. Archaeological studies at Susan Plain, Izeh plain, Pian, and the other regions of Izeh are implying high potentiality of the region for human societies' settlements at Upper Paleolithic and Neolithic. Therefore, the research was conducted covering the area to follow and complete stone age researches from ethnoarchaeological point of view. The authors' main goal is systematic ethnoarchaeological studies on local nomads who are from Bakhtiari tribe whot relatively maintained nomadic life style. It provided opportunity to gain sum up in present functions of such natural shelters in Izeh by ethnoarchaeological studies.

Keywords: Cave, Rock shelters, Bakhtiari nomads.

Prehistoric Settlement patterns at Jaajarm Plain, northern Khurasan province

Mohsen Dana*, Ali Hozhabri**

(Graduate student, Tarbiat Modares University*, M.A in Archaeology, University of Tehran**)

Abstract: Located at southwest of northern Khurasan province, Jaajarm is at the northeast furthestmost of Iranian central plateau. The town is included three major plains: Shoqan, Sankhost, and Jaajarm where are semiarid with less precipitation, from climatic point of view. Kul shur river originated from Asfaraïen ranges at east and flows into Kavir Desert at south of Jaajarm plain. The region was registered at 2009, when 161site were recognized, amongst 11 popular prehistoric ones, from neolithic to Iron Age. Being categorized in 3 settlement clusters, the region prehistoric sites present special pattern. The first cluster that is located at north is Shoqan productive mountainous plain. The plain is at the ancient Nishapur- Gorgan road, which is regarded as secondary today. The second cluster, including parts of Sankhost and Jaajarm, penetrate into the region from north of Central Plain. Tepe Pahlevan, The earliest recognized site through the survey, categorized in 2nd cluster, undoubtedly was a manufacturing center for lithic beads. The 3rd cluster is located at south of Sankhost and Jaajarm plain on desert margins and close to Kul Shur River. The peripheral territories of the sites of 3rd cluster are saline soil.

Study on settlement clusters of prehistoric sites of Jaajarm indicate that they were located at commercial rout while the ancient climate of the region differed from today conditions.

Keywords: Khurasan, Prehistoric, Settlement patterns, Survey



Settlement pattern of Sumbar River Basin, North of Khurasan

Norouz Rajabi

(Faculty Member, Islamic Azad University, Marvdasht Branch)

Abstract: Sumbar River originates from foothills of Mesino heights at north of Bojnurd and flows westward. Following “Akhil Treaty” the river bed determined as the border between Iran and Turkmenistan that flows out of border connecting to Atrak River. Southern banks of Sumbar are located in Iran territory. Archaeological survey indicated that the earliest settlements of the area are dated to Chalcolithic period. Through 3rd to 1st millennium settlements of the valley considerably increased. In historical period site numbers increased to 11. In early Islamic centuries, settlements of the region decreased dramatically whereas in Middle centuries, by 19 sites, it was settled more than previous periods and in late Islamic centuries they decreased again. Present paper resulted from survey on south banks of Sumbar valley in Iranian territories. Accordingly, northern banks at Turkmenistan territory should be surveyed for better understanding of settlement patterns in the cultural basin.

Keywords: Archaeological survey, Sumbar valley, Mound, Site, Pottery.

Parthian Settlement Patterns in Nahavand Plain

Nematollah Saraghi*, Moslem Jafari**

(M.A in Archaeology, Tarbiat Modares University*, Graduate Student, Tarbiat Modares University**)

Abstract: Nahavand plain is located at southwest of Hamedan and Central Zagros cultural basin. Especial environmental condition of the region (mountains, fertile soil, Gamasiab River) formed several small settlements in Parthian period. Our aim is determining settlement patterns, descriptions, classification and typology of Parthian potteries, at the same time identifying economic and cultural interactions of the region with the other Parthian centers at west, northwest, and southwest. Therefore, Nahavand plain was surveyed in compact method; as result 48 sites from parthian period was discovered. The sites mostly were overlooking Nahavand plain, close to water supplies, as temporary and pastoral settlements on natural arduous heights and strategic positions. Most of the sites were one-period-site and with no architectural trace, probably related to pastoralists. The forms of Parthian potteries of Nahavand Plain are including bowls, jars, and vats and “Clinky”, decorated with incised and rope designs. They are comparable with recovered potteries from Bistoon, Nooshijan, Hegmataneh, Qaleh Zahak, Qaleh Yazdgerd, Khorheh, Kangavar; and Khorram Abad, Borujerd, Nour Abad valleys, and most of western regions of Iran.

Keywords: Nahavand, Central Zagros, Gamasiab, Parthian, Pottery, Clinky.



Prehistory Archaeological survey of Babol

Sa'adi Saidian*, Mohammad Dehestani Kolagar**, fatemeh gholizadeh***
(Graduate Student in Archaeology, University of Tehran*, M.A in Archaeology, CHHTO, Babol**,
Graduate student, Tarbiat Modares University***)

Abstract: South region of Caspian Sea, as different geographical Unit in Iranian Plateau, has been considered by human societies for appropriate climatic conditions, rich and permanent water resources, vast plains with fertile soils, easy accessibility to plant and animal food supplies, easy interregional relations, and especial communicating position, since earliest times. Caspian Sea and Alborz ranges at south, as high Dam separating the region from Iranian Central Plateau causes high precipitation, resulted into different environmental and climatic condition from the other region of Iran, implying existence different settlement patterns a reasonable consequence. In present paper, the effective factors in settlements distributing patterns are studied, introducing prehistoric sites of Babol (like the other regions mostly dated to Iron Age) and subsequent archaeological analysis. The results suggest that effective factors in sites and settlements distributing patterns at low lands of central regions of north differs from the other areas, consequently causes practical limitations and potentiality in archaeological surveys in the region that can be concluded into misunderstanding about cultural evolution in the region if there is unfamiliarity with them.

Keywords: Mazandaran province, Babol, Archaeological survey, Iron Age, Settlement pattern.

Analyzing Environmental Conditions Effects on Distributing Chalcolithic sites at Khomein

Gholam Shirzadeh*, Monireh Mohammadi**, Ghafur KaKa**, Abbas Bavarsaei**
(*Graduate Student in Archaeology, mohaghegh Ardebily University, ** M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch)

Abstract: Archaeological surveys indicate that environmental factors have direct effects on subsistence and patterns of human settlements in different geographical regions. Among them, regions from different geographical areas such as mountainous areas and low regions can comprehend various human cultures.

Regarding this, Khomein can be a good model. The area is located at south of Markazi province where is related to Iranian Plateau low lands north and northwardly, and to eastern margins of central Zagros of Iran south and southwardly.

At 2009, an archaeological survey resulted into 16 sites recognition dated to Chalcolithic. Especial researches indicate that the period settlements were located at 1800 to 2200m height. The sites located at this geographical zone are small and seasonal. Furthermost, the settlements are mostly close to water resources such as rivers and springs.



In the present paper, it is attempted to analyze effective environmental conditions on settlements at the region, at the same time, the state of environmental factors effects on settlement patterns at Chalcolithic in the region.

Keywords: Archaeological survey, Chalcolithic, Khomein, environment, settlement.

Investigation into Settlement Pattern of Parthian Settlement at Kahnuj Plain, Kerman

Omid Samadi*, Mahdi Rahbar**, Hamideh Choobak**, Mohsen Ghasemi***, Reza Riahan****

(*M.A in Archaeology, Golestan Institute of Higher Education, **CHHTO, *** Golestan Institute of Higher Education, ****CHHTO Kerman)

Abstract: As southernmost city of the province, Kahnooj is located at southeast of kirman. It consists of vast plain with rare heights, whereas few seasonal and permanent rivers provide water for the plain. Ancient historical sources refer to the area as district of Rudbar and describe it as castle and home. The others refer to it as Castle of Kahnu Malek Dinar. Kahnuj was bigger than today until recent decade and various archaeological surveys were conducted in it; today, surveyed areas are separated from Kahnuj, being politically joined to the other areas and can be studied in those areas. The only survey at today territory of Kahnooj was conducted at 2009. In the survey 102 sites were recognized among them 45 Parthian sites with local Parthian material culture. Unfortunately, there have not been vast systematic researches on available Parthian sites of the region. In present paper it is attempted to study Parthian settlements and their distribution patterns in the region, regarding large numbers of Parthian sites in the region and their importance in southeast area with not so much information about Parthians. According the survey, it is clear that for the lack of water supplies and fertile soils, settlements were distributed on the path of the only permanent river of the region (Halilroud) in linear form. Probable presence of temporary settlements (maybe pastoral) next to seasonal rivers in the plain is not so far that needs excavation for further proofs. However, local southeast pottery types (Londo and Namoord) were recognized previously in Afghanistan, Pakistan, and Iranian Sistan and Baluchistan are presented as part of pottery culture of Parthian sites of Kahnuj plain.

Keywords: Kahnuj, Parthian, Southeast, Archaeological survey, Londo, Namoord.



Archaeological sites Identifying and surveying at Khaseh Roud River Banks: From Ziarat Village to Nahakhoran Valley in Gorgan

AliMohammad Alaaldin*, Mohammad Sadegh Davari*, Jebraeil Nokandeh**

(*B.A in Archaeology, Golestan Institute of Higher Education,** Archaeological Research Center, Manager of the World Heritage Site: Gonbad-e Qabuos)

Abstract: Being originated from Alborz ranges at south of the Gorgan, Khaseh Roud river is one of the Gorgan area rivers that passes NaharKhoran Valley, then after Gorgan Plain joins to Qareh Su River (one of the three major rivers of Gorgan Plain). Ziarat summering village located at Khash Roud River banks with 900-2700 m elevation and 15 Km from south of Gorgan and 50 Km from Caspian Sea. The history of historical surveys dates to 1960s when late Masih Zabihi, history teacher and Ziarat native, had attempts regarding to geography and local people culture and with Dr. Sotoodeh cooperatively published reports. Ziarat has been considered by researchers for its historic context, live handicraft, and gravestones. But after unlawful diggings at Poshtlam Cemetery and discovering collections of Potteries, golden, and bronze objects dated to Iron Age, Ziarat was archaeologically signified. Unfortunately, there were no serious studies on the collection material culture, and related information is scarcely published. Present paper deals with introducing archaeological sites, settlement patterns of Khaseh Roud River banks from Ziarat to Nahar Khoran Valley of Gorgan.

Keywords: Archaeological Survey, Gorgan, Khaseh River, Iron Age

Kulak Mound Complex Archaeological Studies First Part: Archaeological Survey and Relative Chronology

Javad Alaei Moghaddam
(University of Zabol)

Abstract: Sistan as one of the most important Parthian, then Sassanid, provinces had been considerably positioned. The position was strategically created for agricultural, religious, and military capabilities. It caused settling considerable population in the region in various settlements; they remained as huge ruins.

One of the most important Parthian and Sassanid sites are Kulak mounds complex at north of Sistan. It is consisted of a round big castle mound, two oval mound and several mounds and heaps that were created in relation to each other. At first step the author made a map of the complex and surveying systematically the mounds in 25 Km² areas as district of dependent settlement distribution.

The mentioned archaeological survey and investigating surficial pottery samples had considerable and remarkable results about settlement patterns and also relative chronology of the Kulak Ghaleh mound complex that will be expressed briefly by author.

Keywords: Sistan, Parthian-Sassanid sites, Archaeological survey, Settlement pattern, State system.



Settlements at Farahan from earliest times to present times

Javad Alaei Moghaddam*, Seyyedeh Leila Banijamali**

(Faculty member of Dept. of Archaeology, University of Zabol*, Ph.D. candidate of archaeology, Tarbiat Modares university**)

Abstract: Markazi province, as part of Central Iranian Plateau highly positioned in archaeological studies of Iran, rarely was engaged, but in recent decades for ICHTO authorities and archaeologists, archaeology studies have found new horizons. One of important areas of the province that can be regarded as central plain is Farahan, as an independent urban district is politically separated from Arak, Tafresh, Ashtian, and Komijan. In an archaeological in the region considerable number of archaeological sites since earlier millennia to recent century that indicate variety of sites in relation to the other regions of the province. In the archaeological survey conducted systematically and comprehensively, various archaeological results were concluded clarifying hidden aspects of studies in the region, in addition to various archaeological documentation and recognition. In present paper, relying archaeological studies, the authors attempt to summarize the result of survey in Farahan district.

Keywords: Farahan plain, Archaeological survey, Archaeological sites, Settlement structures.

Recognizing and study of Babolsar, Mazandaran, ancient sites according to archaeological surveys

Meisam Fallah*, Hossein Sabri**

(M.A. in Archaeology*, University of Tehran, Graduate student in Archaeology, University of Mazandaran**)

Abstract: The resources richness at southern Caspian Sea coast has been a context for minor and major settlements through different periods in the cultural zone. Babolsar, as a geographical political region, is among regions that have had settlements from Iron Age to Islamic periods. Here it is attempted to recognize ancient sites and related chronology based on archaeological survey and typological and comparative studies. There have been recognized 14 sites, dated to Iron Age black (clear and dark) and grey (plain, burnished, and incised) wares, and Islamic unglazed and glazed (monochrome, splashed glaze, Sgraffiato) wares.

Keywords: Archaeological survey, Ancient sites, Pottery typology, Iron Age, Islamic era, Babolsar.



Archaeological Sites Distribution at Gorganroud River Banks: Golestan 1 & 2 Dam Basin

Rahmat Ghezelcheh*, Jebraeil Nokandeh**

(*Student in Archaeology, Marlik Institute of Higher Education, ** Archaeological Research Center, Manager of the World Heritage Site: Gonbad-e Qabuos)

Abstract: Gorganroud River, being 250 Km in length, is one of the permanent rivers at Gorgan plain dividing it to two northern and southern part. Regarding to the other connected seasonal and permanent rivers and streams to Gorganroud, and fertile soil of Gorgan plain and the other natural resources, there have been settlements since prehistoric periods. Dam construction and optimum usage of Gorganroud sources have history contemporaneous with Gorgan Wall. Today, two Dam constructions have begun since 1990s on Gorganroud with 15 and 25 Km from east of Gonbad Kavuos. Unfortunately, no archaeological investigations conducted prior to constructing the structure and subsequent filling; archaeological activities began when construction improved 70%. At the beginning, Nokandeh conducted survey at Golestan and Sufi Dams construction areas to convince authorities preserve archaeological heritage and follow boundary determination guidelines, on the other hand, excavate two sites, Agh Tepe and Danegh Atar, under Malek Shahmirzadi supervision. The present paper attempts to study Gorganroud River settlements at Golestan Dams area and related irrigation systems.

Keywords: Archaeological Survey, Gorgan River, Dam construction.

Chalcolithic Archaeological Researches Achievements at Eastern Margins of Central Zagros of Iran

Ghafour KaKa*, Gholam Shirzadeh**

(M.A in Archaeology, Islamic Azad University, Abhar Branch*, Graduate Student in Archaeology, Mohaghegh Ardebili University**)

Abstract: Considering Central Zagros of Iran with its various natural landscape, study and research on a given prehistoric cultural period has its own complexity and limitation. However, it is better for researches to be done on regional scales, and the natural role and function of every given landscape can be studied at prehistoric settlement evolution and collapse. The margins of Central Zagros of Iran have especial geographical and natural characteristics. The geographical territory has high mounts, elevated ranges, several valleys and rich water resources which were considered by human societies since long time ago. Among regions at eastern Central Zagros margins are Shazand, Khandab, and Komijan cities where in new political division are parts of west and southwest of Markazi province. The regions significance, especially in prehistoric periods is they are among routs to center of Iranian Plateau. Location of the regions in the middle of Central Zagros and Central Plateau



provide clarification of the position and rate of interregional and intraregional interactions at different periods. According above, the mentioned cities areas where surveyed to provide appropriate data regarding to Chalcolithic period in the regions. Then Ghaleh Sarsakhti mound, one of the most significant sites through surveys, was chosen because of surficial data richness from different periods, cultural sequence from Chalcolithic to Bronze Age, and appropriate geographical environment.

Collected archaeological data from researches and investigating settlement patterns at Chalcolithic on the recognized sites indicate that eastern margins of central Zagros (Shazand, Khandab, and Komijan) had significant role in 4th and 5th millennia events. The present paper attempts to, first, introduces and analyzes Chalcolithic settlements and collected data, then discuss on Chalcolithic at eastern margins of central Zagros.

Keywords: Eastern margins of central Zagros, Chalcolithic, Archaeological survey, stratigraphy, Markazi provinces.

Distributing Patterns of Historic Settlements of Javad Abad, East of Rey Plain

Seyyed Mahdi Zavareh*, Morteza Hesari**

*(M.A in rchaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, **Art University of Isfahan)

Abstract: At the east of vast plain of Rey, we face to a fertile region (Pishva plain/Varamin/Javad Abad) where provided appropriate conditions for human settlement, from formation of basic limited settlements. According surficial cultural finds from sites, three periods of settlements of early historic and historic were recognized for ancient settlers of ancient Javad Abad. In present paper, historic sites of Javad Abad plain, recognized in survey, are introduced and studied. Using cultural records, we present a data bank about historic settlements and the nature of distributing pattern in southeast of Rey plain, accordingly can be suggested formation, expansion, and movement of settlements for the plain.

Keywords: Historic period, Javad Abad plain, distributing pattern, East of Rey plain, Varamin.

Studies on Ancient Settlements Distribution of Zarrin Gol River Bank, Gorgan

Seyyed Meghdad Mir Mousavi*, Jebraeil Nokandeh**

(CHHTO of Golestan Province*, PhD. in Archaeology, CHHTO of Golestan Province**)

Abstract: Zarrin Gol is one of the Gorganrood southern branches located at east of Ali Abad town. It flows, partially at mountainous region and the rest at the plain that makes opportunity for pastoralism where such related settlements can be seen in the region.



The archaeological studies history dated to 2011 when Jebraeil Nokandeh supervised probing at Chino Tepe for assessing its expansion. He recognized neolithic settlement with Agh Tepe III (Ancient Plain) and Sang Chakhmagh (flint stone) mound at mountainous region. There have been recognized and visited 40 sites in the region including mounds, sites, cemetery, and valuable rural contexts by Golestan ICHTO experts, and gurd's squad, dated to prehistoric periods to Islamic era. And material cultures such as potsherds, glass, stone tools were gathered unsystematically. Here it is attempted to study the ancient settlements distribution on Zarrin Gol river banks while comparing the material culture inter regionally and intra regionally.

Key word: Archaeological survey, Gorgan, Zarin Gol River, Test trenching.

Ecological and Geographical Contexts of Pre Historic Settlement Formation of Meibod

Mohsen Mirjani*, Hasan Rezvani**

(Ph.D. Candidate of Archaeology, University of MohagheghArdebili*, ICAR**)

Abstract: With low precipitation, Yazd-Ardakan plain is of the regions with differences among temperature of the seasons within the country. Settlements of the region were considerably affected by ecological and geographical factors. Regarding heterogeneous and irregular distribution of natural and ecological capabilities, Yazd-Ardakan plain have not had homogenous settlements. As one of the most important centers of human settlements since prehistory to present times, the region have been one of the most appropriate regions for continuity of settlements for some of geomorphological characters. On the other words, geographical factors and relatively appropriate distribution of some natural facilities, including clay terrace of Meibod, seasonal streams and canals, Qanat availability in the region, have played determining role in formation the earliest settlements at the heart of central Iranian desert. In present paper the author studies environmental and geographical factors effective in providing proper condition to absorb humans since prehistory to Islamic periods to Meibod.

Keywords: Meibod, clay terrace, Qanat, Streams, Canals, Yazd-Ardakan plain.

Investigation on Effects of Ecological Factors on Settlements in Yazd-Ardakan

Seyyed Fazlollah Mir Dehghan

(Ph.D. Candidate in Archaeology, Bu Ali Sina University)

Abstract: Yazd-Ardakan plain, the biggest basin of Yazd province, is one of civilization center in the province with settlements from Upper Paleolithic to modern era with no interval, because of some natural advantages, including locating among several mountains that makes natural corridor for one of the most important path of the country. Fertile soil presence in parts of the plain caused settlement formation where settled continuously despite of scarcity in



water supplies. Water resources presence in Neolithic was an important factor in formation of some settlements. But sand dune phenomenon is one of the most important factors of abandoning settlements in many parts of the plain; even now it affects life in the plain. However, water had been the cause of settlement formation, but it is generally an important factor for settlement abandonment.

Keywords: Yazd- Ardakan plain, Natural corridor, Cultural settlement, Water.

Historical and Cultural Sites Relative Chronology of Yazd-Ardakan Plain According to Archaeological Data

Seyyd Fazlollah Mir Dehghan*, Hasan Rezvani**, Ibrahim Kazem Nazhand***

(*PhD Candidate in Archaeology, Bu Ali Sina University, ** Research Center of Archaeology, *** Archaeological center of Yazd)

Abstract: Considering human and natural resources, Yazd-Ardakan Plain is one of the most important plains in Yazd province. Regarding to its location among several mounts, it makes a natural corridor that connects cities such as Qom, Tehran, and Kashan to southern and southeastern regions of Iran. Scarce archaeological activities have been practiced in the region, among them excavation at Gharbal Biz site through 4 seasons, as the most important one. In recent years, surveys have been conducted through several seasons mostly concentrated on Meybod and Rastagh. During such practices several sites have been identified, related to different periods since Upper Paleolithic to Qajar period. Evidences of prehistoric periods are mostly identified in Meybod region whereas Rastagh was considered at historical periods. Test trenching at historical context of Yazd provides good information of Islamic periods, especially on pottery that indicate Yazd had been one of industrial poles.

Keywords: Yazd-Ardakan Plain, Relative chronology, Pottery, Comparing

Review of Neolithic Settlements of East of Mahidasht, Sarfirooz Abad region, West of Iranian Central Zagros

Meisam Nikzad

(Under graduate in Archaeology)

Abstract: Surveys from east to southeast of Mahidasht, Sarfirooz Abad Plain, at 2009 resulted into recognizing 17 sites including 2 sites with remains from pre pottery Neolithic and 15 sites with remains of pottery Neolithic. The collected data were studied intended to analyze encachment area and spatial distribution of settlements according to environmental



variants. Studies on surficial finds and settlement patterns indicate that Neolithic settlements at Sarfirooz Abad are small temporary and permanent villages distributed around the plain. Comparing pre pottery and pottery Neolithic settlements one can see changes in settlement patterns, increasing in settlement numbers, and movements toward more enjoying from resources. According to studies on encachment areas of the site it was determined husbandry was dominant to farming at first stages, while moving to late phases of Neolithic farming finds more significance.

Keywords: Central Zagros, Sarfirooz Abad, Archaeological surveys, Neolithic period, Settlement patterns.

Analytical settlement patterns of Late and middle Bronze Age, Sarfirouzabad(sout and southeastern Mahidasht plain), West Central Zagros, Iran

Mohammad Amin Mirghaderi

(MA. student, Department of Archaeology, University of Tehran)

Abstract: Archaeological landscape of western Iran is representative of great and important socio-cultural changes in various periods of prehistory in Iran. The region, which the Central Zagros range comprises its most part, has attracted many archaeologists' attention who have conducted many archaeological surveys and excavations there since the early 20th century. Despite its environmental characteristics, Sarfirouzabad Plain in southern Kermanshah has just been the subject of surface surveys and studies. Because of these characteristics, the plain has undergone a systemic field survey by a team from Tehran University to the supervision Kamal Aldin Niknami in 2009, which yielded important results and added most to our limited knowledge of the history of the region. Among the various sites were explored there have been 24 sites of the Middle and Late Bronze Ages (Godin III). Distribution of such sites and their patterns in the plain has been connected to the environmental factors specially access to the water resources, while other factors presumably affecting the settlement formation were based on the cultural and political issues. The goal of this article is to improve the quality of techniques in the understanding of archaeology of regional cultural systems.

Keywords: Central Zagros, Middle and Late Bronze Age, Godin III Culture, Sarfirouzabad plain, Archaeological Survey, Settlement pattern.



